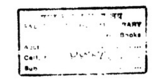




بمناسبت افتتاح نمایشگاه قرآنهای خطی و بازدید از این رویداد ماندگار
همزمان با سالروز ولادت با سعادت سبط گرامی حضرت رسول اکرم (ص) امام حسن مجتبی (ع)
این جلد کلام الله مجید و جلد اول آن بموزه سالارجنگ اهداء گردید.

علی قمی
سرکنسول جمهوری اسلامی ایران - حیدرآباد
رمضان المبارک ۱۴۲۱ برابر آذر ماه ۱۳۷۹
مطابق با دسامبر ۲۰۰۰



قرآن قدس

پژوهش

دکتر علی رواقی

قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل أن تنفد كلمات ربي ولو جئنا

بمثله مددا قل إنما أنا بشر مثلكم يوحى إلي أنما إلهكم إله واحد فمن كان

يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه أحدا

بسم الله الرحمن الرحيم

كهيعص ذكر رحمة ربك عبده زكريا إذ نادى ربه نداء خفيا قال رب إني وهن العظم

مني واشتعل الرأس شيبا ولم أكن بدعائك رب شقيا وإني خفت الموالي من ورائي

وكانت امرأتي عاقرا فهب لي من لدنك وليا يرثني ويرث من آل يعقوب واجعله رب

رضيا يا زكريا إنا نبشرك بغلام اسمه يحيى لم نجعل له من قبل سميا قال رب أنى يكون

لي غلام وكانت امرأتي عاقرا وقد بلغت من الكبر عتيا قال كذلك قال

ربك هو علي هين وقد خلقتك من قبل ولم تك شيئا قال رب اجعل لي آية قال آيتك ألا

تكلم الناس ثلاث ليال سويا فخرج على قومه من المحراب فأوحى إليهم أن سبحوا

بكرة وعشيا يا يحيى خذ الكتاب بقوة وآتيناه الحكم صبيا وحنانا من لدنا وزكاة

وكان تقيا وبرا بوالديه ولم يكن جبارا عصيا وسلام عليه يوم ولد ويوم

(۱۰۹) بگه: ار بید دریا مداد سخنان خداوند مرا کرانه شید دریا پیش آن که کرانه شهد سخنان خداوند من، ار آرند هم چندان زیادت. (۱۱۰) بگه: من آدمی هـم هم چون شما، می وحی کرده شهد بی من خدای شما یک خدای است. کی هست می میدادرد[۱] پدیره آمدن خداوند اوی کو کارکن[۲] کاری نیک و شریک مگیر به بـرستون کردن خداوند اوی یکی را.

سورة التی یذکر فیها قصة مریم و هی ثمان و تسعون آیة

مکیة



به نام خدای مـهربانی رحمت کنار. (۱) سوگند بدین حرفها. (۲) ایاد کرد رحمت خداوند توا، بنده‌ی او یرا زکریا را. (۳) کبخواند خداوند او یرا، خواندنی پنهام. (٤) گفت: خداوند من! من سست شد استخوان از من و وراوروخت[۳] سر به پیری و نبودم به خواندن توا، خداوند من، گدبخت[۴]. (۵) من ترسیدم از عصبگان[۵] از گداره‌ی[۶] من و هست زن من نـازاینده. ده مرا از نزدیک توا فرزندی. (٦) میراث گیرد ازمن و میراث گیرد از گره یعقوب وکن او یرا خداوند من پسندیده. (۷) یا زکریا! ایما[۷] می میزدک بریم[۸] ترا به غلامی، نام اوی یحیی. نکردیم او یرا از پیش هم‌نامی. (۸) گفت: خداوند من! چون بهد مرا غلامی و هست زن من نازاینده و رسیدم از پیری به خشکی. (۹) گفت: چنان گفت خداوند توا، آن ور من آسان است. بیافر یدم ترا از پیش و نبودی چیزی. (۱۰) گفت: خداوند من! کن مرا نشانی. گفت: نشان توا اینست که سخن نگوهی مردمانرا سه شو درست اندام[۹]. (۱۱) بیرون شد ورقوم اوی از محراب، اشارت کرد بی ایشان که تسبیح کنید بامداد و او یارگه[۱۰]. (۱۲) یا یحیی! بگیر کتاب را بقوت ودادیم او یرا حکم در کودکی. (۱۳) و مهروانی از نزدیک ایما و پاکی و بود پرخیزکار[۱۱]. (۱٤) .... (۱۵) ....

---

۱ ــ می مید دارد: امید می دارد.
۲ ــ کوکارکن: پس کارکن.
۳ ــ وراوروخت: درافروخت.
٤ ــ گدبخت: بدبخت.
۵ ــ عصبگان: نبیازدگان؛ خویشاوندان؛ عم‌زادگان. *
٦ ــ گداره: پس.
۷ ــ ایما: ما.
۸ ــ می میزدک بریم: مژده می دهیم.
۹ ــ درست انداه: راست و یکسان و پیوسته.
۱۰ ــ او یارگه: شبانگاه. *
۱۱ ــ برخیزکار: پرهیزکار.

يموت ويوم يبعث حيا واذكر في الكتب مريم اذ انتبذت من اهلها مكانا شرقيا

فاتخذت من دونهم حجابا فارسلنا اليها روحنا فتمثل لها بشرا سويا قالت

اني اعوذ بالرحمن منك ان كنت تقيا قال انما انا رسول ربك لاهب لك غلاما

زكيا قالت انى يكون لي غلم ولم يمسسني بشر ولم اك بغيا قال كذلك قال

ربك هو علي هين ولنجعله اية للناس ورحمة منا وكان امرا مقضيا فحملته فانتبذت

به مكانا قصيا فاجاءها المخاض الى جذع النخلة قالت يليتني مت قبل هذا وكنت

نسيا منسيا فنادها من تحتها الا تحزني قد جعل ربك تحتك سريا وهزي اليك بجذع

النخلة تسقط عليك رطبا جنيا فكلي واشربي وقري عينا فاما ترين من البشر احدا

فقولي اني نذرت للرحمن صوما فلن اكلم اليوم انسيا فاتت به قومها تحمله قالوا

يمريم لقد جئت شيئا فريا يا اخت هرون ما كان ابوك امرا سوء وما كانت امك بغيا

فاشارت اليه قالوا كيف نكلم من كان في المهد صبيا قال اني عبد الله اتاني

الكتب وجعلني نبيا وجعلني مباركا اينما كنت واوصاني بالصلوة والزكوة

ما دمت حيا وبرا بوالدتي ولم يجعلني جبارا شقيا والسلام علي يوم ولدت ويوم

اموت ويوم ابعث حيا ذلك عيسى ابن مريم قول الحق الذي فيه يمترون ما كان لله

بمیرد و آن روز کانگیخته شهد زنده. ۱۶ ایاد کن در کتاب مریم را که ورتا شد[1] ازاهل اوی به جایگهی مشرق. ۱۷ گرفت از بیرون ایشان حجابی بفرستادیم بی اوی روح ایما را. مانسته شد[2] او یرا آدمی درست اندام[3]. ۱۸ گفت: من می وازداشت خواهم[4] به خدای از توا، ارهی پرخیزکار. ۱۹ گفت: من پیغامبر خداوند توام، تا دهم ترا غلامی پارسا. ۲۰ گفت: چون بهد مرا غلامی و نرسید به من بشری و نبودم بدراهی. ۲۱ گفت: چنان گفت خداوند توا، آن ورمن آسان است تا کنیم او یرا نشانی مردمانرا و رحمتی زیما و بود کاری قضا کرده. ۲۲ ورداشت او یرا ورتا برد او یرا به جایگهی دور. ۲۳ آمد او یرا درد زادن بی تاپال[5] خرما. گفت: یا کاشکی من بمردی پیش این و بودی فرموشی[6] فرموش کرده. ۲۴ بخواند او یرا، کی زیر اوی بود: انده مبر، کرد خداوند توا زیر توا جو یکی[7] خورد. ۲۵ وبجنبان بی توا تاپال خرما، تا بیفتد ورتوا خرمای ترن[8] بارچیند[9]. ۲۶ بخور و بشم[10] و روشن باش به چشم، ارگینی از بشریان یکی را، بگو: من نذر کردم خدای را خموشی، سخن نگهم امروز مردمی را. ۲۷ آورد او یرا بدوی قوم اوی را، می ورداشتند او یرا. گفتند: یا مریم! آوردی چیزی بزرگ. ۲۸ یامانسته‌ی هرون! نبود پدر توا مردی گد و نبود مادر توا زنی بدراه. ۲۹ اشارت کرد بی اوی، گفتند: چون سخن گوهیم کرا هست در منجک[11] خورد؟ ۳۰ گفت: من بنده‌ی خدای هم. داد مرا کتاب و کرد مرا پیغامبر. ۳۱ و کرد مرا ببرکه کرده کجا بم[12] و وصیت کرد مرا به نماز و زکوه چند دایم بم زنده. ۳۲ و مهروانی به مادر من ونکردمرابزرگ منشتی[13] گدبخت[14]. ۳۳ سلام ورمن آن روز بزادم و آن روز بمیرم و آن روز انگیخته شم زنده. ۳۴ اوی است عیسی پسر مریم، قول حق آن کدرآن می گمامند شید[15]. ۳۵ نبهد خدای را



---

۱ ــ ورتا شد: کناره گرفت. ٭
۲ ــ مانسته شد: مانند شد.
۳ ــ درست اندام: تمام و کامل.
٤ ــ می وازداشت خواهم: پناه می گیرم.
۵ ــ تاپال: تنه: ساق. ٭
٦ ــ فرموش: فراموش.
۷ ــ جو یکی: جویی: جویی خرد.
۸ ــ ترن: تر و تازه. ٭
۹ ــ بارچیند: از بار کرده: چیده شده. ٭
۱۰ ــ بشم: بنوش و بازخور: بیاشام.
۱۱ ــ منجک: گهواره.
۱۲ ــ بم: باشم.
۱۳ ــ بزرگ منشت: گردن کش.
۱٤ ــ گدبخت: بدبخت.
۱۵ ــ می گمامند شید = بمترود.

أن يتخذ من ولد سبحانه اذا قضى امرا فانما يقول له كن فيكون وان الله ربي وربكم

فاعبدوه هذا صراط مستقيم فاختلف الاحزاب من بينهم فويل للذين كفروا

من مشهد يوم عظيم اسمع بهم وابصر يوم يأتوننا لكن الظالمون اليوم في

ضلال مبين وانذرهم يوم الحسرة اذ قضي الامر وهم في غفلة وهم لا يؤمنون

انا نحن نرث الارض ومن عليها والينا يرجعون واذكر في الكتاب ابراهيم انه كان

صديقا نبيا اذ قال لابيه يا ابت لم تعبد ما لا يسمع ولا يبصر ولا يغني عنك شيئا

يا ابت اني قد جاءني من العلم ما لم يأتك فاتبعني اهدك صراطا سويا يا ابت لا تعبد

الشيطان ان الشيطان كان للرحمن عصيا يا ابت اني اخاف ان يمسك عذاب من

الرحمن فتكون للشيطان وليا قال اراغب انت عن الهتي يا ابراهيم لئن لم تنته

لارجمنك واهجرني مليا قال سلام عليك ساستغفر لك ربي انه كان بي حفيا

واعتزلكم وما تدعون من دون الله وادعوا ربي عسى الا اكون بدعاء ربي شقيا فلما

اعتزلهم وما يعبدون من دون الله وهبنا له اسحق ويعقوب وكلا جعلنا نبيا

ووهبنا لهم من رحمتنا وجعلنا لهم لسان صدق عليا واذكر في الكتاب موسى

انه كان مخلصا وكان رسولا نبيا وناديناه من جانب الطور الايمن وقربناه نجيا

که گیرد هیچ فرزندی، پاکی او یرا. ازمان قضا کند کاری، گهد آنرا: بباش، ببهود[1].

(۳۶) خدای خداوند من است و خداوند شما، برستون کنید او یرا. این راهی راست است. (۳۷) اختلاف کردند گرهها از میان ایشان، وای ایشانرا که کافر شدند از حاضر آمدن روز بزرگ. (۳۸) چون اشنوا بند ایشان و چون بینا، آن روز کایند بدیما. بی‌ستم کاران امروز در وی‌رهی دیدوراند. (۳۹) بدس بر ایشانرا از روز پشیمانی که قضا کرده شهد کار و ایشان دربارخواری[2] هند، وایشان نمی گرو یند. (۴۰) ایما ایمایم کمیراث گیریم زمین را و کرا ورآن است و بی‌ایما واز آورده شند. (۴۱) اياد كن در كتاب ابرهیم را، اوی بود راست‌گوی پیغامبری. (۴۲) که گفت پدر او یرا: یا پدر من! چرا می برستون کنی[3] آن رای نیشند[4] و نگیند[5] و وازنکند[6] از توا چیزی؟ (۴۳) یا پدر من! من آمد به من از علم آن نیامد به توا. پس‌روی کن مرا، تا ره‌نمایم ترا، راهی‌راست.

(۴۴) یا پدر من! برستون مکن دیورا. دیو هست خدای را نافرمان. (۴۵) یا پدر من! من می‌ترسم که رسد به توا عذابی از خدای، تبی[7] دیو را ولی. (۴۶) گفت: ای گشتار[8] هی‌توا از خدایان من یابرهیم؟ ار واز نشی[9]، بسنگ بکشم ترا و ببر از من یک چندی. (۴۷) گفت: سلام‌ور توا، انوز مهلت خواهم ترا از خداوند خود. اوی هست به من مهروان. (۴۸) ورتاشم[10] از شما و آن می خوانید از بیرون خدای و بخوانم خداوند خود را شاید که بیم[11] به خواندن خداوند خود گدبخت. (۴۹) ازمان ورتا شد ازیشان و آن می برستون کردند از بیرون خدای. دادیم او یرا اسحق و یعقوب و همه را کردیم پیغامبر.

(۵۰) و دادیم ایشانرا از رحمت ایما و کردیم ایشانراثنای نیکوای وردور[12]. (۵۱) و اياد کن در کتاب موسی را. اوی بود یکتاکناری[13] و بودرسولی‌پیغامبری. (۵۲) و بخواندیم او یرا از کرانه که راست‌دست و نزدیک کردیم او یرا هم‌رازی.

---

۱ ــ ببهود: بباشد.
۲ ــ بارخواری: غفلت؛ بیخبری. ٭
۳ ــ می برستون کنی: می پرستی. ٭
٤ ــ نیشند: نمی شنود. ٭
۵ ــ نگیند: نمی بیند. ٭
٦ ــ وازنکند: سود ندارد؛ بی نیاز نکند.
۷ ــ تبی: تا باشی.
۸ ــ گشتار بودن از: روی گردان بودن از؛ ناخواهان بودن؛ بی رغبت بودن.
۹ ــ وازنشی: باز نشوی؛ باز نایستی.
۱۰ ــ ورتاشم: کناره گیرم؛ جدایی جو یم. ٭
۱۱ ــ بیم: باشم.
۱۲ ــ وردور: بلند مرتبه.
۱۳ ــ یکتا کنار = مُخلص: یکتا کننده؛ ویژه کننده.

ووهبنا له من رحمتنا اخاه هرون نبيا واذكر في الكتاب اسمعيل انه كان صادق
الوعد وكان رسولا نبيا وكان يامر اهله بالصلوة والزكوة وكان عند ربه
مرضيا واذكر في الكتاب ادريس انه كان صديقا نبيا ورفعناه مكانا
عليا اولئك الذين انعم الله عليهم من النبين من ذرية ادم وممن حملنا
مع نوح ومن ذرية ابرهيم واسرائل وممن هدينا واجتبينا اذا تتلى عليهم
ايات الرحمن خروا سجدا وبكيا فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا
الشهوات فسوف يلقون غيا الا من تاب وامن وعمل صالحا فاولئك يدخلون
الجنة ولا يظلمون شيا جنات عدن التي وعد الرحمن عباده بالغيب انه كان
وعده ماتيا لا يسمعون فيها لغوا الا سلما ولهم رزقهم فيها بكرة
وعشيا تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقيا وما نتنزل الا بامر ربك
له ما بين ايدينا وما خلفنا وما بين ذلك وما كان ربك نسيا رب السموات
والارض وما بينهما فاعبده واصطبر لعبادته هل تعلم له سميا ويقول
الانسان اذا ما مت لسوف اخرج حيا اولا يذكر الانسان انا خلقناه من قبل
ولم يك شيا فوربك لنحشرنهم والشياطين ثم لنحضرنهم حول جهنم جثيا

﴿۵۳﴾ دادیم او یرا از رحمت ایما برادر اوی را هرون را پیغامبری. ﴿۵٤﴾ و ایاد کن در کتاب اسمعیل را. اوی بود راست وعده و بود رسولی پیغامبری. ﴿۵۵﴾ بود می فرمود اهل او یرا به نماز و زکوه و بود نزدیک خداوند اوی پسندیده. ﴿۵٦﴾ ایاد کن در کتاب ادریس را، اوی بود راست گوی پیغامبری. ﴿۵۷﴾ ورداشتیم اویرا به جایگهی وردور.
﴿۵۸﴾ ایشان ایشان اند کنعمت کرد[1] خدای وریشان از پیغامبران، از فرزندان آدم و از کی ورداشتیم وا نوح و از فرزندان ابرهیم و اسرایل از کی ره‌نمودیم و بگزیدیم. ازمان[2] خوانده‌شهد وریشان آیتهای خدای، بیفتند سجده گرفتاران و گریستاران[3]. ﴿۵۹﴾ ورآمد از پس ایشان گرهی که ضایع کردند نماز و پس روی کردند شهوتها را. انوز[4] پدیره‌آیند غی را.
﴿٦۰﴾ بی کی توبه کرد و بگرو یست و کرد نیکی، ایشان می درکرده شند درگهیشت و ستم کرده نشند چیزی. ﴿٦۱﴾ بوستانهای عدن، آن که وعده کرد خدای بندگان اویرا بناپدیدی، اوی هست وعده‌ی اوی آمدار[5]. ﴿٦۲﴾ نیشنند درآن اکار[6] بی سلام و ایشانرا بهد روزی ایشان درآن بامداد و او یارگه[7]. ﴿٦۳﴾ آن است گهیشت، آن که میراث گیریم از بندگان ایما، کرا هست پرخیزکار. ﴿٦٤﴾ فرود نیایند بی بفرمان خداوند توا، او یراست آن پیش ایما و آن پس ایما و آن میان آن است. نیست خداوند توا فرموش کنار[8].
﴿٦۵﴾ خداوند آسمانها و زمین و آن میان آن دوا، برستون کن اویرا و شکیوای کن برستون کردن او یرا، ای دانی اویرا مانسته‌ی[9]؟ ﴿٦٦﴾ می گهد انسان: ای ازمان بمیرم، انوز بیرون آورده‌شم زنده؟ ﴿٦۷﴾ ای ایاد نکند[10] انسان، ایما بیافریدیم اویرا از پیش و نبود چیزی؟ ﴿٦۸﴾ سوگند به خداوند توا، حشر کنیم ایشانرا و دیوان را، واز حاضر کنیم ایشانرا پیرامون دوزخ ورزانوا افتاداران[11].



۱ ــ **کنعمت کرد:** که نعمت کرد.
۲ ــ **ازمان:** هنگامی که؛ آنگاه.
۳ ــ **گریستاران:** گریه کنندگان.
٤ ــ **انوز:** زود بود.
۵ ــ **آمدار:** آمدنی.
٦ ــ **اکار:** بیهوده. *
۷ ــ **اویارگه:** شبانگاه. *
۸ ــ **فرموش کنار:** فراموش کار.
۹ ــ **مانسته‌ی:** مانستگی؛ مانندی.
۱۰ ــ **ایاد نکند:** یاد نکند.
۱۱ ــ **ورزانوافتاداران:** به زانوافتادگان.

ثم لننزعن من كل شيعة ايهم اشد على الرحمن عتيا ثم لنحن اعلم بالذين هم اولى بها

صليا وان منكم الا واردها كان على ربك حتما مقضيا ثم ننجي الذين اتقوا

ونذر الظالمين فيها جثيا واذا تتلى عليهم اياتنا بينات قال الذين كفروا للذين

امنوا اي الفريقين خير مقاما واحسن نديا وكم اهلكنا قبلهم من قرن هم احسن

اثاثا ورئيا قل من كان في الضلالة فليمدد له الرحمن مدا حتى اذا راوا ما يوعدون

فسيعلمون من هو شر مكانا واضعف جندا ويزيد الله الذين اهتدوا هدى والبا

قيات الصالحات خير عند ربك ثوابا وخير مردا افرايت الذي كفر باياتنا

وقال لاوتين مالا وولدا اطلع الغيب ام اتخذ عند الرحمن عهدا كلا

سنكتب ما يقول ونمد له من العذاب مدا ونرثه ما يقول وياتينا فردا واتخذوا

من دون الله الهة ليكونوا لهم عزا كلا سيكفرون بعبادتهم ويكونون

عليهم ضدا الم تر انا ارسلنا الشياطين على الكافرين تؤزهم ازا فلا تعجل عليهم

انما نعد لهم عدا يوم نحشر المتقين الى الرحمن وفدا ونسوق المجرمين الى جهنم

وردا لا يملكون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا وقالوا اتخذ الرحمن

ولدا لقد جئتم شيئا ادا تكاد السموات يتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال

﴿۶۹﴾ واز بیرون کنیم از هر گرهی، کدام ازیشان سختر ورخدای بنافرمانی. ﴿۷۰﴾ واز ایما داناتر هیم بدیشان کایشان سزاوارترهند بدان درشدن[۱]. ﴿۷۱﴾ نیست‌ازشما یا نی درشدار[۲] آنست، هست ورخداوند توا قضای قــضا کرده. ﴿۷۲﴾ واز برهانیم ایشانرا کبپرخیزیدند[۳] وبهیلیم[۴] ستم کاران را در آن ورزانوا افتاداران[۵]. ﴿۷۳﴾ ازمان[۶] خوانده شهد وریشان آیتهای ایما دیدوریها، گهند[۷] ایشان که کافر شدند ایشانرا کبگرو یستند: کدام از دو گره گیه باستاد[۸] و نیکوتر بمجلس. ﴿۷۴﴾ چند هلاک کردیم پیش ایشان از گرهی، ایشان نیکوتر بودند به کالای و منظر. ﴿۷۵﴾ بگه: کی هست در وی رهی؟ کوبیوزای[۹] او یرا خدای اوزودنی[۱۰] تا ازمان گینند آن می وعده کرده شــند، یا عذاب یا رستاخیز؛ انوز بدانند کی اوی گتر[۱۱] بجایگه و سستر[۱۲] به سپه. ﴿۷۶﴾ بیوزاید خدای ایشانرا که ره بردند ره‌نمونی.و عملهای نیک گیه نزدیک خداوند توا بپاداش و گیه به عاقبت. ﴿۷۷﴾ ای دیدی او یرا که کافر شد به آیتها ایما و گفت داده شم مال و فرزند؟ ﴿۷۸﴾ ای وررسید ورغیب، یا گرفت نزدیک خدای عهدی؟ ﴿۷۹﴾ نچنین[۱۳]، انوز بنو یسیم آن می گهد و بیوزاییم او یرا از عذاب اوزودنی. ﴿۸۰﴾ و میراث دهیم او یرا آن می گهد و آید بدیما تنها. ﴿۸۱﴾ گرفتند از بیرون خدای خدایانی، تا بند[۱۴] ایشانرا عزیزی. ﴿۸۲﴾ نچنین،انوز می کافرشند به برستون کردن ایشان و بند وریشان عونی. ﴿۸۳﴾ ای ننگرند ایما بیرون هیشتیم دیوان را ورکافران؟ می‌جنبانیم ایشانرا جنبانیدنی. ﴿۸۴﴾ شتاو مکن[۱۵] وریشان، می شمریم ایشانرا شمردنی. ﴿۸۵﴾ آن روز حشر کنیم پرخیزکاران را بی‌خدای ورنشاندگان. ﴿۸۶﴾ و برانیم گنه کاران را بی دوزخ تشنه گان. ﴿۸۷﴾ پادشای ندارند ورشفاعت، بی کی گرفت نزدیک خدای عهدی. ﴿۸۸﴾ گفتند: گرفت خدای فرزندی. ﴿۸۹﴾ آوردید چیزی بزرگ. ﴿۹۰﴾ می کامند[۱۶] آسمانها که پاره‌شند از آن و بشکاود[۱۷] زمین و بیفتند کهها

سورة مریم ۱۹

۱ ــ درشدن: درآمدن.
۲ ــ درشدار: درآینده.
۳ ــ کبپرخیز بدند: که بپرهیز یدند.
٤ ــ بهیلیم: دست باز داریم.
۵ ــ ورزانوافتاداران: به زانوافتادگان.
٦ ــ ازمان: هر آنگاه.
۷ ــ گهند: گو یند.
۸ ــ استاد: پایگاه: استادن جای.
۹ ــ کوبیوزای: پس بیفزاید.
۱۰ ــ اوزودنی: افزودنی.
۱۱ ــ گتر: بدتر: بتر.
۱۲ ــ سستر: سست‌تر.
۱۳ ــ نچنین: حقا: نه چنین است.
١٤ ــ تابند: تاباشند.
۱۵ ــ شتاو مکن: شتاب مکن.
۱٦ ــ می کامند: می خواهند.
۱۷ ــ بشکاود: بشکافد.

هدا أن دعوا للرحمن ولدا وما ينبغي للرحمن أن يتخذ ولدا إن كل من في السماوات

والأرض إلا آتي الرحمن عبدا لقد أحصاهم وعدهم عدا وكلهم آتيه يوم

القيامة فردا إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا

فإنما يسرناه بلسانك لتبشر به المتقين وتنذر به قوما لدا وكم أهلكنا قبلهم

من قرن هل تحس منهم من أحد أو تسمع لهم ركزا

بسم الله الرحمن الرحيم

طه ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى إلا تذكرة لمن يخشى تنزيلا ممن خلق الأرض والسماوات

العلى الرحمن على العرش استوى له ما في السماوات وما في الأرض وما بينهما وما

تحت الثرى وإن تجهر بالقول فإنه يعلم السر وأخفى الله لا إله إلا هو له الأسماء الحسنى

وهل أتاك حديث موسى إذ رأى نارا فقال لأهله امكثوا إني آنست نارا لعلي آتيكم

منها بقبس أو أجد على النار هدى فلما أتاها نودي يا موسى إني أنا ربك فاخلع نعليك

إنك بالواد المقدس طوى وأنا اخترتك فاستمع لما يوحى إنني أنا الله لا إله إلا أنا فاعبدني

وأقم الصلاة لذكري إن الساعة آتية أكاد أخفيها لتجزى كل نفس بما تسعى فلا

يصدنك عنها من لا يؤمن بها واتبع هواه فتردى وما تلك بيمينك يا موسى قال هي عصاي

شکستنی. ﴿۹۱﴾ که بخواندند خدای را فرزندی. ﴿۹۲﴾ و نسزد خدای را که گیرد فرزندی. ﴿۹۳﴾ ناند[1] هرکی در آسمانها و زمین یا بی‌آمدارست خدای بنده. ﴿۹٤﴾ بیامارید[2] ایشانرا و بشمرد ایشانرا شمردنی. ﴿۹۵﴾ و همه‌ی ایشان آمدار[3] بهد بدوی، بروز رستاخیز تنها. ﴿۹٦﴾ ایشان کبگرو یستند و کردند نیکیها، انوز کند ایشانرا خدای دوستی. ﴿۹۷﴾ آسان کردیم آن به زبان توا، تا میزدک‌بری[4] بدان پرخیزکاران را و بدس‌بری[5] بدان قومی سخت‌پیکار را. ﴿۹۸﴾ چند هلاک کردیم پیش ایشان از گرهی، ای گینی ازیشان هیچ یکی را، یا اشنی[6] ایشانرا سبوزی[7]؟

سورة طه مائة وست وثلثون آية

مدنيّة



به نام خدای مهربانی رحمت‌کنار[8]. ﴿۱﴾ یا محمّد! ﴿۲﴾ فرود نکردیم ورتوا قران تا در رنج افتی. ﴿۳﴾ بی‌ایاد کردی کرا بترسد. ﴿٤﴾ فرود کردنی از کی بیافرید زمین و آسمانها وردور. ﴿۵﴾ خدای ورعرش غلبه کرد. ﴿٦﴾ او یراست آن در آسمانها و آن در زمین و آن میان آن دوا و آن زیرترک[9] است. ﴿۷﴾ ار اشکرا کنی به سخن اوی، داند پنهامی و پنهام‌تر[10]. ﴿۸﴾ خدای نیست خدای مگر اوی، او یراست نامهای نیکوا. ﴿۹﴾ ای آمد به توا حدیث موسی؟ ﴿۱۰﴾ که دید آتشی، گفت اهل او یرا: درنگ کنید، من دیدم آتشی. شاید کمن آرم به شما از آن اوروخته[11]ی، یا گندم ور آتش ره‌نمونی. ﴿۱۱﴾ ازمان آمد بدان خوانده‌شد: یا موسی! ﴿۱۲﴾ من منم خداوند توا. بیرون کن دونعلین توا. توا به رودکده‌ی[12] پاک کرده‌ی طوی. ﴿۱۳﴾ من بگزیدم ترا، بنیوش[13] آن رای می‌وحی کرده شهد. ﴿۱٤﴾ من منم خدای. نیست خدای مگر من. برستون کنید[14] مرا و به پای کن نماز ایاد کرد مرا. ﴿۱۵﴾ رستاخیز آمــدارست. کامم[15] که اشکرا کنم آنرا تا پاداش داده شهد هر نفسی بدان کار کرد. ﴿۱٦﴾ نگر وازنزند[16] ترا از آن کی.......... ﴿۱۷﴾ .... ﴿۱۸﴾ ....

---

۱ ــ ناند: نه‌اند؛ نیستند.

۲ ــ بیامارید: برشمرد. *

۳ ــ آمدار: آینده؛ آمدنی.

٤ ــ میزدک‌بری: مژده دهی.

۵ ــ بدس‌بری: بیم کنی.

٦ ــ اشنی: شنوی.

۷ ــ سبوز: آواز نرم؛ پای آواز. *

۸ ــ رحمت‌کنار = رحیم: مهربان.

۹ ــ زیرترک = تحت‌الثری: زیرترین طبقه خاک.

۱۰ ــ پنهام‌تر: پنهان‌تر.

۱۱ ــ اوروخته: زبانه؛ شعله؛ افروخته.

۱۲ ــ رودکده: وادی.

۱۳ ــ بنیوش: گوش دار.

۱٤ ــ برستون کنید: بپرستید.

۱۵ ــ کامم: می‌خواهم. *

۱٦ ــ نگروازنزند: باز ندارد.

اتوكؤا عليها واهش بها على غنمي ولي فيها مآرب اخرى قال القها يا موسى فألقيها
فاذا هي حية تسعى قال خذها ولا تخف سنعيدها سيرتها الاولى واضمم يدك
الى جناحك تخرج بيضاء من غير سوء آية اخرى لنريك من آياتنا الكبرى اذهب الى فرعون
انه طغى قال رب اشرح لي صدري ويسر لي امري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي
واجعل لي وزيرا من اهلي هارون اخي اشدد به ازري واشركه في امري كي نسبحك كثيرا
ونذكرك كثيرا انك كنت بنا بصيرا قال قد اوتيت سؤلك يا موسى ولقد مننا
عليك مرة اخرى اذ اوحينا الى امك ما يوحى ان اقذفيه في التابوت فاقذفيه في اليم
فليلقه اليم بالساحل ياخذه عدو لي وعدو له والقيت عليك محبة مني ولتصنع على
عيني اذ تمشي اختك فتقول هل ادلكم على من يكفله فرجعناك الى امك كي تقر عينها
ولا تحزن وقتلت نفسا فنجيناك من الغم وفتناك فتونا فلبثت سنين في اهل مدين ثم
جئت على قدر يا موسى واصطنعتك لنفسي اذهب انت واخوك بآياتي ولا تنيا في ذكري
اذهبا الى فرعون انه طغى فقولا له قولا لينا لعله يتذكر او يخشى قالا ربنا اننا نخاف
ان يفرط علينا او ان يطغى قال لا تخافا انني معكما اسمع وارى فاتياه فقولا انا رسولا
ربك فارسل معنا بني اسرائيل ولا تعذبهم قد جئناك بآية من ربك والسلام على من اتبع الهدى

تکیه کنم ورآن و برگ درخت اوشانم[1] بدان، ورگوسبندان خود و مرا در آن حاجتهای دیگر است. ﴿۱۹﴾ گفت: بیوکن آنرا یا موسی. ﴿۲۰﴾ بیوکند آنرا. ازمان آن ماری بود می رفت. ﴿۲۱﴾ گفت: بگیر آنرا و مترس، انوز واز آریم آنرا به نمون[2] آن نخستین. ﴿۲۲﴾ و درکش[3] دست توا بی بال توا تا بیرون آید سپید از جد پیسی نشانی دیگر. ﴿۲۳﴾ تا بنمایم ترا از نشانهای ایما مهتر. ﴿۲۴﴾ بشه[4] بی فرعون اوی وی ره شد. ﴿۲۵﴾ گفت: خداوند من! بگشای مرا گور[5] من. ﴿۲۶﴾ و آسان کن مرا کار من. ﴿۲۷﴾ و بگشای دجکی[6] از زبان من. ﴿۲۸﴾ تا دریاوند[7] سخنان من. ﴿۲۹﴾ وکن مرا وزیری از اهل من. ﴿۳۰﴾ هرون را برادر من. ﴿۳۱﴾ سخت کن بدوی پشت من. ﴿۳۲﴾ و شریک کن او یرا در کار من. ﴿۳۳﴾ تا تسبیح کنیم ترا فراوان. ﴿۳۴﴾ وایاد کنیم ترا فراوان. ﴿۳۵﴾ توا هی[8] بدیما بینا. ﴿۳۶﴾ گفت: داده شدی خواست توا یا موسی. ﴿۳۷﴾ منت نهادیم ور توا راهی دیگر. ﴿۳۸﴾ وحی کردیم بی مادر توا آن وحی کرد. ﴿۳۹﴾ که کن او یرا در تابوت و اوکن[9] او یرا در دریا، کو اوکن او یرا دریا به کرانه بگیرد او یرا دشمنی مرا و دشمنی او یرا واوکندیم ورتوا دوستی از خود، تا پرورده شی به علم من. ﴿۴۰﴾ می رفت خواهر توا، می گفت: ای دلالت کنم شما را ورکی بپدیرد او یرا؟ واز آوردیم ترا بی مادر توا تا روشن شهد چشم اوی و انده نبرد و بکشتی نفسی، برهانستیم ترا از انده و بیازمودیم ترا آزمودنی. درنگ کردی سالها در اهل مدین، واز آمدی ور تقدیری، یا موسی! ﴿۴۱﴾ بگزیدم ترا برای خود. ﴿۴۲﴾ بشه توا و برادر توا آیتهای من و سست مشید در ایاد کرد من. ﴿۴۳﴾ بشید[10] بی فرعون. اوی وی ره شد. ﴿۴۴﴾ گوهید او یرا قولی نرم، شاید کاوی پند پدیرد یا بترسد. ﴿۴۵﴾ گفتند: خداوند ایما! ایما می ترسیم که زورفرازی کند[11] وریما، یا وی ره شهد. ﴿۴۶﴾ گفت: مترسید، من واشما دوم، اشنم[12] و گینم[13]. ﴿۴۷﴾ آیید بدوی، گوهید: ایما پیغامبر خداوند تواهیم. بفرست وا ایما بنی اسرایل را و عذاب مکن ایشانرا. آوردیم به توا نشانی از خداوند توا، سلام ورکی پس روی کرد ره را.

---

۱ ــ اوشانم: افشانم: ریزم.
۲ ــ نمون: سان و هیأت: نهاد. *
۳ ــ درکش: بازبر: فرهم آور.
٤ ــ بشه: برو.
٥ ــ گور: سینه: دل.
٦ ــ دجک: بستگی: بند و گره. *
۷ ــ درياوند: دریابند.
۸ ــ تواهی: تو هستی.
۹ ــ اوکن: افکن.
۱۰ ــ بشید: بروید.
۱۱ ــ زورفرازی کند: پیشی گیرد؛ پیشدستی کند؛ ستم کند.
۱۲ ــ اشنم: می شنوم.
۱۳ ــ گینم: می بینم.

إنا قد أوحي إلينا أن العذاب على من كذب وتولى قال فمن ربكما يا موسى قال ربنا
الذي أعطى كل شيء خلقه ثم هدى قال فما بال القرون الأولى قال علمها عند ربي
في كتاب لا يضل ربي ولا ينسى الذي جعل لكم الأرض مهدا وسلك لكم فيها
سبلا وأنزل من السماء ماء فأخرجنا به أزواجا من نبات شتى كلوا وارعوا أنعامكم
إن في ذلك لآيات لأولي النهى منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم
تارة أخرى ولقد أريناه آياتنا كلها فكذب وأبى قال أجئتنا لتخرجنا من أرضنا
بسحرك يا موسى فلنأتينك بسحر مثله فاجعل بيننا وبينك موعدا لا نخلفه نحن ولا
أنت مكانا سوى قال موعدكم يوم الزينة وأن يحشر الناس ضحى فتولى فرعون فجمع
كيده ثم أتى قال لهم موسى ويلكم لا تفتروا على الله كذبا فيسحتكم بعذاب
وقد خاب من افترى فتنازعوا أمرهم بينهم وأسروا النجوى قالوا إن هذان لساحران
يريدان أن يخرجاكم من أرضكم بسحرهما ويذهبا بطريقتكم المثلى فأجمعوا
كيدكم ثم ائتوا صفا وقد أفلح اليوم من استعلى قالوا يا موسى إما أن تلقي وإما أن نكون
أول من ألقى قال بل ألقوا فإذا حبالهم وعصيهم يخيل إليه من سحرهم أنها تسعى
فأوجس في نفسه خيفة موسى قلنا لا تخف إنك أنت الأعلى وألق ما في يمينك تلقف

(۴۸) ایما وحی کرده شد بی‌ایما عذاب ورکی دروزن گرفت ووازگشت[1]. (۴۹) گفت: کی است خداوند شما یا موسی؟ (۵۰) گفت: خداوند ایما اوی که داد هر چیزی را آفرینشت آن، واز ره‌نمود. (۵۱) گفت: چیست حال گرههای نخستین؟ (۵۲) گفت: علم آن نزدیک خداوند من است در کتاب. نادان نشهد خداوند من و فرموش نکند. (۵۳) اوی که کرد شما را زمین را گستری[2] و براند شما را در آن راهها و فرود کرد از آسمان آوی. بیرون آوردیم بدان ازنهای[3] از نبات پراکنده. (۵٤) بخورید و بچرانید ستوران شما را، در آن نشانها خداوندان خردها را. (۵۵) زان بیافریدیم شما را و درآن دیگر بار کنیم شما را وزان می بیرون آریم شما را راهی دیگر. (۵٦) بنمودیم او یرا نشانهای ایما همه‌ی آن دروزن گرفت و سرواززد[4]. (۵۷) گفت: ای آمدی بدیما تا بیرون کنی ایما را از زمین ایما به جادوی توا یا موسی؟ (۵۸) آریم به توا جادوی هم‌چنان.کن میان ایما و میان توا وعده‌ی، خلاف نکنیم آن ایما و نی توا بجایگهی میانجی. (۵۹) گفت: وعده‌ی شما روز عید است، حشر کرده شند مردمان چاشتگه[5]. (٦۰) واز گشت فرعون و بهم کرد کید او یرا،واز آمد. (٦۱) گفت ایشانرا موسی: وای شما درمحینید[6] ورخدای دروغی. نیست کند شما را به عذابی و نومید شد کی دروغ درحیند. (٦۲) پیکار کردند کار ایشان به میان ایشان و بنهان کردند رازان[7]. (٦۳) گفتند: این دو جادوسار[8]اند، می خواهند که بیرون کنیم شما را از زمین شما به جادوی آن دوا و ببرند دین شما فاضلتر. (٦٤) بهم کنید کید شما، واز آیید صفی و نیک‌بخت شد امروز کی غلبه کرد. (٦۵) گفتند: یا موسی! یا آن که بیوکنی یا آن کبی نخستین کی بیوکند. (٦٦) گفت: بل بیوکنید.ازمان حبلها[9] ایشان و عصاها ایشان می مانسته شد[10] بی‌آن از جادوی ایشان آن می رفت. (٦۷) در دل گرفت[11] در نفس اوی ترسی موسی. (٦۸) گفت: مترس توا تو هی ورتر[12]. (٦۹) و بیوکن آن در راست دست توا، تابنگسد[13]

سورة طٰه
۲۰

---

۱ ــ وازگشت: برگشت؛ بازگردید.
۲ ــ گستر: بستر.
۳ ــ ازنها: جفت ها؛ گونه ها. ☼
٤ ــ سرواززد: باز ایستاد؛ سر باز زد.
۵ ــ چاشتگه: چاشتگاه.
٦ ــ درمحینید: مسازید؛ فرامبافید. ☼
۷ ــ رازان: راز و راز گفتن. ☼
۸ ــ جادوسار: جادوگر.
۹ ــ حبلها: ریسمانها.
۱۰ ــ می‌مانسته شد: وانموده شد.
۱۱ ــ دردل گرفت = آوجس.
۱۲ ــ ورتر: برتر؛ فراتر.
۱۳ ــ بنگسد: فرو برد؛ فرو خورد. ☼

ما صنعوا انما صنعوا كيد سحر ولا يفلح الساحر حيث اتى فالقى السحرة سجدا قالوا

امنا برب هرون وموسى قال امنتم له قبل ان اذن لكم انه لكبيركم الذي علمكم

السحر فلاقطعن ايديكم وارجلكم من خلاف ولاصلبنكم في جذوع النخل ولتعلمن

اينا اشد عذابا وابقى قالوا لن نوثرك على ما جانا من البينات والذي فطرنا فاقض

ما انت قاض انما تقضي هذه الحيوة الدنيا انا امنا بربنا ليغفر لنا خطايانا وما اكر

هتنا عليه من السحر والله خير وابقى انه من يات ربه مجرما فان له جهنم لا يموت فيها

ولا يحيى ومن ياته مومنا قد عمل الصالحات فاوليك لهم الدرجات العلى جنات

عدن تجري من تحتها الانهار خالدين فيها وذلك جزاء من تزكى ولقد اوحينا الى موسى

ان اسر بعبادي فاضرب لهم طريقا في البحر يبسا لا تخاف دركا ولا تخشى فاتبعهم

فرعون بجنوده فغشيهم من اليم ما غشيهم واضل فرعون قومه وما هدى

يا بني اسرايل قد انجيناكم من عدوكم وواعدناكم جانب الطور الايمن ونزلنا

عليكم المن والسلوى كلوا من طيبات ما رزقناكم ولا تطغوا فيه فيحل عليكم

غضبي ومن يحلل عليه غضبي فقد هوى واني لغفار لمن تاب وامن وعمل صالحا ثم

اهتدى وما اعجلك عن قومك يا موسى قال هم اولاء على اثري وعجلت اليك رب لترضى

آن کردند آن کردند کید جادوی و نیک‌بخت نشهد جادوسار کجا آید. ﴿۷۰﴾ اوکنده شدند[1] جادوساران[2] سجده گرفتاران. گفتند: بگرویستیم به خداوند هرون و موسی. ﴿۷۱﴾ گفت: راست کرگرفتید اویرا پیش آن کدستوری کردم شما را. اوی مهتر شماست، اوی که بیامخت شما را جادوی. ببرم دستهای شما و پایهای شما از خلاف، وردارکنم[3] شما را در تاپالهای[4] خرما، تا بدانید کدام ازیما سختر به عذاب و باقی‌تر. ﴿۷۲﴾ گفتند: بنگزینیم ترا وران آمد بدیما از دیدوریها اوی که بیافرید ایما را. بکن آن توا کنار هی کنی در زندگانی این گیتی. ﴿۷۳﴾ ایما بگرویستیم به خداوند ایما تا بیامرزد ایما را گنهان ایما و آن مکره کردی[5] ایما را وران از جادوی. خدای گیه و باقی‌تر. ﴿۷۴﴾ آن کی آید به خداوند اوی گنه‌کار، او یرا بهد دوزخ. نی‌بمیرد در آنجا و نی‌بزید[6]. ﴿۷۵﴾ کی آید بدوی مومن کرد نیکیها ایشان ایشانرا بهد درجهای وردور[7]. ﴿۷۶﴾ بوستانها عدن می رود از زیر آن جویها، جاودانگان بند در آن. آن است پاداش کی پاکی کرد. ﴿۷۷﴾ وحی کردیم بی موسی که به شو ببر بندگان مرا. بزن ایشانرا راهی در دریا خشک. نترسی از در رسیدن و نی از غرق‌شدن. ﴿۷۸﴾ در رسید بدیشان فرعون به سپههای اوی. ور پوشید وریشان از دریا آن ور پوشید وریشان. ﴿۷۹﴾ وی‌ره کرد فرعون قوم او یرا و ره‌ننمود. ﴿۸۰﴾ یا فرزندان یعقوب! برهانستیم شما را از دشمنان شما و وعده کردیم شما را کرانه‌ی که راست‌دست و فرود کردیم ورشما طرنجبین[8] و مرغ بریان. ﴿۸۱﴾ بخورید از پاکیها، آن روزی دادیم شما را و وی‌رهی مکنید در آن ویجب شهد[9] ور شما خشم من، کی ویجب شهد وروی خشم من تهلاک‌شهد[10]. ﴿۸۲﴾ من آمرزیدگارم کرا توبه کرد و بگرویست و کرد نیکی، واز ره‌برد. ﴿۸۳﴾ چی بشتاوانید[11] ترا از قوم توا یا موسی؟ ﴿۸۴﴾ گفت: ایشان گره‌اند ور اثر... و بشتافتم بی توا خداوند، تا خشنود شی. ﴿۸۵﴾



۱ ــ **اوکنده شدند:** افکنده شدند.
۲ ــ **جادوساران:** جادوگران.
۳ ــ **وردار کنم:** بردار کنم؛ بیاویزم.
٤ ــ **تابالها:** ساق‌ها؛ تنه‌ها. ☼
۵ ــ **مکره کردی:** واداشتی؛ به زور وادار کردی.
٦ ــ **نی بزید:** نه زنده ماند؛ به زندگی [illegible].
۷ ــ **وردور:** بلند: بلندتر.
۸ ــ **طرنجبین:** ترنجبین: ترنگبین.
۹ ــ **ویحب سهد:** وجب شود: هلاک شود.
۱۰ ــ **تهلاک شهد:** پس هلاک شود.
۱۱ ــ **بشتاوانید:** بشتابانید.

قال فانا قد فتنا قومك من بعدك واضلهم السامري فرجع موسى الى قومه غضبان

اسفا قال يا قوم الم يعدكم ربكم وعدا حسنا افطال عليكم العهد ام اردتم

ان يحل عليكم غضب من ربكم فاخلفتم موعدي قالوا ما اخلفنا موعدك

بملكنا ولكنا حملنا اوزارا من زينة القوم فقذفناها فكذلك القى السامري

فاخرج لهم عجلا جسدا له خوار فقالوا هذا الهكم واله موسى فنسي افلا يرون

الا يرجع اليهم قولا ولا يملك لهم ضرا ولا نفعا ولقد قال لهم هرون من قبل

يا قوم انما فتنتم به وان ربكم الرحمن فاتبعوني واطيعوا امري قالوا لن نبرح عليه

عاكفين حتى يرجع الينا موسى قال يا هرون ما منعك اذ رايتهم ضلوا الا تتبعن

افعصيت امري قال يا ابن ام لا تاخذ بلحيتي ولا براسي اني خشيت ان تقول فرقت بين

بني اسرائيل ولم ترقب قولي قال فما خطبك يا سامري قال بصرت بما لم يبصروا

به فقبضت قبضة من اثر الرسول فنبذتها وكذلك سولت لي نفسي قال فاذهب

فان لك في الحياة ان تقول لا مساس وان لك موعدا لن تخلفه وانظر الى الهك

الذي ظلت عليه عاكفا لنحرقنه ثم لننسفنه في اليم نسفا انما الهكم الله

الذي لا اله الا هو وسع كل شيء علما كذلك نقص عليك من انباء ما قد سبق

گفت: ایما بیازمودیم قوم ترا از پس توا و وی‌ره کرد ایشانرا سامری. (۸۶) وازآمدموسی بی‌قوم خود خشم‌آلود اندهگن. گفت: یا قوم من! ای وعده نکرد شما را خداوندشما وعده‌ی نیکوا؟ ای دراز شد ورشما عهد یا خواستید که ویجب شهد[1] ور شما خشمی ازخداوندشما خلاف کردی وعده‌ی مرا. (۸۷) گفتند: خلاف نکردیم وعده‌ی ترا به پادشای ایما، بی‌ایما ورداشتیم بزهای[2] ازآرایشت قوم، بینداختیم آنرا چنان بیوکند سامری. (۸۸) بیرون آورد ایشانرا گوساله‌ی تنی، او یرا بانگی. گفتند: این است خدای شما و خدای موسی بهیشت[3]. (۸۹) ای نمی دیدند که واز نمی‌آورد بی‌ایشان سخنی و پادشای نمی داشت ایشانرا زیانی و نی سودی؟ (۹۰) گفت ایشانرا هرون از پیش: یا قوم من! آزموده شدید بدان و خداوند شما خدای است. پس‌روی کنید مرا و فرمان‌برداری کنید فرمان مرا. (۹۱) گفتند: همیشه بیم ورآن استاداران[4]، تا واز آید بی‌ایما موسی. (۹۲) گفت: یا هرون! چی ببشرد[5] ترا، که دیدی ایشانرا که وی‌ره شدند. (۹۳) پس‌روی نکردی مرا؟ ای نافرمان شدی فرمان مرا؟ (۹۴) گفت: یا پسر مادرا! مگیر ریش من و نی‌سرمن. من ترسیدم که گوهی[6] جدا کردی میان بنی اسرایل و نگه نداشتی سخن من. (۹۵) گفت: چیست کار توا یا سامری؟ (۹۶) گفت:دیدم آن ندیدید آن بگرفتم مشتوی[7] از پی پیغامبر بینداختم آنرا چنان بیاراست مرا نفس من. (۹۷) گفت:بشو ترا در زندگانی که گوهی رسیدن نیست و ترا وعده‌ی خلاف کرده نشی آن. بنگر بی[8]خدای‌توا آن که شدی ورآن استادار. بسوزیم آنرا، واز وراوشانیم[9] آنرا در دریا وراوشانستنی[10]. (۹۸) خدای شما یک خدای است، اوی که نیست خدای مگر اوی. فراخ شد ورهر چیزی به علم. (۹۹) چنان می قصه کنیم ورتوا از خبرها آن پیشی کرد.

---

۱ ــ **ویجب شهد**: واجب شود؛ حلال شود.
۲ ــ **بزها**: بزه‌ها.
۳ ــ **بهیشت**: بگذاشت؛ دست بازداشت.
٤ ــ **استاداران**: ایستادگان.
۵ ــ **ببشرد**: بازداشت. *
٦ ــ **گوهی**: می گویی.
۷ ــ **مشتوی**: مشتی؛ یک مشت. *
۸ ــ **بی**: به؛ به سوی.
۹ ــ **وراوشانیم**: پراکنده سازیم.
۱۰ ــ **وراوشانستنی**: پراکندنی؛ پاشیدنی. *

وقد آتيناك من لدنا ذكرا من اعرض عنه فانه يحمل يوم القيامة وزرا خالدين فيه

وساء لهم يوم القيامة حملا يوم ينفخ في الصور ونحشر المجرمين يومئذ زرقا

يتخافتون بينهم ان لبثتم الا عشرا نحن اعلم بما يقولون اذ يقول امثلهم طريقة

ان لبثتم الا يوما ويسئلونك عن الجبال فقل ينسفها ربي نسفا فيذرها قاعا

صفصفا لا ترى فيها عوجا ولا امتا يومئذ يتبعون الداعي لا عوج له وخشعت

الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا يومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن له

الرحمن ورضي له قولا يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون به علما وعنت

الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما ومن يعمل من الصالحات وهو مومن

فلا يخاف ظلما ولا هضما وكذلك انزلناه قرانا عربيا وصرفنا فيه من الوعيد

لعلهم يتقون او يحدث لهم ذكرا فتعالى الله الملك الحق ولا تعجل بالقران من

قبل ان يقضى اليك وحيه وقل رب زدني علما ولقد عهدنا الى آدم من قبل فنسي

ولم نجد له عزما واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس ابى

فقلنا يا آدم ان هذا عدو لك ولزوجك فلا يخرجنكما من الجنة فتشقى ان لك

الا تجوع فيها ولا تعرى وانك لا تظمؤا فيها ولا تضحى فوسوس اليه الشيطان

و دادیم ترا از نزدیک ایما ایاد کردی. ﴿۱۰۰﴾ کی روی گرداند از آن اوی وردارد[1] بروز رستاخیز بزه‌ی. ﴿۱۰۱﴾ جاودانگان بند در آن وگد بهد ایشانرا بروز رستاخیز باری. ﴿۱۰۲﴾ آن روز دمیده شهد[2] درصور وحشر کنیم گنه‌کاران را، آن روز سوزچشمان[3]. ﴿۱۰۳﴾ می‌سخن پنهام گهند میان ایشان، درنگ نکردید بی‌ده‌روز. ﴿۱۰۴﴾ ایما داناترهیم بدان می‌گهند، که می‌گهد فاضلتر ایشان به سخن درنگ نکردید بی‌روزی. ﴿۱۰۵﴾ می‌پرسند ترا از کهها، بگه: ورکند آنرا خداوند من ورکندنی[4]. ﴿۱۰۶﴾ بهیلد[5] آنرا هامونی هموار. ﴿۱۰۷﴾ نگینی[6] در آن کیلی و نی ژرفابلندی[7]. ﴿۱۰۸﴾ آن روز می‌پس‌روی کنند خواندار[8] را. کیلی[9] نبهد آنرا و نرم شهد بانگها خدای را نیشنی بی‌سبوزی[10]. ﴿۱۰۹﴾ آن روز منفعت نکند شفاعت بی‌کی دستوری کرد او یرا خدای و بپسندید او یرا بسخن. ﴿۱۱۰﴾ داند آن پیش ایشان است و آن پس ایشان ودرنگیرند بدوی علمی. ﴿۱۱۱﴾ و نرم شهد رویها حی قیوم را و نومید شد کی ورداشت ستم. ﴿۱۱۲﴾ کی کند از نیکیها و اوی مومن، نترسد از ستم و نی از کهستن[11]. ﴿۱۱۳﴾ چنان فرود کردیم آنرا قرانی بتازی و دیدورکردیم در آن از وعید، شاید کایشان بپرخیزند یا نوکند ایشانرا ایاد کرد. ﴿۱۱۴﴾ وردورست خدای پادشای حق. شتاو مکن به قران از پیش آن که گزارده شهد بی‌توا وحی آن و بگه: خداوند من! بیوزای مرا علم. ﴿۱۱۵﴾ وصیت کردیم بی‌آدم از پیش فرموش کرد[12] ونگندادیم او یرا منشتی[13]. ﴿۱۱۶﴾ که گفتیم فریشتگانرا: سجده گیرید آدم را. سجده گرفتند، بی‌ابلیس سرواززد. ﴿۱۱۷﴾ گفتیم: یادم! این دشمنی ترا و انباز ترا. نگر بیرون نکند شما دو را از بوستان تگدبخت شی[14]. ﴿۱۱۸﴾ ترا که گرسه نشی[15] درآن و برهنه‌نشی. ﴿۱۱۹﴾ ترا که تشنه نشی درآن و درآفتاب نشی. ﴿۱۲۰﴾ وسوسه اوکند بی‌اوی دیو.

سورة طٰه
۲۰

۱ ــ وردارد: بردارد: برگیرد.
۲ ــ دمیده شهد: دمیده شود.
۳ ــ سوز چشمان: سبز چشمان. *
۴ ــ ورکندنی: برکندنی.
۵ ــ بهیلد: دست بدارد.
۶ ــ نگینی: نمی بینی.
۷ ــ ژرفا بلندی: بالایی: بالا بلندی.
۸ ــ خواندار: خواننده.
۹ ــ کیلی: کژی. *
۱۰ ــ سبوز: پای آواز: آواز نرم. *
۱۱ ــ کهستن: کاستن: کم کردن. *
۱۲ ــ فرموش کرد: فراموش کرد.
۱۳ ــ منشتی: آهنگ: اندیشه = عزم. *
۱۴ ــ تگدبخت شی: که بدبخت شوی.
۱۵ ــ گرسه‌نشی: گرسنه نشوی. *

قال يا آدم هل أدلك على شجرة الخلد وملك لا يبلى فأكلا منها فبدت لهما سوآتهما

وطفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة وعصى آدم ربه فغوى ثم اجتباه ربه فتاب

عليه وهدى قال اهبطا منها جميعا بعضكم لبعض عدو فإما يأتينكم مني

هدى فمن اتبع هداي فلا يضل ولا يشقى ومن أعرض عن ذكري فإن له معيشة ضنكا

ونحشره يوم القيامة أعمى قال رب لم حشرتني أعمى وقد كنت بصيرا قال

كذلك أتتك آياتنا فنسيتها وكذلك اليوم تنسى وكذلك نجزي من أسرف ولم

يؤمن بآيات ربه ولعذاب الآخرة أشد وأبقى أفلم يهد لهم كم أهلكنا قبلهم

من القرون يمشون في مساكنهم إن في ذلك لآيات لأولي النهى ولولا كلمة

سبقت من ربك لكان لزاما وأجل مسمى فاصبر على ما يقولون وسبح بحمد ربك

قبل طلوع الشمس وقبل غروبها ومن آناء الليل فسبح وأطراف النهار لعلك

ترضى ولا تمدن عينيك إلى ما متعنا به أزواجا منهم زهرة الحياة الدنيا لنفتنهم

فيه ورزق ربك خير وأبقى وأمر أهلك بالصلاة واصطبر عليها لا نسألك رزقا

نحن نرزقك والعاقبة للتقوى وقالوا لولا يأتينا بآية من ربه أولم تأتهم بينة ما

في الصحف الأولى ولو أنا أهلكناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا أرسلت

گفت: یادم! ای دلالت‌کنم ترا ور درخت جاودانه‌ی و پادشای که کهن نشهد ؟ ﴿۱۲۱﴾ بخوردند از آن. پدید آمد آن دو را عورتهای آن دوا و دراستادند می ورنهادند ورآن دوا از برگ درختان و نافرمان شد آدم خداوند او یرا وی‌ره شد. ﴿۱۲۲﴾ واز بگزید او یرا خداوند اوی، توبه‌پدیرفت ورِوی و ره‌نمود. ﴿۱۲۳﴾ گفت: فرودشید از آن همه، برخی از شما برخی را دشمن است، ار آید به شما از من ره‌نمونی کی پس‌روی کند ره‌نمونی مرا نادان نشهد و گدبخت‌نشهد[1]. ﴿۱۲٤﴾ کی روی گرداند از ایاد کردمن، او یرا بهد زیشتی[2] تنگ و حشر کنیم او یرا به روز رستاخیز کور. ﴿۱۲۵﴾ گهد: خداوند من! چرا حشر کردی مرا کور؟ و بودم بینا. ﴿۱۲٦﴾ گهد: هم‌چنان آمد به توا آیتها ایما، فرموش کردی آنرا، هم‌چنان امروز فرموش کرده شی. ﴿۱۲۷﴾ چنان پاداش دهیم کرا توهی کرد و نگرویست به آیتهای خداوند اوی. عذاب آن‌جهن[3] سختر و باقی‌تر. ﴿۱۲۸﴾ ای دیدور نکرد ایشانرا چند هلاک کردیم پیش ایشان از گرهها؟ می روند در جایگهها ایشان در آن نشانها خداوندان خردها را. ﴿۱۲۹﴾ ار نبوذی سخنی پیشی‌کـرد از خداوند توا بودی لازم آمدنی و زمانی نام‌زد کرده. ﴿۱۳۰﴾ شکیوای کن[4] ورآن می گهند و تسبیح کن به سپاس خداوند توا، پیش ورآمدنِ خرشید و پیش فروشدن آن و از ساعتها شو تسبیح کن و در کرانهای روز. شاید کتوا[5] خشنودشی. ﴿۱۳۱﴾ مکش دوچشم توا بی‌آن برخورداری دادیم بدان ازنهای[6] را زیشان آرایشت زندگانی این گیتی، تا بیازمودی ایشانرا در آن و روزی خداوند توا گیه و باقی‌تر. ﴿۱۳۲﴾ بفرمای اهل ترا به نماز و شکیوای کن ورآن نمی خواهیم از توا روزی. ایما می روزی‌دهیم ترا و عاقبت‌پرخیزکاری[7] را. ﴿۱۳۳﴾ گفتند: چرانمی آری بدیما نشانی از خداوند اوی؟ ای نیامد بدیشان دیدوری آن در نامهای نخستین است؟ ﴿۱۳٤﴾ ار ایما هلاک کردی ایشانرا به عذابی از پیش آن، گفتندی: خداوند ایما! چرا نفرستادی



۱ ــ **گدبخت نشهد**: بدبخت نشود.
۲ ــ **زیشت**: زندگانی.
۳ ــ **آن‌جهن**: آن جهان.
٤ ــ **شکیوای کن**: شکیبایی کن.
۵ ــ **کتوا**: که تو.
٦ ــ **ازنها**: جفت‌ها. *
۷ ــ **پرخیزکاری**: پرهیزکاری.

الينا رسولا فنتبع ءايتك من قبل ان نذل ونخزى قل كل متربص فتربصوا فستعلمون

من اصحب الصرط السوى ومن اهتدى

بسم الله الرحمن الرحيم

اقترب للناس حسابهم وهم فى غفلة معرضون ما يأتيهم من ذكر من ربهم

محدث الا استمعوه وهم يلعبون لاهية قلوبهم واسروا النجوى الذين

ظلموا هل هذا الا بشر مثلكم افتأتون السحر وانتم تبصرون قال ربى يعلم القول

فى السماء والارض وهو السميع العليم بل قالوا اضغث احلم بل افتريه بل

هو شاعر فليأتنا بءاية كما ارسل الاولون ما ءامنت قبلهم من قرية اهلكنها

افهم يؤمنون وما ارسلنا قبلك الا رجالا نوحى اليهم فسئلوا اهل الذكر

ان كنتم لا تعلمون وما جعلنهم جسدا لا يأكلون الطعام وما كانوا

خلدين ثم صدقنهم الوعد فانجينهم ومن نشاء واهلكنا المسرفين لقد

انزلنا اليكم كتبا فيه ذكركم افلا تعقلون وكم قصمنا من قرية كانت

ظالمة وانشأنا بعدها قوما ءاخرين فلما احسوا بأسنا اذا هم منها يركضون

لا تركضوا وارجعوا الى ما اترفتم فيه ومسكنكم لعلكم تسئلون

بی ایما پیغامبری تا پس‌روی کردی نشانهای ترا از پیش آن که سست شدیم و خوار شدیم؟ (۱۳۴) بگه: همه برمرگرفتار[1] هند، برمرگیرید. انوز بدانید کی ایار[2] ره‌راست و کی ره برد. (۱۳۵)



سورة الانبیا مائة واثنا عشر آیة

به‌نام خدای مهربانی رحمت‌کنار[3]. نزدیک شد مردمانرا حساب ایشان و ایشان در بارخواری[4] روی گردانستاران[5] هند. (۱) نیامد بدیشان هیچ ایاد کردی از خداوند ایشان نوا، یانی بنیوشیدند آن و ایشان می بازی کنند. (۲) بارخوار دلها ایشان و بنهان کردند رازان[6] ایشان که ستم کردند، ای هست این بی‌آدمی هم‌چون شما؟ ای‌می کنید جادوی و شما می گینید[7]؟ (۳) بگه: خداوند من داند پنهامی در آسمان و زمین، او یست اشنوای دانا. (۴) بل گفتند: شیفتیها[8] خوابها، بل درحیند[9] آن، بل اوی شاعری کوآر[10] بدیما نشانی، چنان فرستاده شدند نخستینان. (۵) نگرو یست پیش ایشان هیچ‌دهی، هلاک کردیم آنرا. ای ایشان می بگرو یند؟ (۶) نفرستادیم پیش توا بی‌مردانی را می وحی کرده شد بی ایشان، تپرسید اهل توریت را، ارهید کنمی دانید. (۷) نکردیم ایشانرا تنی، نمی‌خوردند طعام و نبودند جاودانه‌شداران[11]. (۸) واز راست کردیم ایشانرا وعده، برهانستیم ایشانرا وکی را خواستیم، وهلاک کردیم توهی کناران[12] را. (۹) فرود کردیم بی‌شما کتابی، درآن است شرف شما. ای خرد را کار نفرمایید؟ (۱۰) چند هلاک‌کردیم از دهی بود او ستم‌کار و ورآوردیم پس آن قومی دیگران. (۱۱) ازمان دیدند عذاب ایما، ازمان ایشان از آن می گریختند. (۱۲) مگریزید، واز آیید بی‌آن نعمت داده شدید درآن و جایگههای شما. شاید کشما پرسیده‌شید. (۱۳)

---

۱ ــ **برمرگرفتار**: چشم دارنده. *
۲ ــ **ایار**: یار. *
۳ ــ **رحمت‌کنار** = رحیم.
٤ ــ **بارخواری**: غفلت؛ بی خبری. *
۵ ــ **روی گردانستاران**: روی گردانندگان.
٦ ــ **رازان**: راز؛ راز گفتن. *
۷ ــ **می گینید**: می بینید.
۸ ــ **شیفتیها**: شوریدگی ها.
۹ ــ **درحیند**: می بافد.
۱۰ ــ **کوآر**: باید بیاورد.
۱۱ ــ **جاودانه شداران**: جاودانان.
۱۲ ــ **توهی کناران**: اسراف کنندگان؛ گزاف کاران.

قالوا يا ويلنا انا كنا ظالمين فما زالت تلك دعويهم حتى جعلناهم حصيدا

خامدين وما خلقنا السماء والارض وما بينهما لاعبين لو اردنا ان نتخذ

لهوا لاتخذناه من لدنا ان كنا فاعلين بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه

فاذا هو زاهق ولكم الويل مما تصفون وله من في السموات والارض ومن

عنده لا يستكبرون عن عبادته ولا يستحسرون يسبحون الليل والنهار لا يفترون

ام اتخذوا الهة من الارض هم ينشرون لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا

فسبحان الله رب العرش عما يصفون لا يسئل عما يفعل وهم يسئلون ام اتخذوا

من دونه الهة قل هاتوا برهانكم هذا ذكر من معي وذكر من قبلي بل اكثرهم

لا يعلمون الحق فهم معرضون وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحي اليه

انه لا اله الا انا فاعبدون وقالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مكرمون

لا يسبقونه بالقول وهم بامره يعملون يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا

يشفعون الا لمن ارتضى وهم من خشيته مشفقون ومن يقل منهم اني اله من دونه

فذلك نجزيه جهنم كذلك نجزي الظالمين اولم ير الذين كفروا ان السموات

والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي افلا يؤمنون

(۱٤) گهند: یا وای ایما، ایما بودیم ستم کاران. (۱۵) همیشه آن بود خواندن ایشان تا کردیم ایشانرا درووده[1] مردگان. (۱٦) نیافریدیم آسمان و زمین و آن میان آن دوا، بازی کناران[2]. (۱۷) ار خواهیم که گیریم فرزندی، گیریم او یرا از نزدیک ایما اربیم کناران. (۱۸) بل بیندازیم حق را ور باطل بشکند آنرا ازمان آن شدار[3] بهد. شما راست وای زان‌می صفت کنید. (۱۹) او یراست کی در آسمانها و زمین و کی نزدیک اوی بزرگ منشتی نکنند[4] از برستون کردن اوی و رنجه نشند[5]. (۲۰) می تسبیح کنند شو و روز، سست نشند. (۲۱) یا گرفتند خدایانی اززمین، ایشان می زنده کنند. (۲۲) ار بودی در آن دوا خدایانی مگر خدای، توه شدندی. پاکی خدایرا، خداوند عرش را، زان می صفت کنند. (۲۳) پرسیده‌نشهد زان می کندو ایشان می پرسیده شند. (۲٤) یا گرفتند از بیرون اوی خدایانی، بگه: بیارید حجت شما، این ایاد کرد کی وامن است‌وایاد-کرد کی پیش من است، بل گویشتر ایشان نمی دانند حق. ایشان روی گردانستاران[6]. (۲۵) نفرستادیم از پیش توا هیچ رسولی یا نی می وحی کرده شد بی‌اوی کاوی نیست خدای مگر من، برستون کنید مرا. (۲٦) گفتند: گرفت خدای فرزندی بپاکی او یرا، بل بندگانی کرامت کردگان اند[7]. (۲۷) پیشی نکنند[8] ور وی‌به سخن و ایشان به فرمان اوی می کار کنند. (۲۸) داند آن پیش ایشان است و آن پس ایشان و شفاعت نکنند بی کرا بپسندید و ایشان از ترس اوی ترسیداران‌اند. (۲۹) کی گهد ازیشان من خدای هم از بیرون اوی، آن پاداش دهیم او یرا دوزخ، چنان پاداش دهیم ستم کاران را. (۳۰) ای ننگرند ایشان که کافر شدند که آسمانها و زمین بودند بسته؟ بگشادیم آن دو را و کردیم از آب هر چیزی را زنده، ای‌بنگرو یند ؟



۱ ــ درووده: ریزه ریزه.
۲ ــ بازی کناران: بازی گران.
۳ ــ شدار: نیست شونده؛ ازبین رونده.
٤ ــ بزرگ منشتی نکنند: گردن کشی نکنند.
۵ ــ رنجه نشند: مانده نشوند.
٦ ــ روی گردانستاران: روی گردانندگان.
۷ ــ کرامت کردگان: گرامی داشتگان.
۸ ــ پیشی نکنند: پیشی نگیرند.

وجعلنا في الارض رواسي ان تميد بهم وجعلنا فيها فجاجا سبلا لعلهم يهتدون

وجعلنا السماء سقفا محفوظا وهم عن آياتها معرضون وهو الذي خلق

الليل والنهار والشمس والقمر كل في فلك يسبحون وما جعلنا لبشر من

قبلك الخلد افإن مت فهم الخالدون كل نفس ذائقة الموت ونبلوكم بالشر

والخير فتنة والينا ترجعون واذا رآك الذين كفروا ان يتخذونك الا هزوا

اهذا الذي يذكر آلهتكم وهم بذكر الرحمن هم كافرون خلق الانسان

من عجل سأريكم آياتي فلا تستعجلون ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين

لو يعلم الذين كفروا حين لا يكفون عن وجوههم النار ولا عن ظهورهم

ولا هم ينصرون بل تأتيهم بغتة فتبهتهم فلا يستطيعون ردها ولا هم

ينظرون ولقد استهزئ برسل من قبلك فحاق بالذين سخروا منهم ما كانوا

به يستهزئون قل من يكلؤكم بالليل والنهار من الرحمن بل هم عن ذكر

ربهم معرضون ام لهم آلهة تمنعهم من دوننا لا يستطيعون نصر انفسهم

ولا هم منا يصحبون بل متعنا هؤلاء وآباءهم حتى طال عليهم العمر افلا

يرون انا نأتي الارض ننقصها من اطرافها افهم الغالبون قل انما انذركم بالوحي

(۳۱) وکردیم در زمین کهها که بنگردد[1] بدیشان و کردیم در آن راههای فراخ. شاید کایشان ره‌برند. (۳۲) کردیم آسمان را شتفتی[2] نگه‌داشته و ایشان از نشانهای آن روی گردانستاران اند. (۳۳) اوی او یست کبیافرید شو و روز و خرشید و مه، همه در فلک اند می گردند. (۳۴) نکردیم آدمی را از پیش توا جاودانه‌ی، ای اربمیری تایشان[3] اند جاودانه شداران؟ (۳۵) هر نفسی چشیدار[4] مرگی است. می آزماییم شما را به گدی و نیکی، آزمودنی. بی[5] ایما واز آورده شید[6]. (۳۶) ازمان گینند ترا، ایشان که کافر شدند، نگیرند ترا بی اوسوسی[7]. ای این او یست که می عیب کند خدایان شما را؟ و ایشان به ایاد- کرد خدای ایشان کافران اند. (۳۷) آفریده شد انسان از شتاوی[8]. انوز بنمایم[9] شما را نشانهای من، شـــتاو مکنید ورمن. (۳۸) می گهند[10]: کی بهد این وعده؟ ارهید راست گفتاران. (۳۹) ار دانند ایشان که کافر شدند، آن هنگام واز ندارند از رویها ایشان آتش و نی از پشتها ایشان و نی ایشان نصرت کرده شند. (۴۰) بل آید بدیشان ناگهان هکوی کند[11] ایشانرا، نتوانند رد کردن آن و نی ایشان زمان داده شند. (۴۱) اوسوس کرده شدند پیغامبرانی از پیش توا. درگرفت بدیشان کاوسوس کردند زیشان، آن بودند بدان می اوسوس کردند. (۴۲) بگه: کی می نگه‌دارد شما را به شو و روز از خدای، بل ایشان از ایاد کرد خداوند ایشان روی گردانستاران هند[12]. (۴۳) یا ایشانرا خدایانی می نگه دارند ایشانرا از بیرون ایما نتوانند نصرت کردن نفسها ایشان و نی ایشان زیما[13] رهانیده شند[14]. (۴۴) بل برخورداری دادیم این گره را و پدران ایشانرا، تا دراز شد وریشان زندگانی. ای ننگرند کایما می آییم به زمین، می کهیم[15] آنرا از کرانهای آن؟ ای ایشان اند غلبه کناران؟ (۴۵) بگه: می بدس برم[16] شما را به وحی،

---

۱ ـ که‌بنگردد: تا نگردد.
۲ ـ شتفت: سقف. *
۳ ـ تایشان اند: پس ایشان باشند.
٤ ـ چشیدار: چشنده.
۵ ـ بی: به؛ به سوی.
٦ ـ واز آورده شید: برگردانیده شوید.
۷ ـ اوسوس: افسوس.
۸ ـ شتاو: شتاب.
۹ ـ انوز بنمایم: زود بود که بنمایم.
۱۰ ـ می گهند: می گویند.
۱۱ ـ هکوی کند: متحیر و سرگشته کند. *
۱۲ ـ هند: هستند.
۱۳ ـ زیما: ازما.
۱٤ ـ رهانیده شند: رهانیده شوند: زنهار داده شوند.
۱۵ ـ می کهیم: کم می کنیم.
۱٦ ـ می بدس برم: بیم می کنم: آگاهی می دهم.

ولا يسمع الصم الدعاء اذا ما ينذرون ولئن مستهم نفحة من عذاب ربك ليقولن

يا ويلنا انا كنا ظالمين ونضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفس

شيئا وان كان مثقال حبة من خردل اتينا بها وكفى بنا حاسبين ولقد اتينا موسى

وهرون الفرقان وضياء وذكرا للمتقين الذين يخشون ربهم بالغيب وهم من

الساعة مشفقون وهذا ذكر مبارك انزلناه افانتم له منكرون ولقد اتينا

ابراهيم رشده من قبل وكنا به عالمين اذ قال لابيه وقومه ما هذه التماثيل

التي انتم لها عاكفون قالوا وجدنا اباءنا لها عابدين قال لقد كنتم انتم

واباؤكم في ضلال مبين قالوا اجئتنا بالحق ام انت من اللاعبين قال بل ربكم

رب السموات والارض الذي فطرهن وانا على ذلكم من الشاهدين وتالله لاكيدن

اصنامكم بعد ان تولوا مدبرين فجعلهم جذاذا الا كبيرا لهم لعلهم اليه يرجعون

قالوا من فعل هذا بالهتنا انه لمن الظالمين قالوا سمعنا فتى يذكرهم يقال

له ابراهيم قالوا فاتوا به على اعين الناس لعلهم يشهدون قالوا ءانت فعلت

هذا بالهتنا يا ابراهيم قال بل فعله كبيرهم هذا فاسئلوهم ان كانوا ينطقون

فرجعوا الى انفسهم فقالوا انكم انتم الظالمون ثم نكسوا على رءوسهم

و نیشنند[۱] کوتان[۲] خواندن، ازمان بدس برده شند[۳]. ﴿۴۶﴾ ار رسد بدیشان خنکی[۴] از عذاب خداوند توا، می گهند: یا وای ایما! ایما بودیم ستم کاران. ﴿۴۷﴾ و بنهیم ترازوهای راست روز رستاخیز را. ستم کرده نشهدور نفسی چیزی. ار بهد چند سنگ[5] دانه‌ی از سپندان[۶]، آریم آن و گوس[۷] بدیما حساب کناران[۸]. ﴿۴۸﴾ دادیم موسی را وهرون را فرقان و روشنای و ایاد کردی پرخیزکاران را. ﴿۴۹﴾ ایشان کمی ترسند از خداوند ایشان بناپدیدی، ایشان از رستاخیز ترسیداران اند. ﴿۵۰﴾ این ایادکردی ببرکه کرده، فرود کردیم آنرا. ای شما آنرا انکارکناران[۹] هید؟ ﴿۵۱﴾ دادیم ابرهیم را رهنمونی اوی از پیش و بودیم بدان داناان. ﴿۵۲﴾ که گفت پدر او یرا و قوم او یرا: چیست این تندیسها[۱۰] را آن کشما آنرا استاداران هید؟ ﴿۵۳﴾ گفتند: گندادیم[۱۱] پدران ایما را آنرا برستون کناران[۱۲].

﴿۵۴﴾ گفت: بودید شما و پدران شما در وی رهی دیدور. ﴿۵۵﴾ گفتند: ای آوردی بدیما حق یا توا ازبازی کناران[۱۳] هی؟ ﴿۵۶﴾ گفت: بل خداوند شما، خداوند آسمانها و زمین، اوی که بیافرید ایشانرا و من ور آن از گـوهان ام. ﴿۵۷﴾ سوگند به خدای، بشکنم بتان شما را، پس آن واز گردند واپس شداران[۱۴]. ﴿۵۸﴾ کرد ایشانرا پـارها بی مهتری ایشانرا، شاید کایشان بی اوی واز آیند. ﴿۵۹﴾ گفتند: کی کرد این به خدایان ایما، اوی از ستم کاران بود. ﴿۶۰﴾ گفتند: اشنیدیم جوانکی می عیب کند ایشانرا، گفته شـهد او یرا ابرهیم. ﴿۶۱﴾ گفتند: بیارید او یرا ورچشمهای مردمان، شاید کایشان گـوای دهند. ﴿۶۲﴾ گفتند: ای توا کردی این به خـدایان ایمایابرهیم؟ ﴿۶۳﴾ گفت: بل کرد آن مهتر ایشان این،بپرسید ایشانرا، ارهند می سخن گوهند. ﴿۶۴﴾ واز- آمدند بی نفسها ایشان. گفتند: شما شماهید ستم کاران. ﴿۶۵﴾ واز وازگردانسته شدنـد ورسرها ایشان

سورة الانبياء ۲۱

۱ ــ **نیشنند**: نشنوند.
۲ ــ **کوتان**: کران. *
۳ ــ **بدس برده شند**: بیم کرده شوند.
٤ ــ **خنکی**: بادی و بویی.
۵ ــ **چند سنگ**: هم‌سنگ؛ مقدار.
٦ ــ **سپندان**: خردل.
۷ ــ **گوس**: بسنده؛ بس.
۸ ــ **حساب کناران**: شمارندگان.
۹ ــ **انکارکناران**: ناگرویدگان.
۱۰ ــ **تندیسها**: پیکرها.
۱۱ ــ **گندادیم**: یافتیم. *
۱۲ ــ **برستون کناران**: پرستندگان. *
۱۳ ــ **بازی کناران**: باز یگران؛ بازی کنندگان.
۱٤ ــ **واپس شداران**: روی گردانندگان.

لقد علمت ما هؤلاء ينطقون قال افتعبدون من دون الله ما لا ينفعكم شيئا ولا

يضركم اف لكم ولما تعبدون من دون الله افلا تعقلون قالوا حرقوه وانصروا

الهتكم ان كنتم فاعلين قلنا يا نار كوني بردا وسلاما على ابرهيم وارادوا

به كيدا فجعلناهم الاخسرين ونجيناه ولوطا الى الارض التي باركنا فيها

للعالمين ووهبنا له اسحق ويعقوب نافلة وكلا جعلنا صالحين وجعلناهم

ائمة يهدون بامرنا واوحينا اليهم فعل الخيرات واقام الصلوة وايتاء الزكوة

وكانوا لنا عابدين ولوطا اتيناه حكما وعلما ونجيناه من القرية التي كانت

تعمل الخبائث انهم كانوا قوم سوء فاسقين وادخلناه في رحمتنا انه من الصالحين

ونوحا اذ نادى من قبل فاستجبنا له فنجيناه واهله من الكرب العظيم ونصرناه

من القوم الذين كذبوا باياتنا انهم كانوا قوم سوء فاغرقناهم اجمعين

وداود وسليمن اذ يحكمان في الحرث اذ نفشت فيه غنم القوم وكنا لحكمهم

شاهدين ففهمناها سليمن وكلا اتينا حكما وعلما وسخرنا مع داود

الجبال يسبحن والطير وكنا فاعلين وعلمناه صنعة لبوس لكم لتحصنكم

من باسكم فهل انتم شاكرون ولسليمن الريح عاصفة تجري بامره الى الارض التي

دانستی ناند[1] این گره می سخن گوهند. (٦٦) گفت: ای می برستون کنید از بیرون خدای آن رای[2] منفعت نکند شما را چیزی و مضرت نکند شما را؟ (٦٧) اف باد شما را و آن می برستون کنید[3] از بیرون خدای، ای خرد را کار نفرمایید؟ (٦٨) گفتند: بسوزید او یرا و نصرت کنید خدایان شما را، ارهید کناران[4]. (٦٩) گفتیم: یا آتش! باش خنک و سلامت ور ابرهیم. (٧٠) و خواستند بدوی کیدی، کردیم ایشانرا زیان کرتران[5].
(٧١) برهانستیم او یرا و لوط را بی آن زمین که برکه کردیم[6] درآن جهانیان را. (٧٢) و دادیم او یرا اسحق و یعقوب تطوع و همه را کردیم نیکان. (٧٣) و کردیم ایشانرا پیش روانی[7]، می ره‌نمایند به فرمان ایما و وحی کردیم بی ایشان کردن نیکیها و به پای کردن نماز و دادن زکوه و بودند ایما را برستون کناران. (٧٤) ولوط را دادیم او یرا حکم و علم و برهانستیم[8] او یرا از آن ده کبودند می کردند پلیدیها. ایشان بودند قومی گد[9]فاسقان.
(٧٥) درکردیم او یرا در رحمت ایما. اوی از نیکان بود. (٧٦) و نوح را کبخواند از پیش، جواب کردیم او یرا و برهانستیم او یرا و اهل او یرا از انده[10] بزرگ. (٧٧) ونصرت کردیم او یرا از قوم ایشان کدروزن گرفتند[11] به آیتهای... ایشان بودند قومی فاو[12] غرق کردیم ایشانرا همه. (٧٨) و داود را و سلیمن را، که می حکم کردند در کشته، که به شو[13] بچریدند درآن گوسبندان قوم و بودیم حکم ایشانرا حاضرشداران[14]. (٧٩) دریاوانیدیم[15] آن سلیمن را و همه را دادیم حکم و علم و نرم کردیم وا اوندبهر[16] کهها می تسبیح کردند و مرغان و بودیم کناران. (٨٠) بیامختیم او یرا کردن زره شما را تا نگه دارد شما را از حرب شما. ای شما....... دا.... (٨١) ....

---

١ ــ **ناند**: نیستند.
٢ ــ **آن رای**: آن را که. *
٣ ــ **می برستون کنید**: می پرستید.
٤ ــ **کناران**: کنندگان.
٥ ــ **زیان کرتران**: زیان کارتران.*
٦ ــ **برکه کردیم**: برکت کردیم.
٧ ــ **پیش روان**: پیشوایان.
٨ ــ **برهانستیم**: برهانیدیم. *
٩ ــ **گد**: بد.
١٠ ــ **انده**: اندوه.
١١ ــ **کدروزن گرفتند**: که بدروغ داشتند.
١٢ ــ **فاو**= *
١٣ ــ **شو**: شب.
١٤ ــ **حاضرشداران**: گواهان.
١٥ ــ **دریاوانیدیم**: آگاهی دادیم؛ فهمانیدیم.
١٦ ــ **اوندبهر** *

باركنا فيها وكنا بكل شيء عالمين ومن الشياطين من يغوصون له ويعملون عملا
دون ذلك وكنا لهم حافظين وأيوب إذ نادى ربه أني مسني الضر وأنت أرحم
الراحمين فاستجبنا له فكشفنا ما به من ضر وآتيناه أهله ومثلهم معهم
رحمة من عندنا وذكرى للعابدين وإسماعيل وإدريس وذا الكفل كل من الصابرين
وأدخلناهم في رحمتنا إنهم من الصالحين وذا النون إذ ذهب مغاضبا فظن
أن لن نقدر عليه فنادى في الظلمات أن لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين
فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين وزكريا إذ نادى ربه رب
لا تذرني فردا وأنت خير الوارثين فاستجبنا له ووهبنا له يحيى وأصلحنا له زوجه
إنهم كانوا يسارعون في الخيرات ويدعوننا رغبا ورهبا وكانوا لنا خاشعين
والتي أحصنت فرجها فنفخنا فيها من روحنا وجعلناها وابنها آية للعالمين
إن هذه أمتكم أمة واحدة وأنا ربكم فاعبدون وتقطعوا أمرهم بينهم
كل إلينا راجعون فمن يعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا كفران لسعيه وإنا له
كاتبون وحرام على قرية أهلكناها أنهم لا يرجعون حتى إذا فتحت يأجوج وما
جوج وهم من كل حدب ينسلون واقترب الوعد الحق فإذا هي شاخصة أبصار الذين

که برکه کردیم[1] درآن و بودیم بهرچیزی داناان. ﴿۸۲﴾ و از دیوان بودکی می بلک‌-خوردند[2] او یرا و می کردند عملی بیرون آن و بودیم ایشانرا نگه‌داشتاران. ﴿۸۳﴾ ایوب را کبخواند خداوند او یرا،من رسید به من دشخواری و توا رحمت کنارتر رحمت کناران هی.
﴿۸٤﴾ جواب کردیم او یرا، واز کردیم آن بدوی بود از دشخواری و دادیم او یرا اهل اوی و هم‌چند ایشان‌وا ایشان رحمتی از نزدیک ایما و ایاد کردی برستون کناران[3] را. ﴿۸۵﴾ واسمعیل را وادریس را و ذاالکفل را، همه از شکیواان بودند. ﴿۸٦﴾ ودر کردیم ایشانرا در رحمت ایما، ایشان از نیکان بودند. ﴿۸۷﴾ خداوند ماهی را که بشد ورخشم‌شدار[4]، پینداشت که توانای نداریم ور وی.بخواند در تاریکیها که نیست خدای مگر توا. پاکی ترا، من بودم از ستم‌کاران. ﴿۸۸﴾ جواب کردیم او یرا و برهانستیم او یرا از انده، چنان برهانیم مومنان را. ﴿۸۹﴾ زکریا را، کبخواند خداوند او یرا: خداوند من! مهیل[5] مرا تنها و توا گیه میراث گرفتاران‌هی. ﴿۹۰﴾ جواب کردیم او یرا و دادیم او یرا یحیی و بصلاح آوردیم او یرا انباز اوی. ایشان بودند می شتاو کردند در نیکیها و می خواندند ایما را بترس و مید[6] و بودند ایما را نرم‌شداران. ﴿۹۱﴾ آن زن که نگه‌داشت فرج اوی، بدمیدیم در وی از روح ایما و کردیم او یرا و پسر او یرا نشانی جهانیان را. ﴿۹۲﴾ این است دین شما یک دین و من خداوند شماام، برستون کنید مرا. ﴿۹۳﴾ بپراکندید کار ایشان میان ایشان، همه بی ایما وازآمداران[7] بند. ﴿۹٤﴾ کی کند از نیکیها و اوی مومن، ناسپاسی کردن نیست کار او یرا و ایما او یرا نوشتاران[8] هیم. ﴿۹۵﴾ واجب است‌ور دهی هلاک کردیم آنرا ایشان واز نیایند. ﴿۹٦﴾ تا ازمان[9] گشاده شهد یاجوج و ماجوج و ایشان از هر بالای می بیرون آیند. ﴿۹۷﴾ نزدیک شد وعده‌ی حق، ازمان آن در بالای[10] استادار[11] بهدچشمها ایشان



۱ ــ **برکه کردیم:** برکت کردیم.
۲ ــ **می بلک خوردند:** شنا می کردند؛ در در یا فرو می رفتند. *
۳ ــ **برستون کناران:** پرستندگان. *
٤ ــ **ورخشم شدار:** خشمگین.
۵ ــ **مهیل:** مگذار؛ رها مکن.
٦ ــ **مید:** امید.
۷ ــ **واز آمداران:** باز آیندگان.
۸ ــ **نوشتاران:** نویسندگان. *
۹ ــ **ازمان:** هنگامی که.
۱۰ ــ **بالای:** (این کلمه درمتن روشن نیست)
۱۱ ــ **دربالای استادار:** خیره مانده؛ پهن بازمانده.

يا ويلنا قد كنا في غفلة من هذا بل كنا ظالمين إنكم وما تعبدون من
دون الله حصب جهنم أنتم لها واردون لو كان هؤلاء آلهة ما وردوها وكل
فيها خالدون لهم فيها زفير وهم فيها لا يسمعون إن الذين سبقت لهم منا
الحسنى أولئك عنها مبعدون لا يسمعون حسيسها وهم في ما اشتهت أنفسهم
خالدون لا يحزنهم الفزع الأكبر وتتلقاهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم
توعدون يوم نطوي السماء كطي السجل للكتاب كما بدأنا أول خلق نعيده
وعدا علينا إنا كنا فاعلين ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الأرض
يرثها عبادي الصالحون إن في هذا لبلاغا لقوم عابدين وما أرسلناك إلا رحمة
للعالمين قل إنما يوحى إلي أنما إلهكم إله واحد فهل أنتم مسلمون فإن تولوا
فقل آذنتكم على سواء وإن أدري أقريب أم بعيد ما توعدون إنه يعلم
الجهر من القول ويعلم ما تكتمون وإن أدري لعله فتنة لكم ومتاع إلى حين
قال رب احكم بالحق وربنا الرحمن المستعان على ما تصفون

بسم الله الرحمن الرحيم

يا أيها الناس اتقوا ربكم إن زلزلة الساعة شيء عظيم يوم ترونها تذهل كل مرضعة

کی کافر شدند. یا وای ایما، بودیم در بارخواری[1] ازین؛ بل بودیم ستم کاران. (۹۸) شما و آن می برستون کنید از بیرون خدای، هیزم دوزخ بید[2]، شما آنرا درشداران[3]بید. (۹۹) ار بید این گره خدایانی، در نشدندی در آن و همه درآنجا جاودانگان‌بند. (۱۰۰) ایشانرا در آنجا نالیدنی بهد و ایشان درآن نیشنند. (۱۰۱) ایشان پیشی کرد ایشانرا زیما[4] گهیشت، ایشان از آن دورکردگان‌بند. (۱۰۲) نیشنند سبوز[5] آن و ایشان در آن آرزواکرد[6] نفسهاایشان، جاودانگان‌بند. (۱۰۳) اندهگن نکند ایشانرا فزع اکبر و پدیره آیند[7] ایشانرا فریشتگان. این است روز شما، آن کبودید می وعده کرده شدید. (۱۰۴) آن روز درنوردیم[8] آسمان را چون در نوشتن دویر[9] نامه را. چنان نخست‌بار بیافرید ایما را اول خلق، دیگر بار کنیم آنرا وعده‌ی وریما. ایما بودیم کناران. (۱۰۵) بنو یشتیم در زبور از پس لوح محفوظ: زمین میراث گیرند آن بندگان من نیکان. (۱۰۶) درین رسانیدنی قومی برستون‌کناران[10] را. (۱۰۷) و نفرستادیم ترا بی رحمتی جهانیان را. (۱۰۸) بگه: می وحی کرده شهد بی من: خدای شما یک خدای است. ای شما نرم‌شداران‌هید؟ (۱۰۹) ار واز گردند، بگه: آگه کردم شما را ورگراگری[11] وندانم ای نزدیک است یا دور آن می وعده کرده شید. (۱۱۰) اوی داند اشکرای از سخن و داند آن می پنهام کنید و ندانم شاید کاوی فتنه‌ی شما را و برخورداری تا بی هنگامی. (۱۱۱) بگه: خداوند من! حکم کن به حق؛ خداوند ایما خدای است عون‌خهسته[12] ورآن می صفت کنید.

سورة الزلزلة ثمان وسبعون آية



به‌نام خدای مهربانی[13] بخشاینده. (۱) یا مردمان ! بپرخیزید از خداوند شما؛ زلزله رستاخیز چیزی بزرگ است. (۲) آن روز گینید[14] آنرا، مشغول شهد هر شیردادار[15]ی

---

۱ ــ **بارخواری:** بی آگاهی؛ بی خبری.
۲ ــ **بید:** باشید.
۳ ــ **درشداران:** درآیندگان.
٤ ــ **زیما:** از ما.
٥ ــ **سبوز:** آواز آتش. ٭
٦ ــ **آرزوا کرد:** آرزو برد.
۷ ــ **پدیره آیند:** پیش باز آیند؛ ملاقات کنند.
۸ ــ **درنوردیم:** درپیچیم.
۹ ــ **دویر:** دبیر.
۱۰ ــ **برستون کناران:** پرستندگان. ٭
۱۱ ــ **گراگری:** برابری.
۱۲ ــ **عون خهسته:** به یاری خواسته.
۱۳ ــ **مهربانی:** مهربان.
١٤ ــ **گینید:** بینید.
۱۵ ــ **شیردادار:** شیر دهنده.

عما ارضعت وتضع كل ذات حمل حملها وترى الناس سكارى وما هم بسكارى

ولكن عذاب الله شديد ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ويتبع كل

شيطان مريد كتب عليه انه من تولاه فانه يضله ويهديه الى عذاب السعير

يا ايها الناس ان كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفة

ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام ما نشاء الى اجل مسمى

ثم نخرجكم طفلا ثم لتبلغوا اشدكم ومنكم من يتوفى ومنكم من يرد

الى ارذل العمر لكيلا يعلم من بعد علم شيئا وترى الارض هامدة فاذا انزلنا

عليها الماء اهتزت وربت وانبتت من كل زوج بهيج ذلك بان الله هو الحق

وانه يحيي الموتى وانه على كل شيء قدير وان الساعة اتية لا ريب فيها وان الله يبعث

من في القبور ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير

ثاني عطفه ليضل عن سبيل الله له في الدنيا خزي ونذيقه يوم القيامة عذاب

الحريق ذلك بما قدمت يداك وان الله ليس بظلام للعبيد ومن الناس من يعبد الله

على حرف فان اصابه خير اطمان به وان اصابته فتنة انقلب على وجهه خسر

الدنيا والاخرة ذلك هو الخسران المبين يدعوا من دون الله ما لا يضره وما لا ينفعه

زان شیر داد و بنهد هر خداوندباری، بار آن وگینی[1] مردمان را مستان و نیند[2] ایشان مستان، بی‌عذاب خدای سخت است. (۳) از مردمان هست کی می پیکار کند در خدای بجد[3]علم و پس‌روی کند هر دیوی رانده را. (۴) ویجب کرده شد[4] ور وی، اوی کی بولی گیرد او یرا، اوی وی‌ره کند[5] او یرا و ره‌نماید او یرا بی‌عذاب آتش. (۵) یا مردمان! ارهید درگمامندی[6] از انگیختن،ایما بیافریدیم شما را از خاکی واز از نطفه‌ی واز از علقه‌ی.... تمام کرده و جدتمام کرده، تا دیدور کنیم شما را و باستانیم[7] در رحمها آن خواهیم تا بی‌زمانی نام‌زد کرده؛ واز بیرون آریم شما را طفلان واز تارسند به قوت شما. از شما هست کی میرانیده شهد[8] و از شما هست کی واز آورده شهد بی‌سستر[9] زندگانی، تا نداند از پس علم چیزی. گینی زمین را مرده، ازمان فرود کنیم ورآن آب، بجنبد و بیوزاید و ورآرد از هر ازنی[10] نیکوا. (۶) آن بدان خدای اوی است حق و اوی زنده کند مردگان را، اوی ورهر چیزی تواناست. (۷) رستاخیز آمدار[11]است، گمامندی نیست درآن. خدای ورانگیزد کرا در گورها. (۸) از مردمان هست کی می پیکار کند در خدای بجد علم و نی ره‌نمونی[12] و نی کتابی دروشیدار[13]. (۹) دوتاکنار[14] بازوی اوی، تا وی‌ره کند از ره خدای او یرا درین گیتی خواری بهد و بچشانیم او یرا به روز رستاخیز از عذاب سوزان. (۱۰) آن بدان پیش کرد دو دست توا؛ خدای نیست ستم کار وربندگان. (۱۱) از مردمان هست کی می برستون کند خدای را ورگمامندی. اررسد بدوی نیکی، بیارامد بدان و ار رسد بدوی فتنه‌ی، واز گردد ور روی اوی زیان کرد این گیتی وآن جهن ؛ آن آنست زیانی دیدور. (۱۲) می خواند از بیرون خدای آن رای مضرت نکند او یرا وآن رای منفعت نکند او یرا؛



۱ ــ **گینی:** بینی.
۲ ــ **نیند:** نیستند.
۳ ــ **بجد:** جزاز؛ غیراز.
٤ ــ **ویجب کرده شد:** قضا کرده شد؛ واجب کردند.
۵ ــ **وی‌ره کند:** بی ره کند؛ از راه ببرد.
٦ ــ **گمامندی:** گمان؛ شک.
۷ ــ **باستانیم:** قرار می دهیم؛ آرام می دهیم.
۸ ــ **میرانیده شهد:** میرانیده شود.
۹ ــ **سستر:** سست تر؛ فرومایه‌تر.
۱۰ ــ **ازن:** جفت؛ گونه.
۱۱ ــ **آمدار:** آینده.
۱۲ ــ **رهنمون:** راهنما.
۱۳ ــ **دروشیدار:** درخشنده؛ روشن.
۱٤ ــ **دوتا کنار:** دو تا کننده؛ گردن کج کرده.

ذلك هو الضلال البعيد يدعوا لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولى ولبئس العشير

آن است گمراهی دور می خواند آنکس را که زیان او نزدیکتر از منفعت او [illegible]

ان الله يدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الانهار

خدای درکند ایشان را که بگرویدند و کردند نیکیها در بوستانها می رود از زیر آن جوبها

ان الله يفعل ما يريد من كان يظن ان لن ينصره الله في الدنيا والآخرة فليمدد

خدای کند آن خواهد کی بپندارد که نصرت نکند او را خدای در این گیتی و آن جهان گو بکش

بسبب الى السماء ثم ليقطع فلينظر هل يذهبن كيده ما يغيظ وكذلك

رسنی به [illegible] خانه و از کو خود را [illegible] ای [illegible] کید او را [illegible] همچنان

انزلناه آيات بينات وان الله يهدي من يريد ان الذين آمنوا والذين هادوا و

فرو فرستادیم آنرا نشانهای پیدا و خدای راه نماید آنرا که خواهد که ایشان که بگرویدند و ایشان که جهودی کردند

والصابئين والنصارى والمجوس والذين اشركوا ان الله يفصل بينهم يوم القيامة

و صابیان و ترسایان و گوران و ایشان که شرک آوردند خدای حکم کند میان ایشان روز رستاخیز

ان الله على كل شيء شهيد الم تر ان الله يسجد له من في السموات ومن في الارض

خدای در هر چیزی گواه است ای ننگری که خدای را سجده کنند او را کی در آسمانها و کی در زمین

والشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدواب وكثير من الناس

و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و فروانی از مردمان

وكثير حق عليه العذاب ومن يهن الله فما له من مكرم ان الله يفعل ما يشاء

و فروانی واجب شد [illegible] عذاب [illegible] خدای [illegible] کرامت کنار [illegible] خدای کند آنچه خواهد

هذان خصمان اختصموا في ربهم فالذين كفروا قطعت لهم ثياب من نار يصب

[illegible]

من فوق رؤوسهم الحميم يصهر به ما في بطونهم والجلود ولهم مقامع من

[illegible]

حديد كلما ارادوا ان يخرجوا منها من غم اعيدوا فيها وذوقوا عذاب

[illegible]

الحريق ان الله يدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجري من تحتها

سوزان خدای درکند ایشان را که بگرویدند و کردند نیکیها در بوستانها می رود از زیر آن

الانهار يحلون فيها من اساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم فيها حرير

جوبها [illegible] از دستورنجنهای از زر و مروارید و لباس ایشان در آن حریر

آن آنست وی رهی دور. ﴿۱۳﴾ می خواند آنکس را که مضرت اوی نزدیکتر از منفعت اوی. گد[1] است ایار[2] و گد است دوست. ﴿۱۴﴾ خدای در کند ایشانرا کبگرو یستند[3] و کردند نیکیها در بوستانها می رود از زیر آن جویها. خدای کند آن خواهد. ﴿۱۵﴾ کی هست می پندارد کنصرت نکند او یرا خدای درین گیتی و آن جهن کو بکش[4] رسنی بی شتفت[5] خانه؛ واز کو خود را گلوا افشار کن[6] کو بنگر ای ببرد کید او یرا آن رای[7] در خشم کند. ﴿۱۶﴾ چنان فرود کردیم آنرا نشانها دیدور. خدای ره نماید کرا خواهد. ﴿۱۷﴾ ایشان کبگرو یستند و ایشان کجهودی[8] کردند و صابیان و ترساکان[9] وگوران[10] و ایشان که شرک گرفتند، خدای حکم کند میان ایشان به روز رستاخیز. خدای ور هر چیزی گواه است. ﴿۱۸﴾ ای ننگری که خدای می سجده گیرد او یرا کی درآسمانها و کی در زمین و خرشید و مه و ستارگان و کهها و درختان و موجندگان[11] و فروانی[12] از مردمان و فروانی واجب شهدور وی عذاب؟ کرا خوار کند خدای، نبهد او یرا هیچ کرامت کناری[13]؛ خدای کند آن خواهد. ﴿۱۹﴾ این دو خصم اند، پیکار کردند در خداوند ایشان. ایشان کافر شدند بریده شهد ایشانرا جامهای از آتش، ریخته شهد از زور[14] سرایشان حمیم[15].
﴿۲۰﴾ گداخته شهد[16] بدان آن درشکنبها[17] ایشان است و پوستها. ﴿۲۱﴾ وایشانرا دبوستهای[18] بهد از آهن. ﴿۲۲﴾ هر باری کخواهند کبیرون آیند از آن از اندهی، دیگر بار کرده شند درآن و بچشید عذاب سوزان. ﴿۲۳﴾ خدای درکند ایشانرا کبگرو یستند وکردند نیکیها در بوستانهای می رود از زیر آن جویها؛ می پیرایه کرده شند در آن از دستورنجنهای[19] از زر و مروارید و لباس ایشان در آن حریر بهد.

سوره الحج
۲۲

۱ ــ گد: بد.
۲ ــ ایار: یار.
۳ ــ کبگرو یستند: که بگرو یستند.
٤ ــ کوبکش: پس بکش: باید بکشد.
۵ ــ شتفت: سقف.
٦ ــ گلوا افشارکن: خفه کن.
۷ ــ آن رای: آن را که.
۸ ــ کجهودی کردند: که جهودی کردند.
۹ ــ ترساکان: ترسایان.
۱۰ ــ گوران: گبرها؛ مجوس ها.
۱۱ ــ موجندگان: جمندگان.
۱۲ ــ فروان: فراوان.
۱۳ ــ کرامت کنار: گرامی کننده.
۱٤ ــ زور: زبر.
۱۵ ــ حمیم: آب گرم.
۱٦ ــ گداخته شهد: گداخته می شود.
۱۷ ــ شکنبها: شکمها.
۱۸ ــ دبوستها: دبوس ها؛ گرزها.
۱۹ ــ دستورنجنها: دست بندها.

وهدوا الى الطيب من القول وهدوا الى صراط الحميد ان الذين كفروا ويصدون

عن سبيل الله والمسجد الحرام الذي جعلناه للناس سواء العاكف فيه والباد

ومن يرد فيه بالحاد بظلم نذقه من عذاب اليم واذ بوانا لابراهيم مكان البيت

ان لا تشرك بي شيئا وطهر بيتي للطائفين والقائمين والركع السجود واذن في الناس

بالحج ياتوك رجالا وعلى كل ضامر ياتين من كل فج عميق ليشهدوا منافع لهم

ويذكروا اسم الله في ايام معلومات على ما رزقهم من بهيمة الانعام فكلوا

منها واطعموا البائس الفقير ثم ليقضوا تفثهم وليوفوا نذورهم وليطوفوا

بالبيت العتيق ذلك ومن يعظم حرمات الله فهو خير له عند ربه واحلت لكم

الانعام الا ما يتلى عليكم فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور

حنفاء لله غير مشركين به ومن يشرك بالله فكانما خر من السماء فتخطفه الطير

او تهوي به الريح في مكان سحيق ذلك ومن يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب

لكم فيها منافع الى اجل مسمى ثم محلها الى البيت العتيق ولكل امة جعلنا

منسكا ليذكروا اسم الله على ما رزقهم من بهيمة الانعام فالهكم اله

واحد فله اسلموا وبشر المخبتين الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم والصابرين

(۲٤) و ره نموده شند بی پاک از سخن و ره نموده شند[1] بی راه ستوده. (۲٥) ایشان که کافر شدند و می واززنند[2] از ره خدای و مزگت حرام[3] آن که کردیم آن مردمانرا، گراگر[4]ست استادار[5] درآن و در بادیه شدار[6]. کی خواهد درآن کیلی[7] به ستم، بچشانیم او یرا از عذاب دردمند کنار. (۲٦) که جای کردیم ابرهیم را جایگه خانه که شرک مگیر به من چیزی و پاک کن خانه‌ی من طواف کناران[8] را و استاداران را و رکوع گرفتاران سجده گرفتاران را. (۲۷) بانگ کن در مردمان به حج، تا آیند به توا[9]مردان ور هر اشترانی میان باریک[10]، می آیند از هر راهی دور. (۲۸) تا حاضر شند منفعتها ایشانرا و ایاد کنید نام خدای در روزهای معلوم، ورآن روزی دادیم ایشانرا از دهن بستان[11] ستوران. بخورید از آن و طعام دهید درویش حاجتمند را. (۲۹) واز کو بیرون کنید[12] خاز[13] ایشان و کو وفا کنید نذرها ایشان و کو طواف کنید به خانه‌ی کهن. (۳۰) آن کی بزرگ دارد حرمتهای خدای، آن گیه بهد او یرا نزدیک خداوند اوی و حلال کرده شد شما را ستوران، بی آن می خوانده شهد ورشما. دور بید از شرک از بتان و دور بید از قول دروغ. (۳۱) پاکان خدای را جد شرک گرفتاران[14] بدوی، کی شرک گیرد به خدای، گوهی[15] بیفتاد از آسمان، بربایند او یرا مرغان، یا فرود برد او یرا باد در جایگهی دور. (۳۲) آن کی بزرگ دارد نشانهای خدای، آن از پرخیزکاری دلهاست. (۳۳) شما را در آن منفعتهای تا بی زمانی نام‌زد کرده[16]، واز حلال شدن جای آن تا بی خانهٔ کهن. (۳٤) هر گرهی را کردیم عبادت جای، تا ایاد کنند نام خدای ورآن روزی دادیم ایشانرا از دهن بستان ستوران. خدای شما یک خدای است، او یرا نرم شید و میزدک بر نرم شداران را. (۳٥) ایشان ازمان ایاد کرده شهد خدای، بلرزد دلها ایشان و شکیوای کناران



۱ ــ **ره نموده شند:** هدایت شوند.
۲ ــ **می واز زنند:** باز می‌گردند.
۳ ــ **مزگت حرام:** مسجدالحرام.
٤ ــ **گراگر:** برابر.
٥ ــ **استادار:** ایستاده.
٦ ــ **در بادیه شدار:** بیابانی: بیابان نشین.
۷ ــ **کیلی:** کژی و ناراستی. *
۸ ــ **طواف کناران:** طواف کنندگان.
۹ ــ **توا:** تو.
۱۰ ــ **میان باریک:** لاغر.
۱۱ ــ **دهن بستان:** زبان بستگان.
۱۲ ــ **کوبیرون کنید:** باید بیرون کنید.
۱۳ ــ **خاز:** چرک: پلیدی.
۱٤ ــ **شرک گرفتاران:** مشرکین.
۱٥ ــ **گوهی:** گویی.
۱٦ ــ **نام‌زد کرده:** نام برده.

علی ما اصابهم والمقیمی الصلوة ومما رزقنهم ینفقون والبدن جعلنها لکم

بر آنچه رسیده بدیشان و بپای کنندگان نماز و از آنچه روزی دادیم ایشان را نفقه میکنند و شتران کردیم آن را شما را

من شعائر الله لکم فیها خیر فاذکروا اسم الله علیها صواف فاذا وجبت

از نشانهاء خدای شما را اندران نیکی یاد کنید نام خدای بران صف زده چون بیفتد

جنوبها فکلوا منها واطعموا القانع والمعتر کذلک سخرنها لکم لعلکم

پهلوهاشان بخورید ازان و طعام دهید خواهنده را و بی خواهنده را چنان نرم کردیم آنرا شما را تا بو که شما

تشکرون لن ینال الله لحومها ولا دماؤها ولکن یناله التقوی منکم کذلک

شکر کنید نرسد خدای را گوشتهاء آن و نه خونهاء آن بی رسید بدو پرهیزکاری از شما چنان

سخرها لکم لتکبروا الله علی ما هدیکم وبشر المحسنین ان الله یدافع عن الذین

نرم کردیم آن شما را تا بزرگ دارید خدای را بر آنچه راه نمود شما را و مژده کن نیکوکاران را که خدای واز دارد از ایشان

امنوا ان الله لا یحب کل خوان کفور اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان

ایمان آوردند خدای دوست ندارد هر خیانت کاری ناسپاسی را دستوری کرده آمد آنان را که کارزار کنند بدان که ایشان ستم کرده شدند

الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله ولو

خدای بر نصرت کردن ایشان توانا است آنان که بیرون کرده شدند از خانهاشان بی حق بی آن که گفتند خداوند ما خدای است

لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبیع وصلوات ومسجد

اگر واز داشتن خدای نبودی مردمانرا برخی از ایشان ببرخی فرو شکسته شدی صومعه‌ها و کلیسیاها و کنشتها و مزگتها

یذکر فیها اسم الله کثیرا ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز الذین ان

یاد کرده شود در آن نام خدای فراوان یاری کند خدای کی یاری کند او را که خدای قوی عزیز است ایشان که

مکنهم فی الارض اقاموا الصلوة واتوا الزکوة وامروا بالمعروف ونهوا

جای کردیم ایشان را در زمین بپای کردند نماز و بدادند زکوة و بفرمودند نیکوئی و واز زدند

عن المنکر ولله عاقبة الامور وان یکذبوک فقد کذبت قبلهم قوم نوح

از زشتی خدای راست فرجام کارها اگر دروغ زن کردند ترا دروغ زن کردند پیش ازیشان گروه نوح

وعاد وثمود وقوم ابرهیم وقوم لوط واصحب مدین وکذب موسی فاملیت

و عادیان و ثمودیان و گروه ابرهیم و گروه لوط و یاران مدین و دروغ زن کردند موسی را مهلت دادم

للکفرین ثم اخذتهم فکیف کان نکیر فکاین من قریة اهلکنها وهی ظالمة

کافرانرا پس بگرفتم ایشانرا چون بود ناخوش داشتن من چند از دهی هلاک کردیم آنرا و آن ستم کار بود

فهی خاویة علی عروشها وبئر معطلة وقصر مشید افلم یسیروا فی الارض فتکون

و آن افتاده بود بر سقفهاء آن و چاهی معطل و کوشکی بلند آیا نرفتند در زمین بد

ور آن رسید بدیشان و بپای کناران[1] نماز، وزان روزی دادیم ایشانرا، می خزین کنند[2].
﴿۳۶﴾ وشتران[3] کردیم آن شما را از نشانهای خدای، شما را در آن نیکی، ایاد کنید نام خدای ورآن صف زداران[4]، ازمان[5] بیفتد پهلوها آن بخورید از آن و طعام دهید خواهنده را و پدیره آمدار[6] را، چنان نرم کردیم آن شما را، شاید کشما شکرگزار ید . ﴿۳۷﴾ نرسد به خدای گوشتهای آن و نی خونهای آن، بی رسد بدوی پرخیزکاری از شما، چنان نرم کردیم آن شما را، تا بزرگ دارید خدای را ور آن ره‌نمود شما را و میزدک بــر نیکوی کناران را.
﴿۳۸﴾ خدای واز دارد ازیشان کبگرو یستند؛ خدای دوست ندارد هر خیانت کــناری ناسپاس را. ﴿۳۹﴾ دستوری کرد ایشانرا کمی کازار کنند بدان کایشان ستم کرده شدند. خدای ور نصرت کردن ایشان تواناست. ﴿۴۰﴾ ایشان کبیرون کرده شدند از خانها ایشان بجد حق، بی آن که گفتند: خداوند ایما خدای است؛ ار واز داشتن خدای نبودی مردمانرا برخی را زیشان به برخی فرود هیشته شدی صومعهای و کلیسیاهای و کنشتهای و مــزگتهای ایاد کرده شــهد در آن نام خدای فراوان؛ تا نصرت کند خدای کرا نصرت کند او یرا، خدای قوی عزیزست. ﴿۴۱﴾ ایشان که جای کردیم ایشانرا در زمین، بپای کردند نماز و بدادند زکوه و بفرمودند بنیکوی و واز زدنــد از گــستی[7]؛ خدای راست فرجام کارها.
﴿۴۲﴾ ار دروزن گیرند ترا، تدروزن گرفتند[8] پیش ایشان گره نوح و عادیان و ثمودیان.
﴿۴۳﴾ وگره ابرهیم و گره لوط. ﴿۴۴﴾ و ایاران مدین و دروزن گرفته شد موسی مهلت دادم کافران را؛ واز بگرفتم ایشانرا، چون بود عقوبت من. ﴿۴۵﴾ چند از دهی هلاک کردیم آنرا و آن ستم کار بود و آن افتادار[9] بود ور شتفتهای[10] آن و چاهی معطل و کــوشکی بلند. ﴿۴۶﴾ ای بنروند در زمین، بهد



۱ ــ **بپای کناران:** بر پای دارندگان.
۲ ــ **می خزین کنند:** هزینه می کنند.
۳ ــ **وشتران:** اشتران.
٤ ــ **صف زداران:** صف زدگان.
۵ ــ **ازمان:** هنگامی که.
٦ ــ **پدیره آمدار:** آنکه نیاز نماید و نخواهد =المعتر.
۷ ــ **گستی:** زشتی. ٭
۸ ــ **تدروزن گرفتند:** پس بدروغ داشتند.
۹ ــ **افتادار:** افتاده.
۱۰ ــ **شتفتها:** سقفها. ٭

لهم قلوب يعقلون بها او آذان يسمعون بها فانها لا تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب

ايشانرا دلهاي كه خرد دارند بدان يا گوشهاي كه بشنوند بدان كور نشود چشمها بلكه كور شود دلها

التي في الصدور ويستعجلونك بالعذاب ولن يخلف الله وعده وان يوما عند ربك

آن دلها كه در سينه‌هاست ميشتاوند بعذاب وخلاف نكند خداي وعده او وروزي نزديك خداوند تو

كالف سنة مما تعدون وكاين من قرية امليت لها وهي ظالمة ثم اخذتها والي

چند هزار سال از انچه مى‌شمرند وچند ده كه مهلت دادم انرا وآن ستمكار بود وانگه گرفتم انرا ونزديك منست

المصير قل يا ايها الناس انما انا لكم نذير مبين فالذين آمنوا وعملوا الصالحات

بازگشت بگو يا مردمان من شمارا بيم كننده‌ام آشكارا ايشان كه گرويدند وكردند نيكيها

لهم مغفرة ورزق كريم والذين سعوا في آياتنا معاجزين اولئك اصحاب الجحيم

ايشانرا آمرزش وروزي نيكو وايشان كه شتافتند در آيات ما عاجز كنندگان ايشان ياران دوزخ بند

وما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبي الا اذا تمنى القى الشيطان في امنيته فينسخ

نفرستادم از پيش تو هيچ رسولي ونه پيغامبري الا كه آرزو كرد بيفگند ديو در خواندن او كي منسوخ كند

الله ما يلقي الشيطان ثم يحكم الله آياته والله عليم حكيم ليجعل ما يلقي الشيطان

خداي آنچه افگند ديو واز محكم كند خداي نشانهاي اوي وخداي داناست درست كارست تا كند آن اوگند ديو

فتنة للذين في قلوبهم مرض والقاسية قلوبهم وان الظالمين لفي شقاق بعيد

فتنه ايشانرا كه در دلهاي ايشان بيماري وسخت شده دلهاي ايشان وستمكاران در مخالفتي دورند

وليعلم الذين اوتوا العلم انه الحق من ربك فيؤمنوا به فتخبت له قلوبهم وان الله

تا بدانند ايشان كه داده‌اند علم كه آن حق است از خداوند تو بگروند بدو نرم شود مر او را دلهاي ايشان خداي

لهاد الذين آمنوا الى صراط مستقيم ولا يزال الذين كفروا في مرية منه حتى

راه نماينده است ايشانرا كه گرويدند براه راست وپيوسته ايشان كه كافر شدند در گماني از آن تا

تاتيهم الساعة بغتة او ياتيهم عذاب يوم عقيم الملك يومئذ لله يحكم

آيد بديشان رستاخيز ناگاه يا آيد بديشان عذاب روزي سخت پادشاهي آن روز خداي راست حكم كند

بينهم فالذين آمنوا وعملوا الصالحات في جنات النعيم والذين كفروا وكذ

ميان ايشان ايشان كه گرويدند وكردند نيكيها در بوستانهاي نعمت ايشان كه كافر شدند ودروغ گرفتند

بوا باياتنا فاولئك لهم عذاب مهين والذين هاجروا في سبيل الله ثم قتلوا او

نشانهاي ما ايشان ايشانرا عذابي خواركار ايشان كه هجرت كردند در سبيل خداي وانگه كشته شدند يا

ماتوا ليرزقنهم الله رزقا حسنا وان الله لهو خير الرازقين ليدخلنهم مدخلا يرضونه

بميرند روزي دهد ايشانرا خداي روزي نيكو وخداي بهترين روزي دهندگانست در آرد ايشانرا جايي كه بپسندند

ایشانرا دلهای که خرد را می کار فرمایند بدان، یا گوشهای کمی اشنند[1] بدان، آن کور نشهد چشمها. بی کور شهد[2] دلها آن در گورها. (٤٧) می شتاو کنند[3] وا توابه عذاب وخلاف‌نکند خدای وعده‌ی اوی. روزی نزدیک خداوند توا چند هزار سال زان می شمرند. (٤٨) چند از دهی مهلت دادم آنرا و آن ستم کار بود واز بگرفتم آنرا؛ بی من است شدن جای[4]. (٤٩) بگه: یا مردمان! من شما رابدس بری[5] دیدور[6] هم. (٥٠) ایشان کبگرو یستند و کردند نیکیها، ایشانرا آمرزشتی[7] بهد و روزی نیکوا. (٥١) وایشان کبرفتند در آیتهای اما پیشی کناران[8]، ایشان ایاران دوزخ بند. (٥٢) نفرستادیم از پیش توا هیچ رسولی و نی پیغامبری یا نی ازمان[9] بخواندی، اوکندی[10] دیو در خواندن اوی. منسوخ کند خدای آن اوکند دیو. واز محکم کند خدای نشانهای اوی. خدای دانای درست کارست. (٥٣) تا کند آن اوکند دیو فتنه‌ی ایشانرا کدر[11] دلها ایشان بیماری و سخت شده را دلها ایشان و ستم کاران در مخالفتی دور بند. (٥٤) تا دانند ایشان کداده‌شدند[12] علم، کان حق است از خداوندتوا، بگرو یند[13] بدوی نرم شهد او یرا دلها ایشان. خدای ره‌نمودار[14] ایشان است کبگرو یستند بی رهی راست. (٥٥) همیشه ایشان که کافر شدند درگمامندی هند از آن، تا آید بدیشان رستاخیز ناگهان. یا آید بدیشان عذاب روز وی رحمت. (٥٦) پادشای آن روز خدای را، حکم کند میان ایشان. ایشان کبگرو یستند[15] وکردند نیکیها در بوستانهای نعمت بند. (٥٧) ایشان که کافر شدند و دروزن گرفتند به آیتهای اما، ایشان ایشانرا بهد عذابی خوارکنار[16]. (٥٨) ایشان که هجره کردند در سبیل خدای، واز کشته شدند یا بمردند، روزی دهد ایشانرا خدای روزی نیکوا. خدای، اوی گیه روزی داداران[17] است. (٥٩) درکند ایشانرا درکردن جای[18]، بپسندند...



١ ــ **کمی اشنند:** که می شنوند.
٢ ــ **کورشهد:** کور شود.
٣ ــ **می شتاو کنند:** شتاب می کنند.
٤ ــ **شدن جای:** بازگشتن گاه.
٥ ــ **بدس بر:** بیم کننده.
٦ ــ **دیدور:** آشکارا.
٧ ــ **آمرزشت:** آمرزش.
٨ ــ **پیشی کناران:** پیش‌دستی کنندگان.
٩ ــ **ازمان:** هنگامی که.
١٠ ــ **اوکندی:** افکندی.
١١ ــ **کدر:** که‌در.
١٢ ــ **کداده شدند:** که داده شدند.
١٣ ــ **بگرو یند:** بگروند.
١٤ ــ **ره‌نمودار:** راه‌نما.
١٥ ــ **کبگرو یستند:** که بگرو یستند.
١٦ ــ **خوارکنار:** خوارکننده.
١٧ ــ **روزی داداران:** روزی دهندگان.
١٨ ــ **در کردن جای:** درآوردن جای.

وإن الله لعليم حليم ذلك ومن عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغي عليه لينصرنه الله

إن الله لعفو غفور ذلك بأن الله يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل

وأن الله سميع بصير ذلك بأن الله هو الحق وأن ما يدعون من دونه هو الباطل

وأن الله هو العلي الكبير ألم تر أن الله أنزل من السماء ماء فتصبح الأرض مخضرة

إن الله لطيف خبير له ما في السموات وما في الأرض وإن الله لهو الغني الحميد ألم

تر أن الله سخر لكم ما في الأرض والفلك تجري في البحر بأمره ويمسك السماء أن تقع

على الأرض إلا بإذنه إن الله بالناس لرءوف رحيم وهو الذي أحياكم ثم يميتكم

ثم يحييكم إن الإنسان لكفور لكل أمة جعلنا منسكا هم ناسكوه فلا ينازعنك

في الأمر وادع إلى ربك إنك لعلى هدى مستقيم وإن جادلوك فقل الله أعلم

بما تعملون الله يحكم بينكم يوم القيامة فيما كنتم فيه تختلفون ألم تعلم أن

الله يعلم ما في السماء والأرض إن ذلك في كتاب إن ذلك على الله يسير ويعبدون

من دون الله ما لم ينزل به سلطانا وما ليس لهم به علم وما للظالمين من نصير

وإذا تتلى عليهم آياتنا بينات تعرف في وجوه الذين كفروا المنكر يكادون

يسطون بالذين يتلون عليهم آياتنا قل أفأنبئكم بشر من ذلكم النار وعدها

خدای دانای بردبارست . (٦٠) آن کی عقوبت کند، بهم‌چنان[1] عقوبت کرده شهد بدان واز گدشتاری کرده شهد[2] ورآن نصرت کند او یرا خدای؛ خدای عفوکناری[3] آمرزیدگارست. (٦١) آن بدان خدای درآرد شو را در روز و درآرد روز را درشو[4]. خدای اشنوای بیناست. (٦٢) آن بدان خدای او یست حق و آن می خوانید از بیرون اوی، آن است باطل. خدای او یست وردوری[5] بزرگ. (٦٣) ای ننگری که خدای فرود کرد از آسمان آوی[6]؟ شهد زمین سوز. خدای لطیفی آگه است. (٦٤) اویراست آن درآسمانها و آن در زمین. خدای اوی است وی‌نیازی[7] ستوده. (٦٥) ای ننگری که خدای نرم کرد شما را آن در زمین و کشتیها می رود در دریا به فرمان اوی؛ و وازگیرد آسمان را که بنیفتد ور زمین بی به فرمان اوی؟ خدای به مردمان مهروانی[8] آگه است. (٦٦) اوی اویست که زنده کند شما را؛ واز بمیراند شمارا؛ واززنده کند شما را. انسان ناسپاس است. (٦٧) هر گرهی را کردیم عبادت جایهای، ایشان عبادت کناران[9] آن اند. نگر پیکار نکنندوا توا در کار و بخوان بی خداوند توا. توا ور رهی راست هی[10]. (٦٨) ار پیکار کنند وا توا، بگه: خدای داناتر بدان می کنید. (٦٩) خدای حکم کند میان شما به روز رستاخیز درآن بودید درآن می اختلاف کردید. (٧٠) ای ندانی که خدای داند آن در آسمان وزمین؟ آن در کتاب است، آن ورخدای آسان است. (٧١) می برستون کنند[11] از بیرون خدای آن رای فرود نکرد بدان‌حجتی و نیست ایشانرا بدان علمی و نبهد ستم‌کارانرا هیچ نصرت کنارانی[12].
(٧٢) ازمان[13] خوانده شهد وریشان آیتهای ایما دیدوریها[14] اشناسی در رویها ایشان که کافر شدند گستی[15]. می کامند[16] حمله برند بدیشان می خوانند وریشان آیتهای ایما. بگه: ای آگه کنم شما را به گتر[17] از آن؟ آتش وعده کرد آن



١ ــ **بهم چنان**: همانگونه.
٢ ــ **گدشتاری کرده شهد**: ستم کرده شود.
٣ ــ **عفوکنار**: عفوکننده.
٤ ــ **شو**: شب.
٥ ــ **وردوری**: برتر.
٦ ــ **آو**: آب.
٧ ــ **وی‌نیازی**: بی نیازی.
٨ ــ **مهروان**: مهربان.
٩ ــ **عبادت کناران**: به جا آورندگان.
١٠ ــ **هی**: هستی.
١١ ــ **می برستون کنند**: می پرستند.
١٢ ــ **نصرت کناران**: یاری گران.
١٣ ــ **ازمان**: آنگاه.
١٤ ــ **دیدوریها**: پیدایی ها.
١٥ ــ **گستی**: زشتی. *
١٦ ــ **می کامند**: می خواهند. *
١٧ ــ **گتر**: بدتر.

الله الذين كفروا و بئس المصير يا ايها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذين

خداى ايشانرا كه كافر شدند و بد است شدن جاى يا مردمان زده شد مثلى بشنويد او را آنان

تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا و لو اجتمعوا له و ان يسلبهم الذباب شيئا لا

كى خوانيد از بيرون خداى نيافرينند مگسى و اگرچه همه گرد آيند او را و اگر ربايد زيشان مگس چيزى

يستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب ما قدروا الله حق قدره ان الله

نتوانند بستانند ازو سست شد طلبنده و طلب كرده نشناختند خداى را چون سزا خداى

لقوى عزيز الله يصطفى من الملائكة رسلا و من الناس ان الله سميع بصير

توانا عزيز است خداى بگزيند از فرشتگان پيغامبران و از مردمان خداى شنوا است بيناست

يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و الى الله ترجع الامور يا ايها الذين آمنوا

داند آنچه پيش ايشانست و آنچه پس ايشان و با خداى باز گردد كارها يا ايشان كه گرويده ايد

اركعوا و اسجدوا و اعبدوا ربكم و افعلوا الخير لعلكم تفلحون و جاهدوا

ركوع كنيد و سجود كنيد و پرستش كنيد خداوند خويش را و بكنيد نيكى تا شايد كه شما نيك بخت شويد و جهاد كنيد

فى الله حق جهاده هو اجتباكم و ما جعل عليكم فى الدين من حرج ملة ابيكم

در خداى چون سزاى جهاد كردن او وى بگزيد شما را و نكرد بر شما در دين هيچ تنگى دين پدر شما

ابراهيم هو سماكم المسلمين من قبل و فى هذا ليكون الرسول شهيدا عليكم

ابراهيم اوى نام كرد شما را مسلمانان از پيش و درين تا باشد پيغامبر گواه بر شما

و تكونوا شهداء على الناس فاقيموا الصلوة و آتوا الزكوة و اعتصموا بالله هو

و باشيد گواهان بر مردمان بپاى كنيد نماز و بدهيد زكوة و دست زنيد بخداى او

مولىكم فنعم المولى و نعم النصير [illegible]

خداوند شما است نيك است ياور و نيك است نصرت كننده

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداى بخشاينده مهربانى

قد افلح المؤمنون الذين هم فى صلاتهم خاشعون و الذين هم عن اللغو معرضون

نيك بختند مومنان ايشان كه در نماز ايشان ترسكارانند و ايشان كه ايشان از بيهوده روى گردانندگانند

و الذين هم للزكوة فاعلون و الذين هم لفروجهم حافظون الا على ازواجهم

و ايشان كه ايشان زكوة را كنندگانند و ايشان كه ايشان فرجها را نگه داشتارانند مگر بر زنان ايشان

او ما ملكت ايمانهم فانهم غير ملومين فمن ابتغى وراء ذلك فاولئك هم

يا آنچه داشت دستهاى ايشان ايشان نه ملامت كردگانند كى طلبد پس از ان ايشان ايشانند

خدای، ایشانرا که کافر شدند. گد[1] است شدن‌جای. (۷۳) یا مردمان! زده شد مثلی بنیوشید[2] آنرا، ایشان کمی خوانید از بیرون خدای، نیافرینند مگسی ار همه بهم آیند او یرا، ار برباید زیشان مگس چیزی، بنستانند آن از وی، سست شد طلبیدار[3] و طلبیده. (۷۴) صفت نکردند خدای را چون سزای صفت کردن اوی. خدای قوی عزیزست. (۷۵) خدای بگزید از فریشتگان پیغامبران، و ازمردمان، خدای اشنوای بیناست. (۷۶) داند آن پیش ایشان است و آن پس ایشان. بی‌خدای واز آید کارها. (۷۷) یا ایشان کبگرو یستید! رکوع گیرید و سجده گیرید و برستون کنید[4] خداوند شما را و بکنید نیکی، شاید کشما[5] نیک‌بخت‌شید[6]. (۷۸) جهاد کنید در خدای، چون سزای جهاد کردن اوی. اوی بگزید شما را ونکردورشمادر دین هیچ تنگی، دین پدر شما ابرهیم. اوی نام کرد شما را مسلمانان از پیش درین‌تا بهد[7] پیغامبر گوه ورشما و بید[8] گوهان ورمردمان. بپای کنید نماز و بدهید زکوه و دست‌هنگ گیرید[9] به خدای. اوی مهتر شماست، نیک است ایار[10] ونیک است نصرت کنار[11].



سورة المؤمنون مائة وثمان عشرآية — مكية

به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) نیک‌بخت شدند مومنان. (۲) ایشان کایشان در نمازها ایشان نرم‌شداران[12] هند. (۳) و ایشان کایشان از لغو روی گردانستاران[13] هند. (۴) و ایشان کایشان زکوه را داداران[14] هند. (۵) و ایشان کایشان فرجها ایشانرا نگه‌داشتاران[15] هند. (۶) بی ور انبازان[16] ایشان یا آن پادشا شد راست‌دستها ایشان، ایشان جد[17] ملامت کردگان‌هند. (۷) کی طلبد گداره‌ی[18] آن، ایشان ایشان‌اند

---

۱ ــ گد: بد.
۲ ــ بنیوشید: بشنوید.
۳ ــ طلبیدار: جوینده.
٤ ــ برستون کنید: بپرستید. *
۵ ــ کشما: که شما.
٦ ــ شید: شوید.
۷ ــ بهد: بود؛ باشد.
۸ ــ بید: باشید.
۹ ــ دست‌هنگ گیرید: دست در زنید. *
۱۰ ــ ایار: یار.
۱۱ ــ نصرت کنار: یاری گر.
۱۲ ــ نرم‌شداران: ترسکاران؛ فروتنی کنندگان.
۱۳ ــ روی گردانستاران: روی گردانندگان.
١٤ ــ داداران: دهندگان.
۱۵ ــ نگه‌داشتاران: نگاه دارندگان.
۱٦ ــ انبازان: جفت‌ها.
۱۷ ــ جد: غیر؛ جز.
۱۸ ــ گداره: افزون از.

الفاعلون والذين هم لاماناتهم وعهدهم راعون والذين هم على صلواتهم

و آن کسان که ایشان امانتهای ایشان را و عهد ایشان را نگه دارنده اند و آن کسان که ایشان بر نمازهای ایشان

يحافظون اولئك هم الوارثون الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون

نگه دارند ایشان ایشانند میراث گیران آن کسان که میراث گیرند فردوس ایشان در آنجا جاوید باشند

ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طين ثم جعلناه نطفة في قرار مكين

و بدرستی که بیافریدیم آدمی را از سلاله از گل پس کردیم او را نطفه در جایگاهی استوار

ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فكسونا

پس بیافریدیم نطفه را علقه پس بیافریدیم علقه را گوشت پاره پس بیافریدیم گوشت پاره را استخوانها و پوشانیدیم

العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر فتبارك الله احسن الخالقين ثم انكم بعد

استخوان را گوشت پس آفریدیم او را آفرینشی دیگر بزرگوار است خدای نیکوترین آفریدگاران پس شما پس از

ذلك لميتون ثم انكم يوم القيامة تبعثون ولقد خلقنا فوقكم سبع طرائق

آن مردگانید پس شما روز رستاخیز انگیخته شوید و بدرستی که بیافریدیم زبر شما هفت آسمان

وما كنا عن الخلق غافلين وانزلنا من السماء ماء بقدر فاسكناه في الارض وانا

و نبودیم از آفریدگان غافل و فرو فرستادیم از آسمان آبی باندازه پس آرام دادیم او را در زمین و ما

على ذهاب به لقادرون فانشأنا لكم به جنات من نخيل واعناب لكم فيها فواكه

بر بردن او تواناییم پس پدید آوردیم شما را بدان بوستانها از خرما و انگور شما را در آن میوه ها

كثيرة ومنها تاكلون وشجرة تخرج من طور سيناء تنبت بالدهن وصبغ

بسیار و از آن می خورید و درختی که بیرون آید از کوه طور سینا که برویاند روغن و نان خورش

للآكلين وان لكم في الانعام لعبرة نسقيكم مما في بطونها ولكم فيها

خورندگان را و شما را در چهارپایان عبرتی است می آشامانیم شما را از آنچه در شکمهای ایشانست و شما را در آن

منافع كثيرة ومنها تاكلون وعليها وعلى الفلك تحملون ولقد ارسلنا نوحا

منفعتها بسیار و از آن می خورید و بر آن و بر کشتی برداشته شوید و بدرستی که فرستادیم نوح را

الى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره افلا تتقون فقال الملأ

به قوم او گفت ای قوم بپرستید خدای را نیست شما را هیچ خدای جز او آیا نمی ترسید گفتند مهتران

الذين كفروا من قومه ما هذا الا بشر مثلكم يريد ان يتفضل عليكم ولو شاء الله

آن کسان که کافر شدند از قوم او نیست این مگر آدمی همچون شما میخواهد که افزونی جوید بر شما و اگر خواستی خدای

لانزل ملائكة ما سمعنا بهذا في آبائنا الاولين ان هو الا رجل به جنة فتربصوا

فرو فرستادی فرشتگان نشنیدیم این در پدران پیشینگان ما نیست او مگر مردی که بدو دیوانگی است پس چشم دارید

ورحد گدشتاران[1]. (۸) وایشان کایشان امانتها ایشانرا وعهد ایشانرانگه داشتاران[2] هند. (۹) وایشان کایشان ور نمازهای ایشان می نگه‌وانی کنند. (۱۰) ایشان ایشان اند میراث گرفتاران[3]. (۱۱) ایشان می میراث گیرند فردوس، ایشان درآنجا جاودانگان بند[4]. (۱۲) بیافریدیم انسان را از سلاله‌ی از گل. (۱۳) واز کردیم آنرا نطفه‌ی درجایگهی خستوار[5]. (۱٤) واز بیافریدیم نطفه را علقه‌ی، بیافریدیم علقه را گوشتی، بیافریدیم گوشت را استخوانها، ور پوشانیدیم ور استخوانها گوشتی، واز ورآوردیم آنرا آفرینشتی[6] دیگر. بزرگوارست خدای نیکوتر آفریدگاران. (۱۵) واز شما پس آن مردگان بید. (۱٦) واز شما بروز رستاخیز می انگیخته شید[7]. (۱۷) بیافریدیم زور[8] شما هفت آسمان و نبودیم از آفرینشت بارخواران[9]. (۱۸) و فرود کردیم از آسمان آوی باندازه. براندیم آنرا در زمین. ایما ور بردن آن تواناان هیم. (۱۹) ور آوردیم شما را بدان بوستانها از خرما و انگور شما را درآن میوه‌ی فروان بهد زان می خورید. (۲۰) درختی می بیرون آید از که طور سینا. ورآرد روغن و نان خورشتی[10] خورداران[11] را. (۲۱) شما را در ستوران عبرتی، می شراب دهـیم شما را زان درشکنبها آنست وشما را در آنجا منفعتهای فـروان بهد زان می خورید. (۲۲) ور آن‌ور کشتیها می ورداشته شید. (۲۳) بفرستادیم نوح را بی قوم اوی، گفت: یا قوم من! برستون کنید خدای را. نیست شما را هیچ خدای جداوی، ای بنپرخیزید؟ (۲٤) گفتند مهتران ایشان که کافر شدند از قوم اوی: نیست این بی آدمی هم چون شما می خواهد که اوزونی جـو ید ورشما، ار خـهستی خدای، فرود نکردی فریشتگان، نیشنیدیم این در پدران ایما نخستینان. (۲۵) نیست اوی بی مردی بدوی دیوانه‌ی برمرگیرید[12]



۱ ــ **ورحد گدشتاران:** از اندازه درگذرندگان؛ ستم کاران.
۲ ــ **نگه داشتاران:** نگاه دارندگان.
۳ ــ **میراث گرفتاران:** میراث گیرندگان.
٤ ــ **بند:** باشند.
۵ ــ **خستوار:** استوار. *
٦ ــ **آفرینشت:** آفرینش.
۷ ــ **می انگیخته شید:** انگیخته می شوید.
۸ ــ **زور:** زبر.
۹ ــ **بارخواران:** بی آگاهان؛ بی خبران.
۱۰ ــ **نان خورشت:** نان خورش.
۱۱ ــ **خورداران:** خورندگان.
۱۲ ــ **برمرگیرید:** انتظار دارید.

حين قال رب انصرني بما كذبون فأوحينا إليه أن اصنع الفلك بأعيننا ووحـ

بود تا ... گفت ای خداوند من نصرت کن مرا بدانچه دروغ زن گرفتند مرا وحی کردیم بدو که بکن کشتی بعلم اما و وحی اما

ـينا فإذا جاء أمرنا وفار التنور فاسلك فيها من كل زوجين اثنين وأهلك إلا من

سبق عليه القول منهم ولا تخاطبني في الذين ظلموا إنهم مغرقون فإذا

پیشی کرد وروی عذاب ازایشان وسخن مگو وامن در آنان که ستم کردند ایشان غرق کردگان اند چون

استويت أنت ومن معك على الفلك فقل الحمد لله الذي نجانا من القوم الظالمين

راست باستی تو و کی با تو در کشتی سپاس خدای را که برهانید ما را از گروه ستمکاران

وقل رب أنزلني منزلا مباركا وأنت خير المنزلين إن في ذلك لآيات وإن كنا

لمبتلين ثم أنشأنا من بعدهم قرنا آخرين فأرسلنا فيهم رسولا منهم أن اعبدوا

الله ما لكم من إله غيره أفلا تتقون وقال الملأ من قومه الذين كفروا وكذبوا

بلقاء الآخرة وأترفناهم في الحياة الدنيا ما هذا إلا بشر مثلكم يأكل مما

تأكلون منه ويشرب مما تشربون ولئن أطعتم بشرا مثلكم إنكم إذا لخاسرون

أيعدكم أنكم إذا متم وكنتم ترابا وعظاما أنكم مخرجون هيهات هيهات

لما توعدون إن هي إلا حياتنا الدنيا نموت ونحيا وما نحن بمبعوثين إن هو إلا

رجل افترى على الله كذبا وما نحن له بمؤمنين قال رب انصرني بما كذبون

قال عما قليل ليصبحن نادمين فأخذتهم الصيحة بالحق فجعلناهم غثاء فبعدا

للقوم الظالمين ثم أنشأنا من بعدهم قرونا آخرين ما تسبق من أمة أجلها وما

بدوی تا هنگامی. ﴿۲۶﴾ گفت: خداوند من! نصرت کن مرا بدان دروزن گرفتند مرا. ﴿۲۷﴾ وحی کردیم بی‌اوی که کن کشتی به علم ایما و فرمان ایما. ازمان آمد فرمان ایما، ورجوشید[1] تنور درکن درآن از هر دوا ازنی[2] دوا و اهل ترا، بی کی پیشی کرد[3]ور وی عذاب ازیشان و سخن مگه وا من دریشان که ستم کردند، ایشان غرق کردگان[4]بند. ﴿۲۸﴾ ازمان[5] راست‌بایستی توا و کی‌وا توا ورکشتی، بگه: سپاس آن خدای را کبرهانست[6] ایما را از قوم ستم‌کاران. ﴿۲۹﴾ بگه: خداوند من! فرود کن مرا فرود کردنی ببرکه کرده. توا گیه[7] فرودکناران[8] هی. ﴿۳۰﴾ درآن نشانها و بودیم آزموداران[9]. ﴿۳۱﴾ واز ورآوردیم از پس ایشان گرهی دیگران. ﴿۳۲﴾ بفرستادیم دریشان پیغامبری زیشان کبرستون کنید خدای را. نیست شما را هیچ خدای‌جد اوی، ای بنپرخیزید؟ ﴿۳۳﴾ گفتند مهتران از قوم اوی ایشان که کافر شدند و دروزن گرفتند به پدیره‌آمدن[10] آن جهن و نعمت دادیم ایشانرا در زندگانی این گیتی: نیست این بی‌آدمی هم چون شما. می‌خورد زان می‌خورید از آن و می‌شمد زان می‌شمید[11]. ﴿۳۴﴾ ارفرمان‌برداری کنید آدمی را هم‌چون شما، شما نون[12] زیان‌کران[13] بید. ﴿۳۵﴾ ای می‌وعده کند شما را، شما ازمان بمیرید و بید خاکی و استخوانها، شما بیرون آوردگان بید؟ ﴿۳۶﴾ دوری! دوری! آن رای[14] می‌وعده کرده‌شید. ﴿۳۷﴾ نیست آن بی‌زندگانی ایما این گیتی. می‌میریم و می‌زییم[15] و نیم[16] ایما انگیختگان. ﴿۳۸﴾ نیست اوی بی‌مردی درحیند[17] ورخدای دروغی ونیم ایما او یرا راست‌کر گرفتاران[18]. ﴿۳۹﴾ گفت: خداوند من! نصرت کن مرا بدان دروزن گرفتند مرا. ﴿۴۰﴾ گفت: از خجاره‌ی[19] شند پشیمانان. ﴿۴۱﴾ بگرفت ایشانرا صیحت[20] بحق. کردیم ایشانرا خاشه‌ی[21]، دوری باد قوم ستم‌کاران را. ﴿۴۲﴾ واز ورآوردیم از پس ایشان گرهی دیگران. ﴿۴۳﴾ پیشی نکند هیچ گرهی ور زمان آن



۱ ــ **ورجوشید:** برجوشید؛ بیرون دمید.
۲ ــ **ازن:** جفت؛ گونه.
۳ ــ **پیشی کرد:** پیشی گرفت.
٤ ــ **غرق کردگان:** غرق شدگان.
۵ ــ **ازمان:** هنگامی که.
٦ ــ **کبرهانست:** که برهانید.
۷ ــ **گیه:** به؛ نیک؛ بهتر.
۸ ــ **فرودکناران:** فرود آرندگان.
۹ ــ **آزموداران:** آزمایندگان.
۱۰ ــ **پدیره آمدن:** رسیدن؛ دیدار.
۱۱ ــ **می‌شمید:** می آشامید. *
۱۲ ــ **نون:** آنگاه.
۱۳ ــ **زیان کران:** زیان کاران.
١٤ ــ **آن رای:** آن را که. *
۱۵ ــ **می‌زییم:** زندگی می کنیم.
۱٦ ــ **نیم:** نیستیم.
۱۷ ــ **درحیند:** ببافد؛ فرابافت.
۱۸ ــ **راست کر گرفتاران:** باور دارندگان؛ باورکنندگان.
۱۹ ــ **خجاره:** اندک؛ کم.
۲۰ ــ **صیحت:** بانگ.
۲۱ ــ **خاشه:** خاشاک.

يستأخرون ثم أرسلنا رسلنا تترا كلما جاء أمة رسولها كذبوه فأتبعنا

واپس ننشیند . وا پس فرستادیم پیغامبران را پیاپی هر باری که بیامد گروهی را پیغامبران دروغ زن کردند او را پس درپی رسانیدیم

بعضهم بعضا وجعلناهم أحاديث فبعدا لقوم لا يؤمنون ثم أرسلنا موسى

برخی از ایشان بر برخی و کردیم ایشان را خبرها دوری باد گروهی را که نمی گروند وا پس فرستادیم موسی را

وأخاه هارون بآياتنا وسلطان مبين إلى فرعون وملائه فاستكبروا وكانوا

و برادر او هارون را با نشانهای ما و حجتی پیدا به فرعون و گروه او پس گردن کشی کردند و بودند

قوما عالين فقالوا أنؤمن لبشرين مثلنا وقومهما لنا عابدون فكذبوهما

گروهی برتر منشان پس گفتند ای راست گیریم دو مردم را همچون ما و قوم ایشان ما را فرمان برداران پس دروغ زن کردند این دو را

فكانوا من المهلكين ولقد آتينا موسى الكتاب لعلهم يهتدون وجعلنا ابن

پس بودند از هلاک کردگان و دادیم موسی را کتاب تا مگر ایشان راه برند و کردیم پسر

مريم وأمه آية وآويناهما إلى ربوة ذات قرار ومعين يا أيها الرسل كلوا من

مریم را و مادر او را نشانی و جای کردیم ایشان را به بالایی جای آرام و آب روان ای پیغامبران خورید از

الطيبات واعملوا صالحا إني بما تعملون عليم وإن هذه أمتكم أمة واحدة

پاکیها و کنید نیکی من بدان چه می کنید دانا ام و این است دین شما دین یکی

وأنا ربكم فاتقون فتقطعوا أمرهم بينهم زبرا كل حزب بما لديهم فرحون

و من خداوند شماام بترسید از من پس بپراکندند کار ایشان میان ایشان کیشها هر گروهی بدان نزدیک ایشان است شادانند

فذرهم في غمرتهم حتى حين أيحسبون أنما نمدهم به من مال وبنين نسارع

بهل ایشان را در بی خبری ایشان تا هنگامی ای می پندارند که آن چه مدد می دهیم ایشان را بدان از مال و پسران می شتابیم

لهم في الخيرات بل لا يشعرون إن الذين هم من خشية ربهم مشفقون والذين هم

ایشان را در نیکیها بل نمی دانند ایشان که از ترس خداوند ایشان ترسندگان اند و ایشان که ایشان

بآيات ربهم يؤمنون والذين هم بربهم لا يشركون والذين يؤتون ما آتوا وقلوبهم

به نشانهای خداوند ایشان می گروند و ایشان که به خداوند ایشان شرک نمی آرند ایشان که می دهند آن چه دادند و دلهای ایشان

وجلة أنهم إلى ربهم راجعون أولئك يسارعون في الخيرات وهم لها سابقون

ترسنده بود که ایشان با خداوند ایشان باز گردندگان اند ایشان می شتابند در نیکیها و ایشان آن را پیشی گیرندگان اند

ولا نكلف نفسا إلا وسعها ولدينا كتاب ينطق بالحق وهم لا يظلمون بل قلوبهم

و ننهیم بر تنی مگر توان آن و نزدیک ما است نامه ای که گوید راستی و ایشان ستم کرده نشوند بل دلهای ایشان

في غمرة من هذا ولهم أعمال من دون ذلك هم لها عاملون حتى إذا أخذنا مترفيهم

در بی خبری اند از این و ایشان را عملهای از جز آن ایشان آن را کار کنندگان اند تا آن گاه که گرفتیم توانگران ایشان را

و پس نشند. (٤٤) واز بفرستادیم پیغامبران ایما را یک پس دیگر. هر باری آمد به گرهی پیغامبر آن،دروزن گرفتند او یرا. در رسانیدیم برخی را زیشان ببرخی وکردیم ایشانرا خبرها. دوری باد قومی را کنمی گرو یند. (٤٥) واز بفرستادیم موسی را و برادر اویـرا هرون را به آیتهای ایما و حجتی دیدور. (٤٦) بی فرعون و گره اوی بزرگ مـنشتی کردند[1]، بودند قومی زورفرازی کناران[2]. (٤٧) گفتند: ای راست کر گیریم[3] دو آدمی راهم چون ایما و قوم آن دوا ایما را برستون کناران[4]؟ (٤٨) دروزن گرفتند آن دو را، بودند ازهلاک‌ـ کردگان. (٤٩) دادیم موسی را کتاب، شاید کایشان ره برند. (٥٠) کردیم پسر مریم را و مادر او یرا نشانی و جای کردیم آن دو را بی بالای خداونداستادی[5] و آبی روان. (٥١) یا پیغامبران! بخورید از پاکیها و بکنید نیکی. من بدان می کنید داناام. (٥٢) این است دین شما یک دین و من خداوند شماام. بپرخیزید از من. (٥٣) بپراکندند کار ایشان میان ایشان نوشتیها. هرگرهی بدان نزدیک ایشان است، رامشتی شداران[6] هند. (٥٤) بهیل[7] ایشانرا در مستی ایشان تاهنگامی. (٥٥) ای می پیندارند[8] کان می اوزاییم ایشانرا بدان از مال و پسران. (٥٦) می شتاوانیم[9] ایشانرا در نیکیها؟ بل نمی دانند. (٥٧) ایشان کایشان از ترس خداوند ایشان ترسیداران[10] هند. (٥٨) و ایشان کایشان به آیتهای خداوند ایشان می بگرو یند. (٥٩) ایشان کایشان به خداوند ایشان شرک نمی گیرند. (٦٠) ایشان می دهند آن دادند ودلها ایشان ترسنده بهد[11]. ایشان بی خداوند ایشان وازآمداران[12] بند. (٦١) ایشان می شتاوکنند[13] درنیکیها و ایشان آنرا پیشی کناران[14] هند[15]. (٦٢) ورنهیم[16] ورنفسی بی به توان آن و نزدیک ایما کتابی، می سخن گهد بحق و ایشان ستم کرده نشند. (٦٣) بل دلها ایشان در بارخواری[17] ازین و ایشانرا عملهای از بیرون آن، ایشان آنرا کارکناران[18] بند. (٦٤) تا ازمان بگرفتیم نعمت دادگان ایشانرا



---

١ ــ **بزرگ‌منشتی کردند:** گردن کشی کردند.
٢ ــ **زورفرازی کناران:** برتری جو یندگان.
٣ ــ **راست کر گیریم:** باور داریم. *
٤ ــ **برستون کناران:** پرستندگان.
٥ ــ **استاد:** آرام جای؛ قرار.
٦ ــ **رامشتی شداران:** شاد شوندگان.
٧ ــ **بهیل:** دست بدار؛ بگذار.
٨ ــ **می پیندارند:** می پندارند.
٩ ــ **می شتاوانیم:** می شتابانیم.
١٠ ــ **ترسیداران:** ترسندگان.
١١ ــ **بهد:** باشد.
١٢ ــ **وازآمداران:** بازگردندگان.
١٣ ــ **می شتاو کنند:** شتاب می کنند.
١٤ ــ **پیشی کناران:** پیشی گیرندگان.
١٥ ــ **هند:** هستند.
١٦ ــ **ورنهیم:** تکلیف ننماییم.
١٧ ــ **بارخواری:** بی خبری؛ غفلت.
١٨ ــ **کارکناران:** کارکنندگان.

بالعذاب اذا هم يجأرون لا تجأروا اليوم انكم منا لا تنصرون قد كانت آياتي

بعذاب ازمان ایشان می زاری کنند زاری مکنید امروز شما از ما نصرت کرده نشوید بود آیتهای من

تتلى عليكم فكنتم على اعقابكم تنكصون مستكبرين به سامرا تهجرون

خوانده می شد بر شما و بودید بر پاشنه های خویش باز پس گشتید گردن کشان بدان شب افسانه گویان فحش می گفتید

افلم يدبروا القول ام جاءهم ما لم يأت آباءهم الاولين ام لم يعرفوا رسولهم

ای نیندیشید در سخن یا آمد بدیشان آن نیامد پدران ایشان پیشینیان یا نشناختند پیغامبر ایشان را

فهم له منكرون ام يقولون به جنة بل جاءهم بالحق واكثرهم للحق كارهون

ایشان او را منکران یا می گویند بدو دیوانگی بل آورد بدیشان حق و بیشتر ایشان حق را ناخواهان

ولو اتبع الحق اهواءهم لفسدت السموات والارض ومن فيهن بل اتيناهم بذكرهم

اگر پیروی کردی حق آرزوهای ایشان را تباه شدی آسمانها و زمین و هر که در ایشان بل آوردیم بدیشان شرف ایشان

فهم عن ذكرهم معرضون ام تسألهم خرجا فخراج ربك خير وهو خير الرازقين

ایشان از شرف ایشان روی گردانیدگان یا می خواهی از ایشان مزدی خراج خدای تو بهتر و اوی بهتر روزی دهندگان

وانك لتدعوهم الى صراط مستقيم وان الذين لا يؤمنون بالآخرة عن الصراط

تو می خوانی ایشان را براهی راست و آنان که نمی گروند بدان جهان از راه

لناكبون ولو رحمناهم وكشفنا ما بهم من ضر للجوا في طغيانهم يعمهون

گشتگان اند اگر رحمت کردی ما او را و باز کردیمی آن که بدیشان از گزند ستیزه کردندی در بی راهی ایشان سرگشته

ولقد اخذناهم بالعذاب فما استكانوا لربهم وما يتضرعون حتى اذا

بگرفتیم ایشان را بعذاب فروتنی نکردند خداوند ایشان را و زاری نکردند تا آنگاه

فتحنا عليهم بابا ذا عذاب شديد اذا هم فيه مبلسون وهو الذي انشأ لكم

بگشادیم بر ایشان دری خداوند عذابی سخت ازمان ایشان در آن نومید شوندگان و اوی است که آفرید شما را

السمع والابصار والافئدة قليلا ما تشكرون وهو الذي ذرأكم في

گوش و چشمها و دلها اندکی سپاس می دارید و اوی است که بیافرید شما را در

الارض واليه تحشرون وهو الذي يحيي ويميت وله اختلاف الليل والنهار

زمین و بدو حشر کرده شوید و اوی است که زنده کند و بمیراند و او راست آمد و شد شب و روز

افلا تعقلون بل قالوا مثل ما قال الاولون قالوا أإذا متنا وكنا ترابا و

ای خرد کار نفرمایید بل گفتند همچنان که گفتند پیشینیان گفتند ای ازمان بمیریم و بیم خاکی

عظاما أإنا لمبعوثون لقد وعدنا نحن وآباؤنا هذا من قبل ان هذا الا اساطير

استخوانها ای ما برانگیختگانیم وعده کرده شدیم ما و پدران ما این از پیش نیست این مگر افسانهای

به عذاب، ازمان ایشان می زاری کنند. ﴿۶۵﴾ زاری مکنید امروز شمازیما[1] نصرت کرده نشید. ﴿۶۶﴾ بود نشانهای من، می خوانده شد ورشما بودید ور پاشنکهای[2] شما می وازخزیدید ﴿۶۷﴾ بزرگ منشتی کناران[3]، بدان سمرگفتاران[4] می هکوی لبیدید[5].
﴿۶۸﴾ ای ننجنایند[6] درسخن،یا آمد بدیشان آن نیامد به پدران ایشان نخستینان. ﴿۶۹﴾ یا نیشنختند[7] پیغامبر ایشانرا، ایشان او یرا انکارکناران[8]. ﴿۷۰﴾ یا می گهند[9] بدوی دیوانه ی بل آورد بدیشان حق و گو یشتر[10] ایشان حق را دشخوارداشتاران[11] هند. ﴿۷۱﴾ ار پس روی کردی حق آرزوها ایشانرا، توه شدی[12] آسمانها و زمین و کی درآن است. بل آوردیم بدیشان شرف ایشان. ایشان از شرف ایشان روی گردانستاران[13] هند. ﴿۷۲﴾ یا می خواهی زیشان روزی، روزی خداوند توا گیه[14] واوی گیه روزی داداران[15] است.
﴿۷۳﴾ توا می خوانی ایشانرا بی راهی راست. ﴿۷۴﴾ ایشان نمی گرو یند بدان جهن، از ره گشتاران[16] هند. ﴿۷۵﴾ ار رحمت کردی ایما وریشان و واز کردی آن بدیشان از دشخواری، ستیزه بستندی در وی رهی ایشان می هکوی شدندی[17]. ﴿۷۶﴾ بگرفتیم ایشانرا به عذاب، نرمی نکردند[18] خداوند ایشانرا و زاری نکردند. ﴿۷۷﴾ تا ازمان[19] بگشادیم وریشان دری، خداوند عذابی سخت، ازمان ایشان درآن نومیدشداران[20]. ﴿۷۸﴾ اوی او یست که ورآورد شما را گوشها و چشمها و دلها، خجاره[21] می پند پدیرند. ﴿۷۹﴾ اوی او یست کبیافرید شما را درزمین، بی اوی حشر کرده شید. ﴿۸۰﴾ اوی او یست که زنده کند و بمیراند و او یراست مختلف شدن شو[22] و روز. ای خرد را کار نفرمایید؟ ﴿۸۱﴾ بل گفتند هم چنان گفتند نخستینان. ﴿۸۲﴾ گفتند: ای ازمان بمیریم و بیم[23] خاکی و استخوانها، ای ایما انگیختگان بیم؟ ﴿۸۳﴾ وعده کرده شدیم ایما و پدران ایما این از پیش، نیست این بی افسانهای

---

۱ ــ زیما: ازما.
۲ ــ پاشنکها: پاشنه ها.
۳ ــ بزرگ منشتی کناران: گردن کشان.
٤ ــ سمرگفتاران: («سمر گرفتاران» هم خوانده میشود): افسانه گو یندگان.
۵ ــ می هکوی لبیدید: یاوه می گفتید. *
٦ ــ ننجنایند: اندیشه نکنند؛ نیندیشند. *
۷ ــ نیشنختند: نشناختند.
۸ ــ انکارکناران: انکار کنندگان؛ ناشناسندگان.
۹ ــ می گهند: می گو یند.
۱۰ ــ گو یشتر: بیشتر. *
۱۱ ــ دشخوارداشتاران: ناخواهندگان؛ ناپسند دارندگان.
۱۲ ــ توه شدی: تباه می شد.
۱۳ ــ روی گردانستاران: روی گردانندگان.
١٤ ــ گیه: به؛ بهتر؛ بهترین. *
۱۵ ــ روزی داداران: روزی دهندگان.
۱٦ ــ ره گشتاران: از راه بگشتگان.
۱۷ ــ می هکوی شدندی: حیران و سرگشته می شدند. *
۱۸ ــ نرمی نکردند: فروتنی نکردند.
۱۹ ــ ازمان: هنگامی که.
۲۰ ــ نومید شداران: نومید گشتگان.
۲۱ ــ خجاره: اندک؛ کم.
۲۲ ــ شو: شب.
۲۳ ــ بیم: باشیم.

الاولين قل لمن الارض ومن فيها ان كنتم تعلمون سيقولون لله قل افلا تذكرو

ن قل من رب السموات السبع ورب العرش العظيم سيقولون لله قل افلا

تتقون قل من بيده ملكوت كل شيء وهو يجير ولا يجار عليه ان كنتم تعلمون

سيقولون لله قل فانى تسحرون بل اتيناهم بالحق وانهم لكاذبون ما اتخذ الله

من ولد وما كان معه من اله اذا لذهب كل اله بما خلق ولعلا بعضهم على

بعض سبحان الله عما يصفون عالم الغيب والشهادة فتعالى عما يشركون

قل رب اما تريني ما يوعدون رب فلا تجعلني في القوم الظالمين وانا على ان نريك ما

نعدهم لقادرون ادفع بالتي هي احسن السيئة نحن اعلم بما يصفون وقل رب اعوذ

بك من همزات الشياطين واعوذ بك رب ان يحضرون حتى اذا جاء احدهم الموت

قال رب ارجعون لعلي اعمل صالحا فيما تركت كلا انها كلمة هو قائلها

ومن ورائهم برزخ الى يوم يبعثون فاذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم يومئذ

ولا يتساءلون فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون ومن خفت موازينه

فاولئك الذين خسروا انفسهم في جهنم خالدون تلفح وجوههم النار وهم

فيها كالحون الم تكن آياتي تتلى عليكم فكنتم بها تكذبون قالوا ربنا

نخستینان. ﴿۸۴﴾ بگه: کراست[1] زمین و کی درآن است، ار هید کمی دانید. ﴿۸۵﴾ انوز[2] می گـهند: خدای را. بگه: ای پند نپدیرید[3]؟ ﴿۸۶﴾ بگه: کی است خداوند آسمانها هفت و خداوند عرش بزرگوار؟ ﴿۸۷﴾ انوز می گهند: خدای. بگه: ای بنپرخیزید؟ ﴿۸۸﴾ بگه: کی به دست اوی پادشای اوی هر چیزی، اوی زنهار دهد و زنهار داده نشهد[4] ور وی، ارهید کمی دانید؟ ﴿۸۹﴾ انوز می گهند: خدای. بگه: چون می جادوی کرده شید. ﴿۹۰﴾ بل آوردیم بدیشان حق و ایشان دروزنان اند[5]. ﴿۹۱﴾ نگرفت خدای هیچ فرزندی و نبودوا اوی هیچ خدای. نون[6] ببردی هر خدای آن بیافرید و زورفرازی کردی[7] برخی زیشان ور برخی. پاکی خدای را زان می صفت کنند. ﴿۹۲﴾ دانای ناپدیدی و حاضری وردور است زان می شرک گیرند. ﴿۹۳﴾ بگه: خداوند من! ار بنمای مرا آن می وعده کرده شند. ﴿۹۴﴾ خداوند من! مکن مرا در قوم ستمکاران. ﴿۹۵﴾ ایما ورآن بنمایم ترا آن می وعده کنیم ایشانرا، تواناان[8]هیم. ﴿۹۶﴾ واز کن بدان آن نیکوتر گستی[9] را. ایما داناترهیم بدان می صفت کنند. ﴿۹۷﴾ بگه: خداوند من! می وازداشت خواهم[10] به توا از وسوسهای[11] دیوان. ﴿۹۸﴾ و می وازداشت خـواهـم به توا خداوند من! که حاضر آیند به من. ﴿۹۹﴾ تا ازمان آید به یکی ز یشان مرگی[12]، گهد: خداوند من! واز هیل[13] مرا. ﴿۱۰۰﴾ شاید کمن کنم نیکی درآن بهیشتم[14] نچنین[15] آن سخنی کاوی گفتار آن است. و از گداره‌ی[16] ایشان بشرستی[17] بهد، تا بی‌آن روزکانگیخته‌شند. ﴿۱۰۱﴾ ازمان[18] دمیده‌شهد[19] درصور، خو یشی نبهد میان ایشان آن روز و یک دیگر را نپرسند. ﴿۱۰۲﴾ کی گران شهد ترازوها اوی، ایشان ایشان‌اند نیک‌بخت‌شداران[20].
﴿۱۰۳﴾ کی سبک شهد ترازوهای اوی، ایشان ایشان‌اند که زیان کردندورنفسها ایشان در دوزخ جاودانگان‌بند. ﴿۱۰۴﴾ می وراوروزد[21] وررویها ایشان آتش وایشان در آنجا تروش‌رو یان[22]بند. ﴿۱۰۵﴾ ای نبود آیتهای من می خوانده شد ورشما، بودید بدان می دروزن گرفتید؟ ﴿۱۰۶﴾ گفتند: خداوند ایما!

۱ ــ **کراست:** که را است.
۲ ــ **انوز:** زود بود که. *
۳ ــ **پند نپدیرید:** پند نمی‌پذیرید.
٤ ــ **زنهار داده نشهد:** امان داده نشود.
٥ ــ **دروزنان:** دروغ گو یان.
٦ ــ **نون:** آنگاه.
۷ ــ **زورفرازی کردی:** برتری جستی؛ سر بر آوردی. *
۸ ــ **تواناان:** توانایان.
۹ ــ **گستی:** بدی. *
۱۰ ــ **می وازداشت خواهم:** پناه می گیرم.
۱۱ ــ **وسوسها:** وسوسه ها.
۱۲ ــ **مرگی:** مرگ. *
۱۳ ــ **وازهیل:** دست بدار؛ بگذار.
١٤ ــ **بهیشتم:** رها کردم؛ بگذاشتم.
١٥ ــ **نچنین:** چنین مباد.
١٦ ــ **گداره‌ی:** پیش.
۱۷ ــ **بشرست:** مانع؛ حجاب. *
۱۸ ــ **ازمان:** آنگاه که؛ هنگامی که.
۱۹ ــ **دمیده شهد:** دمیده شود.
۲۰ ــ **نیک‌بخت شداران:** رستگاران.
۲۱ ــ **می وراوروزد:** بر می افروزد.
۲۲ ــ **تروش‌رو یان:** زشت رو یان.

غلبت علينا شقوتنا وكنا قوما ضالين ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون

چیره کرد بر ما بدبختی ما و بودیم قومی گمراهان خداوندا بیرون آر ما را از آن اگر باز آییم اما ستمکاران ایم

قال اخسؤا فيها ولا تكلمون انه كان فريق من عبادي يقولون ربنا امنا فاغفر

گفت دور شید در آن و سخن مگویید با من او بود گروهی از بندگان من کی گفتند خداوندا ایمان آوردیم بیامرز

لنا وارحمنا وانت خير الراحمين فاتخذتموهم سخريا حتى انسوكم ذكري

ما را و رحمت کن ما را و تو بهترین رحم کنندگانی گرفتید ایشان را افسوس تا فراموش کردند ایشان یاد کردن من

وكنتم منهم تضحكون اني جزيتهم اليوم بما صبروا انهم هم الفائزون

و بودید از ایشان می خندید من پاداش دادم امروز ایشان را بدان صبر کردند اما ایشانند رستگاران

قال كم لبثتم في الارض عدد سنين قالوا لبثنا يوما او بعض يوم فسئل العادين

گفت چند درنگ کردید در زمین شمار سالها گفتند درنگ کردیم روزی یا پاره روزی بپرس شمردگان را

قال ان لبثتم الا قليلا لو انكم كنتم تعلمون افحسبتم انما خلقناكم عبثا وا

گفت درنگ نکردید مگر اندکی اگر شما بودیدی که دانستید ای پنداشتید کی ما بیافریدیم شما را بازی و

نكم الينا لا ترجعون فتعالى الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش الكريم

شما بما باز گردانیده نشوید برتر است خدای پادشاه حق نیست خدای مگر او خداوند عرش بزرگوار

ومن يدع مع الله الها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا يفلح الكا

کسی خواند با خدای خدای دیگر نیست حجت او بدان جز این نیست که حساب او نزدیک خدای او رستگار نشود کافران

فرون وقل رب اغفر وارحم وانت خير الراحمين

بگو خداوندا بیامرز و رحمت کن تو بهترین رحمت کنندگانی

بسم الله الرحمن الرحيم

سورة انزلناها وفرضناها وانزلنا فيها آيات بينات لعلكم تذكرون الزانية

سورتی فرو فرستادیم آن را و فریضه کردیم و فرو فرستادیم در آن نشانها پیدا تا شما پند گیرید زانیه

والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذكم بهما رأفة في

و زانی بزنید هر یکی را از ایشان صد تازیانه و مگیراد شما را بدیشان مهربانی در

دين الله ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر وليشهد عذابهما طائفة من

دین خدای اگر هستید گروندگان بخدای و روز باز پسین و حاضر شوند عذاب ایشان را گروهی از

المؤمنين الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة والزانية لا ينكحها الا زان او

مومنان زانی نکاح نکند مگر زانیه یا مشرکه را و زانیه نکاح نکند او را مگر زانی یا

غلبه کرد وریما گدبختی[1] ایما و بودیم قومی وی رهان[2]. (۱۰۷) خداوند ایما! بیرون هیل[3] ایما را از آن ار واز آیم ایما ستم کاران هیم. (۱۰۸) گهد: بدوارید[4] درآن و سخن مگوهید وا من. (۱۰۹) اوی بود گرهی از بندگان من، می گهند[5]: خداوند ایما! بگرو یستیم، بیامرز ایما[6] را و رحمت کن وریما، توا گیه رحمت کناران[7] هی. (۱۱۰) گرفتیم ایشانرا اوسوسی، تا فرموش کردند[8] ورشما ایاد کرد من و بودید ازیشان می خندیدید. (۱۱۱) من پاداش دادم ایشانرا امروز بدان شکیوای کردند[9]. ایشان ایشان‌اند دست‌برداران[10]. (۱۱۲) گهد[11]: چند درنگ کردید در زمین شمار سالها؟ (۱۱۳) گهند: درنگ کردیم روزی یا برخ روزی، بپرس شمرداران[12] را. (۱۱٤) گهد: درنگ کردید بی‌خجاره‌ی[13]، ار شما بودید کمی دانستید. (۱۱۵) ای پینداشتید کبیافریدیم شما را بازی را و شما بی ایما واز آورده نشید؟ (۱۱٦) ور دور[14] ست خدای پادشای حق، نیست خدای مگر اوی، خداوند عرش بزرگوار. (۱۱۷) کی می خواندوا خدای خدای دیگر، حجت نیست او یرا بدان حساب اوی نزدیک خداوند اوی. آن نیک بخت نشند کافران. (۱۱۸) بگه: خداوند من! بیامرز و رحمت کن، توا گیه[15] رحمت کناران هی.



سورة النور اربع وستون آية

مدنية

به‌نام خدای مهروانی رحمت کنار. (۱) سورتی فرود کردیم آنرا و فریضه کردیم آنرا و فرود کردیم درآن نشانهای دیدور، شاید کشما پند پدیرید. (۲) زن زانیه و مرد زانی، بزنید هریکی را زان دوا صدتازیانه. کو مگیر شما را بدان دوا مهروانی در دین خدای، ارهید کمی بگرو یید به خدای و به روز آن‌جهن. کو حاضر شه به عذاب آن دوا گرهی از مومنان. (۳) مرد زانی بزنی نکند بی‌زن زانیه را یا مشرکه را و زن زانیه بزنی نکند او یرا بی‌مرد زانی یا

---

۱ ــ **گدبختی**: بدبختی.
۲ ــ **وی‌رهان**: بی رهان.
۳ ــ **بیرون هیل**: بیرون آر.
٤ ــ **بدوارید**: دور باشید؛ خوار شوید. *
۵ ــ **می گهند**: می گویند.
٦ ــ **ایما**: ما.
۷ ــ **رحمت کناران**: رحمت کنندگان.
۸ ــ **فرموش کردند**: فراموش کردند.
۹ ــ **شکیوای کردند**: شکیبایی کردند.
۱۰ ــ **دست‌برداران**: رستگاران.
۱۱ ــ **گهد**: گوید.
۱۲ ــ **شمرداران**: شمرندگان.
۱۳ ــ **خجاره**: اندک؛ کم.
۱٤ ــ **وردور**: بلند؛ بزرگوار.
۱۵ ــ **گیه**: به؛ بهتر؛ بهترین.

مشرك وحرم ذلك على المؤمنين والذين يرمون المحصنات ثم لم يأتوا بأربعة شهدا

مشرک وحرام کرده شد آن ور مومنان ایشان می دشنام کنند زنان پاک دامن را وازان باوردند چهار گواه

فاجلدوهم ثمانين جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة أبدا وأولئك هم الفاسقون

بزنید ایشان را هشتاد تازیانه ومپذیرید ایشان را گواهی همه گز ایشان ایشان اند فاسقان

إلا الذين تابوا من بعد ذلك وأصلحوا فإن الله غفور رحيم والذين يرمون أزواجهم

بی ایشان که توبه کردند از پس آن ونیکی کردند خدای آمرزگاری [illegible] ایشان می دشنام کنند ایشان را

ولم يكن لهم شهداء إلا أنفسهم فشهادة أحدهم أربع شهادات بالله إنه لمن

ونبود ایشان را گواه [illegible] ایشان گواهی یکی ز ایشان چهار گواهی بخدای او از

الصادقين والخامسة أن لعنت الله عليه إن كان من الكاذبين ويدرؤا عنها

راستی گفتاران است ونجم لعنت خدای باد ور وی اگر هست از دروزنان و وار کند از وی

العذاب أن تشهد أربع شهادات بالله إنه لمن الكاذبين والخامسة أن غضب الله

عذاب که گواهی دهد چهار گواهی بخدای او از دروغگاران است ونجم خشم خدای باد

عليها إن كان من الصادقين ولولا فضل الله عليكم ورحمته وأن الله تواب

ور وی اگر هست از راستی گفتاران واگر نبودی فضل خدای ور شما ورحمت وی خدای توبه پذیر

حكيم إن الذين جاؤا بالإفك عصبة منكم لا تحسبوه شرا لكم بل هو خير لكم

درست کار است ایشان آوردند دروغ گروهی اند از شما مپندارید آن که وی بد است شما را بل آن که بهتر است شما را

لكل امرئ منهم ما اكتسب من الإثم والذي تولى كبره منهم له عذاب عظيم

هر مردی را از ایشان آن که کسب کرد از بزه واوی که مه در گور کرد گوستنی از ایشان او را عذابی بزرگ بود

لولا إذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بأنفسهم خيرا وقالوا هذا إفك

چرا که اشنیدید آن ظن بکردند مردان مومن وزنان مومنه بنفسها ایشان نیکی وگفتند این دروغی

مبين لولا جاؤا عليه بأربعة شهداء فإذ لم يأتوا بالشهداء فأولئك عند الله هم

پیدا است چرا نیاوردند ور وی چهار گواه که نیاوردند گواهان ایشان نزدیک خدای ایشان اند

الكاذبون ولولا فضل الله عليكم ورحمته في الدنيا والآخرة لمسكم فيما

دروزنان واگر نبودی فضل خدای ور شما ورحمت او در این جهان وآن جهان رسیدی شما را دران

أفضتم فيه عذاب عظيم إذ تلقونه بألسنتكم وتقولون بأفواهكم ما ليس

در رفتید دران عذابی بزرگ می گیرید آن را بزبانها شما ومی گویید بدهنها شما آن نیست

لكم به علم وتحسبونه هينا وهو عند الله عظيم ولولا إذ سمعتموه قلتم

شما را بدان علم ومی پندارید آن را آسان وآن نزدیک خدای بزرگ است چرا که اشنیدید آن نگفتید

مشرک و حرام کرده شد آن ور مومنان. ﴿٤﴾ ایشان می رمیت کنند[1] زنان پاک دامن را واز نیاوردند چهار گوه، بزنید ایشانرا هشتاد تازیانه و مپدیرید[2] ایشانرا گوای هرگز. ایشان ایشان اند فاسقان. ﴿٥﴾ بی ایشان کتوبه کردند از پس آن و نیکی کردند، خدای آمرزیدگاری رحمت کنار است. ﴿٦﴾ ایشان می رمیت کنند انبازان[3] ایشانرا و نبهد[4] ایشانرا گوهان[5] بی نفسها ایشان گوای[6] یکی زیشان چهار گوای به خدای، اوی از راست گفتاران است. ﴿٧﴾ و پنجم لعنت خدای باد ور وی ار هست از دروزنان[7].
﴿٨﴾ واز کنداز وی عذاب که گوای دهد چهارگوای به خدای، اوی از دروزنان است. ﴿٩﴾ و پنجم خشم خدای بادور وی، ار هست از راست گفتاران. ﴿١٠﴾ ار نبودی فضل خدای ورشما و رحمت اوی، خدای توبه پدیرفتاری[8] درست کارست. ﴿١١﴾ ایشان آوردند دروغ، گرهی اند از شما مپینداريد[9] آن گدی شما را. بل آن گیه بهد شما را. هر مردی را زیشان آن کسب کرد از بزه و اوی که درگور گرفت[10] گو یشتن[11] آن، زیشان او یرا عذابی بزرگ بهد. ﴿١٢﴾ چرا که اشنیدید[12] آن، ظن نکردند مردان مومن و زنان مومنه به نفسها ایشان نیکی و گفتند این دروغی دیدورست. ﴿١٣﴾ چرا نیاوردندور وی چهار گوه[13] که نیاوردند گوهان ایشان نزدیک خدای ایشان اند دروزنان. ﴿١٤﴾ ار نبودی فضل خدای ورشما و رحمت اوی درین گیتی وآن جهن، رسیدی به شما درآن دررفتید، درآن عذابی بزرگ. ﴿١٥﴾ می گداره دادید[14] آن به زبانها شما و می گفتید به دهنهای شما آن نیست شما را بدان علم و می پینداريد آنرا آسان و آن نزدیک خدای بزرگ است. ﴿١٦﴾ چرا کاشنیدید[15] آن نگفتید...



١ ــ می رمیت کنند: تهمت می زنند. *
٢ ــ مپدیرید: مپذیرید.
٣ ــ انبازان: شریکان.
٤ ــ نبهد: نباشد.
٥ ــ گوهان: گواهان.
٦ ــ گوای: گواه.
٧ ــ دروزنان: دروغ گویان.
٨ ــ توبه پدیرفتار: توبه پذیرنده.
٩ ــ مپینداريد: مپندارید.
١٠ ــ درگور گرفت: اندر گرفت؛ به خود گرفت. *
١١ ــ گویشتن: بزرگ کردن.
١٢ ــ اشنیدید: شنیدید.
١٣ ــ گوه: گواه.
١٤ ــ می گداره دادید: فرا می گرفتید.
١٥ ــ کاشنیدید: که شنیدید.

يكون لنا ان نتكلم بهذا سبحانك هذا بهتان عظيم يعظكم الله ان تعودوا

لمثله ابدا ان كنتم مؤمنين ويبين الله لكم الايات والله عليم حكيم

ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين امنوا لهم عذاب اليم في الدنيا

والاخرة والله يعلم وانتم لا تعلمون ولولا فضل الله عليكم ورحمته وان

الله رءوف رحيم يا ايها الذين امنوا لا تتبعوا خطوات الشيطان ومن يتبع

خطوات الشيطان فانه يامر بالفحشاء والمنكر ولولا فضل الله عليكم و

رحمته ما زكى منكم من احد ابدا ولكن الله يزكي من يشاء والله سميع عليم ولا

ياتل اولوا الفضل منكم والسعة ان يؤتوا اولي القربى والمساكين و

المهاجرين في سبيل الله وليعفوا وليصفحوا الا تحبون ان يغفر الله لكم والله

غفور رحيم ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا

والاخرة ولهم عذاب عظيم يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم

بما كانوا يعملون يومئذ يوفيهم الله دينهم الحق ويعلمون ان الله هو

الحق المبين الخبيثات للخبيثين والخبيثون للخبيثات والطيبات للطيبين

والطيبون للطيبات اولئك مبرءون مما يقولون لهم مغفرة ورزق كريم

بهد ایما را که سخن گوهیم بدین؟ پاکی ترا، این دروغی بزرگ است. (۱۷) می پند دهد شما را خدای که واز نیایید بچنین هرگز، ار هید[۱] گرو یستاران[۲]. (۱۸) ومی دیدور کند خدای شما را نشانها. خدای دانای درست کارست. (۱۹) ایشان می دوست دارند که اشکرا شهد[۳] فاحشی دریشان کبگرو یستند، ایشانرا عذابی دردمند کنار[۴] بهد درین گیتی و آن جهن. خدای داند و شما ندانید. (۲۰) ار نبودی فضل خدای ورشما و رحمت اوی، خدای مهروانی رحمت کنار[۵]ست. (۲۱) یا ایشان کبگرو یستید! پس روی مکنید[۶] گامهای دیو را، کی پس روی کند گامهای دیو را، اوی می فرماید به فاحشی و گستی[۷] ار نبودی فضل خدای ور شما و رحمت اوی، پاکی نکردی از شما هیچ یکی هرگز، بی خدای بستاید[۸] کراخواهد. خدای اشنوای داناست. (۲۲) کو سوگند مخورند[۹] خداوندان فضل از شما و فراخی که ندهند خداوندان نزدیکی را و درو یشان را و هجره کناران[۱۰] را در سبیل خدای کو عفو کنید و درگدارید[۱۱] ای دوست نمی دار ید کبیامرزد[۱۲] خدای شما را خدای آمـرز یدگاری رحمت کنارست. (۲۳) ایشان می رمیت کنند[۱۳] زنان پاک دامن بارخوار[۱۴] مومنه را، بلعنت کرده بند درین گیتی و آن جهن و ایشانرا عذابی بزرگ بهد.

(۲٤) آن روز گوای دهد[۱۵] وریشان زبانها ایشان و دستها ایشان و پایها ایشان بدان بودند می کردند. (۲۵) آن روز بـونده دهد[۱۶] ایشانرا خدای دین ایشان حق و می دانند که خدای او یست حق دیـدور. (۲٦) سخنان پلید مردان پلید را و مردان پلید سخنان پلید را و سخنان پاک مردان پاک را و مردان پاک سخنان پاک را. ایشان وی زار کردگان اند زان می گهند. ایشانرا آمرزشتی بهد و روزی نیکوا.



۱ ــ **هید:** هستید.
۲ ــ **گرو یستاران:** گرو یدگان.
۳ ــ **اشکراشهد:** آشکارا شود.
٤ ــ **دردمند کنار:** دردناک.
۵ ــ **رحمت کنار**= رحیم؛ مهربان.
٦ ــ **پس روی مکنید:** پیروی مکنید.
۷ ــ **گستی:** بدی؛ زشتی. *
۸ ــ **بستاید** = یُزَکّی: پاک می کند.
۹ ــ **کوسوگند مخورند:** مبادا سوگند خورند.
۱۰ ــ **هجره کناران:** هجرت کنندگان.
۱۱ ــ **درگدار ید:** درگذار ید؛ عفو کنید.
۱۲ ــ **کبیامرزد:** که بیامرزد.
۱۳ ــ **می رمیت کنند:** تهمت می زنند؛ نسبت می دهند. *
۱٤ ــ **بارخوار:** بدوراز گناه؛ پاک.
۱۵ ــ **گوای دهد:** گوایی دهد.
۱٦ ــ **بونده دهد:** تمام و کامل بدهد. *

يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستأنسوا وتسلموا على

اهلها ذلكم خير لكم لعلكم تذكرون فان لم تجدوا فيها احدا فلا

تدخلوها حتى يؤذن لكم وان قيل لكم ارجعوا فارجعوا هو ازكى لكم

والله بما تعملون عليم ليس عليكم جناح ان تدخلوا بيوتا غير مسكونة

فيها متاع لكم والله يعلم ما تبدون وما تكتمون قل للمؤمنين يغضوا من

ابصارهم ويحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم ان الله خبير بما يصنعون وقل

للمؤمنات يغضضن من ابصارهن ويحفظن فروجهن ولا يبدين زينتهن الا ما ظهر

منها وليضربن بخمرهن على جيوبهن ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء

بعولتهن او اخوانهن او بني اخوانهن او بني اخواتهن او نسائهن او ما ملكت ايمانهن

او التابعين غير اولي الاربة من الرجال او الطفل الذين لم يظهروا على عورات

النساء ولا يضربن بارجلهن ليعلم ما يخفين من زينتهن وتوبوا الى الله جميعا ايه المؤمنون

لعلكم تفلحون وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم

ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم وليستعفف الذين لا يجدون

نكاحا حتى يغنيهم الله من فضله والذين يبتغون الكتاب مما ملكت ايمانكم فكاتبوهم

(۲۷) یا ایشان کبگرو یستید! درمشید[۱] درخانها جد[۲] خانهای شما تا دستوری خواهید[۳] و سلام کنید وراهل آن. آن گیه بهد شما را. شاید کشما پند پدیرید. (۲۸) ار نگندید[۴] درآن یکی درمشید در آن تا دستوری کرده شهد شما را. ار گفته شهد شما را: واز گردید، واز گردید آن پاکتر شما را. خدای بدان می کنید داناست. (۲۹) نیست ورشما بزه‌ی که درشید در خانها جد ساکن کرده در آن برخورداری[۵] شما را. خدای داند آن می اشکرا کنید و آن می پنهام کنید. (۳۰) بگه مردان مومن را تا فرودارند[۶] از چشمها ایشان و نگه‌دارند فرجها ایشان آن پاکتر ایشانرا. خدای آگه است بدان می کنند. (۳۱) بگه زنان مومنه را تا فرودارند از چشمها ایشان و نگه‌دارند فرجها ایشان واشکرا نکنند آرایشت[۷] ایشان بی‌آن اشکرا شد از آن کو فرودهیلند[۸] گواشمها[۹] ایشان ورگریوانها[۱۰] ایشان واشکرا نکنند.... ایشان بی‌شو یان ایشان را یا پدران ایشانرا یا پدران شو یان ایشانرا...... یا برادران ایشانرا یا پسران برادران ایشانرا یا پسران خواهران ایشانرا یا زنان ایشانرا یا آن پادشا شد راست دستها ایشان یا پس روان جد خداوندان حاجت از مردان یاطفلان ایشان، که ورنرسیدند[۱۱] ورعورتها زنان و بنزنند پایها ایشان، تا دانسته شهد[۱۲] آن می پنهام کنند از آرایشت ایشان و توبه کنید بی‌خدای همه یا مومنان! شاید کشما نیک‌بخت شید. (۳۲) یک به دیگر دهید گیوه گان[۱۳] آزاد را از شما و نیکان را از بندگان شما و بستاران[۱۴] شما اربندحاجتمندان وی‌نیاز کند[۱۵] ایشانرا خدای از فضل اوی. خدای فراخ‌روزی داناست. (۳۳) کوپاکی کنیم ایشان کنمی گنند نکاح تا وی‌نیاز کند ایشانرا خدای از فضل اوی وایشان کمی طلبند واز فرختن را، زان پادشا شد راست دستهای شما، واز فروشید ایشانرا

۱ ـ **درمشید:** داخل مشو ید.
۲ ـ **جد:** غیر؛ جز.
۳ ـ **دستوری خواهید:** اجازه خواهید.
٤ ـ **نگندید:** نیابید. *
۵ ـ **برخورداری:** بهره‌وری؛ متاع.
٦ ـ **فرودارند:** فرو گیرند؛ فرو نهند.
۷ ـ **آرایشت:** آرایش.
۸ ـ **کوفرود هیلند:** که برافکنند.
۹ ـ **گواشمها= مقنعه:** واشامه؛ باشامه. *
۱۰ ـ **گریوانها:** گریبانها.
۱۱ ـ **ورنرسیدند:** چیره نگشتند؛ آگاه نشدند.
۱۲ ـ **تادانسته شهد:** تا دانسته شود؛ آشکار شود.
۱۳ ـ **گیوه گان:** بیوگان؛ بیوه‌زنان.
۱٤ ـ **بستاران:** پرستاران؛ کنیزکان. *
۱۵ ـ **وی‌نیاز کند:** بی نیاز کند.

إن علمتم فيهم خيرا وآتوهم من مال الله الذي آتاكم ولا تكرهوا فتياتكم

على البغاء إن أردن تحصنا لتبتغوا عرض الحياة الدنيا ومن يكرههن فإن الله

من بعد إكراههن غفور رحيم ولقد أنزلنا إليكم آيات مبينات ومثلا من

الذين خلوا من قبلكم وموعظة للمتقين الله نور السماوات والأرض مثل نوره

كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كأنها كوكب

دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو

لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الأمثال للناس

والله بكل شيء عليم في بيوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها

بالغدو والآصال رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله وإقام الصلاة

وإيتاء الزكاة يخافون يوما تتقلب فيه القلوب والأبصار ليجزيهم الله أحسن

ما عملوا ويزيدهم من فضله والله يرزق من يشاء بغير حساب والذين كفروا

أعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء حتى إذا جاءه لم يجده شيئا ووجد الله

عنده فوفاه حسابه والله سريع الحساب أو كظلمات في بحر لجي يغشاه موج

من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض إذا أخرج يده لم

ار دانیددریشان نیکی. دهید ایشانرا از مال خدای، آن داد شما را و مکره مکنید[1] بستاران شما را ور زنا، ار خواهند پاکی کردن، تابطلبید منفعت زندگانی این گیتی. کی مکره کند ایشانرا خدای از پس مکره کردن ایشان آمرزیدگاری رحمت‌کنارست. ﴿۳۴﴾ فرود کردیم بی‌شما نشانهای دیدور کرده[2] و صفتی ازیشان کبگذشتند[3] از پیش شما و پندی پرخیزکاران را. ﴿۳۵﴾ خدای ره‌نمودار[4] اهل آسمانها و زمین مثل روشنای اوی چون کلونکی[5] درآن چراغی، چراغ در شیشه[6]، شیشه گوهی[7] آن ستاره‌ی دروشیدار[8]ست، می وراوروخته شهد[9] از درختی ببرکه کرده[10]، درخت زیتون نی مشرقی‌بهد و نی مغربی. می کامد[11] روغن زیت آن کبدروشد[12] ار همه نرسد بدان آتش روشنای ور روشنای، ره نماید خدای روشنای او یرا کی خواهد و می زند خدای مثلها مردمانرا. خدای بهر چیزی داناست. ﴿۳۶﴾ در خانهای دستوری کرد[13] خدای که ورداشته شهد و ایاد کرده شهد[14] در آن نام اوی، می تسبیح کنند او یرا در آن به بامداد واو یارگه[15]. ﴿۳۷﴾ مردانی مشغول نکند ایشانرا بازرگانی و نه خرید و فرختی از ایاد کرد خدای و بپای کردن نماز و دادن زکوه، می ترسند از روزی که‌بگردد درآن دلها و چشمها. ﴿۳۸﴾ تا پاداش دهد ایشانرا خدای نیکوترآن کردند و بیوزاید ایشانرا از فضل اوی. خدای روزی دهد کرا خواهد بجد حساب. ﴿۳۹﴾ ایشان که کافر شدند، عملهای ایشان چون کورآبی[16] به هامونی، می پیندارد آنرا تشنه آوی، تا ازمان آید بدان، نگندد آنرا چیزی. گندد خدای را نزدیک آن بونده دهد او یرا حساب اوی، خدای زود حساب است. ﴿۴۰﴾ یا چون تاریکیهای در دریای ژرف، می ور پوشدور وی موجی از زور[17]اوی موجی، از زور اوی اوری[18]، تاریکیهای برخی زان زور برخی، ازمان بیرون آرد دست اوی



۱ ــ مکره مکنید: به اکراه مگیر ید.
۲ ــ دیدور کرده: پیدا و روشن شده.
۳ ــ کبگذشتند: که بگذشتند.
٤ ــ ره‌نمودار: ره‌نما.
۵ ــ کلونک: چراغدان. *
٦ ــ شیشه: =زجاجة (در متن سیشه هم خوانده می شود)
۷ ــ گوهی: گو یی.
۸ ــ دروشیدار: درخشنده.
۹ ــ می وراوروخته‌شهد: می افروزندش؛ افروخته باشندش.
۱۰ ــ ببرکه کرده: با برکت.
۱۱ ــ می کامد: می خواهد؛ نزدیک است. *
۱۲ ــ کبد روشد: روشن شود؛ بتابد. *
۱۳ ــ دستوری کرد: اجازه داد؛ فرمود.
۱٤ ــ ایاد کرده شهد: یادکرده شود.
۱۵ ــ او یارگه: شبانگاه. *
۱٦ ــ کوراب (گوراب): سراب. *
۱۷ ــ زور: ز بر.
۱۸ ــ اور: ابر.

يكد يريها ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور الم تر ان الله يسبح له من في

السموات والارض والطير صافات كل قد علم صلاته وتسبيحه والله عليم

بما يفعلون ولله ملك السموات والارض والى الله المصير الم تر ان الله يزجي

سحابا ثم يؤلف بينه ثم يجعله ركاما فترى الودق يخرج من خلاله وينزل من

السماء من جبال فيها من برد فيصيب به من يشاء ويصرفه عن من يشاء يكاد سنا

برقه يذهب بالابصار يقلب الله الليل والنهار ان في ذلك لعبرة لاولي الابصار

والله خلق كل دابة من ماء فمنهم من يمشي على بطنه ومنهم من يمشي على رجلين

ومنهم من يمشي على اربع يخلق الله ما يشاء ان الله على كل شيء قدير لقد انزلنا ايات

مبينات والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم ويقولون امنا بالله وبالرسول

واطعنا ثم يتولى فريق منهم من بعد ذلك وما اولئك بالمؤمنين واذا دعوا

الى الله ورسوله ليحكم بينهم اذا فريق منهم معرضون وان يكن لهم الحق ياتوا

اليه مذعنين افي قلوبهم مرض ام ارتابوا ام يخافون ان يحيف الله عليهم ورسوله

بل اولئك هم الظالمون انما كان قول المؤمنين اذا دعوا الى الله ورسوله

ليحكم بينهم ان يقولوا سمعنا واطعنا واولئك هم المفلحون ومن يطع الله ور

نکامد[1] که بگیند آنرا و کی نکند خدای او یرا روشنای، نبهد او یرا هیچ روشنای.

(۴۱) ای ننگری کخدای می‌تسبیح کند او یرا کی در آسمانها و زمین؟و مرغان صف‌زداران[2] هریکی داند نماز اوی و تسبیح اوی. خدای داناست بدان می کنند.

(۴۲) خدای راست پادشای آسمانها و زمین و بی‌خدای است شدن‌جای[3]. (۴۳) ای ننگری که خدای براند اوری[4]، واز بهم کند میان آن، واز کند آنرا یک‌ور دیگر؟ گینی[5] باران را می بیرون آید از میان آن و فرود کند از آسمان از کهی درآن از تگرگی، رساند آن به کی خواهد و بگرداند آن از کی خواهد می کامد[6] روشنای برق آن ببرد چشمها را.

(۴۴) می گرداند خدای شو[7] را و روز را، درآن عبرتی است خداوندان بصرها را.

(۴۵) خدای بیافرید هر موجنده‌ی[8] از آب. زیشان هست کی می رود ورشکنب[9] اوی وزیشان هست کی می رود ور دو پای وزیشان هست کی می رود ور چهار. بیافریند خدای آن خواهد. خدای ور هر چیزی تواناست. (۴۶) فرود کردیم نشانهای دیدور. خدای ره‌نماید کراخواهدبی[10]راهی راست. (۴۷) می گهند: بگرو یستیم به خدای و پیغامبر و فرمان‌برداری کــــردیم. واز می‌وازگردد[11] گرهی زیشان از پس آن ونیند ایشان مومنان.

(۴۸) ازمان خوانده شند بی‌خدای و پیغامبراوی، تا حکم کند میان ایشان ازمان گرهی زیشان روی‌گردانستاران[12]. (۴۹) ار بهد ایشانرا حق، آیند بی‌اوی نرم‌شداران[13].

(۵۰) ای در دلها ایشان بیماری یا گمامند شدند[14] یا می ترسند کجورکند[15] خدای وریشان و پیغامبر اوی؟ بل ایشان ایشان‌اند ستمکاران. (۵۱) ببود قول مومنان ازمــــان خوانده شند بی‌خدای و پیغامبر اوی تا حکم کند میان ایشان، که گوهند[16] اشنیدیم و فرمان‌برداری کردیم. ایشان ایشان‌اند نیک‌بخت شداران[17]. (۵۲) کی فرمان‌برداری کند خدای را و پیغامبر او یرا



---

۱ ــ **نکامد:** نخواهد. ٭
۲ ــ **صف‌زداران:** صف‌زدگان.
۳ ــ **شدن جای:** بازگشتن گاه.
٤ ــ **اوری:** ابری.
٥ ــ **گینی:** بینی.
٦ ــ **می کامد:** می خواهد؛ نزدیک است. ٭
۷ ــ **شو:** شب.
۸ ــ **موجنده:** جمنده. ٭
۹ ــ **شکنب:** شکم.
۱۰ ــ **بی:** به؛ به سوی.
۱۱ ــ **می‌واز گردد:** باز می گردد.
۱۲ ــ **روی گردانستاران:** روی گردانندگان.
۱۳ ــ **نرم‌شداران:** فرمانبرداران.
۱٤ ــ **گمامند شدند:** به شک افتادند.
۱٥ ــ **کجور کند:** که جور کند.
۱٦ ــ **گوهند:** گویند.
۱۷ ــ **نیک‌بخت شداران:** شادمانان؛ رستگاران.

ويخش الله ويتقه فاولئك هم الفائزون واقسموا بالله جهد ايمانهم لئن امرتهم

وبترسد از خداي و بپرهيزد از وي ايشان اند رستگاران سوگند خوردند بخداي سخترين سوگندان ايشان اگر فرمائي ايشان را

ليخرجن قل لا تقسموا طاعة معروفة ان الله خبير بما تعملون قل اطيعوا

بيرون شوند بگو سوگند مخوريد طاعتي نكوا خداي آگاه است بدان مي كنيد بگو فرمان برداري كنيد

الله واطيعوا الرسول فان تولوا فانما عليه ما حمل وعليكم ما حملتم

خداي را و فرمان برداري كنيد پيغامبر را اگر برگرديد پس بر وي است آن چه بر نهاده شد و بر شماست آن چه بر نهاده شد شما

وان تطيعوه تهتدوا وما على الرسول الا البلاغ المبين وعد الله الذين آمنوا

اگر فرمان بريد او را راه يابيد و نيست بر پيغامبر مگر رسانيدن پيدا وعده كرد خداي ايشان را كه گرويدند

منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من

از شما و كردند نيكيها خليفت كند ايشان را در زمين چنان خليفت كردند ايشان را كه

قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا

پيش از ايشان بودند و جاي كند ايشان را دين ايشان آن كه پسنديد ايشان را و بدل كند ايشان را از پس ترس ايشان ايمني

يعبدونني لا يشركون بي شيئا ومن كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون واقيموا

پرستند مرا انباز نگيرند با من چيزي و هر كه كافر شود پس از آن ايشان اند فاسقان و بپاي كنيد

الصلوة واتوا الزكوة واطيعوا الرسول لعلكم ترحمون لا تحسبن الذين كفروا

نماز و بدهيد زكوة و فرمان برداري كنيد پيغامبر را تا شما را رحمت كرده شود مپندار ايشان را كه كافر شدند

معجزين في الارض ومأويهم النار ولبئس المصير يا ايها الذين آمنوا ليستأذنكم

عاجز كنندگان اند در زمين و جايگاه ايشان است آتش و بد جاي است اي ايشان كه گرويدند دستوري خواهند از شما

الذين ملكت ايمانكم والذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلث مرات من قبل صلوة

آن كه پادشا شد راست دست شما و ايشان كه نرسيدند بخواب ديدن از شما سه بار از پيش نماز

الفجر وحين تضعون ثيابكم من الظهيرة ومن بعد صلوة العشاء ثلث عورات لكم

بام و آن هنگام كه بنهيد جامها شما از نيم روز و از پس نماز خفتن سه وقت عورت اند شما را

ليس عليكم ولا عليهم جناح بعدهن طوافون عليكم بعضكم على بعض

نيست بر شما و نه بر ايشان بزه پس آن گردان اند بر شما برخي از شما بر برخي

كذلك يبين الله لكم الآيات والله عليم حكيم واذا بلغ الاطفال منكم

چنان پيدا مي كند خداي شما را نشانها و خداي داناي درست كار است و چون رسند طفلان از شما

الحلم فليستأذنوا كما استأذن الذين من قبلهم كذلك يبين الله لكم آياته والله

بخواب ديدن دستوري خواهند چنان دستوري خواستند ايشان كه پيش از ايشان بودند چنان پيدا مي كند خداي شما را نشانهاي او و خداي

و بترسد از خدای و بپرخیزد از وی، ایشان ایشان‌اند دست‌برداران[1]. ﴿۵۳﴾ سوگند خوردند به خدای، سختر سوگندان ایشان ار فرمای[2] ایشانرا بیرون شند. بگه: سوگند مخورید طاعتی نیکوا. خدای آگه است بران می کنید. ﴿۵۴﴾ بگه: فرمان‌برداری کنید خدای را و فرمان‌برداری کنید پیغامبر را، ار واز‌گردید ور وی است آن ورنهاده شد[3]، ورشماست آن ورنهاده شدید. ارفرمان‌برداری کـــنید او یرا ره‌برید. نیست ور پیغامبر بی رسانیدن دیدور. ﴿۵۵﴾ وعده کرد خدای ایشانرا کبگرو یستند از شما و کردند نیکیها خلیفت کنیم[4] ایشانرا در زمین چنان خلیفت کردند ایشانرا کاز پیش ایشان بودند و جای کند[5] ایشانرا دین ایشان آن که بپسندید ایشانرا و بدل کنیم ایشانرا از پس ترس ایشان ایمنی. برستون کنند[6] مرا، شرک نگیرند به من چیزی. کی کافر شهد[7] پس آن ایشان ایشان‌اند فاسقان. ﴿۵۶﴾ بپای کنید نماز و بدهید زکوه[8] و فرمان‌برداری کنید پیغامبر را. شاید کشما رحمت کرده شید. ﴿۵۷﴾ مپیندارید[9] ایشانرا که کافر شدند پیشی کناران[10] اند در زمین و جایگه ایشان آتش بهد و گد[11] است شدن جای. ﴿۵۸﴾ یا ایشان کبگرو یستید! کو دستوری خواهید[12] از شما ایشان که پادشا شد راست دستهای شما و ایشان که نرسیدند به خواب دیدن از شما سه بار از پیش نماز بام و آن هنگام که بنهید جامهای شما از نیم روزان[13] و از پس نمازخفتن[14] سه وقت عـورت انـد شما را. نیست ورشما ونی وریشان بزه‌ی پس آن گشتاران[15] اند ورشما برخی از شما ور برخی. چنان می دیدور کند خدای شما را نشانها. خدای دانای درست کارست. ﴿۵۹﴾ ازمان رسند طفلان از شما به خواب دیدن، کودستوری خـــواهید چنان دستوری خواستند ایشان کاز پیش ایشان بودند. چنان می دیدور کند خدای شما را نشانهای اوی. خدای



۱ ــ **دست‌برداران:** پیروزی یافتگان.
۲ ــ **فرمای:** فرمایی.
۳ ــ **ورنهاده شد:** بار نهادندش؛ بار کرده شد.
٤ ــ **خلیفت کنیم:** جانشین کنیم.
۵ ــ **جای کند:** جای دهد.
٦ ــ **برستون کنند:** بپرستند.
۷ ــ **کافر شهد:** کافر شود.
۸ ــ **زکوه:** زکوة.
۹ ــ **مپیندارید:** مپندارید.
۱۰ ــ **پیشی کناران:** پیشی کنندگان؛ ازحد گذرندگان.
۱۱ ــ **گد:** بد.
۱۲ ــ **کودستوری خواهید:** باید که اجازه بخواهید.
۱۳ ــ **نیم‌روزان:** وقت نماز پیشین.
۱٤ ــ **نمازخفتن:** نماز عشا.
۱۵ ــ **گشتاران:** گردندگان.

عليم حكيم و القواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحا فليس عليهن جناح

ان يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة وان يستعففن خير لهن والله سميع عليم

ليس على الاعمى حرج ولا ٦١ على الاعرج حرج ولا على المريض حرج ولا على

انفسكم ان تاكلوا من بيوتكم او بيوت اباءكم او بيوت امهاتكم او بيوت

اخوانكم او بيوت اخواتكم او بيوت اعمامكم او بيوت عماتكم او

بيوت اخوالكم او بيوت خالاتكم او ما ملكتم مفاتحه او صديقكم ليس

عليكم جناح ان تاكلوا جميعا او اشتاتا فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم

تحية من عند الله مباركة طيبة كذلك يبين الله لكم الايات لعلكم

تعقلون انما المومنون الذين امنوا بالله و رسوله و اذا كانوا معه على امر

جامع لم يذهبوا حتى يستاذنوه ان الذين يستاذنونك اولئك الذين يومنون بالله

و رسوله فاذا استاذنوك لبعض شانهم فاذن لمن شئت منهم واستغفر لهم الله

ان الله غفور رحيم لا تجعلوا دعا الرسول بينكم كدعا بعضكم بعضا قد

يعلم الله الذين يتسللون منكم لواذا فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم

فتنة او يصيبهم عذاب اليم الا ان لله ما في السموات والارض قد يعلم ما انتم

دانای درست کارست. (٦٠) از زه‌بشدگان[1] از زنان، آن زنان که مید نمی دارند[2] نکاح نیست وریشان بزه‌ی که بنهند جامها ایشان جدبیرون شداران به آرایشت[3]. که پاکی کنند، گیه بهد ایشانرا. خدای اشنوای داناست. (٦١) نیست ورکور تنگی ونی ور لنگ تنگی و نی ور بیمار تنگی و نی ور نفسهای شما که بخورید از خانهای[4] شما،یا از خانها پدران شما، یا از خانهای مادران شما یا از خانهای برادران شما، یا از خانهای خواهران شما، یا از خانهای عمان[5] شما، یا از خانهای عمتان[6] شما، یا خانهای خالان[7] شما، یا از خانهای خالتان[8] شما، یا آن پادشا شدید ورکلیدهای آن، یا دوستان شما. نیست ورشما بزه‌ی که بخورید بهم یا پراکنده، ازمان درشید در خانهای، سلام کنید ورنفسهای شما، درودی[9] از نزدیک خدای ببرکه کرده[10] پاک. چنان می دیدور کند خدای شما را نشانها شاید کشما خرد را کار فرمایید. (٦٢) مومنان ایشان اند کبگرو یستند به خدای و پیغامبر اوی.ازمان بند وا اوی ور کاری، بهم نشند تا دستوری خواهند ازوی، ایشان کـــمی دستوری خواهند از توا، ایشان ایشان اند کمی-بگرو یند به خدای و پیغامبر اوی. ازمان دستوری خواهند از توا، برخی کار ایشان، دستوری کن[11] کراخواهی ازیشان وآمرزشت خواه ایشانرا از خدای. خدای آمرزیدگاری رحمت کنارست[12]. (٦٣) مـــکنید خواندن پیغامبر میان شما، چون خواندن برخی از شما برخی را. داند خدای ایشانرا کمی بیرون شند[13] ازشما به ستادی گرفتن[14]. کـــو بترسید ایشان کمی مخالف شند از فرمان اوی، که رسد بدیشان فتنه‌ی، یا رسد بدیشان عذابی دردمند-کـــنار. (٦٤) بدان که خدای راست آن در آسمانها و زمین. داند آن شما

١ ــ از زه بشد گان: نازایند گان.
٢ ــ مید نمی دارند: امید نمی دارند.
٣ ــ جد بیرون شداران به آرایشت: غیر آرایش کنند گان.
٤ ــ خانها: خانه ها.
٥ ــ عمان: عموها.
٦ ــ عمتان: عمه ها.
٧ ــ خالان: خالوها؛ دایی ها.
٨ ــ خالتان: خاله ها.
٩ ــ درود: سلام و آفرین.
١٠ ــ ببرکه کرده: با برکت.
١١ ــ دستوری کن: فرمان بده.
١٢ ــ رحمت کنار=رحیم.
١٣ ــ شند: شوند.
١٤ ــ ستادی گرفتن: پناه گرفتن.

عليه ويوم يرجعون إليه فينبئهم بما عملوا والله بكل شيء عليم

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا الذي له ملك السموات
والأرض ولم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك وخلق كل شيء فقدره تقديرا
واتخذوا من دونه آلهة لا يخلقون شيئا وهم يخلقون ولا يملكون لأنفسهم ضرا
ولا نفعا ولا يملكون موتا ولا حيوة ولا نشورا وقال الذين كفروا إن هذا
إلا إفك افتريه وأعانه عليه قوم آخرون فقد جاءو ظلما وزورا وقالوا أساطير
الأولين اكتتبها فهي تملى عليه بكرة وأصيلا قل أنزله الذي يعلم السر
في السموات والأرض إنه كان غفورا رحيما وقالوا مال هذا الرسول يأكل
الطعام ويمشي في الأسواق لولا أنزل إليه ملك فيكون معه نذيرا أو يلقى إليه
كنز أو تكون له جنة يأكل منها وقال الظالمون إن تتبعون إلا رجلا مسحورا
انظر كيف ضربوا لك الأمثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا تبارك الذي
إن شاء جعل لك خيرا من ذلك جنات تجري من تحتها الأنهار ويجعل لك قصورا
بل كذبوا بالساعة وأعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا إذا رأتهم من مكان

ور آن هید آن روز واز آورده شید بی اوی آگه کند ایشانرا بدان کردند. خدای بهرچیزی داناست.



سورة الفرقان سبعون آیة

به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) بزرگوارست اوی کفرود کرد[1] فرقان ور بنده‌ی اوی تا بهد جهانیانرا بدس‌بری[2]. (۲) اوی کاو یراست پادشای[3] آسمانها و زمین و نگرفت فرزندی و نبود او یرا شریکی در پادشای و بیافرید هر چیزی، بساخت آنرا ساختنی[4]. (۳) وگرفتند از بیرون اوی خدایانی، نیافرینند چیزی و ایشان‌می آفریده شند و پادشای ندارند نفسها ایشانرا مضرتی و نی منفعتی و پادشای ندارند[5] ورمرگی و نی ور زندگانی و نی ور انگیختن[6]. (٤) گفتند ایشان که کافر شدند: نیست این بی دروغی درحیند[7] آن وعون کردند[8] او یرا ورآن قومی دیگران. آوردند ستمی و دروغی. (٥) وگفتند افسانها نخستینان، بنو یشت[9] آن، آن می املا کرده شهد[10] ور وی بامداد و اویارگه[11]. (٦) بگه: فرود کرد آن اوی که داند پنهامی[12] در آسمانها و زمین. اوی هست آمرزیدگاری رحمت کنار. (۷) گفتند: چیست این پیغامبر را، می خورد طعام و می رود در بازارها؟ چرا فرود کرده نشد بی[13] اوی فریسته‌ی[14] تا بودی وا اوی بدس‌بری. (۸) یا اوکنده شدی بی اوی گنجی، یا بودی او یرا بوستانی، می خوردی از آن. گفتند ستم کاران: پس‌روی نمی کنید بی‌مردی جادوی کرده را. (۹) بنگر چون بزدند ترا مثلها، وی ره‌شدند نمی توانند راهی. (۱۰) بزرگوار است اوی، کار[15] خواهد کند ترا گیه از آن بوستانهای می رود از زیر آن جویها و کند ترا کوشکها. (۱۱) بل دروزن گرفتند به رستاخیز و بساختیم کرا دروزن گرفت به رستاخیز آتشی. (۱۲) ازمان گینند ایشانرا از جایگهی

---

۱ ــ **کفرود کرد**: که فرود کرد.
۲ ــ **بدس‌بر**: بیم کننده.
۳ ــ **پادشای**: پادشاهی.
٤ ــ **ساختنی**: تقدیر کردنی؛ اندازه کردنی.
٥ ــ **پادشای ندارند**: پادشاهی ندارند.
٦ ــ **ورانگیختن**: برانگیختن؛ دو باره زنده شدن.
۷ ــ **درحیند**: ببافد؛ فرابافت.
۸ ــ **عون کردند**: یاری کردند.
۹ ــ **بنو یشت**: بنوشت.
۱۰ ــ **می املا کرده شهد**: املا کرده می شود.
۱۱ ــ **او یارگه**: شبانگاه.
۱۲ ــ **پنهامی**: پنهانی.
۱۳ ــ **بی**: به؛ به سوی.
۱٤ ــ **فریسته**: فرشته.
۱٥ ــ **کار**: که اگر.

بعيد سمعوا لها تغيظا وزفيرا واذا القوا منها مكانا ضيقا مقرنين دعوا

هنالك ثبورا لا تدعوا اليوم ثبورا واحدا وادعوا ثبورا كثيرا قل اذلك

خير ام جنة الخلد التي وعد المتقون كانت لهم جزاء ومصيرا لهم فيها ما يشاؤن

خالدين كان على ربك وعدا مسؤلا ويوم يحشرهم وما يعبدون من دون الله

فيقول ءانتم اضللتم عبادي هؤلاء ام هم ضلوا السبيل قالوا سبحانك ما كان ينبغي

لنا ان نتخذ من دونك من اولياء ولكن متعتهم واباءهم حتى نسوا الذكر وكانوا

قوما بورا فقد كذبوكم بما تقولون فما تستطيعون صرفا ولا نصرا ومن

يظلم منكم نذقه عذابا كبيرا وما ارسلنا قبلك من المرسلين الا انهم ليا

كلون الطعام ويمشون في الاسواق وجعلنا بعضكم لبعض فتنة اتصبرون

وكان ربك بصيرا وقال الذين لا يرجون لقانا لولا انزل علينا الملائكة او نرى

ربنا لقد استكبروا في انفسهم وعتوا عتوا كبيرا يوم يرون الملائكة

لا بشرى يومئذ للمجرمين ويقولون حجرا محجورا وقدمنا الى ما عملوا من عمل

فجعلناه هباء منثورا اصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا واحسن مقيلا ويوم

تشقق السماء بالغمام ونزل الملائكة تنزيلا الملك يومئذ الحق للرحمن وكان

دور، اشنند[1] آنرا در خشم شدنی[2] و نالیدنی[3]. ﴿۱۳﴾ ازمان اوکنده شند[4] از آن جایگهی تنگ هم‌بند کردگان[5] بخوانند آنجا وای[6]. ﴿۱۴﴾ مخوانید امروز یک وای و بخوانند وای فراوان. ﴿۱۵﴾ بگه: ای آن گیه[7] یا بوستان جاودانه‌ی[8] آن که وعده کرده شدند پرخیزکاران؟ بهد ایشانرا پاداشی و شدن‌جای[9]. ﴿۱۶﴾ ایشانرا در آنجا آن می خواهند جاودانگان بند، هست ورخداوند توا وعده‌ی خهسته[10]. ﴿۱۷﴾ آن روز حشر کند ایشانرا و آن می برستون کنند[11] از بیرون خدای، گهد[12]: ای شما وی‌ره کردید بندگان مرا ای گره! یا ایشان وی‌ره شدند[13] از راه؟ ﴿۱۸﴾ گهند: پاکی ترا نبود که سزید[14] ایما را که گیریم از بیرون توا هیچ ولیانی، بی‌برخورداری دادیم ایشانرا و پدران ایشانرا تا فرموش کردند اياد کردند و بودند قومی هلاک کردگان. ﴿۱۹﴾ دروزن گرفتند شما را بدان می گوهید، نتوانند حیلتی و نی‌نصرت کردنی. کی ستم کند از شما، بچشانیم او یرا عذابی بزرگ.
﴿۲۰﴾ نفرستادیم پیش توا از فرستادگان، یانی[15] ایشان می خوردند طعام و می رفتند در بازارها و کردیم برخی از شما برخی را فتنه‌ی. ای می شکیوای کنند؟ و هست خداوند توا بینا. ﴿۲۱﴾ گفتند ایشان کمید نمی دارند[16] ثواب ایما چرا فرود کرده نشد وریما فریستگان؟ یا نمی گینیم[17] خداوند ایما را. بزرگ‌منشتی کردند در نفسها ایشان و نافرمان شدند نافرمانی بزرگ. ﴿۲۲﴾ آن روز گینند فریستگان میزدک نبهد[18] آن روز گنه کاران را و می گهند حرامی حرام کرده. ﴿۲۳﴾ و قصد کنیم بی‌آن کردند از عملی، کردیم آنرا گردی پراکنده. ﴿۲۴﴾ ایاران گهیشت[19] آن روز گیه‌بند[20] به استاد[21] و نیکوتر به نیم روزان[22]. ﴿۲۵﴾ آن روز بشکاود[23] آسمان به اور[24] و فرودکرده‌شند فریشتگان فرودکردنی. ﴿۲۶﴾ پادشای آن روز حق خدای را بهد و هست

---

۱ ــ **اشنند:** می شنوند.
۲ ــ **درخشم شدن:** خشم گرفتن.
۳ ــ **نالیدن:** زفیر و بانگ.
٤ ــ **اوکنده شند:** افکنده شوند.
۵ ــ **هم بند کردگان:** هم بندها؛ با یکدیگر بسته ها.
٦ ــ **وای:** واو یلاه؛ هلاک؛ زاری کردن.
۷ ــ **گیه:** به؛ بهتر؛ بهترین. *
۸ ــ **جاودانه‌ی:** جاودانگی. *
۹ ــ **شدن جای:** جایگاه؛ برگشتن گاه.
۱۰ ــ **خهسته:** خواسته؛ پرسیده.
۱۱ ــ **می برستون کنند:** می پرستند. *
۱۲ ــ **گهد:** گوید.
۱۳ ــ **وی‌ره شدند:** بی راه شدند.
۱٤ ــ **نبود که سزید:** سزاوار نبود.
۱۵ ــ **یانی:** مگر.
۱٦ ــ **کمید نمی دارند:** که امید نمی دارند.
۱۷ ــ **نمی گینیم:** نمی بینیم. *
۱۸ ــ **نبهد:** نباشد.
۱۹ ــ **ایاران گهیشت:** یاران بهشت.
۲۰ ــ **بند:** باشند.
۲۱ ــ **استاد:** قرارگاه؛ جایگاه.
۲۲ ــ **نیم روزان:** قیلوله گاه.
۲۳ ــ **بشکاود:** بشکافد.
۲٤ ــ **اور:** ابر.

يوما على الكافرين عسيرا ويوم يعض الظالم على يديه يقول يا ليتني اتخذت مع الر

سول سبيلا يا ويلتى ليتني لم اتخذ فلانا خليلا لقد اضلني عن الذكر بعد اذ جاءني

وكان الشيطان للانسان خذولا وقال الرسول يا رب ان قومي اتخذوا هذا

القران مهجورا وكذلك جعلنا لكل نبي عدوا من المجرمين وكفى بربك هاديا

ونصيرا وقال الذين كفروا لولا نزل عليه القران جملة واحدة كذلك لنثبت

به فؤادك ورتلناه ترتيلا ولا ياتونك بمثل الا جئناك بالحق واحسن تفسيرا

الذين يحشرون على وجوههم الى جهنم اولئك شر مكانا واضل سبيلا ولقد

اتينا موسى الكتاب وجعلنا معه اخاه هرون وزيرا فقلنا اذهبا الى القوم الذين

كذبوا باياتنا فدمرناهم تدميرا وقوم نوح لما كذبوا الرسل اغرقناهم

وجعلناهم للناس اية واعتدنا للظالمين عذابا اليما وعادا وثمود واصحاب

الرس وقرونا بين ذلك كثيرا وكلا ضربنا له الامثال وكلا تبرنا تتبيرا ولقد

اتوا على القرية التي امطرت مطر السوء افلم يكونوا يرونها بل كانوا لا يرجون

نشورا واذا راوك ان يتخذونك الا هزوا اهذا الذي بعث الله رسولا ان كاد

ليضلنا عن الهتنا لولا ان صبرنا عليها وسوف يعلمون حين يرون العذاب من

روزی ورکافران سخت. ﴿٢٧﴾ آن روز بخاید[1] ستم کار ور دو دست اوی، گهد: یا کاشکی من بگرفتی وا پیغامبر راهی. ﴿٢٨﴾ یا وای من[2]، کاشکی من نگرفتی فلان را دوستی. ﴿٢٩﴾ وی‌ره کرد مرا از ایاد کرد[3] پس آن که آمد به من و هست دیو انسان را فرودهیشتار[4]. ﴿٣٠﴾ گفت پیغامبر: یا خداوند من! قوم من گرفتند این قران را هیشته[5]. ﴿٣١﴾ چنان کردیم هر پیغامبری را دشمنی از گنه‌کاران. گوس[6] به خداوند توا ره‌نموداری و نصرت کناری[7]. ﴿٣٢﴾ گفتند ایشان که کافر شدند: چرا فرود کرده نشد ور وی قران یک جمله؟ چنان تا باستانیم[8] بدان دل توا و یک پس دیگر کردیم[9] آنرایک پس دیگر کردنی. ﴿٣٣﴾ نیاوردند به توا مثلی یا نی[10] آوردند بتوا حق و نیکوتر به تفسیر. ﴿٣٤﴾ ایشان می‌حشر کرده شند ورروبها ایشان بی‌دوزخ. ایشان گتراند[11] بجایگه و وی‌ره‌تر براه. ﴿٣٥﴾ دادیم موسی را کتاب و کردیم وااوی[12]، برادر او یرا هرون را، وزیری. ﴿٣٦﴾ گفتیم: بشید[13] بی‌قوم ایشان کدروزن گرفتند[14] به آیتها ایما. هلاک کردیم ایشانرا هلاک کردنی. ﴿٣٧﴾ و قوم نوح ازمان دروزن گرفتند پیغامبران را، غرق کردیم ایشانرا و کردیم ایشانرا مردمانرا نشانی و بساختیم ستم کاران را عذابی دردمندکنار. ﴿٣٨﴾ وعادیان و ثمودیان وایاران چه[15] و گرههای میان آن فراوان. ﴿٣٩﴾ همه را بزدیم او یرا مثلها و همه را هلاک کردیم هلاک کردنی. ﴿٤٠﴾ آمدند ورآن ده که بارانیده شد باران بد، ای نبودند کمی دیدند آن؟ بل بودند مید نمی داشتند[16] انگیختن. ﴿٤١﴾ ازمان گینند ترا، نگیرند ترا بی‌اوسوسی: ای این اویست کبفرستاد خدای پیغامبری؟ ﴿٤٢﴾ کامست[17] که وی‌ره کند ایما را از خدایان ایما، ار آن را نبود که شکیوای کردیم ورآن. انوز بدانند[18] آن هنگام گینند عذاب کی



١ ــ **بخاید**: بگزد؛ می گزد.
٢ ــ **یاوای من**: وای برمن.
٣ ــ **ایاد کرد**: یاد کرد.
٤ ــ **فرودهیشتار**: فروگذارنده؛ خوار کننده.
٥ ــ **هیشته**: دست بازداشته.
٦ ــ **گوس**: بسنده؛ بس.
٧ ــ **نصرت کنار**: یاری گر.
٨ ــ **باستانیم**: استوار گردانیم.
٩ ــ **یک پس دیگر کردیم**: جدا جدا کردیم.
١٠ ــ **یانی**: مگر.
١١ ــ **گتراند**: بدتراند.
١٢ ــ **وا اوی**: با اوی.
١٣ ــ **بشید**: بروید.
١٤ ــ **کدروزن گرفتند**: که دروغ‌زن گرفتند.
١٥ ــ **چه**: چاه.
١٦ ــ **مید نمی داشتند**: امید نمی داشتند.
١٧ ــ **کامست**: خواست؛ نزدیک بود. *
١٨ ــ **انوز بدانند**: زود بود که بدانند.

أضل سبيلا أرأيت من اتخذ إلهه هواه أفأنت تكون عليه وكيلا أم تحسب أن

أكثرهم يسمعون أو يعقلون إن هم إلا كالأنعام بل هم أضل سبيلا ألم تر إلى

ربك كيف مد الظل ولو شاء لجعله ساكنا ثم جعلنا الشمس عليه دليلا ثم

قبضناه إلينا قبضا يسيرا وهو الذي جعل لكم الليل لباسا والنوم سباتا وجعل

النهار نشورا وهو الذي أرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته وأنزلنا من السماء

ماء طهورا لنحيي به بلدة ميتا ونسقيه مما خلقنا أنعاما وأناسي كثيرا ولقد

صرفناه بينهم ليذكروا فأبى أكثر الناس إلا كفورا ولو شئنا لبعثنا في كل

قرية نذيرا فلا تطع الكافرين وجاهدهم به جهادا كبيرا وهو الذي مرج البحرين

هذا عذب فرات وهذا ملح أجاج وجعل بينهما برزخا وحجرا محجورا وهو الذي

خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا ويعبدون من دون الله

ما لا ينفعهم ولا يضرهم وكان الكافر على ربه ظهيرا وما أرسلناك إلا

مبشرا ونذيرا قل ما أسألكم عليه من أجر إلا من شاء أن يتخذ إلى ربه سبيلا وتوكل

على الحي الذي لا يموت وسبح بحمده وكفى به بذنوب عباده خبيرا الذي خلق

السماوات والأرض وما بينهما في ستة أيام ثم استوى على العرش الرحمن فاسأل

وی‌ره‌تر براه. (۴۳) ای دیدی آن کس را که گرفت خدای او یرا هوای[1] اوی، ای تواهی وروی نگه‌وان؟ (۴۴) یا می‌پینداری که گویشتر[2] ایشان می اشنند[3]، یا خرد را می کار فرمایند؟ ناند[4] ایشان بی‌چون ستوران، بل ایشان وی‌ره‌تر به ره. (۴۵) ای ننگری بی‌خداوند توا چون بکشید سایه را؟ ار خهستی[5] کردی آنرا ســاکن، واز کردیم خرشید را ورآن دلیل. (۴۶) واز درکشیدیم آنرا بی ایما درکشیدنی[6] آسان. (۴۷) اوی او یست، کرد شما را شو را لباسی و روز را راحتی و کرد روز را انگیختن. (۴۸) اوی او یست کبفرستد بادها را پراکنداران[7] پیش رحمت اوی و فرود کردیم از آسمان آوی پاکیزه. (۴۹) تا زنده کنیم بدان شهری مرده را و آب دهیم از آن، زان بیافریدیم ستورانی و مردمانی فراوان. (۵۰) دیدور کردیم آن میان ایشان تا پند پدیرند[8]، ابا کردند[9] گویشتر مردمان بی‌ناسپاسی[10] را. (۵۱) ار خواهیم بفرستیم در هر دهی بدس‌بری[11]. (۵۲) فرمان‌برداری مکن کافران را وجهاد کن وا[12] ایشان بدان جهادی بزرگ. (۵۳) اوی او یست کبیرون هیشت[13] دو دریا، این خوشی خوش[14] واین شوری شور[15] وکرد میان آن دوا بشرستی[16] و بشرستی بشرده[17]. (۵۴) اوی او یست کبیافرید از آب آدمی. کرد او یرا نسبی و خویشی و هست خداوند توا توانا. (۵۵) می برستون کنند[18] از بیرون خدای آن رای[19] منفعت نکند ایشانرا و مضرت نکند ایشانرا و هست کافر ور خداوند اوی عون کنار[20]. (۵۶) نفرستادیم ترا بی میزدک‌بری[21] و بدس‌بری. (۵۷) بگه[22]: نمی خواهم از شما ورآن هیچ مزدی، بی کی خواهد که گیرد بی‌خداونداوی راهی. (۵۸) وستام کن[23] ورآن زنده کنمیرد و تسبیح کن به سپاس اوی و گــوس بدوی به گنهان بندگان اوی آگه. (۵۹) اوی کبیافرید آسمانها و زمین و آن میان آن دوا، در شش روز. واز غلبه کرد ور عرش.خدای، بپرس

۱ ــ **هوا:** کام و مراد و آرزو.
۲ ــ **گویشتر:** بیشتر. *
۳ ــ **می اشنند:** می شنوند.
٤ ــ **ناند:** نه اند؛ نیستند.
۵ ــ **خهستی:** خواستی؛ می خواست.
٦ ــ **درکشیدنی:** باز گرفتنی.
۷ ــ **پراکنداران** =نشراً.(قرآنهای دیگر: بشراً)
۸ ــ **پند پدیرند:** پند پذیرند.
۹ ــ **ابا کردند:** سر باز زدند.
۱۰ ــ **ناسپاسی:** ناگرو یدن.
۱۱ ــ **بدس‌بر:** بیم کننده.
۱۲ ــ **وا:** با.
۱۳ ــ **کبیرون هیشت:** که جدا کرد.
۱٤ ــ **خوش:** گوارنده.
۱۵ ــ **شور** = **اجاج:** تلخ.
۱٦ ــ **بشرست:** بند؛ بازدارنده. *
۱۷ ــ **بشرده:** بازداشته. *
۱۸ ــ **می برستون کنند:** می پرستند.
۱۹ ــ **آن رای:** آن را که. *
۲۰ ــ **عون کنار:** یاور و یار یگر و هم‌پشت.
۲۱ ــ **میزدک‌بر:** مژده دهنده.
۲۲ ــ **بگه:** بگو.
۲۳ ــ **وستام کن:** توکّل کن؛ اعتماد کن. *

بِهِ خَبِيرًا وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ

نُفُورًا تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا وَعِبَادُ

الرَّحْمَٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ

جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا

لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا

آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا

يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ

عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا

مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا

صُمًّا وَعُمْيَانًا وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ

وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً

بدوی دانای را. (۶۰) ازمان[۱] گفته شهد ایشانرا: سجده گیرید رحمن را، گهند: چیست رحمن؟ ای سجده گیرم آن رای[۲] می فرمای ایما را؟وبیوزود ایشانرا سوریدنی[۳]. (۶۱) بزرگوارست اوی که کرد در آسمان برجها و کرد درآن چراغی و ماهی دروشیدار[۴].
(۶۲) اوی او یست، کرد شو را و روز را یک پس دیگر، کرا خواهد که پند پدیرد و خواهد شکرگزاردن[۵]. (۶۳) بندگان خدای، ایشان کمی روند ورزمین حلیمان، ازمان سخن گوهند ایشانرا نادانان، گهند: سلام. (۶۴) ایشان همه شب بایستند[۶] خداوند ایشانرا سجده گرفتاران[۷] و استاداران[۸]. (۶۵) ایشان می گهند: خداوند ایما! بگردان زیما[۹] عذاب دوزخ، عذاب آن هست تاوانی. (۶۶) آن گد است استادن جای[۱۰] وجایگه.
(۶۷) ایشان ازمان خزین کنند[۱۱]، توهی نکنند و بخیلی نکنند[۱۲] و بهد میان آن راستی.
(۶۸) ایشان نمی خوانند واخدای خدای دیگر و نکشند آن نفس راکحرام[۱۳] کردخدای بی بحق و زنا نکنند و کی کند آن پدیره آید[۱۴] عقوبت بزه را. (۶۹) یک دو شهد[۱۵] او یرا عذاب روز رستاخیز وجاودانه شهد[۱۶] درآن خوارکنار[۱۷]. (۷۰) بی کی توبه کرد و بگرو یست وکرد عملی نیک، ایشان بدل کند خدای گستیها ایشان بنیکویها. هست خدای آمرزیدگاری رحمت کنار. (۷۱) کی توبه کند و کند نیکی اوی واز آید بی خدای وازآمدنی. (۷۲) ایشان گوای نمی دهند به دروغ. ازمان بروند بلغو، بروند کریمان.
(۷۳) ایشان ازمان پند داده شند به آیتهای خداوند ایشان، بنیفتند وران کوتان[۱۸] وکوران. (۷۴) ایشان می گهند: خداوند ایما! ده ایما را از انبازان ایما و فرزندان ایما روشنی چشمها و کردیم پرخیزکاران را امامی. (۷۵) ایشان می پاداش داده شند ورواره[۱۹]، بدان شکیوای کردند و می پدیره آورده شند، درآن درودی



۱ ــ ازمان: هنگامی که؛ چون.
۲ ــ آن رای: آن را که.
۳ ــ سوریدن: رمیدن و جدایی. *
٤ ــ دروشیدار: درخشنده.
۵ ــ شکرگزاردن: سپاسگزاری.
٦ ــ همه شب بایستند: شب به روز آورند.
۷ ــ سجده گرفتاران: سجده کنان.
۸ ــ استاداران: ایستادگان.
۹ ــ زیما: از ما.
۱۰ ــ استادن جای: جایگاه.
۱۱ ــ خزین کنند: هزینه کنند.
۱۲ ــ بخیلی نکنند: سخت گیری نکنند.
۱۳ ــ کحرام: که حرام.
۱٤ ــ پدیره آید: ببیند.
۱۵ ــ یک دوشهد: دو برابر شود.
۱٦ ــ جاودانه شهد: جاودان شود.
۱۷ ــ خوارکنار: به خواری.
۱۸ ــ کوتان: کران.
۱۹ ــ ورواره=غرفه: برواره. *

وسلاما خالدين فيها حسنت مستقرا ومقاما قل ما يعبؤا بكم ربي لولا دعا

وسلامی جاودانیان بودند اندران نیکوست اینارامجای و جایگه بگوی چه کند بشما خداوند من اگر نبودی خواندن

ؤكم فقد كذبتم فسوف يكون لزاما

شما دروغ کردید انوز بهد لازم امد

بسم الله الرحمن الرحيم

نام خدای مهربان رحمتکار

طسم تلك ايات الكتاب المبين لعلك باخع نفسك الا يكونوا مؤمنين ان نشا

سوگند این است کان اینهای کتاب پیدا شاید کنوا کشنده نفس ترا که نبشند مومنان ار خواهیم

ننزل عليهم من السماء اية فظلت اعناقهم لها خاضعين وما ياتيهم من ذكر

فرو دکنیم ورسان از اسمان نشانی شد گردنها اسان انوا سوم سوداران نیامد بدیشان هیچ ابادگری

من الرحمن محدث الا كانوا عنه معرضين فقد كذبوا فسياتيهم انبؤا

از خدای نوا باشی بودند از ان ادی کروانساداران دروغ کردند انوز ابد بدیشان خبرها

ما كانوا به يستهزءون اولم يروا الى الارض كم انبتنا فيها من كل زوج

ان بودند بدان مر افسوس کردند ای ننگرند به زمین چند ورا اوردیم دران از هر رادی

كريم ان في ذلك لاية وما كان اكثرهم مؤمنين وان ربك لهو العزيز الرحيم

نیکوا دران نشانی و نبودند کوبیشتر ایشان مومنان خداوند تو اوی است عزیز رحمتکار

واذ نادى ربك موسى ان ائت القوم الظالمين قوم فرعون الا يتقون قال رب اني

که بخواند خداوند تو موسی را که ای تو قوم سیمکاران قوم فرعون ای نترسند گفت خداوند من من

اخاف ان يكذبون واخي هرون هو افصح مني لسانا فارسله معي ردا يصدقني اني

بترسم که دروغ کنند مرا

ويضيق صدري ولا ينطلق لساني فارسل الى هرون ولهم علي ذنب فاخاف ان يقتلون

قال كلا فاذهبا باياتنا انا معكم مستمعون فاتيا فرعون فقولا انا رسول

گفت نجیس بروید نشانهای ما با شما شنوند ایید فرعون ای هید ما رسولیم

رب العالمين ان ارسل معنا بني اسرائيل قال الم نربك فينا وليدا ولبثت فينا من

خداوند جهانیان که فرست با ما بنی اسرائیل را گفت ای نپروردیم ترا در ما کودک ودرنگ کردی در ما از

عمرك سنين وفعلت فعلتك التي فعلت وانت من الكافرين قال فعلتها اذا

زندگانی تو سالها وکردی کردن تو ان کردی وتو از ناسپاسان گفت کردم ان تو وهم

و سلامی. (۷۶) جاودانگان بند در آن، نیکوست استادن جای[1] و جایگه. (۷۷) بگه: چی کند به شما خداوند من ار نبودی خواندن شما؟ دروزن گرفتید، انوز بهد[2] لازم آمدنی[3].



سورة الشعراء مائتان وسبع وعشرون آية

مكية

به‌نام خدای مهربانی[4] رحمت کنار[5]. (۱) سوگند به طا و سین و میم. (۲) کان آیتهای کتاب دیدور هند. (۳) شاید کتوا کشتار هی[6] نفس ترا که نبند[7] مومنان. (٤) ار خواهیم فرودکـنیم وریشان از آسمان نشانی، شهد گردنها ایشان آنرا نرم‌شداران[8]. (۵) نیامد بدیشان هیچ ایاد کردی[9] از خدای نوا[10]، یانی بودند از آن روی گردانستاران[11]. (٦) دروزن گرفتند، انوز آید[12] بدیشان خبرهای آن بودند بدان می اوسوس کردند[13]. (۷) ای ننگرند بی زمین چند ور آوردیم در آن از هر ازنی[14] نیکوا؟ (۸) در آن نشانی و نبودند گو یشتر[15] ایشان مومنان. (۹) خداوند توا، اوی است عزیز رحمت کـنار. (۱۰) که بخواند خداوند توا موسی را که: آی به قوم ستم کاران. (۱۱) قوم فرعون ای بنپرخیزند[16]. (۱۲) گفت: خداوند من! من می ترسم کدروزن گیرند[17] مرا. (۱۳) و تنگ شهد[18] گور[19] من وبنرود[20] زبان من، بفرست وامن هرون را. (۱٤) وایشانرا ورمن گنهی است، ترسم که بکشند مرا. (۱۵) گفت: نچنین ببرید آیتهای ایما، ایما[21] واشما نیوشیداران[22] هند[21]. (۱٦) آیید به فرعون، گوهید: ایما پیغامبر خداوند جهانیان هیم. (۱۷) بفرست واایما بنی اسرایل را. (۱۸) گفت: ای بنپروردیم ترا دریما خـورد ودرنگ کـردی دریما از زندگانی توا ساها؟ (۱۹) وکردی کردن توا آن کردی و توا از ناسپاسی کـناران هی. (۲۰) گفت: کردم آن نون[23] ومن

---

۱ ــ **استادن جای**: قرارگاه.
۲ ــ **انوز بهد**: زود بود که باشد.
۳ ــ **لازم آمدن**: واجب گشتن.
٤ ــ **مهربانی**: مهربان.
۵ ــ **رحمت کنار** = رحیم.
٦ ــ **کتوا کشتارهی**: که تو کشنده‌ای.
۷ ــ **نبند**: نباشند.
۸ ــ **نرم‌شداران**: فروشکستگان.
۹ ــ **ایاد کردی**: پند و یاد کرد.
۱۰ ــ **نوا**: نو و تازه.
۱۱ ــ **روی گردانستاران**: روی گردانندگان.
۱۲ ــ **انوز آید**: زود بود که بیاید.
۱۳ ــ **می اوسوس کردند**: افسوس می کردند؛ استهزا می کردند.
۱٤ ــ **ازن**: جفت: گونه.
۱۵ ــ **گو یشتر**: بیشتر.
۱٦ ــ **بنپرخیزند**: نپرهیزند.
۱۷ ــ **کدروزن گیرند**: که بدروغ دارند.
۱۸ ــ **تنگ شهد**: تنگ شود.
۱۹ ــ **گور**: سینه؛ دل.
۲۰ ــ **بنرود**: گشاده نشود.
۲۱ ــ **ایما.... هند**: ما.... هستیم.
۲۲ ــ **نیوشیداران**: شنوندگان.
۲۳ ــ **نون**: آنگاه.

مِنَ الضَّالِّينَ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ

الْمُرْسَلِينَ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ

الْعَالَمِينَ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ قَالَ لِمَنْ

حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي

أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ

قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ وَنَزَعَ يَدَهُ

فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ

مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَأْتُوكَ

بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ

لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا

لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا

مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ

فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا

از فرموش کناران[1] هم. ﴿۲۱﴾ بگریختم از شما آن رای[2] ترسیدم از شما. داد مرا خداوند من حکم و کرد مرا از فرستادگان. ﴿۲۲﴾ آن نعمتی است که منت نهادی آن ورمن که‌بنده‌ـ گرفتی بنی اسرایل را. ﴿۲۳﴾ گفت فرعون: چیست خداوند جهانیان؟ ﴿۲۴﴾ گفت: خداوند آسمانها و زمین و آن میان آن دوا، ارهید[3] یقین‌شداران[4]. ﴿۲۵﴾ گفت: کرا پیرامون اوی بود، ای بننیوشید[5]؟ ﴿۲۶﴾ گفت: خداوند شما و خداوند پدران شما نخستینان. ﴿۲۷﴾ گفت: پیغامبر شما او ی کفرستاده شد بی شما دیوانه است. ﴿۲۸﴾ گفت: خداوند مشرق و مغرب و آن میان آن دوا، ارهید کخرد را می کار فرمایید. ﴿۲۹﴾ گفت: ار گیری خدای جد[6] من، کنم ترا از درزندان کردگان[7]. ﴿۳۰﴾ گفت: ای ار آوردم به توا[8] حجتی دیدور[9]؟ ﴿۳۱﴾ گفت: بیارآن ار هی از راست گفتاران. ﴿۳۲﴾ بیوکند[10] عصای اوی، ازمان آن ماری دیدور بود. ﴿۳۳﴾ و بیرون آورد دست اوی، ازمان آن سپید بود نگرستاران[11] را. ﴿۳۴﴾ گفت مهتران را پیرامون اوی: این جادوساری[12] داناست. ﴿۳۵﴾ می خواهد که بیرون کند شما را از زمین شما به جادوی اوی، چمی فرمایید؟ ﴿۳۶﴾ گفتند: پس کن او یرا و برادر او یرا و بفرست درشارستانها[13] گردکناران[14]. ﴿۳۷﴾ تا آرند به توا هر جادوساری دانا را. ﴿۳۸﴾ بهم‌کرده شدند جادوساران وعده‌ی روز معلوم را. ﴿۳۹﴾ و گفته شد مردمانرا: ای شما بهم‌آمداران[15] هید؟ ﴿۴۰﴾ شاید کایما پس‌روی کنیم جادوساران را، ار بند ایشان غلبه کناران[16]. ﴿۴۱﴾ ازمان آمدند جادوساران، گفتند فرعون را: ای هست ایما را مزدی ار بیم ایما غلبه کناران؟ ﴿۴۲﴾ گفت: نعم. شما نون از نزدیک کردگان بید. ﴿۴۳﴾ گفت ایشانرا موسی: بیوکنید آن شما اوکنداران[17] هید. ﴿۴۴﴾ بیوکندند حبلها ایشان و عصاها ایشان و گفتند: به عزیزی فرعون، ایما ایمایم غلبه کناران. ﴿۴۵﴾ بیوکند موسی عصای اوی، ازمان اوی می نگشت[18] آن می کردند. ﴿۴۶﴾ اوکنده شدند جادوساران سجده گرفتاران. ﴿۴۷﴾ گفتند: بگرو یستیم به خداوند

سورة الشعراء
۲۶

---

۱ ــ فرموش کناران: فراموش کنندگان.
۲ ــ آن رای: آن را که. *
۳ ــ هید: هستید.
٤ ــ یقین‌شداران: بی گمانان.
۵ ــ بننیوشید: نشنو ید؛ نمی شنو ید.
٦ ــ جد: غیر؛ جز.
۷ ــ زندان کردگان: زندانیان.
۸ ــ توا: تو.
۹ ــ دیدور: آشکار و پیدا.
۱۰ ــ بیوکند: بیفکند.
۱۱ ــ نگرستاران: نگرندگان.
۱۲ ــ جادوسار: جادوگر؛ جادو.
۱۳ ــ شارستانها: شهرها.
۱٤ ــ گردکناران: گردآورندگان.
۱۵ ــ بهم آمداران: فراهم آیندگان.
۱٦ ــ غلبه کناران: چیرگان.
۱۷ ــ اوکنداران: افگنندگان.
۱۸ ــ می نگشت: فرو می برد؛ می بلعید. *

العالمين رب موسى وهرون قال آمنتم له قبل أن آذن لكم إنه لكبيركم الذي

علمكم السحر فلسوف تعلمون لأقطعن أيديكم وأرجلكم من خلاف

ولأصلبنكم أجمعين قالوا لا ضير إنا إلى ربنا منقلبون إنا نطمع أن يغفر لنا ربنا

خطايانا أن كنا أول المؤمنين وأوحينا إلى موسى أن أسر بعبادي إنكم متبعون

فأرسل فرعون في المدائن حاشرين إن هؤلاء لشرذمة قليلون وإنهم لنا لغائظون

وإنا لجميع حاذرون فأخرجناهم من جنات وعيون وكنوز ومقام كريم

كذلك وأورثناها بني إسرائيل فأتبعوهم مشرقين فلما تراءا الجمعان قال أصحاب

موسى إنا لمدركون قال كلا إن معي ربي سيهدين فأوحينا إلى موسى أن اضرب

بعصاك البحر فانفلق فكان كل فرق كالطود العظيم وأزلفنا ثم الآخرين

وأنجينا موسى ومن معه أجمعين ثم أغرقنا الآخرين إن في ذلك لآية وما كان

أكثرهم مؤمنين وإن ربك لهو العزيز الرحيم واتل عليهم نبأ إبراهيم إذ قال

لأبيه وقومه ما تعبدون قالوا نعبد أصناما فنظل لها عاكفين قال هل يسمعونكم

إذ تدعون أو ينفعونكم أو يضرون قالوا بل وجدنا آباءنا كذلك يفعلون قال

أفرأيتم ما كنتم تعبدون أنتم وآباؤكم الأقدمون فإنهم عدو لي إلا رب العالمين

جهانیان. ﴿٤٨﴾ خداوند موسی و هرون. ﴿٤٩﴾ گفت: راست کر گرفتید[1] او یرا پیش آن کدستوری کردم شما را. اوی مهتر شماست، اوی که بیاموخت شما را جادوی، انوز[2] بدانید.ببرم دستهای شما و پایهای شما از خلاف،وردارکنم[3] شما را همه. ﴿٥٠﴾ گفتند: زیان نیست، ایما بی خداوند ایما وازگشتاران[4] هیم. ﴿٥١﴾ ایما می طمع داریم که بیامرزد ایما را خداوند ایما گنهان ایما[5] که بیم[6] نخستین مومنان. ﴿٥٢﴾ وحی کردیم بی موسی که: به شو[7] ببر بندگان مرا، شما پس روی کردگان[8] هید. ﴿٥٣﴾ بفرستاد فرعون در شارستانها[9] حشرکناران[10]. ﴿٥٤﴾ این گره گرهکی[11] خجاره اند[12]. ﴿٥٥﴾ و ایشان ایما را درخشم کناران[13] هند. ﴿٥٦﴾ و ایما همه سلاح پوشیداران[14] اند. ﴿٥٧﴾ بیرون آوردیم ایشانرا از بوستانها و چشمها. ﴿٥٨﴾ وگنجها و جایگهی خوش. ﴿٥٩﴾ چنان میراث دادیم آن بنی اسرایل را. ﴿٦٠﴾ در رسیدند بدیشان در وقت روزور آمدشداران[15]. ﴿٦١﴾ ازمان[16] یک و دیگر را بدیدند دوگره، گفتند ایاران[17] موسی: ایما غرق کردگان هیم. ﴿٦٢﴾ گفت: نچنین[18] وا من است خداوند من، انوز ره‌نماید مرا. ﴿٦٣﴾ وحی کردیم بی موسی که: بزن عصای توا ور دریا.بشکافت، بود هر پاره‌ی چون که بزرگ. ﴿٦٤﴾ و نزدیک کردیم آنجا دیگران را. ﴿٦٥﴾ و برهانستیم[19] موسی راو کرا وااوی بود همه. ﴿٦٦﴾ واز غرق کردیم دیگران را. ﴿٦٧﴾ در آن نشانی، نبودند گو یشتر ایشان مومنان. ﴿٦٨﴾ خداوند توا او یست عزیز رحمت کنار . ﴿٦٩﴾ بخوان وریشان خبر ابرهیم. ﴿٧٠﴾ که گفت پدر او یرا و قوم او یرا: چمی برستون کنید؟ ﴿٧١﴾ گفتند: می برستون کنیم بتان را، همیشه بیم آنرا استاداران[20]. ﴿٧٢﴾ گفت: ای می‌اشنیم از شما کمی خوانید؟ ﴿٧٣﴾ یا منفعت کنند شما را یا مضرت کنند. ﴿٧٤﴾ گفتند: بل گندادیم[21] پدران ایما را چنان می کنند. ﴿٧٥﴾ گفت: ای دیدید آن بودیدمی برستون- کردید؟ ﴿٧٦﴾ شما و پدران شما دیرینگان[22]؟ ﴿٧٧﴾ ایشان دشمن اند مرا بی خداوند جهانیان را.

---

١ ــ راست کر گرفتید: باور داشتید.
٢ ــ انوز: زود بود که.
٣ ــ وردار کنم: بردار کنم.
٤ ــ وازگشتاران: بازگردندگان.
٥ ــ ایما: ما.
٦ ــ بیم: باشیم.
٧ ــ شو: شب.
٨ ــ پس روی کردگان: دنبال شدگان.
٩ ــ شارستانها: شهرها.
١٠ ــ حشرکناران: فراهم آورندگان.
١١ ــ گرهک: گروهک.
١٢ ــ خجاره: اندک؛ قلیل.
١٣ ــ در خشم کناران: به خشم آورندگان.
١٤ ــ سلاح پوشیداران: آمادگان؛ سلاح پوشیدگان.
١٥ ــ در وقت روز ورآمد شداران: بامدادان.
١٦ ــ ازمان: هنگامی که.
١٧ ــ ایاران: یاران.
١٨ ــ نچنین: دوری باد؛ نه چنین.
١٩ ــ برهانستیم: رهانیدیم. *
٢٠ ــ استاداران: ایستادگان.
٢١ ــ گندادیم: یافتیم. *
٢٢ ــ دیرینگان: پیشینگان.

الذي خلقني فهو يهدين والذي هو يطعمني ويسقين وإذا مرضت فهو يشفين والذي

يميتني ثم يحيين والذي أطمع أن يغفر لي خطيئتي يوم الدين رب هب لي حكما وألحقني

بالصالحين واجعل لي لسان صدق في الآخرين واجعلني من ورثة جنة النعيم واغفر

لأبي إنه كان من الضالين ولا تخزني يوم يبعثون يوم لا ينفع مال ولا بنون إلا من

أتى الله بقلب سليم وأزلفت الجنة للمتقين وبرزت الجحيم للغاوين وقيل لهم أينما

كنتم تعبدون من دون الله هل ينصرونكم أو ينتصرون فكبكبوا فيها هم

والغاوون وجنود إبليس أجمعون قالوا وهم فيها يختصمون تالله إن كنا لفي

ضلال مبين إذ نسويكم برب العالمين وما أضلنا إلا المجرمون فما لنا من شافعين

ولا صديق حميم فلو أن لنا كرة فنكون من المؤمنين إن في ذلك لآية وما كان

أكثرهم مؤمنين وإن ربك لهو العزيز الرحيم كذبت قوم نوح المرسلين إذ قال

لهم أخوهم نوح ألا تتقون إني لكم رسول أمين فاتقوا الله وأطيعون وما أسألكم

عليه من أجر إن أجري إلا على رب العالمين فاتقوا الله وأطيعون قالوا أنؤمن لك

واتبعك الأرذلون قال وما علمي بما كانوا يعملون إن حسابهم إلا على ربي لو

تشعرون وما أنا بطارد المؤمنين إن أنا إلا نذير مبين قالوا لئن لم تنته يا نوح لتكونن

﴿۷۸﴾ اوی که بیافرید مرا، اوی ره نماید مرا. ﴿۷۹﴾ اوی او یست که طعام دهد مرا و شراب دهد مرا. ﴿۸۰﴾ ازمان[1] بیمار شم، اوی شفا دهد مرا. ﴿۸۱﴾ او یست کبمیراند[2] مرا، واز زنده کند مرا. ﴿۸۲﴾ اوی است که طمع دارم که بیامرزد مرا گنه من، بروز حساب. ﴿۸۳﴾ خداوند من! ده مرا حکم و دررسان[3] مرا به نیکان. ﴿۸٤﴾ وکن مرا ثنای نیکوا در وادمینان[4]. ﴿۸۵﴾ وکن مرا ازمــیراث گرفتاران[5] بوستان نعمت. ﴿۸۶﴾ و بیامرز پدر مرا، اوی هست از وی‌راهان. ﴿۸۷﴾ وخوارمکن[6] مرا آن روز کانگیخته شند[7]. ﴿۸۸﴾ آن روز منفعت نکند مال و نی پسران. ﴿۸۹﴾ بی کی آرد به خدای دلی بسلامت. ﴿۹۰﴾ و نزدیک کرده شهد گهیشت[8] پرخیزکاران را. ﴿۹۱﴾ و بیرون آورده شهد دوزخ وی‌رهان را. ﴿۹۲﴾ و گفته شهد ایشانرا: کجاست آن بودید می برستون کردید[9]. ﴿۹۳﴾ از بیرون خدای، ای نصرت کنیم[10] شما را یا داد واز آرند[11]؟ ﴿۹٤﴾ سرتنگون[12] کرده شند در آن ایشان و وی‌رهان. ﴿۹۵﴾ وسپههای ابلیس همه. ﴿۹۶﴾ گهند ایشان در آن می پیکار کنند: ﴿۹۷﴾ سوگند به خدای که بودیم در وی‌رهی دیدور. ﴿۹۸﴾ که گراگر کردیم[13] شمارابه‌خداوندجهانیان. ﴿۹۹﴾ ووی‌ره نکردند ایما را بی گنه کــاران. ﴿۱۰۰﴾ نیست ایما را هیچ شفاعت کــنارانی. ﴿۱۰۱﴾ ونی دوستی دوست. ﴿۱۰۲﴾ ار ایما را واز هــیشتن بید، تبید[14] از مومنان. ﴿۱۰۳﴾ درآن نشانی و نبودند گــو یشتر ایشان مومنان. ﴿۱۰٤﴾ خداوند توا ، اوی است عزیز رحمت‌کنار. ﴿۱۰۵﴾ دروزن گرفتند گره نوح فرستادگانرا. ﴿۱۰۶﴾ گفت ایشانرا برادر ایشان نوح: ای بــنپرخیز ید؟ ﴿۱۰۷﴾ من شما را پیغامبری خستوار[15] هم ﴿۱۰۸﴾ بپرخیزید از خدای و فرمان‌برداری کنید مرا. ﴿۱۰۹﴾ نمی خواهم از شما وران هیچ مزدی. نیست مزد من بی‌ور خداوند جهانیان. ﴿۱۱۰﴾ بپرخیزید از خدای و فرمان‌برداری کنید مرا. ﴿۱۱۱﴾ گفتند: ای راست‌کر گیریم ترا و پس‌روی کردیم ترا خــوارتران؟ ﴿۱۱۲﴾ گفت: چیست علم من بدان بودید می کردید؟ ﴿۱۱۳﴾ نیست حساب ایشان بی‌ور خداوند من‌ار دانید. ﴿۱۱٤﴾ ونیم‌من راندار[16] مومنان. ﴿۱۱۵﴾ نیم من بی بدس‌بــری دیدور. ﴿۱۱۶﴾ گفتند: ارواز-نشی[17] یا نوح! بی

سورة الشعراء ۲۶

۱ ــ **ازمان:** آنگاه که؛ هنگامی که.
۲ ــ **کبمیراند:** که بمیراند.
۳ ــ **دررسان:** برسان.
٤ ــ **وادمینان:** پسینیان.
۵ ــ **میراث گرفتاران:** ارث برندگان.
۶ ــ **خوارمکن:** شرم زده و رسوا مکن.
۷ ــ **کانگیخته شند:** که انگیخته شوند.
۸ ــ **گهیشت:** بهشت. *
۹ ــ **می برستون کردید:** می پرستیدید. *
۱۰ ــ **نصرت کنیم=ینصرونکم.**
۱۱ ــ **دادواز آرند:** کینه می کشند.
۱۲ ــ **سرتنگون:** سرنگون.
۱۳ ــ **گراگر کردیم:** برابر کردیم.
۱٤ ــ **تبید=فنکون:** تا باشیم.
۱۵ ــ **خستوار:** استوار. *
۱۶ ــ **راندار:** دور کننده.
۱۷ ــ **وازنشی:** باز نایستی.

من المرجومين قال رب ان قومي كذبون فافتح بيني وبينهم فتحا ونجني ومن معي من

المؤمنين فانجيناه ومن معه في الفلك المشحون ثم اغرقنا بعد الباقين ان في ذلك

لآية وما كان اكثرهم مؤمنين وان ربك لهو العزيز الرحيم كذبت عاد

المرسلين اذ قال لهم اخوهم هود الا تتقون اني لكم رسول امين فاتقوا الله

واطيعون وما اسألكم عليه من اجر ان اجري الا على رب العالمين اتبنون

بكل ريع آية تعبثون وتتخذون مصانع لعلكم تخلدون واذا بطشتم

بطشتم جبارين فاتقوا الله واطيعون واتقوا الذي امدكم بما تعلمون امدكم بانعام

وبنين وجنات وعيون اني اخاف عليكم عذاب يوم عظيم قالوا سواء علينا

اوعظت ام لم تكن من الواعظين ان هذا الا خلق الاولين وما نحن بمعذبين فكذبوه

فاهلكناهم ان في ذلك لآية وما كان اكثرهم مؤمنين وان ربك لهو

العزيز الرحيم كذبت ثمود المرسلين اذ قال لهم اخوهم صالح الا تتقون اني

لكم رسول امين فاتقوا الله واطيعون وما اسألكم عليه من اجر ان اجري الا

على رب العالمين اتتركون في ما هاهنا آمنين في جنات وعيون وزروع ونخل طلعها

هضيم وتنحتون من الجبال بيوتا فارهين فاتقوا الله واطيعون ولا تطيعوا امر

از سنگ کشتگان[1]. (۱۱۷) گفت: خداوند من! قوم من دروزن گرفتند[2] مرا. (۱۱۸) حکم کن میان من و میان ایشان حکمی و برهان مرا و کراومن[3] است، از مومنان. (۱۱۹) برهانستند او یرا و کرا وا اوی بود در کشتی پرکرده[4]. (۱۲۰) واز غرق کردیم پس ماندگان[5] را. (۱۲۱) درآن نشانی و نبودند گویشتر[6] ایشان مومنان. (۱۲۲) خداوند توا، اوی است عزیز رحمت کنار[7]. (۱۲۳) دروزن گرفتند عادیان فرستادگانرا. (۱۲۴) گفت ایشانرا برادر ایشان هود: ای بنپرخیز ید[8]؟ (۱۲۵) من شما را پیغامبری خستوار[9] هم. (۱۲۶) بپرخیزید از خدای و فرمان‌برداری کنید مرا. (۱۲۷) نمی خواهم از شما ورآن هیچ مزدی. نیست مزد من بی‌ور خداوند جهانیان. (۱۲۸) ای می بنا کنید بهر بالای[10] نشانی می بازی کنید؟ (۱۲۹) و می کنید گل کردهای[11]، شاید کشما جاودانه شید. (۱۳۰) ازمان بگیرید، بگیرید بزرگ منشتی کناران[12] را. (۱۳۱) بپرخیزید از خدای و فرمان‌برداری کنید مرا. (۱۳۲) بپرخیزید ازوی که بیوزود[13] شما را بدان می‌دانید. (۱۳۳) بیوزود شما را به ستوران و پسران. (۱۳۴) و بوستانها و چشمها. (۱۳۵) من می ترسم ورشما از عذاب روز بزرگ. (۱۳۶) گفتند: گراگر[14] است وریما، ای پند دهی یا نبی[15] از پنددادارن؟ (۱۳۷) نیست این بی‌دروغ نخستینان. (۱۳۸) ونیم ایما عذاب کردگان. (۱۳۹) دروزن گرفتند او یرا، هلاک کردیم ایشانرا،درآن نشانی؛ نبودند گویشتر ایشان مومنان. (۱۴۰) خداوند توا اویست عزیز رحمت کنار. (۱۴۱) دروزن گرفتند ثمودیان فرستادگانرا. (۱۴۲) گفت ایشانرا برادر ایشان صالح: ای بنپرخیزید؟ (۱۴۳) من شما را پیغامبری خستوار هم. (۱۴۴) بپرخیزید از خدای و فرمان‌برداری کنید مرا. (۱۴۵) نمی خواهم از شما ورآن هیچ مزدی. نیست مزد من بی‌ور خداوند جهانیان. (۱۴۶) ای می هیشته شید[16] درآن اینجاست ایمنان؟ (۱۴۷) در بوستانهای و چشمهای. (۱۴۸) وکشتیهای[17] وخرماهای کاردوهای[18] آن دربافته[19]. (۱۴۹) و می کنید از کهها خانهای هنبارده کناران[20]. (۱۵۰) بپرخیزید از خدای و فرمان‌برداری کنید مرا. (۱۵۱) و فرمان‌برداری مکنید فرمان

سورة الشعراء
۲۶

---

۱ ــ **سنگ کشتگان:** سنگ سار شدگان.
۲ ــ **دروزن گرفتند:** دروغ‌زن داشتند. *
۳ ــ **ومن:** =قمعی:وامن؛ بامن.
۴ ــ **پرکرده:** پر؛ پر کرده شده.
۵ ــ **پس ماندگان:** جاماندگان.
۶ ــ **گویشتر:** بیشتر. *
۷ ــ **رحمت کنار** = رحیم.
۸ ــ **بنپرخیز ید:** نپرهیز ید.
۹ ــ **خستوار:** استوار. *
۱۰ ــ **بالای:** بالایی و بلندی.
۱۱ ــ **گل کردها:** کارگاه‌ها. *
۱۲ ــ **بزرگ‌منشتی کناران:** گردن کشان.
۱۳ ــ **بیوزود:** بیفزود.
۱٤ ــ **گراگر:** برابر.
۱۵ ــ **نبی:** نباشی.
۱٦ ــ **می هیشته شید:** واگذارده می شو ید.
۱۷ ــ **کشتیها:** کشت ها.
۱۸ ــ **کاردوها:** شکوفه ها و بارها.
۱۹ ــ **دربافته:** برهم نشانده و به هم درشده.
۲۰ ــ **هنبارده کناران:** شادی کنان؛ شادکامان. *

المفسدين الذين يفسدون في الارض ولا يصلحون قالوا انما انت من المسحرين

تبه‌کاران آنان که تباهی می‌کنند در زمین و نیکی نمی‌کنند گفتند تو از جادوی کردگان هی

ما انت الا بشر مثلنا فات باية ان كنت من الصادقين قال هذه ناقة لها شرب

نه‌ای تو بجز آدمی چون ایما بیار نشانی اگر هستی از راستان گفت این شتری او را باوه‌ای

ولكم شرب يوم معلوم ولا تمسوها بسوء فياخذكم عذاب يوم عظيم

و شما را باوه‌ای روز معلوم و مرسانید بدوی بدی که گیرد شما را عذاب روز بزرگ

فعقروها فاصبحوا نادمين فاخذهم العذاب ان في ذلك لاية وما كان اكثرهم

بکشتند او را شدند پشیمانان گرفت ایشان را عذاب دران نشانی نبودند بیشتر ایشان

مومنين وان ربك لهو العزيز الرحيم كذبت قوم لوط المرسلين اذ قال لهم اخوهم

مومنان و خداوند تو اوی استوار مهربان دروغ زن کردند گروه لوط فرستادگان را گفت ایشان را برادر ایشان

لوط الا تتقون اني لكم رسول امين فاتقوا الله واطيعون وما اسالكم

لوط ای نپرهیزید من شما را پیغامبری استوارم بترسید از خدای و فرمان بردار باشید و نمی‌خواهم از شما

عليه من اجر ان اجري الا على رب العالمين اتاتون الذكران من العالمين وتذرون

بر آن هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر خداوند جهانیان همی آیید بنران از جهانیان و همی‌هلید

ما خلق لكم ربكم من ازواجكم بل انتم قوم عادون قالوا لئن لم تنته يا لوط

آن چه آفرید شما را خداوند شما از زنان شما بل شما گروهی ستمکارانید گفتند اگر باز نایستی یا لوط

لتكونن من المخرجين قال اني لعملكم من القالين رب نجني واهلي مما يعملون فنجيناه

بی گمان بوید از بیرون کردگان گفت من عمل شما را از دشمنانم خداوند برهان مرا و اهل مرا از آن که می‌کنند برهانیدیم او را

واهله اجمعين الا عجوزا في الغابرين ثم دمرنا الاخرين وامطرنا عليهم مطرا

و اهل وی را همه مگر پیرزنی در مانندگان پس هلاک کردیم دیگران را و بارانیدیم بر ایشان بارانی

فساء مطر المنذرين ان في ذلك لاية وما كان اكثرهم مومنين وان ربك لهو

که بد است باران بیم‌کردگان دران نشانی و نبودند بیشتر ایشان مومنان و خداوند تو اوست

العزيز الرحيم كذب اصحاب ليكة المرسلين اذ قال لهم شعيب الا تتقون اني

استوار مهربان دروغ زن کردند اهل بیشه فرستادگان را گفت ایشان را شعیب ای بپرهیزید من

لكم رسول امين فاتقوا الله واطيعون وما اسالكم عليه من اجر ان اجري الا

شما را پیغامبری استوارم بترسید از خدای و فرمان بردار باشید و نمی‌خواهم از شما بر آن هیچ مزدی نیست مزد من مگر

على رب العالمين اوفوا الكيل ولا تكونوا من المخسرين وزنوا بالقسطاس المستقيم

بر خداوند جهانیان و فا کنید پیمانه و مباشید از کاهستاران و بسنجید بترازوی راست

توهی کناران[1] را. (۱۵۲) ایشان می تـوهی کردند در زمین و نیکی نمی کردند. (۱۵۳) گفتند: توا از جادوی کردگان[2] هی. (۱۵٤) نه‌ای توا بی‌آدمی هم‌چون ایما، بیار نشانی ار هی از راست گفتاران. (۱۵۵) گفت: این وشتری[3]، او یرا نیاوه‌ی[4] و شما را نیاوه‌ی روز معلوم. (۱۵٦) مرسانید بدوی گدی[5]، بگیرد شما را عذاب روز بزرگ. (۱۵۷) بکشتند اویرا،شدندپشیمانان. (۱۵۸) بگرفت ایشانرا عذاب،در آن نشانی، نبودند گویشتر[6] ایشان مومنان. (۱۵۹) خداوند توا، اوی است عزیز رحمت کنار. (۱٦۰) دروزن گرفتند گره لوط فرستادگانرا. (۱٦۱) گفت ایشانرا برادر ایشان لوط: ای بنپرخیزید؟ (۱٦۲) من شما را پیغامبری خستوار[7] هم. (۱٦۳) بپرخیز ید[8] از خدای و فرمان‌برداری کنید مرا. (۱٦٤) نمی خواهم از شما ورآن هیچ مزدی، نیست مزد من‌بی ور خداوند جهانیان. (۱٦۵) ای می آیید به نران از جهانیان؟ (۱٦٦) و می هیلید[9] آن بیافرید شما را خداوند شما از انبازان شما، بل شما قومی ورحد گدشتاران[10] هید. (۱٦۷) گفتند: ار واز نشی[11] یا لوط! بی‌از بیرون کردگان[12]. (۱٦۸) گفت: من عمل شما را از دشمن‌داشتاران[13] هم. (۱٦۹) خداوند من! برهان مرا و اهل مرا زان می کنند. (۱۷۰) برهانستند[14] او یرا و اهل او یرا همه. (۱۷۱) بی زالی در ماندگان . (۱۷۲) واز هلاک کردیم دیگران را. (۱۷۳) و بگوارانیدیم[15] وریشان بارانی. گد است باران بدس‌بردگان[16]. (۱۷٤) در آن نشانی و نبودند گـــو یشتر ایشان مومنان. (۱۷۵) خداوند توا، او یست عزیز رحمت کـــنار. (۱۷٦) دروزن گرفتند ایاران گو یشه[17] فرستادگانرا. (۱۷۷) گفت ایشانرا شعیب: ای بنپرخیزید؟ (۱۷۸) من شما را پیغامبری خستوار هم. (۱۷۹) بپرخیزید از خدای و فرمان‌برداری کـــنید مرا. (۱۸۰) نمی خواهم از شما وران هیچ مزدی، نیست مزد من بی‌ور خداوند جهانیان. (۱۸۱) وفا کنید به پیمانه و مـــبید از کهستاران[18]. (۱۸۲) و بسنجید به ترازوی راست.



---

۱ ــ تـوهـی کـنـاران: اسـراف کـنـنـدگـان، فـسـاد کنندگان.
۲ ــ جادوی کردگان: جادوشدگان.
۳ ــ وشتر: اشتر.
٤ ــ نیاوه: بهره؛ نصیب. *
۵ ــ گدی: بدی.
٦ ــ گو یشتر: بیشتر. *
۷ ــ خستوار: استوار. *
۸ ــ بپرخیز ید: بپرهیز ید.
۹ ــ می هیلید: دست باز می دار ید.
۱۰ ــ ورحد گدشتاران: از اندازه گذرندگان.
۱۱ ــ وازنشی: باز نایستی.
۱۲ ــ بیرون کردگان: بیرون شدگان.
۱۳ ــ دشمن داشتاران: دشمنان و دشمن‌داران.
۱٤ ــ برهانستند: رهایی دادند.
۱۵ ــ بگوارانیدیم: ببارانیدیم. *
۱٦ ــ بدس‌بردگان: بیم کردگان
۱۷ ــ گو یشه: بیشه. *
۱۸ ــ کهستاران: کاهندگان.

ولا تبخسوا الناس اشياءهم ولا تعثوا في الارض مفسدين واتقوا الذي خلقكم والجبلة

الاولين قالوا انما انت من المسحرين وما انت الا بشر مثلنا وان نظنك لمن الكاذبين

فاسقط علينا كسفا من السماء ان كنت من الصادقين قال ربي اعلم بما تعملون

فكذبوه فاخذهم عذاب يوم الظلة انه كان عذاب يوم عظيم ان في ذلك لاية

وما كان اكثرهم مؤمنين وان ربك لهو العزيز الرحيم وانه لتنزيل رب العالمين

نزل به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين بلسان عربي مبين وانه لفي زبر

الاولين اولم يكن لهم اية ان يعلمه علماء بني اسرائيل ولو نزلناه على بعض الاعجمين

فقراه عليهم ما كانوا به مؤمنين كذلك سلكناه في قلوب المجرمين لا يؤمنون

به حتى يروا العذاب الاليم فياتيهم بغتة وهم لا يشعرون فيقولوا هل نحن منظرون

افبعذابنا يستعجلون افرايت ان متعناهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يوعدون ما اغنى

عنهم ما كانوا يمتعون وما اهلكنا من قرية الا لها منذرون ذكرى وما كنا

ظالمين وما تنزلت به الشياطين وما ينبغي لهم وما يستطيعون انهم عن السمع

لمعزولون فلا تدع مع الله الها اخر فتكون من المعذبين وانذر عشيرتك الاقربين

واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين فان عصوك فقل اني بريء مما تعملون وتوكل

﴿۱۸۳﴾ ومکهید[1] مردمانرا چیزها ایشان و مروید در زمین توهی کناران[2]. ﴿۱۸٤﴾ بپرخیزید از وی کبیافرید شما را و خلق نخستینان را. ﴿۱۸۵﴾ گفتند: توا ازجادوی-کردگان[3]هی. ﴿۱۸٦﴾ نه‌ای[4] توا بی بشری هم‌چون ایما، می‌پینداریم ترا از دروزنان. ﴿۱۸۷﴾ بیوکن وریما پاره‌ی از آسمان، ارهی از راست‌گفتاران. ﴿۱۸۸﴾ گفت: خداوند من داناتر بدان می کنید. ﴿۱۸۹﴾ دروزن گرفتند او یرا. بگرفت ایشانرا عذاب روز اور. آن بود عذاب روز بزرگ. ﴿۱۹۰﴾ درآن نشانی و نبودند گویشتر[5] ایشان مومنان. ﴿۱۹۱﴾ خداوند توا، اوی است عزیز رحمت کنار[6]. ﴿۱۹۲﴾ آن فرود کردن[7] خداوند جهانیان است. ﴿۱۹۳﴾ فرود آورد آن جبریل خستوار[8]. ﴿۱۹٤﴾ وردل توا تا بی از بدس برداران[9]. ﴿۱۹۵﴾ به زبانی تازی دیدور. ﴿۱۹٦﴾ آن در نویشتهای[10] نخستینان است. ﴿۱۹۷﴾ ای نبود ایشانرا نشانی‌که دانستندی آن داناان بنی اسرایل؟ ﴿۱۹۸﴾ ار فرود کردی ایما آنرا ور برخی اعجمیان. ﴿۱۹۹﴾ بخواندندی آن وریشان نبودندی بدان گرویستاران[11]. ﴿۲۰۰﴾ چنان درکردیم آنرا در دلـهای گنه کاران. ﴿۲۰۱﴾ نگرویند بدان، تاگینند[12] عذاب دردمند کنار[13]. ﴿۲۰۲﴾ آید بدیشان ناگهان و ایشان ندانند. ﴿۲۰۳﴾ می گهند: ای ایما زمان‌دادگان[14] هیم؟ ﴿۲۰٤﴾ ای به عذاب ایما می شتاو کنند[15]؟ ﴿۲۰۵﴾ ای دیدی ار برخورداری دادیم ایشانرا سالها؟ ﴿۲۰٦﴾ واز آمد بدیشان آن بودند می وعده کرده شدند. ﴿۲۰۷﴾ منفعت نکرد ازیشان آن بودند می برخورداری گرفتند. ﴿۲۰۸﴾ هلاک نکردیم هیچ دهی را یانی[16] آنرا بدس برداران بود. ﴿۲۰۹﴾ ایاد کردی و نبودیم ستم کاران. ﴿۲۱۰﴾ فرود نیایند بدان دیوان. ﴿۲۱۱﴾ و نسزد ایشانرا و نتوانند. ﴿۲۱۲﴾ ایشان از اشنیدن[17] ورتا کردگان[18]اند. ﴿۲۱۳﴾ مخوان وا خدای خدای دیگر، تبی[19] از عذاب کردگان. ﴿۲۱٤﴾ و بدس‌بر[20] قرابتان[21] ترا نزدیکتران را. ﴿۲۱۵﴾ و فرودار[22] بال‌توا، کراپس-روی کرد ترا از مومنان. ﴿۲۱٦﴾ ار نافرمان شند ترا، بگه: من وی‌زارهـــم زان می کنید. ﴿۲۱۷﴾ وستام کن

سورة الشعراء ۲٦

۱ ــ مکهید: مکاهید.
۲ ــ توهی کناران: بدکاران.
۳ ــ جادوی کردگان: جادوشدگان.
٤ ــ نه‌ای: نیستی.
۵ ــ گویشتر: بیشتر. ٭
٦ ــ رحمت کنار= رحیم.
۷ ــ فرود کردن: فرو فرستادن.
۸ ــ خستوار: استوار. ٭
۹ ــ بدس برداران: بیم کنندگان.
۱۰ ــ نویشتیها: نوشته ها. ٭
۱۱ ــ گرویستاران: گرویدگان.
۱۲ ــ گینند: بینند.
۱۳ ــ دردمند کنار: دردناک.
۱٤ ــ زمان دادگان: مهلت دادگان.
۱۵ ــ می شتاو کنند: شتاب می کنند.
۱٦ ــ یانی: مگر.
۱۷ ــ اشنیدن: شنیدن.
۱۸ ــ ورتا کردگان: دور کردگان: باز داشتگان. ٭
۱۹ ــ تبی: که باشی؛ پس باشی.
۲۰ ــ بدس‌بر: بیم کن.
۲۱ ــ قرابتان: خاندان و خویشاوندان.
۲۲ ــفروداریا فرودآر: فروتنی کن.

على العزيز الرحيم الذي يريك حين تقوم وتقلبك في الساجدين انه هو السميع العليم

بر عزیز مهربان آنکه می بیند ترا چون بپای ایستی و گشتن ترا در سجده کنندگان او او شنوا دانا

هل انبئكم على من تنزل الشياطين تنزل على كل افاك اثيم يلقون السمع

ای آگاه کنم شما را بر آنکه فرود آیند دیوان فرود آیند بر هر دروغ گوی بزه کار می افکنند شنیدن

واكثرهم كاذبون والشعراء يتبعهم الغاوون الم تر انهم في كل واد يهيمون

و بیشتر ایشان دروغ زنان و شاعران پی روی کنند ایشان را گمراهان ای ننگری که ایشان در هر وادی سرگشته می شوند

وانهم يقولون ما لا يفعلون الا الذين امنوا وعملوا الصالحات وذكروا

و ایشان می گویند آنچه نکنند مگر آنکه گرویدند و کردند نیکیها و یاد کردند

الله كثيرا وانتصروا من بعد ما ظلموا وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون

خدای را فراوان و داد بخواستند از پس آنکه ستم کرده شدند و زود بدانند آنانکه ستم کردند کدام بازگشت باز گردند

سورة النمل طس وتسعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای مهربان بخشاینده

طس تلك ايات القران وكتاب مبين هدى وبشرى للمؤمنين الذين يقيمون الصلاة

پیدا کننده اینست آیتهای قران و نامه پیدا راه نمودنی و مژده گرویدگان را آنانکه بپای کنند نماز

ويؤتون الزكاة وهم بالاخرة هم يوقنون ان الذين لا يؤمنون بالاخرة زينا لهم

و می دهند زکوة و ایشان بدان جهان ایشان بی گمان اند آنانکه نگروند بدان جهان بیاراستیم ایشان را

اعمالهم فهم يعمهون اولئك الذين لهم سوء العذاب وهم في الاخرة هم الاخسرون

عملها ایشان ایشان می گردند ایشان آنانکه ایشان را بود بد عذاب و ایشان در آن جهان ایشان زیان کارتر

وانك لتلقى القران من لدن حكيم عليم اذ قال موسى لاهله اني انست نارا سآتيكم

و تو بیاموزی قران از نزدیک درست کار دانا که گفت موسی اهل را من دیدم آتشی زود آرم شما را

منها بخبر او آتيكم بشهاب قبس لعلكم تصطلون فلما جاءها نودي ان بورك

از آن خبری یا آرم شما را آتش پاره باشد که شما گرم شوید چون آمد آنجا ندا کرده شد که برکه کرده شد

من في النار ومن حولها وسبحان الله رب العالمين يا موسى انه انا الله العزيز الحكيم

آنکه در آتش است و که پیرامون است پاکی خدای را خداوند جهانیان ای موسی من آن خدای عزیز درست کار

والق عصاك فلما رآها تهتز كانها جان ولى مدبرا ولم يعقب يا موسى لا تخف

بیفکن عصای تو چون دید او را جنبید گویی که ماری بود روی برگاشت و باز نگشت ای موسی مترس

اني لا يخاف لدي المرسلون الا من ظلم ثم بدل حسنا بعد سوء فاني غفور رحيم

من نترسند نزدیک من فرستادگان مگر که ستم کرد پس بدل کرد نیکوی پس بد پس من آمرزگارم مهربانم

ور عزیز رحمت کنار. (۲۱۸) اوی کمی گیند[1] ترا، آن هنگام که ورخیزی. (۲۱۹) وگشتن توا در سجده گرفتاران[2]. (۲۲۰) اوی او یست اشنوای دانا. (۲۲۱) ای آگه کنم شما را ور کی فرود آیند دیوان. (۲۲۲) فرود آیند ور هر دروزنی بزه کر. (۲۲۳) می اوکنند اشنیدن و گویشتر[3] ایشان دروزنان. (۲۲٤) و شاعران می پس روی کنند ایشانرا وی رهان[4]. (۲۲۵) ای ننگری کایشان در هر ازنی[5] از سخن می درشند[6]؟ (۲۲٦) وایشان می گهند آن نکنند. (۲۲۷) بی ایشان کبگرو یستند و کردند نیکیها وایادکردند[7] خدای را فراوان و دادواز آوردند از پس آن ستم کرده شدند. انوز بدانند ایشان که ستم کردند، کدام واز گشتن جای می واز گردند.





به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) سوگند به طا و سین، کان آیتهای قران و کتابی دیدور. (۲) ره‌نمونی و میزدکی[8] مومنان را. (۳) ایشان می بپای کنند نماز و می بدهند زکوه و ایشان بدان‌جهن ایشان می یقین شند. (٤) ایشان نمی گرو یند بدان‌جهن. بیاراستیم ایشانرا عملها ایشان. ایشان می هکوی شند[9]. (۵) ایشان ایشان‌اند، ایشانرا بهد گدی[10] عذاب و ایشان در آن‌جهن ایشان‌اند زیان کرتران[11]. (٦) توا پدیره آورده‌شی[12] قران را از نزدیک درست کاری دانا. (۷) که گفت موسی اهل او یرا: من دیدم آتشی. انوزآرم[13] شما را از آن خبری یا آرم به شما او روخته‌ی[14] از آتش. شاید کشما گرم شید. (۸) ازمان آمد بدان خوانده شد که برکه کرده شد، کی در آتش است و کی پیرامون آنست. پاکی خدای را خداوند جهانیان را. (۹) یا موسی! آن منم خدای عزیز درست کار. (۱۰) بیوکن[15] عصای توا. ازمان[16] دید آنرا می جنبید گوهی[17] آن ماری بود واز گشت واپس شدار ور پاشنک[18] وازنگشتی.یا موسی! مترس. من نترسم نزدیک من فرستادگان. (۱۱) بی کی ستم کرد، واز بدل کرد نیکوی پس گدی، من آمرزیدگاری رحمت کنارهم .

---

۱ ــ کمی گیند: که می بیند.
۲ ــ سجده گرفتاران: سجده کنان.
۳ ــ گویشتر: بیشتر. *
٤ ــ وی‌رهان: بی رهان.
۵ ــ ازن: گونه.
٦ ــ می‌درشند: درمی آیند.
۷ ــ اياد كردند: یاد کردند.
۸ ــ میزدک: مژده.
۹ ــ می هکوی شند: سرگشته می شوند. *
۱۰ ــ گدی: بدی.
۱۱ ــ زیان کرتران: زیان کارتران.
۱۲ ــ پدیره آورده‌شی: فرایاد می دهند ترا.
۱۳ ــ انوز آرم: زود باشد که بیارم.
۱٤ ــ اوروخته : افروخته: افروزه.
۱۵ ــ بیوکن: بیفکن.
۱٦ ــ ازمان: آنگاه که؛ هنگامی که.
۱۷ ــ گوهی: گویی.
۱۸ ــ پاشنک: پاشنه.

وأدخل يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء في تسع آيات إلى فرعون وقومه إنهم

در کن دست تو اندر کریبان تا بیرون آید سپید از جز بیماری در نه نشان سوی فرعون و کروه او که ایشان

كانوا قوما فاسقين فلما جاءتهم آياتنا مبصرة قالوا هذا سحر مبين

بودند قومی فاسقان پس چون آمد بدیشان نشانهاء ما دیدور کرده گفتند این جادوی است آشکارا

وجحدوا بها واستيقنتها أنفسهم ظلما وعلوا فانظر كيف كان عاقبة

و باز زدند بدان و بیقین دانستند آنرا تنهاشان ستمی و زور و باز کن بنگر چون بود فرجام

المفسدين ولقد آتينا داود وسليمان علما وقالا الحمد لله الذي فضلنا على

تباهکاران و بدادیم داود را و سلیمان را علم گفتند سپاس آن خدای را که فضل کرد ما را بر

كثير من عباده المؤمنين وورث سليمان داود وقال يا أيها الناس علمنا

فراوانی از بندگان او گرویدگان و میراث کرد سلیمان از داود گفت یا مردمان آموختند ما را

منطق الطير وأوتينا من كل شيء إن هذا لهو الفضل المبين وحشر لسليمان

سخن مرغان و داده شدیم از هر چیزی این است فضل پیدا و جمع کرده شد سلیمان را

جنوده من الجن والإنس والطير فهم يوزعون حتى إذا أتوا على واد النمل

سپاههاء او از دیوان و آدمیان و مرغان ایشان می بازداشته شدند تا آنگه که آمدند بر وادی موران

قالت نملة يا أيها النمل ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم سليمان وجنوده

گفت موری یا موران در شوید در خانهاء شما نشکند شما را سلیمان و سپاههاء او

وهم لا يشعرون فتبسم ضاحكا من قولها وقال رب أوزعني أن أشكر نعمتك

و ایشان ندانند پس بخندید خندیدن از قول او گفت خداوند من الهام ده مرا که شکر کنم نعمت ترا

التي أنعمت علي وعلى والدي وأن أعمل صالحا ترضاه وأدخلني برحمتك في عبادك

آن نعمت کردی بر من و بر پدر و مادر من و کنم نیکی بپسندی آن را و در آر مرا برحمت تو در بندگان تو

الصالحين وتفقد الطير فقال ما لي لا أرى الهدهد أم كان من الغائبين لأعذبنه

نیکان و بازجست مرغان را گفت چیست مرا که نمی بینم هدهد را یا هست از غایبان عذاب کنم او را

عذابا شديدا أو لأاذبحنه أو ليأتيني بسلطان مبين فمكث غير بعيد فقال أحطت

عذابی سخت یا بکشم او را یا آرد بمن حجتی پیدا و درنگ کرد جایی دوری گفت در یافتم

بما لم تحط به وجئتك من سبإ بنبإ يقين إني وجدت امرأة تملكهم وأوتيت

دان چیز که ندانی تو و آوردم بتو از سبا خبری بیقین من یافتم زنی پادشاهی کند بریشان و داده شد

من كل شيء ولها عرش عظيم وجدتها وقومها يسجدون للشمس من دون الله

از هر چیزی و او را تختی بزرگ بود یافتم او را و قوم او را سجده میکنند خورشید را از فروتر خدای

﴿۱۲﴾ درکن دست توا در گریوان توا تا بیرون آید سپید از جد[1] پیسی. در نه‌نشان بی‌فرعون و گره‌اوی. ایشان بودند قومی فاسقان. ﴿۱۳﴾ ازمان[2] آمد بدیشان آیتهای ایما[3] دیدور کرده، گفتند: این جادوی دیدور است. ﴿۱٤﴾ و نارای شدند[4] بدان و یقین دانست آنرا نفسها ایشان، ستمی و زورفرازی[5]. بنگر چون بود فرجام توهی کناران[6].
﴿۱۵﴾ دادیم داود را و سلیمن را علم. گفتند: سپاس آن خدای را که فضل کرد ایما را ور فروانی از بندگان اوی مومنان. ﴿۱٦﴾ میراث گرفت سلیمن از داود، گفت: یا مردمان! آمخته شدیم[7] سخن مرغان و داده شدیم از هر چیزی. این آنست فضل دیدور.
﴿۱۷﴾ حشر کرده شد سلیمن را سپههای اوی، از جنیان و انسیان و مرغان، ایشان می واز داشته شند. ﴿۱۸﴾ تا ازمان آمدندور رودکده‌ی[8] موران گفت موری: یا موران! درشید در جایگهای شما. بنشکند شما را سلیمن و سپههای اوی و ایشان ندانند. ﴿۱۹﴾ دندان سپیدکرد[9] خندیدار[10] از قول اوی. گفت: خداوند من! الهام ده مرا که شکرگزارم نعمت ترا-آن کنعمت کردی ورمن، ور پدر و مادر من و کنم نیکی بپسندی آن و درکن مرا به رحمت توا در بندگان توا نیکان. ﴿۲۰﴾ واز جست[11] مرغان را، گفت: چیست مرا، نمی گینم[12] هدهد را یا هست از غایب‌شداران[13]؟ ﴿۲۱﴾ عذاب کنم او یرا، عذابی سخت. یا بکشم او یرا یا آرد به من حجتی دیدور. ﴿۲۲﴾ درنگ کرد جد دوری. گفت: درگرفتم بدان درنگرفتی[14] بدان وآوردم به توا از شهر سبا خبری یقین. ﴿۲۳﴾ من گندادم[15] زنی می پادشا شد وریشان و داده شد از هر چیزی و او یرا تختی بزرگ بود. ﴿۲٤﴾ گندادم او یرا و قوم او یرا، می سجده گرفتند خرشید را از بیرون خدای،



۱ ــ **جد**: غیر؛ جز.
۲ ــ **ازمان**: هنگامی که.
۳ ــ **ایما**: ما.
٤ ــ **نارای شدند**: انکار کردند.
٥ ــ **زورفرازی**: برتری؛ گردن کشی؛ سرافرازی.
٦ ــ **توهی کناران**: بدکاران.
۷ ــ **آمخته شدیم**: آموزانیده شدیم؛ آموخته شدیم.
۸ ــ **رودکده**: وادی.
۹ ــ **دندان سپید کرد**: دندان برهنه کرد؛ تبسّم کرد.
۱۰ ــ **خندیدار**: خندنده.
۱۱ ــ **واز جست**: باز جست؛ خواستاری کرد.
۱۲ ــ **نمی گینم**: نمی بینم.
۱۳ ــ **غایب شداران**: غایب شدگان.
۱٤ ــ **درنگرفتی**: لَمْ تُحِطْ: آگاه نشدی.
۱۵ ــ **گندادم**: یافتم.

وزين لهم الشيطان أعمالهم فصدهم عن السبيل فهم لا يهتدون ألا يسجدوا لله

الذي يخرج الخبء في السموات والأرض ويعلم ما تخفون وما تعلنون الله لا إله

إلا هو رب العرش العظيم قال سننظر أصدقت أم كنت من الكاذبين اذهب

بكتابي هذا فألقه إليهم ثم تول عنهم فانظر ماذا يرجعون قالت يا أيها الملأ

إني ألقي إلي كتاب كريم إنه من سليمان وإنه بسم الله الرحمن الرحيم ألا تعلوا

علي وأتوني مسلمين قالت يا أيها الملأ أفتوني في أمري ما كنت قاطعة أمرا

حتى تشهدون قالوا نحن أولوا قوة وأولوا بأس شديد والأمر إليك فانظري ماذا

تأمرين قالت إن الملوك إذا دخلوا قرية أفسدوها وجعلوا أعزة أهلها

أذلة وكذلك يفعلون وإني مرسلة إليهم بهدية فناظرة بم يرجع المر

سلون فلما جاء سليمان قال أتمدونن بمال فما آتاني الله خير مما آتاكم بل

أنتم بهديتكم تفرحون ارجع إليهم فلنأتينهم بجنود لا قبل لهم بها

ولنخرجنهم منها أذلة وهم صاغرون قال يا أيها الملأ أيكم يأتيني بعرشها

قبل أن يأتوني مسلمين قال عفريت من الجن أنا آتيك به قبل أن تقوم من مقامك

وإني عليه لقوي أمين قال الذي عنده علم من الكتاب أنا آتيك به قبل أن يرتد

و بیاراست ایشانرا دیو عملها ایشان. واز زد ایشانرا از ره. ایشان ره‌نمی بردند. ﴿۲۵﴾ ای گره! سجده گیرید آن خدای کبیرون آورد پنهامی[1] در آسمانها و زمین و داند آن می پنهام کنید و آن می اشکرا کنید[2]. ﴿۲۶﴾ خدای نیست خدای مگراوی، خداوند عرش بزرگ. ﴿۲۷﴾ گفت: انوز بنگرم ای راست گفتی یا هی[3] از دروزنان. ﴿۲۸﴾ ببر نامه‌ی من این اوکن[4] آن بی‌ایشان. واز وازگرد ازیشان. بنگر تا چمی واز آیند. ﴿۲۹﴾ گفت: یا گره من! اوکنده شد بی‌من نامه‌ی بزرگوار. ﴿۳۰﴾ آن از سلیمن است و آن به نام خدای است روزی دادار[5] رحمت کنار[6]. ﴿۳۱﴾ زورفرازی مگیر[7] ورمن و آیید به من مسلمانان. ﴿۳۲﴾ گفت: یا گره! جواب کنید مرا در کار من، نبودم بریدار[8] کاری را تا حاضر آیید به من. ﴿۳۳﴾ گفتند: اما خداوندان قوت هیم[9] و خداوندان حرب سخت. فرمان بی‌توا بنگر تا چمی فرمای. ﴿۳۴﴾ گفت: پادشاهان، ازمان درشند در دهی توه کنند[10] آنرا وکنند عزیزان اهل آنرا خواران و چنان کنند. ﴿۳۵﴾ من فرستادار[11]هم بی‌ایشان هدیه‌ی برمرداشتار[12]هم، تا چی واز آیند فرستادگان. ﴿۳۶﴾ ازمان کامد سلیمن، گفت: ای می اوزایید[13] مرابه‌مال؟ آن داد مرا خدای گیه[14] از آن داد شما را بـل شما به هدیه‌ی شما می رامشتی شید[15]. ﴿۳۷﴾ واز گرد بی‌ایشان. آرم بدیشان سپههای که توان نبهد ایشانرا بدان و بیرون کنیم ایشانرا از آن خواران و ایشان خوارشداران[16]. ﴿۳۸﴾ گفت: یا گره! کدام از شما آرد به من تخت اوی، پیش آن که آیید به من مسلمانان؟ ﴿۳۹﴾ گفت عفریتی از جنیان: من آرم به توا آن پیش آن کورخیزی از جایگه توا. من ورآن قوی خستوار[17]هم. ﴿۴۰﴾ گفت اوی که نزدیک اوی بود علمی از کتاب: من آرم به توا آن پیش که آن که واز آید



۱ ــ پنهامی: پنهانی.
۲ ــ می اشکرا کنید: آشکارا می کنید.
۳ ــ هی: هستی.
٤ ــ اوکن: بیفکن.
۵ ــ روزی‌دادار: روزی دهنده.
٦ ــ رحمت کنار= رحیم.
۷ ــ زورفرازی مگیر=ألاّ تعلوا: گردن کشی مکنید. *
۸ ــ بریدار: برنده.
۹ ــ هیم: هستیم.
۱۰ ــ توه کنند: تباه کنند.
۱۱ ــ فرستادار: فرستنده.
۱۲ ــ برمرداشتار: نگرنده و گوش دارنده.
۱۳ ــ می اوزایید: می افزایید.
۱٤ ــ گیه: به؛ بهتر؛ بهترین.
۱۵ ــ می‌رامشتی شید: شاد می شوید.
۱٦ ــ خوارشداران: خوار کردگان.
۱۷ ــ خستوار: استوار. *

اليك طرفك فلما راه مستقرا عنده قال هذا من فضل ربي ليبلوني ءاشكر ام اكفر

ومن شكر فانما يشكر لنفسه ومن كفر فان ربي غني كريم قال نكروا

لها عرشها ننظر اتهتدي ام تكون من الذين لا يهتدون فلما جاءت قيل

اهكذا عرشك قالت كانه هو واوتينا العلم من قبلها وكنا مسلمين

وصدها ما كانت تعبد من دون الله انها كانت من قوم كافرين قيل لها

ادخلي الصرح فلما راته حسبته لجة وكشفت عن ساقيها قال انه صرح ممرد

من قوارير قالت رب اني ظلمت نفسي واسلمت مع سليمن لله رب العالمين ولقد

ارسلنا الى ثمود اخاهم صالحا ان اعبدوا الله فاذا هم فريقان يختصمون

قال يا قوم لم تستعجلون بالسيئة قبل الحسنة لولا تستغفرون الله لعلكم

ترحمون قالوا اطيرنا بك وبمن معك قال طائركم عند الله بل انتم قوم

تفتنون وكان في المدينة تسعة رهط يفسدون في الارض ولا يصلحون

قالوا تقاسموا بالله لنبيتنه واهله ثم لنقولن لوليه ما شهدنا مهلك اهله

وانا لصادقون ومكروا مكرا ومكرنا مكرا وهم لا يشعرون فانظر كيف

كان عاقبة مكرهم انا دمرناهم وقومهم اجمعين فتلك بيوتهم خاوية بما

بی‌توا چشم توا. ازمان دید آنرا استادار[1] نزدیک اوی، گفت: این از فضل خداوند من است، تا بیازماید مرا. ای شکرگزارم یا ناسپاسی کنم. کی شکر گزارد، شکر گزارد نفس او یرا و کی ناسپاسی کند، خداوند من وی‌نیازی بزرگوارست. (۴۱) گفت: نااشنخته کنید[2] او یرا تخت اوی تا بنگرم ای ره‌برد یا بهد ازیشان که ره نبرند. (۴۲) ازمان[3] کامد، گفته شد: ای چنین بود تخت توا؟ گفت: گوهی آن آن است وداده شدیم علم از پیش آن و بودیم نرم‌شداران[4]. (۴۳) واززد اویرازان بود می برستون کرد[5] از بیرون خدای. اوی بود از قوم کافران. (۴۴) گفته شد او یرا: در شه[6] در کوشک[7]. ازمان دید آنرا، پنداشت آنرا ژرف. واز کرد از دوساق اوی. گفت: آن کوشکی هموار کرده از شیشه[8]. گفت: خداوند من! من ستم کردم ور نفس خود و نرم شدم وا سلیمن، خدای را خداوند جهانیان را. (۴۵) بفرستادیم بی‌ثمودیان برادر ایشانرا صالح را، که برستون کنید خدای را، ازمان ایشان دو گره‌اند می پیکار کنند. (۴۶) گفت: یا قوم من! چرا می شتاو کنید[9] به گستی[10] پیش نیکوی؟ چرا آمرزشت نمی خواهید از خدای؟ شاید کشما رحمت کرده شید. (۴۷) گفتند: مرو گرفتیم[11] به توا و به کی وا توا، گفت: مروی شما نزدیک خدای است، بل شما قومی هید آزموده شید. (۴۸) بود در شارستان نه تن، می توهی کـــردند در زمین و نیکی نمی کردند. (۴۹) گفتند: سوگند خوردند به خدای شوهنگ کنیم[12] ور وی، ور اهل اوی وازگوهیم[13] ولی او یرا حاضر نشدیم به هلاک کردن اهل اوی. وایما[14] راست گفتاران[15] هند. (۵۰) مکر کردند مکری‌و مکر کردند[16] مکری و ایشان ندانستند. (۵۱) بنگر چون بود فرجام مکر ایشان. ایما هلاک کردیم ایشانرا و قوم ایشانرا همه. (۵۲) آن است خانها ایشان فرود آمده، بدان



۱ ـ استادار: قرار گرفته؛ آرمیده
۲ ـ نااشنخته کنید: بگردانید؛ ناشناخته گذارید.
۳ ـ ازمان: هنگامی که.
٤ ـ نرم شداران: گردن نهادگان.
۵ ـ می برستون کرد: پرستش می کرد.
٦ ـ درشه: درآ؛ داخل شو.
۷ ـ کوشک = صرح: طارم.
۸ ـ شیشه: (متن: سسشه.)
۹ ـ می شتاو کنید: شتاب می کنید.
۱۰ ـ گستی: بدی. *
۱۱ ـ مرو گرفتیم: فال بد گرفتیم؛ فال گرفتیم. *
۱۲ ـ شوهنگ کنیم: شبیخون کنیم. *
۱۳ ـ گوهیم: گوییم.
۱٤ ـ ایما.... هند: ما... هستیم.
۱۵ ـ راست گفتاران: راست گویان.
۱٦ ـ مکر کردند =مکرنا: مکر کردیم.

ظلموا إن في ذلك لآية لقوم يعلمون وأنجينا الذين آمنوا وكانوا يتقون

ولوطا إذ قال لقومه أتأتون الفاحشة وأنتم تبصرون أئنكم لتأتون

الرجال شهوة من دون النساء بل أنتم قوم تجهلون فما كان جواب قومه إلا

أن قالوا أخرجوا آل لوط من قريتكم إنهم أناس يتطهرون فأنجيناه وأهله

إلا امرأته قدرناها من الغابرين وأمطرنا عليهم مطرا فساء مطر المنذرين

قل الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى آلله خير أما يشركون أمن

خلق السماوات والأرض وأنزل لكم من السماء ماء فأنبتنا به حدائق ذات بهجة ما

كان لكم أن تنبتوا شجرها أإله مع الله بل هم قوم يعدلون أمن جعل الأرض

قرارا وجعل خلالها أنهارا وجعل لها رواسي وجعل بين البحرين حاجزا أإله مع الله

بل أكثرهم لا يعلمون أمن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم

خلفاء الأرض أإله مع الله قليلا ما تذكرون أمن يهديكم في ظلمات البر والبحر

ومن يرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته أإله مع الله تعالى الله عما يشركون أمن

يبدأ الخلق ثم يعيده ومن يرزقكم من السماء والأرض أإله مع الله قل هاتوا برهانكم

إن كنتم صادقين قل لا يعلم من في السماوات والأرض الغيب إلا الله وما يشعرون

ستم کردند. در آن نشانی قومی را کمی دانند. (۵۳) و برهانستیم[1] ایشانرا کبگرو یستند و بودند می بپرخیزیدند[2]. (۵٤) لوط را، که گفت قوم او یرا: ای می کنید فاحشی و شما می گینید[3]؟ (۵۵) ای شما می آیید مردان بشهوت از بیرون زنان؟ بل شما قومی هید می نادانی کنید. (۵٦) نبود جواب قوم اوی بی آن که گفتند: بیرون کنید گره لوط را از ده شما. ایشان مردمانی هند می پاکی کنند. (۵۷) برهانستیم او یرا و اهل او یرا بی زن اوی تقدیر کردیم اوی از ماندگان بود. (۵۸) وگوارانیدیم[4] وریشان بارانی. گداست[5] باران بدس بردگان[6]. (۵۹) بگه[7]: سپاس خدای را وسلام وربندگان اوی، ایشان که بگزید. ای خدای گیه[8] یا آن می شرک گیرید؟ (٦۰) یا کی بیافرید آسمانها و زمین و فرود کرد شما را از آسمان آوی. ورآوردیم بدان بوستانها خداوندنیکوی. نبهد شما را که ورآرید درختان آن. ای خدا وا خدای؟ بل ایشان قومی هند می شرک گیرند. (٦١) یا کی کرد زمین را استادی[9] و کرد در میان آن جوبها و کرد آنرا کهها وکرد میان دو دریا بشرستی[10]، ای خدای وا خدای؟ بل گو یشتر[11] ایشان نمی دانند. (٦٢) یا کی جواب کند درمانده را، ازمان بخواند او یرا وازکندگدی و کند شما را خلیفتان زمین؟ ای خدای وا خدای؟ خجاره می پند پدیرند. (٦٣) یا کی می ره نماید شما را در تاریکیهای دست[12] و دریا و کی بفرستد بادها را پراکنداران[13] پیش رحمت اوی؟ ای خدای واخدای؟ وردورست خدای زان می شرک گیرند. (٦٤) یا کی نخست بار بیافریند خلق را، واز دیگر بار کند آنرا وکی می روزی دهد شما را از آسمان و زمین؟ ای خدای واخدای؟ بگه: بیارید حجت شما، ارهید راست گفتاران. (٦۵) بگه: نداند کی در آسمانها و زمین غیب، مگر خدای و ندانند



۱ ــ برهانستیم: برهانیدیم.
۲ ــ می بپرخیز یدند: می پرهیز یدند.
۳ ــ می گینید: می بینید.
٤ ــ گوارانیدیم: بارانیدیم؛ بار یدیم.
۵ ــ گداست: بداست.
٦ ــ بدس بردگان: بیم دادگان.
۷ ــ بگه: بگو.
۸ ــ گیه: به؛ بهتر؛ بهترین. *
۹ ــ استاد: جایگاه؛ قرارگاه.
۱۰ ــ بشرست: بازدارنده؛ بند. *
۱۱ ــ گو یشتر: بیشتر. *
۱۲ ــ دست: دشت. *
۱۳ ــ پراکنداران: پراکندگان.

بل ادارك علمهم في الآخرة بل هم في شك منها بل هم منها عمون

وقال الذين كفروا أإذا كنا ترابا وآباؤنا أئنا لمخرجون لقد وعدنا هذا نحن وآباؤنا

من قبل إن هذا إلا أساطير الأولين قل سيروا في الأرض فانظروا كيف

كان عاقبة المجرمين ولا تحزن عليهم ولا تكن في ضيق مما يمكرون ويقولون

متى هذا الوعد إن كنتم صادقين قل عسى أن يكون ردف لكم بعض الذي تستعجلون

وإن ربك لذو فضل على الناس ولكن أكثرهم لا يشكرون وإن ربك ليعلم ما تكن

صدورهم وما يعلنون وما من غائبة في السماء والأرض إلا في كتاب مبين إن هذا

القرآن يقص على بني إسرائيل أكثر الذي هم فيه يختلفون وإنه لهدى ورحمة للمؤمنين

إن ربك يقضي بينهم بحكمه وهو العزيز العليم فتوكل على الله إنك على الحق المبين

إنك لا تسمع الموتى ولا تسمع الصم الدعاء إذا ولوا مدبرين وما أنت بهادي العمي

عن ضلالتهم إن تسمع إلا من يؤمن بآياتنا فهم مسلمون وإذا وقع القول عليهم

أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون ويوم

نحشر من كل أمة فوجا ممن يكذب بآياتنا فهم يوزعون حتى إذا جاءوا قال أكذبتم

بآياتي ولم تحيطوا بها علما أماذا كنتم تعملون ووقع القول عليهم بما

کی انگیخته شند. (۶۶) بل در رسید ظن ایشان در آن جهن، بل ایشان درگمامندی[1] هند از آن. بل ایشان از آن کوران اند. (۶۷) گفتند ایشان که کافر شدند: ای ازمان بیم[2] خاکی و پدران ایما؟ ای ایما بیرون کردگان بیم؟ (۶۸) وعده کرده شدیم این ایما و پدران ایما از پیش. نیست این بی افسانها نخستینان. (۶۹) بگه: بروید در زمین، بنگرید چون بود فرجام گنه کاران. (۷۰) انده مبر وریشان و مباش در تنگی زان می مکر کنند.
(۷۱) می گهند[3]: کی بهد[4] این وعده، ارهید راست گفتاران. (۷۲) بگه: شاید کبهد نزدیک شد شما را برخی آن می شتاو کنید[5]. (۷۳) خداوند توا خداوند فضلی ور مردمان، بی گویشتر[6] ایشان شکر نمی گزارند. (۷۴) خداوند توا داند آن می پنهام کند[7] گورها[8] ایشان و آن می اشکرا کنند. (۷۵) نیست هیچ غایب شداری[9] در آسمان و زمین، یا بی در کتابی دیدورهند. (۷۶) این قران می قصه کند[10] ور بنی اسرایل گویشتر آن ایشان در آن می اختلاف کنند. (۷۷) آن ره‌نمونی و رحمتی مومنان را. (۷۸) خداوند توا حکم کند میان ایشان به حکم اوی. اوی است عزیز دانا. (۷۹) وستام-کن[11] ور خدای، توا ور حق دیدور هی. (۸۰) توا نیشنوانی[12] مردگانرا و نیشنند کوتان[13] خواندن، ازمان واز گردند واپس شداران. (۸۱) نه ای توا ره‌نمودار کوران از وی رهی[14] ایشان، نیشنوانی بی کرا می بگروید به آیتهای ایما، ایشان نرم شداران[15].
(۸۲) ازمان واجب شهد[16] عذاب وریشان، بیرون آریم ایشانرا موجنده‌ی[17] از زمین می سخن گهد ایشانرا: مردمان بودند به آیتها ایما یقین نمی شدند. (۸۳) آن روز حشر کنیم از هر گرهی گرهی، از کی می دروزن گیرد به آیتها ایما. ایشان می واز داشته شند[18].
(۸۴) تا ازمان آیند، گهد: ای دروزن گرفتید... آیتهای من و در نگرفتید بدان علمی؟ چیست آن بودید می کردید؟ (۸۵) ویجب شهد عذاب ور یشان بدان

۱ ــ گمامندی: شک.
۲ ــ بیم: باشیم.
۳ ــ می گهند: می گویند.
٤ ــ بهد: باشد.
۵ ــ می شتاو کنید: شتاب می کنید.
٦ ــ گویشتر: بیشتر.
۷ ــ می پنهام کند: پنهان می کند.
۸ ــ گورها: سینه ها؛ دلها.
۹ ــ غایب شدار: غایب شونده.
۱۰ ــ می قصه کند: برمی خواند.
۱۱ ــ وستام کن: توکّل کن.
۱۲ ــ نیشنوانی: نشنوانی.
۱۳ ــ کوتان: کران.
۱٤ ــ وی رهی: گم راهی: بی راهی.
۱۵ ــ نرم شداران: گردن دادگان.
۱٦ ــ واجب شهد: واجب شود.
۱۷ ــ موجنده: جمنده: جنبنده.
۱۸ ــ می واز داشته شند: باز داشته می شوند.

ظلموا فهم لا ينطقون الم يروا انا جعلنا الليل ليسكنوا فيه والنهار

مبصرا ان في ذلك لآيات لقوم يؤمنون ويوم ينفخ في الصور ففزع من في

السموات ومن في الارض الا من شاء الله وكل اتوه داخرين وترى الجبال

تحسبها جامدة وهي تمر مر السحاب صنع الله الذي اتقن كل شيء انه خبير بما

تفعلون من جاء بالحسنة فله خير منها وهم من فزع يومئذ آمنون ومن جاء

بالسيئة فكبت وجوههم في النار هل تجزون الا ما كنتم تعملون انما امرت

ان اعبد رب هذه البلدة الذي حرمها وله كل شيء وامرت ان اكون من المسلمين

وان اتلوا القرآن فمن اهتدى فانما يهتدي لنفسه ومن ضل فقل انما انا من المنذرين

وقل الحمد لله سيريكم آياته فتعرفونها وما ربك بغافل عما تعملون

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای مهربانی و رحیم کار

طسم تلك آيات الكتاب المبين نتلوا عليك من نبا موسى وفرعون بالحق لقوم

يؤمنون ان فرعون علا في الارض وجعل اهلها شيعا يستضعف طائفة منهم

يذبح ابناءهم ويستحيي نساءهم انه كان من المفسدين ونريد ان نمن على الذين استضعفوا

في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الارض ونري فرعون

ستم کردند ایشان، سخن نگوهند[1]. (۸۶) ای ننگرند کایما کردیم شورا تا بیارامند درآن و روز را دیدوری. در آن نشانها قومی را کمی بگرو یند. (۸۷) آن روز دمیده شهد درصور، بترسید کـــی درآسمانها و کـــی در زمین بی کی خـــواهد خدای. هـــمه آمدار[2] بند بدوی خوارشداران[3]. (۸۸) گینی کهها را، پینداری[4] آنرا استاده، آن می رود چون رفتن اور[5]. کردن خدای اوی که محکم کرد هر چیزی را. اوی آگه است بدان می کنند.
(۸۹) کی آرد نیکوی، او یرا بهد گیه[6] از آن و ایشان از ترس آن روز ایمان‌بند[7].
(۹۰) کی آرد گستی[8] سرتنگون کرده شهد[9] رویها ایشان در آتش. ای پاداش داده شند بی آن بودند می کردند؟ (۹۱) فرموده شدم کبرستون کنم[10] خداوند این شهر را. اوی که حرام کرد آن و او یرا ست هر چیزی و فرموده شدم که بم از مسلمانان. (۹۲) که بخوانم قران کی ره‌برد، ره‌برد نفس او یرا و کی وی‌ره شهد، بگه: من از بدس‌برداران[11] هم.
(۹۳) بگه: سپاس خدای را، انوز بنمایم شما را نشانها اوی بیشناسید[12] آن. نیست خداوند توا بارخوار[13] زان می کنید.

سورة القصص ثمان وثمانون آية

مكية



به‌نام خدای مهربانی رحمت کنار. (۱) سوگند به طا و سین و میم. (۲) کان آیتهای کتاب دیدور هند. (۳) می خوانیم ور توا از خبر موسی و فرعون بحق قومی را کمی بگرو یند. (٤) فرعون زورفرازی کرد[14] در زمین و کرد اهل او یرا گرهها، می سست گرفت گرهی را ازیشان. می کشت پسران ایشان را و زنده می هیشت[15] دختران ایشانرا. اوی بود از توهی کناران[16]. (٥) می خواهیم کمنت نهیم[17] وریشان که سست گرفته شدند در زمین و کنیم ایشانرا پیش‌روانی و کنیم ایشانرا میراث گرفتاران[18]. (٦) و جای کنیم ایشانرا در زمین و بنمایم فرعون را

---

۱ ــ نگوهند: نگو یند.
۲ ــ آمدار: آمدنی؛ آینده.
۳ ــ خوارشداران: خواران: گردن دهندگان.
٤ ــ پینداری: پنداری.
٥ ــ اور: ابر.
٦ ــ گیه: بهتر؛ بهتر ین.
۷ ــ بند: باشند.
۸ ــ گستی: بدی.
۹ ــ سرتنگون کرده شهد: سرنگون کرده شود.
۱۰ ــ کبرستون کنم: که بپرستم.
۱۱ ــ بدس‌برداران: بیم دهندگان.
۱۲ ــ بیشناسید: بشناسید.
۱۳ ــ بارخوار: بی خبر؛ ناآگاه؛ غافل.
۱٤ ــ زورفرازی کرد: برتری جست؛ تکبر کرد.
۱٥ ــ می هیشت: می گذاشت.
۱٦ ــ توهی کناران: تباه کاران.
۱۷ ــ کمنت نهیم: که منت نهیم.
۱۸ ــ میراث گرفتاران: ارث برندگان.

وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون وأوحينا إلى أم موسى أن أرضعيه
فإذا خفت عليه فألقيه في اليم ولا تخافي ولا تحزني إنا رادوه إليك وجاعلوه
من المرسلين فالتقطه آل فرعون ليكون لهم عدوا وحزنا إن فرعون وهامان
وجنودهما كانوا خاطئين وقالت امرأت فرعون قرت عين لي ولك لا تقتلوه
عسى أن ينفعنا أو نتخذه ولدا وهم لا يشعرون وأصبح فؤاد أم موسى فارغا إن
كادت لتبدي به لولا أن ربطنا على قلبها لتكون من المؤمنين وقالت لأخته
قصيه فبصرت به عن جنب وهم لا يشعرون وحرمنا عليه المراضع من قبل فقالت
هل أدلكم على أهل بيت يكفلونه لكم وهم له ناصحون فرددناه إلى أمه كي
تقر عينها ولا تحزن ولتعلم أن وعد الله حق ولكن أكثرهم لا يعلمون ولما بلغ أشده
واستوى آتيناه حكما وعلما وكذلك نجزي المحسنين ودخل المدينة على
حين غفلة من أهلها فوجد فيها رجلين يقتتلان هذا من شيعته وهذا من عدوه
فاستغاثه الذي من شيعته على الذي من عدوه فوكزه موسى فقضى عليه قال
هذا من عمل الشيطان إنه عدو مضل مبين قال رب إني ظلمت نفسي فاغفر لي فغفر له
إنه هو الغفور الرحيم قال رب بما أنعمت علي فلن أكون ظهيرا للمجرمين

و هامان را و سپههای آن دو را زیشان آن بودند می ترسیدند. (۷) وحی کردیم بی‌مادر موسی که: شیرده او یرا، ازمان ترسی ور وی، اوکن او یرا در دریا و مترس و انده مبر. ایما وازآورداران [1] اوی هیم بی‌توا و کناران [2] اوی هیم از فرستادگان. (۸) ورداشتند او یرا گره فرعون تا بهد ایشانرا دشمنی و اندهی. فرعون و هامان و سپههای آن دوا بودند گنه‌کاران. (۹) گفت زن فرعون: روشنی چشم باد مرا و ترا، مکشید او یرا، شاید که منفعت کند ایما را، یا گیریم او یرا فرزندی و ایشان ندانستند. (۱۰) شد دل مادر موسی پردخته [3]. کامست [4] کاشکرا کند آن، ار آنرا نبود که ببستیم وردل اوی تا بهد از مومنان. (۱۱) گفت خواهر او یرا: واز جوی او یرا. بدید او یرا از دوری وایشان ندانستند. (۱۲) حرام کردیم ور وی پستانها دایگان از پیش. گفت: ای دلالت کنم شما را ور اهل خانه‌ی بپدیرند آن شما را و ایشان او یرا نصیحت کناران هند؟ (۱۳) واز آوردیم او یرا بی‌مادر اوی، تا روشن شهد دو چشم اوی و انده نبرد تا داند که وعده‌ی خدای حق است، بی گو یشتر [5] ایشان نمی دانند. (۱٤) ازمان [6] رسید به قوت اوی و تمام شد، دادیم او یرا حکم و علم. چنان پاداش دهیم نیکوی کناران را. (۱۵) درشد در شارستان ورهنگام بارخواری [7] از اهل آن. گنداد [8] در آنجا دو مرد می کازار کردند [9]. این از گره اوی بود و این از دشمن اوی. فریاد خهست [10] از وی، اوی کازگره اوی بود، ور وی کاز دشمن اوی بود. موستی زد [11] او یرا موسی، مرگی قضا شد ور وی. گفت: این از عمل دیواست. اوی دشمنی وی‌ره کنار دیدورست. (۱٦) گفت: خداوند من! من ستم کردم ور نفس خود، بیامرز مرا، بیامرزید او یرا. اوی او یست آمرزیدگاری رحمت کنار. (۱۷) گفت: خداوند من! بدان نعمت کردی ورمن، نبم عون کنار [12] گنه‌کاران را.



۱ ــ **وازآورداران**: باز رسانندگان.
۲ ــ **کناران**: کنندگان؛ گردانندگان.
۳ ــ **پردخته**: پرداخته؛ بی غم.
٤ ــ **کامست**: خواست؛ نزدیک بود. *
۵ ــ **گو یشتر**: بیشتر.
٦ ــ **ازمان**: هنگامی که.
۷ ــ **بارخواری**: بی خبری؛ غفلت.
۸ ــ **گنداد**: یافت. *
۹ ــ **می کازار کردند**: کارزار می کردند.
۱۰ ــ **فریاد خهست**: فریاد خواست. *
۱۱ ــ **موستی زد**: مشتی زد.
۱۲ ــ **عون کنار**: پشتیبان.

فأصبح في المدينة خائفا يترقب فإذا الذي استنصره بالأمس يستصرخه قال له

موسى إنك لغوي مبين فلما أن أراد أن يبطش بالذي هو عدو لهما قال يا موسى

أتريد أن تقتلني كما قتلت نفسا بالأمس إن تريد إلا أن تكون جبارا في الأرض

وما تريد أن تكون من المصلحين وجاء رجل من أقصى المدينة يسعى قال يا موسى أتريد

أن تقتلني كما قتلت نفسا بالأمس إن تريد إلا أن تكون جبارا في الأرض وما

تريد أن تكون من المصلحين وجاء رجل من أقصى المدينة يسعى قال يا موسى إن الملأ

يأتمرون بك ليقتلوك فاخرج إني لك من الناصحين فخرج منها خائفا يترقب قال

رب نجني من القوم الظالمين ولما توجه تلقاء مدين قال عسى ربي أن يهديني سواء

السبيل ولما ورد ماء مدين وجد عليه أمة من الناس يسقون ووجد من دونهم

امرأتين تذودان قال ما خطبكما قالتا لا نسقي حتى يصدر الرعاء وأبونا شيخ

كبير فسقى لهما ثم تولى إلى الظل فقال رب إني لما أنزلت إلي من خير فقير

فجاءته إحداهما تمشي على استحياء قالت إن أبي يدعوك ليجزيك أجر ما سقيت

لنا فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين

قالت إحداهما يا أبت استأجره إن خير من استأجرت القوي الأمين قال إني أريد

نصف

الربع

ورش

(۱۸) شد در شارستان ترسیدار[۱] می برمرداشت[۲] ازمان اوی که می نصرت طلبید ازوی به دی می فریاد خهست[۳] ازوی گفت او یرا موسی: توا وی‌راهی دیدور هی. (۱۹) ازمان کخواست که بگیرد او یرا، اوی دشمن بود آن دو را، گفت: یا موسی! ای می خواهی که بکشی مرا، چنان بکشتی نفسی به دی؟ می خواهی بی‌آن که‌بی بزرگ منشتی[۴] در زمین و نمی خواهی که بی[۵] از نیکان. (۲۰) آمد مردی از کرانه‌ی شارستان، می رفت. گفت: یا موسی! گره می اشارت کنند به توا تا بکشند ترا. بیرون شه،من ترا از نصیحت کناران هم.
(۲۱) بیرون شد از آن ترسیدار، می برمرداشت . گفت: خداوند من! برهان مرا از قوم ستمکاران. (۲۲) ازمان روی نهاد سوی مدین، گفت: شاید خداوند من که ره‌نماید مرا راستی‌راه. (۲۳) ازمان پیش آمد ور آب مدین گنداد[۶] ورآن گرهی از مردمان می‌آب دادند وگنداد از بیرون ایشان دوزن می وازراندند، گفت: چیست کار شما دوا؟ گفتند: آب ندهیم تا وازگردند شوانان[۷] و پدر ایما پیری بزرگ است. (۲٤) آب داد آن دورا. وازواز- گشت بی‌سایه، گفت: خداوند من! من آن رای فرود کردی بی‌من از نیکی حاجتمندهم.
(۲۵) آمد بدوی یکی زان دوا. می‌رفت ور شرمی. گفت: پدر من می‌خواند ترا تا پاداش دهد ترا مزد آن آب دادی ایما را. ازمان آمد بدوی وازراند وروی حدیث گفت: مترس برستی از قوم ستم کاران. (۲٦) گفت یکی زان دوا: یا پدر من! مزدور گیر او یرا گیه[۸] کی مزدور گرفتی قوی‌خستوار[۹]. (۲۷) گفت: من می خواهم



۱ ــ ترسیدار: ترسنده؛ ترسان.
۲ ــ می برمرداشت: چشم می داشت.
۳ ــ می فریاد خهست: یاری می خواست.
٤ ــ بزرگ‌منشت: خودکام؛ گردن‌کش.
۵ ــ بی: باشی.
٦ ــ گنداد: یافت. *
۷ ــ شوانان: شبانان.
۸ ــ گیه: به؛ بهتر؛ بهترین. *
۹ ــ خستوار: استوار.

أن أنكحك إحدى ابنتي هاتين على أن تأجرني ثماني حجج فإن أتممت عشرا فمن عند

ك وما أريد أن أشق عليك ستجدني إن شاء الله من الصالحين قال ذلك بيني وبينك أيما

الأجلين قضيت فلا عدوان علي والله على ما نقول وكيل فلما قضى موسى الأجل

وسار بأهله آنس من جانب الطور نارا قال لأهله امكثوا إني آنست نارا لعلي

آتيكم منها بخبر أو جذوة من النار لعلكم تصطلون فلما أتاها نودي من شاطئ

الواد الأيمن في البقعة المباركة من الشجرة أن يا موسى إني أنا الله رب العالمين

وأن ألق عصاك فلما رآها تهتز كأنها جان ولى مدبرا ولم يعقب يا موسى أقبل

ولا تخف إنك من الآمنين اسلك يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء واضمم

إليك جناحك من الرهب فذانك برهانان من ربك إلى فرعون وملايه إنهم كانوا

قوما فاسقين قال رب إني قتلت منهم نفسا فأخاف أن يقتلون وأخي هارون هو

أفصح مني لسانا فأرسله معي ردءا يصدقني إني أخاف أن يكذبون قال سنشد عضدك

بأخيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون إليكما بآياتنا أنتما ومن اتبعكما الغا

لبون فلما جاءهم موسى بآياتنا بينات قالوا ما هذا إلا سحر مفترى وما سمعنا

بهذا في آبائنا الأولين وقال موسى ربي أعلم بمن جاء بالهدى من عنده ومن تكون له

که بزنی به توا دهم یکی از دو دختر خود این، ورآن که مزدوری کنی مرا هشت سال. ارتمام کنی ده‌تاز[1] نزدیک توا. و نمی خواهم که سختی کنم ور توا. انوز گندی مرا ار خواهد خدای از نیکان. ﴿۲۸﴾ گفت: آن میان من و میان توا. کدام‌از دو زمان، تمام کنم، گدشتاری[2] نیست ورمن. خدای ورآن می گوهیم نگه‌وان است. ﴿۲۹﴾ ازمان قضا کرد موسی زمان و ببرد اهل او یرا، دید از کرانه‌ی که آتشی. گفت اهل او یرا: درنگ کنید. من دیدم آتشی. شاید کمن آرم به شما از آن خبری. یا اوروخته‌ی[3] ازآتش، شاید کشما گرم شید. ﴿۳۰﴾ ازمان آمد بدان خوانده شد از کرانه‌ی رود کده‌ی[4] راست‌دست در بقعه‌ی برکه کرده[5] از درخت که: یا موسی! من منم خدای خداوند جهانیان. ﴿۳۱﴾ و بیوکن عصای توا. ازمان دید آنرا می جنبید گوهی آن ماری بود، واز گشت واپس شدار ور پاشنک[6] وازنگشتی. یا موسی! پیش آی و مترس، توا از ایمنان هی. ﴿۳۲﴾ درکن دست توا در گریوان توا تا بیرون آید سپید از جدپیسی و درکش بی‌توا بال توا از ترس. آن دو حجت‌اند از خداوند توا بی‌فرعون و گره‌اوی. ایشان بودند قومی فاسقان. ﴿۳۳﴾ گفت: خداوند من! من بکشتم زیشان نفسی، ترسم که بکشند مرا. ﴿۳۴﴾ و برادر مرا، هرون را، اوی فصیح‌تر است از من بزبان. بفرست او یرا وا من عونی تا راست کر گیرند[7] مرا. من می ترسم کدروزن گیرند[8] مرا. ﴿۳۵﴾ گفت: انوز سخت کنم بسازوی توا به برادر توا و کنیم شما دو را حجتی. نرسند بی‌شما دوا به آیتهای ایما. شما کی پس‌روی کند[9] شما دو را غلبه کناران[10] بید. ﴿۳۶﴾ ازمان آورد بدیشان موسی آیتهای ایما، دیدورها، گفتند: نیست این بی‌جادوی دروغ درحنیده[11] و نیشنیدیم[12] این در پدران ایما نخستینان. ﴿۳۷﴾ گفت موسی: خداوند من داناتر به کی آورد ره‌راست از نزدیک اوی و کی بهد[13] او یرا



۱ ــ تاز: پس از.
۲ ــ گدشتاری: ستم؛ تعدی.
۳ ــ اوروخته: افروخته؛ اخگر.
٤ ــ رودکده: وادی.
٥ ــ برکه کرده: با برکت.
٦ ــ پاشنک: پاشنه.
۷ ــ راست کر گیرند: باور دارند؛ راست گوی دارند.
۸ ــ کدروزن گیرند: بدروغ دارند.
۹ ــ پس روی کند: پی روی کند.
۱۰ ــ غلبه کناران: چیرگان؛ غلبه کنندگان.
۱۱ ــ درحنیده: فرا بافته؛ ساخته. *
۱۲ ــ نیشنیدیم: نشنیدیم.
۱۳ ــ بهد: بود.

عاقبة الدار إنه لا يفلح الظالمون وقال فرعون يا أيها الملأ ما علمت لكم

من إله غيري فأوقد لي يا هامان على الطين فاجعل لي صرحا لعلي أطلع إلى إله موسى

وإني لأظنه من الكاذبين واستكبر هو وجنوده في الأرض بغير الحق وظنوا

أنهم إلينا لا يرجعون فأخذناه وجنوده فنبذناهم في اليم فانظر كيف كان

عاقبة الظالمين وجعلناهم أئمة يدعون إلى النار ويوم القيامة لا ينصرون

وأتبعناهم في هذه الدنيا لعنة ويوم القيامة هم من المقبوحين ولقد آتينا

موسى الكتاب من بعد ما أهلكنا القرون الأولى بصائر للناس وهدى ورحمة لعلهم

يتذكرون وما كنت بجانب الغربي إذ قضينا إلى موسى الأمر وما كنت من الشا

هدين ولكنا أنشأنا قرونا فتطاول عليهم العمر وما كنت ثاويا في أهل مدين

تتلوا عليهم آياتنا ولكنا كنا مرسلين وما كنت بجانب الطور إذ نادينا

ولكن رحمة من ربك لتنذر قوما ما أتاهم من نذير من قبلك لعلهم يتذكرون

ولولا أن تصيبهم مصيبة بما قدمت أيديهم فيقولوا ربنا لولا أرسلت إلينا

رسولا فنتبع آياتك ونكون من المؤمنين فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا لولا

أوتي مثل ما أوتي موسى أولم يكفروا بما أوتي موسى من قبل قالوا سحران

فرجام‌خانه. آن نیک‌بخت نشند ستم کاران. ﴿۳۸﴾ گفت فرعون: یا گره! ندانستم شما را هیچ خدای جد خود، ور اوروز[1] مرا یا هامان ورگل، کن مرا کوشکی، شاید کمن ورنگرم بی‌خدای موسی. من می‌پیندارم او یرا از دروزنان. ﴿۳۹﴾ بزرگ‌منشتی کرد اوی و سپههای اوی در زمین بجد حق و پینداشتند کایشان بی‌ایما واز آورده نشند. ﴿۴۰﴾ بگرفتیم او یرا و سپههای او یرا. انداختیم ایشانرا در دریا. بنگر چون بود فرجام ستم کاران. ﴿۴۱﴾ و کردیم ایشانرا پیش‌روانی. می‌خوانند بی‌آتش و به روز رستاخیز نصرت کرده نشند. ﴿۴۲﴾ و در رسانیدیم ایشانرا درین گیتی لعنتی و به روز رستاخیز ایشان از گست‌رو یان[2] بند[3]. ﴿۴۳﴾ دادیم موسی را کتاب، از پس آن هلاک کردیم گرههای نخستین، حجتهای مردمانرا و ره‌نمونی و رحمتی. شاید کایشان پند پدیرند. ﴿۴۴﴾ و نبودی به کرانه‌ی که‌غربی که وحی کردیم‌بی موسی کار و نبودی از حاضر شداران[4]. ﴿۴۵﴾ بی‌ایما ورآوردیم گرههای، دراز شد وریشان زندگانی. و نبودی استادار[5] در اهل مدین می‌خواندی وریشان آیتها ایما، بی‌ایما بودیم فرستاداران[6]. ﴿۴۶﴾ نبودی به کرانه‌ی که، کبخواندیم بی‌رحمتی را از خداوند توا، تا بدس‌بری[7] قومی را نیامد بدیشان هیچ بدس‌بری از پیش توا شاید کایشان پند پدیرند. ﴿۴۷﴾ ار آنرا نبود که رسید بدیشان مصیبتی، بدان پیش کرد دستها ایشان، گفتندی: خداوند ایما! چرا نفرستادی بی‌ایما پیغامبری، تا پس‌روی کردی نشانهای ترا و بودی از مومنان؟ ﴿۴۸﴾ ازمان آمد بدیشان حق از نزدیک ایما، گفتند: چرا داده نشیم هم‌چنان داده شد موسی؟ ای کافر نشدند بدان داده شد موسی از پیش؟ گفتند: دو جادوساراند[8]



۱ ـ وراوروز: برافروز.
۲ ـ گست‌رویان: زشت‌رویان؛ دورکردگان. ☼
۳ ـ بند: باشند.
٤ ـ حاضرشداران: حاضران؛ گواهان.
۵ ـ استادار: ایستاده؛ باشنده.
٦ ـ فرستاداران: فرستندگان.
۷ ـ بدس‌بر: بیم کننده.
۸ ـ جادوسار: جادوگر؛ جادو.

تظاهرا وقالوا انا بكل كافرون قل فاتوا بكتاب من عند الله هو اهدى منهما

اتبعه ان كنتم صادقين فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما يتبعون اهواءهم ومن

اضل ممن اتبع هويه بغير هدى من الله ان الله لا يهدي القوم الظالمين ولقد وصلنا

لهم القول لعلهم يتذكرون الذين اتيناهم الكتاب من قبله هم به يؤمنون

واذا يتلى عليهم قالوا امنا به انه الحق من ربنا انا كنا من قبله مسلمين اولئك

يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا ويدرءون بالحسنة السيئة ومما رزقناهم ينفقون

واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه وقالوا لنا اعمالنا ولكم اعمالكم

سلام عليكم لا نبتغي الجاهلين انك لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي من يشاء

وهو اعلم بالمهتدين وقالوا ان نتبع الهدى معك نتخطف من ارضنا اولم نمكن

لهم حرما امنا يجبى اليه ثمرات كل شيء رزقا من لدنا ولكن اكثرهم لا يعلمون

وكم اهلكنا من قرية بطرت معيشتها فتلك مساكنهم لم تسكن من بعدهم

الا قليلا وكنا نحن الوارثين وما كان ربك مهلك القرى حتى يبعث في امها رسولا

يتلوا عليهم اياتنا وما كنا مهلكي القرى الا واهلها ظالمون وما اوتيتم

من شيء فمتاع الحيوة الدنيا وزينتها وما عند الله خير وابقى افلا تعقلون افمن

یک و دیگر را عون کردند. گفتند: ایما به همه کافران‌اند. (۴۹) بگه: بیارید کتابی از نزدیک خدای، آن ره‌نمودارتر از آن دوا[1]، پس‌روی کنیم آنرا، ارهید راست گفتاران. (۵۰) ار جواب نکنند ترا بدان کمی پس‌روی کنند آرزوها ایشانرا، کی وی‌ره‌تر[2] از کی پس‌روی کند هوای او یرا بجد[3] ره‌نمونی از خدای. خدای ره‌ننماید قوم ستمکاران را. (۵۱) دیدور کردیم ایشانرا سخن، شاید کایشان پند پدیرند. (۵۲) ایشان که دادیم ایشانرا کتاب از پیش آن ایشان بدان می بگرویند. (۵۳) ازمان خوانده شهد[4] وریشان، گهند[5]: بگرویستیم بدان. آن حق است از خداوند ایما. ایما بودیم از پیش آن نرم‌شداران[6]. (۵۴) ایشان می داده شند مزد ایشان دوباره، بدان شکیوای کردند[7] و می واز کنند به نیکوی گستی[8] را و زان روزی دادیم ایشانرا می خزین کنند. (۵۵) ازمان اشنند[9] لغو، روی گردانند ازان و گهند: ایما را عملهای ایما و شما را عملهای شما. سلام ورشما. نمی طلبیم نادانان را. (۵۶) توا ره‌ننمای کرا دوست داری، بی‌خدای ره نماید کرا خواهد. اوی داناتر به ره‌برداران[10]. (۵۷) گفتند: ار پس‌روی کنیم ره را وا توا، ربوده شیم از زمین ایما. ای جای نکرد ایشانرا حرمی ایمن می گرد کرده شهد بی‌آن میوهای هرچیزی، روزی از نزدیک ایما؟ بی گویشتر[11] ایشان نمی دانند. (۵۸) چند هلاک کردیم از دهی هنبارده‌شد[12] زیشت[13] آن. آن است جایگههای ایشان. ساکن کرده نشد از پس ایشان بی‌خجاره‌ی و بودیم ایما میراث گرفتاران[14]. (۵۹) نیست خداوند توا هلاک کنار[15] دهها تا بفرستد در اصل آن پیغامبری. می خواند وریشان آیتها ایما و نبودیم هلاک کناران دهها یا نی اهل آن ستم کاران. (۶۰) آن دادید از چیزی تبرخورداری[16] زندگانی این گیتی و آرایشت آن و آن نزدیک خدای است گیه[17] و باقی‌تر. ای خرد را کار نفرمایید؟ (۶۱) ای کی

۱ ــ دوا: دو.
۲ ــ وی‌ره‌تر: بی راه‌تر.
۳ ــ بجد: به جز؛ غیر از.
٤ ــ خوانده شهد: خوانده شود.
۵ ــ گهند: گویند.
٦ ــ نرم‌شداران: گردن نهادگان. *
۷ ــ شکیوای کردند: شکیبایی کردند.
۸ ــ گستی: بدی.
۹ ــ اشنند: شنوند.
۱۰ ــ ره‌برداران: راه‌برندگان.
۱۱ ــ گویشتر: بیشتر. *
۱۲ ــ هنبارده شد: سرمست شد. *
۱۳ ــ زیشت: زندگانی. *
۱٤ ــ میراث گرفتاران: ارث برندگان.
۱۵ ــ هلاک کنار: هلاک کننده.
۱٦ ــ تبرخورداری = تمتاع: برای برخورداری. *
۱۷ ــ گیه: به؛ بهتر؛ بهترین. *

وعدنه وعدا حسنا فهو لاقيه كمن متعناه متاع الحيوة الدنيا ثم هو يوم

القيامة من المحضرين ويوم يناديهم فيقول اين شركاءي الذين كنتم تزعمون

قال الذين حق عليهم القول ربنا هؤلاء الذين اغوينا اغويناهم كما غوينا

تبرانا اليك ما كانوا ايانا يعبدون وقيل ادعوا شركاءكم فدعوهم فلم يستجيبوا

لهم وراوا العذاب لو انهم كانوا يهتدون ويوم يناديهم فيقول ماذا اجبتم

المرسلين فعميت عليهم الانباء يومئذ فهم لا يتساءلون فاما من تاب وامن وعمل

صالحا فعسى ان يكون من المفلحين وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة

سبحان الله وتعالى عما يشركون وربك يعلم ما تكن صدورهم وما يعلنون

وهو الله لا اله الا هو له الحمد في الاولى والاخرة وله الحكم واليه ترجعون

قل ارايتم ان جعل الله عليكم الليل سرمدا الى يوم القيامة من اله غير الله ياتيكم

بضياء افلا تسمعون قل ارايتم ان جعل الله عليكم النهار سرمدا الى يوم

القيامة من اله غير الله ياتيكم بليل تسكنون فيه افلا تبصرون ومن رحمته جعل

لكم الليل والنهار لتسكنوا فيه ولتبتغوا من فضله ولعلكم تشكرون ويوم يناديهم

فيقول اين شركاءي الذين كنتم تزعمون ونزعنا من كل امة شهيدا فقلنا

وعده کردیم او یرا وعده‌ی نیکوا اوی پدیره‌آمدار[1] آن است، چون کی برخورداری دادیم او یرا برخورداری زندگانی این گیتی. واز اوی به روز رستاخیز از حاضرکردگان[2] بهد. ﴿٦٢﴾ آن روز بخواند ایشانرا، گهد: کجاست شریکان من ایشان کبودید می گفتید؟ ﴿٦٣﴾ گهند ایشان که ویجب شد[3] وریشان عذاب: خداوند ایما این گره ایشان‌اند که وی‌ره کردند ایما را. وی‌ره کردیم ایشانرا، چنان وی‌ره کردند ایما را. وی‌زاری کردیم بی‌توا نبودند کایما را می برستون کردند[4]. ﴿٦٤﴾ گفته شهد: بخوانید شریکان شما را. بخوانند ایشانرا. جواب نکنند ایشانرا وگینند[5] عذاب، ار ایشان بودند می‌ره بردند. ﴿٦٥﴾ آن روز بخواند ایشانرا. گهد: چی جواب کردید فرستادگانرا؟ ﴿٦٦﴾ کور شهد وریشان خبرها آن روز، ایشان یک و دیگر را نپرسند. ﴿٦٧﴾ اما کی توبه کرد و بگرویست و کرد نیکی، شاید که بند از نیک‌بخت‌شداران[6]. ﴿٦٨﴾ خداوند توا بیافریند آن خواهد و بگزیند، نبهد[7] ایشانرا گزیدن. پاکی خدای را، ور دور است زان می شرک گیرند. ﴿٦٩﴾ خداوند توا داند آن پنهام کند[8] گورها[9] ایشان و آن می اشکرا کنند. ﴿٧٠﴾ اوی است خدای؛ نیست خدای مگر اوی؛ او یراست سپاس درین گیتی و آن‌جهن و او یراست حکم. بی‌اوی واز آورده شید. ﴿٧١﴾ بگه: ای چگوهید[10] ار کند خدای ورشما شو را دایم تا بی روز رستاخیز؟ کی است خدای جد خدای، آرد به شما روشنای، ای نمی اشنید[11]؟ ﴿٧٢﴾ بگه: ای چگوهید ار کند خدای ور شما روز را دایم تا بی روز رستاخیز؟ کی است خدای جد خدای، آرد به شما شو، می‌ساکن شید در آن، ای نمی گینید؟ ﴿٧٣﴾ از رحمت او یست، کرد شما را شو و روز تا بیارامید درآن و تا بطلبید از فضل اوی. شاید کشما شکر گزارید. ﴿٧٤﴾ آن روز بخواند ایشانرا، گهد: کجاست شریکان من، ایشان کبودید می گفتید؟ ﴿٧٥﴾ بیرون کنیم از هر گرهی گوهی[12]، گوهیم

سورة القصص
٢٨

١ ــ پدیره‌آمدار: باز رسنده؛ بیننده.
٢ ــ حاضرکردگان: حاضرشدگان.
٣ ــ ویجب شد: واجب شد.
٤ ــ می برستون کردند: می‌پرستیدند. *
٥ ــ گینند: می بینند.
٦ ــ نیک‌بخت شداران: رستگاران.
٧ ــ نبهد: نباشد.
٨ ــ پنهام کند: پنهان کند.
٩ ــ گورها: سینه ها؛ دلها.
١٠ ــ چگوهید: چه گویید.
١١ ــ نمی اشنید: نمی شنوید.
١٢ ــ گوهی: گواهی

هاتوا برهانكم فعلموا ان الحق لله وضل عنهم ما كانوا يفترون ان قارون كان

من قوم موسى فبغى عليهم واتيناه من الكنوز ما ان مفاتحه لتنوا بالعصبة اولى

القوة اذ قال له قومه لا تفرح ان الله لا يحب الفرحين وابتغ فيما اتيك الله الدار

الاخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا واحسن كما احسن الله اليك ولا تبغ الفساد في

الارض ان الله لا يحب المفسدين قال انما اوتيته على علم عندي اولم يعلم ان الله

قد اهلك من قبله من القرون من هو اشد منه قوة واكثر جمعا ولا يسئل عن ذنوبهم المجرمون

فخرج على قومه في زينته قال الذين يريدون الحيوة الدنيا يا ليت لنا مثل ما اوتي

قارون انه لذو حظ عظيم وقال الذين اوتوا العلم ويلكم ثواب الله خير لمن امن

وعمل صالحا ولا يلقيها الا الصابرون فخسفنا به وبداره الارض فما كان له

من فئة ينصرونه من دون الله وما كان من المنتصرين واصبح الذين تمنوا مكانه

بالامس يقولون ويكان الله يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر لولا ان من الله علينا لخسف

بنا ويكانه لا يفلح الكافرون تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في

الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقين من جاء بالحسنة فله خير منها ومن جاء بالسيئة

فلا يجزى الذين عملوا السيئات الا ما كانوا يعملون ان الذي فرض عليك القران

بیارید حجت شما. بدانند که حق خدای را و گم شد ازیشان آن بودند می دروغ درحیدند[1].

(۷۶) قارون بود از قوم موسی، گدشتاری کرد[2] وریشان.و دادیم او یرا از گنجها آن کلیدها آن بود می گران کرد گره را خداوندان قوت را. گفت او یرا قوم اوی: رامشتی[3] هنبارده مکن[4]. خدای دوست ندارد هنبارده کناران[5] را. (۷۷) و بطلب درآن داد ترا خدای خانه‌ی آن‌جهن و فروموش مکن نیاوه‌ی[6] توا ازین گیتی و نیکوی کن، چنان نیکوی کرد خدای بی‌توا. و مطلب توهی[7] در زمین. خدای دوست ندارد توهی کناران[8] را.

(۷۸) گفت: داده شدم آن ور علمی نزدیک من، ای ندانست که خدای هلاک کرد از پیش اوی از گرهها کی اوی سختر بود ازوی به قوت و گویشتر[9] به گره؟ و پرسیده نشند از گنهان ایشان گنه کاران. (۷۹) بیرون شد ور قوم اوی، درآرایشت اوی. گفتند ایشان کمی خواهند زندگانی این گیتی: یا کاشکی ایما را ببد[10]هم چنان داده شد قارون. اوی خداوند نـــیاوه‌ی بزرگ است. (۸۰) گفتند ایشان که‌داده شدند علم: وای شما، پاداش خدای گیه کرا بگرویست و کرد نیکی و پدیره آورده‌نشند[11]آنرا مگر شکیواان.

(۸۱) فرود بردیم اویرا وخانه‌ی اویرا در زمین، نبود او یرا هیچ گرهی کنصرت کردند او یرا از بیرون خدای و نبود از داد وازآورداران[12]. (۸۲) شدند ایشان کارزو کردند جایگه اوی به دی، می گهند[13]: ای ننگری خدای فراخ کند روزی کرا خواهد از بندگان و تنگ کند. ار آنرا نبود که منت نهاد خدای وریما در زمین فرود بردی ایما را. ای ننگری آن نیک‌بخت نشند کافران؟ (۸۳) آن است خانه‌ی آن‌جهن، کنیم آن ایشانرا کنمی خواهند زورفرازی[14] در زمین و نی‌توهی و عاقبت پرخیزکاران را. (۸۴) کی آرد نیکوی او یرا، بـــهد گـــیه از آن و کی آرد گـــستی، پاداش داده نشند ایشان که کردند گستیها،بی آن بودند می کردند. (۸۵) اوی کفرود کرد ورتوا قران،



۱ ـ می دروغ درحیدند: دروغ می بافتند.
۲ ـ گدشتاری کرد: از حد درگذشت.
۳ ـ رامشتی: شادی.*
٤ ـ هنبارده مکن: سرمست مباش.*
٥ ـ هنبارده کناران: شادمانان؛ نازندگان؛ سرمستان.*
٦ ـ نیاوه: بهره؛ نصیب؛ برخ.*
۷ ـ توهی: تباهی.
۸ ـ توهی کناران: تباه کاران؛ بدکاران.
۹ ـ گویشتر: بیشتر.*
۱۰ ـ ببد: می بود.
۱۱ ـ پدیره آورده نشند: به دیدار رسانیده نشوند.
۱۲ ـ دادواز آورداران: کینه کشان.
۱۳ ـ می گهند: می گویند.
١٤ ـ زورفرازی: برتری جستن؛ گردن کشی.*

لرادك إلى معاد قل ربي أعلم من جاء بالهدى ومن هو في ضلال مبين وما كنت

ترجوا أن يلقى إليك الكتاب إلا رحمة من ربك فلا تكونن ظهيرا للكافرين

ولا يصدنك عن آيات الله بعد إذ أنزلت إليك وادع إلى ربك ولا تكونن من المشركين

ولا تدع مع الله إلها آخر لا إله إلا هو كل شيء هالك إلا وجهه له الحكم وإليه ترجعون

سورة العنكبوت تسع وستون آية بسم الله الرحمن الرحيم

الم أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون ولقد فتنا الذين

من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين أم حسب الذين يعملون

السيئات أن يسبقونا ساء ما يحكمون من كان يرجوا لقاء الله فإن أجل الله لآت وهو

السميع العليم ومن جاهد فإنما يجاهد لنفسه إن الله لغني عن العالمين والذين

آمنوا وعملوا الصالحات لنكفرن عنهم سيئاتهم ولنجزينهم أحسن الذي

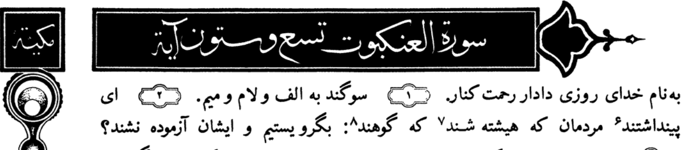
كانوا يعملون ووصينا الإنسان بوالديه حسنا وإن جاهداك لتشرك بي ما ليس

لك به علم فلا تطعهما إلي مرجعكم فأنبئكم بما كنتم تعملون والذين آمنوا

وعملوا الصالحات لندخلنهم في الصالحين ومن الناس من يقول آمنا بالله فإذا

أوذي في الله جعل فتنة الناس كعذاب الله ولئن جاء نصر من ربك ليقولن إنا كنا

واز آوردار[1] تواست بی‌مکه. بگه: خداوند من داناتر به کی آورد ره‌راست و کی اوی در وی راهی دیدور[2]ست. (۸۵) نبودی کمی میدداشتی[3] که اوکنده شهد بی‌توا کتاب، بی‌رحمتی را از خداوند توا. مباش عون کنار[4] کافران را. (۸۶) نگر واز نزند ترا از نشانهای خدای، پس آن کفرود کرده شد بی‌توا و بخوان بی‌خداوند توا و مباش از مشرکان. (۸۷) (۸۸) و مخوان‌وا خدای خدای دیگر. نیست خدای مگر اوی. هر چیزی هلاک شدار[5]ست مگر اوی. او یراست حکم و بی اوی واز آورده شید.



به‌نام خدای روزی دادار رحمت کنار. (۱) سوگند به الف و لام و میم. (۲) ای پینداشتند[6] مردمان که هیشته شند[7] که گوهند[8]: بگرو یستیم و ایشان آزموده نشند؟ (۳) بیازمودیم ایشانرا کاز پیش ایشان بودند، تا داند خدای ایشانرا که راست گفتند و تا داند دروزنان[9] را. (٤) یا پینداشتند ایشان کمی کنند گستیها که‌پیشی نکنند[10] وریما؟ گد است[11] آن می حکم کنند. (۵) کی هست می مید دارد پدیره آمدن خدای، زمان خدای آمدار[12]ست. اوی است اشنوای دانا. (٦) کی جهاد کند، جهاد کند ور نفس اوی. خدای وی نیازست از جهانیان. (۷) ایشان کبگرو یستند و کردند نیکیها محا کنیم[13] ازیشان گستیها ایشان و پاداش دهیم ایشانرا نیکوتر آن بودند می کردند. (۸) وصیت کردیم انسان را پدر و مادر اوی بنیکوی، ار جهاد کنند وا توا تا شرک گیری بمن، آن نیست ترا بدان علم، فرمان‌برداری مکن آن دو را. بی‌من است واز آمدن شما، آگه کنم شما را بدان بودید می‌کردید. (۹) ایشان کبگرو یستند و کردند نیکیها، درکنیم ایشانرا در نیکان. (۱۰) از مردمان هست کی می گهد[14]: بگرو یستیم به خدای؛ ازمان دشخواری نموده شهد در خدای، کند فتنه‌ی مردمانرا چون عذاب خدای. ار آید نصرتی از خداوند توا، می گهند: ایما بودیم

---

۱ ــ واز آوردار: باز گرداننده.
۲ ــ دیدور: آشکار، پیدا.
۳ ــ کمی مید داشتی: که امید می داشتی.
٤ ــ عون کنار: پشتیبان.
۵ ــ هلاک شدار: نیست شدنی؛ میرا.
٦ ــ پینداشتند: پنداشتند.
۷ ــ هیشته شند: واگذاشته شوند.
۸ ــ گوهند: گویند.
۹ ــ دروزنان: دروغ گویان.
۱۰ ــ پیشی نکنند=ان یسبقونا: پیشی بگیرند.
۱۱ ــ گداست: بداست.
۱۲ ــ آمدار: آمدنی.
۱۳ ــ محا کنیم: ناپیدا کنیم؛ محو کنیم.
۱٤ ــ می گهد: می گوید.

مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ

واشما ای نیست خدای داناتر بدان در کورهای جهانیان تا داند خدای ایشان را که بگرویدند و تا داند

الْمُنَافِقِينَ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ

منافقان را گفتند ایشان که کافر شدند ایشان را که بگرویدند پس روی کنید راه ما را تا برداریم گناهان شما

وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا

نیند ایشان برداران از گناهان ایشان از هیچ چیزی ایشان دروغ زنانند و برگیرند بارها ایشان و بارها

مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ

وا بارها ایشان و بپرسند روز رستاخیز از آنچه بودند می دروغ درجوند و بفرستادیم نوح را بگروه اوی

فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

درنگ کرد درسان هزار سال بجز پنجاه سال بگرفت ایشان را طوفان و ایشان ستمکارانند

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ

برهانیدیم اورا و یاران کشتی را و کردیم آن را نشانی جهانیان را و ابراهیم را که گفت گروه اوی را

اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ

پرستید خدای را و بترسید ازوی آن بهتر شما را اگر هستید که دانید که می پرستید از بیرون

اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا

خدای تان را و می برسازید دروغی ایشان که می پرستید از بیرون خدای پادشاه نیند شمارا روزی

فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ وَإِنْ تُكَذِّبُوا

بطلبید نزدیک خدای روزی و پرستید اورا و شکر کنید اورا بدو بازگردید و اگر دروغ دارید

فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ

بدروغ کردند گروهها از پیش شما و نیست بر پیغامبر مگر رسانیدنی پیدا چون

يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا

بیافریند خدای خلق باز بگرداند آن بر خدای آسانست بگو بروید در زمین بنگرید

كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ

چون بیافرید خلق را باز خدای بدرستی خدای بر همه چیزی تواناست عذاب کند کرا خواهد

وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ

و رحمت کند بر کی خواهد و بدو گردانیده شوید و نیستید شما عاجزکنندگان در زمین و نه در آسمان و نیست شمارا

مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي

از بیرون خدای هیچ ولی و نه یاری ایشان که کافر شدند بنشانهای خدای و دیدار اوی ایشان نومید شدند از رحمت من

وا شما.ای نیست خدای داناتر بدان در گورهای[1] جهانیان است؟ (۱۱) تا داند خدای ایشانرا کبگرو یستند و تا داند منافقان را. (۱۲) گفتند ایشان که کافر شدند ایشانرا کبگرو یستند: پس روی کنید[2] ره ایما را تا وردارم گنهان شما.و نبند[3] ایشان ورداشتاران[4] از گنهان ایشان هیچ چیزی. ایشان دروزنان اند. (۱۳) می ور دارند بارها ایشان و بارهای وا بارها ایشان.و پرسیده شند به روزرستاخیز زان بودند می دروغ درحیدند[5]. (۱٤) بفرستادیم نوح را بی‌قوم اوی، درنگ کرد دریشان هزار سال بی پنجاه‌سال، بگرفت ایشانرا طوفان و ایشان ستم کاران بودند. (۱۵) برهانستیم[6] او یرا و ایاران کشتی را و کردیم او یرا نشانی جهانیان را. (۱٦) و ابرهیم را که گفت قوم او یرا: برستون کنید خدای را و بپرخیزید ازوی، آن گیه بهد شما را، ار هید کمی دانید. (۱۷) می برستون کنید از بیرون خدای بتانی را و می درحینید دروغی. ایشان می برستون کنند از بیرون خدای، پادشای ندارند شما را روزی. بطلبید نزدیک خدای روزی و برستون کنید او یرا و شکر گزارید او یرا. بی اوی واز آورده شید. (۱۸) ار در وزن گیرند[7]،تدروزن گرفتند[8] گرههای از پیش شما و نیست ور پیغامبر بی رسانیدنی دیدور. (۱۹) ای ننگرند چون نخست بار بیافرید خدای خلق را واز دیگربار کند آنرا؟ آن‌ور خدای آسان است. (۲۰) بگه: برو ید در زمین. بنگرید چون نخست بار بیافرید خلق را. وازخدای ور آرد ور آوردن دیگر. خدای ور هر چیزی توانا. (۲۱) عذاب کند کرا خواهد و رحمت کند ورکی خواهد. بی اوی واز گردانسته شید. (۲۲) ناید[9] شما پیشی کناران[10] در زمین و نی در آسمان و نبهد شما را از بیرون خدای هیچ ولی و نی نصرت کناری[11]. (۲۳) ایشان که کافر شدند به آیتهای خدای و پدیره آمدن اوی، ایشان نومید شدند از رحمت من.



---

۱ ــ گورها: سینه ها؛ دلها. ☼
۲ ــ پس روی کنید: پی روی کنید.
۳ ــ نبند: نباشند.
٤ ــ ورداشتاران: برگیرندگان.
۵ ــ می دروغ درحیدند: دروغ می بافتند.
٦ ــ برهانستیم: برهانیدیم. ☼
۷ ــ اردروزن گیرند = وان تکذبوا.
۸ ــ تدروزن گرفتند: پس به دروغ داشته اند.
۹ ــ ناید: نیستید.
۱۰ ــ پیشی کناران = معجزین: پیشی کنندگان. ☼
۱۱ ــ نصرت کنار: یاری گر.

و اولئك لهم عذاب اليم فما كان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه

فانجيه الله من النار ان في ذلك لايات لقوم يؤمنون وقال انما اتخذتم

من دون الله اوثانا مودة بينكم في الحيوة الدنيا ثم يوم القيمة يكفر بعضكم

ببعض ويلعن بعضكم بعضا ومأويكم النار وما لكم من ناصرين فامن له لوط

وقال اني مهاجر الى ربي انه هو العزيز الحكيم ووهبنا له اسحق ويعقوب

وجعلنا في ذريته النبوة والكتاب واتيناه اجره في الدنيا وانه في الاخرة لمن

الصالحين ولوطا اذ قال لقومه انكم لتاتون الفاحشة ما سبقكم بها من

احد من العالمين ائنكم لتاتون الرجال وتقطعون السبيل وتاتون في ناديكم

المنكر فما كان جواب قومه الا ان قالوا ائتنا بعذاب الله ان كنت من الصادقين

قال رب انصرني على القوم المفسدين ولما جاءت رسلنا ابرهيم بالبشرى قالوا

انا مهلكوا اهل هذه القرية ان اهلها كانوا ظالمين قال ان فيها لوطا قالوا

نحن اعلم بمن فيها لننجينه واهله الا امرأته كانت من الغابرين ولما ان جاءت

رسلنا لوطا سيء بهم وضاق بهم ذرعا وقالوا لا تخف ولا تحزن انا منجوك

واهلك الا امرأتك كانت من الغابرين ولما ان جاءت رسلنا لوطا سيء بهم وضاق

ایشان ایشانرا بهد عذابی دردمندکنار[1]. ﴿۲۴﴾ نبود جواب قوم اوی بی‌آن که گفتند: بکشید او یرا یا بسوزید او یرا. برهانست او یرا خدای از آتش. درآن نشانهاست قومی را کمی بگرو یند. ﴿۲۵﴾ گفت: آن گرفتند از بیرون خدای بتانی را، دوستی میان شما، در زندگانی این گیتی. واز به روز رستاخیز کافر شهد[2] برخی از شما به برخی و لعنت کند برخی ازشماور برخی و جایگه شما آتش بهد و نبهد شما را هیچ نصرت کنارانی. ﴿۲۶﴾ راست کر-گرفت[3] او یرا لوط و گفت: من هجره کنار[4] هم بی خداوندمن،اوی او یست عزیز درست کار. ﴿۲۷﴾ دادیـــم او یرا اسحق و یعقوب و کردیم در فرزندان اوی پیغامبری و کتاب و دادیم او یرا مزد اوی درین گیتی و اوی در آن‌جهن از نیکان بهد. ﴿۲۸﴾ و لوط را، که گفت قوم او یرا: ای شما می کنید فاحشی؟ پیشی نکرد وا شما بدان هیچ یکی از جهانیان. ﴿۲۹﴾ ای شما می آیید به مردان و می برید ره و می کنید در مجلس شما گستی[5]؟ نبود جواب قوم اوی بی‌آن که گفتند: آر بدیما عذاب خدای، ار هی از راست گفتاران. ﴿۳۰﴾ گفت: خداوند من! نصرت کن مرا ور قوم توهی کناران[6]. ﴿۳۱﴾ ازمان آوردند پیغامبران ایما به ابرهیم میزدک[7] گفتند: ایما هلاک کناران اهل این ده‌اند[8]، اهل آن بودند ستم کاران. ﴿۳۲﴾ گفت: درآنجاست لوط. گفتند: ایما داناترهیم به کی در آن است. برهانیم او یرا و اهل او یرا بی‌زن اوی،بود ازماندگان . ﴿۳۳﴾ ازمان که آمدند پیغامبران ایما به لوط، اندهگن کرده شد بدیشان و تنگ شد



۱ ــ دردمند کنار: دردناک.
۲ ــ کافر شهد: کافر شود.
۳ ــ راست کر گرفت: باور داشت.
٤ ــ هجره کنار: مهاجر.
۵ ــ گستی: بدی. *
٦ ــ توهی کناران: تباهی کنندگان.
۷ ــ میزدک: مژده.
۸ ــ ایما هلاک کناران...اند: ما هلاک کنندگان.... ایم.

بهم ذرعا وقالوا لا تخف ولا تحزن إنا منجوك وأهلك إلا امرأتك كانت من

الغابرين إنا منزلون على أهل هذه القرية رجزا من السماء بما كانوا يفسقون ولقد

تركنا منها آية بينة لقوم يعقلون وإلى مدين أخاهم شعيبا فقال يا قوم اعبدوا

الله وارجوا اليوم الآخر ولا تعثوا في الأرض مفسدين فكذبوه فأخذتهم الرجفة

فأصبحوا في دارهم جاثمين وعادا وثمود وقد تبين لكم من مساكنهم وزين

لهم الشيطان أعمالهم فصدهم عن السبيل وكانوا مستبصرين وقارون وفرعون

وهامان ولقد جاءهم موسى بالبينات فاستكبروا في الأرض وما كانوا سابقين

فكلا أخذنا بذنبه فمنهم من أرسلنا عليه حاصبا ومنهم من أخذته الصيحة

ومنهم من خسفنا به الأرض ومنهم من أغرقنا وما كان الله ليظلمهم ولكن

كانوا أنفسهم يظلمون مثل الذين اتخذوا من دون الله أولياء كمثل العنكبوت

اتخذت بيتا وإن أوهن البيوت لبيت العنكبوت لو كانوا يعلمون إن الله يعلم ما

يدعون من دونه من شيء وهو العزيز الحكيم وتلك الأمثال نضربها للناس وما

يعقلها إلا العالمون خلق الله السماوات والأرض بالحق إن في ذلك لآية للمؤمنين

اتل ما أوحي إليك من الكتاب وأقم الصلاة إن الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر ولذكر

بدیشان توان و گفتند: مترس و اندهمبر، ایما رهانیداران[1] توا هیم و اهل توا، بی‌زن توا هست از ماندگان. (۳۴) ایما فرودکناران[2] هیم ور اهل این ده عذابی از آسمان، بدان بودند می فاسق کردند. (۳۵) بهیشتیم[3] از آن نشانی دیدور قومی را کخرد را می کار فرمایند.
(۳۶) بی‌مدینیان برادر ایشانرا، شعیب را، گفت: یا قوم من! برستون کنید[4] خدای را و بترسید از روز آن‌جهن و مرو ید در زمین توهی کناران. (۳۷) دروزن گرفتند او یرا. بگرفت ایشانرا صیحت. شدند درخانها ایشان مردگان (۳۸) و عادیان و ثمودیان و دیدور کرد شما را از جایگهها ایشان. و بیاراست ایشانرا دیو عملها ایشان؛ واز زد ایشانرا از ره و بودند بیناپنداشتاران[5]. (۳۹) وقارون و فرعون و هامان، آورد بدیشان موسی دیدوریها[6]. بزرگ منشی کردند[7] در زمین و نبودند پیشی کناران[8]. (۴۰) هریکی را بگرفتیم به گنه اوی. زیشان بود کی بفرستادیم ور وی سنگ‌باران و زیشان بود کی بگرفت او یرا صیحت و ز یشان‌بود کی فرود بردیم او یرا در زمین و زیشان بود کی را غرق کردیم. نیست خدای تا ستم کند وریشان، بی‌بودند ور نفسها ایشان می ستم کردند. (۴۱) مثل ایشان که گرفتند از بیرون خدای ولیانی، چون مثل کنک[9] است، گرفت خانه‌ی. وسستر خانها خانه‌ی کنک است، ار هند کمی دانند. (۴۲) خدای داند آن می خوانند از بیرون اوی هیچ چیزی. اوی‌است عزیز درست‌کار. (۴۳) آن‌اند مثل‌ها، می زنیم آن مردمانرا و ندانیم آن بی‌داناان. (۴۴) بیافرید خدای آسمانها و زمین بحق، درآن نشانی مومنان را. (۴۵) بخوان آن وحی کرده شد بی‌توا از کتاب و بپای کن نماز. نماز می‌واززند از فاحشی و گستی[10] وایاد کرد[11]



۱ ــ رهانیداران: رهانندگان؛ نجات دهندگان.
۲ ــ فرودکناران: فرود آرندگان.
۳ ــ بهیشتیم: بگذاشتیم.
٤ ــ برستون کنید: بپرستید. ٭
۵ ــ بینا پنداشتاران: کسانی که خویشتن رابینا می پندارند.
٦ ــ دیدوریها: پیداییها.
۷ ــ بزرگ منشی کردند: گردن کشیدند.
۸ ــ پیشی کناران: پیشی گیرندگان.
۹ ــ کنک: عنکبوت. ٭
۱۰ ــ گستی: زشتی. ٭
۱۱ ــ اباد کرد: یاد کرد؛ پند.

الله اكبر والله يعلم ما تصنعون ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن

الا الذين ظلموا منهم وقولوا امنا بالذي انزل الينا وانزل اليكم والهنا

والهكم واحد ونحن له مسلمون وكذلك انزلنا اليك الكتاب فالذين اتيناهم

الكتاب يؤمنون به ومن هؤلاء من يؤمن به وما يجحد باياتنا الا الكافرون وما

كنت تتلو من قبله من كتاب ولا تخطه بيمينك اذا لارتاب المبطلون بل هو

ايات بينات في صدور الذين اوتوا العلم وما يجحد باياتنا الا الظالمون وقالوا لو

لا انزل عليه ايات من ربه قل انما الايات عند الله وانما انا نذير مبين اولم يكفهم

انا انزلنا عليك الكتاب يتلى عليهم ان في ذلك لرحمة وذكرى لقوم يؤمنون

قل كفى بالله بيني وبينكم شهيدا يعلم ما في السماوات والارض والذين امنوا

بالباطل وكفروا بالله اولئك هم الخاسرون ويستعجلونك بالعذاب ولولا

اجل مسمى لجاءهم العذاب وليأتينهم بغتة وهم لا يشعرون يستعجلونك بالعذاب

وان جهنم لمحيطة بالكافرين يوم يغشاهم العذاب من فوقهم ومن تحت

ارجلهم ويقول ذوقوا ما كنتم تعملون يا عبادي الذين امنوا ان ارضي واسعة

فاياي فاعبدون كل نفس ذائقة الموت ثم الينا ترجعون والذين امنوا وعملوا

خدای مهتر. خدای داند آن می کنید. (٤٦) پیکار مکنیدوا[1] اهل کتاب، بی بدان آن نیکوتر.بی ایشان که ستم کردند ازیشان و گوهید[2]: بگرو یستیم بدان فرود کرده شد بی ایما و فرود کرده شد بی شما و خدای ایما و خدای شما یکی. ایما او یرا نرم شداران[3] هند[4]. (٤٧) چنان فرود کردیم بی توا کتاب، ایشان کدادیم ایشانرا کتاب می بگرو یند بدان.و ازین گره هست کی می بگرو ید بدان.و نارای نشند[5] به آیتهای ایما بی کافران. (٤٨) نبودی کمی-خواندی از پیش آن از کتابی و نمی نو یشتی[6] آن به راست دست توا[7]. نون[8] گمامند بشدندی[9] توهی کناران. (٤٩) بل آن آیتهای دیدور هند در گورها[10] ایشان که داده شدند علم.و نارای نشند به آیتهای ایما بی ستم کاران. (٥٠) گفتند: چرا فرود کرده نشدور وی نشان از خداوند اوی؟ بگه[11]: نشانها خدای را و من بدس بری[12] دیدور[13] هم. (٥١) ای گوسی نکند[14] ایشانرا ایما فرود کردیم ور توا کتاب؟ می خوانده شهد[15] ور یشان، درآن رحمتی و ایاد کـــردی قومی راکمی بگرو یند[16]. (٥٢) بگه: گوس بخدای میان من و میان شما گواهی. داند آن در آسمانها و زمین. ایشان کبگرو یستند بباطل و کافر شدند به خدای ایشانْ ایشان اند زیان کران[17]. (٥٣) می شتاو کنند[18] وا توابه عذاب، ار نبودی زمانی نام زد-کرده، آمدی بدیشان عذاب و آمدی بدیشان ناگهانی و ایشان ندانستند. (٥٤) می شتاو-کنندوا توا به عذاب... دوزخ درگرفتارست[19] به کافران. (٥٥) آن روز می ور پوشد وریشان عذاب از زور[20] ایشان و از زیر پایها ایشان و گفتند: بچشید آن بودید می کردید.
(٥٦) یا بندگان من، ایشان کبگرو یستند[21]! زمین ما فراخ است. مرا برستون کنید[22].
(٥٧) - هر نفسی چشیدار[23] مرگی است واز بی ایما..... (٥٨) ....



۱ ــ وا: با.
۲ ــ گوهید: گو یید.
۳ ــ نرم شداران: گردن نهادگان.
٤ ــ ایما.... هند: ما...... هستیم.
٥ ــ نارای نشند: منکر نشوند.
٦ ــ نمی نو یشتی: نمی نوشتی. *
۷ ــ راست دست توا: دست راست تو.
۸ ــ نون: آنگاه. *
۹ ــ گمامند بشدندی: به شک می افتادند.
۱۰ ــ گورها: سینه ها؛ دلها. *
۱۱ ــ بگه: بگو.
۱۲ ــ بدس بر: بیم کننده.
۱۳ ــ دیدور: آشکار؛ پیدا.
۱٤ ــ گوسی نکند: بسنده نباشد.
۱٥ ــ می خوانده شهد: خوانده می شود.
۱٦ ــ بگرو یند: بگروند.
۱۷ ــ زیان کران: زیان کاران.
۱۸ ــ می شتاو کنند: شتاب می کنند.
۱۹ ــ درگرفتار=مُحیط: فرا رسنده.
۲۰ ــ زور: زبر.
۲۱ ــ کبگرو یستند: که بگرو یستند.
۲۲ ــ برستون کنید: بپرستید.
۲۳ ــ چشیدار: چشنده.

الصلحت لنبوئنهم من الجنه غرفا تجري من تحتها الانهر خلدين فيها نعم اجر

العملين الذين صبروا وعلى ربهم يتوكلون وكاين من دابه لا تحمل رزقها الله

يرزقها واياكم وهو السميع العليم ولين سالتهم من خلق السموت والارض

وسخر الشمس والقمر ليقولن الله فانى يوفكون الله يبسط الرزق لمن يشا من عباده

ويقدر له ان الله بكل شي عليم ولين سالتهم من نزل من السما ما فاحيا به الارض من

بعد موتها ليقولن الله قل الحمد لله بل اكثرهم لا يعقلون وما هذه الحيوه الدنيا الا

لهو ولعب وان الدار الاخره لهي الحيوان لو كانوا يعلمون فاذا ركبوا في الفلك

دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجيهم الى البر اذا هم يشركون ليكفروا بما اتينهم

وليتمتعوا فسوف يعلمون اولم يروا انا جعلنا حرما امنا ويتخطف الناس

من حولهم افبالبطل يومنون وبنعمه الله يكفرون ومن اظلم ممن افترى

على الله كذبا او كذب بالحق لما جاءه اليس في جهنم مثوى للكفرين والذين جاهدوا

فينا لنهدينهم سبلنا وان الله لمع المحسنين

بسم الله الرحمن الرحيم

الم غلبت الروم في ادنى الارض وهم من بعد غلبهم سيغلبون في بضع سنين لله

نیکیها. جای کنیم ایشانرا از گهیشت[1] وروارها[2]، می رود از زیر آن جویها. جاودانگان بند[3] درآن. نیک است مزد کارگران. ﴿٥٩﴾ ایشان شکیوای کردند. ور خداوند ایشان می وستام کنند[4]. ﴿٦٠﴾ چند از موجنده‌ی[5] ورندارد روزی اوی. خدای می روزی دهد او یرا و شما را. اوی است اشنوای دانا. ﴿٦١﴾ ار پرسی ایشانرا: کی آفرید آسمانها و زمین و نرم کرد خرشید و مه؟ می گهند: خدای. چون می گردانسته شید[6]؟ ﴿٦٢﴾ خدای فراخ کند روزی کرا خواهد از بندگان اوی و تنگ کند او یرا. خدای بهر چیزی داناست. ﴿٦٣﴾ ار پرسی ایشانرا: کی فرود کرد از آسمان آوی[7]، زنده کرد بدان زمین را از پس مرگی آن؟ می گهند[8]: خدای. بگه: سپاس خدای را. بل گویشتر[9] ایشان خرد را کار نمی فرمایند. ﴿٦٤﴾ نیست این زندگانی این گیتی بی اکاری[10] و بازی و خانه‌ی آن جهن، آنست زندگانی ار هند کمی دانند. ﴿٦٥﴾ ازمان در نشینند در کشتی، بخوانند خدای را یکتا کناران او یرا دین. ازمان برهاند ایشانرا بی دست[11]، ازمان ایشان می شرک گیرند. ﴿٦٦﴾ تا کافر شند بدان دادیم ایشانرا تا برخورداری گیرند، انوز[12] بدانند. ﴿٦٧﴾ ای ننگرند ایما کردیم حرمی ایمن و می ربوده شند مردمان از پیرامون ایشان؟ ای بباطل می بگروند و به نعمت خدای می کافر شند؟ ﴿٦٨﴾ کی ستم کارتر از کی درحیند[13] ور خدای دروغی، یا دروزن گرفت به حق، ازمان آمد بدوی. ای نیست در دوزخ جایگهی کافران را؟ ﴿٦٩﴾ ایشان که جهاد کردند دریما، ره نمایم ایشانرا رههای ایما. خدای وا نیکوی کناران[14] است.



سورة الروم ستون آية — مكية

بنام خدای مهربانی رحمت کنار. ﴿١﴾ سوگند به الف و لام و میم. ﴿٢﴾ غلبه کرده شدند رومیان ﴿٣﴾ در نزدیکتر زمین و ایشان از پس غلبه‌ی ایشان می غلبه کنند ﴿٤﴾ در هفت سال. خدای راست

---

١ ـ گهیشت: بهشت. *
٢ ـ وروارها: غرفه ها.
٣ ـ بند: باشند.
٤ ـ می وستام کنند: توکّل می کنند. *
٥ ـ موجنده: جمنده.
٦ ـ می گردانسته شید: گردانیده می شوید.
٧ ـ آوی: آبی.
٨ ـ می گهند: می گویند.
٩ ـ گویشتر: بیشتر. *
١٠ ـ اکاری = لَهو: بازی. *
١١ ـ دست: دشت. *
١٢ ـ انوز: زود بود که. *
١٣ ـ درحیند: فرا بافد؛ فرابافت. *
١٤ ـ نیکوی کناران: نیکان.

الأمر من قبل ومن بعد ويومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء وهو العزيز

الرحيم وعد الله لا يخلف الله وعده ولكن أكثر الناس لا يعلمون يعلمون

ظاهرا من الحياة الدنيا وهم عن الآخرة هم غافلون أولم يتفكروا في أنفسهم

ما خلق الله السماوات والأرض وما بينهما إلا بالحق وأجل مسمى وإن كثيرا من

الناس بلقاء ربهم لكافرون أولم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة

الذين من قبلهم كانوا أشد منهم قوة وأثاروا الأرض وعمروها أكثر مما

عمروها وجاءتهم رسلهم بالبينات فما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا

أنفسهم يظلمون ثم كان عاقبة الذين أساءوا السوأى أن كذبوا بآيات الله

وكانوا بها يستهزئون الله يبدأ الخلق ثم يعيده ثم إليه ترجعون ويوم تقوم

الساعة يبلس المجرمون ولم يكن لهم من شركائهم شفعاء وكانوا بشر

كائهم كافرين ويوم تقوم الساعة يومئذ يتفرقون فأما الذين آمنوا و

عملوا الصالحات فهم في روضة يحبرون وأما الذين كفروا وكذبوا بآياتنا

ولقاء الآخرة فأولئك في العذاب محضرون فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون

وله الحمد في السماوات والأرض وعشيا وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج

فرمان، از پیش و از پس. آن روز رامشتی شند[1] مومنان (۵) به نصرت خدای نصرت کند کرا خواهد. اوی است عزیز رحمت کنار[2]. (۶) وعده‌ی خدای،خلاف نکند خدای وعده‌ی اوی. بی گو یشتر[3] مردمان نمی دانند. (۷) می دانند اشکرای[4] از زندگانی این گیتی و ایشان از آن‌جهن ایشان بارخواران[5]اند. (۸) ای بنحنایند[6] در نفسها ایشان؟ نیافرید خدای آسمانها و زمین و آن میان آن دوا[7] بی‌به حق و زمانی نام‌زد کرده و فروانی[8] از مردمان به پدیره‌آمدن خداوند ایشان کافران‌اند. (۹) ای بنروند در زمین بنگرند چون بود فرجام ایشان کاز پیش ایشان بودند؟ بودند سختر ازیشان به قوت و بگورزیدند[9] زمین را وآودان‌کردند[10] آنرا گو یشتر از آن آودان کردند آنرا.و آوردند بدیشان پیغامبران ایشان دیدوریها. نیست خدای تا ستم کندوریشان، بی‌بودند ور نفسها ایشان می ستم کردند. (۱۰) وازبهد فرجام ایشان که گدی کردند[11] گدی، که دروزن گرفتند به آیتهای خدای و بودند بدان می اوسوس کردند[12]. (۱۱) خدای نخست‌بار بیافریند خلق را، واز دیگربار کند آنرا، واز بی‌اوی واز آورده شید. (۱۲) آن روز بپای شهد[13] رستاخین،نومید شند گنه کاران. (۱۳) و نبهد[14] ایشانرا از شریکان ایشان شفیعانی و بـند[15]به شریکان ایشان کافران. (۱٤) آن روز بپای شهد رستاخین، آن روز می پراکنند. (۱۵) اما ایشان کبگرو یستند و کردند نیکیها، ایشان در مرغزاری می رامشتی شند . (۱۶) اما ایشان که کافر شدند و دروزن گرفتند به آیتهای ایما و پدیره آمدن آن‌جهن ایشان درعذاب‌حاضر-کردگان‌بند. (۱۷) پاکی خدای را، آن هنگام که او یارگه کنید[16] و آن هنگام که بامداد کنید[17]. (۱۸) واو یراست سپاس در آسمانها و زمین و او یارگه[18] و آن هنگام که نیم‌روزان کنید[19]. (۱۹) می بیرون آرد زنده را از مرده و می بیرون آرد



۱ ــ **رامشتی شند**: شاد شوند.
۲ ــ **رحمت کنار**= رحیم.
۳ ــ **گو یشتر**: بیشتر. *
٤ ــ **اشکرا**: آشکارا. *
۵ ــ **بارخواران**: بی خبران؛ ناآگاهان.
٦ ــ **بنحنایند =أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا**: آیانیندیشیدند ؟
۷ ــ **دوا** : دو.
۸ ــ **فروان**: بسیار.
۹ ــ **بگورزیدند**: ز یرو رو کردند؛ بگردانیدند. *
۱۰ ــ **آودان کردند**: آبادان کردند.
۱۱ ــ **گدی کردند**: بدی کردند.
۱۲ ــ **می اوسوس کردند**: افسوس می کردند؛ استهزاء می کردند.
۱۳ ــ **بپای شهد**: بپای شود.
۱٤ ــ **نبهد**: نباشد.
۱۵ ــ **بند**: باشند.
۱٦ ــ **اویارگه کنید**: تُمْسُونَ.
۱۷ ــ **بامداد کنید**: تُصبِحُونَ.
۱۸ ــ **اویارگه**: شبانگاه.
۱۹ ــ **نیم روزان کنید**= **تظهرون**.

الميت من الحي ويحي الارض بعد موتها وكذلك تخرجون ومن اياته ان خلقكم من

مرده را از زنده و زنده کند زمین را پس مرگ آن چنان می بیرون آورده شوید از نشانهاء اوست بیافرید شما را از

تراب ثم اذا انتم بشر تنتشرون ومن اياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجا

خاک و از آن زمان شما خلقی هدی پراکنید و از نشانها اوست که بیافرید شما را از تنهای شما انبازانی

لتسكنوا اليها وجعل بينكم مودة ورحمة ان في ذلك لايات لقوم يتفكرون

تا بیارامید بدان و کرد میان شما دوستی و رحمتی در آن نشانها قومی را که اندیشه کنند

ومن اياته خلق السموات والارض واختلاف السنتكم والوانكم ان في ذلك

از نشانهاء اوست آفریدن آسمانها و زمین و جدایی زبانهای شما و رنگهای شما در این

لايات للعالمين ومن اياته منامكم بالليل والنهار وابتغاؤكم من فضله ان في

نشانها جهانیان را و از نشانهاء اوست خواب شما بشب و روز و طلبیدن شما از فضل اوی در آن

ذلك لايات لقوم يسمعون ومن اياته يريكم البرق خوفا وطمعا وينزل من

نشانها قومی را که بشنوند از نشانهاء اوست می نماید شما را برق ترس و بیم و فرو آورد از

السما ما فيحيي به الارض بعد موتها ان في ذلك لايات لقوم يعقلون ومن اياته

آسمان آبی زنده کند بدان زمین را پس مرگ آن در آن نشانها قومی را که در یابند از نشانهاء اوست

ان تقوم السما والارض بامره ثم اذا دعاكم دعوة من الارض اذا انتم تخرجون

که بایستد آسمان و زمین بفرمان او و از آن زمان بخواند شما را خواندنی از زمین آن زمان شما بیرون آیید

وله من في السموات والارض كل له قانتون وهو الذي يبدؤا الخلق ثم يعيده وهو

و او راست که در آسمانها و زمین همه او را فرمان بردارند و او آنست که پدید کند خلق را و از آن پس باز گرداند و آن

هو اهون عليه وله المثل الاعلى وهو العزيز الحكيم ضرب لكم مثلا من انفسكم

آن آسانتر است و اوی راست صفت برتر و اوی است عزیز درستکار زد شما را مثلی از تنهای شما

هل لكم مما ملكت ايمانكم من شركا في ما رزقناكم فانتم فيه سوا

هیچ هست شما را از آن که دستهای شما است هیچ انبازی در آن روزی که دادیم شما را شما در آن برابر باشید

تخافونهم كخيفتكم انفسكم كذلك نفصل الايات لقوم يعقلون بل

می ترسید از ایشان چون ترسیدن شما از تنهای شما چنان پیدا کنیم نشانها قومی را که در یابند بل

اتبع الذين ظلموا اهواهم بغير علم فمن يهدي من اضل الله وما لهم من ناصرين

پس روی کردند آنان که ستم کردند آرزوها ایشان را بی دانش که راه نماید کرا گمراه کند خدای و نیست ایشان را هیچ یاری کنان

فاقم وجهك للدين حنيفا فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله

بایستان روی تو را دین را پاک آفرینش خدای آن که بیافرید مردمان را بر آن نیست بدل کردن آفرینش خدای را

مرده را از زنده و زنده کند زمین را پس مرگی آن. چنان می بیرون آورده شید. (۲۰) از نشانهای او یست کبیافرید شما را از خاک، واز ازمان شما خلق هید[1] می پراکنید. (۲۱) واز نشانهای او یست کبیافرید شما را از نفسهای شما انبازانی، تا بیارامید بی آن و کرد میان شما دوستی و رحمتی. درآن نشانها قومی را کمی حمایشت کنند[2]. (۲۲) از نشانهای اوی است آفریدن آسمانها و زمین و مختلف شدن زبانهای شما و رنگهای شما. درآن نشانها جهانیان را. (۲۳) و ازنشانهای اوی است خواب شما به شو و روز و طلبیدن شما از فضل اوی. در آن نشانها قومی را کمی اشنند[3]. (۲۴) از نشانهای او یست می نمایدشمارابرق[4] به ترس و مید[5] و فرود کند از آسمان آوی[6]. زنده کند بدان زمین را پس مرگی آن. درآن نشانها قومی را کخرد را می کار فرمایند. (۲۵) از نشانهای او یست که بایستد آسمان و زمین به فرمان اوی. واز ازمان بخواند شما را خواندنی از زمین، ازمان شما می بیرون آیید. (۲۶) واویراست کی در آسمانها و زمین، همه او یرا فرمان‌برداری کناران[7] هند. (۲۷) اوی او یست کنخست‌بار بیافریند خلق را واز دیگربار کند آنرا. آن آسان استوروی. و او یراست صفت‌ورتر در آسمانها.... اوی است عزیز درست کار. (۲۸) بزد شما را مثلی از نفسهای شما. ای هست شما را زان پادشا شد راست‌دستهای شما هیچ شریکانی در آن روزی دادیم شما را؟ شما در آن گراگرهید[8]. می ترسید ازیشان چون ترسیدن شما ورنفسهای شما. چنان می دیدور کنیم[9] نشانها قومی را کخرد را می کار فرمایند. (۲۹) بل پس‌روی کردند ایشان که ستم کردند، آرزوها ایشانرا بجد[10] علم. کی ره نمایدکرا وی ره‌کرد خدای ؟ و نبهد ایشانرا هیچ نصرت کنارانی[11]. (۳۰) باستان[12] روی توا دین را پاک. آفرینشت خدای، آن کبیافرید مردمانرا ورآن، بدل کردن نیست آفرینشت خدای را.



---

۱ ــ هید: هستید.
۲ ــ کمی حمایشت کنند: می اندیشند.
۳ ــ کمی اشنند: که می شنوند.
٤ ــ برق: درخش؛ آتشه.
۵ ــ مید: امید.
٦ ــ آوی: آبی.
۷ ــ فرمان برداری کناران: فرمان‌برداران.
۸ ــ گراگرهید: برابر هستید.
۹ ــ می دیدور کنیم: آشکارا می کنیم.
۱۰ ــ بجد: به غیر؛ جز از.
۱۱ ــ نصرت کناران: یار یگران.
۱۲ ــ باستان: به پای کن.

ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون منيبين اليه واتقوه واقيموا الصلوة

ولا تكونوا من المشركين من الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا كل حزب بما

لديهم فرحون واذا مس الناس ضر دعوا ربهم منيبين اليه ثم اذا اذاقهم منه

رحمة اذا فريق منهم بربهم يشركون ليكفروا بما اتيناهم فتمتعوا فسوف

تعلمون ام انزلنا عليهم سلطانا فهو يتكلم بما كانوا به يشركون واذا اذقنا

الناس رحمة فرحوا بها وان تصبهم سيئة بما قدمت ايديهم اذا هم يقنطون اولم

يروا ان الله يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر ان في ذلك لايات لقوم يؤمنون فات ذا القربى

حقه والمسكين وابن السبيل ذلك خير للذين يريدون وجه الله واولئك هم المفلحون

وما اتيتم من ربا ليربوا في اموال الناس فلا يربوا عند الله وما اتيتم من زكوة تريدون

وجه الله فاولئك هم المضعفون الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم

هل من شركائكم من يفعل من ذلكم من شيء سبحانه وتعالى عما يشركون ظهر الفساد

في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس ليذيقهم بعض الذي عملوا لعلهم يرجعون قل

سيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة الذين من قبل كان اكثرهم مشركين

فاقم وجهك للدين القيم من قبل ان ياتي يوم لا مرد له من الله يومئذ يصدعون

آن است دین راست، بی گو یشتر[1] مردمان نمی دانند. (۳۱) واز آمداران[2] بی اوی و بپرخیزید ازوی و بپای کنید نماز و مبید[3] از مشرکان. (۳۲) ازیشان که بپراکندند از دین ایشان و بودند گرهها، هر گرهی بدان نزدیک ایشان بود، رامشتی شداران[4] هند.

(۳۳) ازمان[5] رسد به مردمان دشخواری، بخوانند خداوند ایشانرا وازآمداران بی اوی. واز ازمان بچشاند ایشانرا ازوی رحمتی. ازمان گرهی زیشان به خداوند ایشان می شرک گیرند.

(۳٤) تا کافر شند بدان دادیم ایشانرا، تا برخورداری گیرند، انوز بدانند. (۳۵) یا فرود کردیم وریشان حجتی، اوی می سخن گهد[6] بدان بودند بدان می شرک گرفتند.

(۳٦) ازمان بچشانیم مردمان را رحمتی، رامشتی شند بدان. واز رسد بدیشان گستی[7]، بدان پیش کرد دستها ایشان ، ازمان ایشان می نومیدشند. (۳۷) ای ننگرند که خدای فراخ کند روزی کرا خواهد و تنگ کند؟ درآن نشانهاست قومی را کمی بگرو یند. (۳۸) ده خداوند نزدیکی را حق اوی و درو یش را و مسافر را. آن گیه[8] ایشانرا کمی خواهند پاداش خدای. ایشان ایشان اند نیک بخت شداران[9]. (۳۹) و آن دادید از گوش[10]، تا بیوزایید[11] در مالهای مردمان، بـنیوزاید نزدیک خدای. و آن دادیداززکوه[12] می خواهید پاداش خدای ایشان ایشان اند اوزون گنداداران[13]. (٤۰) خدای، او یست کبیافرید شما را، واز روزی دهد شما را، واز بمیراند شما را، واز زنده کند شما را. ای هست از شریکان شما کی کند ازآن هیچ چیزی؟ پاکی او یرا، وردورست زان می شرک گیرند. (٤۱) اشکرا شد توهی در دشت و دریا بدان کسب کرد دستهای مردمان تا بچشانیم ایشانرا برخی آن کردند، شاید کایشان واز آیند. (٤۲) بگه:[14] برو ید در زمین، بنگرید چون بود فرجام ایشان کاز پیش بودند. بودند گو یشتر ایشان مشرکان. (٤۳) باستان[15] روی توا دین را، راست از پیش آن که آید روزی واز گشتن نبهد آنرا از خدای، آن روز می پراکنند.

---

۱ ــ گو یشتر: بیشتر.
۲ ــ واز آمداران: بازگردندگان
۳ ــ مبید: مباشید.
٤ ــ رامشتی شداران: شادان: شادمانان.
۵ ــ ازمان: هنگامی که.
٦ ــ می سخن گهد: سخن می گو یند.
۷ ــ گستی: بدی. *
۸ ــ گیه: به: بهتر: بهترین. *
۹ ــ نیک بخت شداران: رستگاران.
۱۰ ــ گوش: افزونی: ربا. *
۱۱ ــ بیوزایید: بیفزایید.
۱۲ ــ زکوه: زکوة.
۱۳ ــ اوزون گنداداران: دوچندان یابندگان.
۱٤ ــ بگه: بگو.
۱۵ ــ باستان: به پای کن.

من كفر فعليه كفره ومن عمل صالحا فلأنفسهم يمهدون ليجزي الذين آمنوا

وعملوا الصالحات من فضله إنه لا يحب الكافرين ومن آياته أن يرسل الرياح مبشرات

وليذيقكم من رحمته ولتجري الفلك بأمره ولتبتغوا من فضله ولعلكم تشكرون

ولقد أرسلنا من قبلك رسلا إلى قومهم فانتقمنا من الذين أجرموا وكان حقا علينا

نصر المؤمنين الله الذي يرسل الرياح فتثير سحابا فيبسطه في السماء كيف يشاء

ويجعله كسفا فترى الودق يخرج من خلاله فإذا أصاب به من يشاء من عباده إذا

هم يستبشرون وإن كانوا من قبل أن ينزل عليهم من قبله لمبلسين فانظر إلى

أثر رحمت الله كيف يحيي الأرض بعد موتها إن ذلك لمحيي الموتى وهو على كل شيء قدير

ولئن أرسلنا ريحا فرأوه مصفرا لظلوا من بعده يكفرون فإنك لا تسمع الموتى ولا

تسمع الصم الدعاء إذا ولوا مدبرين وما أنت بهادي العمي عن ضلالتهم إن تسمع إلا

من يؤمن بآياتنا فهم مسلمون الله الذي خلقكم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوة

ثم جعل من بعد قوة ضعفا وشيبة يخلق ما يشاء وهو العليم القدير ويوم تقوم الساعة

يقسم المجرمون ما لبثوا غير ساعة كذلك كانوا يؤفكون وقال الذين أوتوا

العلم والإيمان لقد لبثتم في كتاب الله إلى يوم البعث فهذا يوم البعث ولكنكم كنتم

(۴۴) کی کافر شهد،ور وی است کفر اوی و کی کند نیکی، تنفسهای[1] ایشانرا می گسترند. (۴۵) تا پاداش دهد ایشانرا کبگرو یستند و کردند نیکیها از فضل اوی. اوی دوست ندارد کافران را. (۴۶) از نشانهای اوی است کبفرستد بادها را پراکنداران[2]، تا بچشاند شما را از رحمت اوی، تا می رود کشتیها به فرمان اوی، تا بطلبید از فضل اوی. شاید کشما شکرگزارید. (۴۷) بفرستادیم از پیش توا پیغامبرانی بی‌قوم ایشان، آوردند بدیشان دیدوریها[3]. دادواز آوردیم[4] ازیشان که گنه کردند و هست واجب وریما نصرت کردن مومنان. (۴۸) خدای او یست کبفرستد بادها را بپراکند اوری[5]. وازکشد آنرا در آسمان چون خواهد و کند آنرا پارها. گینی[6] باران را می بیرون آید از میان آن، ازمان رساند آن به کی خواهد از بندگان اوی، ازمان ایشان می رامشت پدیرند[7]. (۴۹) بودند از پیش آن کفرود کرده شد وریشان، از پیش آن نومیدشداران[8]. (۵۰) بنگر بی‌اثر رحمت خدای، چون می زنده کند زمین را پس مرگی آن. اوی زنده کنار مردگان است. اوی ور هر چیزی تواناست. (۵۱) ار بفرستیم بادی، گینیند آنرا زرد شده درایستند از پس آن می کافرشند. (۵۲) توا نیشنوانی[9] مردگانرا و نیشنند کوتان[10] خواندن، ازمان واز گردند واپس‌شداران. (۵۳) نه ای[11] توا ره‌نمودار کوران از وی‌رهی[12] ایشان. نیشنوانی بی کرا می بگرو ید به آیتها ایما، ایشان نرم‌شداران. (۵۴) خدای او یست کبیافرید شما را از سستی، واز کرد از پس سستی قوتی،واز کرد از پس قوت سستی و پیری، بیافریند آن خواهد. اوی است دانای توانا. (۵۵) آن روز بپای شهد رستاخیز، می سوگند خورند گنه کاران درنگ نکردند جد[13] ساعتی. چنان بودند می گردانسته شدند[14]. (۵۶) گفتند ایشان که داده شدند علم و ایمان: درنگ کردید در کتاب خدای تا بی روز انگیختن. این است روز انگیختن، بی شما بودید

۱ ــ تنفسها: پس نفسها؛ مرنفسها.
۲ ــ پراکنداران = مُبشّرات: (مترجم کلمه را منشرات خوانده است)
۳ ــ دیدوریها: پیدائیها؛ آشکاریها.
۴ ــ دادواز آوردیم: کینه کشیدیم.
۵ ــ اوری: ابری.
۶ ــ گینی: بینی.
۷ ــ می رامشت پدیرند: شاد می شوند.
۸ ــ نومید شداران: نومیدان؛ ناامیدان.
۹ ــ نیشنوانی: نشنوانی.
۱۰ ــ کوتان: کران.
۱۱ ــ نه‌ای: نیستی.
۱۲ ــ وی‌رهی: بی راهی.
۱۳ ــ جد: جز؛ غیر.
۱۴ ــ می گردانسته شدند: از راه برگردانیده شدند.

لا تعلمون فيومئذ لا ينفع الذين ظلموا معذرتهم ولا هم يستعتبون ولقد ضربنا

للناس في هذا القرآن من كل مثل ولئن جئتهم بآية ليقولن الذين كفروا إن أنتم

إلا مبطلون كذلك يطبع الله على قلوب الذين لا يعلمون فاصبر إن وعد الله حق

ولا يستخفنك الذين لا يوقنون

سورة لقمن

بسم الله الرحمن الرحيم

الم تلك آيات الكتاب الحكيم هدى ورحمة للمحسنين الذين يقيمون الصلوة ويؤتون

الزكوة وهم بالآخرة هم يوقنون أولئك على هدى من ربهم وأولئك هم المفلحون

ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم ويتخذها هزوا

أولئك لهم عذاب مهين وإذا تتلى عليه آياتنا ولى مستكبرا كأن لم يسمعها

كأن في أذنيه وقرا فبشره بعذاب أليم إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم

جنات النعيم خالدين فيها وعد الله حقا وهو العزيز الحكيم خلق السموات

بغير عمد ترونها وألقى في الأرض رواسي أن تميد بكم وبث فيها من كل دابة

وأنزلنا من السماء ماء فأنبتنا فيها من كل زوج كريم هذا خلق الله فأروني ماذا

خلق الذين من دونه بل الظالمون في ضلال مبين ولقد آتينا لقمن الحكمة أن اشكر لله

نمی دانستید. ﴿۵۷﴾ آن روز منفعت نکند ایشانرا که ستم کردند، عذرآوردن ایشان و نی ایشان خشنودی طلبیده شند. ﴿۵۸﴾ بزدیم مردمانرا درین قران از هر مثلی، ارآری بدیشان نشانی، می گـهند[1] ایشان که کافر شدند: ناید[2] شمابی توهی کناران[3]. ﴿۵۹﴾ چنان مهر کند خدای ور دلها ایشان کنمی دانند. ﴿۶۰﴾ شکـیـوای کـن، وعـدهٔ خـدای حق است. نگر سبک نسنجند[4] ترا ایشان کیقین نمی شند.

سورة لقمن اربع وثلثون آية

مكية



به‌نام خدای مهربانی رحمت کنار ﴿۱﴾ سوگند به الف و لام و میم. ﴿۲﴾ کان آیتهای کتاب درست کـارهـند. ﴿۳﴾ ره‌نمونی و رحمتی نیکوی کناران را. ﴿۴﴾ ایشان کمی بپای کنند نماز و می بدهند زکوه و ایشان بدان‌جهن ایشان می یقین شند. ﴿۵﴾ ایشان ور ره‌نمونی هند از خداوند ایشان و ایشان ایشان‌اند نیک‌بخت شداران[5]. ﴿۶﴾ از مردمان هست کی می فروشد اکار[6] حدیث تا وی‌ره کند[7] از ره خدای بجد علم و می گیرد آنرا اوسوسی[8]. ایشان ایشانرا بهد عذابی خوارکنار[9]. ﴿۷﴾ ازمان خوانده شهد وروی آیتهای اما، واز گردد بزرگ‌منشتی کنار[10]، گوهی نیشنید آن. گوهی در دو گوش اوی گرانی. میزدک‌بر[11] او یرا به عذابی دردمندکنار[12]. ﴿۸﴾ ایشان بگرو یستند و کردند نیکیها ایشانرا بوستانهای نعمت بهد[13]. ﴿۹﴾ جاودانگان بند درآن. وعده‌ی خدای حق است. اوی است عزیز درست‌کار. ﴿۱۰﴾ بیافرید آسمانها بجدستونهای‌کمی گینید[14] آنرا و اوکند[15] در زمین کهها که بنگردد به شما و بپراکند درآن از هر موجنده‌ی[16] و فرود کردیم از آسمان آوی[17]، ورآوردیم درآن از هر ازنی[18] نیکوا. ﴿۱۱﴾ این است آفـرینشت خدای. بنمایید مرا، چی آفریدند ایشان کاز بیرون اوی‌هند؟ بل ستمکاران در وی‌رهی دیـدورهند. ﴿۱۲﴾ دادیم لقمن را حکمت که شکرگزار خدای را،

---

۱ ـ می گهند: می گویند.
۲ ـ ناید: نیستید.
۳ ـ توهی کناران: باطل کاران؛ بیهوده گویان.
٤ ـ سبک نسنجند: سبکسارنکنند؛ کوچک نشمارند.
۵ ـ نیک‌بخت شداران: رستگاران.
٦ ـ اکار = لَهو: بازی و بیهوده.
۷ ـ وی‌ره کند: گم‌راه کند.
۸ ـ اوسوس: افسوس و استهزا.
۹ ـ خوارکنار: خوارکننده.
۱۰ ـ بزرگ منشتی کنار: گردن کش.
۱۱ ـ میزدک‌بر: مژده ده؛ بیاگاهان.
۱۲ ـ دردمند کنار: دردناک.
۱۳ ـ بهد: باشد.
۱٤ ـ کمی گینید: که می بینید.
۱۵ ـ اوکند: افکند.
۱٦ ـ موجنده: جمنده.
۱۷ ـ آوی: آبی.
۱۸ ـ ازن: جفت.

ومن يشكر فانما يشكر لنفسه ومن كفر فان الله غني حميد واذ قال لقمان لابنه

وهو يعظه يا بني لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم ووصينا الانسان

بوالديه حملته امه وهنا على وهن وفصاله في عامين ان اشكر لي ولوالديك الي

المصير وان جاهداك على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما وصاحبهما

في الدنيا معروفا واتبع سبيل من اناب الي ثم الي مرجعكم فانبئكم بما كنتم

تعملون يا بني انها ان تك مثقال حبة من خردل فتكن في صخرة او في السموات او في

الارض يات بها الله ان الله لطيف خبير يا بني اقم الصلوة وامر بالمعروف وانه عن

المنكر واصبر على ما اصابك ان ذلك من عزم الامور ولا تصعر خدك للناس ولا

تمش في الارض مرحا ان الله لا يحب كل مختال فخور واقصد في مشيك واغضض

من صوتك ان انكر الاصوات لصوت الحمير الم تروا ان الله سخر لكم ما في

السموات وما في الارض واسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة ومن الناس

من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير واذا قيل لهم اتبعوا ما انزل

الله قالوا بل نتبع ما وجدنا عليه اباءنا اولو كان الشيطان يدعوهم الى عذاب

السعير ومن يسلم وجهه الى الله وهو محسن فقد استمسك بالعروة الوثقى والى الله

کی شکرگزارد، شکر گزارد نفس او یرا وکی ناسپاسی کند،خدای وی نیازی ستوده است.
(۱۳) گفت لقمن پسر او یرا و اوی می پند داد او یرا: یا پسرک من! شرک مگیر به خدای. شرک ستمی بزرگ است. (۱٤) وصیت کردیم انسانرا، پدر و مادر اوی، ورداشت او یرا مادر اوی،سستی ورسستی و از شیر واز کردن اوی در دوسال، که شکرگزار مرا و پدر و مادر ترا.بی من است شدن جای. (۱۵) و ارجهاد کنند وا توا[1]، ورآن که شرک گیری به من، آن نیست ترا بدان علم فرمان‌برداری مکن آن دو را و صحبت گیر وا آن دوا درین گیتی بنیکوی. و پس‌روی کن[2] ره کرا واز آمد بی من.وازبی من است واز آمدن شما. آگه کنم شما را بدان بودید می کردید. (۱٦) یا پسرک من! آن ار بهد[3] چندسنگ[4] دانه‌ی از سپندان[5] بهد در سنگی یا در آسمانها یا در زمین، آرد آن خدای؛ خدای لطیفی آگه است.
(۱۷) یا پسرک من! بپای کن نماز و بفرمای بنیکوی وواز زن از گستی و شکیوای کن ور آن رسید بتوا. آن از منشتی[6] کارها. (۱۸) مگردان تای روی[7] توا مردمانرا و مرو در زمین بهنبارده[8]. خدای دوست ندارد هرگشی کناری[9] فخرکنار[10] را. (۱۹) راستی کن در رفتن توا و فرودار از بانگ توا که گستر[11] بانگها بانگ خران است. (۲۰) ای ننگرند که خدای نرم کرد شمارا آن در آسمانها و آن در زمین و فراخ کرد ور شما نعمتی اشکرا و پنهام[12]؟ از مردمان هست کی می پیکار کند در خدای بجد علم و نی ره‌نمونی و نی کتابی دروشیدار[13]. (۲۱) ازمان[14] گفته شهد ایشانرا: پس‌روی کنید آن رای فرود کرد خدای، گهند: بل پس‌روی کنیم آن رای گنداديم[15] ورآن پدران ایما را. ای ار همه هست دیو می خواند ایشانرا بی‌عذاب آتش. (۲۲) کی نرم گیرد روی خود بی‌خدای و اوی نیکوکار بگرفت گوشه‌ی خستوارتر[16]. بی‌خدای است



۱ ــ وا توا: با تو.
۲ ــ پس‌روی کن: پی‌روی کن.
۳ ــ بهد: باشد.
٤ ــ چند سنگ: به اندازهٔ سنگینی.
۵ ــ سپندان: خردل.
٦ ــ منشتی کارها: کارهای اندیشیدنی.
۷ ــ تای روی: رخ؛ رخساره.
۸ ــ بهنبارده: شادمان. *
۹ ــ گشی کنار: نازنده و گردن کش. *
۱۰ ــ فخرکنار: خودستا.
۱۱ ــ گستر: بدتر.
۱۲ ــ پنهام: پنهان.
۱۳ ــ دروشیدار: درخشنده.
۱٤ ــ ازمان: هنگامی که.
۱۵ ــ گنداديم: یافتیم.
۱٦ ــ خستوارتر: استوارتر.

عاقبة الأمور ومن كفر فلا يحزنك كفره إلينا مرجعهم فننبئهم بما عملوا

عاقبت كارها ... كافر شود ... اندهكين نكند ترا كفر اوي ... بما است وازآمدن ايشان آكه كنيم ايشان را بدان كردند

إن الله عليم بذات الصدور نمتعهم قليلا ثم نضطرهم إلى عذاب غليظ

خداي داناست بدان در دلها ... برخورداري دهيم ايشان را ... بيچاره كنيم ايشان را ... عذابي درشت

ولئن سألتهم من خلق السموات والأرض ليقولن الله قل الحمد لله بل أكثرهم

اگر برسي ايشان را ... آسمانها ... وزمين ... گويند خداي ... سپاس خداي را ... بل كه بيشتر ايشان

لا يعلمون لله ما في السموات والأرض إن الله هو الغني الحميد ولو أن ما في

ندانند ... خداي راست ... آسمانها وزمين ... خداي اوي است بي نيازي ستوده ... اگر آن در

الأرض من شجرة أقلام والبحر يمده من بعده سبعة أبحر ما نفدت كلمات

زمين از درختان ... قلمها بودي ... ودريا ... از پس اوي هفت دريا ... نرسيدي سخنان

الله إن الله عزيز حكيم ما خلقكم ولا بعثكم إلا كنفس واحدة إن الله سميع

خداي خداي عزيزي دانا ... نيست آفريدن شما ... ونه برانگيختن شما ... چون يك نفس ... خداي شنوا

بصير ألم تر أن الله يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل وسخر الشمس

بيناست ... اي نديدي كه خداي درآرد شب را در روز ... درآرد روز را در شب ... ورام كرد خورشيد

والقمر كل يجري إلى أجل مسمى وأن الله بما تعملون خبير ذلك بأن الله هو الحق

وماه همي روند تا ... نام برده ... خداي بدان مي كنيد آگاه است ... آن بدان خداي اوي است حق

وأن ما يدعون من دونه الباطل وأن الله هو العلي الكبير ألم تر أن الفلك

وآن مي خوانند از فرود اوي ... باطل است ... خداي اوي است ... بزرگ ... اي نديدي كه كشتيها

تجري في البحر بنعمت الله ليريكم من آياته إن في ذلك لآيات لكل صبار شكور

مي رود در دريا ... بنعمت خداي ... تا بنمايد شما را ... از نشانهاي اوي ... در آن ... نشانها هر شكيبا سپاسدار

وإذا غشيهم موج كالظلل دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجاهم إلى البر

اندرآيد ايشان را موجي ... چون ابرها ... خوانند خداي را ... پاك كنندگان ... چون برهاند ايشان را ... خشكي

فمنهم مقتصد وما يجحد بآياتنا إلا كل ختار كفور يا أيها الناس اتقوا

از ايشان ... ميانه ... انكار نكند بنشانهاي ما ... مگر هر غدار ناسپاس ... اي مردمان بترسيد

ربكم واخشوا يوما لا يجزي والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده شيئا

از خداوند شما ... وبترسيد از روزي ... پدر از فرزند اوي ... ونه فرزند ... از پدر اوي چيزي

إن وعد الله حق فلا تغرنكم الحياة الدنيا ولا يغرنكم بالله الغرور إن الله

وعده خداي حق است ... نفريبد شما را زندگاني ... ونفريبد شما را بخداي ... فريبنده ... خداي

عاقبت کارها. ﴿۲۳﴾ کی کافر شهد، نگر اندهگن نکند ترا کفر اوی. بی ایماست واز-
آمدن ایشان. آگه کنیم ایشانرا بدان کردند. خدای داناست بدان درگورها[۱]. ﴿۲۴﴾
برخورداری دهیم ایشانرا خجاره[۲]. واز بیچاره کنیم ایشانرابی عذابی زوش[۳]. ﴿۲۵﴾
ار پرسی ایشانرا: کی آفرید آسمانها و زمین؟ می گهند: خدای. بگه: سپاس خدای را. بل
گویشتر[۴] ایشان نمی دانند. ﴿۲۶﴾ خدای راست آن درآسمانها و زمین. خدای اوی است
وی نیازی ستوده. ﴿۲۷﴾ ار آن در زمین از درختان قلمهابندی[۵] و دریا می اوزایید[۶] آنرا،
از پس آن هفت دریا، کرانه نشند[۷] سخنان خدای. خدای عزیزی درست کارست.
﴿۲۸﴾ نیست آفریدن شما و نی انگیختن شما بی چون یک نفس. خدای اشنوای[۸] بیناست.
﴿۲۹﴾ ای ننگری که خدای درآرد شو را در روز و درآرد روز را در شو و نرم کرد خرشید
و مه، همه می روند تا بی[۹] زمانی نام زد کرده؟ خدای بدان می کنید آگه است. ﴿۳۰﴾ آن
بدان خدای، اوی است حق و آن می خوانید از بیرون اوی باطل است. خدای اوی است
ور دوری بزرگ. ﴿۳۱﴾ ای ننگری که کشتیها می رود در دریا به نعمت خدای تا بنماید
شما را از نشانهای اوی؟ در آن نشانها هر شکیوای کناری[۱۰] شکرکنار[۱۱] را. ﴿۳۲﴾ ازمان
ورپوشد وریشان موجی چون کهها، بخوانند خدای را یکتاکناران[۱۲] او یرا دین. ازمان
برهاند ایشانرا بی دشت، زیشان هست راستی کنار[۱۳] و نارای نشهد[۱۴] به آیتهای ایما بی هر
فریونده ی[۱۵] ناسپاس. ﴿۳۳﴾ یا مردمان! بپرخیزید از خداوند شما و بترسید ازروزی واز-
نکند پدری از فرزند اوی و نی فرزندی، اوی وازکناراست[۱۶] از پدر اوی چیزی. وعده ی
خدای حق است. نگر بنفریود[۱۷] شمارا زندگانی این گیتی و نگر بنفریود شما را به خدای
فریفتار[۱۸]. ﴿۳۴﴾ خدای

---

۱ ــ گورها: سینه ها؛ دلها. *
۲ ــ خجاره: اندک؛ کم؛ قلیل. *
۳ ــ زوش: درشت و سخت. *
٤ ــ گویشتر: بیشتر.
۵ ــ بندی: باشد؛ باشند.
٦ ــ می اوزایید: می افزایید.
۷ ــ کرانه نشند: به پایان نرسند؛ به پایان نیایند.
متن: نپید.
۸ ــ اشنوا: شنوا = سمیع.
۹ ــ تابی: تا به؛ به سوی.
۱۰ ــ شکیوای کنار: شکیبا.
۱۱ ــ شکرکنار: شکرکننده؛ سپاسگزار.
۱۲ ــ یکتاکناران = مخلصین: یکتا کنندگان.
۱۳ ــ راستی کنار: میانه رو.
١٤ ــ نارای نشهد: منکر نشود.
۱۵ ــ فریونده: فریبنده؛ خیانتکار.
۱٦ ــ وازکنار: بازدارنده.
۱۷ ــ نگربنفریود: فریفته نکند.
۱۸ ــ فریفتار: فریبنده.

عنده علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس ماذا تكسب

نزدیک اوست علم رستاخیز وفرو کند باران ووداند آن در زهدان ونداند نفسی چی کسب کند

غدا وما تدري نفس باي ارض تموت ان الله عليم خبير

فردا ونداند نفسی بکدام زمین میرد خدای دانا آگاه است

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای مهربان بخشاینده

الم تنزيل الكتاب لا ريب فيه من رب العالمين ام يقولون افتريه بل هو الحق من

ربك لتنذر قوما ما اتيهم من نذير من قبلك لعلهم يهتدون الله الذي خلق

السموات والارض وما بينهما في ستة ايام ثم استوى على العرش ما لكم من

دونه من ولي ولا شفيع افلا تتذكرون يدبر الامر من السماء الى الارض ثم يعرج

اليه في يوم كان مقداره الف سنة مما تعدون ذلك عالم الغيب والشهادة العزيز

الرحيم الذي احسن كل شيء خلقه وبدا خلق الانسان من طين ثم جعل نسله من

سلالة من ماء مهين ثم سويه ونفخ فيه من روحه وجعل لكم السمع والابصار

والافئدة قليلا ما تشكرون وقالوا ءاذا ضللنا في الارض ءانا لفي خلق جديد بل

هم بلقاء ربهم كافرون قل يتوفيكم ملك الموت الذي وكل بكم ثم الى

ربكم ترجعون ولو ترى اذ المجرمون ناكسوا رءوسهم عند ربهم ربنا ابصرنا

وسمعنا فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون ولو شئنا لاتينا كل نفس هديها ولكن

نزدیک او یست علم رستاخیز و فرود کند باران و داند آن در رحمها و نداند نفسی چی کسب-کند فردا و نداند نفسی به کدام زمین میرد. خدای دانای آگه است.

سورة السجدة ثلثون آية

مكية



به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) سوگند به الف، لام و میم. (۲) فرود کردن کتاب، گمامندی نیست درآن از خداوند جهانیان. (۳) یا می گهند درحیند[1] آن، بل آن حق است از خداوند توا، تا بدس‌بری[2] قومی را نیامد بدیشان هیچ بدس‌بری از پیش توا. شاید کایشان‌ره برند. (۴) خدای او یست کبیافرید آسمانها و زمین و آن میان آن دوا[3] در شش روز، واز غلبه کرد ورعرش. نیست شما را از بیرون اوی هیچ ولی و نی شفاعت‌کناری[4]. ای پند نپذیر ید؟ (۵) می سازد کار از آسمان بی‌زمین، وازورشهد[5] بی‌اوی در روزی بهد مقدار آن هزار سال زان می شمرید. (۶) او یست دانای ناپدیدی و حاضری، عزیز رحمت کنار[6]. (۷) اوی که نیکو کرد هر چیزی را آفرینشت[7] آن و ابتدا کرد[8] آفرینشت انسان از گل. (۸) واز کرد فرزندان او یرا ازسلاله‌ی[9] از آبی‌سست[10]. (۹) واز تمام‌کرد[11] آنرا و بدمید در وی از روح اوی وکرد شما را گوشها و چشمها ودلها، خجاره[12] می شکرگزارید. (۱۰) گفتند: ای ازمان که بگوادشیم[13] در زمین ای ایما[14] درآفرینشتی نوا[15] بند؟ بل ایشان به پدیره‌آمدن[16] خداوند ایشان کافران‌اند. (۱۱) بگه: می‌میراند شما را ملک‌الموت، اوی که ورگماشته شد[17] به شما، واز بی‌خداوند شما وازآورده شید. (۱۲) ارگینی[18] توا که گنه کاران فرودگرفتاران[19] سرها ایشان بند نزدیک خداوند ایشان. خداوند ایما! دیدیم و اشنیدیم. واز هیل[20] ایما را تاکنیم نیکی. ایما یقین‌شداران[21] هیم. (۱۳) ارخواهیم دهیم هر نفسی را ره‌نمونی آن. بی

---

۱ ــ **درحیند**: فرابافد؛ بسازد: فرابافت. *
۲ ــ **بدس بری**: بیم کنی؛ بترسانی.
۳ ــ **دوا**: دو.
٤ ــ **شفاعت کنار**: خواهشگر.
۵ ــ **ورشهد**: برشود؛ بالا رود.
٦ ــ **رحمت کنار**= رحیم.
۷ ــ **آفرینشت**: آفرینش.
۸ ــ **ابتدا کرد**: آغاز کرد.
۹ ــ **سلاله**: گل نرم.
۱۰ ــ **سست**: خوار و حقیر.
۱۱ ــ **تمام کرد**: راست کرد؛ درست اندام کرد.
۱۲ ــ **خجاره**: اندک؛ کم. *
۱۳ ــ **بگوادشیم**= ضللنا: ظ: بر باد شویم. *
١٤ ــ **ایما**: ما.
۱۵ ــ **نوا**: تازه. *
۱٦ ــ **پدیره آمدن**: پذیرا آمدن؛ رسیدن.
۱۷ ــ **ورگماشته شد**: موکل کرده شد.
۱۸ ــ **گینی**: بینی.
۱۹ ــ **فرود گرفتاران**: فروافکنندگان؛ به زیر افکندگان.
۲۰ ــ **وازهیل**: بازگذار؛ بازگردان.
۲۱ ــ **یقین شداران**: بی گمانان؛ یقین دارندگان.

حق القول مني لاملان جهنم من الجنة والناس اجمعين فذوقوا بما نسيتم لقاء

يومكم هذا انا نسيناكم وذوقوا عذاب الخلد بما كنتم تعملون انما

يؤمن بآياتنا الذين اذا ذكروا بها خروا سجدا وسبحوا بحمد ربهم وهم لا

يستكبرون تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعا ومما

رزقناهم ينفقون فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون

افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون اما الذين امنوا وعملوا الصالحات

فلهم جنات المأوى نزلا بما كانوا يعملون واما الذين فسقوا فمأويهم النار

كلما ارادوا ان يخرجوا منها اعيدوا فيها وقيل لهم ذوقوا عذاب النار الذي

كنتم به تكذبون ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر لعلهم ير

جعون ومن اظلم ممن ذكر بآيات ربه ثم اعرض عنها انا من المجرمين منتقمون

ولقد آتينا موسى الكتاب فلا تكن في مرية من لقائه وجعلناه هدى لبني اسرائيل

وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا وكانوا بآياتنا يوقنون ان ربك

هو يفصل بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون اولم يهد لهم كم اهلكنا

من قبلهم من القرون يمشون في مساكنهم ان في ذلك لآيات افلا يسمعون اولم

يروا انا نسوق الماء الى الارض الجرز فنخرج به زرعا تاكل منه انعامهم وانفسهم

افلا يبصرون ويقولون متى هذا الفتح ان كنتم صادقين قل يوم الفتح لا ينفع

الذين كفروا ايمانهم ولا هم ينظرون فاعرض عنهم وانتظر انهم منتظرون

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای مهربان رحمت‌کار

يا ايها النبي اتق الله ولا تطع الكافرين والمنافقين ان الله كان عليما حكيما واتبع

ما يوحى اليك من ربك ان الله كان بما تعملون خبيرا وتوكل على الله وكفى بالله

وكيلا ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه وما جعل ازواجكم اللائي تظاهرون

منهن امهاتكم وما جعل ادعياءكم ابناءكم ذلكم قولكم بافواهكم والله

يقول الحق وهو يهدي السبيل ادعوهم لآبائهم هو اقسط عند الله فان لم تعلموا آباءهم

فاخوانكم في الدين ومواليكم وليس عليكم جناح فيما اخطاتم به ولكن ما تعمدت

قلوبكم وكان الله غفورا رحيما النبي اولى بالمؤمنين

من انفسهم وازواجه امهاتهم واولو الارحام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله

من المؤمنين والمهاجرين الا ان تفعلوا الى اوليائكم معروفا كان ذلك في الكتاب

مسطورا واذ اخذنا من النبيين ميثاقهم ومنك ومن نوح وابراهيم وموسى وعيسى

ننگرند ایما برانیم آب را بی[1] زمین خشک؟ بیرون آریم بدان کشته‌ی[2] می خورند از آن ستوران ایشان و نفسها ایشان. ای‌نمی گینند؟ (۲۸) می گهند: کی بهد این گشاد؟ ارهید راست گفتاران. (۲۹) بگه: روز گشاد[3] منفعت نکند ایشانرا که کافر شدند گرو یشت[4] ایشان ونی[5] ایشان زمان داده شند. (۳۰) روی گردان ازیشان و برمرگیر[6]، ایشان برمر گرفتاران[7] هند.



سورة الاحزاب ثلث وثمانون آية

به‌نام خدای مهربانی رحمت کنار[8]. (۱) یا پیغامبرا! بپرخیز از خدای و فرمان‌برداری مکن کافران را و منافقانرا. خدای هست دانای درست کار. (۲) و پس‌روی کن آن رای[9] می‌وحی کرده شهد بی‌توا از خداوند توا. خدای هست بدان می کنید آگه. (۳) وستام کن[10] ورخدای. گوس[11] به‌خدای نگه‌وانی[12]. (٤) نکرد خدای مردی را از دو دل درجوف[13] اوی. و نکرد انبازان شما را آن زنان کمی سوگند ظهار خوردید ازیشان مادران شما. و نکرد پسر خواندگان شما را پسران شما. آن است قول شما به دهنهای شما. خدای می گهد حق و اوی می ره‌نماید به ره. (۵) بخوانید ایشانرا پدران ایشانرا. آن راستر نزدیک خدای. ار ندانید پدران ایشانرا، برادران شما هند در دین و دوستان شما. نیست ورشما بزه‌ی درآن خطا کردید بدان بی‌آن قصدکرد دلهای شما. هست خدای آمرزیدگاری رحمت کنار. (٦) پیغامبر سزاوارتر به مومنان از نفسها ایشان و انبازان اوی مادران ایشان. و خداوندان رحمها، برخی زیشان سزاوارتر ببرخی در کتاب خدای از مومنان و هجره کناران بی‌آن که کنید بی‌ولیان شما نیکوی. هست آن در کتاب نویشته. (۷) وکه بگرفتیم از پیغامبران پیمان ایشان ازتوا و از نوح و ابرهیم و موسی و عیسی

---

۱ ــ **بی**: به؛ به سوی.
۲ ــ **کشته**: کشت و زرع.
۳ ــ **گشاد** = فَتح.
٤ ــ **گرویشت**: گروش ؛ ایمان.
۵ ــ **نی**: نه.
٦ ــ **برمرگیر**: چشم می دار؛ انتظار بکن.
۷ ــ **برمر گرفتاران**: چشم دارندگان.
۸ ــ **رحمت کنار** = رحیم.
۹ ــ **آن رای**: آن را که.
۱۰ ــ **وستام کن**: توکّل کن؛ اعتماد کن. *
۱۱ ــ **گوس**: بسنده.
۱۲ ــ **نگه‌وانی**: نگهبانی.
۱۳ ــ **جوف**: اندرون؛ میان.

ابن مريم وأخذنا منهم ميثاقا غليظا ليسأل الصادقين عن صدقهم وأعد للكافرين

عذابا أليما يا أيها الذين آمنوا اذكروا نعمة الله عليكم إذ جاءتكم جنود فأرسلنا

عليهم ريحا وجنودا لم تروها وكان الله بما تعملون بصيرا إذ جاءوكم

من فوقكم ومن أسفل منكم وإذ زاغت الأبصار وبلغت القلوب الحناجر وتظنون

بالله الظنونا هنالك ابتلي المؤمنون وزلزلوا زلزالا شديدا وإذ يقول المنافقون

والذين في قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله إلا غرورا وإذ قالت طائفة منهم

يا أهل يثرب لا مقام لكم فارجعوا ويستأذن فريق منهم النبي يقولون إن بيوتنا

عورة وما هي بعورة إن يريدون إلا فرارا ولو دخلت عليهم من أقطارها ثم

سئلوا الفتنة لآتوها وما تلبثوا بها إلا يسيرا ولقد كانوا عاهدوا الله من قبل

لا يولون الأدبار وكان عهد الله مسئولا قل لن ينفعكم الفرار إن فررتم من الموت

أو القتل وإذا لا تمتعون إلا قليلا قل من ذا الذي يعصمكم من الله إن أراد بكم

سوءا أو أراد بكم رحمة ولا يجدون لهم من دون الله وليا ولا نصيرا قد يعلم

الله المعوقين منكم والقائلين لإخوانهم هلم إلينا ولا يأتون البأس إلا قليلا

أشحة عليكم فإذا جاء الخوف رأيتهم ينظرون إليك تدور أعينهم كالذي

پسر مریم و بستدیم ازیشان پیمانی زوش[1]. ﴿۸﴾ تا بپرسد راست‌گفتاران را از راست‌گفتن ایشان و بساخت کافران را عذابی دردمندکنار[2]. ﴿۹﴾ یا ایشان کبگرو یستید! ایاد کنید[3] نعمت خدای ور شما، که آمد به شما سپههای، بفرستادیم وریشان بادی و سپههای که ندیدند آن و هست خدای بدان می کنید بینا. ﴿۱۰﴾ که آمدند به شما از زور[4] شما و از فروتر از شما و که بگشت چشمها و رسیددلها به حنجرها و می ظن کردند به خدای ظنها. ﴿۱۱﴾ آنجا آزموده شدند مومنان و جنبانیده شدند جنبانیدنی سخت. ﴿۱۲﴾ که می گفتند منافقان و ایشان کدر[5] دلها ایشان بیماری: وعده نکرد ایما را خدای و پیغامبر اوی بی فریو[6]. ﴿۱۳﴾ گفتند گرهی ازیشان: یاهل[7] یثرب! استاد[8] نیست شمارا، واز گردید.و می دستوری خواهند گرهی ازیشان از پیغامبر، می گفتند که: خانهای ایما تهی[9] و نیست آن تهی نمی خواهند بی[10] گریختن. ﴿۱٤﴾ ار درآمده شدی[11] وریشان از کرانهای آن، وازخهسته شدندی[12]، شرک بدادندی آن و درنگ نکردندی بدان بی‌خجاره‌ی[13]. ﴿۱۵﴾ بودند عهد گرفتند واخدای از پیش، ورنگردانند پشتها و هست عهد خدای خهسته[14]. ﴿۱۶﴾ بگه: منفعت نکند شما را گریختن اربگریزید از مرگی یا کشتن. نون[15] برخورداری داده نشدندی بی‌خجاره‌ی . ﴿۱۷﴾ بگه: کی است اوی که می نگه‌دارد شما را از خدای،ار خواهد به شما گدی[16] یا خواهد به شما رحمتی و نگندند[17] ایشانرا از بیرون خدای ولی و نی نصرت کناری[18]. ﴿۱۸﴾ داند خدای درسجاسک اوکنداران[19] را از شما و گفتاران برادران ایشانرا: بیایید بی ایما، و نیایند به حرب بی‌خجاره‌ی. ﴿۱۹﴾ بخیلان‌اند ورشما، ازمان آید ترس، گینی ایشانرا می نگرند بی‌توا، می گردد چشمها ایشان چون اوی



۱ ــ **زوش:** استوار؛ محکم. *
۲ ــ **دردمند کنار:** دردناک.
۳ ــ **اياد کنید:** یاد کنید.
٤ ــ **زور:** زبر.
۵ ــ **کدر:** که در.
٦ ــ **فریو:** فریب.
۷ ــ **یاهل:** یا اهل.
۸ ــ **استاد:** جای ایستادن.
۹ ــ **تهی:** خالی.
۱۰ ــ **بی:** مگر.
۱۱ ــ **درآمده شدی:** داخل می شد.
۱۲ ــ **خهسته شدندی:** خواسته می شدند.
۱۳ ــ **خجاره:** اندک؛ کم. *
۱٤ ــ **خهسته:** خواسته.
۱۵ ــ **نون:** آنگاه.
۱٦ ــ **گدی:** بدی.
۱۷ ــ **نگندند:** نیابند. *
۱۸ ــ **نصرت کنار:** یاری گر.
۱۹ ــ **در سجاسک اوکنداران:** به تأخیر افکنندگان = مُعَوِّقین. *

يغشى عليه من الموت فاذا ذهب الخوف سلقوكم بالسنة حداد اشحة على الخير

[illegible] بیهوش شود ور وی از مرگ [illegible] از مان بشود ترس بزنند شمارا بزبانها تیز [illegible] بخیلان اند ور نیکی

اولئك لم يؤمنوا فاحبط الله اعمالهم وكان ذلك على الله يسيرا يحسبون

ایشان نگرویدند [illegible] تباه کرد خدای عملها ایشان [illegible] هست آن ور خدای آسان [illegible] می پندارند

الاحزاب لم يذهبوا وان يات الاحزاب يودوا لو انهم بادون في الاعراب يسالون

گروهها را [illegible] نشدند [illegible] گروهها [illegible] اعراب می پرسیدی

عن انبائكم ولو كانوا فيكم ما قاتلوا الا قليلا لقد كان لكم في رسول

از خبرهای شما [illegible] اگر بودندی درمیان شما کارزار کردندی [illegible] شمارا در پیغامبر

الله اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله واليوم الاخر وذكر الله كثيرا ولما را

خدای [illegible] مر آن [illegible] ترسید از خدای و روز [illegible] آن زمان که بدید

المؤمنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله وما

مومنان گروهها [illegible] گفتند [illegible] خدای و پیغامبر او [illegible]

زادهم الا ايمانا وتسليما من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم

نیفزود ایشانرا [illegible] از مومنان [illegible] عهد [illegible] خدای [illegible] ازیشان هست

من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا ليجزي الله الصادقين بصدقهم

[illegible] وازیشان هست [illegible] و بدل نکردند [illegible] خدای [illegible]

ويعذب المنافقين ان شاء او يتوب عليهم ان الله كان غفورا رحيما ورد الله

و عذاب کند منافقان را [illegible] خدای [illegible]

الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيرا وكفى الله المؤمنين القتال وكان الله قويا

ایشانرا که کافر شدند [illegible] ایشان [illegible] مومنان را [illegible] خدای [illegible]

عزيزا وانزل الذين ظاهروهم من اهل الكتاب من صياصيهم وقذف في قلوبهم

عزیز [illegible] ایشانرا از اهل [illegible] در دلها [illegible] ایشان

الرعب فريقا تقتلون وتاسرون فريقا واورثكم ارضهم وديارهم واموالهم

ترس [illegible] گروهی را [illegible] زمین ایشان [illegible] و مالها ایشان

وارضا لم تطؤها وكان الله على كل شيء قديرا يا ايها النبي قل لازواجك ان كنتن

و زمینی که [illegible] و هست خدای [illegible] ای پیغامبر [illegible] اگر هستید

تردن الحيوة الدنيا وزينتها فتعالين امتعكن واسرحكن سراحا جميلا وان كنتن

[illegible] زندگانی این گیتی و آرایش آن [illegible] نیکو [illegible] اگر هستید

ور پوشیده شهد[1] ور وی از مرگی[2]. ازمان بشهد ترس، بزنند شما را به زبانهای تیز[3]. بخیلان‌اند ور نیکی ایشان نگرو یستند. توه کرد خدای عملها ایشان. هست آن ور خدای آسان. (۲۰) می پیندارند[4] گرهها را نشدند، ار آیند گرهها، دوست دارند ار ایشان گشتاران[5] بندی در اعراب. می پرسندی از خبرهای شما، ار بودندی در شما، کازار نکردندی[6] بی‌خجاره‌ی[7]. (۲۱) بود شما را در پیغامبر خدای پی بردنی نیکوا[8]، کرا هست می ترسد از خدای و روز آن‌جهن و ایاد کرد[9] خدای را فروان. (۲۲) ازمان گینند[10] مومنان گرهها، گهند[11]: این است آن وعده کرد ایما را خدای و پیغامبر اوی و راست گفت خدای و پیغامبر اوی و نیوزود ایشانرا بی گرو یشتی[12] و نرم شدنی[13]. (۲۳) از مومنان مردانی راست گفتند آن عهد گرفتند وا خدای ور وی. زیشان هست کی تمام کرد نذر اوی وزیشان هست کی می برمردارد[14] و بدل نکردند بدل کردنی[15]. (۲۴) تا پاداش دهد خدای راست گفتاران را براست گفتن ایشان و عذاب کند منافقان را ار خواهد، یا توبه پدیرد وریشان. خدای هست آمرزیدگاری رحمت کنار[16]. (۲۵) واز گردانست خدای ایشانرا که کافر شدند به خشم شدن ایشان نرسیدند به نیکی وگوسی کرد[17] خدای مومنان را کازارکردن. هست خدای قوی عزیز. (۲۶) و فرود کرد ایشانرا که عون کرد ایشانرا از اهل کتاب، از ستادیهای[18] ایشان و اوکند[19] در دلها ایشان ترس. گرهی را می بکشتند و می اسیر کردند گرهی را. (۲۷) و میراث داد شما را زمین ایشان و خانها ایشان و مالها ایشان و زمینی که بنسپردند[20] آنرا و هست خدای ور هر چیزی توانا (۲۸) یا پیغامبر! بگه انبازان ترا، ارهندکمی خواهند زندگانی این گیتی و آرایشت[21] آن: بیایید تا متعه دهم[22] شما را و گسید کنم[23] شما را گسید کردنی نیکوا. (۲۹) ارهید



۱ ــ ور یوشیده شهد: پوشیده شود.
۲ ــ مرگی: مرگ.
۳ ــ تیز: تند.
٤ ــ می پیندارند: می پندارند.
۵ ــ گشتاران: بیابانیان.
٦ ــ کازار نکردندی: کارزار نمی کردند.
۷ ــ خجاره: اندک: کم. ٭
۸ ــ نیکوا: نیکو.
۹ ــ ایاد کرد: یاد کرد.
۱۰ ــ گینند: بینند.
۱۱ ــ گهند: گویند.
۱۲ ــ گرو یشت: ایمان: گروش.
۱۳ ــ نرم شدن: گردن نهادن: تسلیم.
١٤ ــ می برمردارد: چشم می دارد: انتظار می کشد. ٭
۱۵ ــ بدل کردن: برگردانیدن: تبدیل.
۱٦ ــ رحمت کنار=رحیم.
۱۷ ــ گوسی کرد: بسندگی کرد: کفایت کرد.
۱۸ ــ ستادیها: حصارها.
۱۹ ــ اوکند: افکند. بینداخت.
۲۰ ــ بنسپردند = لم تطؤها.
۲۱ ــ آرایشت: آرایش.
۲۲ ــ متعه دهم: کابین دهم.
۲۳ ــ گسید کنم: گسیل کنم. ٭

تردن الله ورسوله والدار الآخرة فإن الله أعد للمحسنات منكن أجرا عظيما

يا نساء النبي من يأت منكن بفاحشة مبينة يضاعف لها العذاب ضعفين وكان

ذلك على الله يسيرا ومن يقنت منكن لله ورسوله وتعمل صالحا نؤتها أجرها

مرتين وأعتدنا لها رزقا كريما يا نساء النبي لستن كأحد من النساء إن اتقيتن

فلا تخضعن بالقول فيطمع الذي في قلبه مرض وقلن قولا معروفا وقرن في

بيوتكن ولا تبرجن تبرج الجاهلية الأولى وأقمن الصلاة وآتين الزكاة وأ

طعن الله ورسوله إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم

تطهيرا واذكرن ما يتلى في بيوتكن من آيات الله والحكمة إن الله كان لطيفا

خبيرا إن المسلمين والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات والقانتين والقانتات

والصادقين والصادقات والصابرين والصابرات والخاشعين والخاشعات

والمتصدقين والمتصدقات والصائمين والصائمات والحافظين فروجهم

والحافظات والذاكرين الله كثيرا والذاكرات أعد الله لهم مغفرة وأجرا

عظيما وما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمرا أن يكون لهم

الخيرة من أمرهم ومن يعص الله ورسوله فقد ضل ضلالا مبينا وإذ تقول للذي

می خواهید خدای را و پیغامبر او یرا و خانه ی آن‌جهن[1] را خدای‌بساخت نیکوی کنارانرا[2] از شما مزدی‌بزرگ. (۳۰) یا زنان پیغامبر! کی کند از شما فاحشی دیدور، یک دو شهد[3] او یرا عذاب دویک دوا و هست آن ور خدای آسان. (۳۱) کی فرمان‌برداری کند از شما خدای را و پیغامبر او یرا و کند نیکی، دهیم او یرا مزد اوی دو باره و بساختیم او یرا روزی نیکوا. (۳۲) یا زنان پیغامبر! ناید[4] چون یکی از زنان، ار بپرخیزید. نرمی مکنید[5] به سخن طمع کند اوی کدر دل اوی بیماری و گوهید[6] قولی‌نیکوا. (۳۳) بنشینید در خانهای شما و بیرون مشید چون بیرون شدن زنان جاهلی نخستین و بپای کنید نماز و بدهید زکوة و فرمان‌برداری کنید خدای را و پیغامبر او یرا. می خواهد خدای تا ببرد از شما وسوسه یا اهل خانه و پاک کند شما را پاک کردنی. (۳٤) و ایاد کنیدآن می خوانده شهد در خانهای شما از آیتهای خدای و حکمت. خدای هست لطیفی آگه. (۳۵) مردان مسلمان و زنان مسلمه و مردان مومن وزنان مومنه و مردان فرمان‌برداری کنار و زنان فرمان‌برداری کنار و مردان راست گفتار و زنان راست گفتار و مردان شکیوای کنار وزنان شکیوای کنار[7] و مردان نرم‌شدار[8] و زنان نرم‌شدار و مردان صدقه دادار و زنان صدقه‌دادار[9] و مردان روزه‌داشتار[10] و زنان روزه‌داشتار و مردان نگه‌داشتاران فرجها ایشانرا و زنان نگه‌داشتار[11] و مردان ایادکناران[12] خدای را فروان و زنان ایادکنار، بساخت خدای ایشانرا آمرزشتی و مزدی بزرگ. (۳٦) نبهد مردی مومن را و نی زنی‌مومنه راازمان‌قضا کند خدای و پیغامبر اوی کاری کبهد ایشانرا گزیدی[13] از کار ایشان، کی نافرمان شهد خدای را و پیغامبر او یرا وی‌ره شد وی رهی دیدور. (۳۷) که می گفتی او یرا



۱ ــ آن جهن: آن جهان.
۲ ــ نیکوی کناران: نیکوکاران.
۳ ــ یک دوشهد: دوچندان گردد.
٤ ــ ناید: نیستید.
۵ ــ نرمی مکنید: فروتنی مکنید.
٦ ــ گوهید: گویید.
۷ ــ شکیوای کنار: شکیبا.
۸ ــ نرم‌شدار: فروتن.
۹ ــ صدقه دادار: صدقه دهنده.
۱۰ ــ روزه‌داشتار: روزه‌دارنده.
۱۱ ــ نگه‌داشتار: نگه دارنده.
۱۲ ــ ایادکناران: یادکنندگان.
۱۳ ــ گزید: گزیدن؛ گزین.

انعم الله عليه وانعمت عليه امسك عليك زوجك واتق الله وتخفي في نفسك ما

الله مبديه وتخشى الناس والله احق ان تخشيه فلما قضى زيد منها وطرا زوجناكها

لكيلا يكون على المؤمنين حرج في ازواج ادعيائهم اذا قضوا منهن وطرا

وكان امر الله مفعولا ما كان على النبي من حرج فيما فرض الله له سنة الله

في الذين خلوا من قبل وكان امر الله قدرا مقدورا الذين يبلغون رسالات الله

ويخشونه ولا يخشون احدا الا الله وكفى بالله حسيبا ما كان محمد ابا احد

من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين وكان الله بكل شيء عليما يا ايها الذين

امنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا وسبحوه بكرة واصيلا هو الذي يصلي عليكم

وملائكته ليخرجكم من الظلمات الى النور وكان بالمؤمنين رحيما تحيتهم

يوم يلقونه سلام واعد لهم اجرا كريما يا ايها النبي انا ارسلناك شاهدا ومبشرا

ونذيرا وداعيا الى الله باذنه وسراجا منيرا وبشر المؤمنين بان لهم من الله فضلا

كبيرا ولا تطع الكافرين والمنافقين ودع اذاهم وتوكل على الله وكفى بالله

وكيلا يا ايها الذين امنوا اذا نكحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن

فما لكم عليهن من عدة تعتدونها فمتعوهن وسرحوهن سراحا جميلا يا ايها

کنعمت کرد خدای ور وی و نعمت کردی ور وی، وازگیر[1] ورتوا[2] انبازتوا و بپرخیز[3] از خدای و می پنهام کنی[4] در نفس توا آن خدای اشکراکنار[5] آنست و می ترسی از مردمان. خدای سزاوارتر که بترسی ازوی. ازمان قضا کرد زید ازوی حاجتی، بزنی به توا دادیم او یرا، تا نبهد ورمومنان تنگی در انبازان پسرخواندگان ایشان، ازمان[6] قضا کنند ازیشان حاجتی و هست کار خدای کرده. (۳۸) نبود ور پیغامبر هیچ تنگی درآن فریضه کرد خدای او یرا، سنت خدای دریشان کبگدشتند[7] از پیش و هست کار خدای تقـدیری تقدیر کرده[8]. (۳۹) ایشان می رسانند پیغامهای خدای و می ترسند ازوی و نمی ترسند از یکی مگر خدای. گوس[9] به خدای نگه‌وانی. (۴۰) نبود محمد پدر یکی از مردان شما، بی پیغامبر خدای بود و مهر[10] پیغامبران. هست خدای بهر چیزی دانا. (۴۱) یا ایشان کبگرو یستید! ایاد کنـید خدای را ایاد کردنی[11] فروان. (۴۲) و تسبیح کنید او یرا بامداد و اویارگه[12]. (۴۳) اوی او یست کمی درود دهد[13] ورشما و فریستگان اوی تا بیرون آرد شما را از تاریکیها بی روشنای و هست به مومنان رحمت کنار[14]. (۴۴) درود ایشان آن روز پدیره آیند[15] او یرا سلام بهد و بساخت ایشانرا مزدی نیکوا[16]. (۴۵) یا پیغامبر! اما بفرستادیم ترا گوای داداری[17] و میزدک برداری[18]، بدس بری[19]. (۴۶) وخوانداری[20] بی خدای به فرمان اوی و چراغی دروشیدار[21]. (۴۷) و میزدک بـر مومنان را، بدان کایشانرا بهد از خدای فضلی بزرگ. (۴۸) فرمانبرداری مکن کافران را و منافقان را و بهیـل دشخواری نمودن ایشان وستام کن[22] ورخدای. گـوس به خدای نگه‌وانی. (۴۹) یا ایشان کبگرو یستید! ازمان بزنی کنـید زنان مومنه را واز طلاق کنید ایشانرا، از پیش آن کرسید بدیشان، نیست شما را وریشان هیچ عدتی که بیاماريد[23] آن. متعه دهیـد ایشانرا وگسید کنیـد ایشانرا گسید کردنی[24] نیکوا. (۵۰) یا

---

۱ ــ وازگیر: نگاه‌دار.
۲ ــ توا: تو.
۳ ــ بپرخیز: بپرهیز.
٤ ــ می پنهام کنی: پنهان می کنی.
۵ ــ اشکرا کنار: آشکارا کننده.
٦ ــ ازمان: هنگامی که.
۷ ــ کبگدشتند: که بگذشتند.
۸ ــ تقدیر کرده: گزارده: بودنی.
۹ ــ گوس: بسنده.
۱۰ ــ مهر = خاتم.
۱۱ ــ ایاد کردن: یاد کردن.
۱۲ ــ اویارگه: شبانگاه.
۱۳ ــ کمی درود دهد: که آفرین می کند.
۱٤ ــ رحمت کنار = رحیم.
۱۵ ــ پدیره آیند: ببینند.
۱٦ ــ نیکوا: نیکو.
۱۷ ــ گوای دادار: گواه و گواهی دهنده.
۱۸ ــ میزدک بردار: مژده دهنده.
۱۹ ــ بدس بر: بیم کننده.
۲۰ ــ خواندار: دعوت کننده: خواننده.
۲۱ ــ دروشیدار: درخشنده و تابان.
۲۲ ــ وستام کن: توکل کن: اعتماد کن.
۲۳ ــ بیامارید: بشمارید.
۲٤ ــ گسید کنید: گسیل کنید.

النبي انا احللنا لك ازواجك اللاتي آتيت اجورهن وما ملكت يمينك مما افاء الله

عليك وبنات عمك وبنات عماتك وبنات خالك وبنات خالاتك اللاتي هاجرن

معك وامرأة مؤمنة ان وهبت نفسها للنبي ان اراد النبي ان يستنكحها خالصة لك

من دون المؤمنين قد علمنا ما فرضنا عليهم في ازواجهم وما ملكت ايمانهم

لكيلا يكون عليك حرج وكان الله غفورا رحيما ترجي من تشاء منهن وتؤوي اليك

من تشاء ومن ابتغيت ممن عزلت فلا جناح عليك ذلك ادنى ان تقر اعينهن ولا يحزن

ويرضين بما آتيتهن كلهن والله يعلم ما في قلوبكم وكان الله عليما حليما

لا يحل لك النساء من بعد ولا ان تبدل بهن من ازواج ولو اعجبك حسنهن الا ما ملكت

يمينك وكان الله على كل شيء رقيبا يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي الا

ان يؤذن لكم الى طعام غير ناظرين اناه ولكن اذا دعيتم فادخلوا فاذا طعمتم

فانتشروا ولا مستأنسين لحديث ان ذلكم كان يؤذي النبي فيستحيي منكم والله لا

يستحيي من الحق واذا سألتموهن متاعا فاسألوهن من وراء حجاب ذلكم اطهر لقلو

بكم وقلوبهن وما كان لكم ان تؤذوا رسول الله ولا ان تنكحوا ازواجه من بعده

ابدا ان ذلكم كان عند الله عظيما ان تبدوا شيئا او تخفوه فان الله كان بكل شيء عليما

پیغامبر! ایما حلال کردیم ترا انبازان توا، آن زنان که بدادی کاو ینهای[1] ایشان و آن پادشا شد راست‌دست توا، زان وازآورد[2] خدای ورتوا و دختران عم‌توا و دختران عمتان‌توا[3] و دختران خال‌توا[4] و دختران خالتان توا[5] آن زنان که هجره کردندوا توا[6] و زنی مومنه که بداد نفس اوی پیغامبر را، ار خواهد پیغامبر که بزنی کند او یرا، خالص ترا از بیرون مومنان. دانستیم آن فریضه کردیم وریشان در انبازان ایشان و آن پادشا شد راست‌دستها ایشان تا نبهد[7] ورتوا تنگی. هست خدای آمرزیدگاری رحمت‌کنار[8]. (۵۱) پس کنی کرا خواهی زیشان و جای کنی بی‌توا کراخواهی وکرا بطلبیدی از کی ورتا کردی[9]، بزه نیست ورتوا. آن نزدیکتر که روشن شهد[10] چشمها ایشان و انده نبرد و بپسندند بدان دادی ایشانرا همه‌ی ایشان. خدای داند آن در دلهای شما. هست خدای دانای بردبار. (۵۲) حلال نبهد ترا زنان از پس و نی آن که بدل گیری بدیشان از انبازانی، ار همه شگفت کند ترا نیکوی ایشان، بی‌آن پادشا شد راست‌دست توا. هست خدای ورهر چیزی نگه‌وان. (۵۳) یا ایشان کبگرو یستید! درمشید در[11] خانهای پیغامبر بی‌آن کدستوری کرده شهد[12] شما را بی‌طعامی جد برمرداشتاران[13] هنگام آن، بی‌ازمان خوانده شید، درشید. ازمان[14] طعام خورید بپراکنید و نی‌خرسندی گرفتاران[15] حدیثی را. آن هست می دشخواری نماید پیغامبر را، شرم دارد از شما. خدای شرم ندارد از حق. ازمان خواهید ازیشان کالای، بخواهید ازیشان از گداره‌ی[16] حجابی. آن پاکتر دلهای شما را و دلها ایشانرا. نبهد شما را که دشخواری نمایید پیغامبر خدای را و نی آن که بزنی کنید انبازان او یرا از پس اوی هرگز. آن هست نزدیک خدای بزرگ. (۵۴) ار اشکرا کنید چیزی، یا پنهام کنید آن خدای هست بهر چیزی دانا. (۵۵)



۱ ــ کاو ینها: مهرها و کابین‌ها.
۲ ــ وازآورد: بداد، گردانید.
۳ ــ عمتان توا: عمه‌های تو.
٤ ــ خال توا: برادر مادر تو.
۵ ــ خالتان توا: خواهران مادرتو.
٦ ــ واتوا: با تو.
۷ ــ نبهد: نباشد.
۸ ــ رحمت کنار= رحیم.
۹ ــ ورتا کردی: دوری کردی، کناره کردی.
۱۰ ــ روشن شهد: روشن شود.
۱۱ ــ درمشید در: داخل مشوید در.
۱۲ ــ کدستوری کرده شهد: که دستوری داده شود.
۱۳ ــ برمرداشتاران: چشم دارندگان. *
١٤ ــ ازمان: هنگامی که.
۱۵ ــ خرسندی گرفتاران: انس گیرندگان.
۱۶ ــ گداره: پس.

لا جناح عليهن في آبائهن ولا أبنائهن ولا إخوانهن ولا أبناء إخوانهن ولا أبناء أخوا

تهن ولا نسائهن ولا ما ملكت أيمانهن واتقين الله إن الله كان على كل شيء شهيدا

إن الله وملائكته يصلون على النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما

إن الذين يؤذون الله ورسوله لعنهم الله في الدنيا والآخرة وأعد لهم عذابا

مهينا والذين يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا

بهتانا وإثما مبينا يا أيها النبي قل لأزواجك وبناتك ونساء المؤمنين يدنين

عليهن من جلابيبهن ذلك أدنى أن يعرفن فلا يؤذين وكان الله غفورا رحيما

لئن لم ينته المنافقون والذين في قلوبهم مرض والمرجفون في المدينة لنغرينك

بهم ثم لا يجاورونك فيها إلا قليلا ملعونين أينما ثقفوا أخذوا وقتلوا تقتيلا

سنة الله في الذين خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا يسألك الناس عن

الساعة قل إنما علمها عند الله وما يدريك لعل الساعة تكون قريبا إن الله

لعن الكافرين وأعد لهم سعيرا خالدين فيها أبدا لا يجدون وليا ولا نصيرا

يوم تقلب وجوههم في النار يقولون يا ليتنا أطعنا الله وأطعنا الرسولا

وقالوا ربنا إنا أطعنا سادتنا وكبراءنا فأضلونا السبيلا ربنا آتهم ضعفين

بزه نیست وریشان در پدران ایشان و نی در پسران ایشان و نی در برادران ایشان و نی در پسران برادران ایشان و نی در پسران خواهران ایشان و نی در زنان ایشان و نی آن پادشا شد راست دستها ایشان و بپرخیز ید[1] از خدای. خدای هست ور هر چیزی گواه. ﴿٥٦﴾ خدای و فریستگان اوی می درود دهند ور پیغامبر. یا ایشان کبگرو یستید! درود دهیدور وی و نرم شید[2] نرم شدنی. ﴿٥٧﴾ ایشان می دشخواری نمایند خدای را و پیغامبر او یرا، بلعنت کرد ایشانرا خدای درین گیتی و آن جهن[3] و بساخت ایشانرا عذابی خوارکنار[4]. ﴿٥٨﴾ ایشان می دشخواری نمایند مردان مومن را و زنان مومنه را، بجد[5] آن کسب کردند، ورداشتند دروغی و بزه‌ی دیدور[6]. ﴿٥٩﴾ یا پیغامبر! بگه انبازان ترا و دختران ترا و زنان مومنان را، تا فرود هیلند[7] وریشان از چادرها ایشان. آن نزدیکتر که اشنخته شند[8] ودشخواری نموده‌نشند. هست خدای آمرزیدگاری رحمت کنار. ﴿٦٠﴾ ار واز نشند[9] منافقان و ایشان کدر دلها ایشان بیماری و دروغ گفتاران در مدینه تا بفریوند[10] ترا بدیشان، واز همسایگی نگیرند وا توادرآن بی‌خجاره‌ی[11]. ﴿٦١﴾ بلعنت کردگان[12] کجا گنداده شند[13]، گرفته شند و کشته شند کشتنی. ﴿٦٢﴾ سنت خدای دریشان کبگذشتند از پیش و نگندی سنت خدای را بدل کردنی. ﴿٦٣﴾ می پرسند ترا مردمان از رستاخیز، بگه: علم آن نزدیک خدای است و چه دانسته کند ترا، شاید رستاخیز بهد نزدیک. ﴿٦٤﴾ خدای لعنت کرد کافران را و بساخت ایشانرا آتشی. ﴿٦٥﴾ جاودانگان بند در آن همیشه. نگندند[14] ولی و نی نصرت کناری[15]. ﴿٦٦﴾ آن روز گردانسته شهد[16] رویها ایشان در آتش، می گهند: یا کاشکی ایما فرمان‌برداری کردی خدای را و فرمان‌برداری کردی پیغامبر را. ﴿٦٧﴾ گـــهند: خداوند ایما! ایما فرمان‌برداری کردیم مهتران ایما را و بزرگان ایما را. وی ره کردند ایما را از راه. ﴿٦٨﴾ خداوند ایما! ده ایشانرا دو یک دوا[17]



۱ ــ بیرخزید: بپرهیزید.
۲ ــ نرم‌شید: تسلیم شوید.
۳ ــ آن جهن: آن جهان.
٤ ــ خوارکنار: خوارکننده.
٥ ــ بجد: جز از.
٦ ــ دیدور: آشکار.
۷ ــ فرود هیلند: بگذارند: در پوشند.
۸ ــ اشنخته شند: شناخته شوند: بشناسند.
۹ ــ وازنشند: باز نایستند: باز نشوند.
۱۰ ــ بفریوند = لَنُغْرِیَنَّکَ: برآغالیم: برانگیزیم.
(ظ: مترجم مادهٔ «غرو» را با «غرر» آمیخته است.)

۱۱ ــ خجاره: اندک. ☼
۱۲ ــ بلعنت کردگان: نفرین کردگان.
۱۳ ــ گنداده شند: یافته شوند.
١٤ ــ نگندند: نیابند.
١٥ ــ نصرت کنار: یاریگر.
١٦ ــ گردانسته شهد: برگردانده شود.
١٧ ــ دویک دوا: دوچندان.

من العذاب والعنهم لعنا كبيرا يا ايها الذين امنوا لا تكونوا كالذين اذوا

موسى فبراه الله مما قالوا وكان عند الله وجيها يا ايها الذين امنوا اتقوا

الله وقولوا قولا سديدا يصلح لكم اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم ومن

يطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظيما انا عرضنا الامانة على السموات

والارض والجبال فابين ان يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه كان

ظلوما جهولا ليعذب الله المنافقين والمنافقات والمشركين والمشركات

ويتوب الله على المؤمنين والمؤمنات وكان الله غفورا رحيما

سورة سبا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي له ما في السموات وما في الارض وله الحمد في الاخرة وهو الحكيم

الخبير يعلم ما يلج في الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يعرج

فيها وهو الرحيم الغفور وقال الذين كفروا لا تاتينا الساعة قل بلى وربي

لتاتينكم عالم الغيب لا يعزب عنه مثقال ذرة في السموات ولا في الارض

ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين ليجزي الذين امنوا وعملوا

الصالحات اولئك لهم مغفرة ورزق كريم والذين سعوا في اياتنا معاجزين

از عذاب و بلعنت کن[۱] ایشانرا لعنت کردنی بزرگ. (۶۹) یا ایشان کبگرو یستید! مبید چون ایشان کدشخواری نمودند[۲] موسی را. وی‌زار کرد[۳] او یرا خدای زان گفتند و بود نزدیک خدای روی‌اشناسی[۴]. (۷۰) یا ایشان کبگرو یستید! بپرخیزید از خدای و گوهید[۵] قولی‌راست. (۷۱) تا بصلاح آرد شما را عملهای شما و بیامرزد شما را گنهان شما. کی فرمان‌برداری کند خدای را و پیغامبر او یرا، دست‌برد دست‌بردنی[۶] بزرگ. (۷۲) ایما عرضه کردیم امانت را ورآسمانها و زمین و کهها، ابا کردند که وردارند آنرا و بترسیدند از آن. ورداشت[۷] آنرا انسان. اوی بود ستمکاری نادان. (۷۳) تا عذاب کند خدای مردان منافق را و زنان منافقه را و مردان مشرک را و زنان مشرکه را و توبه پدیرد خدای ورمردان مومن و زنان مومنه.وهست خدای آمرزیدگاری[۸] رحمت‌کنار.



مکیة



به‌نام خدای روزی‌دهندهٔ بخشاینده. (۱) سپاس آن خدای را کاو یراست[۹] آن در آسمانها و آن در زمین و او یراست سپاس درآن‌جهن و اویست درست کاری آگه. (۲) داند آن درآید در زمین و آن بیرون آید از آن و آن فرو کند از آسمان و آن ورشهد[۱۰] درآن؛ و او یست رحمت‌کناری آمرزیدگار. (۳) گفتند ایشان که کافر شدند: نمی‌آید بدیما رستاخیز[۱۱]؛ بگه بلی سوگند به خداوند من آید به شما دانای ناپدیدی؛[۱۲] غایب نشهد ازوی چند سنگ[۱۳] موری خورد، درآسمانها و نی در زمین و نی کهتر از آن و نی مهتر؛ یا بی در کتابی دیدورست. (۴) تا پاداش دهد ایشانرا کبگرو یستند و کردند نیکیها، ایشان ایشانرا بهد آمرزشتی و روزی نیکوا. (۵) ایشان برفتند درآیتهای ایما پیشی کناران،

---

۱ ــ **بلعنت کن:** نفرین کن.

۲ ــ **کدشخواری نمودند:** که بیازردند.

۳ ــ **وی‌زار کرد:** پاک و بی زار کرد.

٤ ــ **روی‌اشناس:** با آبرو.

۵ ــ **گوهید:** گو یید.

٦ ــ **دست‌بردن:** رستن؛ پیروزی.

۷ ــ **ورداشت:** پذیرفت؛ برگرفت.

۸ ــ **آمرزیدگار = غَفُور:** آمرزنده.

۹ ــ **کاو یراست:** که او یراست.

۱۰ ــ **ورشهد:** برشود.

۱۱ ــ **رستاخیز:** قیامت.

۱۲ ــ **ناپدیدی = غیب:** ناپیدایی.

۱۳ ــ **چند سنگ:** به اندازهٔ سنگینی.

أولئك لهم عذاب من رجز أليم ويرى الذين أوتوا العلم الذي أنزل إليك من ربك

هو الحق ويهدي إلى صراط العزيز الحميد وقال الذين كفروا هل ندلكم على

رجل ينبئكم إذا مزقتم كل ممزق إنكم لفي خلق جديد أفترى على الله كذبا

أم به جنة بل الذين لا يؤمنون بالآخرة في العذاب والضلال البعيد أفلم يروا

إلى ما بين أيديهم وما خلفهم من السماء والأرض إن نشأ نخسف بهم الأرض

أو نسقط عليهم كسفا من السماء إن في ذلك لآية لكل عبد منيب ولقد آتينا

داود منا فضلا يا جبال أوبي معه والطير وألنا له الحديد أن اعمل سابغات

وقدر في السرد واعملوا صالحا إني بما تعملون بصير ولسليمان الريح غدوها

شهر ورواحها شهر وأسلنا له عين القطر ومن الجن من يعمل بين يديه بإذن ربه

ومن يزغ منهم عن أمرنا نذقه من عذاب السعير يعملون له ما يشاء من محاريب

وتماثيل وجفان كالجواب وقدور راسيات اعملوا آل داود شكرا وقليل

من عبادي الشكور فلما قضينا عليه الموت ما دلهم على موته إلا دابة الأرض

تأكل منسأته فلما خر تبينت الجن أن لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا في العذاب

المهين لقد كان لسبإ في مسكنهم آية جنتان عن يمين وشمال كلوا من رزق

ایشان ایشانرا بهد عذابی از عذابی دردمند کنار[1]. ﴿٦﴾ گینند[2] ایشان کداده شدند[3] علم آن کفرود کرده شد بی‌توا[4] از خداوند توا، آن حق است و ره‌نماید، بی[5] ره عزیز ستوده.

﴿٧﴾ گفتند ایشان که کافر شدند ای دلالت کنم شمارا ور مردی آگه کند شما را ازمان[6] پاره کرده شید هر پاره کردنی، شما درآفرینشتی نوا[7] بید؟ ﴿٨﴾ درحیند[8] ور خدای دروغی یا بدوی دیوانه‌ی؟ بل ایشان کنمی گرو یند بدان‌جهن در عذاب اند و وی رهی دور.

﴿٩﴾ ای ننگرند بی‌آن پیش ایشان است و آن پس ایشان از آسمان و زمین؟ ارخواهیم فرود بریم ایشانرا در زمین یا بیوکنیم[9] وریشان پاره‌ی از آسمان؛ درآن نشانی هر بنده‌ی وازآمدار[10] را. ﴿١٠﴾ دادیم داود را زیما فضل. یاکهها تسبیح کنید وا اوی و مرغان و نرم کردیم او یرا آهن. ﴿١١﴾ که بکن زرها[11] و تقدیر کن در بافتن و بکنید نیکی. خداوند من بدان می کنید بیناست. ﴿١٢﴾ و نرم کردیم سلیمن را باد. بامدادان، مایگانی[12] و او یارگه[13] آن مایگانی و براندیم او یرا چشمه‌ی مس و از جنیان بود کی می کار کرد پیش اوی به فرمان خداوند اوی و کی بگردد زیشان از فرمان ایما، بچشانیم او یرا از عذاب آتش. ﴿١٣﴾ می کردند او یرا آن می خهست[14] ازمحرابها و تندیسها[15] و کاسها چون حوضها و دیگهای استادار[16]. بکنید یا گره داود شکر و خجاره[17] از بندگان من شکرگزارداران[18]. ﴿١٤﴾ ازمان قضا کردیم وروی مرگی دلالت نکرد ایشانرا ورمرگی اوی بی خوره[19] می خورد عصای اوی ؛ ازمان بیفتاد ، دانستند جنیان ار بوندی[20] که دانستندی غیب، درنگ نکردی در عذاب خوارکنار[21]. ﴿١٥﴾ بود اهل سبا را درجایگهها ایشان نشانی دو بستان از راست دست و چپ دست، بخورید از روزی

---

۱ ــ دردمند کنار: دردناک.
۲ ــ گینند: بینند. ＊
۳ ــ کداده شدند: که داده شدند.
٤ ــ توا: تو.
۵ ــ بی: به: به سوی.
٦ ــ ازمان: هنگامی که.
۷ ــ نوا: تازه و نو. ＊
۸ ــ درحیند: فرابافد: بسازد: فرابافت. ＊
۹ ــ بیوکنیم: بیفکنیم.
۱۰ ــ وازآمدار: باز گردنده.
۱۱ ــ زرها: زره ها.
۱۲ ــ مایگان = شهر: ماه. ＊
۱۳ ــ او یارگه: شبانگاه. ＊
١٤ ــ می خهست: می خواست.
۱۵ ــ تندیسها: پیکر و شبیه.
١٦ ــ استادار: استوار: محکم.
۱۷ ــ خجاره: اندک: کم. ＊
۱۸ ــ شکرگزارداران: شکرکنندگان.
۱۹ ــ خوره = دابة الأرض.
۲۰ ــ اربوندی: اگر باشند. متن: ابوندی.
۲۱ ــ خوارکنار: خوارکننده.

ربكم واشكروا له بلدة طيبة ورب غفور فأعرضوا فأرسلنا عليهم سيل

العرم وبدلناهم بجنتيهم جنتين ذواتي أكل خمط وأثل وشيء من سدر قليل

ذلك جزيناهم بما كفروا وهل نجازي إلا الكفور وجعلنا بينهم وبين

القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة وقدرنا فيها السير سيروا فيها ليالي

وأياما آمنين فقالوا ربنا باعد بين أسفارنا وظلموا أنفسهم فجعلناهم أحاديث

ومزقناهم كل ممزق إن في ذلك لآيات لكل صبار شكور ولقد صدق عليهم

إبليس ظنه فاتبعوه إلا فريقا من المؤمنين وما كان له عليهم من سلطان

إلا لنعلم من يؤمن بالآخرة ممن هو منها في شك وربك على كل شيء حفيظ قل

ادعوا الذين زعمتم من دون الله لا يملكون مثقال ذرة في السموات ولا في الأرض

وما لهم فيهما من شرك وما له منهم من ظهير ولا تنفع الشفاعة عنده إلا

لمن أذن له حتى إذا فزع عن قلوبهم قالوا ماذا قال ربكم قالوا الحق وهو العلي

الكبير قل من يرزقكم من السموات والأرض قل الله وإنا أو إياكم لعلى هدى

أو في ضلال مبين قل لا تسألون عما أجرمنا ولا نسأل عما تعملون قل يجمع بيننا

ربنا ثم يفتح بيننا بالحق وهو الفتاح العليم قل أروني الذين ألحقتم به شركاء كلا

خداوند شما و شکر گزارید او یرا شهری پاک و خداوندی آمرزیدگار. (۱۶) روی-گردانستند[1]، بفرستادیم وریشان سیل عرم[2] و بدل کردیم ایشانرا بدو بوستان ایشان، دو بستان دو خداوند بار، اراک[3] و گزکر[4] و چیزی از سدر خجاره[5]. (۱۷) آن پاداش دادیم ایشانرا بدان کافر شدند؛ ای پاداش شند بی ناسپاس؟ (۱۸) و کردیم میان ایشان و میان آن ده که برکه کردیم[6] در آن دههای اشکرا و تقدیر کردیم درآن رفتن؛ بروید در آن شوها[7] و روزها ایمنان (۱۹) گفتند خداوند ایما: دورکن میان سفرهای ایما و ستم کردند ور نفسها ایشان؛ کردیم ایشانرا خبرها؛ پاره کردیم ایشانرا هر پاره کردنی؛ درآن نشانها هر شکیوای کناری[8] شکرگزاردار[9] را. (۲۰) راست کرد وریشان ابلیس ظن اوی؛ پس‌روی کردند او یرا بی گرهی از مومنان. (۲۱) نبود او را وریشان هیچ حجتی؛ بی‌تا دانیم کی بگروید بدان‌جهن از کی اوی از آن درگمامندی[10]؛ خداوند توا ور هر چیزی نگه‌وان است.
(۲۲) بگه بخوانید ایشانرا که گفتید از بیرون خدای، پادشای ندارند چند سنگ[11] موری خورد درآسمانها ونی[12] در زمین؛ و نیست ایشانرا درآن دوا هیچ شریکی و نیست او یرا ازیشان هیچ عونی[13]. (۲۳) منفعت نکند شفاعت نزدیک اوی، بی کرا دستوری کرد او یرا تا ازمان ترس برده شهد[14] از دلها ایشان؛ گفتند: چی گفت خداوند شما؟ گفتند: حق؛ اوی است وردوری[15] بزرگ. (۲۴) بگه کی می روزی دهد شما را از آسمانها و زمین؟ بگه: خدای؛ ایما یا شما ور ره‌نمونی هند یا در وی‌رهی دیدور[16]. (۲۵) بگه پرسیده نشند زان گنه کردیم و پرسیده نشیم زان می کنند. (۲۶) بگه بهم کند میان ایما خداوند ایما، واز حکم کند میان ایما بحق، اوی است حکم‌کناری[17] دانا. (۲۷) بگه بنمایید مرا ایشانرا که دربستید بدوی شریکانی، حقا!



۱ ــ روی گردانستند: روی گرداندند.
۲ ــ عرم: بند؛ آب بندگاه.
۳ ــ اراک: تلخ گیاه؛ درخت پرخار.
٤ ــ گز کر = أثل: درخت گز؛ شوره گز؛ کورگز. *
٥ ــ خجاره: اندک؛ کم. *
٦ ــ برکه کردیم: برکت کردیم.
۷ ــ شوها: شب ها.
۸ ــ شکیوای کنار: شکیبا.
۹ ــ شکرگزاردار: سپاس گزار.
۱۰ ــ گمامندی: شک.
۱۱ ــ چند سنگ: به اندازهٔ سنگینی.
۱۲ ــ نی: نه.
۱۳ ــ عون: پشتیبان.
۱٤ ــ ترس برده شهد: ترس برده شود.
۱۵ ــ وردوری: برتر؛ برتری.
۱٦ ــ دیدور: آشکار؛ پیدا.
۱۷ ــ حکم کنار: حاکم و داور.

بل هو الله العزيز الحكيم وما أرسلناك إلا كافة للناس بشيرا ونذيرا ولكن أكثر

بلی اوست خدای عزیز و درست کار نفرستادیم ترا مگر همه مردمانرا مژده دهنده و بیم کننده ولیکن بیشتر

الناس لا يعلمون ويقولون متى هذا الوعد إن كنتم صادقين قل لكم ميعاد يوم

مردمان نمی‌دانند و می‌گویند کی باشد این وعده اگر هستید راستگویان بگو که شمارا وعده‌ی روزی است

لا تستأخرون عنه ساعة ولا تستقدمون وقال الذين كفروا لن نؤمن بهذا القرآن

که پس نشوید از آن ساعتی و پیش نشوید و گفتند ایشان که کافر شدند نگرویم بدین قرآن

ولا بالذي بين يديه ولو ترى إذ الظالمون موقوفون عند ربهم يرجع بعضهم إلى

و نی بدان پیش است و اگر ببینی تو که ستمکاران بازداشتگان نزدیک خداوند خویش باز گرداند برخی از ایشان با

بعض القول يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا لولا أنتم لكنا مؤمنين

برخی سخن می‌گویند ایشان که سست کرده شدند ایشانرا که بزرگ منشی کردند اگر نبودی شما بودیمی ما مؤمنان

قال الذين استكبروا للذين استضعفوا أنحن صددناكم عن الهدى بعد إذ جاءكم

گفتند ایشان که بزرگ منشی کردند ایشان را که سست کرده شدند آیا ما بازداشتیم شمارا از راه راست پس آن که آمد شمارا

بل كنتم مجرمين وقال الذين استضعفوا للذين استكبروا بل مكر الليل والنهار

بلکه بودید گناهکاران و گفتند ایشان که سست کرده شدند ایشانرا که بزرگ منشی کردند بلکه مکر شب و روز

إذ تأمروننا أن نكفر بالله ونجعل له أندادا وأسروا الندامة لما رأوا العذاب

که فرمودید مارا که کافر شویم بخدای و کنیم او را همتایان و پنهان کردند پشیمانی چون ببینند عذاب

وجعلنا الأغلال في أعناق الذين كفروا هل يجزون إلا ما كانوا يعملون وما

و کنیم غلها در گردنها ایشان که کافر شدند آیا پاداش داده شوند مگر آنچه بودند می‌کردند و

أرسلنا في قرية من نذير إلا قال مترفوها إنا بما أرسلتم به كافرون وقالوا نحن أكثر

نفرستادیم در دهی هیچ بیم کننده مگر گفتند توانگران آن ما بدانچه فرستاده شدید بدان کافرانیم گفتند ما بیشتریم

أموالا وأولادا وما نحن بمعذبين قل إن ربي يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر ولكن

بمالها و فرزندان و نیستیم ما عذاب کردگان بگو که خداوند من فراخ کند روزی هر که خواهد و تنگ کند

أكثر الناس لا يعلمون وما أموالكم ولا أولادكم بالتي تقربكم عندنا زلفى إلا

بیشتر مردمان نمی‌دانند نیست مالهای شما و نه فرزندان شما بدان که نزدیک کند شمارا نزدیک ما نزدیکی مگر

من آمن وعمل صالحا فأولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا وهم في الغرفات آمنون

کسی که بگروید و کرد نیکی ایشانرا بود پاداش دو چندان بدانچه کردند و ایشان در غرفها ایمنانند

والذين يسعون في آياتنا معاجزين أولئك في العذاب محضرون قل إن ربي يبسط الرزق

و ایشان که می‌روند در آیتهای ما عاجز کنندگان ایشان در عذاب حاضر کردگانند بگو که خداوند من فراخ کند روزی

بل او یست خدای عزیز درست کار. ﴿۲۸﴾ نفرستادیم ترا، بی همه مردمانرا میزدک بری[1] و بدس بری[2]؛ بی گو یشتر[3] مردمان نمی دانند. ﴿۲۹﴾ می گهند[4] کی بهد[5] این وعده، ارهید راست گفتاران؟ ﴿۳۰﴾ بگه شما را وعده‌ی روزی، پس نشید از آن ساعتی و پیش نشید.
﴿۳۱﴾ گفتند ایشان که کافر شدند نگرو یم بدین قران و نی بدان پیش آنست. ارگینی[6] توا که ستم کاران واز گرفتگان[7] بند نزدیک خداوند ایشان. می واز آرد برخی زیشان بی برخی سخن. می گهند ایشان که سست گرفته شدند ایشانرا که بزرگ منشتی کردند[8] ارنبودی شما، بودی ایما مومنان. ﴿۳۲﴾ گهند ایشان که بزرگ منشتی کردند، ایشانرا که سست گرفته شدند: ای ایما وا زدیم شما را از ره‌نمونی[9] پس آن که آمد به شما؟ بل بودید گنه کاران.
﴿۳۳﴾ گهند ایشان که سست گرفته شدند ایشانرا که بزرگ منشتی کردند: بل مکر شما بود به شو[10] و روز کمی فرمودی ایما را که کافر شیم به خدای و کنیم او یرا همتاانی[11]. واشکرا کنند[12] پشیمانی ازمان گینند عذاب و کنیم غلها در گردنها ایشان که کافر شدند. ای پاداش داده شند بی آن بودند می کردند؟ ﴿۳۴﴾ نفرستادیم در دهی هیچ بدس بری، یانی گفتند نعمت داد گان آن ایما بدان فرستاده شدند[13] بدان کافران اند. ﴿۳۵﴾ گفتند: ایما گو یشتر هیم به مالها و فرزندان و نیم ایما عذاب کرد گان. ﴿۳۶﴾ بگه: خداوند من فراخ کند روزی کرا خواهد و تنگ کند. بی گو یشتر مردمان نمی دانند. ﴿۳۷﴾ نیست مالهای شما و نی فرزندان شما بدان که نزدیک کند شما را نزدیک ایما نزدیکی؛ بی کی بگرو یست و کرد نیکی، ایشانرا ایشانرا بهد پاداش یک دوا[14] بدان کردند و ایشان در وروارها[15] ایمنان بند. ﴿۳۸﴾ ایشان می روند در آیتهای ایما پیشی کناران[16]. ایشان در عذاب حاضر کرد گان بند. ﴿۳۹﴾ بگه: خداوند من فراخ کند روزی



۱ ــ میزدک بر: مژده دهنده.
۲ ــ بدس بر: بیم کننده.
۳ ــ گو یشتر: بیشتر. *
٤ ــ می گهند: می گو یند.
۵ ــ بهد: باشد.
٦ ــ گینی: بینی. *
۷ ــ واز گرفتگان: بازداشتگان.
۸ ــ بزرگ منشتی کردند: گردن کشی کردند.
۹ ــ ره‌نمون: راه‌نما.
۱۰ ــ شو: شب.
۱۱ ــ همتاان: همتایان.
۱۲ ــ اشکرا کنند: آشکارا کنند.
۱۳ ــ فرستاده شدند: در ترجمهٔ أرسلتم.
۱٤ ــ یک دوا: دوچندان.
۱۵ ــ وروارها: غرفه ها.
۱٦ ــ پیشی کناران = معاجزین.

لمن يشاء من عباده ويقدر له وما انفقتم من شيء فهو يخلفه وهو خير الرازقين ويوم

يحشرهم جميعا ثم يقول للملائكة اهؤلاء اياكم كانوا يعبدون قالوا سبحانك

انت ولينا من دونهم بل كانوا يعبدون الجن اكثرهم بهم مؤمنون فاليوم لا

يملك بعضكم لبعض نفعا ولا ضرا ونقول للذين ظلموا ذوقوا عذاب النار التي

كنتم بها تكذبون واذا تتلى عليهم اياتنا بينات قالوا ما هذا الا رجل يريد ان

يصدكم عما كان يعبد اباؤكم وقالوا ما هذا الا افك مفترى وقال الذين كفروا

للحق لما جاءهم ان هذا الا سحر مبين وما اتيناهم من كتب يدرسونها وما ارسلنا

اليهم قبلك من نذير وكذب الذين من قبلهم وما بلغوا معشار ما اتيناهم فكذبوا

رسلي فكيف كان نكير قل انما اعظكم بواحدة ان تقوموا لله مثنى وفرادى ثم

تتفكروا ما بصاحبكم من جنة ان هو الا نذير لكم بين يدي عذاب شديد قل ما سألتكم

من اجر فهو لكم ان اجري الا على الله وهو على كل شيء شهيد قل ان ربي يقذف بالحق

علام الغيوب قل جاء الحق وما يبدئ الباطل وما يعيد قل ان ضللت فانما اضل على

نفسي وان اهتديت فبما يوحي الي ربي انه سميع قريب ولو ترى اذ فزعوا فلا فوت واخذوا

من مكان قريب وقالوا امنا به وانى لهم التناوش من مكان بعيد وقد كفروا به

کرا خواهد از بندگان اوی و تنگ کند او یرا. آن خزین کردید[1] از چیزی، اوی بدل دهد آن. اوی گیه[2] روزی‌داداران[3]است. (۴۰) آن روز حشر کنیم ایشانرا همه؛ واز گوهیم[4] فریشتگانرا: ای این گره شما بودید می‌برستون کردید[5]؟ (۴۱) گهند: پاکی ترا! توا ولی ایما هی از بیرون ایشان، بل بودند می‌برستون کردند جنیان را؛ گویشتر[6] ایشان بدیشان گرو یستاران[7]هند. (۴۲) امروز پادشای ندارد[8] برخی از شما برخی را سودی و نی‌زیانی و گوهیم ایشانرا که ستم کردند، بچشید عذاب آتش؛ آن کبودید[9] بدان می‌دروزن گرفتید[10].

(۴۳) ازمان[11] خوانده شهد وریشان آیتهای ایما دیدوریها، گهند[12]: نیست این بی‌مردی می‌خواهد که واز زند شما را زان بودند می‌برستون کردند پدران شما. گفتند: نیست این بی‌دروغی درحینده[13] گفتند ایشان که کافر شدند، حق را ازمان آمد بدیشان، نیست این بی‌جادوی دیدور[14]. (۴۴) ندادیم ایشانرا از کتابها کمی خوانند آن و نفرستادیم بی‌ایشان پیش توا هیچ بدس‌بری[15]. (۴۵) و دروزن گرفتند ایشان کاز[16] پیش ایشان بودند و نرسیدند به ده یک آن دادیم ایشانرا، دروزن گرفتند پیغامبران مرا چون بود عقوبت‌من.

(۴۶) بگه: می‌پند دهم شما را به یک خصله[17] که بایستید خدای را دوگان و تنهاگان[18] وازبحنایند[19]نیست بایار[20] شما هیچ دیوانه‌ی، نیست اوی بی‌بدس‌بری شما را پیش عذابی سخت. (۴۷) بگه: نخهستم[21] از شما هیچ مزدی آن شما را.نیست مزد من بی‌ورخدای. اوی ور هر چیزی گوه است. (۴۸) بگه: خداوند من بیندازد بحق، دانای ناپدیدیها.

(۴۹) بگه: آمد حق و نخست‌بار نیافریند باطل و دیگربار نکند. (۵۰) بگه: ار وی‌ره شم، وی‌ره‌شم ور نفس خود، ار ره برم تبدان[22] وحی کند بی‌من خداوند من. اوی اشنوای[23] نزدیک است. (۵۱) ارگینی که بترسند، شدن نبهد، گرفته شند از جایگهی نزدیک. (۵۲) گفتند: بگرو یستیم بدان چون بهد ایشانرا گرفتن از جایگهی دور.

(۵۳) کافر شدندبدان

---

۱ ــ خزین کردید: هزینه کردید: نفقه کردید.
۲ ــ گیه: به؛ بهتر؛ بهترین.
۳ ــ روزی‌داداران: روزی دهندگان.
٤ ــ گوهیم: گوییم.
۵ ــ می‌برستون کردید: می‌پرستیدید. *
٦ ــ گویشتر: بیشتر. *
۷ ــ گرو یستاران: گرویدگان.
۸ ــ پادشای ندارد: پادشایی ندارد.
۹ ــ کبودید: که بودید.
۱۰ ــ می‌دروزن گرفتید: بدروغ می‌داشتید.
۱۱ ــ ازمان: هنگامی که.
۱۲ ــ گهند: گویند.
۱۳ ــ درحینده: فرابافته. ساخته. *
۱٤ ــ دیدور: آشکار.
۱۵ ــ بدس‌بر: بیم کننده.
۱٦ ــ کاز: که از.
۱۷ ــ بیک خصله = بِوَاحِدَة.
۱۸ ــ تنها گان: یک یک؛ یگان.
۱۹ ــ بحنایند = تتفکّروا: بیندیشید. *
۲۰ ــ ایار: یار.
۲۱ ــ نخهستم: نخواستم.
۲۲ ــ تبدان = فَبِمَا: پس بدان؛ تابدان.
۲۳ ــ اشنوای = سمیع: شنوا.

من قبل ويقذفون بالغيب من مكان بعيد وحيل بينهم وبين ما يشتهون كما فعل بأشياعهم

من قبل انهم كانوا في شك مريب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائكة رسلا اولي اجنحة مثنى وثلث

وربع يزيد في الخلق ما يشاء ان الله على كل شيء قدير ما يفتح الله للناس من رحمة فلا

ممسك لها وما يمسك فلا مرسل له من بعده وهو العزيز الحكيم يا ايها الناس اذ

كروا نعمة الله عليكم هل من خالق غير الله يرزقكم من السماء والارض لا اله الا

هو فانى تؤفكون وان يكذبوك فقد كذبت رسل من قبلك والى الله ترجع الامور

يا ايها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنكم الحيوة الدنيا ولا يغرنكم بالله الغرور ان

الشيطن لكم عدو فاتخذوه عدوا انما يدعوا حزبه ليكونوا من اصحب السعير

الذين كفروا لهم عذاب شديد والذين امنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة واجر

كبير افمن زين له سوء عمله فراه حسنا فان الله يضل من يشاء ويهدي من يشاء فلا تذهب

نفسك عليهم حسرات ان الله عليم بما يصنعون والله الذي ارسل الرياح فتثير

سحابا فسقناه الى بلد ميت فاحيينا به الارض بعد موتها كذلك النشور من كان يريد

از پیش و می اندازند بناپدیدی از جایگهی دور. ﴿۵۳﴾ بشرده شهد[1] میان ایشان و میان آن می آرزوا کنند. چنان کرده شد به گرهها ایشان از پیش: ایشان بودند درگمامندی گمامند کنار.

مکیة — سورة الملائکة خمس واربعون آیة

به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. ﴿۱﴾ سپس خدای را آفریدگار آسمانها و زمین. کنار[2] فریشتگان پیغامبرانی خداوندان باها دوگان و سه‌گان و چهارگان. بیوزاید درآفرینشت آن خواهد. خدای ورهر چیزی توانا. ﴿۲﴾ آن بگشاید خدای مردمانرا از رحمتی وازگرفتار[3]نهد آنرا. و آن وازگیرد، فرستادار[4] نهد آنرا از پس اوی. اوی است عزیز درست کار. ﴿۳﴾ یا مردمان! ایاد کنید[5] نعمت خدای ورشما؛ ای هست هیچ آفریدگاری جد خدای، می روزی دهد شما را از آسمان و زمین؟ نیست خدای مگر اوی؛ چون می گردانسته شید[6]؟ ﴿۴﴾ ار دروزن گیرند ترا، تدروزن گرفته شدند[7] پیغامبرانی از پیش توا؛ بی خدای واز آید کارها. ﴿۵﴾ یا مردمان! وعده‌ی خدای حق است؛ نگر بنفریود[8] شما را زندگانی این گیتی و نگر بنفریود شما را به خدای، فریفتار[9]. ﴿۶﴾ دیو شما را دشمنی، گیرید او یرا دشمنی. می خواند گره او یرا تا بند از ایاران آتش. ﴿۷﴾ ایشان که کافر شدند، ایشانرا عذابی سخت بهد[10] وایشان کبگرویستند و کردند نیکیها ایشانرا آمرزشتی[11] بهد و مزدی بزرگ. ﴿۸﴾ ای کی آراسته شهد او یرا گدی[12] عمل اوی، گیند آنرا نیکوا؛ خدای وی‌ره کند کرا خواهد و ره‌نماید کرا خواهد؛ کومشه[13] نفس توا وریشان پشیمانیها. خدای داناست بدان می کنند. ﴿۹﴾ خدای او یست کبفرستد بادها بپراکند اوری، براند آنرا بی شهری مرده، زنده کنیم بدان زمین را پس مرگی آن. چنان است انگیختن. ﴿۱۰﴾ کی هست می خواهد

---

۱ ــ بشرده سهد: جدا کرده شود: باز د شده شود.
۲ ــ کنار: آفریننده: کننده.
۳ ــ وار گرفتار سهد: باز گیرنده نبشد.
٤ ــ فرستادار: فرستنده.
۵ ــ اباد کنند: یاد کنند.
٦ ــ می گردانسته شد: گردانیده می شوید.
۷ ــ تدروزن گرفته شدند: دروغ گوی گرفته‌شدان.
۸ ــ نگر بنفریود: مبادا که فریفته کند.
۹ ــ فریفتار: فریبنده.
۱۰ ــ سخت بهد: سخت باشد.
۱۱ ــ آمرزشی: آمرزشی.
۱۲ ــ گدی: بدی.
۱۳ ــ کومسه: نباید که برود.

العزة فلله العزة جميعا اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه والذين

يمكرون السيئات لهم عذاب شديد ومكر اولئك هو يبور والله خلقكم

من تراب ثم من نطفة ثم جعلكم ازواجا وما تحمل من انثى ولا تضع الا بعلمه

وما يعمر من معمر ولا ينقص من عمره الا في كتاب ان ذلك على الله يسير وما

يستوي البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه وهذا ملح اجاج ومن كل تاكلون

لحما طريا وتستخرجون حلية تلبسونها وترى الفلك فيه مواخر لتبتغوا من فضله

ولعلكم تشكرون يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل وسخر الشمس

والقمر كل يجري لاجل مسمى ذلكم الله ربكم له الملك والذين تدعون من دونه

ما يملكون من قطمير ان تدعوهم لا يسمعوا دعاءكم ولو سمعوا ما استجابوا

لكم ويوم القيامة يكفرون بشرككم ولا ينبئك مثل خبير يا ايها الناس انتم

الفقراء الى الله والله هو الغني الحميد ان يشا يذهبكم ويات بخلق جديد وما ذلك

على الله بعزيز ولا تزر وازرة وزر اخرى وان تدع مثقلة الى حملها لا يحمل منه شيء

ولو كان ذا قربى انما تنذر الذين يخشون ربهم بالغيب واقاموا الصلوة ومن

تزكى فانما يتزكى لنفسه والى الله المصير وما يستوي الاعمى والبصير

عزیزی خدای را عزیزی همه.بی اوی ورشهد سخن پاک و عمل نیک می وردارد آنرا.ایشان کمی مکرکنند گستیها[1]، ایشانرا عذابی سخت بهد و مکر ایشان آن هلاک شهد. ﴿١١﴾ خدای بیافرید شما را از خاکی، واز از نطفه‌ی واز کرد شما را انبازانی[2] وبار ورندارد[3] هیچ ماده‌ی و بنهد بی به علم اوی و زندگانی داده نشهد هیچ زندگانی داده‌ی و کهسته نشهد[4] از زندگانی اوی یا نی در کتاب است. آن ور خدای آسان است. ﴿١٢﴾ گراگر نیند[5] دو دریا این خوشی خوش گهارشتی[6] شراب آن و این شوری شور. از همه می خورید گوشتی تازه و می بیرون آرید پیرایه‌ی[7] کمی پوشید آنرا. گینی کشتیها را درآن رفتاران[8]، تا بطلبید از فضل اوی شاید کشما شکرگزارید. ﴿١٣﴾ درآرد شو[9] را در روز و درآرد روز را در شو و نرم کرد خرشید و مه. همه می روند زمانی نام‌زد کرده را. اوی است خدای خداوند شما. او یراست پادشای، ایشان کمی‌خوانید از بیرون اوی، پادشای ندارند چند[10] پوستی خسته[11]. ﴿١٤﴾ ار بخوانی ایشانرا نیشنند[12] خواندن شما. ار بیشنند، جواب نکنند شما را و به روز رستاخیز می کافرشند بشرک گرفتن شما.وآگه نکنیم ترا چون دانای. ﴿١٥﴾ یا مردمان! شماهید[13] حاجتمندان بی‌خدای؛ خدای او یست وی‌نیازی ستوده. ﴿١٦﴾ ار خواهد ببرد شما را و آرد خلق نوا[14]. ﴿١٧﴾ نیست آن‌ور خدای عزیز. ﴿١٨﴾ و بزه ورندارد بزه‌ورداشتار[15] بزه‌ی دیگری. ار بخواند گران کرده‌ی[16] بی‌بار اوی ورداشته نشهد ازوی چیزی ار همه بهد خداوند نزدیکی. بدس‌بر[17] ایشانرا کمی ترسند از خداوند ایشان بناپدیدی و بپای کردند نماز.و کی پاکی کند پاکی کند نفس او یرا. بی‌خدای است شدن‌جای. ﴿١٩﴾ گراگر نیند کور و بینا.

---

١ ــ **گسنیها**: بدیها.
٢ ــ **انبازان**: جفتان: گروهان.
٣ ــ **بارورندارد**: بار نگیرد: بار بر ندارد: بچه‌دار نشود.
٤ ــ **کهسته نشهد**: کاسته نشود.
٥ ــ **گراگرنیند**: برابر نیستند.
٦ ــ **گهارشت**: گوارش: گوارنده: خوشگوار. ⁕
٧ ــ **پیرایه**: زیور و زینت.
٨ ــ **رفتاران**: روندگان: شکافندگان آب.
٩ ــ **شو**: شب
١٠ ــ **چند**: مقدار؛ اندازه.
١١ ــ **پوستی خسته**: پوست هسته‌ای.
١٢ ــ **نیشنند**: نشنوند.
١٣ ــ **هید**: هستید.
١٤ ــ **نوا**: نو.
١٥ ــ **بزه‌ورداشتار**: بردارندهٔ گناه.
١٦ ــ **گران کرده**: گران بار کرده.
١٧ ــ **بدس‌بر**: بیم کن.

ولا الظلمات ولا النور ولا الظل ولا الحرور وما يستوي الاحياء ولا الاموات

و نی تاریکیها و نی روشنای و نی سایه و نی تابش وکرا کرد نه زندکان و نی مردکان

ان الله يسمع من يشاء وما انت بمسمع من في القبور ان انت الا نذير انا ارسلناك

خدای بشنواند کرا خواهد و نه ای تو اشنوا ابندار که در کورها نه ای تو الا بیم ترسی اما فرستادیم ترا

بالحق بشيرا ونذيرا وان من امة الا خلا فيها نذير وان يكذبوك فقد كذب

بحق مژده کن بوی و بیم ترسی و نیست هیچ گروهی بانی که گذشت دران بیم ترسی و اگر دروغ زن دارند ترا دروغ کرد

الذين من قبلهم جاءتهم رسلهم بالبينات وبالزبر وبالكتاب المنير ثم اخذت

ایشان که از پیش ایشان بودند اورده ایشان پیغامبران ایشان بحجتها و بنوشتها و کتاب روشن پس فرا کرفتم

الذين كفروا فكيف كان نكير الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات

ایشانرا که کافر شدند چون بود انکار کردن من ای نکری که خدای فرو کرد از اسمان آب بیرون آوردیم بدان میوها

مختلفا الوانها ومن الجبال جدد بيض وحمر مختلف الوانها وغرابيب سود ومن

مختلف رنکهاء ان و از کوها راهها سپید و سرخ مختلف رنکهاء ان و سیاهها سیه و از

الناس والدواب والانعام مختلف الوانه كذلك انما يخشى الله من عباده العلماء

مردمان و جنبندکان و ستوران مختلف رنکهاء ان همچنین بترسد از خدای از بندکان او دانایان

ان الله عزيز غفور ان الذين يتلون كتاب الله واقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقنا

خدای عزیزی امرزکارست ایشان می خوانند کتاب خدای و بپای کردند نماز و هزینه کردند از انچه روزی دادیم

هم سرا وعلانية يرجون تجارة لن تبور ليوفيهم اجورهم ويزيدهم من فضله انه

ایشانرا نهان و اشکارا می امیدوارند بازرکانی که هلاک نشود تا تمام دهد ایشانرا مزد ایشان و بیفزاید ایشانرا از فضل او او

غفور شكور والذي اوحينا اليك من الكتاب هو الحق مصدقا لما بين يديه ان

امرزکاری شکر پذیرفتارست انکه وحی کردیم بتو از کتاب او حق است راست کوی انچه پیش اوست

الله بعباده لخبير بصير ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم

خدای ببندکان او اکاه بینایست و پس میراث دادیم کتاب ایشانرا که برکزیدیم از بندکان ما از ایشان

ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات باذن الله ذلك هو الفضل

ستمکار و بر تن او و از ایشان میانه رو و از ایشان پیشی کیرنده بنیکیها بفرمان خدای ان اوست فضل

الكبير جنات عدن يدخلونها يحلون فيها من اساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم

بزرک بوستانها عدن که درشوند دران پیرایه کرده شوند دران از دستورنجها از زر و مروارید و لباس ایشان

فيها حرير وقالوا الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور الذي

دران حریر بود و کفتند سپاس مر خدای را که ببرد از ما اندوه را خداوند ما امرزکاری شکر پذیرفتارست ان

۲۰ و نی تاریکیها و نی روشنای. ۲۱ و نی سایه و نی آفتاب. ۲۲ وگراگر نسیند زندگان و نی مردگان؛ خدای بیشنواند[۱] کراخواهد و نه‌ای توا اشنوانیدار[۲] کی در گورها. ۲۳ نه‌ای[۳] توا بی‌بدس‌بری[۴]. ۲۴ ایما بفرستادیم ترا بحق میزدک‌بری[۵] و بدس‌بری، نیست هیچ گرهی یا نی[۶] بگدشت[۷] درآن بدس‌بری. ۲۵ ار دروزن گیرند ترا، تدروزن گرفتند[۸] ایشان کاز پیش ایشان بودند، آوردند بدیشان پیغامبران ایشان‌دیدوریها و نوشتیها[۹] و کتاب دروشیدار[۱۰]. ۲۶ واز بگرفتم ایشانرا که کافر شدند چون بود انکار کردن من؟ ۲۷ ای ننگری که خدای فرود کرد از آسمان آوی[۱۱]؟ بیرون آوردیم بدان میوهای مختلف رنگهای آن و از کهها رههای سپید و سرخ ، مختلف رنگها آن، و سیاههای سیه. ۲۸ از مردمان و جنبندگان و ستوران مختلف رنگ آن چنان. می ترسند از خدای بندگان اوی داناان. خدای عزیزی آمرزیدگارست. ۲۹ ایشان می خوانند کتاب خدای و بپای کردند نماز وخزین کردند[۱۲] زان روزی دادیم ایشانرا پنهام و اشکرا، می سیدارند بازرگانی که هلاک نشهد. ۳۰ تا بونده دهد[۱۳] ایشانرا مزدها ایشان و بیوزاید ایشانرا از فضل اوی؛ اوی آمرزیدگاری شکر پدیرفتارست. ۳۱ آن که وحی کردیم بی‌توا از کتاب، آن حق است راست کر گرفتار[۱۴] آنرای پیش آنست؛ خدای به بندگان اوی آگهی بیناست. ۳۲ واز میراث دادیم کتاب ایشانرا که بگزیدیم از بندگان ایما زیشان هست ستمکار ورنفس اوی وزیشان هست راستی کنار[۱۵] وزیشان هست پیشی کنار[۱۶] به نیکیها به فرمان خدای، آن آنست فضلی بزرگ. ۳۳ بوستانهای عدن می درشند درآن می پیرایه کرده شند در آن از دستورنجنهای[۱۷] از زر و مروارید و لباس ایشان درآن حریر بهد. ۳۴ گهند[۱۸]: سپاس آن خدای را که ببرد ازیما انده؛ خداوند ایما آمرزیدگاری شکر پدیرفتار[۱۹]ست. ۳۵ آن

۱ ــ بیشنواند: بشنواند: می شنواند.
۲ ــ اشنوانیدار: شنواننده.
۳ ــ نه‌ای: نیستی.
٤ ــ بدس‌بر: بیم کننده.
۵ ــ میزدک‌بر: مژده دهنده.
٦ ــ یانی: یا مگر.
۷ ــ بگدشت: بگذشت.
۸ ــ تدروزن گرفتند: بدروغ داشتند.
۹ ــ نوشتیها: کتاب ها.
۱۰ ــ دروشیدار: درخشنده.
۱۱ ــ آوی: آبی.
۱۲ ــ حزین کردند: هزینه کردند.
۱۳ ــ بونده دهد: تمام دهد.
۱٤ ــ راست کر گرفتار: راست دارنده: استوارگیر.
۱۵ ــ راستی کنار: میانه‌رو.
۱٦ ــ پیشی کنار: پیشی کننده.
۱۷ ــ دستورنجنها: دستبندها.
۱۸ ــ گهند: گویند.
۱۹ ــ شکر پدیرفتار: شکر پذیرنده.

أحلّنا دار المقامة من فضله لا يمسّنا فيها نصب ولا يمسّنا فيها لغوب والذين

كفروا لهم نار جهنّم لا يقضى عليهم فيموتوا ولا يخفّف عنهم من

عذابها كذلك نجزي كلّ كفور وهم يصطرخون فيها ربّنا أخرجنا

نعمل صالحا غير الذي كنّا نعمل أولم نعمّركم ما يتذكّر فيه من تذكّر و

جاءكم النذير فذوقوا فما للظالمين من نصير إنّ الله عالم غيب السماوات

والأرض إنّه عليم بذات الصدور هو الذي جعلكم خلائف في الأرض فمن

كفر فعليه كفره ولا يزيد الكافرين كفرهم عند ربّهم إلا مقتا ولا يزيد

الكافرين كفرهم إلا خسارا قل أرأيتم شركاءكم الذين تدعون من دون الله

أروني ماذا خلقوا من الأرض أم لهم شرك في السماوات أم آتيناهم كتابا

فهم على بيّنت منه بل إن يعد الظالمون بعضهم بعضا إلا غرورا إنّ الله يمسك

السماوات والأرض أن تزولا ولئن زالتا إن أمسكهما من أحد من بعده إنّه

كان حليما غفورا وأقسموا بالله جهد أيمانهم لئن جاءهم نذير ليكوننّ أهدى

من إحدى الأمم فلمّا جاءهم نذير ما زادهم إلا نفورا استكبارا في الأرض

ومكر السيّئ ولا يحيق المكر السيّئ إلا بأهله فهل ينظرون إلا سنّت الأوّلين

کفرود آورد ایما را به‌خانه‌ی استاد[1] از فضل اوی، نرسید بدیما درآن رنجه‌ی[2] و نرسید بدیما در آن رنجی. (۳۶) ایشان که کافر شدند، ایشانرا بهد آتش دوزخ، مـرگی قضا کرده نشهد وریشان کبمیرند و سبک کرده نشهد ازیشان از عذاب آن. چنان پاداش دهیم هر ناسپاسی را. (۳۷) ایشان می فریاد خواهند درآن: خداوند ایما! بیرون هیل[3] ایما را تا کنیم نیکی جد آن بودیم می کردیم. ای زندگانی ندادیم شما را که پند پدیرفتی دران کی پند پدیرفت؟و بیامد به‌شمابدس بری[4]، بچشید؛ نبهد ستم کاران را هیچ نصرت کنارانی. (۳۸) خدای دانای ناپدیدی آسمانها و زمین؛ اوی داناست بدان درگورها[5]. (۳۹) اوی او یست کرد شما را خلیفتان در زمین؛ کی کافر شهد،ور وی است کافری اوی و نیوزاید[6] کافران را کفر ایشان نزدیک خداوندایشان،بی خشمی؛ و نیوزاید کافران را کفر ایشان بی زیانی. (۴۰) بگه: ای چگوهید[7] شریکان شما را ایشانرا کمی خوانید از بیرون خدای بنماییدمرا چی آفریدند از زمین یا ایشانرا شریکی در آسمانها یا دادیم ایشانرا کتابی؟ ایشان ور دیدوریهای هند ازان، بل وعده نمی کنند ستم کاران برخی زیشان برخی را بی فریو[8]. (۴۱) خدای واز گیرد آسمانها و زمین که بنگردند.ار بگردند، واز نگیرد آن دو را هیچ یکی از پس اوی. اوی هست بردباری آمرزیدگار. (۴۲) سوگند خوردند به خدای سختر[9] سوگندان ایشان، ار آید بدیشان بدس بـری، بند ره‌نمودارتر[10] از یکی از گرهها. ازمان آید بدیشان بدس بری، نیوزود ایشانرا بی سوریدنی[11]. (۴۳) بزرگ منشتی کردنی[12] در زمین و مکر گد[13] درنگیرد مکر گد بی به اهل آن. برمر نمی دارند[14] بی سنت نخستینان،



۱ ــ خانه‌ی استاد: سرای باشیدن؛ اقامتگاه.
۲ ــ رنجه‌ی: رنجگی: رنجوری. ◌
۳ ــ بیرون هیل: بیرون آر.
٤ ــ بدس بر: بیم کننده.
۵ ــ گورها: سینه ها؛ دلها. ◌
٦ ــ نیوزاید: نیفزاید.
۷ ــ چگوهید: چه گویید.
۸ ــ فریو: فریب.
۹ ــ سختر: سخت‌تر.
۱۰ ــ ره‌نمودارتر: راه‌یافته‌تر.
۱۱ ــ سوریدن: رمیدن. ◌
۱۲ ــ بزرگ منشتی کردن: گردن کشی کردن.
۱۳ ــ گد: بد.
۱٤ ــ برمر نمی دارند: چشم نمی دارند؛ نمی نگرند.

فلن تجد لسنت الله تبديلا ولن تجد لسنت الله تحويلا اولم يسيروا في الارض فينظر

وا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم وكانوا اشد منهم قوة وما كان

الله ليعجزه من شيء في السموات ولا في الارض انه كان عليما قديرا ولو

يواخذ الله الناس بما كسبوا ما ترك على ظهرها من دابة ولكن يوخرهم

الى اجل مسمى فاذا جا اجلهم فان الله كان بعباده بصيرا

بسم الله الرحمن الرحيم

يس والقرآن الحكيم انك لمن المرسلين على صراط مستقيم تنزيل العزيز الرحيم

لتنذر قوما ما انذر اباوهم فهم غافلون لقد حق القول على اكثرهم فهم لا

يومنون انا جعلنا في اعناقهم اغلالا فهي الى الاذقان فهم مقمحون وجعلنا

من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون

وسوا عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يومنون انما تنذر من اتبع الذكر

وخشي الرحمن بالغيب فبشره بمغفرة واجر كريم انا نحن نحيي الموتى ونكتب ما

قدموا واثارهم وكل شيء احصيناه في امام مبين واضرب لهم مثلا اصحاب

القرية اذ جاها المرسلون اذ ارسلنا اليهم اثنين فكذبوهما فعززنا بالثالث

نگندی سنت خدای را بدل کردنی و نگندی[1] سنت خدای راگردانستنی[2]. (۴۴) ای بنروند در زمین بنگرند چون بود فرجام ایشان کاز[3] پیش ایشان بودند؟ بودند سختر ازیشان بقوت و نیست خدای تا پیشی کند[4] ور وی هیچ چیزی در آسمانها و نی در زمین؛ اوی هست دانای توانا. (۴۵) ار بگرفتی خدای مردمانرا بدان کسب کردند، بنهیشتی[5] ور پشت آن هیچ موجنده‌ی[6] بی‌پس کند ایشانرا تا بی زمانی نام‌زد کرده[7]. ازمان[8] آید زمان ایشان، خدای هست به بندگان اوی بینا.

سورة یس ثلث وثمانون آیة

مكية



به‌نام خدای مهربانی رحمت‌کنار.[9] (۱) یا محمّد! (۲) سوگند به قران درست‌کار! (۳) توا از فرستادگان‌هی. (۴) ور راهی راست. (۵) فرود- کردن عزیز رحمت‌کنار. (۶) تا بدس‌بری قومی را آن بدس‌برده شدند[10] پدران ایشان، ایشان بارخواران[11]. (۷) ویجب شد[12] عذاب ورگویشتر[13] ایشان؛ ایشان‌نمی گرو یند[14].

(۸) ایما کردیم در گردنها ایشان غــلها، آن بی زنخها، ایشان خوارشداران[15]. (۹) کردیم از پیش ایشان بندی و از پس ایشان بندی؛ کور کردیم ایشانرا، ایشان نمی گینند.

(۱۰) گراگرست[16] وریشان، ای بدس‌بری ایشانرا یا بدس‌نبری ایشانرا، نگرو یند.

(۱۱) بدس‌بری آنکس را که پس‌روی کرد قران را و بترسید از خدای بناپدیدی، میزدک‌بر[17] او یرا به آمرزشتی و مزدی نیکوا. (۱۲) ایما ایما ایم که زنده کنیم مردگانرا و بنو یسیم آن پیش کردند ور اثرها ایشان و هر چیزی بیاماریدیم[18] آنرا در لوحی محفوظ.

(۱۳) بزن ایشانرا مثلی ایاران ده را که آمدند بدان فرستادگان. (۱۴) بفرستادیم بی ایشان دوتن.....

---

۱ ــ **نگندی:** نیابی؛ نمی یابی. *

۲ ــ **گردانستن:** گردانیدن؛ تبدیل کردن. *

۳ ــ **کاز:** که از.

۴ ــ **تا پیشی کند=لیعجزه:** تا عاجز کند.

۵ ــ **بنهیشتی:** نمی گذاشت؛ دست باز نمی داشت.

۶ ــ **موجنده:** جمنده؛ جنبنده.

۷ ــ **نام‌زد کرده:** نام برده؛ معلوم.

۸ ــ **ازمان:** هنگامی که.

۹ ــ **رحمت‌کنار=** رحیم.

۱۰ ــ **بدس‌برده شدند:** بیم کرده شدند.

۱۱ ــ **بارخواران:** ناآگاهان؛ بی خبران.

۱۲ ــ **ویجب شد:** واجب شد.

۱۳ ــ **گویشتر:** بیشتر. *

۱٤ ــ **نمی گرو یند:** نمی گروند.

۱۵ ــ **خوارشداران = مُقمَحون:** سر برداشتگان به انکار.

۱٦ ــ **گراگرست:** برابرست.

۱۷ ــ **میزدک‌بر:** مژده ده.

۱۸ ــ **بیامار یدیم:** بشمردیم. *

فقالوا انا اليكم مرسلون قالوا ما انتم الا بشر مثلنا وما انزل الرحمن من شيء
ان انتم الا تكذبون قالوا ربنا يعلم انا اليكم لمرسلون وما علينا الا البلاغ
المبين قالوا انا تطيرنا بكم لئن لم تنتهوا لنرجمنكم وليمسنكم منا
عذاب اليم قالوا طائركم معكم ائن ذكرتم بل انتم قوم مسرفون
وجاء من اقصا المدينة رجل يسعى قال يا قوم اتبعوا المرسلين اتبعوا من لا يسألكم
اجرا وهم مهتدون وما لي لا اعبد الذي فطرني واليه ترجعون ءاتخذ من دونه
آلهة ان يردن الرحمن بضر لا تغن عني شفاعتهم شيئا ولا ينقذون اني اذا لفي
ضلال مبين اني آمنت بربكم فاسمعون قيل ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون
بما غفر لي ربي وجعلني من المكرمين وما انزلنا على قومه من بعده من جند من
السماء وما كنا منزلين ان كانت الا صيحة واحدة فاذا هم خامدون يا حسرة
على العباد ما ياتيهم من رسول الا كانوا به يستهزءون الم يروا كم اهلكنا
قبلهم من القرون انهم اليهم لا يرجعون وان كل لما جميع لدينا محضرون وآية
لهم الارض الميتة احييناها واخرجنا منها حبا فمنه ياكلون وجعلنا فيها
جنات من نخيل واعناب وفجرنا فيها من العيون لياكلوا من ثمره وما عملته ايديهم

گفتند: ایما بی‌شما فرستادگان‌هیم. ﴿۱۵﴾ گفتند: ناید[1] شما بی‌بشریانی هم چون ایما وفرود- نکرد خدای هیچ چیزی، ناید شما بی‌می دروغ گوهید. ﴿۱۶﴾ گفتند: خداوند ایما داند کایما[2] بی‌شما فرستادگان‌هیم[3]. ﴿۱۷﴾ و نیست وریما بی‌رسانیدن دیدور. ﴿۱۸﴾ گفتند: ایما مروگرفتیم[4] به شما ار واز نشید به سنگ بکشیم شما را و رسد به شما زیما[5] عذابی دردمندکنار[6]. ﴿۱۹﴾ گفتند: مروی[7] شماوا شما، ای ار پند داده شید، بل شما قومی توهی‌کناران[8] هید. ﴿۲۰﴾ آمد از کرانه‌ی شارستان[9] مردی، می‌رفت، گفت: یا قوم من! پس روی کنید فرستادگانرا. ﴿۲۱﴾ پس‌روی کنید آن کس را کنمی خواهد از شما مزدی و ایشان ره‌برداران[10]. ﴿۲۲﴾ چیست مرا که برستون نمی کنم[11] او یرا کبیافرید مرا و بی‌اوی واز آورده شید. ﴿۲۳﴾ ای گیرم از بیرون اوی خدایانی؟ ار خواهد به من خدای دشخواری، واز نکند ازمن شفاعت ایشان چیزی و بنرهانند مرا. ﴿۲۴﴾ من نون[12] در وی‌رهی[13] دیدورهم. ﴿۲۵﴾ من بگرو یستم به خداوند شما، بیشنید از من. ﴿۲۶﴾ گفته شد: در شه[14] درگهیشت[15]؛ گفت: یا کاشکی قوم من می دانید. ﴿۲۷﴾ بدان بیامرزید مرا خداوند من و کرد مرا از کرامت کردگان. ﴿۲۸﴾ فرود نکردیم ورقوم اوی از پس اوی هیچ سپهی از آسمان و نبودیم فرودکناران[16]. ﴿۲۹﴾ نبهد[17] بی‌یک بانگ، ازمان ایشان مردگان‌بند. ﴿۳۰﴾ یا پشیمانی وربندگان،نیامد بدیشان هیچ پیغامبری یا نی بودند بدوی می اوسوس کردند[18]. ﴿۳۱﴾ ای ننگرند چند هلاک کردیم پیش ایشان از گرهها؟ ایشان بی‌ایشان وازنیایند. ﴿۳۲﴾ ناند همه یا نی همه نزدیک ایما حاضرکردگان‌بند[19]. ﴿۳۳﴾ نشانی ایشانرا زمین مرده، زنده کردیم آنرا و بیرون آوردیم از آن دانه‌ی از آن می خورند. ﴿۳۴﴾ و کردیم در آن بوستانهای از خرما و انگور و براندیم درآن از چشمها. ﴿۳۵﴾ تا بخورند از میوه‌ی آن و نکرد آن دستها ایشان



---

۱ ــ ناید: نیستید.
۲ ــ کایما: که ما.
۳ ــ هیم: هستیم.
٤ ــ مرو گرفتیم: فال زدیم؛ فال بد گرفتیم. *
۵ ــ زیما: از ما.
٦ ــ دردمند کنار: دردناک.
۷ ــ مرو: فال بد؛ شومی. *
۸ ــ توهی کناران: گزاف کاران.
۹ ــ شارستان: شهر.
۱۰ ــ ره‌برداران: راه یافتگان.
۱۱ ــ برستون نمی کنم: نمی پرستم. *
۱۲ ــ نون: آنگاه.
۱۳ ــ وی‌رهی: گم‌راهی؛ بی راهی.
۱٤ ــ درشه: درآ؛ داخل شو.
۱۵ ــ گهیشت: بهشت.
۱٦ ــ فرودکناران: فرود فرستندگان.
۱۷ ــ نبهد: نباشد.
۱۸ ــ می اوسوس کردند: افسوس می کردند.
۱۹ ــ بند: باشند.

أفلا يشكرون سبحان الذي خلق الأزواج كلها مما تنبت الأرض ومن أنفسهم

ومما لا يعلمون وآية لهم الليل نسلخ منه النهار فإذا هم مظلمون والشمس

تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم والقمر قدرناه منازل حتى عاد كا

لعرجون القديم لا الشمس ينبغي لها أن تدرك القمر ولا الليل سابق النهار وكل

في فلك يسبحون وآية لهم أنا حملنا ذريتهم في الفلك المشحون وخلقنا لهم من

مثله ما يركبون وإن نشأ نغرقهم فلا صريخ لهم ولا هم ينقذون إلا رحمة

منا ومتاعا إلى حين وإذا قيل لهم اتقوا ما بين أيديكم وما خلفكم لعلكم

ترحمون وما تأتيهم من آية من آيات ربهم إلا كانوا عنها معرضين وإذا قيل

لهم أنفقوا مما رزقكم الله قال الذين كفروا للذين آمنوا أنطعم من لو يشاء

الله أطعمه إن أنتم إلا في ضلال مبين ويقولون متى هذا الوعد إن كنتم صادقين

ما ينظرون إلا صيحة واحدة تأخذهم وهم يخصمون فلا يستطيعون توصية

ولا إلى أهلهم يرجعون ونفخ في الصور فإذا هم من الأجداث إلى ربهم ينسلون

قالوا يا ويلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون إن كانت

إلا صيحة واحدة فإذا هم جميع لدينا محضرون فاليوم لا تظلم نفس شيئا و

ای شکر نمی گزارند؟ (۳۶) پاکی او یرا کبیافرید ازنها[1] همه‌ی آن زان ورآورد زمین و از نفسها ایشان وزان نمی دانند. (۳۷) نشانی ایشانرا شو می بیرون آرند از آن روز، ازمان ایشان در تاریکی شداران[2]. (۳۸) خرشید[3] می رود استادن‌جای آنرا، آن است تقدیر عزیز دانا. (۳۹) مه تقدیر کردیم آنرا منزلها تا واز آمد چون چوب کنز[4] کهن. (۴۰) نی خرشید سزد آنرا که در رسد به مه و نی‌شو پیشی کنارست[5] ور روز؛ همه در فلک‌اند می گردند. (۴۱) نشانی ایشانرا، ایما ورداشتیم فرزندان ایشانرا درکشتی پر کرده. (۴۲) و بیافریدیم ایشانرا از هم‌چنان آن می ورنشینند. (۴۳) ار خواهیم غرق کنیم ایشانرا،فریاد رسیدار[6] نبهد ایشانرا؛ و نی ایشان رهانیده شند. (۴۴) بی‌رحمتی زیما و برخورداری تا بی[7] هنگامی. (۴۵) ازمان گفته شهد[8] ایشانرا: بپرخیزید، آن پیش شما و آن پس شما، شاید کشما رحمت کرده شید. (۴۶) نیامد بدیشان هیچ نشانی از نشانهای خداوند ایشان، یانی بودند از آن روی گردانستاران[9]. (۴۷) ازمان گفته شهد ایشانرا: خزین کنید زان روزی داد شما را خدای، گهند ایشان که کافر شدند ایشانرا کبگرو یستند: ای طعام دهیم کرا ار خهستی[10] خدای طعام دادی او یرا؟ ناید شما بی‌در وی‌رهی[11] دیدور. (۴۸) می گهند: کی بهد این وعده؟ ارهید راست گفتاران. (۴۹) برمر-نمی دارند[12]، بی‌یک بانگ بگیرد ایشانرا و ایشان می پیکار کنند. (۵۰) نتوانندوصیت-کردنی و نی‌بی اهل ایشان واز آیند. (۵۱) و دمیده شهد درصور، ازمان ایشان از گورها بی‌خداوند ایشان می بیرون آیند. (۵۲) گهند: یا وای ایما! کی ورانگیخت ایما را از خفتن‌جایها[13] ایما؛این است آن وعده کرد خدای وراست کر گرفتند[14] فرستادگان. (۵۳) نبهد بی‌یک بانگ ازمان ایشان همه نزدیک ایما حاضرکردگان بند. (۵۴) امروز ستم کرده نشهد ور نفسی چیزی و نی



۱ ــ ازنها: جفت‌ها؛ گونه‌ها.
۲ ــ درتاریکی شداران: در تاریکی ماندگان.
۳ ــ خرشید: خورشید.
٤ ــ کنز: خوشهٔ خرما.
۵ ــ پیشی کنار: پیش‌دستی کننده.
٦ ــ فریاد رسیدار: فریاد رس.
۷ ــ بی: به.
۸ ــ گفته شهد: گفته شود.
۹ ــ روی گردانستاران: برگردندگان.
۱۰ ــ خهستی: خواستی؛ می خواست.
۱۱ ــ وی‌رهی: بی راهی؛ گم‌راهی.
۱۲ ــ برمرنمی‌دارند: چشم نمی دارند؛ انتظار ندارند. *
۱۳ ــ خفتن جایها: خوابگاه‌ها.
۱٤ ــ راست کر گرفتند: راستگو داشتند.

تجزون الا ما كنتم تعملون ان اصحاب الجنة اليوم في شغل فاكهون هم وازوا

جهم في ظلال على الارائك متكئون لهم فيها فاكهة ولهم ما يدعون

سلام قولا من رب رحيم وامتازوا اليوم ايها المجرمون الم اعهد اليكم

يا بني ادم ان لا تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين وان اعبدوني هذا صراط

مستقيم ولقد اضل منكم جبلا كثيرا افلم تكونوا تعقلون هذه جهنم التي

كنتم توعدون اصلوها اليوم بما كنتم تكفرون اليوم نختم على افواههم

وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون ولو نشاء لطمسنا على

اعينهم فاستبقوا الصراط فانى يبصرون ولو نشاء لمسخناهم على مكانتهم

فما استطاعوا مضيا ولا يرجعون ومن نعمره ننكسه في الخلق افلا يعقلون

وما علمناه الشعر وما ينبغي له ان هو الا ذكر وقران مبين لينذر من كان حيا

ويحق القول على الكافرين اولم يروا انا خلقنا لهم مما عملت ايدينا انعاما فهم

لها مالكون وذللناها لهم فمنها ركوبهم ومنها ياكلون ولهم فيها منافع

ومشارب افلا يشكرون واتخذوا من دون الله الهة لعلهم ينصرون لا يستطيعون

نصرهم وهم لهم جند محضرون فلا يحزنك قولهم انا نعلم ما يسرون وما يعلنون

پاداش داده شید بی‌آن بودید می‌کردید. ﴿۵۵﴾ ایاران گهیشت[1] امروز درشغلی رامشتی‌شداران[2] هند. ﴿۵۶﴾ ایشان و انبازان[3] ایشان در سایها ورتختها تکیه کناران[4] بند. ﴿۵۷﴾ ایشانرا درآن میوه بهد[5] وایشانرا آن می درخواهند. ﴿۵۸﴾ سلام گفتنی از خداوند رحمت کنار. ﴿۵۹﴾ ورتاشید[6] امروز یا گنه کاران! ﴿۶۰﴾ ای وصیت نکردم بی‌شما، یا فرزندان آدم! کبرستون مکنید[7] دیو را؟ اوی شما را دشمنی دیدورست[8]. ﴿۶۱﴾ و برستون کنید مرا، این راهی راست است. ﴿۶۲﴾ وی ره کرد از شما خلق فروان را، ای نبودید کخرد را می کار فرمودید؟ ﴿۶۳﴾ این است دوزخ! آن کبودید می وعده کرده‌شدید. ﴿۶۴﴾ درشید در[9] آن امروز، بدان بودید می کافر شدید. ﴿۶۵﴾ امروز مهر کنیم وردهنها ایشان و سخن گهد ایما را دستها ایشان و گوای دهد پایها ایشان بدان‌بودندمی کسب‌کردند. ﴿۶۶﴾ ار خواهیم محاکنیم[10] ور چشمها ایشان، بشتاوند به ره چون می گینند[11]. ﴿۶۷﴾ ار خواهیم مسخ کنیم[12] ایشانرا ور جایگهها ایشان، نتوانند رفتنی و وازنیایند. ﴿۶۸﴾ کی زندگانی دهیم او یرا واز گردانیم او یرا درآفرینشت[13]؛ ای خرد را کار نفرمایند؟ ﴿۶۹﴾ نیامختیم[14] او یرا شعر و نسزد او یرا، نیست اوی بی‌ایاد کردی و قرانی دیدور. ﴿۷۰﴾ تا بدس‌برد[15] کراهست زنده و واجب شهد عذاب ورکافران. ﴿۷۱﴾ ای ننگرند کایما بیافریدیم ایشانرا زان کرد قوتهای ایما ستورانی؟ ایشان آنراپادشا-شداران اند[16]. ﴿۷۲﴾ و نرم کردیم آن ایشانرا، زان است ورنشستن ایشان وزآن می خورند. ﴿۷۳﴾ وایشانرا در آنجا منفعتها ی و شمیدن‌جایهای؛ای شکر نمی گزارند؟ ﴿۷۴﴾ و گرفتند از بیرون خدای خدایانی، شاید کایشان نصرت کرده‌شند. ﴿۷۵﴾ نتوانند نصرت کردن ایشان و ایشان ایشانرا بهد سپهی حاضرکردگان. ﴿۷۶﴾ نگر اندهگن نکند ترا قول ایشان، ایما دانیم آن می پنهام کنند وآن می اشکرا کنند[17].

سورهٔ یس
۳۶

۱ ــ **ایاران گهیشت**: یاران بهشت.
۲ ــ **رامشتی شداران**: شادمانان.
۳ ــ **انبازان**: جفت ها.
٤ ــ **تکیه کناران**: تکیه کردگان.
۵ ــ **بهد**: بُوَد؛ باشد.
٦ ــ **ورتاشید**: جدا شوید. *
۷ ــ **کبرستون‌مکنید**: که میرستید.
۸ ــ **دیدور**: آشکار.
۹ ــ **درشید در**: درشوید در؛ درآیید در.
۱۰ ــ **محاکنیم**: ناپدید کنیم؛ محو کنیم. *
۱۱ ــ **می گینند**: می بینند. *
۱۲ ــ **مسخ کنیم**: از حال و صورت بگردانیم.
۱۳ ــ **آفرینشت**: آفرینش.
۱٤ ــ **نیامختیم**: نیاموختیم.
۱۵ ــ **بدس‌برد**: بیم کند؛ بترساند.
۱٦ ــ **پادشاشداران**: خداوندان؛ دارندگان؛ گردآورندگان.
۱۷ ــ **می اشکرا کنند**: آشکار می کنند. *

اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفه فاذا هو خصیم مبین وضرب لنا مثلا ونسی

خلقه قال من یحی العظام وهی رمیم قل یحییها الذی انشاها اول مره وهو بکل

خلق علیم الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون اولیس

الذی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی وهو الخلاق العلیم

انما امره اذا اراد شیا ان یقول له کن فیکون فسبحان الذی بیده ملکوت

کل شی والیه ترجعون

بسم الله الرحمن الرحیم

والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتالیات ذکرا ان الهکم لواحد رب السمو

ات والارض وما بینهما ورب المشارق انا زینا السما الدنیا بزینه الکواکب

وحفظا من کل شیطان مارد لا یسمعون الی الملا الاعلی ویقذفون من کل جانب

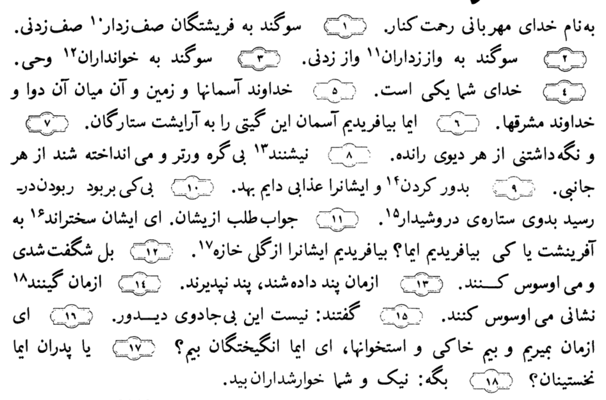
دحورا ولهم عذاب واصب الا من خطف الخطفه فاتبعه شهاب ثاقب

فاستفتهم اهم اشد خلقا ام من خلقنا انا خلقناهم من طین لازب بل عجبت ویسخرون

واذا ذکروا لا یذکرون واذا راوا ایه یستسخرون وقالوا ان هذا الا سحر مبین

اذا متنا وکنا ترابا وعظاما ائنا لمبعوثون اوآباؤنا الاولون قل نعم وانتم داخرون

(۷۷) ای ننگرد انسان ایما بیافریدیم او یرا از نطفه‌ی، ازمان اوی پیکارکشی[۱] دیدور[۲] بود؟ (۷۸) و بزد ایما را مثلی و فرموش کرد[۳] آفرینشت[۴] اوی، گفت: کی زنده کند استخوانها را و آن ریزیده[۵]. (۷۹) بگه: زنده کند آنرا اوی که ورآورد[۶] آنرا نخست بار و اوی بهرآفرینشتی داناست. (۸۰) اوی که کرد شما را از درخت سوز[۷] آتشی، ازمان شما از آن می وراوروزید[۸]. (۸۱) ای نیست اوی کبیافرید آسمانها و زمین توانا ورآن که بیافریند هم‌چون ایشان؟ بلی اوی است آفریدگاری دانا. (۸۲) فرمان اوی ازمان خواهد چیزی گهد آنرا: بباش؛ ببهود[۹]. (۸۳) پاکی او یرا که به دست اوی است پادشای هر چیزی، بی اوی واز آورده شید.

سورة الصافات مائة وثلث وثمانون آية

مكية

به‌نام خدای مهربانی رحمت کنار. (۱) سوگند به فریشتگان صف‌زدار[۱۰] صف‌زدنی. (۲) سوگند به واززداران[۱۱] واز زدنی. (۳) سوگند به خوانداران[۱۲] وحی. (۴) خدای شما یکی است. (۵) خداوند آسمانها و زمین و آن میان آن دوا و خداوند مشرقها. (۶) ایما بیافریدیم آسمان این گیتی را به آرایشت ستارگان. (۷) و نگه‌داشتنی از هر دیوی رانده. (۸) نیشنند[۱۳] بی گره ورتر و می انداخته شند از هر جانبی. (۹) بدور کردن[۱۴] و ایشانرا عذابی دایم بهد. (۱۰) بی‌کی بربود ربودن‌در‌رسید بدوی ستاره‌ی دروشیدار[۱۵]. (۱۱) جواب طلب ازیشان. ای ایشان سختراند[۱۶] به آفرینشت یا کی بیافریدیم ایما؟ بیافریدیم ایشانرا ازگلی خازه[۱۷]. (۱۲) بل شگفت‌شدی و می اوسوس کنند. (۱۳) ازمان پند داده‌شند، پند نپدیرند. (۱۴) ازمان گینند[۱۸] نشانی می اوسوس کنند. (۱۵) گفتند: نیست این بی‌جادوی دیدور. (۱۶) ای ازمان بمیریم و بیم خاکی و استخوانها، ای ایما انگیختگان بیم؟ (۱۷) یا پدران ایما نخستینان؟ (۱۸) بگه: نیک و شما خوارشداران بید.

---

۱ ــ پیکارکش: پیکار کننده.
۲ ــ دیدور: آشکارا.
۳ ــ فرموش کرد: فراموش کرد.
٤ ــ آفرینشت: آفرینش.
۵ ــ ریزیده: پوسیده و از هم پاشیده.
٦ ــ ورآورد: آفرید؛ پدیدآورد.
۷ ــ سوز: سبز.
۸ ــ می وراوروزید: برمی افروزید.
۹ ــ ببهود: بباشد؛ بشود.
۱۰ ــ صف‌زدار: صف زده؛ رسته کشیده.
۱۱ ــ واززداران: بازدارندگان.
۱۲ ــ خوانداران: برخوانندگان.
۱۳ ــ نیشنند: نشنوند.
۱٤ ــ بدور کردن: راندن.
۱۵ ــ دروشیدار: درخشنده؛ روشن.
۱٦ ــ سختراند: سخت‌تراند.
۱۷ ــ خازه = لازب: دوسنده؛ چسبنده.
۱۸ ــ گینند: بینند.

فإنما هي زجرة واحدة فإذا هم ينظرون وقالوا يا ويلنا هذا يوم الدين هذا

يوم الفصل الذي كنتم به تكذبون احشروا الذين ظلموا وأزواجهم وما

كانوا يعبدون من دون الله فاهدوهم إلى صراط الجحيم وقفوهم إنهم

مسؤولون ما لكم لا تناصرون بل هم اليوم مستسلمون وأقبل بعضهم على

بعض يتساءلون قالوا إنكم كنتم تأتوننا عن اليمين قالوا بل لم تكونوا مؤمنين

وما كان لنا عليكم من سلطان بل كنتم قوما طاغين فحق علينا قول ربنا

إنا لذائقون فأغويناكم إنا كنا غاوين فإنهم يومئذ في العذاب مشتركون

إنا كذلك نفعل بالمجرمين إنهم كانوا إذا قيل لهم لا إله إلا الله يستكبرون

ويقولون أئنا لتاركو آلهتنا لشاعر مجنون بل جاء بالحق وصدق المرسلين

إنكم لذائقو العذاب الأليم وما تجزون إلا ما كنتم تعملون إلا عباد الله المخلصين

أولئك لهم رزق معلوم فواكه وهم مكرمون في جنات النعيم على سرر متقابلين

يطاف عليهم بكأس من معين بيضاء لذة للشاربين لا فيها غول ولا هم عنها

ينزفون وعندهم قاصرات الطرف عين كأنهن بيض مكنون فأقبل بعضهم

على بعض يتساءلون قال قائل منهم إني كان لي قرين يقول أإنك لمن المصدقين أإذا متنا وكنا

﴿۱۹﴾ آن‌یک بانگ بهد[1] ازمان ایشان می نگرند. ﴿۲۰﴾ گهند[2]: یا وای ایما، این است روز حساب. ﴿۲۱﴾ این است روز داوری، آن کبودید بدان می دروزن گرفتید[3].
﴿۲۲﴾ حشر کنید ایشانرا که ستم کردند و قرینان ایشانرا و آن بودند می برستون کردند[4].
﴿۲۳﴾ از بیرون خدای ره نمایید ایشانرا بی‌ره دوزخ. ﴿۲٤﴾ واز گیرید ایشانرا ایشان پرسیده گان[5] هند. ﴿۲۵﴾ چیست شما را یک و دیگر را نصرت نمی کنید؟ ﴿۲۶﴾ بل ایشان امروز نرم‌شداران[6] هند. ﴿۲۷﴾ پیش آید برخی زیشان وربرخی، یک‌ودیگررا می پرسند. ﴿۲۸﴾ گهند: شما بودید می آمدید بدیما[7] از راست‌دست. ﴿۲۹﴾ گهند: بل نبودند مومنان. ﴿۳۰﴾ نبود ایما را ورشما هیچ حجتی؛ بل بودید قومی وی‌رهان. ﴿۳۱﴾ واجب شد وریما عذاب خداوند ایما؛ ایما چشیداران اند[8]. ﴿۳۲﴾ وی‌ره کردیم شما را، ایما بودیم وی‌رهان. ﴿۳۳﴾ ایشان آن روز در عذاب شریک‌شداران هند. ﴿۳٤﴾ ایما چنان کنیم به گنه کاران. ﴿۳۵﴾ ایشان بودند ازمان گفته شد ایشانرا: نیست خدای مگر خدای، می بزرگ‌منشتی کردند[9]. ﴿۳۶﴾ ومی گهند: ای ایما هشتاران[10] خدایان ایما‌اند برای شاعری دیوانه؟ ﴿۳۷﴾ بل‌آورد حق و راست کر گرفت[11] فرستادگانرا. ﴿۳۸﴾ شما چـــشیداران عذاب دردمندکنار[12] هید. ﴿۳۹﴾ و پاداش داده نشید، بی‌بدان بودید می کردید. ﴿٤۰﴾ بی[13] بندگان خدای یکتاکناران. ﴿٤۱﴾ ایشان ایشانرا بهد روزی معلوم. ﴿٤۲﴾ میوها و ایشان کرامت کردگان[14] بند. ﴿٤۳﴾ در بوستانهای نعمت.
﴿٤٤﴾ ورتختها رو یارو یان‌ان[15]. ﴿٤۵﴾ می گردانسته شهد وریشان قدحی از می
﴿٤۶﴾ سپیدخوش شمیداران[16] را. ﴿٤۷﴾ نی درآنجا هلاکی[17] بهد و نی ایشان از آن مست شند. ﴿٤۸﴾ و نزدیک ایشان بهد فروگرفتاران چشم[18] فراخ چشمانی. ﴿٤۹﴾ گوهی[19] ایشان خایه ی درستاد کرده[20] هند. ﴿۵۰﴾ پیش آید برخی زیشان وربرخی یک و دیگر را می پرسند. ﴿۵۱﴾ گــهد گفتاری[21] ازیشان: من بود مرا قرینی. ﴿۵۲﴾ می گفت: ای توا از راست کر گرفتاران هی؟ ﴿۵۳﴾ ای ازمان بمیریم و بیم

---

۱ ــ بهد: باشد.
۲ ــ گهند: گویند.
۳ ــ می دروزن گرفتید: بدروغ می داشتید.
٤ ــ می برستون کردند: می پرستیدند. *
۵ ــ پرسیده گان: پرسیده شدگان.
۶ ــ نرم شداران: گردن نهادگان.
۷ ــ بدیما: به ما.
۸ ــ چشیداران اند: چشندگان‌اند.
۹ ــ می بزرگ‌منشتی کردند: گردن کشی می کردند.
۱۰ ــ هشتاران: دست باز دارندگان.
۱۱ ــ راست کر گرفت: راست داشت؛ باور کرد.
۱۲ ــ دردمندکنار: دردناک.
۱۳ ــ بی: جز.
۱٤ ــ کرامت کردگان: نواختگان؛ گرامی داشتگان.
۱۵ ــ رویا رویان‌ان = متقابلین (ضبط متن چنین است).
۱۶ ــ شمیداران: آشامندگان. *
۱۷ ــ هلاکی: تباهی.
۱۸ ــ فروگرفتاران چشم: چشم به زیرافکندگان.
۱۹ ــ گوهی: گویی.
۲۰ ــ درستاد کرده: پوشیده و نگاه داشته.
۲۱ ــ گفتار: گوینده.

ترابا وعظاما أإنا لمدينون قال هل أنتم مطلعون فاطلع فرآه في سواء الجحيم

قال تالله إن كدت لتردين ولولا نعمة ربي لكنت من المحضرين أفما نحن بميتين

إلا موتتنا الأولى وما نحن بمعذبين إن هذا لهو الفوز العظيم لمثل هذا

فليعمل العاملون أذلك خير نزلا أم شجرة الزقوم إنا جعلناها فتنة للظالمين

إنها شجرة تخرج في أصل الجحيم طلعها كأنه رؤوس الشياطين فإنهم لآكلون

منها فمالئون منها البطون ثم إن لهم عليها لشوبا من حميم ثم إن مرجعهم

لإلى الجحيم إنهم ألفوا آباءهم ضالين فهم على آثارهم يهرعون ولقد ضل

قبلهم أكثر الأولين ولقد أرسلنا فيهم منذرين فانظر كيف كان عاقبة

المنذرين إلا عباد الله المخلصين ولقد نادانا نوح فلنعم المجيبون ونجيناه

وأهله من الكرب العظيم وجعلنا ذريته هم الباقين وتركنا عليه في الآخرين

سلام على نوح في العالمين إنا كذلك نجزي المحسنين إنه من عبادنا المؤمنين

ثم أغرقنا الآخرين وإن من شيعته لإبراهيم إذ جاء ربه بقلب سليم إذ قال

لأبيه وقومه ماذا تعبدون أئفكا آلهة دون الله تريدون فما ظنكم برب

العالمين فنظر نظرة في النجوم فقال إني سقيم فتولوا عنه مدبرين فراغ

خاکی و استخوانها، ای ایما حساب کردگان بیم؟ ﴿۵۴﴾ گهد: ای شماور نگرستاران[1] هید؟ ﴿۵۵﴾ ور نگرد گیند او یرا در میان دوزخ. ﴿۵۶﴾ گهد: سوگند به خدای کامستی[2] که هلاک کنی مرا. ﴿۵۷﴾ ار نبودی نعمت خداوند من، بودی از حاضرکردگان. ﴿۵۸﴾ نبیم ایما مردگان؟ ﴿۵۹﴾ بی مرگی ایمانخستنین[3]؛ و نیم[4] ایما عذاب کردگان. ﴿۶۰﴾ این آنست دست بردنی[5] بزرگ. ﴿۶۱﴾ چنین را کو کار کنید کارکناران[6]. ﴿۶۲﴾ ای آن گیه[7] به پاداش یا درخت زقــوم؟ ﴿۶۳﴾ ایما[8] کردیم آنرا فتنه‌ی ستم کاران را. ﴿۶۴﴾ آن درختی می بیرون آید در اصل دوزخ. ﴿۶۵﴾ کاردوهای[9] آن گوهی[10] آن سرهای دیوان است. ﴿۶۶﴾ ایشان خورداران[11] بند ازآن، پرکناران بند از آن شــکنبها. ﴿۶۷﴾ واز ایشانرا ورآن آمیزشتی[12] بهد ازحمیم. ﴿۶۸﴾ واز واز آمدن[13] ایشان تا بی دوزخ بهد. ﴿۶۹﴾ ایشان گندادند[14] پدران ایشان را وی رهان. ﴿۷۰﴾ ایشان ور اثرها ایشان می شتاوند[15]. ﴿۷۱﴾ وی ره شد پیش ایشان گو یشتر نخستینان. ﴿۷۲﴾ و بفرستادیم دریشان بدس برداران[16]. ﴿۷۳﴾ بنگر چون بود عاقبت بدس بردگان[17]. ﴿۷۴﴾ بی بندگان خدای یکتاکناران. ﴿۷۵﴾ بخواند ایما را نوح، نیک جواب کناران[18] هند. ﴿۷۶﴾ برهانستیم او یرا و اهل او یرا از انده بزرگ. ﴿۷۷﴾ و کردیم فرزندان او یرا ایشان ماندگان. ﴿۷۸﴾ و بــهیشتیم ور وی در وادمینان[19]. ﴿۷۹﴾ سلام ور نوح در جهانیان. ﴿۸۰﴾ ایما چنان پاداش دهیم نیکوی کــناران را. ﴿۸۱﴾ اوی از بندگان ایما مومنان بود. ﴿۸۲﴾ واز غرق کردیم دیگران را. ﴿۸۳﴾ از گــره اوی بود ابرهیم. ﴿۸۴﴾ که آورد به خداوند اوی دلی بسلامت. ﴿۸۵﴾ گفت پدر او یرا و قوم او یرا: چـمی برستون کـنید ؟ ﴿۸۶﴾ ای بدروغ خدایانی بیرون خدای می خواهید؟ ﴿۸۷﴾ چیست ظن شما به خداوند جهانیان؟ ﴿۸۸﴾ بنگرست نگرستنی در ستارگان. ﴿۸۹﴾ گفت: من گیمار[20] هم. ﴿۹۰﴾ واز گشتند ازوی واپس شداران[21]. ﴿۹۱﴾ بگشت

---

۱ ــ ورنگرستاران: نگه کنندگان؛ دیدور شدگان.
۲ ــ کامستی: خواستی؛ نزدیک بودی. *
۳ ــ نخستنین: نخستین. *
٤ ــ نیم: نیستیم.
۵ ــ دست بردن: رستگاری.
٦ ــ کارکناران: کارکنندگان.
۷ ــ گیه: به؛ بهتر؛ بهترین.
۸ ــ ایما: ما.
۹ ــ کاردوها: شکوفه ها؛ بارها. *
۱۰ ــ گوهی: گویی.
۱۱ ــ خورداران: خورندگان.
۱۲ ــ آمیزشت: آمیختن؛ آمیزش.
۱۳ ــ وازآمدن: بازگشت.
۱٤ ــ گندادند: بیافتند. *
۱۵ ــ می شتاوند: می شتابند.
۱٦ ــ بدس برداران: بیم کنندگان؛ ترسانندگان.
۱۷ ــ بدس بردگان: بیم کردگان؛ ترسیدگان.
۱۸ ــ جواب کناران: پاسخ دهندگان.
۱۹ ــ وادمینان: پسینیان.
۲۰ ــ گیمار: بیمار.
۲۱ ــ واپس شداران: پشت دادگان.

الى آلهتهم فقال الا تاكلون ما لكم لا تنطقون فراغ عليهم ضربا باليمين

فاقبلوا اليه يزفون قال اتعبدون ما تنحتون والله خلقكم وما تعملون

قالوا ابنوا له بنيانا فالقوه في الجحيم فارادوا به كيدا فجعلناهم الاسفلين

وقال انى ذاهب الى ربى سيهدين رب هب لى من الصالحين فبشرناه بغلام حليم

فلما بلغ معه السعى قال يا بنى انى ارى فى المنام انى اذبحك فانظر ماذا ترى قال

يا ابت افعل ما تؤمر ستجدنى ان شاء الله من الصابرين فلما اسلما وتله للجبين

وناديناه ان يا ابراهيم قد صدقت الرؤيا انا كذلك نجزى المحسنين ان هذا لهو

البلاء المبين وفديناه بذبح عظيم وتركنا عليه فى الآخرين سلام على ابراهيم

كذلك نجزى المحسنين انه من عبادنا المؤمنين وبشرناه باسحق نبيا من الصالحين

وباركنا عليه وعلى اسحق ومن ذريتهما محسن وظالم لنفسه مبين ولقد

مننا على موسى وهرون ونجيناهما وقومهما من الكرب العظيم ونصرناهم

فكانوا هم الغالبين وآتيناهما الكتاب المستبين وهديناهما الصراط

المستقيم وتركنا عليهما فى الآخرين سلام على موسى وهرون انا كذلك

نجزى المحسنين انهما من عبادنا المؤمنين وان الياس لمن المرسلين اذ قال لقومه

بی خدایان ایشان، گفت: ای نمی خورید؟ ﴿۹۲﴾ چیست شما را که سخن نمی گوهید[1]؟ ﴿۹۳﴾ بگشت وریشان زدنی به راست دست. ﴿۹۴﴾ پیش آمدندبی اوی می شتافتند. ﴿۹۵﴾ گفت: ای می برستون کنید[2] آن می تراشید؟ ﴿۹۶﴾ خدای بیافرید شما را و آن می کنید. ﴿۹۷﴾ گفتند: بنا کنید او یرا گل کردی[3]؛ اوکنید[4] او یرا در دوزخ. ﴿۹۸﴾ خهستند[5] بدوی کیدی، کردیم ایشانرا فروتران. ﴿۹۹﴾ گفت: من شدار[6]هم بی خداوند خود، انوز ره نماید[7] مرا. ﴿۱۰۰﴾ خداوند من! ده مرا از نیکان. ﴿۱۰۱﴾ میزدک بردیم[8] او یرا به غلامی بردبار. ﴿۱۰۲﴾ ازمان رسیدوا اوی به کار، گفت: یا پسرک من! من دیدم در خواب، من می کشتم ترا، بنگر تا چمی گینی[9]؟ گفت: یا پدر! بکن آنچ می فرموده شی. انوزگندی[10] مرا ار خواهد خدای از شکیواان[11]. ﴿۱۰۳﴾ ازمان نرم شدند بیوکند او یرا ور تای پیشانی[12]. ﴿۱۰۴﴾ و بخواندیم او یرا که: یابرهیم! ﴿۱۰۵﴾ راست کردی خواب ایما، چنان پاداش دهیم نیکوی کناران[13] را. ﴿۱۰۶﴾ این آنست آزمودنی دیدور. ﴿۱۰۷﴾ وفدا کردیم او یرا به کشتی[14] بزرگ. ﴿۱۰۸﴾ و بهیشتیم ور وی در وادمینان. ﴿۱۰۹﴾ سلام ور ابرهیم. ﴿۱۱۰﴾ چنان پاداش دهیم نیکوی کناران را. ﴿۱۱۱﴾ اوی از بندگان ایما مومنان بود. ﴿۱۱۲﴾ و میزدک بردیم او یرا به اسحق پیغامبری از نیکان. ﴿۱۱۳﴾ و برکه کردیم ور وی ور اسحق و از فرزندآن دوا نیکوکاری؛ و ستم کاری ور نفس اوی دیدور. ﴿۱۱۴﴾ منت نهادیم ور موسی و هرون. ﴿۱۱۵﴾ و برهانستیم[15] آن دو را و قوم آن دو را از انده بزرگ. ﴿۱۱۶﴾ و نصرت کردیم ایشانرا، بودند ایشان غلبه کناران[16]. ﴿۱۱۷﴾ و دادیم آن دو را کتاب دیدور. ﴿۱۱۸﴾ و ره نمودیم آن دو را ره راست. ﴿۱۱۹﴾ و بهیشتیم ورآن دوا[17] در وادمینان. ﴿۱۲۰﴾ سلام ورموسی وهرون. ﴿۱۲۱﴾ ایما چنان پاداش دهیم نیکوی کناران را. ﴿۱۲۲﴾ آن دوا از بندگان ایما مومنان اند. ﴿۱۲۳﴾ الیاس از فرستادگان بود. ﴿۱۲۴﴾ که گفت قوم او یرا:

۱ ــ **می گوهید**: می گویید.
۲ ــ **می برستون کنید**: می پرستید. *
۳ ــ **گل کرد**: بنیان؛ بنا. *
٤ ــ **اوکنید**: افکنید.
٥ ــ **خهستند**: خواستند.
٦ ــ **شدار**: شونده و رونده.
۷ ــ **انوز ره نماید**: زود بود که راه نماید.
۸ ــ **میزدک بردیم**: مژده دادیم.
۹ ــ **چمی گینی**: چه می بینی.
۱۰ ــ **انوز گندی**: زود باشد که بیابی.
۱۱ ــ **شکیواان**: شکیبایان.
۱۲ ــ **ورتای پیشانی**: بر یکسوی پیشانی.
۱۳ ــ **نیکوی کناران**: نیکی کنندگان.
۱٤ ــ **کشتی** = ذبح.
۱٥ ــ **برهانستیم**: برهانیدیم.
۱٦ ــ **غلبه کناران**: غلبه کنندگان.
۱۷ ــ **آن دوا**: آن دو.

ألا تتقون أتدعون بعلا وتذرون أحسن الخالقين الله ربكم ورب آبائكم الأولين

ان نپرهیزید ای میخوانید بعل را و می‌هلید نیکوترین آفریدگاران خدای خداوند شما و خداوند پدران شما پیشینیان

فكذبوه فإنهم لمحضرون إلا عباد الله المخلصين وتركنا عليه في الآخرين

بتکذیب کردند اورا ایشان حاضر کردگان بند جز بندگان خدای یکتاکاران بماندیم بروی در واپسینان

سلام على إل ياسين إنا كذلك نجزي المحسنين إنه من عبادنا المؤمنين وإن لوطا

سلام بر الیاسین ما چنان پاداش دهیم نیکوکاران را او از بندگان ما مومنان بود و لوط

لمن المرسلين إذ نجيناه وأهله أجمعين إلا عجوزا في الغابرين ثم دمرنا الآخرين

از فرستادگان بود که رهانیدیم اورا و اهل او را همه مگر زالی در ماندگان پس هلاک کردیم دیگران را

وإنكم لتمرون عليهم مصبحين وبالليل أفلا تعقلون وإن يونس لمن المرسلين

شما می‌روید بر ایشان بامدادان و بشب ای چون در نیابید و یونس از فرستادگان بود

إذ أبق إلى الفلك المشحون فساهم فكان من المدحضين فالتقمه الحوت وهو

که گریخت بکشتی پر کرده قرعه افکند شد از شکستگان بشکست اورا ماهی و او

مليم فلولا أنه كان من المسبحين للبث في بطنه إلى يوم يبعثون فنبذناه بالعراء

در ملامت بود اگر نه او بودی از تسبیح کاران بود درنگ کردی در شکم او تا آن روز که انگیخته شوند افکندیم او را بهامون

وهو سقيم وأنبتنا عليه شجرة من يقطين وأرسلناه إلى مائة ألف أو يزيدون

و او بیمار بود و برآوردیم بروی درختی از کدوا و بفرستادیم او را به صد هزار یا بیشتر

فآمنوا فمتعناهم إلى حين فاستفتهم ألربك البنات ولهم البنون أم خلقنا

گرویدند برخورداری دادیم ایشان را تا هنگامی طلب فتوی کن از ایشان ای خداوند ترا دختران و ایشان را پسران یا بیافریدیم

الملائكة إناثا وهم شاهدون ألا إنهم من إفكهم ليقولون ولد الله وإنهم لكاذبون

فرشتگان را مادگان و ایشان حاضر بودند آگاه باشید که ایشان از دروغ ایشان می‌گویند بزاد خدای و ایشان دروغ‌زنانند

أصطفى البنات على البنين ما لكم كيف تحكمون أفلا تذكرون أم لكم

برگزید دختران را بر پسران چیست شما را چون حکم کنید ای پند نپذیرید یا شما را

سلطان مبين فأتوا بكتابكم إن كنتم صادقين وجعلوا بينه وبين الجنة نسبا

حجتی پیدا بیارید کتاب شما را اگر هستید راست‌گویان و کردند میان او و میان پریان خویشی

ولقد علمت الجنة إنهم لمحضرون سبحان الله عما يصفون إلا عباد الله المخلصين

بدرستی دانستند پریان ایشان حاضر کردگان پاکی خدای را از آنچه می‌صفت کنند جز بندگان خدای یکتاکاران

فإنكم وما تعبدون ما أنتم عليه بفاتنين إلا من هو صال الجحيم وما منا إلا له

شما و آن چه می‌پرستید نه اید شما بروی فتنه‌کنندگان مگر کسی که او درآینده دوزخ است نیست از ما الا اورا

ای بنپرخیزید[۱]؟ (۱۲۵) ای می خوانید بعل را و می هیلید[۲] نیکوتر آفریدگاران؟ (۱۲۶) خدای خداوند شما و خداوند پدران شما نخستینان. (۱۲۷) دروزن گرفتند[۳] او یرا، ایشان حاضرکردگان بند. (۱۲۸) بی[۴] بندگان خدای یکتاکناران. (۱۲۹) بهیشتیم[۵] ور وی در وادمینان[۶]. (۱۳۰) سلام ور گره[۷] یاسین. (۱۳۱) ایما چنان پاداش دهیم نیکوی کناران[۸] را. (۱۳۲) اوی از بندگان ایما مومنان بود. (۱۳۳) و لوط از فرستادگان بود. (۱۳۴) که برهانستیم[۹] او یرا و اهل او یرا همه. (۱۳۵) بی زالی درماندگان[۱۰]. (۱۳۶) وازهلاک‌کردیم دیگران را. (۱۳۷) شهامی‌روید وریشان بامدادی کناران[۱۱]. (۱۳۸) و به شو[۱۲]، ای خرد را کار نفرمایید؟ (۱۳۹) یونس از فرستادگان بود. (۱۴۰) که بگریخت بی کشتی پر کرده[۱۳]. (۱۴۱) قرعه اوکند[۱۴]، شد از شکستگان. (۱۴۲) بنگشت[۱۵] او یرا ماهی و اوی‌ارزانی[۱۶] ملامت بود. (۱۴۳) ار آنرا نبود، کاوی از تسبیح کناران[۱۷] بود. (۱۴۴) درنگ کردی در شکم اوی‌تا بی آن روز کانگیخته شند. (۱۴۵) بینداختیم او یرا به هامون و اوی‌بیمار بود. (۱۴۶) ورآوردیم‌ور وی درختی از کدوا[۱۸]. (۱۴۷) و بفرستادیم او یرا بی‌صد هزار و زیادت. (۱۴۸) بگرو یستند، برخورداری دادیم[۱۹] ایشانراتا بی هنگامی. (۱۴۹) جواب‌طلب ازیشان؛ ای خداوند ترا دختران و ایشانرا پسران؟ (۱۵۰) یا بیافریدیم فریشتگانرا مادگان و ایشان حاضرشداران[۲۰]. (۱۵۱) بدان کایشان از دروغ ایشان می گهند. (۱۵۲) بکشت[۲۱] خدای، ایشان دروزنان‌اند. (۱۵۳) ای بگزید دختران راور پسران؟ (۱۵۴) چیست شما را چون می حکم کنید؟ (۱۵۵) ای پند نپدیرید؟ (۱۵۶) یا شما را حجتی دیـــدور. (۱۵۷) بیارید کتاب شما، ارهید راست‌گفتاران. (۱۵۸) کردند میان اوی ومیان جنیان خویشی؛ دانستند جنیان ایشان حاضرکردگان بند. (۱۵۹) پاکی خدای را زان می‌صفت کنند. (۱۶۰) بی‌بندگان خدای یکتاکـــناران. (۱۶۱) شما و آن می برستون کنید. (۱۶۲) نـــاید ورآن، وی‌ره‌شـــداران. (۱۶۳) بی‌کی اوی درشدار[۲۲] دوزخ است. (۱۶۴) نیست زیما یا نی اویرا

---

۱ ــ **بنپرخیزید**: نپرهیزید.
۲ ــ **می هیلید**: وامی گذارید.
۳ ــ **دروزن گرفتند**: بدروغ داشتند.
٤ ــ **بی**: مگر.
۵ ــ **بهیشتیم**: بگذاشتیم.
٦ ــ **وادمینان**: پسینیان.
۷ ــ **گره**: گروه.
۸ ــ **نیکوی کناران**: نیکی کنندگان.
۹ ــ **برهانستیم**: برهانیدیم. *
۱۰ ــ **درماندگان**: باقی ماندگان.
۱۱ ــ **بامدادی کناران**: در بامداد درآمدگان.
۱۲ ــ **شو**: شب.
۱۳ ــ **پرکرده**: انباشته؛ گران‌بار.
۱٤ ــ **قرعه اوکند**: قرعه زد.
۱۵ ــ **بنگشت**: فرو برد. *
۱٦ ــ **ارزانی**: درخور.
۱۷ ــ **تسبیح کناران**: پرستندگان.
۱۸ ــ **کدوا** : کدو. *
۱۹ ــ **برخورداری دادیم**: زندگانی دادیم.
۲۰ ــ **حاضرشداران**: گواهان.
۲۱ ــ **بکشت**: بزاد؛ در وجود آورد. *
۲۲ ــ **درشدار**: درشدنی.

مقام معلوم وانا لنحن الصافون وانا لنحن المسبحون وان كانوا ليقولون لو ان

عندنا ذكرا من الاولين لكنا عباد الله المخلصين فكفروا به فسوف

يعلمون ولقد سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين انهم لهم المنصورون

وان جندنا لهم الغالبون فتول عنهم حتى حين وابصرهم فسوف يبصرون

افبعذابنا يستعجلون فاذا نزل بساحتهم فساء صباح المنذرين وتول عنهم

حتى حين وابصر فسوف يبصرون سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على

المرسلين والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

ص والقران ذي الذكر بل الذين كفروا في عزة وشقاق كم اهلكنا من قبلهم

من قرن فنادوا ولات حين مناص وعجبوا ان جاءهم منذر منهم وقال

الكافرون هذا ساحر كذاب اجعل الالهة الها واحدا ان هذا لشيء عجاب

وانطلق الملا منهم ان امشوا واصبروا على الهتكم ان هذا لشيء يراد

ما سمعنا بهذا في الملة الاخرة ان هذا الا اختلاق ءانزل عليه الذكر من

بيننا بل هم في شك من ذكري بل لما يذوقوا عذاب ام عندهم خزائن رحمة

جایگهی معلوم است. (۱۶۵) ایما[1] ایما ایم صف‌زداران[2]. (۱۶۶) و ایما ایما ایم تسبیح کناران[3]. (۱۶۷) بودند می گفتند. (۱۶۸) ار نزدیک ایما بید ایاد کردی از نخستینان. (۱۶۹) بید ایما بندگان خدای یکتاکناران[4]. (۱۷۰) کافر شدند بدان انوز[5] بدانند. (۱۷۱) پیشی کرد[6] سخن ایما وربندگان ایما فرستادگان. (۱۷۲) ایشان ایشان اند، نصرت کردگان[7]. (۱۷۳) و سپه ایما ایشان اند غلبه کناران[8]. (۱۷۴) وازگرد[9] ازیشان تا هنگامی. (۱۷۵) و بنمای بدیشان انوز بگینند[10]. (۱۷۶) ای به عذاب ایما می شتاو کنند[11]؟ (۱۷۷) ازمان[12] فرود آید به ساحت[13] ایشان، گد بهد[14] بامداد بدس بردگان[15]. (۱۷۸) وازگرد ازیشان تا هنگامی. (۱۷۹) و بنمای انوز بگینند. (۱۸۰) پاکی خداوند ترا، خداوند عزت را زان می صفت کنند. (۱۸۱) و سلام ور فرستادگان. (۱۸۲) وسپاس خدای را خداوند جهانیان را.

سورة ص ثلث وثمانون آية

مکیة



به‌نام خدای روزی‌دادار[16] رحمت کنار. (۱) سوگند به صاد و به قران خداوند شرف. (۲) بل ایشان که کافر شدند در تنگی هند و مخالفتی. (۳) چند هلاک کردیم از پیش ایشان از گرهی، بخواندند و نبود هنگام گریختن. (۴) و شگفتی کردند که آمد بدیشان بدس‌برداری[17] زیشان. گفتند کافران: این جادوساری[18] دروزن[19] است. (۵) ای کرد خدایان رایک خدای؟ این چیزی شگفت است. (۶) برفتند گرهها ازیشان. بروید و شکیوای کنید[20] ور خدایان شما؛ این چیزی کمی خواسته شهد. (۷) نیشنیدیم این در دین ترسای؛ نیست این بی دروغ درحنیدن[21]. (۸) ای فرود کرده شد ور وی وحی از میان ایما؟ بل ایشان در گمامندی هند از ایاد کرد من، بل نچشیدند عذاب من. (۹) یا نزدیک ایشان است خزینهای رحمت

---

۱ ــ **ایما**: ما.
۲ ــ **صف‌زداران**: صف زدگان.
۳ ــ **تسبیح کناران**: ستایندگان.
٤ ــ **یکتاکناران**: خالصان؛ یکرو یگان.
۵ ــ **انوز**: زود بود که.
٦ ــ **پیشی کرد**: پیشی گرفت.
۷ ــ **نصرت کردگان**: پیروزی یافتگان.
۸ ــ **غلبه کناران**: چیرگان.
۹ ــ **وازگرد**: روی گردان.
۱۰ ــ **انوزبگینند**: زود بود که ببینند.
۱۱ ــ **می شتاو کنند**: شتاب می کنند.
۱۲ ــ **ازمان**: هنگامی که.
۱۳ ــ **ساحت**: درگاه.
۱٤ ــ **گد بهد**: بد باشد.
۱۵ ــ **بدس بردگان**: بیم کردگان؛ ترسیدگان.
۱٦ ــ **روزی دادار**: روزی دهنده.
۱۷ ــ **بدس‌بردار**: بیم کننده.
۱۸ ــ **جادوسار**: جادوگر؛ جادو.
۱۹ ــ **دروزن**: دروغ زن؛ دروغگو.
۲۰ ــ **شکیوای کنید**: شکیبایی کنید.
۲۱ ــ **دروغ درحنیدن**: دروغ فرابافتن. *

ربك العزيز الوهاب ام لهم ملك السموات والارض وما بينهما فليرتقوا في

الاسباب جند ما هنالك مهزوم من الاحزاب كذبت قبلهم قوم نوح

وعاد وفرعون ذو الاوتاد وثمود وقوم لوط واصحاب الايكة اولئك

الاحزاب ان كل الا كذب الرسل فحق عقاب وما ينظر هولاء الا صيحة و

احدة ما لها من فواق وقالوا ربنا عجل لنا قطنا قبل يوم الحساب اصبر على

ما يقولون واذكر عبدنا داود ذا الايد انه اواب انا سخرنا الجبال معه

يسبحن بالعشي والاشراق والطير محشورة كل له اواب وشددنا ملكه

واتيناه الحكمة وفصل الخطاب وهل اتيك نبوا الخصم اذ تسوروا المحراب

اذ دخلوا على داود ففزع منهم قالوا لا تخف خصمان بغى بعضنا على بعض

فاحكم بيننا بالحق ولا تشطط واهدنا الى سوا الصراط ان هذا اخي له

تسع وتسعون نعجة ولي نعجة واحدة فقال اكفلنيها وعزني في الخطاب

قال لقد ظلمك بسوال نعجتك الى نعاجه وان كثيرا من الخلطاء ليبغي

بعضهم على بعض الا الذين امنوا وعملوا الصالحات وقليل ما هم وظن

داود انما فتناه فاستغفر ربه وخر راكعا واناب فغفرنا له ذلك وان له عندنا

خداوند عزیز بخشیدار[1]. ﴿۱۰﴾ یا ایشانرا پادشای آسمانها و زمین و آن میان آن دوا، کو ور شید[2] در رهها. ﴿۱۱﴾ سپهی آنجاهزیمت داده ازگرهها. ﴿۱۲﴾ دروزن گرفتند پیش ایشان گره نوح وعادیان و فرعون،خداوند میخها. ﴿۱۳﴾ وثمودیان وگره‌لوط و ایاران گو یشه[3]،ایشان‌اند گرهها. ﴿۱٤﴾ ناند[4] همه یانی دروزن گرفتندپیغامبران را؛ ویجب شد[5] عقوبت من. ﴿۱۵﴾ برمر نمی دارند[6] این گره بی‌یک بانگ، نبهد آنرا هیچ مهلتی. ﴿۱٦﴾ گفتند: خداوند ایما بشتاوان[7] ایما را به نامه‌ی ایما، پیش روز حساب. ﴿۱۷﴾ شکیوای کن[8] ورآن می گهند وایاد کن بنده‌ی ایما را داود را، خداوند قوت را؛ اوی واز آمدار[9] بود. ﴿۱۸﴾ ایما نرم کردیم کهها را وا اوی، می تسبیح کردند به اویارگه[10] و در وقت روز ورآمد شدن[11]. ﴿۱۹﴾ و مرغان حشر کرده، همه او یرا واز آمدار بودند. ﴿۲۰﴾ و سخت کردیم پادشای اوی و دادیم او یرا حکمت و فضل سخن گفتن. ﴿۲۱﴾ ای آمد به توا خبر خصمان که ورشدند در محراب. ﴿۲۲﴾ درشدند ور داود بترسید ازیشان. گفتند: مترس دوخصم‌اند گدشتاری کرد[12] برخی زیما وربرخی؛ حکم کن میان ایما بحق وجور مکن و ره‌نمای ایما را بی راستی‌ره. ﴿۲۳﴾ این برادر من است، او یرا نود و نه میش است و مرا یک میش است. گفت:ده به من او یرا و غلبه کرد وا من در سخن گفتن. ﴿۲٤﴾ گفت:ستم کرد وا توا بخواستن میش توا وا میشان اوی و فروانی از شریکان گدشتاری کند برخی زیشان ور برخی، بی‌ایشان کبگرو یستند و کردند نیکیها و خجاره‌اند ایشان. و دانست داود که بیازمودیم او یرا، آمرزشت خهست[13] از خداوند اوی و بیفتاد رکوع گرفتار[14] و وازآمد. ﴿۲۵﴾ بیامرزیدیم او یرا آن و او یرا نزدیک ایما

---

۱ ــ بخشیدار: بخشنده.
۲ ــ کوورشید =فلیرتقوا: پس برشوند؛ که برشوند.
۳ ــ ایاران گو یشه: خداوندان بیشه.
٤ ــ ناند: نیستند.
۵ ــ ویجب شد: واجب شد.
٦ ــ برمرنمی‌دارند: چشم نمی دارند. *
۷ ــ بشتاوان: بشتابان.
۸ ــ شکیوای کن: شکیبایی کن.
۹ ــ وازآمدار: بازگردنده.
۱۰ ــ اویارگه: شبانگاه. *
۱۱ ــ دروقت روزورآمد شدن: هنگام چاشت.
۱۲ ــ گدشتاری کرد: افزونی جست.
۱۳ ــ آمرزشت خهست: آمرزش خواست.
۱٤ ــ رکوع گرفتار: سجده کننده.

لزلفى وحسن مآب يا داود إنا جعلناك خليفة في الأرض فاحكم بين الناس

نزديك بهمه ونيكوي واز امدن جاي باداود اما كرديم ترا خليفتي در زمين حكم كن ميان مردمان

بالحق ولا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله إن الذين يضلون عن سبيل الله لهم

حق وپيروي مكن هوي را وي كمراه كند ترا از ره خداي ايشان كه كمره كنند از ره خداي ايشانرا

عذاب شديد بما نسوا يوم الحساب وما خلقنا السماء والأرض وما بينهما

عذابي سخت بود بدان فراموش كردند روز حساب نافريديم اسمان وزمين وان ميان ان دو را

باطلا ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار أم نجعل الذين

باطل ان است ظن ايشان كه كافر شدند واي ايشانرا كه كافر شدند از اتش يا كنيم ايشانرا

آمنوا وعملوا الصالحات كالمفسدين في الأرض أم نجعل المتقين كالفجار

كه گرويدند وكردند نيكيها چون تباهي كاران در زمين يا كنيم پرهيزكاران را چون كافران

كتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته وليتذكر أولو الألباب ووهبنا

نامهاي فرو كرديم انرا بتو با بركه كرده تا انديشند در نشانهاي ان وتا پند گيرند خداوندان خردها وداديم

لداود سليمان نعم العبد إنه أواب إذ عرض عليه بالعشي الصافنات الجياد فقال

داود را سليمن نيك بنده بود اوي واز امدار بود عرضه كردند برو شبانگاه اسبان ورسه دست و پاي اسپنادار نيك گفت

إني أحببت حب الخير عن ذكر ربي حتى توارت بالحجاب ردوها علي فطفق

من دوستي اسبان از ياد كرد خداوند خود را تا بنهان شد بحجاب رد كنيد اسبانرا در من در استاد

مسحا بالسوق والأعناق ولقد فتنا سليمان وألقينا على كرسيه جسدا

ماليستن ساقها وگردنها واز موده كرديم سليمن را وافكنديم بر كرسي اوي تني

ثم أناب قال رب اغفر لي وهب لي ملكا لا ينبغي لأحد من بعدي إنك أنت

واز واز امد گفت خداوندا بيامرز مرا ده مرا ملكي نسزد هيچكس از پس من تو توي

الوهاب فسخرنا له الريح تجري بأمره رخاء حيث أصاب والشياطين كل بناء

بخشنده رام كرديم مر او را باد ميرفت بفرمان اوي نرم كجا خواست وديوان هر بنا

وغواص وآخرين مقرنين في الأصفاد هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير

وغواص وديگر بهم بسته در غلها اين است عطاي ما ببخش يا دار بجز

حساب وإن له عندنا لزلفى وحسن مآب واذكر عبدنا أيوب إذ نادى ربه أني

حساب و او را نزد ما نزديكي ونيكوي واز امدن جاي ياد كن بنده ما را ايوب را چو خواند خداوند را كه من

مسني الشيطان بنصب وعذاب اركض برجلك هذا مغتسل بارد وشراب

رسانيد مرا ديو برنج وعذاب بپاي زن پاي تو اين سبك جاي خنك است وشراب

نزدیکی بهد و نیکوی واز آمدن جای[1]. (۲۶) یا داود ایما کردیم ترا خلیفتی در زمین، حکم کن میان مردمان بـه حق و پس‌روی مکن هوی را، وی‌ره کند ترا از ره‌خدای، ایشان کمی وی‌ره شند از ره‌خدای، ایشانرا عذابی سخت بهد بدان فرموش کردند[2] روز حساب. (۲۷) نیافریدیم آسمان و زمین و آن میان آن دوا باطل؛ آن است ظن ایشان که کافر شدند؛ وای ایشانرا که کافر شدند از آتش. (۲۸) یا کنیم ایشانرا کبگرو یستند و کردند نیکیها چون توهی کناران[3] در زمین یا کنیم پرخیزکاران را چون گدان[4]. (۲۹) کتابی فرود کردیم آنرا بی توا ببرکه کرده[5] تا بحنایند[6] در نشانهای آن؛ و تا پند پدیرند خداوندان خردها. (۳۰) دادیم داود را سلیمن، نیک بنده‌ی بود اوی وازآمدار[7] بود. (۳۱) عرضه کرده شدور وی به اویارگه[8]، اسبان ورسه‌دست و پای استادار[9] نیک. (۳۲) گفت من بگزیدم دوستی اسبان‌ور اباد کرد خداوند خود تا پنهام شد به حجاب. (۳۳) رد-کنید ایشانرا ور من. دراستاد مالستنی[10] به ساقها و گردنها. (۳۴) بیازمودیم سلیمن را واوکندیم[11] ورکرسی اوی تنی، واز وازآمد. (۳۵) گفت: خداوند من! بیامرز مرا و ده مرا ملکی نسزد یکی را از پس من؛ توا توی بخشیدار[12]. (۳۶) نرم کردیم اویرا باد، می‌رفت به فرمان اوی نـرم کجا خواست. (۳۷) و از دیوان هر داورازی[13] و بلک خوری[14]. (۳۸) و دیگرانی هم‌بند کردگان در پای‌بندها[15]. (۳۹) این است عطای ایما، بده یا وازگیـــر بجد حساب. (۴۰) او یرا نزدیک ایما نزدیکی بهد و نیکوی واز آمدن جای. (۴۱) ایاد کـن بنده‌ی ایما را، ایوب را، کبخواند خداوند اویرا: من رسانید به من دیو رنجی و عذابی. (۴۲) بجنبان پای توا، این شستن‌جای خنک است و شرابی.

---

۱ ـ **وازآمدن جای**: بازگشتن گاه.
۲ ـ **فرموش کردند**: فراموش کردند.
۳ ـ **توهی کناران**: تباه کاران؛ بدکاران.
٤ ـ **گدان**: بدان.
۵ ـ **ببرکه کرده**: با برکت.
٦ ـ **تا بحنایند = لیدبروا** : اندیشه کنند؛ در اندیشند. *
۷ ـ **وازآمدار**: بازگردنده.
۸ ـ **اویارگه**: شبانگاه.
۹ ـ **استادار**: بپای ایستاده.
۱۰ ـ **مالستن**: مالیدن.
۱۱ ـ **اوکندیم**: افکندیم.
۱۲ ـ **بخشیدار**: بخشنده.
۱۳ ـ **داوراز**: بنّاء؛ بنا کننده. *
١٤ ـ **بلک خور** = غَوّاص: شنا کننده. *
۱۵ ـ **پای‌بندها**: بندها؛ غلها.

ووهبنا له اهله ومثلهم معهم رحمة منا وذكرى لاولي الالباب وخذ

ببخشيدم اورا اهل اورا ومانند ايشان باايشان بخشايشي ازما و ياد كردني خداوندان خردها را و بگير

بيدك ضغثا فاضرب به ولا تحنث انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب

واذكر عبادنا ابرهيم واسحق ويعقوب اولي الايدي والابصار انا

اخلصناهم بخالصة ذكرى الدار وانهم عندنا لمن المصطفين الاخيار

واذكر اسمعيل واليسع وذا الكفل وكل من الاخيار هذا ذكر وان

للمتقين لحسن ماب جنات عدن مفتحة لهم الابواب متكئين فيها يدعون

فيها بفاكهة كثيرة وشراب وعندهم قاصرات الطرف اتراب هذا

ما توعدون ليوم الحساب ان هذا لرزقنا ما له من نفاد هذا وان للطاغين لشر

ماب جهنم يصلونها فبئس المهاد هذا فليذوقوه حميم وغساق واخر

من شكله ازواج هذا فوج مقتحم معكم لا مرحبا بهم انهم صالوا النار

قالوا بل انتم لا مرحبا بكم انتم قدمتموه لنا فبئس القرار قالوا ربنا من

قدم لنا هذا فزده عذابا ضعفا في النار وقالوا ما لنا لا نرى رجالا كنا

نعدهم من الاشرار اتخذناهم سخريا ام زاغت عنهم الابصار ان ذلك لحق

تخاصم اهل النار قل انما انا منذر وما من اله الا الله الواحد القهار

ستيزه كردن اهل آتش ... ترسانده‌ام ... خداى ... يكانه ... غلبه كننده

(۴۳) دادیم او یرا اهل اوی و هم چند ایشان وا ایشان رحمتی زیما[1] و ایاد کردی خداوندان خردها را. (۴۴) بگیر به دست توا مشتوی گیا[2]، بزن بدان و سوگند مشکن. ایما گندادیم[3] او یرا شکیوا[4]؛ نیک بنده‌ی بود، اوی وازآمدار[5] بود. (۴۵) ایاد کن بندگان ایما را، ابرهیم را و اسحق را و یعقوب را خداوندان قوتها و بصرها را. (۴۶) ایما ورگزیدیم ایشانرا بخالصی، شرف خانه را. (۴۷) وایشان نزدیک ایما از گزیدگان نیک‌تران بودند.

(۴۸) ایاد کن اسمعیل را و یسع را و ذاالکفل را همه از نیکان بودند. (۴۹) این ایاد- کردی و پرخیزکاران را بهد نیکوی و از آمدن جای. (۵۰) بوستانهای عدن گشاده بهد ایشانرا درها. (۵۱) تکیه کناران[6] بند درآن، می درخواهند درآن به میوه‌ی فروان و شراب. (۵۲) و نزدیک ایشان بهد فروگرفتاران چشم[7] هم زادانی[8]. (۵۳) این است آن می وعده کرده شید روز حساب را. (۵۴) این است روزی ایما نبهد آنرا هیچ کرانه شدنی[9]. (۵۵) این وی رهان را بهد گدی واز آمدن جای. (۵۶) دوزخ می در شند درآن گد[10] است جایگه. (۵۷) این کوبچشید[11] آن حمیم و غساق[12].

(۵۸) و دیگرانی از مانسته‌ی[13] آن ازنهای[14]. (۵۹) این گرهی درشدار[15] هند واشما، فراخی مباد بدیشان. ایشان درشداران آتش اند. (۶۰) گهند: بل شما فراخی مباد به شما. شما پیش کردید آن ایما را، گد است استاد[16]. (۶۱) گهند: خداوند ایما! کی پیش کرد ایما را این، بیوزای[17] او یرا عذابی یک دوا در آتش. (۶۲) گهند: چیست ایما را کنمی گینیم مردانی را بودیم می شمردیم ایشانرا از گتران[18]؟ (۶۳) گرفتیم ایشانرا اوسوسی یا بگشت ازیشان چشمها. (۶۴) آن حق است پیکار کردن اهل آتش.

(۶۵) بگه: من بدس بردار[19] هم. نیست هیچ خدای مگر خدای یگانه‌ی مقهور کنار[20].



۱ ــ زیما: ازما.
۲ ــ مشتوی گیا: دسته‌ای گیاه؛ بندی از خاشاک.
۳ ــ گندادیم: یافتیم.
۴ ــ شکیوا: شکیبا.
۵ ــ وازآمدار: باز گردنده.
۶ ــ تکیه کناران: تکیه زدگان.
۷ ــ فروگرفتاران چشم: چشم فرو افکنندگان.
۸ ــ هم زادان: هم زادگان.
۹ ــ کرانه شدن: سپری شدن؛ تمام شدن.
۱۰ ــ گد: بد.
۱۱ ــ کوبچشید: باید بچشید.
۱۲ ــ غساق: خون و ریم دوزخیان.
۱۳ ــ مانسته: شبیه.
۱۴ ــ ازنها: جفت ها؛ گونه ها.
۱۵ ــ درشدار: درآینده.
۱۶ ــ استاد: قرار؛ قرارگاه.
۱۷ ــ بیوزای: بیفزای.
۱۸ ــ گتران: بدکاران؛ بدتران.
۱۹ ــ بدس بردار: بیم کننده.
۲۰ ــ مقهورکنار: چیره؛ برتر آمده.

رب السموات والارض وما بينهما العزيز الغفار قل هو نبؤا عظيم انتم

عنه معرضون ما كان لى من علم بالملا الاعلى اذ يختصمون ان يوحى الى الا

انما انا نذير مبين اذ قال ربك للملائكة انى خالق بشرا من طين فاذا سويته

ونفخت فيه من روحى فقعوا له ساجدين فسجد الملائكة كلهم اجمعون

الا ابليس استكبر وكان من الكافرين قال يا ابليس ما منعك ان تسجد لما خلقت

بيدى استكبرت ام كنت من العالين قال انا خير منه خلقتنى من نار وخلقته

من طين قال فاخرج منها فانك رجيم وان عليك لعنتى الى يوم الدين قال رب

فانظرنى الى يوم يبعثون قال فانك من المنظرين الى يوم الوقت المعلوم

قال فبعزتك لاغوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين قال فالحق و

الحق اقول لاملان جهنم منك وممن تبعك منهم اجمعين قل ما اسالكم

عليه من اجر وما انا من المتكلفين ان هو الا ذكر للعالمين ولتعلمن نباه بعد حين

بسم الله الرحمن الرحيم

تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم انا انزلنا اليك الكتاب بالحق فاعبد الله

مخلصا له الدين الا لله الدين الخالص والذين اتخذوا من دونه اولياء ما نعبدهم الا

(٦٦) خداوند آسمانها و زمین و آن میان آن دوا عزیز آمرزیدگار. (٦٧) بگه: آن خبری بزرگ است. (٦٨) شما از آن روی‌گردانستاران[1] هید. (٦٩) نبود مرا هیچ علمی به گره ورتر[2] که‌می پیکار کردند. (٧٠) وحی کرده نمی شهدبی من بدان که من بدس‌بری[3] دیدور هم. (٧١) که گفت خداوند توا فریشتگانرا: من‌آفریدگارهم‌آدمی را از گل. (٧٢) ازمان تمام کنم آن و بدمم در وی از روح خود، بیفتید او یرا سجده‌گرفتاران. (٧٣) سجده گرفتند فریشتگان همه‌ی ایشان همه. (٧٤) مگر ابلیس، بزرگ‌منشتی کرد[4] و شد از کافران. (٧٥) گفت: یاابلیس! چی ببشرد[5] ترا که سجده نگرفتی آن رای[6] بیافریدم به قوت خود؟ بزرگ‌منشتی کردی یا بودی اززورفرازی‌کناران[7]؟ (٧٦) گفت: من گیه‌ام[8] از وی. بیافریدی مرا از آتش و بیافریدی او یرا ازگل. (٧٧) گفت: بیرون شه از آن، توا رانده[9] هی. (٧٨) ورتواست لعنت من تا بی روز حساب. (٧٩) گفت: خداوند من! زمان ده مرا تا بی آن روز کانگیخته شند. (٨٠) گفت: توا از زمان‌دادگان هی. (٨١) تا بی روز وقت معلوم. (٨٢) گفت: به عزیزی توا وی‌ره کنم ایشانرا همه. (٨٣) بی‌بندگان توا زیشان یکتاکناران[10]. (٨٤) گفت: سوگند به حق و حق می گهم[11]. (٨٥) پرکنم دوزخ از توا و از کی پس‌روی‌کند ترازیشان‌همه. (٨٦) بگه: نمی‌خواهم از شما ورآن هیچ مزدی و نیم من از درگورگرفتاران[12]. (٨٧) نیست اوی بی‌ایادکردی[13] جهانیان را. (٨٨) و بدانند خبراوی پس هنگامی.

سورة الزمر خمس وسبعون آیة



به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. (١) فرود کردن کتاب از خدای عزیز درست‌کار. (٢) ایما فرود کردیم بی‌توا کتاب بحق؛ برستون کن[14] خدای را یکتاکنار، او یرا دین. (٣) بدان خدای راست دین خالص. ایشان گرفتند از بیرون اوی ولیانی، برستون نمی کنند ایشانرا بی

---

١ ــ **روی گردانستاران:** روی گردانندگان.
٢ ــ **ورتر:** برتر.
٣ ــ **بدس‌بر:** بیم کننده.
٤ ــ **بزرگ‌منشتی کرد:** گردن کشی کرد.
٥ ــ **ببشرد:** بازداشت. *
٦ ــ **آن رای:** آن را که.
٧ ــ **زورفرازی کناران:** برتری جویندگان. *
٨ ــ **گیه‌ام:** بهترم.
٩ ــ **رانده:** نفرین شده و دور کرده.
١٠ ــ **یکتاکناران:** خالص شدگان.
١١ ــ **می گهم:** می گویم.
١٢ ــ **در گور گرفتاران:** خویشتن ساختگان؛ ایشان که از خویش چیزی برسازند.
١٣ ــ **ایاد کرد:** یاد کرد.
١٤ ــ **برستون کن:** بپرست. *

يقربونا الى الله زلفى ان الله يحكم بينهم في ما هم فيه يختلفون ان الله لا يهدي من هو

كاذب كفار لو اراد الله ان يتخذ ولدا لاصطفى مما يخلق ما يشاء سبحانه هو

الله الواحد القهار خلق السموات والارض بالحق يكور الليل على النهار ويكور

النهار على الليل وسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل مسمى الا هو العزيز الغفار

خلقكم من نفس واحدة ثم جعل منها زوجها وانزل لكم من الانعام ثمانية

ازواج يخلقكم في بطون امهاتكم خلقا من بعد خلق في ظلمات ثلاث ذلكم

الله ربكم له الملك لا اله الا هو فانى تصرفون ان تكفروا فان الله غني عنكم

ولا يرضى لعباده الكفر وان تشكروا يرضه لكم ولا تزر وازرة وزر اخرى

ثم الى ربكم مرجعكم فينبئكم بما كنتم تعملون انه عليم بذات الصدور

واذا مس الانسان ضر دعا ربه منيبا اليه ثم اذا خوله نعمة منه نسي ما كان

يدعو اليه من قبل وجعل لله اندادا ليضل عن سبيله قل تمتع بكفرك

قليلا انك من اصحاب النار امن هو قانت اناء الليل ساجدا وقائما يحذر الاخرة

ويرجو رحمة ربه قل هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون انما يتذكر

اولوا الالباب قل يا عباد الذين امنوا اتقوا ربكم للذين احسنوا في هذه

تا نزدیک کنند ایما را بی خدای نزدیکی. خدای حکم کند میان ایشان درآن ایشان درآن می اختلاف کنند. خدای ره‌ننماید کرا اوی دروزنی[1] ناسپاس است. (٤) ارخهستی[2] خدای که گرفتی فرزندی، بگزیدی زان بیافرید آن خواستی،پاکی او یرا؛ او یست خدای یگانه‌ی مقهورکنار[3]. (٥) بیافرید آسمانها و زمین بحق، درآردشو را ورروز و درآرد روز را ور شو و نرم کرد خرشید[4] و مه؛ همه می روند زمانی نام‌زد کرده را؛ بدان! او یست عزیز آمرزیدگار. (٦) بیافرید شما را از یک نفس، واز کرد از وی انباز اوی و فرود کرد شما را از ستوران هشت ازن. می آفریند شما را در شکنبها[5] مادران شما آفرینشتی[6] از پس آفرینشتی در سه تاریک. او یست خدای خداوند شما؛ او یراست پادشای؛ نیست خدای مگر اوی؛ چون می گردانسته شید[7]. (٧) ار کافرشید خدای وی‌نیازست از شما و نپسندد بندگان او یرا کافری؛ ارشکر گزارید بپسندد اوی شما را و بزه ورندارد بزه ورداشتار[8] بزه‌ی دیگری. واز بی خداوند شما واز آمدن‌شما، آگه کند شما را بدان بودید می کردید. اوی داناست بدان در گورها. (٨) ازمان[9] رسد به انسان دشخواری، بخواند خداوند او یرا وازآمدار[10] بی اوی. واز ازمان دهد او یرا نعمتی ازوی، فرموش کند آن بود می خواند بی‌آن از پیش و کند خدای را همتالی تا وی‌ره کند از ره‌اوی. بگه: برخورداری گیر به کافری تواخجاره، توا از ایاران آتش هی. (٩) ای کی اوی فرمان‌برداری کنارست در ساعتهای شو[11]، سجده گرفتار و استادار[12]،می ترسد از آن‌جهن و می میددارد[13] رحمت خداوند اوی. بگه: ای گراگربند[14] ایشان کمی دانند و ایشان کنمی دانند؟ پند پدیرند خداوندان خردها. (١٠) بگه: یا بندگان من ایشان کبگرو یستید بپرخیزید از خداوند شما. ایشانرا که نیکوی کردند درین



١ ــ **دروزن:** دروغ زن؛ دروغگو.
٢ ــ **خهستی:** خواستی؛ می خواست.
٣ ــ **مقهورکنار:** چیره.
٤ ــ **خرشید:** خورشید.
٥ ــ **شکنبها:** شکم ها.
٦ ــ **آفرینشتی:** آفرینشی.
٧ ــ **می گردانسته شید:** برگردانده می شوید.
٨ ــ **بزه ورداشتار:** بار گناه بردارنده.
٩ ــ **ازمان:** هنگامی که.
١٠ ــ **وازآمدار:** باز گردنده؛ بازگشته.
١١ ــ **شو:** شب.
١٢ ــ **استادار:** ایستاده.
١٣ ــ **می میددارد:** امید می دارد.
١٤ ــ **گراگربند:** برابر باشند.

الدنيا حسنة وارض الله واسعة انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب قل اني

امرت ان اعبد الله مخلصا له الدين وامرت لان اكون اول المسلمين قل اني

اخاف ان عصيت ربي عذاب يوم عظيم قل الله اعبد مخلصا له ديني فاعبدوا

ما شئتم من دونه قل ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم واهليهم يوم القيامة

الا ذلك هو الخسران المبين لهم من فوقهم ظلل من النار ومن تحتهم ظلل ذلك

يخوف الله به عباده يا عباد فاتقون والذين اجتنبوا الطاغوت ان يعبدوها

وانابوا الى الله لهم البشرى فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون

احسنه اولئك الذين هداهم الله واولئك هم اولوا الالباب افمن حق عليه

كلمة العذاب افانت تنقذ من في النار لكن الذين اتقوا ربهم لهم غرف

من فوقها غرف مبنية تجري من تحتها الانهار وعد الله لا يخلف الله الميعاد

الم تر ان الله انزل من السماء ماء فسلكه ينابيع في الارض ثم يخرج به زرعا

مختلفا الوانه ثم يهيج فتراه مصفرا ثم يجعله حطاما ان في ذلك لذكرى

لاولي الالباب افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه فويل للقاسية

قلوبهم من ذكر الله اولئك في ضلال مبين الله نزل احسن الحديث كتابا

گیتی نیکوی و زمین خدای فراخ است. بونده داده شند[1] شکیوای کناران[2]، مزد ایشان بجد حساب. ﴿۱۱﴾ بگه: من فرموده شدم کبرستون کنم[3] خدای را یکتا کنار[4] او یرا دین.
﴿۱۲﴾ و فرموده شدم کبم[5] نخستین مسلمانان. ﴿۱۳﴾ بگه: من می ترسم ارنافرمان‌ـ شم خداوند خود را، از عذاب روز بزرگ. ﴿۱٤﴾ بگه: خدای را برستون کنم یکتا کنار او یرا دین خود. ﴿۱۵﴾ برستون کنید آن خواهید از بیرون اوی. بگه: زیان کران[6] ایشان که زیان کردند ورنفسها ایشان و اهلان ایشان به روز رستاخیز. بدان آن آنست زیانی دیدور.
﴿۱٦﴾ ایشانرا از زور ایشان سایهای[7] بهد از آتش و از زیر ایشان سایهای. آن می ترساند خدای بدان بندگان او یرا. یا بندگان من! بپرخیزید از من. ﴿۱۷﴾ ایشان که دور شدند از دیوان کبرستون کردند آنرا و وازآمدند بی خدای، ایشانرا بهد میزدک؛ میزدک بر[8] بندگان مرا. ﴿۱۸﴾ ایشان کمی نیوشند[9] سخن،می پس روی کنند نیکوتر آنرا. ایشان ایشان اند ره‌نمود ایشانرا خدای و ایشان ایشان اند خداوندان خردها. ﴿۱۹﴾ ای کی ویجب شد[10] ور وی سخن عذاب، ای توا برهانی کرا درآتش است؟ ﴿۲۰﴾ بی ایشان کبپرخیزیدند از خداوند ایشان، ایشانرا وروارهای[11] بهد از زور[12] آن وروارهای بنا کرده، می رود از زیر آن جوبها. وعده‌ی خدای خلاف نکند خدای وعده. ﴿۲۱﴾ ای ننگری که خدای فرود کند از آسمان آوی، براند آنرا چشمها در زمین واز بیرون آرد بدان کشته ی[13] مختلف رنگهای آن واز خشک شهد، گینی[14] آنرا زرد شده، واز کند آنرا کرکی[15] درآن ایاد کردی خداوندان‌ـ خردها را. ﴿۲۲﴾ ای کی بگشاید خدای گوراوی مسلمانی را. اوی ور روشنای بهد از خداوند اوی؟وای سخت شـده را دلها ایشان از ایاد کرد خدای. ایشان در وی رهی دیدور هند. ﴿۲۳﴾ خدای فرود کرد نیکوتر حدیث کتابی



۱ ــ **بونده داده شند:** تمام داده شوند. ٭
۲ ــ **شکیوای کناران:** شکیبایان.
۳ ــ **کبرستون کنم:** که بپرستم. ٭
٤ ــ **یکتا کنار:** یکروی؛ یکتا کننده.
۵ ــ **کبم:** که باشم.
٦ ــ **زیان کران:** زیان کاران.
۷ ــ **سایها:** سایه ها.
۸ ــ **میزدک بر:** مژده ده.
۹ ــ **کمی نیوشند:** که می شنوند.
۱۰ ــ **ویجب شد:** واجب شد.
۱۱ ــ **وروارها:** غرفه ها.
۱۲ ــ **زور:** زبر.
۱۳ ــ **کشته:** کشت زار؛ کشت.
۱٤ ــ **گینی:** می بینی.
۱۵ ــ **کرکی:** ریزه و شکسته و پاره‌ای از چیزی. ٭

متشابها مثاني تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم ثم تلين جلودهم وقلوبهم

الى ذكر الله ذلك هدى الله يهدي به من يشاء ومن يضلل الله فما له من هاد

افمن يتقي بوجهه سوء العذاب يوم القيامة وقيل للظالمين ذوقوا ما كنتم

تكسبون كذب الذين من قبلهم فاتيهم العذاب من حيث لا يشعرون فاذاقهم

الله الخزي في الحيوة الدنيا ولعذاب الاخرة اكبر لو كانوا يعلمون ولقد ضربنا

للناس في هذا القران من كل مثل لعلهم يتذكرون قرانا عربيا غير ذي عوج

لعلهم يتقون ضرب الله مثلا رجلا فيه شركاء متشاكسون ورجلا سلما

لرجل هل يستويان مثلا الحمد لله بل اكثرهم لا يعلمون انك ميت وانهم

ميتون ثم انكم يوم القيامة عند ربكم تختصمون فمن اظلم ممن كذب

على الله وكذب بالصدق اذ جاءه اليس في جهنم مثوى للكافرين

والذي جاء بالصدق وصدق به اولئك هم المتقون لهم ما يشاؤن عند ربهم ذلك

جزاء المحسنين ليكفر الله عنهم اسوا الذي عملوا ويجزيهم اجرهم باحسن الذي

كانوا يعملون اليس الله بكاف عبده ويخوفونك بالذين من دونه ومن يضلل

الله فما له من هاد ومن يهد الله فما له من مضل اليس الله بعزيز ذي انتقام

مانسته[1] دوگانها[2] می لرزد از آن پوستها ایشان کمی ترسند از خداوند ایشان؛ واز نرم شهد پوستها ایشان و دلها ایشان بی ایاد کرد خدای. آن ره‌خدای است ره نماید بدان کرا خواهد. کی را وی‌ره کند خدای، نبهد او یرا هیچ ره‌نموداری. (٢٤) ای کی بپرخیزد به روی اوی ازگدی[3] عذاب به روز رستاخیز، گفته شهد ستم کارانرا بچشید آن بودید می کسب کردید. (٢٥) دروزن گرفتند ایشان کاز پیش ایشان بودند، آمد بدیشان عذاب از کجا ندانستند. (٢٦) بچشانید ایشانراخدای خواری در زندگانی این گیتی. عذاب آن‌جهن مهتر، ار هند کمی دانند. (٢٧) بزدیم مردمانرا درین قران از هر مثلی شاید کایشان پند-پدیرند. (٢٨) قرانی به تازی جد کیل[4]، شاید کایشان بپرخیزند. (٢٩) بزد خدای مثلی مردی را دروی شریکانی اختلاف کناران[5]اند و مردی یکتا مردی را. ای گراگر بند بمثل؟ سپاس خدای را، بل گویشتر[6] ایشان نمی دانند. (٣٠) توا[7] مرده‌ی و ایشان مردگان اند. (٣١) واز شما بروز رستاخیز نزدیک خداوند شما می پیکار کنید. (٣٢) کی ستم کارتر از کی دروغ گفت ور خدای و دروزن گرفت براستی که‌آمدبدوی، ای نیست در دوزخ جایگهی کافران را؟ (٣٣) اوی کاورد[8] راستی و راست کر گرفت[9] بدان، ایشان ایشان‌اند پرخیزکاران. (٣٤) ایشانرا آن می خواهند نزدیک خداوند ایشان، آن است پاداش نیکوی کناران[10]. (٣٥) تا محا کند[11] خدای زیشان گتر[12] آن کردند و پاداش دهد ایشانرا مزدها ایشان به نیکوتر آن بودند می کردند. (٣٦) ای نیست خدای گوسی کنار[13] بنده‌ی او یرا؟ ومی ترسانند ترا بدیشان کاز[14] بیرون اوی هند. کرا وی‌ره کند خدای، نبهد او یرا هیچ ره‌نموداری[15]. (٣٧) کرا ره نماید خدای نبهد او یرا هیچ وی‌ره کناری[16]. ای نیست خدای عزیز خداوند داد واز آوردن[17]؟

---

١ ــ مانسته: ماننده؛ شبیه.
٢ ــ دوگانها: دو دو؛ دوتا دوتا.
٣ ــ گدی: بدی.
٤ ــ کیل: کژ. *
٥ ــ اختلاف کناران: با یکدیگر ناسازندگان.
٦ ــ گویشتر: بیشتر. *
٧ ــ توا: تو.
٨ ــ کاورد: که آورد.
٩ ــ راست کر گرفت: باور داشت.
١٠ ــ نیکوی کناران: نیکوکاران.
١١ ــ محا کند: بپوشد؛ محو کند. *
١٢ ــ گتر: بتر؛ بدتر.
١٣ ــ گوسی کنار: بسنده کار؛ کفایت کننده.
١٤ ــ کاز: که از.
١٥ ــ ره‌نمودار: راهنما.
١٦ ــ وی‌ره کنار: گمراه کننده.
١٧ ــ داد واز آوردن: انتقام؛ کینه کشیدن.

ولئن سألتهم من خلق السموات والأرض ليقولن الله قل أفرأيتم ما تدعون من
دون الله إن أرادني الله بضر هل هن كاشفات ضره أو أرادني برحمة هل هن
ممسكات رحمته قل حسبي الله عليه يتوكل المتوكلون قل يا قوم اعملوا
على مكانتكم إني عامل فسوف تعلمون من يأتيه عذاب يخزيه ويحل عليه
عذاب مقيم إنا أنزلنا عليك الكتاب للناس بالحق فمن اهتدى فلنفسه ومن
ضل فإنما يضل عليها وما أنت عليهم بوكيل الله يتوفى الأنفس حين موتها
والتي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى عليها الموت ويرسل الأخرى
إلى أجل مسمى إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون أم اتخذوا من دون الله شفعاء
قل أولو كانوا لا يملكون شيئا ولا يعقلون قل لله الشفاعة جميعا له ملك
السموات والأرض ثم إليه ترجعون وإذا ذكر الله وحده اشمأزت قلوب
الذين لا يؤمنون بالآخرة وإذا ذكر الذين من دونه إذا هم يستبشرون
قل اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغيب والشهادة أنت تحكم بين
عبادك فيما كانوا فيه يختلفون ولو أن للذين ظلموا ما في الأرض جميعا
ومثله معه لافتدوا به من سوء العذاب يوم القيامة وبدا لهم من الله ما لم

(۳۸) ار پرسی ایشانرا: کی آفرید آسمانها و زمین، می گهند[۱]: خدای. بگه: ای چگوهید آن می خوانید از بیرون خدای، ار خواهد به من خدای دشخواری، ای ایشان واز- کناران[۲] اند دشخواری او یرا؟ یا خواهد به من رحمتی، ای ایشان وازگرفتاران اند رحمت او یرا؟ بگه: گوس[۳] مراخدای، ور وی وستام کنند[۴] وستام کناران. (۳۹) بگه: یا قوم من! کار کنید ورجایگه شما، من کارکنار[۵] هم، انوز بدانید. (۴۰) کی آید بدوی عذاب، خوار کند او یرا، ویجب شهد[۶] ور وی عذابی دایم. (۴۱) ایما فرود کردیم ورتوا کتاب مردمانرا بحق. کی ره برد تنفس[۷] او یرا و کی وی ره شهد، وی ره شهد ور وی، نه ای توا[۸] وریشان نگه وان. (۴۲) خدای بمیراند نفسها را هنگام مرگی آن و اوی کنمیرد در خواب اوی، واز گیرد او یرا کقضا کردور وی مرگی و بیرون هیلد[۹] دیگر را، تا بی زمانی نام زد کرده. درآن نشانها قومی را کمی حنایشت کنند[۱۰]. (۴۳) یا گرفتند از بیرون خدای شفیعانی؛ بگه: ای ارهمه هند پادشای ندارند[۱۱] چیزی و خرد را کار نفرمایند؟ (۴۴) بگه: خدای راست شفاعت همه، او یراست پادشای آسمانها و زمین، واز بی اوی واز آورده شید.
(۴۵) ازمان ایاد کرده شهد[۱۲] خدای یگانه، بلرزد دلها ایشان کنمی گرو یند بدان جهن. ازمان ایاد کرده شند ایشان کاز بیرون اوی هند، ازمان ایشان می رامشت پدیرند[۱۳].
(۴۶) بگه: ای خداوند آفریدگار آسمانها و زمین، دانای ناپدیدی و حاضری، تواحکم- کنی میان بندگان توا، درآن بودند درآن می اختلاف کردند. (۴۷) ارایشانرا ببد[۱۴] که ستم کردند آن در زمین همه و هم چندان وا آن، تا خودرا وازخرید بدان ازگدی عذاب بروز رستاخیز و پدید آید ایشانرا از خدای



۱ ــ می گهند: می گویند.
۲ ــ وازکناران: بازکنندگان.
۳ ــ گوس: بس؛ بسنده.
٤ ــ وستام کنند: توکل می کنند. *
۵ ــ کارکنار: کار کننده.
٦ ــ ویجب شهد: واجب شود.
۷ ــ تنفس او یرا = فلنفسه: نفس خودش را؛ مر نفس او یرا.
۸ ــ نه ای توا: نیستی تو.
۹ ــ بیرون هیلد: می فرستد.
۱۰ ــ کمی حنایشت کنند: که می اندیشند. *
۱۱ ــ پادشای ندارند: پادشاهی ندارند.
۱۲ ــ ایاد کرده شهد: یاد کنندش؛ یاد کرده شود.
۱۳ ــ می رامشت پدیرند: شاد می شوند.
۱٤ ــ ببد: بباشد.

يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ

بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ

مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ

سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ

الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا

عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنِيبُوا

إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ

مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي

كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ بَلَى قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ

وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ

مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ

آن نبودند کمی چشم داشتند[1]. (۴۸) و پدید آید ایشانرا گستیهای[2] آن کسب کردند و درگرفت بدیشان آن بودند بدان می اوسوس کردند. (۴۹) ازمان رسد به انسان دشخواری، بخواند امارا، واز ازمان دهیم او یرا نعمتی زما، گهد داده شدم آن ورعلمی. بل آن فتنه ی، بی گو یشتر[3] ایشان نمی دانند. (۵۰) گفتند آن ایشان کاز پیش ایشان بودند منفعت نکرد ازیشان آن بودند می کسب کردند. (۵۱) رسید بدیشان گستیهای آن کسب کردند وایشان که ستم کردند ازین گره، انوز رسد[4] بدیشان گستیها آن کسب کردند. ونبند ایشان پیشی کناران[5]. (۵۲) ای ندانند که خدای فراخ کند روزی کرا خواهد و تنگ کند؟ درآن نشانها قومی را کمی بگرویند. (۵۳) بگه: یا بندگان من! ایشان که توهی کردند ورنفسها ایشان، نومید مشید[6] از رحمت خدای، خدای بیامرزد گناهان همه. اوی او یست آمرزیدگار رحمت کنار. (۵۴) واز آیید[7] بی خداوند شما و نرم شید[8] او یرا از پیش آن کاید به شما عذاب، واز نصرت کرده نشید. (۵۵) پس روی کنید نیکوتر آن رای[9] فرود کرده شد[10] بی شما، ازخداوندشما، ازپیش آن که آید به شما عذاب ناگهان و شما ندانید. (۵۶) که گهد[11] نفسی: یا پشیمانی من ورآن بارخواری کردم[12] در طاعت خدای و بودم از اوسوس کناران[13]. (۵۷) یا گهد: ار خدای ره‌نمودی مرا، بودی از پرخیزکاران. (۵۸) یا گهد آن هنگام گیند عذاب: ار مرا واز هیشتن[14] ببد ببد[15] ازنیکوی کناران. (۵۹) بلی آمد به توا آیتهای من، دروزن گرفتی بدان و بزرگ‌منشتی کردی و بودی از کافران. (۶۰) به روز رستاخیز گینی ایشانرا که دروغ گفتندور خدای، رویها ایشان سیه‌شده بهد. ای نیست در دوزخ جایگهی بزرگ‌منشتی کناران را؟ (۶۱) برهاند خدای ایشانرا کپرخیزیدند به دست بردن ایشان



۱ ــ **کمی چشم داشتند**: که گمان می داشتند.
۲ ــ **گستیها**: بدیها. *
۳ ــ **گویشتر**: بیشتر. *
٤ ــ **انوز رسد**: زود بود که برسد.
۵ ــ **پیشی کناران** = مُعجزین.
٦ ــ **نومید مشید**: ناامید نشوید.
۷ ــ **واز آیید**: برگردید.
۸ ــ **نرم شید**: گردن نهید.
۹ ــ **آن رای**: آن را که. *
۱۰ ــ **بی**: به؛ به سوی.
۱۱ ــ **گهد**: گوید.
۱۲ ــ **بارخواری کردم**: سستی کردم؛ از حد درگذشتم. *
۱۳ ــ **اوسوس کناران**: افسوس کنندگان؛ مسخره کنندگان.
١٤ ــ **واز هیشتن**: بازگردانیدن؛ بازگشتن.
۱۵ ــ **ببد**: بودمی (شاید: ببدم.)

لا يمسهم السوء ولا هم يحزنون الله خالق كل شيء وهو على كل شيء وكيل له مقاليد

السموات والأرض والذين كفروا بآيات الله أولئك هم الخاسرون قل

أفغير الله تأمروني أعبد أيها الجاهلون ولقد أوحي إليك وإلى الذين من قبلك

لئن أشركت ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين بل الله فاعبد وكن من

الشاكرين وما قدروا الله حق قدره والأرض جميعا قبضته يوم القيامة و

السموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون ونفخ في الصور

فصعق من في السموات ومن في الأرض إلا من شاء الله ثم نفخ فيه أخرى فإذا

هم قيام ينظرون وأشرقت الأرض بنور ربها ووضع الكتاب وجيء بالنبيين

والشهداء وقضي بينهم بالحق وهم لا يظلمون ووفيت كل نفس ما عملت

وهو أعلم بما يفعلون وسيق الذين كفروا إلى جهنم زمرا حتى إذا جاءوها

فتحت أبوابها وقال لهم خزنتها ألم يأتكم رسل منكم يتلون عليكم آيات

ربكم وينذرونكم لقاء يومكم هذا قالوا بلى ولكن حقت كلمة العذاب

على الكافرين قيل ادخلوا أبواب جهنم خالدين فيها فبئس مثوى المتكبرين

وسيق الذين اتقوا ربهم إلى الجنة زمرا حتى إذا جاءوها وفتحت أبوابها وقال

نرسد بدیشان گدی و نی ایشان انده برند. (۶۲) خدای آفریدگار هر چیزی، اوی ور هر چیزی نگه‌وان است. (۶۳) او یرا خزینهای[1] آسمانها و زمین، ایشان که کافر شدند به آیتهای خدای، ایشان ایشان‌اند زیان‌کران. (۶۴) بگه: ای جد[2] خدای می فرمایید مرا برستون کنم[3] یا نادانان؟ (۶۵) وحی کرده شد بی‌توا[4] وبی[5] ایشان کاز پیش‌تواهند[6]، ار شرک گیری توه شهد[7] عمل توا وبی ازز یان‌کران[8]. (۶۶) بل خدای را برستون کن و باش از شکرگزاراران[9]. (۶۷) صفت نکردند[10] خدای را چون سزای صفت کردن اوی. و زمین همه در حکم اوی بهد به روز رستاخیز. و آسمانهادر نویشته‌بند به قوت اوی، پاکی او یرا وردورست زان می شرک گیرند. (۶۸) دمیده شهد[11] درصور،بمیردکی در آسمانها و کی در زمین، بی کی خواهدخدای. واز دمیده شهد در آن دیگر بار، ازمان ایشان بپایان می‌نگرند. (۶۹) بدروشد[12] زمین به نور خداوند اوی و نهاده شهد کتاب،آورده شند پیغامبران وگوهان[13] و قضا کرده شهد[14] میان ایشان به حق و ایشان ستم کرده نشند. (۷۰) بونده داده شهد[15] هر نفسی را آن کارکرد و اوی داناتر بدان می کنند. (۷۱) رانده شند[16] ایشان که کافر شدند بی‌دوزخ گرهها، تا ازمان‌آیندبدان،گشاده‌شهد[17] درهای آن، گهند ایشانرا نگه‌وانان آن: ای نیامد به شما پیغامبرانی از شما؟می خواندند ورشما آیتهای خداوند شما و می بدس بردند شمارااز پدیره‌آمدن[18] روز شما این؟ گهند: بلی! بی‌ویجب شد سخن عذاب ورکافران. (۷۲) گفته شهد: درشید در[19] درهای دوزخ جاودانگان درآن، گداست جایگه بزرگ منشتی کناران. (۷۳) رانده شند ایشان کبپرخیزیدند از خداوند ایشان بی گهیشت گرهها، تا ازمان‌آیند بدان و گشاده شهد درهای آن وگهند

---

۱ ــ خزینها = مقالید: کلیدها.
۲ ــ جد: جز.
۳ ــ برستون کنم: بپرستم. *
٤ ــ توا: تو.
۵ ــ بی: به.
٦ ــ هند: هستند؛ بودند.
۷ ــ توه‌شهد: تباه شود.
۸ ــ زیان کران: زیان کاران.
۹ ــ شکر گزارداران: سپاس دارندگان.
۱۰ ــ صفت نکردند: نشناختند.
۱۱ ــ دمیده شهد: دمیده شود.
۱۲ ــ بدروشد: بدرخشد.
۱۳ ــ گوهان: گواهان.
۱٤ ــ شهد: شود.
۱۵ ــ بونده داده شهد: تمام داده شود. *
۱٦ ــ رانده شند: رانده شوند.
۱۷ ــ گشاده شهد: گشاده شود.
۱۸ ــ پدیره آمدن: رسیدن؛ دیدن.
۱۹ ــ درشید در: درآیید به؛ داخل شوید به.

لهم خزنتها سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين وقالوا الحمد لله الذي صدقنا

وعده واورثنا الارض نتبوا من الجنة حيث نشاء فنعم اجر العاملين وترى

الملائكة حافين من حول العرش يسبحون بحمد ربهم وقضي بينهم بالحق

وقيل الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

حم تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم غافر الذنب وقابل التوب شديد

العقاب ذي الطول لا اله الا هو اليه المصير ما يجادل في آيات الله الا الذين

كفروا فلا يغررك تقلبهم في البلاد كذبت قبلهم قوم نوح والاحزاب

من بعدهم وهمت كل امة برسولهم لياخذوه وجادلوا بالباطل ليدحضوا

به الحق فاخذتهم فكيف كان عقاب وكذلك حقت كلمة ربك على

الذين كفروا انهم اصحاب النار الذين يحملون العرش ومن حوله يسبحون

بحمد ربهم ويستغفرون للذين امنوا ربنا وسعت كل شي رحمة وعلما فاغفر

للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم ربنا وادخلهم جنات

عدن التي وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذرياتهم انك انت العزيز

ایشانرا نگه‌وانان آن: سلام ور شما! پاک شدید؛ درشید درآن جاودانه شداران[1]. (۷٤) گهند سپاس آن خدای را که راست کرد[2] ایما را وعده‌ی اوی و میراث داد ایما رازمین، می‌جای گیریم از گهیشت کجا خواهیم؛ نیک است مزدکارگران[3]. (۷۵) گینی[4] فریشتگانرا درگرفتاران[5] از پیرامون عرش می تسبیح کنند به سپاس خداوند ایشان و قضا کرده شهد میان ایشان به حق و گفته شهد[6] سپاس خدای را خداوند جهانیان را.



سورة المؤمن ست وثمانون آية

مکیة

به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) سوگند به حا و میم. (۲) فرود کردن کتاب از خدای عزیز دانا. (۳) آمرزیدگار گنه و پدیرفتار[7] توبه، سخت عقوبت، خداوند فضل، نیست خدای مگر اوی، بی اوی است شدن جای[8]. (٤) پیکار نمی کنند در آیتهای خدای، بی ایشان که کافر شدند؛ نگر بنفریود[9] ترا گشتن ایشان در شهرها. (۵) دروزن گرفتند پیش ایشان گره نوح و گرهها از پس ایشان و اندیشه کردند هر گرهی به پیغامبر ایشان، تا بگیرند او یرا و پیکار کردند به باطل تابشکنند[10] بدان حق را، بگرفتم ایشانرا چون بود عقوبت من. (٦) چنان ویجب شد[11] سخن خداوندتواور ایشان که کافر شدند، ایشان ایاران آتش[12] بند. (۷) ایشان می ور دارند عرش را و کرا پیرامون آن است می تسبیح کنند به سپاس خداوند ایشان و می بگرو یند بدان و می آمرزشت خواهند ایشانرا کبگرو یستند: خداوند ایما! فراخ شدی ور هر چیزی برحمت وعلم، بیامرز ایشانرا کتوبه کردند و پس روی کردند ره‌ترا و برهان ایشانرا از عذاب دوزخ. (۸) خداوند ایما درکن ایشانرا در بوستانهای عدن، آن که وعده کردی ایشانرا، کی نیک شد از پدران ایشان و انبازان ایشان و فرزندان ایشان. توا توهی[13] عزیز

---

۱ ــ **جاودانه شداران:** جاودانگان.
۲ ــ **راست کرد:** راست گفت.
۳ ــ **کارگران:** کارکنندگان.
٤ ــ **گینی:** می بینی.
۵ ــ **درگرفتاران:** حلقه‌زدگان؛ گرد درآیندگان.
٦ ــ **گفته شهد:** گفته شود.
۷ ــ **پدیرفتار:** پذیرنده.
۸ ــ **شدن جای:** بازگشتن گاه.
۹ ــ **نگر بنفر یود:** زنهار تا فریب ندهد.
۱۰ ــ **بشکنند:** تباه کنند؛ بگردانند.
۱۱ ــ **ویجب شد:** واجب شد.
۱۲ ــ **ایاران آتش** = اصحاب‌النار.
۱۳ ــ **توا توهی:** تو تو هستی.

الحكيم وقهم السيئات ومن تق السيئات يومئذ فقد رحمته وذلك هو الفوز

العظيم إن الذين كفروا ينادون لمقت الله أكبر من مقتكم أنفسكم

إذ تدعون إلى الإيمان فتكفرون قالوا ربنا أمتنا اثنتين وأحييتنا اثنتين

فاعترفنا بذنوبنا فهل إلى خروج من سبيل ذلكم بأنه إذا دعي الله وحده

كفرتم وإن يشرك به تؤمنوا فالحكم لله العلي الكبير هو الذي يريكم

آياته وينزل لكم من السماء رزقا وما يتذكر إلا من ينيب فادعوا الله مخلصين

له الدين ولو كره الكافرون رفيع الدرجات ذو العرش يلقي الروح من أمره

على من يشاء من عباده لينذر يوم التلاق يوم هم بارزون لا يخفى على الله منهم

شيء لمن الملك اليوم لله الواحد القهار اليوم تجزى كل نفس بما كسبت لا

ظلم اليوم إن الله سريع الحساب وأنذرهم يوم الآزفة إذ القلوب لدى

الحناجر كاظمين ما للظالمين من حميم ولا شفيع يطاع يعلم خائنة

الأعين وما تخفي الصدور والله يقضي بالحق والذين يدعون من دونه لا يقضون

بشيء إن الله هو السميع البصير أولم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان

عاقبة الذين كانوا من قبلهم كانوا هم أشد منهم قوة وآثارا في الأرض

درست کار. ﴿۹﴾ و نگه‌دار ایشانرا از گستیها[1]، کرا نگه داری از گستیهای آن روز ترحمت کردی[2] ور وی، آن آنست دست‌بردن[3] بزرگ. ﴿۱۰﴾ ایشان که کافر شدند می‌خوانده شند به خشم خدای مهتر از خشم شما ور نفسهای شما کمی خوانده شید بی گرو یشت[4]، می کافر شید. ﴿۱۱﴾ گفتند: خداوند اما! بمیرانیدی اما را دو بار و زنده کردی اما رادو بار، خواستوا شدیم[5] به گنهان اما، ای هست بی بیرون‌شدن هیچ راهی؟ ﴿۱۲﴾ آن بدان ازمان خوانده شد خدای یگانه، کافر شدید وکه شرک گرفته شد بدوی بگرو یستید،حکم خدای‌را وردوری[6] بزرگ. ﴿۱۳﴾ اوی او یست کمی نماید شما را نشانهای اوی و فرود کند شما را از آسمان روزی و پند نپدیرد بی کی واز آید. ﴿۱٤﴾ بخوانید خدای را یکتاکناران[7] او یرا دین. ار همه دشخوار دارند[8] کافران. ﴿۱۵﴾ وردور درجهای خداوندعرش، می اوکند وحی از فرمان اوی ورکی خواهد از بندگان اوی، تا بدس برد[9] از روز پـدیره‌آمدن[10]. ﴿۱٦﴾ آن روز ایشان بیرون آمداران[11] بند، پنهام نشهد[12] ورخدای زیشان چیزی. کراست پادشای امروز؟خدای را یگانه‌ی مقهورکنار[13]. ﴿۱۷﴾ امروز پاداش داده شهد هر نفسی آن کسب کرد.ستم نیست امروز، خدای زود حساب است. ﴿۱۸﴾ و بدس بر[14]ایشانرا از روز رستاخیز که دلها نزدیک حنجرها[15] خشم خورداران[16]. نبهد ستم کاران را هیچ دوستی و نی شفاعت کناری[17] که فرمان‌برداری کرده شهد. ﴿۱۹﴾ داند خیانت چشمها و آن پنهام کند گورها. ﴿۲۰﴾ خدای حکم کند بحق و ایشان کمی خوانند از بیرون اوی حکم نکنند به چیزی؛ خدای او یست اشـنوای بینا. ﴿۲۱﴾ ای بـنرو ند در زمـین، بـنگـرندی چون بود فرجام‌ایشان‌کبودند از پیش ایشان. بودند ایشان سختر ازیشان به قوت و اثرها در زمین،

۱ ــ **گستیها:** بدیها. *
۲ ــ **ترحمت کردی:** پس رحمت کردی.
۳ ــ **دست بردن:** رستگاری؛ پیروزی.
٤ ــ **گرو یشت:** گروش؛ ایمان.
۵ ــ **خواستوا شدیم:** خستو شدیم؛ اعتراف کردیم. *
٦ ــ **وردور:** برتر.
۷ ــ **یکتا کناران:** یک رو یگان؛ خالص شدگان.
۸ ــ **دشخوار دارند:** دشوار دارند.
۹ ــ **تا بدس برد:** تا بترساند؛ بیم کند.
۱۰ ــ **روز پدیره آمدن:** روز بهم رسیدن؛ روزقیامت.
۱۱ ــ **بیرون آمداران:** آشکار شدگان.
۱۲ ــ **پنهام نشهد:** پنهان نشود.
۱۳ ــ **مقهورکنار:** غلبه کننده؛ شکنندهٔ کامها.
۱٤ ــ **بدس بر:** آگاه کن؛ بیم ده.
۱۵ ــ **حنجرها:** گلوگاه‌ها.
۱٦ ــ **خشم خورداران:** فرو خورندگان خشم.
۱۷ ــ **شفاعت کنار:** خواهشگر.

فاخذهم الله بذنوبهم وما كان لهم من الله من واق ذلك بانهم كانت تاتيهم

رسلهم بالبينات فكفروا فاخذهم الله انه قوي شديد العقاب ولقد ارسلنا

موسى باياتنا وسلطان مبين الى فرعون وهامان وقارون فقالوا ساحر كذاب

فلما جاءهم بالحق من عندنا قالوا اقتلوا ابناء الذين امنوا معه واستحيوا نساءهم

وما كيد الكافرين الا في ضلال وقال فرعون ذروني اقتل موسى وليدع ربه اني

اخاف ان يبدل دينكم او ان يظهر في الارض الفساد وقال موسى اني عذت بربي

وربكم من كل متكبر لا يؤمن بيوم الحساب وقال رجل مؤمن من ال فرعون

يكتم ايمانه اتقتلون رجلا ان يقول ربي الله وقد جاءكم بالبينات من ربكم وان

يك كاذبا فعليه كذبه وان يك صادقا يصبكم بعض الذي يعدكم ان الله لا

يهدي من هو مسرف كذاب يا قوم لكم الملك اليوم ظاهرين في الارض

فمن ينصرنا من باس الله ان جاءنا قال فرعون ما اريكم الا ما ارى وما اهديكم

الا سبيل الرشاد وقال الذي امن يا قوم اني اخاف عليكم مثل يوم الاحزاب

مثل داب قوم نوح وعاد وثمود والذين من بعدهم وما الله يريد ظلما للعباد

ويا قوم اني اخاف عليكم يوم التناد يوم تولون مدبرين ما لكم من الله من عاصم

بگرفت ایشانرا خدای به گنهان ایشان و نبهد ایشانرا از خدای هیچ نگه‌داشتاری[1]. (۲۲) آن بدان ایشان بودند می آوردند بدیشان پیغامبران ایشان دیدوریها، کافر شدند، بگرفت ایشانرا خدای؛ اوی قوی سخت عقوبت است. (۲۳) بفرستادیم موسی را به آیتهای ایما و حجتی دیدور. (۲٤) بی فرعون و هامان و قارون .گفتند این جادوساری[2] دروزن (۲۵) ازمان آورد بدیشان حق از نزدیک ایما، گفتند: بکشید پسران ایشانرا کبگرو یستند وا اوی وزنده بهیلید[3] دختران ایشانرا و نبود کید کافران بی در وی راهی. (۲٦) گفت فرعون: بهیلید مرا تا بکشم موسی را، کو بخوان خداوند او یرا. من می ترسم کبدل کند[4] دین شما را یا اشکرا کند در زمین توهی. (۲۷) گفت موسی: من واز داشت خهستم به خداوند خود و خداوند شما از هر بزرگ منشتی کناری[5] کنگرو ید[6] به روز حساب. (۲۸) گفت مردی مومن از گره فرعون، می پنهام داشت گرو یشت اوی، ای می بکشید مردی را که گهد: خداوند من خدای است آورد به شما دیدوریها از خداوند شما؟ ار هست دروزن[7]،ور وی است دروغ اوی. ار هست راست گفتار[8]، رساند به شما برخی آن می وعده کند شما را. خدای ره ننماید کرا اوی توهی کناری[9] دروزن است. (۲۹) یا قوم من! شما را پادشای امروزغلبه کناران[10] درزمین؛ کی می نصرت کند ایما را از عذاب خدای، ار آید بدیما؟ گفت فرعون: نمی نمایم شما را بی آن گینم[11] وره نمی نمایم شما رابی ره‌راست. (۳۰) گفت اوی کبگرو یست: یا قوم من! من می ترسم ورشما هم‌چون روز گرهها. (۳۱) هم چون خوی[12] گره نوح و عادیان و ثمودیان وایشان کاز پس ایشان بودند، نیست خدای می خواهد ستمی وربندگان. (۳۲) یا قوم من! من می ترسم ورشما از روز یکدیگر را خواندن[13]. (۳۳) آن‌روز وازگردید واپس‌شداران[14]؛ نبهد شما را از خدای هیچ نگه‌داشتاری؛



۱ ــ **نگه داشتار:** باز دارنده؛ نگاه دارنده.
۲ ــ **جادوسار:** جادوگر.
۳ ــ **زنده بهیلید:** زنده بگذار ید.
٤ ــ **کبدل کند:** که بدل کند.
۵ ــ **بزرگ منشتی کنار:** گردن کش.
٦ ــ **کنگرو ید:** که نگرود.
۷ ــ **دروزن:** دروغ زن؛ دروغگو.
۸ ــ **راست گفتار:** راستگو.
۹ ــ **توهی کنار:** گزاف کار.
۱۰ ــ **غلبه کناران:** غلبه کنندگان.
۱۱ ــ **گینم:** بینم.
۱۲ ــ **خوی:** عادت.
۱۳ ــ **خواندن:** آواز دادن؛ ندا کردن.
۱٤ ــ **واپس شداران:** بازگردندگان.

ومن يضلل الله فما له من هاد ولقد جاءكم يوسف من قبل بالبينات فما زلتم في شك

مما جاءكم به حتى إذا هلك قلتم لن يبعث الله من بعده رسولا كذلك يضل الله

من هو مسرف مرتاب الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان أتاهم كبر مقتا

عند الله وعند الذين آمنوا كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار وقال

فرعون يا هامان ابن لي صرحا لعلي أبلغ الأسباب أسباب السموات فأطلع إلى

إله موسى وإني لأظنه كاذبا وكذلك زين لفرعون سوء عمله وصد عن السبيل

وما كيد فرعون إلا في تباب وقال الذي آمن يا قوم اتبعون أهدكم سبيل الرشاد

يا قوم إنما هذه الحيوة الدنيا متاع وإن الآخرة هي دار القرار من عمل سيئة

فلا يجزى إلا مثلها ومن عمل صالحا من ذكر أو أنثى وهو مؤمن فأولئك يدخلون

الجنة يرزقون فيها بغير حساب ويا قوم ما لي أدعوكم إلى النجاة وتدعونني

إلى النار تدعونني لأكفر بالله وأشرك به ما ليس لي به علم وأنا أدعوكم

إلى العزيز الغفار لا جرم أنما تدعونني إليه ليس له دعوة في الدنيا ولا في الآخرة

وأن مردنا إلى الله وأن المسرفين هم أصحاب النار فستذكرون ما أقول لكم

وأفوض أمري إلى الله إن الله بصير بالعباد فوقاه الله سيئات ما مكروا وحاق

کرا وی‌ره کند خدای، نبهد او یرا هیچ ره‌نموداری. (۳۴) آورد به شما یوسف از پیش دیدوریها، همیشه درگمامندی[1] بودید زان آورد به شماآن. تا ازمان[2] بمرد، گفتید نفرستاد خدای از پس اوی پیغامبری، چنان وی‌ره کند خدای کرا اوی توهی کناری[3] گمامند است.
(۳۵) ایشان می پیکار کنند در آیتهای خدای بجد[4] حجتی آمد بدیشان، بزرگ شد خشم نزدیک خدای و نزدیک ایشان کبگرو یستند؛ چنان مهر کند خدای ور هر دلِ بزرگ‌منشتی[5] ستم کار. (۳۶) گفت فرعون: یا هامان! بنا کن مرا کوشکی شاید کمن[6] رسم به رهها. (۳۷) رههای آسمانها ورنگرم[7] بی خدای موسی، من می پیندارم[8] او یرا دروزن. چنان آراسته شد فرعون را گدی[9] عمل اوی، واز زد از ره و نبود کید فرعون بی در زیانی[10]. (۳۸) گفت اوی کبگرو یست: یا قوم من! پس روی کنید مرا تا ره‌نمایم شما را ره‌راست. (۳۹) یا قوم من! این زندگانی این گیتی برخورداری و آن‌جهن آنست خانه‌ی استاد[11]. (۴۰) کی کند گدی پاداش داده نشهد بی هم چنان و کی کند نیکی از نری یا ماده‌ی و اوی مومن، ایشان می در کرده شند درگهیشت، می روزی داده شند[12] درآن بجد حساب. (۴۱) یا قوم من! چیست مرا کمی خوانم شمارابی رستن، می خوانید مرابی آتش؟
(۴۲) و می خوانید مرا تا کافرشم به خدای و شرک گیرم بدوی، آن‌نیست مرا بدان علم و من می خوانم شما را بی‌عزیز آمرزیدگار. (۴۳) حقا کان می خوانیدمرابی آن نیست آنرا خواندنی درین گیتی و نی درآن‌جهن؛ واز گشتن ایما[13] بی خدای است، و توهی کناران ایشان‌اند ایاران آتش. (۴۴) انوز ایاد کنید[14] آن می گهم شما را و می اسپارم[15] کار خود بی‌خدای؛ خدای بیناست به بندگان. (۴۵) نگه داشت او یرا خدای از گستهای آن مکر کردند و در گرفت

---

۱ ــ گمامندی: شک؛ گمان.
۲ ــ ازمان: هنگامی که.
۳ ــ توهی کنار = مُسرف: گزاف کار. *
٤ ــ جد: جز؛ غیر.
۵ ــ بزرگ‌منشتی: گردن کشی.
٦ ــ کمن: که من.
۷ ــ ورنگرم: بنگرم.
۸ ــ می پیندارم: می پندارم.
۹ ــ گدی: بدی؛ زشتی.
۱۰ ــ زیانی: زیان. *
۱۱ ــ استاد: قرارگاه؛ قرار.
۱۲ ــ می روزی داده شند: روزی داده می شوند.
۱۳ ــ ایما: ما.
۱٤ ــ انوز ایاد کنید: زود بود که یاد کنید. *
۱۵ ــ می اسپارم: وا می گذارم.

بآل فرعون سوء العذاب النار يعرضون عليها غدوا وعشيا ويوم تقوم الساعة

أدخلوا آل فرعون أشد العذاب وإذ يتحاجون في النار فيقول الضعفاء للذين

استكبروا إنا كنا لكم تبعا فهل أنتم مغنون عنا نصيبا من النار قال

الذين استكبروا إنا كل فيها إن الله قد حكم بين العباد وقال الذين في النار

لخزنة جهنم ادعوا ربكم يخفف عنا يوما من العذاب قالوا أولم تك تأتيكم

رسلكم بالبينات قالوا بلى قالوا فادعوا وما دعاء الكافرين إلا في ضلال

إنا لننصر رسلنا والذين آمنوا في الحياة الدنيا ويوم يقوم الأشهاد يوم لا

ينفع الظالمين معذرتهم ولهم اللعنة ولهم سوء الدار ولقد آتينا موسى

الهدى وأورثنا بني إسرائيل الكتاب هدى وذكرى لأولي الألباب فاصبر إن

وعد الله حق واستغفر لذنبك وسبح بحمد ربك بالعشي والإبكار إن الذين

يجادلون في آيات الله بغير سلطان أتاهم إن في صدورهم إلا كبر ما هم

ببالغيه فاستعذ بالله إنه هو السميع البصير لخلق السماوات والأرض أكبر

من خلق الناس ولكن أكثر الناس لا يعلمون وما يستوي الأعمى والبصير والذين

آمنوا وعملوا الصالحات ولا المسيء قليلا ما تتذكرون إن الساعة لآتية لا

به گره فرعون گدی عذاب. ﴿۴۶﴾ آتش می عرضه کرده شند[۱] ورآن بامدادو او یارگه[۲] و آن روز بپای شهد رستاخیز،در شید یا گره فرعون! در سختی عذاب. ﴿۴۷﴾ که می پیکار کنند در آتش می گهند سستان ایشانرا کبزرگ منشتی کردند: ایما بودیم شما را پس روان؛ ای شما وازکناران[۳] هیداز یما نیاوه‌ی[۴] از آتش؟ ﴿۴۸﴾ گهند ایشان کبزرگ‌منشتی کردند: ایما همه در آن، خدای حکم کند میان بندگان. ﴿۴۹﴾ گهند ایشان که درآتش بند نگه‌وانان دوزخ را: بخوانید خداوند شما را تا سبک کـند ازیما روزی از عذاب. ﴿۵۰﴾ گهند: ای نبودند می آوردند به شما پیغامبران شما دیدوریها؟ گهند[۵]:بلی؛ گهند: بخوانید! نیست خواندن کافران بی دروی رهی. ﴿۵۱﴾ ایما نصرت کنیم پیغامبران ایما را و ایشانرا کبگرو یستند در زندگانی این گیتی، آن روز بپای شهد[۶] گوایها. ﴿۵۲﴾ آن روز منفعت نکند ستم کاران را عذر آوردن ایشان و ایشانرا بهد لعنت و ایشانرا بهد[۷] گدی خانه. ﴿۵۳﴾ دادیم موسی را ره‌نمونی و میراث دادیم بنی اسرایل را کتاب. ﴿۵۴﴾ ره‌نمونی و ایاد کردی[۸] خداوندان خردها را. ﴿۵۵﴾ شکیوای کن[۹] که وعده‌ی خدای حق است؛آمرزشت‌ـ خواه[۱۰] گنه ترا و تسبیح کن به سپاس خداوند توا به او یـارگـه و بامداد. ﴿۵۶﴾ ایشان می پیکار کنند در آیتهای خدای بجد حجتی آمد بدیشان، نیست در گورها[۱۱] ایشان بی کبر؛ ناند[۱۲]ایشان رسیداران[۱۳] آن، واز داشت خواه[۱۴] به خدای؛ اوی او یست اشنوای[۱۵] بینا. ﴿۵۷﴾ آفرینشت آسمانها و زمین مهتر از آفرینشت مردمان؛ بی گو یشتر مردمان نمی دانند. ﴿۵۸﴾ گراگرنیند[۱۶] کور و بینا و ایشان کبگرو یستند و کردند نیکیها و نی گست کار[۱۷]، خجاره[۱۸] می پند پدیرند[۱۹]. ﴿۵۹﴾ رستاخیز آمدار[۲۰]ست، گمامندی نیست



۱ ــ می عرضه کرده شند: عرضه کرده می شوند.
۲ ــ او یارگه: شبانگاه. *
۳ ــ وازکناران =مغنون.
۴ ــ نیاوه: بهره؛ برخ؛ نصیب. *
۵ ــ گهند: گو یند.
۶ ــ بپای شهد: به پای شود.
۷ ــ بهد: باشد.
۸ ــ ایاد کرد: یاد کرد.
۹ ــ شکیوای کن: شکیبایی کن.
۱۰ ــ آمرزشت خواه: آمرزش خواه.
۱۱ ــ گورها: سینه ها؛ دلها. *
۱۲ ــ ناند: نیستند.
۱۳ ــ رسیداران: رسندگان.
۱۴ ــ وازداشت خواه: پناه‌ببر؛ فر یاد خواه.
۱۵ ــ اشنوا: شنوا.
۱۶ ــ گراگرنیند: برابر نیستند.
۱۷ ــ گست کار: بدکار؛ بدکردار.
۱۸ ــ خجاره: اندک؛ کم. *
۱۹ ــ می پند پدیرند: پند می گیرند.
۲۰ ــ آمدار: آمدنی.

فيها ولكن أكثر الناس لا يؤمنون وقال ربكم ادعوني أستجب لكم إن

الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين الله الذي جعل لكم

الليل لتسكنوا فيه والنهار مبصرا إن الله لذو فضل على الناس ولكن أكثر

الناس لا يشكرون ذلكم الله ربكم خالق كل شيء لا إله إلا هو فأنى تؤفكون

كذلك يؤفك الذين كانوا بآيات الله يجحدون الله الذي جعل لكم الأرض

قرارا والسماء بناء وصوركم فأحسن صوركم ورزقكم من الطيبات

ذلكم الله ربكم فتبارك الله رب العالمين هو الحي لا إله إلا هو فادعوه

مخلصين له الدين الحمد لله رب العالمين قل إني نهيت أن أعبد الذين تدعون

من دون الله لما جاءني البينات من ربي وأمرت أن أسلم لرب العالمين هو الذي

خلقكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم يخرجكم طفلا ثم لتبلغوا

أشدكم ثم لتكونوا شيوخا ومنكم من يتوفى من قبل ولتبلغوا أجلا مسمى

ولعلكم تعقلون هو الذي يحيي ويميت فإذا قضى أمرا فإنما يقول له كن

فيكون ألم تر إلى الذين يجادلون في آيات الله أنى يصرفون الذين كذبوا بالكتاب

وبما أرسلنا به رسلنا فسوف يعلمون إذ الأغلال في أعناقهم والسلاسل

درآن؛ بی گو یشتر[1] مردمان نمی گرو یند. ﴿٦٠﴾ گفت خداوند شما: بخوانید مرا تا جواب کنم شما را، ایشان کمی بزرگ‌منشتی کنند از برستون کردن[2] من، انوز درکرده شند[3] در دوزخ خوارشداران[4]. ﴿٦١﴾ خدای اویست کرد شما را شو را،تا بیارامید درآن و روز را دیدوری، خدای خداوند فضلی ور مردمان؛ بی گو یشتر مردمان شکر نمی گزارند. ﴿٦٢﴾ او یست خدای خداوند شما،آفریدگار هر چیزی، نیست خدای مگر اوی چون‌می گردانسته‌شید[5]. ﴿٦٣﴾ چنان می گردانسته شند ایشان کبودند به آیتهای خدای می ناراشدند[6]. ﴿٦٤﴾ خدای او یست کرد شما را زمین را استادی[7] و آسمان را شتفتی[8] و بنگاشت[9] شما را ونیکوا کرد[10] صورتهای شما و روزی داد شما را از پاکیها؛ او یست خدای خداوند شما، بزرگوارست خدای خداوند جهانیان. ﴿٦٥﴾ او یست زنده، نیست خدای مگر اوی، بخوانید او یرا یکتاکناران[11]، او یرا دین، سپاس خدای را خداوند جهانیان را. ﴿٦٦﴾ بگه: من واز زده شدم[12] کبرستون کنم ایشانرا کمی خوانید از بیرون خدای. ازمان آمد به من دیدوریها از خداوند من و فرموده شدم کنرم شم[13] خداوند جهانیان را. ﴿٦٧﴾ اوی او یست کبیافرید شما را از خاکی، واز از نطفه‌ی، واز[14] ازعلقه‌ی، واز بیرون آرد شما را طفلان،واز تا رسیدبه قوت شما، واز تا بید[15] پیران، از شما هست کی میرانیده‌شهد[16]از پیش، تا رسید به زمانی نام‌زد کرده؛ شاید کشما خرد را کار فرمایید. ﴿٦٨﴾ اوی‌او یست کزنده‌کند[17] وبمیراند؛ازمان قضا کند کاری، گهد آنرا: بباش ببهد. ﴿٦٩﴾ ای ننگری بی ایشان کمی پیکار کنند در آیتهای خدای، چون می گردانسته شند؟ ﴿٧٠﴾ ایشان دروزن‌گرفتند به کتاب و بدان بفرستادیم بدان پیغامبران ایما را، انوز بدانند. ﴿٧١﴾ نون[18] غلها بهد در گردنها ایشان و زنجیرها

---

١ ــ گو یشتر: بیشتر. *
٢ ــ برستون کردن: پرستیدن. *
٣ ــ انوز درکرده شند: زود بود که درآیند.
٤ ــ خوارشداران: خواران.
٥ ــ می گردانسته شید: برگردانیده می شو ید.
٦ ــ می نارا شدند: انکار می کردند. *
٧ ــ استاد: قرارگاه؛ قرار.
٨ ــ شتفت: برآورده؛ سقف. *
٩ ــ بنگاشت: صورت کرد؛ نگار ید.
١٠ ــ نیکوا کرد: نیکو کرد؛ نیکو بست.
١١ ــ یکتا کناران: خالص شدگان.
١٢ ــ من واززده شدم: مرا باز داشتند.
١٣ ــ کنرم شم: که نرم شوم.
١٤ ــ واز: باز؛ پس.
١٥ ــ بید: باشید.
١٦ ــ میرانیده شهد: میرانیده شود.
١٧ ــ کزنده کند: که زنده کند.
١٨ ــ نون: آنگاه که.

يسحبون في الحميم ثم في النار يسجرون ثم قيل لهم اين ما كنتم تشركون

من دون الله قالوا ضلوا عنا بل لم نكن ندعوا من قبل شيئا كذلك يضل الله

الكافرين ذلكم بما كنتم تفرحون في الارض بغير الحق وبما كنتم

تمرحون ادخلوا ابواب جهنم خالدين فيها فبئس مثوى المتكبرين فاصبر

ان وعد الله حق فاما نرينك بعض الذي نعدهم او نتوفينك فالينا يرجعون

ولقد ارسلنا رسلا من قبلك منهم من قصصنا عليك ومنهم من لم نقصص

عليك وما كان لرسول ان ياتي باية الا باذن الله فاذا جاء امر الله قضي بالحق

وخسر هنالك المبطلون الله الذي جعل لكم الانعام لتركبوا منها و

منها تاكلون ولكم فيها منافع ولتبلغوا عليها حاجة في صدوركم وعليها

وعلى الفلك تحملون ويريكم اياته فاي ايات الله تنكرون افلم يسيروا في

الارض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم كانوا اكثر منهم واشد

قوة واثارا في الارض فما اغنى عنهم ما كانوا يكسبون فلما جاءتهم رسلهم

بالبينات فرحوا بما عندهم من العلم وحاق بهم ما كانوا به يستهزءون فلما

راوا باسنا قالوا امنا بالله وحده وكفرنا بما كنا به مشركين فلم يك ينفعهم

می کشیده شند. ﴿۷۲﴾ درحمیم واز درآتش می تافته شـــند[1]. ﴿۷۳﴾ واز گفته شهد ایشانرا کجاست آن بودید می شرک گرفتید؟ ﴿۷۴﴾ از بیرون خدای، گهند: گم شدند زیما، بل نبودیم می خواندیم از پیش چیزی، چنان وی ره کند خدای کافران را. ﴿۷۵﴾ آن بدان بودید می رامشتی شـدید[2] در زمین بجد حق و بدان بودید می هنبارده کـردید[3]. ﴿۷۶﴾ درشید در درهـــای دوزخ جاودانگان درآن، گـد[4] اسـت جـــایگه بزرگ منشتی کـناران[5]. ﴿۷۷﴾ شکیوای کـن[6] که وعده‌ی خدای حق است، ار بنمایم ترا برخی آن می وعده کنیم ایشانرا یا بمیرانیم ترا بی ایما واز آورده شند. ﴿۷۸﴾ بفرستادیم پیغامبرانی از پیش توا، زیشان هست کی قصه کردیم ور توا وزیشان هست کی قصه نکردیم ور تواو نبهد پیغامبری را که آرد نشانی بی به فرمان خدای، ازمان آید فرمان خدای ،قضا کرده‌ـ شهد به حق، و زیان کر شند[7] آنجا توهی کـناران[8]. ﴿۷۹﴾ خدای او یست کرد شما را ستوران، تاور نـشینید[9] از آن وزان می خورید. ﴿۸۰﴾ و شما را در آن منفعتهای تا رسید ورآن به حاجتی در گورهای[10] شما ورآن ورکشتیها می ورداشته شید[11]. ﴿۸۱﴾ و می نماید شما را نشانهای اوی به کدام آیتهای خدای می انکار کـــنید. ﴿۸۲﴾ ای بنروند در زمین بنگرند چون بود فرجام ایشان کاز[12] پیش ایشان بودند؟ بودند گو یشتر[13] از یشان و سختر بقوت و اثرهادرزمین، منفعت نکرد ازیشان آن بودند می کسب کردند. ﴿۸۳﴾ ازمـــان آوردند بدیشان پیغامبران ایشان دیدوریها، رامشتی شـــدند بدان نزدیک ایشان بود از علم و درگرفت بدیشان آن بودند بدان می اوسوس کردند[14]. ﴿۸۴﴾ ازمان دیدند عذاب ایما، گفتند: بگرو یستیم به خدای یگانه و کافر شدیم بدان بودیم بدان شرک گرفتاران[15]. ﴿۸۵﴾ نبود که منفعت کرد ایشانرا



۱ ــ می تافته شند: سوخته می شوند.
۲ ــ می رامشتی شدید: شادی می کردید.
۳ ــ می هنبارده کردید: می خرامیدید. *
٤ ــ گد: بد.
۵ ــ بزرگ منشتی کناران: گردن کشان.
٦ ــ شکیوای کن: شکیبایی کن.
۷ ــ زیان کرشند: زیان کار شوند.
۸ ــ توهی کناران: بیهوده کاران.
۹ ــ ورنشینید: برنشینید: سوار شوید.
۱۰ ــ گورها: سینه ها: دلها. *
۱۱ ــ می ورداشته شید: برداشته می شوید.
۱۲ ــ کاز: که از.
۱۳ ــ گویشتر: بیشتر. *
۱٤ ــ می اوسوس کردند: افسوس می کردند: مسخره می کردند.
۱۵ ــ شرک گرفتاران = مُشرِکین.

إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حم تَنزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ

مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ

وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ

كَافِرُونَ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ قُلْ أَئِنَّكُمْ

لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ

سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا

أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ

سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ

گرو یشت[1] ایشان، ازمان[2] دیدند عذاب ایما. سنت خدای آن کبگدشت[3] در بندگان اوی، و زیان‌کر شند[4] آنجا کافران.



سورة حم السجدة اربع وستون آية

مكية

به‌نام خدای مهربانی[5] رحمت کنار (۱) سوگند به حا و میم. (۲) فرود کردنی از روزی دادار[6] رحمت کنار[7]. (۳) کتابی دیدور کرده شد[8] نشانهای آن قرانی به تازی قومی را کمی دانند. (٤) میزدک بری[9] و بدس بری[10] روی گردانستند[11] گو یشتر[12] ایشان، ایشان نمی اشنند[13]. (٥) گفتند: دلها ایما در پوشستهای[14] زان می خوانی ایما را بی‌آن و در گوشهای ایما گرانی از میان ایما و میان توا حجابی، کارکن ایما کارکناران[15] اند. (٦) بگه: من بشری هم هم‌چون شما، می وحی کرده شهد بی‌من، خدای شما یک خدای است راست با یستیدبی اوی و آمرزشت خواهید ازوی. وای مشرکان را. (۷) ایشانرا کنمی دهند زکوه وایشان بدان‌جهن ایشان کافران‌اند. (۸) ایشان کبگرو یستند و کردند نیکیها، ایشانرا مزدی بهد جد بریده. (۹) بگه: ای شما می کافرشید بدوی کبیافرید زمین را دردو روز؟ ومی کنید او یرا همتاانی؟ او یست خداوند جهانیان. (۱۰) و کرد درآن کهها از زور آن و برکه کرد درآن و تقدیر کرد درآنجا قوتهای آن در چهار روز؛ گراگرست پرسیداران[16] را. (۱۱) واز قصد کرد بی‌آفریدن آسمان و آن دودی بود، گفت: آنرا و زمین را آیید خوش کام یا دژکام[17]؛ گفتند: آمدیم خوش کامه‌شداران[18]. (۱۲) تمام کرد آنرا هفت آسمان در دو روز و وحی کرد در هر آسمانی امرآن، و بیاراستیم آسمان این گیتی را به چراغها و نگه‌داشتنی، آن است تقدیر عزیز دانا. (۱۳) ار روی گردانند، بگه: بدس بردم شما را به صیحتی هم‌چون صیحت عادیان و ثمودیان. (١٤) که آمدند بدیشان پیغامبران

---

۱ ــ **گرو یشت:** ایمان؛ گروش.
۲ ــ **ازمان:** چون که؛ هنگامی که.
۳ ــ **کبگدشت:** که بگذشت.
٤ ــ **زیان کر شند:** زیان کار شوند.
٥ ــ **مهربانی** =**رحمن:** مهربانی.
٦ ــ **روزی دادار**= رَحْمٰن : روزی دهنده.
۷ ــ **رحمت کنار** =رحیم.
۸ ــ **دیدور کرده شد:** جدا کرده شد.
۹ ــ **میزدک بر:** مژده دهنده.
۱۰ ــ **بدس بر:** بیم کننده.
۱۱ ــ **روی گردانستند:** روی برگردانیدند.
۱۲ ــ **گویشتر:** بیشتر. *
۱۳ ــ **نمی اشنند:** نمی شنوند.
١٤ ــ **پوشستها:** پوشش ها.
۱٥ ــ **کارکناران:** کارکنان.
۱٦ ــ **پرسیداران:** پرسندگان؛ خواهندگان.
۱۷ ــ **دژکام:** بناکام؛ ناچار.
۱۸ ــ **خوش کامه‌شداران:** فرمانبرداران.

من بين أيديهم ومن خلفهم ألا تعبدوا إلا الله قالوا لو شاء ربنا لأنزل ملائكة

از پس ایشان و از پیش ایشان که نپرستید جز خدای را گفتند اگر خواستی خداوند ما فرود آوردی فرشتگان

فإنا بما أرسلتم به كافرون فأما عاد فاستكبروا في الأرض بغير الحق

اما بدان فرستاده شدید بدان کافرانیم اما عاد باز بزرگی منشی کردند در زمین بناحق

وقالوا من أشد منا قوة أولم يروا أن الله الذي خلقهم هو أشد منهم قوة

گفتند که سخت تر از ما بقوت ای نه بدیدند که خدای او که بیافرید ایشان را اوی سخت تر بود از ایشان بقوت

وكانوا بآياتنا يجحدون فأرسلنا عليهم ريحا صرصرا في أيام نحسات لنذيقهم

و بودند بایتهای ما ناسپاس میشدند بفرستادیم بریشان بادی سرد در روزهای شوم تا بچشانیم ایشان را

عذاب الخزي في الحياة الدنيا ولعذاب الآخرة أخزى وهم لا ينصرون وأما

عذاب خواری در زندگانی این جهان و عذاب آن جهان خوارتر و ایشان یاری کرده نشوند اما

ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى فأخذتهم صاعقة العذاب الهون

ثمود بیان کردیم ایشان را بگزیدند کوری بر راه نمونی بگرفت ایشان را صاعقه عذاب خواری

بما كانوا يكسبون ونجينا الذين آمنوا وكانوا يتقون ويوم يحشر أعداء الله

بدان بودند می کسب کردند برهانیدیم ایشان را که گرویدند و بودند می پرهیز کردند آن روز حشر کرده شوند دشمنان خدای

إلى النار فهم يوزعون حتى إذا ما جاءوها شهد عليهم سمعهم وأبصارهم

بآتش ایشان بازداشته شوند تا آنگاه آیند بدان گواهی دهد بریشان گوشهای ایشان و چشمهای ایشان

وجلودهم بما كانوا يعملون وقالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا أنطقنا

و پوستهای ایشان بدان بودند که کردند و گفتند پوستها را چرا گواهی دادید برما گفتند سخن گویا کرد ما را

الله الذي أنطق كل شيء وهو خلقكم أول مرة وإليه ترجعون وما كنتم تستترون

خدای که سخن آورد همه چیزی را اوی بیافرید شما را نخستین بار و با او باز گردید و نبودید که پنهان شدید

أن يشهد عليكم سمعكم ولا أبصاركم ولا جلودكم ولكن ظننتم أن

که گواهی دهد بر شما گوشهای شما و نی چشمهای شما و نی پوستهای شما بیک پنداشتید که

الله لا يعلم كثيرا مما تعملون وذلكم ظنكم الذي ظننتم بربكم أرداكم

خدای نداند بسیاری از آنچه کنید آن پنداشت شما که پنداشتید بخداوند شما هلاک کرد شما را

فأصبحتم من الخاسرين فإن يصبروا فالنار مثوى لهم وإن يستعتبوا فما هم من

شدید از زیان کاران اگر صبر کنند آتش جای گاه ایشان و اگر خشنودی طلبند نباشند ایشان از

المعتبين وقيضنا لهم قرناء فزينوا لهم ما بين أيديهم وما خلفهم

خشنود کردگان و سبب کردیم ایشان را قرینان بیاراستند ایشان را آنچه پیش ایشان بود و انچه پس ایشان

از پیش ایشان و از پس ایشان کبرستون مکنید[1] مگر خدای را. گفتند: ار خهستی[2] خداوند ایما فرود نکردی فریشتگان؛ ایما بدان فرستاده شدید، بدان کافران هیم. ﴿۱۵﴾ اما عادیان بزرگ‌منشتی کردند[3] در زمین بجد حق. گفتند: کی سختر[4] ازیما به قوت. ای ننگرند که خدای اوی که بیافرید ایشانرا اوی سختر بود ازیشان به قوت؟ و بودند به آیتهای ایمامی نارا- شدند[5]. ﴿۱۶﴾ بفرستادیم وریشان بادی سرد در روزهای شـــوم تا بچشانیم ایشانرا عذاب‌خواری در زندگانی این گیتی و عذاب آن‌جهن[6] خوارتر و ایشان نصرت‌کرده نشند[7]. ﴿۱۷﴾ اما ثمودیان، ره نمودیم ایشانرا بگزیدند کوری را ور[8] ره‌نمونی؛ بگرفت ایشانرا صـــاعقه‌ی عذاب‌خواری بدان بودند می کسب کردند[9]. ﴿۱۸﴾ برهانستیم[10] ایشانرا کبگرو یستند و بودند می بپرخیزیدند. ﴿۱۹﴾ آن روز حشر کرده شند دشمنان خدای بی‌آتش، ایشان می واز داشته شند[11]. ﴿۲۰﴾ تا ازمان[12] آیند بدان، گوای دهد وریشان گوشها ایشان و چشمها ایشان و فرجها ایشان بدان بودند می کردند. ﴿۲۱﴾ گهند: فرجها ایشانرا: چرا گوای دادید[13] وریما؟ گهند: بسخن آورد ایما را آن خدای که بسخن آورد هر چیزی‌را، اوی بیافرید شما را نخست‌بار؛ بی‌اوی واز آورده شید[14]. ﴿۲۲﴾ نبودید کمی پینداشتید[15] که گوای دهد ورشما گوشهای شما و نی چشمهای شما و نی‌فرجهای شما، بی‌پینداشتید که خدای نداند فروانی زان می گوهید. ﴿۲۳﴾ آنست ظن شما آن کظن کردید به خداوند شما هلاک کرد شما را؛ شدید از زیان کران[16]. ﴿۲۴﴾ ار شکیوای..... آتش‌جای گـــهی ایشانرا و ار خشنودی طلبند، نبند[17] ایشان از خشنود کردگان[18]. ﴿۲۵﴾ و سبب کردیم[19] ایشانرا قرینانی[20]، بـــیاراستند ایشانرا آن پیش ایشان بود و آن پس ایشان و ویجب شد وریشان

سورهٔ فصّلت
۴۱

۱ ــ کبرستون مکنید: که میرستید. *
۲ ــ خهستی: خواستی؛ می خواست.
۳ ــ بزرگ‌منشتی کردند: گردن کشی کردند.
۴ ــ سختر: سخت تر.
۵ ــ می ناراشدند: منکر شدند؛ کفر آوردند. *
۶ ــ جهن: جهان.
۷ ــ نصرت کرده نشند: یاری کرده نشوند.
۸ ــ ور: بر.
۹ ــ می کسب کردند: می ورزیدند؛ می اندوختند.
۱۰ ــ برهانستیم: برهانیدیم. *
۱۱ ــ می واز داشته شند: باز داشته می شوند.
۱۲ ــ ازمان: آنگاه که؛ هنگامی که.
۱۳ ــ گوای دادید: گوایی دادید.
۱۴ ــ واز آورده شید: باز گردانیده شوید.
۱۵ ــ پینداشتید: پنداشتید.
۱۶ ــ زیان کران: زیان کاران.
۱۷ ــ نبند: نباشند.
۱۸ ــ خشنود کردگان: خشنودان.
۱۹ ــ سبب کردیم: برانگیختیم؛ برگماشتیم.
۲۰ ــ قرینان: هم نشینان.

القول في امم قد خلت من قبلهم من الجن والانس انهم كانوا خاسرين وقال

الذين كفروا لا تسمعوا لهذا القران والغوا فيه لعلكم تغلبون فلنذيقن

الذين كفروا عذابا شديدا ولنجزينهم اسوا الذي كانوا يعملون ذلك جزاء

اعدا الله النار لهم فيها دار الخلد جزا بما كانوا باياتنا يجحدون وقال

الذين كفروا ربنا ارنا الذين اضلانا من الجن والانس نجعلهما تحت اقدامنا

ليكونا من الاسفلين ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم

الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون نحن

اولياؤكم في الحيوة الدنيا وفي الاخرة ولكم فيها ما تشتهي انفسكم

ولكم فيها ما تدعون نزلا من غفور رحيم ومن احسن قولا ممن دعا الى

الله وعمل صالحا وقال انني من المسلمين ولا تستوي الحسنة ولا السيئة ادفع

بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة كانه ولي حميم وما يلقيها

الا الذين صبروا وما يلقيها الا ذو حظ عظيم واما ينزغنك من الشيطان

نزغ فاستعذ بالله انه هو السميع العليم ومن اياته الليل والنهار والشمس والقمر

لا تسجدوا للشمس ولا للقمر واسجدوا لله الذي خلقهن ان كنتم اياه تعبدون

عذاب در گرهها بگذشت[1] از پیش ایشان از جنیان‌وانسیان، ایشان بودند زیان‌کران.
(۲۶) گفتند ایشان که کافر شدند: منیوشید[2] بدین قران‌و اکار گوهید[3] درآن شاید کشما[4] غلبه کرده شید[5]. (۲۷) بچشانیم ایشانرا که کافر شدند عذابی سخت‌و پاداش‌دهیم ایشانرا گتر[6] آن بودند می کردند. (۲۸) آن است پاداش دشمنان خدای، آتش. ایشانرا بهد[7] در آنجا خانه‌ی جاودانه‌ی[8] پاداشی بدان بودند به آیتها ایما می‌نارای شدند[9].
(۲۹) گفتند ایشان که کافر شدند: خداوند ایما! بنمای ایما را آن دو را که‌وی‌ره‌کردند[10] ایما را از جنیان‌وانسیان، تا کنیم آن دو را زیر قدمهای ایما، تابیم از فروتران[11].
(۳۰) ایشان گفتند: خداوند ایما خدای است واز راست‌باستادند[12] فرود آیند وریشان فریشتگان، مترسید وانده مبرید ورامشت پدیرید[13] به گهیشت[14]، آن کبودید می وعده کرده شدید. (۳۱) ایما ولیان شما اند[15] در زندگانی این گیتی و درآن‌جهن و شما را درآن، آن می‌آرزوا کند نفسهای شما و شما را درآن، آن می‌درخواهید. (۳۲) پاداشی از آمرزیدگاری رحمت‌کنار. (۳۳) کی نیکوتر به قول از کی بخواند بی‌خدای و کرد نیکی، گفت: من از مسلمانان هم. (۳۴) گراگر نیند[16] نیکوی و نی گستی[17]، وازکن[18] بدان آن نیکوتر، ازمان اوی کمیان توا و میان اوی دشمنی گوهی[19] اوی دوستی دوست است. (۳۵) پدیره آورده نشند آنرا بی‌ایشان که شکیوای کردند و پدیره آورده نشهد آنرا بی‌خداوند نیاوه‌ی[20] بزرگ. (۳۶) ار وسوسه اوکند به توا از دیو وسوسه‌ی، وازداشت خواه به خدای، اوی او یست اشنوای دانا. (۳۷) از نشانهای اوی است شو و روز و خرشید و مه. سجده مگیرید خرشید را و نی مه را، سجده گیرید آن خدای را کبیافرید ایشانرا ارهید کاو یرا می برستون کنید[21].

سورة فصّلت ۴۱

۱ ــ بگذشت: بگذشت.
۲ ــ منیوشید: مشنوید.
۳ ــ اکار گوهید: سخن نابکار گویید.
٤ ــ کشما: که شما.
٥ ــ غلبه کرده شید: غلبه کنید.
٦ ــ گتر: بتر؛ بدتر.
۷ ــ بهد: باشد.
۸ ــ جاودانه‌ی: جاودانگی.
۹ ــ می‌نارای شدند: منکر می گشتند.
۱۰ ــ وی‌ره کردند: بی راه کردند؛ گم راه کردند.
۱۱ ــ فروتران: فرودستان؛ پستان.
۱۲ ــ راست باستادند: بپاییدند؛ ثابت ماندند.
۱۳ ــ رامشت پدیر ید: شادی کنید.
١٤ ــ گهیشت: بهشت.
۱۵ ــ ایما....اند: ما.... هستیم.
۱٦ ــ گراگر نیند: برابر نیستند.
۱۷ ــ گستی: بدی. *
۱۸ ــ وازکن: باز زن؛ دورکن؛ بازدار.
۱۹ ــ گوهی: گویی.
۲۰ ــ نیاوه: بهره؛ حظّ. *
۲۱ ــ می برستون کنید: می پرستید. *

فان استكبروا فالذين عند ربك يسبحون له بالليل والنهار وهم لا يسامون

ومن اياته انك ترى الارض خاشعة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت وربت

ان الذي احياها لمحيي الموتى انه على كل شي قدير ان الذين يلحدون في اياتنا لا يخفون

علينا افمن يلقى في النار خير ام من ياتي امنا يوم القيامة اعملوا ما شئتم انه

بما تعملون بصير ان الذين كفروا بالذكر لما جاءهم وانه لكتاب عزيز

لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد ما يقال لك الا

ما قد قيل للرسل من قبلك ان ربك لذو مغفرة وذو عقاب اليم ولو جعلناه قرانا

اعجميا لقالوا لولا فصلت اياته ءاعجمي وعربي قل هو للذين امنوا هدى وشفاء

والذين لا يؤمنون في اذانهم وقر وهو عليهم عمى اولئك ينادون من مكان بعيد

ولقد اتينا موسى الكتاب فاختلف فيه ولولا كلمة سبقت من ربك لقضي بينهم

وانهم لفي شك منه مريب من عمل صالحا فلنفسه ومن اساء فعليها وما ربك

بظلام للعبيد اليه يرد علم الساعة وما تخرج من ثمرة من اكمامها وما تحمل

من انثى ولا تضع الا بعلمه ويوم يناديهم اين شركاي قالوا اذناك ما منا من

شهيد وضل عنهم ما كانوا يدعون من قبل وظنوا ما لهم من محيص

(۳۸) ار بزرگ‌منشتی کنند[1] ایشان نزدیک خداوند توا می‌تسبیح کنند او یرا به شو و روز و ایشان سیر نشند[2]. (۳۹) از نشانهای اوی توا گینی[3] زمین را نرم‌شدار[4]، ازمان[5] فرود کنیم ورآن آب بجنبد و بیوزاید[6]. اوی که زنده کرد آنرا زنده‌کنار مردگان است. اوی ور هر چیزی توانا. (۴۰) ایشان می کیلی درآرند[7] در آیتهای ایما، پنهام نشند[8] وریما، ای کی اوکنده شهد[9] در آتش گیه[10] یا کی آید ایمن به روز رستاخیز؟ بکنید آن خواهید اوی بدان می کنید بیناست. (۴۱) ایشان کافر شدند به ایاد کرد[11]، ازمان آمد بدیشان، آن کتابی عزیز است. (۴۲) نیاید بدان باطل از پیش آن و نی[12] از پس آن. فرود کردنی از درست‌کاری ستوده. (۴۳) گفته نمی‌شهد ترا بی آن گفته شد پیغامبران را از پیش توا، خداوند توا خداوند مهلتی و خداوند عقوبتی دردمندکنار. (۴۴) ار کردی ایما آنرا قرانی اعجمی، گفتندی چرا دیدور کرده نشد نشانهای آن. ای کتابی اعجمی و پیغامبری عربی؟ بگه: آن ایشانرا کبگرو یستند ره‌نمونی و شفای و ایشان کنمی گرو یند، در گوشهای ایشان گرانی، آن وریشان کوری. ایشان می خوانده شند از جایگهی دور. (۴۵) دادیم موسی را کتاب اختلاف کرده شد درآن. ار نبودی سخنی پیشی کرد از خداوند توا قضا کرده‌شدی میان ایشان. ایشان درگمامندی هند از آن گمامندکنار. (۴۶) کی کند نیکی تنفس[13] او یرا و کی گدی‌کند[14] ور وی است، نیست خداوند توا ستم‌کار ور بندگان. (۴۷) بی‌اوی رد کرده شهد[15] علم رستاخیز و بیرون نیاید هیچ میوه‌ی از پوشستهای آن و بار ور ندارد[16] هیچ ماده‌ی و بنهد بی به علم اوی، آن روز بخواند ایشانرا: کجاست شریکان من؟ گهند: آگه کردیم ترا، نیست ازیما هیچ گواهی. (۴۸) و گم شد ازیشان آن بودند می‌خواندند از پیش و یقین شدند نیست ایشانرا هیچ گریختن جای.

---

۱ ــ بزرگ‌منشتی کنند: گردن کشی می کنند.
۲ ــ سیر نشند: ستوه نشوند.
۳ ــ گینی: بینی.
٤ ــ نرم‌شدار: پژمرده؛ خشک؛ فرو مرده.
۵ ــ ازمان: آنگاه که؛ هنگامی که.
٦ ــ بیوزاید: بیفزاید.
۷ ــ می کیلی درآرند: به یکسو می شوند؛ کژ می روند.
۸ ــ پنهام نشند: پنهان نشوند.
۹ ــ اوکنده شهد: افکنده شود.
۱۰ ــ گیه: به؛ بهتر؛ بهترین.
۱۱ ــ ایاد کرد: یاد کرد.
۱۲ ــ نی: نه.
۱۳ ــ تنفس: پس نفس؛ مرنفس.
۱٤ ــ گدی کند: بدی کند.
۱۵ ــ رد کرده شهد: رد کرده شود.
۱٦ ــ بار ورندارد: بارنمی گیرد.

لا يسأم الانسان من دعاء الخير وان مسه الشر فيؤس قنوط ولئن اذقناه رحمة

منا من بعد ضراء مسته ليقولن هذا لي وما اظن الساعة قائمة ولئن رجعت

الى ربي ان لي عنده للحسنى فلننبئن الذين كفروا بما عملوا ولنذيقنهم

من عذاب غليظ واذا انعمنا على الانسان اعرض ونا بجانبه واذا مسه الشر

فذو دعاء عريض قل ارايتم ان كان من عند الله ثم كفرتم به من اضل ممن

هو في شقاق بعيد سنريهم اياتنا في الافاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه

الحق اولم يكف بربك انه على كل شيء شهيد الا انهم في مرية من لقاء ربهم الا

انه بكل شيء محيط

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

حم عسق كذلك يوحي اليك والى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم له ما في

السموات وما في الارض وهو العلي العظيم تكاد السموات يتفطرن

من فوقهن والملائكة يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون لمن في الارض الا

ان الله هو الغفور الرحيم والذين اتخذوا من دونه اولياء الله حفيظ عليهم

وما انت عليهم بوكيل وكذلك اوحينا اليك قرانا عربيا لتنذر ام القرى

(۴۹) سیر نشهد[1] انسان از خواندن نیکی، ار رسد بدوی گدی[2] تنومیدی[3] نــومید. (۵۰) ار بچشانیم او یرا رحمتی زیما[4] از پس دشخواری[5] کرسد بدوی، گهد[6]: این مرا؛ و نمی‌پیندارم[7] رستاخیز را بپای شدار[8]؛ ار واز آورده‌شم[9] بی‌خداوند خود، مرا نزدیک اوی گهیشت[10] بهد. آگه کنم ایشانرا که کافر شدند بدان کردند و بچشانیم ایشانرا از عذابی زوش[11]. (۵۱) ازمان[12] نعمت کنیم ور انسان روی گرداند و دور شهد[13] پهلوی اوی. ازمان رسد بدوی گدی خداوند خواندنی پنهام[14]. (۵۲) بگه: ای چگوهید[15] ار هست از نزدیک خدای؟ واز کافر شدید بدان کی وی‌ره‌تر از کی اوی در مخالفتی دوربند[16]م؟ (۵۳) انوز بنمایم[17] ایشانرا آیتهای ایما[18] در کرانها و در نفسها ایشان تا دیدور شهد[19] ایشانرا آن حق است، ای گوسی نکند[20] به خداوند توا اوی ور هر چیزی گوه است؟ (۵۴) بدان کایشان درگمامندی هــند از پدیره آمــدن خداوند ایشان، بدان اوی به هر چیزی درگرفتار[21] ست.

سورة حم عسق ثلث وخمسون آية

مکیة



به‌نام خدای مهربانی رحمت کــنارست. (۱) سوگند به حا و میم. (۲) و عسق. (۳) چنان می وحی کند بی‌تواوبی ایشان کازپیش تـوا هند، خدای عزیز درست کار. (۴) او یراست آن در آسمانها و آن در زمین، اوی است وردوری[22] بزرگ. (۵) می‌کامند[23] آسمانها که پاره شنــد از زور ایشان و فریشتگان می‌تسبیح کنند به سپاس خداوند ایشان و می‌آمرزشت خــواهند کرا در زمین است، بدان که خدای اوی است آمرزیدگار رحمت کــنار. (۶) ایشان گرفتند از بیرون اوی ولیانی، خدای نگه‌وان است وریشان و نه‌ای تــوا وریشان نگه‌وان. (۷) چنان وحی کردیم بی‌توا قرانی به تازی تا بدس‌بری اصل دهها را

---

۱ ــ سیر نشهد: به ستوه نیاید؛ ملال نیابد.
۲ ــ گدی: بدی؛ شر.
۳ ــ تنومید: پس نومید. *
٤ ــ زیما: ازما.
۵ ــ دشخواری: دشواری.
٦ ــ گهد: گوید.
۷ ــ نمی‌پیندارم: نمی‌پندارم.
۸ ــ بپای شدار: برپای شونده.
۹ ــ واز آورده شم: بازگردانیده شوم.
۱۰ ــ گهیشت: بهشت.
۱۱ ــ زوش: سخت؛ درشت. *
۱۲ ــ ازمان: هنگامی که.
۱۳ ــ دور شهد: دور شود.
١٤ ــ پنهام: پنهان. *
۱۵ ــ چگوهید: چه گویید.
۱٦ ــ بند: باشند.
۱۷ ــ انوز بنمایم: زود بود که بنماییم.
۱۸ ــ ایما: ما.
۱۹ ــ دیدور شهد: پدیدار شود؛ پیدا شود.
۲۰ ــ گوسی نکند: بسنده نباشد.
۲۱ ــ درگرفتار: فراگیرنده؛ رسنده.
۲۲ ــ وردور: برتر.
۲۳ ــ می‌کامند: نزدیک باشند؛ می خواهند.

ومن حولها وتنذر يوم الجمع لا ريب فيه فريق في الجنة وفريق في السعير ولو شاء

الله لجعلهم أمة واحدة ولكن يدخل من يشاء في رحمته والظالمون ما لهم

من ولي ولا نصير أم اتخذوا من دونه أولياء فالله هو الولي وهو يحيي الموتى

وهو على كل شيء قدير وما اختلفتم فيه من شيء فحكمه إلى الله ذلكم الله

ربي عليه توكلت وإليه أنيب فاطر السماوات والأرض جعل لكم من أنفسكم

أزواجا ومن الأنعام أزواجا يذرؤكم فيه ليس كمثله شيء وهو السميع

البصير له مقاليد السماوات والأرض يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر إنه

بكل شيء عليم شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا والذي أوحينا إليك

وما وصينا به إبراهيم وموسى وعيسى أن أقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه

كبر على المشركين ما تدعوهم إليه الله يجتبي إليه من يشاء ويهدي إليه من ينيب

وما تفرقوا إلا من بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم ولولا كلمة سبقت من

ربك إلى أجل مسمى لقضي بينهم وإن الذين أورثوا الكتاب من بعدهم لفي شك منه

مريب فلذلك فادع واستقم كما أمرت ولا تتبع أهواءهم وقل آمنت بما أنزل

الله من كتاب وأمرت لأعدل بينكم الله ربنا وربكم لنا أعمالنا ولكم أعمالكم

و کرا پیرامون آنست و بدس‌بری[1] روز بهم‌آمدن[2] را، گمامندی[3] نیست درآن، گرهی درگهیشت[4] بند و گرهی در آتش. (۸) ار خهستی[5] خدای، کردی ایشانرا یک گره، بی درکند کرا خواهد در رحمت اوی. و ستم کاران، نبهد ایشانرا هیچ ولی و نی نصرت کناری[6].
(۹) یا گرفتند از بیرون اوی ولیانی، خدای او یست ولی و اوی زنده کند مردگانرا، اوی ور هر چیزی توانا. (۱۰) آن اختلاف کردید[7] درآن از چیزی، حکم آن بی خدای است؛ اوی است خدای خداوند من، ور وی وستام کردم[8] و بی او یست واز آمدن[9] من.
(۱۱) آفریدگار[10] آسمانها و زمین، کرد شما را از نفسهای شما انبازانی و از ستوران ازنهای[11]، می‌آفریند شما را در آن. نیست چون اوی چیزی، اوی است اشنوای[12] بینا.
(۱۲) او یراست خزینهای[13] آسمانها و زمین، فراخ کند روزی کرا خواهد و تنگ کند، اوی بهر چیزی داناست. (۱۳) دیدور کرد[14] شما راازدین، آن وصیت کـرد بدان نوح را، آن که وحی کردیم بی‌توا[15] و آن وصیت کردیم بدان ابرهیم را و موسی را و عیسی را که بپای کنید دین و مپراکنید[16] درآن. بزرگ آمد ور مشرکان آن می خوانی ایشانرا بی‌آن، خدای بگزیند بی اوی کرا خواهد و ره‌نماید بی[17] اوی کرا واز آید. (۱٤) بنپراکندند[18] بی از پس آن آمد بدیشان علم، حسدی رامیان ایشان. ار نبودی سخنی پیشی کرد[19] از خداوند توا تا بی زمانی نام‌زد کرده ، قضا کرده شـــدی میان ایشان. ایشان کمیراث گرفتند کتاب از پس ایشان، درگـــمامندی هند از آن گمامند کـــنار. (۱٥) آنرا بخوان و راست بایست چنان فرموده شدی و پس‌روی مـــکن آرزوها ایشانرا. بگه: بگرو یستیم بدان فرود کرد خدای از کتاب و فرموده شدم تا راستی کنم میان شما. خدای خداوند ایما و خداوندشما، ایما را عملها ایما و شما را عملهای شما.

سورة الشوری
٤٢

۱ ــ **بدس‌بری**: بترسانی؛ بیم کنی.
۲ ــ **روزبهم آمدن**: روز قیامت.
۳ ــ **گمامندی**: شک و گمان.
٤ ــ **گهیشت**: بهشت.
٥ ــ **خهستی**: خواستی؛ می خواست.
٦ ــ **نصرت کنار**: یاری گر.
۷ ــ **اختلاف کردید** =اِختَلَفتُم.
۸ ــ **وستام کردم**: توکّل کردم؛ دل بستم. ٭
۹ ــ **واز آمدن**: باز آمدن.
۱۰ ــ **آفریدگار**: آفریننده.
۱۱ ــ **ازنها**: گونه ها؛ جفت ها. ٭
۱۲ ــ **اشنوا**: شنوا.
۱۳ ــ **خزینها** = **مقالید**: کلیدها.
۱٤ ــ **دیدور کرد**: پیدا کرد؛ پدید کرد.
۱٥ ــ **بی‌توا**: به تو.
۱٦ ــ **مپراکنید**: پراکنده مشوید.
۱۷ ــ **بی**: به؛ به سوی.
۱۸ ــ **بنپراکندند**: پراکنده نشدند.
۱۹ ــ **پیشی کرد**: پیشی گرفت.

لا حجة بيننا وبينكم الله يجمع بيننا واليه المصير والذين يحاجون في الله من

حجت نیست میان ما و میان شما خدای گرد کند میان ما و باز او است بازگشت ایشان کی پیکار کنند در خدای از

بعد ما استجيب له حجتهم داحضة عند ربهم وعليهم غضب ولهم

پس ازین جواب کرده شد او را حجت ایشان شکسته بود نزدیک خداوند ایشان و بر ایشان خشم و ایشان را

عذاب شديد الله الذي انزل الكتاب بالحق والميزان وما يدريك لعل الساعة

عذابی سخت بود خدای او است که فرو فرستاد کتاب بحق و ترازو و چه دانی تو شاید رستاخیز

قريب يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها والذين امنوا مشفقون منها و

نزدیک است می شتاب کنند بدان ایشان که نمی گروند بدان و ایشان که بگرویدند ترسیدگان از آن

يعلمون انها الحق الا ان الذين يمارون في الساعة لفي ضلال بعيد الله لطيف

و می دانند کان حق است بدان که ایشان می پیکار کنند در رستاخیز در وی در گمراهی دور خدای مهربان است

بعباده يرزق من يشاء وهو القوي العزيز من كان يريد حرث الاخرة نزد له

به بندگان او روزی دهد کرا خواهد و او است قوی عزیز که هست که خواهد کشت آن جهان بیفزاییم او را

في حرثه ومن كان يريد حرث الدنيا نؤته منها وما له في الاخرة من نصيب

در کشت او و کی هست که خواهد کشت این جهان دهیم او را از آن و نبود او را در آن جهان هیچ نصیبی

ام لهم شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم ياذن به الله ولولا كلمة الفصل

یا ایشان را انبازان که بنهادند ایشان را از دین آنچه نفرمود بدان خدای و اگر نبودی سخن داوری

لقضي بينهم وان الظالمين لهم عذاب اليم ترى الظالمين مشفقين مما

قضا کرده شدی میان ایشان و ستمکاران ایشان را عذابی دردناک بینی ستمکاران را ترسیدگان از آن

كسبوا وهو واقع بهم والذين امنوا وعملوا الصالحات في روضات الجنات

کسب کردند و آن رسیدنی است بدیشان و ایشان که بگرویدند و کردند نیکیها در مرغزارهای بهشت

لهم ما يشاؤون عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير ذلك الذي يبشر الله

ایشان را آنچه خواهند نزدیک خداوند ایشان آن است فضل بزرگ آن است که مژده کند خدای

عباده الذين امنوا وعملوا الصالحات قل لا اسالكم عليه اجرا الا

بندگان او را ایشان که بگرویدند و کردند نیکیها بگو نمی خواهم از شما بر آن مزدی بجز

المودة في القربى ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسنا ان الله غفور شكور

دوستی در خویشاوندی و که کسب کند نیکوی بیفزاییم او را در آن نیکوی خدای آمرزنده شکر پذیرنده است

ام يقولون افترى على الله كذبا فان يشا الله يختم على قلبك ويمح الله

یا می گویند بر ساخت بر خدای دروغ اگر خواهد خدای مهر کند بر دل تو و محو کند خدای باطل

حجت نیست میان ایما و میان شما. خدای بهم کند[1] میان ایما وبی اوی است شدن‌جای[2].
(١٦) ایشان کمی پیکار کنند در خدای از پس آن جواب کرده شد[3] او یرا، حجت ایشان شکسته بهد[4] نزدیک خداوند ایشان؛ وریشان بهد خشمی و ایشانرا عذابی سخت بهد .
(١٧) خدای او یست کفرود کرد[5] کتاب به حق و ترازوا[6]، چی دانسته کند[7] ترا؟ شاید رستاخیز نزدیک است. (١٨) می شتاوکنند[8] بدان ایشان کنمی گرو یند بدان، ایشان کبگرو یستند ترسیداران[9]اند از آن و می دانند کان حق است. بدان که ایشان می پیکار کنند در رستاخیز، دروی رهی دور بند. (١٩) خدای مهروان[10] است به بندگان اوی، روزی دهد کرا خواهد؛ اوی است قوی عزیز. (٢٠) کی هست می خواهد کشته‌ی[11] آن‌جهن، بیوزاییم او یرا در کشت آن و کی هست می خواهد کشته‌ی این گیتی، دهیم او یرا از آن و نبهد او یرا در آن‌جهن هیچ نیاوه‌ی[12]. (٢١) یا ایشانرا شریکانی پدید کردند ایشانرا از دین، آن دستوری نکرد[13] بدان خدای. ار نبودی سخن داوری قضا کرده شدی[14] میان ایشان. و ستم کاران ایشانرا بهد عذابی دردمند کنار[15]. (٢٢) گینی[16] ستم کاران‌را ترسیداران زان کسب کردند و آن افتادار[17]ست بدیشان. وایشان کبگرو یستند و کردند نیکیها در مرغزارهای گهیشت[18] بند. ایشانرا آن می خواهند نزدیک خداوند ایشان. آن آنست فضل بزرگ. (٢٣) آن آنست می میزدک برد[19] خدای بندگان او یرا، ایشانرا کبگرو یستند و کردند نیکیها. بگه[20]: نمی خواهم از شما ورآن مزدی بی دوستی در نزدیکی. کی کسب کند نیکوی بیوزاییم او یرا در آن نیکوی، خدای آمرزیدگاری شکر-پدیرفتار[21]ست. (٢٤) یا می گهند[22] درحیند[23] ورخدای دروغ، ار خواهد خدای مهر-کند وردل توا.و محا کند خدای باطل را



١ ــ بهم کند: گرد کند؛ فراهم آورد.
٢ ــ شدن جای: بازگشتن گاه.
٣ ــ جواب کرده شد: پاسخ داده شد.
٤ ــ شکسته بهد: تباه و ناچیز بود.
٥ ــ کفرود کرد: که فرود کرد.
٦ ــ ترازوا: ترازو.
٧ ــ چی دانسته کند: چه دانا کند.
٨ ــ می شتاو کنند: می شتابند.
٩ ــ ترسیداران: ترسندگان.
١٠ ــ مهروان: مهربان.
١١ ــ کشته: کشت؛ کشت‌زار.
١٢ ــ نیاوه: بهره؛ برخ. ٭
١٣ ــ دستوری نکرد: رخصت نداد.
١٤ ــ قضا کرده شدی: گزارده می شد.
١٥ ــ دردمند کنار: دردناک.
١٦ ــ گینی: بینی.
١٧ ــ افتادار: فرود آینده؛ بودنی.
١٨ ــ گهیشت: بهشت.
١٩ ــ می میزدک برد: مژده می دهد.
٢٠ ــ بگه: بگو.
٢١ ــ شکر پدیرفتار: سپاس دارنده.
٢٢ ــ می گهند: می گو یند.
٢٣ ــ درحیند: فرا بافت؛ فرامی بافد. ٭

ويمح الله الباطل ويحق الحق بكلماته انه عليم بذات الصدور وهو الذي

اوى اوست ودوست كند حق را بسخنان اوى اوى داناست بدان بدكورها

يقبل التوبة عن عباده ويعفوا عن السيئات ويعلم ما يفعلون ويستجيب

آنكه بپذيرد توبه از بندگان اوى وعفو كند از بديها وداند آنچه كنند وجواب كند

الذين امنوا وعملوا الصالحات ويزيدهم من فضله والكافرون لهم عذاب

ايشانرا كه بگرويدند وكردند نيكيها ومهيز ايشانرا از فضل اوى وكافران ايشانرا عذابى

شديد ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا في الارض ولكن ينزل بقدر ما يشاء

سخت اگر فراخ كردى خداى روزى بندگان اوى را ستمكارى كردى در زمين بى فرو باندازه از خواهد

انه بعباده خبير بصير وهو الذي ينزل الغيث من بعد ما قنطوا وينشر رحمته

اوى بندگان اوى آگاه بينا اوى اوست كه فرو كند باران از پس آن نوميد شدند وپراكند رحمت اوى

وهو الولي الحميد ومن اياته خلق السموات والارض وما بث فيهما من دابة

اوى است ولى ستوده از نشانهاى اوى است آفريدن آسمانها وزمين وآن پراكند در ان دو از جنبنده

وهو على جمعهم اذا يشاء قدير وما اصابكم من مصيبة فبما كسبت

اوى بر جمع ايشان اگر خواهد توانا وآن رسيد شما از مصيبت بدان كسب كرد

ايديكم ويعفوا عن كثير وما انتم بمعجزين في الارض وما لكم من دون

دستهاى شما وعفو كند از فراوانى ونيابيد شما عاجز كنندگان در زمين ونيست شما را از بيرون

الله من ولي ولا نصير ومن اياته الجوار في البحر كالاعلام ان يشا يسكن الريح

خداى هيچ ولى ونى يارى كننده از نشانهاى اوى است كشتيها در دريا چون كوهها اگر خواهد ساكن كند باد را

فيظللن رواكد على ظهره ان في ذلك لايات لكل صبار شكور او يوبقهن

تا بايستند ايستادگان بر پشت آن در آن نشانها هر شكيبايى كارى سپاس گزار را يا هلاك كند ايشانرا

بما كسبوا ويعف عن كثير ويعلم الذين يجادلون في اياتنا ما لهم من محيص

بدان كسب كردند وعفو كند از فراوان وداند آنان كه مكابره كنند در نشانهاى ما نيست ايشانرا هيچ گريز جاى

فما اوتيتم من شي فمتاع الحيوة الدنيا وما عند الله خير وابقى للذين امنوا وعلى

آنچه داده شد شما از چيزى برخوردارى زندگانى اين جهان وآن نزديك خداى است بهتر وباقى تر آنانرا كه بگرويدند ور

ربهم يتوكلون والذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش واذا ما غضبوا هم

خداوند ايشان ميسپارند كار آنان كه پرهيزند از كبيرهاى بزه وفاحشها اندر خشم شوند ايشان

يغفرون والذين استجابوا لربهم واقاموا الصلوة وامرهم شورى بينهم ومما

در گذارند ايشان جواب كردند خداوند ايشانرا وبپاى كردند نماز وكار ايشان ميان ايشان وآن

و درست کند[1] حق را به سخنان اوی. اوی داناست بدان در گورها[2]. (۲۵) اوی او یست کبپذیرد[3] توبه از بندگان اوی و عفو کند از گستیها و داند آن می کنند. (۲۶) و جواب کند ایشانرا کبگرو یستند و کردند نیکیها و بیوزاید[4] ایشانرا از فضل اوی.و کافران ایشانرا عذابی سخت بهد. (۲۷) ار فراخ کردی[5] خدای روزی بندگان او یرا، گدشتاری-کردی[6] در زمین بی[7] فرود کند به اندازه‌ی آن خواهد. اوی به بندگان اوی آگهی بینا. (۲۸) اوی او یست کفرود کند[8] باران از پس آن نومید شدند و بپراکند رحمت اوی، اوی است ولی ستوده . (۲۹) از نشانهای اوی است آفریدن آسمانها و زمین و آن بپراکند در آن دوا[9] از موجنده‌ی[10]، اوی ور بهم کردن[11] ایشان ازمان[12] خواهد توانا. (۳۰) آن رسید به شما از مصیبتی تبدان[13] کسب کرد دستهای شما و عفو کند از فروانی[14]. (۳۱) و ناید[15] شما پیشی کناران[16] در زمین و نبهد شما را از بیرون خدای هیچ ولی و نی نصرت کناری[17]. (۳۲) از نشانهای اوی است کشتیهای رفتار[18] در دریا چون کهها. (۳۳) ار خواهد ساکن کند[19] باد را تمانند[20] استاداران[21] وریشت آن. در آن نشانها هر شکیوای کناری[22] شکرگزاردار را. (۳٤) یا هلاک کند ایشانرا بدان کسب کردند و عفو کند از فروانی. (۳۵) و دانند ایشان کمی پیکار کنند درآیتهای اما، نبهد ایشانرا هیچ گریختن جای. (۳٦) آن داده شدید از چیزی تبرخورداری زندگانی این گیتی؛ و آن نزدیک خدای است گیه و باقی‌تر ایشانرا کبگرو یستند، ورخداوند ایشان می وستام کنند[23]. (۳۷) ایشان می دور بند از کبیرتهای بزه و فاحشیها، ازمان درخشم شند ایشان... درگدارند. (۳۸) ایشان کجواب کردند خداوند ایشانرا، و بپای کردند نماز، و کار ایشان اشارت بهد میان ایشان وزان

---

۱ ــ درست کند: راست کند؛ ثابت کند.
۲ ــ گورها: سینه ها: دلها. ٭
۳ ــ کبپذیرد: که بپذیرد.
٤ ــ بیوزاید: بیفزاید.
۵ ــ فراخ کردی: می‌گسترد.
٦ ــ گدشتاری کردی: از حد درمی‌گذشت.
۷ ــ بی: لکن.
۸ ــ کفرود کند: که فرود کند.
۹ ــ آن دوا: آن دو.
۱۰ ــ موجنده: جمنده.
۱۱ ــ بهم کردن: فراهم کردن؛ گرد آوردن.
۱۲ ــ ازمان: آنگاه که؛ هنگامی که.
۱۳ ــ تبدان: پس بدان. ٭
۱٤ ــ فروانی: بسیاری.
۱۵ ــ ناید: نیستید.
۱٦ ــ پیشی کناران=معجزین: عاجز کنندگان.
۱۷ ــ نصرت کنار: یاریگر.
۱۸ ــ رفتار: رونده؛ روان.
۱۹ ــ ساکن کند: آرام کند؛ بنشاند.
۲۰ ــ تمانند: تا بمانند؛ تا باشند. ٭
۲۱ ــ استاداران: ایستادگان.
۲۲ ــ شکیوای کنار: شکیبا.
۲۳ ــ می وستام کنند: توکل می کنند.

رزقنهم ینفقون والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون وجزؤا سیئة سیئة

وزی دادیم ایشانرا می خرج کنند و ایشان ازمان رسید بدیشان کردساری ایشان می داد وا ... پاداش کسی کبستی

مثلها فمن عفا واصلح فاجره علی الله انه لا یحب الظالمین ولمن انتصر بعد

همچنان بیا عفو کند ونیکی کند مزد اوی درخدای است اوی دوست ندارد ستمکاران را بداد وازاود پس

ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل انما السبیل علی الذین یظلمون الناس

ستم اوی ایشان نیست ورشان هیچ بره ورستاز است کی ستم کنند برمردمان

ویبغون فی الارض بغیر الحق اولئک لهم عذاب الیم ولمن صبر وغفر ان

ومی گستاخی کنند درزمین بجز حق ایشان ایشانرا بود عذاب دردمند کار با شکیبائی کند ودرگذارد

ذلک لمن عزم الامور ومن یضلل الله فما له من ولی من بعده وتری الظالمین

این از سختی کارها کراو گم کند خدای نیست اورا هیچ ولی از پس اوی بینی ستمکاران

لما راوا العذاب یقولون هل الی مرد من سبیل وتریهم یعرضون علیها

ازمان کبینند عذاب میگویند ای هست بی وازگشتن هیچ راه بینی ایشانرا عرضه کرده وران

خاشعین من الذل ینظرون من طرف خفی وقال الذین امنوا ان الخاسرین

نرم ستودان از خواری می نگرند ازچشمی نهان گفتند ایشان که گرویدند زیان کاران

الذین خسروا انفسهم واهلیهم یوم القیامة الا ان الظالمین فی عذاب

ایشان که زیان کردند درنفسهای ایشان واهلان ایشان بروز رستاخیز بدان که ستمکاران درعذابی

مقیم وما کان لهم من اولیاء ینصرونهم من دون الله ومن یضلل الله فما

دایم نبود ایشانرا هیچ ولیانی کنصرت کنند ایشانرا ازبیرون خدای کراو گم کند خدای نبود

له من سبیل استجیبوا لربکم من قبل ان یاتی یوم لا مرد له من الله ما لکم

اورا هیچ راهی جواب کنید خداوند شمارا ازپیش آن که آید روزی وازگشتن نبود اورا ازخدای نبود شمارا

من ملجا یومئذ وما لکم من نکیر فان اعرضوا فما ارسلناک علیهم

هیچ پناهی آن روز ونبود شمارا هیچ انکار کردنی اگر رو بگردانند نفرستادیم ترا برایشان

حفیظا ان علیک الا البلاغ وانا اذا اذقنا الانسان منا رحمة فرح

نگهبان نیست برتو مگر رسانیدن وما چون چشانیم آدمی را ازما رحمتی شاد شود

بها وان تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهم فان الانسان کفور لله ملک

بدان و اگر رسد بدیشان بدی بدان چه پیش فرستاد دستهای ایشان آدمی ناسپاس است خدای را پادشاهی

السموات والارض یخلق ما یشاء یهب لمن یشاء اناثا ویهب لمن یشاء الذکور

آسمانها وزمین می آفریند آنچه خواهد دهد کرا خواهد مادگان ودهد کرا خواهد نران

روزی دادیم ایشانرا می‌خزین کنند[1]. ﴿۳۹﴾ ایشان ازمان رسد بدیشان گدشتاری[2]، ایشان می داد واز آرند[3]. ﴿۴۰﴾ پاداش گستی[4] گستی هم‌چنان؛ کی عفو کند و نیکی کند مزد اوی ور خدای است، اوی دوست ندارد ستم کاران را. ﴿۴۱﴾ کی داد واز آرد پس ستم اوی، ایشان نیست وریشان هیچ بزه‌ی. ﴿۴۲﴾ بزه وریشان است کمی ستم کنند[5] ور مردمان و می گدشتاری کنند[6] در زمین بجد[7] حق، ایشان ایشانرا بهد عذابی دردمندکنار[8]. ﴿۴۳﴾ کی شکیوای کند[9] ودرگدارد[10]، آن از منشتی[11] کارها. ﴿۴۴﴾ کرا وی‌ره کند خدای، نیست او یراهیچ ولی از پس اوی. گینی ستم کاران را، ازمان[12] گینند[13] عذاب، می گهند[14]: ای هست بی‌واز گشتن هیچ راهی؟ ﴿۴۵﴾ گینی ایشانرا می‌عرضه کرده شند ورآن نرم‌شداران[15] از خواری، می نگرند از چشمی پنهام[16]. گهند ایشان کبگرو یستند[17] زیان کران[18] ایشان که زیان کردند ورنفسها ایشان و اهلان ایشان به روز رستاخیز. بدان که ستم کاران در عذابی دایم بند. ﴿۴۶﴾ نبهد ایشانرا هیچ ولیانی کنصرت کنند ایشانرا از بیرون خدای، کرا وی‌ره کند خدای، نبهد او یرا هیچ راهی. ﴿۴۷﴾ جواب کنید خداوند شما را از پیش آن که آید روزی واز گشتن نبهد آنرا از خدای. نبهد شما را هیچ ستاد جای[19] آن روز و نبهد[20] شما را هیچ انکارکردنی. ﴿۴۸﴾ ار روی گردانند نفرستادیم ترا وریشان نگه‌وانی. نیست ور توا بی رسانیدن، ایما ازمان بچشانیم انسان را زیما رحمتی رامشتی شهد[21] بدان. ار رسد بدیشان گستی بدان پیش کرد دستها ایشان، انسان ناسپاس است. ﴿۴۹﴾ خدای را پادشای آسمانها و زمین بیافریند آن خواهد، دهد کرا خواهد مادگان و دهد کرا خواهد نران.

سورة الشوری ۴۲

۱ ــ **می‌خزین کنند:** هزینه می کنند.
۲ ــ **گدشتاری:** از حد گذشتن.
۳ ــ **می داد واز آرند:** کین می کشند؛ داد می ستانند.
۴ ــ **گستی:** بدی. *
۵ ــ **کمی ستم کنند:** که ستم می کنند.
۶ ــ **می گدشتاری کنند:** افزونی می جویند.
۷ ــ **بجد:** جز از؛ غیراز.
۸ ــ **دردمند کنار:** دردناک.
۹ ــ **شکیوای کند:** شکیبایی کند.
۱۰ ــ **درگدارد:** درگذارد؛ بیامرزد.
۱۱ ــ **منشتی** = عزم: اندیشه؛ آهنگ و تصمیم درست. *
۱۲ ــ **ازمان:** چون؛ هنگامی که.
۱۳ ــ **گینند:** می بینند. *
۱۴ ــ **می گهند:** می گویند.
۱۵ ــ **نرم‌شداران:** فروتنان؛ ترسندگان.
۱۶ ــ **پنهام:** پنهان.
۱۷ ــ **کبگرو یستند:** که بگرو یستند.
۱۸ ــ **زیان کران:** زیان کاران.
۱۹ ــ **ستادجای:** پناه گاه.
۲۰ ــ **نبهد:** نباشد.
۲۱ ــ **رامشتی شهد:** شاد شود.

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ وَمَا كَانَ

يا جفت کند اشانرا نران و مادگان و کند هر کرا خواهد نازاینده او دانا و توانا و نبود

لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ

بشری را که سخن کند او با خدای مگر وحی یا از پس حجابی یا فرستد پیغامبری وحی کند بفرمان او

مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ

آن خواهد او برتر و درست کار است چنان وحی کردیم بتو روحی از فرمان ما نبودی

تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ

که دانستی چیست کتاب و نه ایمان و لیکن کردیم او را روشنائی راه نمائیم بدان هر کرا خواهیم از

عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

بندگان ما تو بی ره نمای راه راست راه خدای او که او راست آنچه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ

وان در زمین بدان بی خدای شود کارها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام خدای مهربان بخشاینده

حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ

سوگند بکتاب روشن ما کردیم او را قرآنی تازی تا شاید که خرد کار فرمایید و آن در اصل کتاب است

لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ

نزدیک ما است و برتر و درست کار ای بیرم از شما وحی روی گردانیدن که بید قومی گزاف کاران

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

چند کس فرستادیم از پیغامبری در پیشینیان و نیامد بدیشان هیچ پیغامبری الا بدان فراخ سوس کردندی

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ

هلاک کردیم سخت تر از ایشان بگرفتن و بگذشت صفت پیشینیان و اگر بپرسی اشانرا کی آفرید

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ

آسمانها و زمین گویند آفرید اشانرا عزیز دانا او که کرد شما را زمین

مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا

و کرد شما را در آن راهها تا شاید که ره برید او که فرو کرد از آسمان آبی باندازه زنده کردیم

بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ

بدان شهری مرده را چنان بیرون آرند شما را او که آفرید جفتها همه آن و کرد شما را از

(۵۰) یا جفت کند[۱] ایشانرا نران و ماده‌گان[۲] و کند کرا خواهد نازاینده[۳]، اوی دانای توانا. (۵۱) نبهد[۴] بشری را که سخن گهد[۵] او یرا خدای بی‌به وحی، یا از گداره‌ی[۶] حجابی یا بفرستد پیغامبری، وحـــی کند به فرمان اوی آن خواهد. اوی وردوری[۷] درست‌کارست. (۵۲) چنان وحی کردیم بی‌توا روحی از فرمان ایما، نبودی کدانستی[۸] چیست کتاب و نی ایمان، بی کردیم آنرا روشنـــای، ره‌نمایم بدان کرا خواهیم از بندگان ایما؛ توا[۹] می ره‌نمای بی راهی راست. (۵۳) راه خدای، اوی کاو یراست آن در آسمانها و آن در زمین، بدان بی[۱۰] خدای شهد[۱۱] کارها.



سورة الحلية تسع وسبعون آية

مكية

به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) سوگند به حا و میم. (۲) و به کتاب دیدور. (۳) ایما کردیم آنرا قرانی به‌تازی، شاید کشما خرد را کارفرمایید. (٤) آن در اصل کتاب است نزدیک ایما[۱۲]ست‌ور دوری درست‌کار. (۵) ای ببریم از شما وحی به روی‌گردانستن[۱۳] که بید قومی توهی کناران[۱٤]؟ (٦) چند بفرستادیم از پیغامبری در نخستینان. (۷) و نیامد بدیشان هیچ پیغامبری یا نی بودند بدان‌می اوسوس‌کردند[۱۵]. (۸) هلاک کردیم سخترا ازیشان بگرفتن[۱٦] و بگدشت[۱۷] صفت نخستینان. (۹) ار پرسی ایشانرا کی آفرید آسمانها و زمین؟ گهند: بیافرید ایشانرا عزیز دانا. (۱۰) اوی که کرد شما را زمین را گستری[۱۸] وکرد شما را در آن راهها، شاید کشما ره‌برید[۱۹]. (۱۱) اوی کفرود کرد[۲۰] از آسمان آوی[۲۱] به انـــدازه، زنده کردیم بدان شهری مرده را، چنان می بیرون آورده شید. (۱۲) اوی که بیافرید ازنها[۲۲] را همه‌ی آن و کرد شما را از

---

۱ ــ جفت کند: جفت دهد؛ بهم دهد.
۲ ــ ماده‌گان: مادگان.
۳ ــ نازاینده = عَقِیْم.
٤ ــ نبهد: نباشد.
۵ ــ سخن گهد: سخن گوید.
٦ ــ گداره: پس.
۷ ــ وردور: برتر؛ بزرگتر.
۸ ــ کدانستی: که دانستی.
۹ ــ توا: تو.
۱۰ ــ بی: به؛ به سوی.
۱۱ ــ شهد: شود.
۱۲ ــ ایما: ما.
۱۳ ــ روی گردانستن: روی گردانیدن.
۱٤ ــ توهی کناران: گزاف کاران.
۱۵ ــ می اوسوس کردند: افسوس می کردند؛ استهزا می کردند.
۱٦ ــ بگرفتن: سخت گرفتن.
۱۷ ــ بگدشت: بگذشت.
۱۸ ــ گستری: بستری. *
۱۹ ــ ره‌برید: راه یابید.
۲۰ ــ کفرود کرد: که فرود کرد.
۲۱ ــ آوی: آبی.
۲۲ ــ ازنها: جفت ها؛ گونه ها. *

الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ

إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ

وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ

أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ

لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ أَوَمَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي

الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا

خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ

مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ

مُسْتَمْسِكُونَ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا

آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ

عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانْظُرْ

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ

مِمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ

کشتیها و ستوران آن می ور نشینید[1]. ﴿۱۳﴾ تا راست بایستید ور پشتهای آن،واز ایاد کنید[2] نعمت خداوند شما، ازمان راست بایستید ورآن وگوهید[3]: پاکی او یرا که نرم کرد ایما را این، و نبودیم آنرا تواناان. ﴿۱۴﴾ ایما بی‌خداوند ایما وازگشتاران[4] هند. ﴿۱۵﴾ کردند او یرا از بندگان اوی نیاوه‌ی[5]؛ انسان ناسپاسی دیدورست. ﴿۱۶﴾ یا گرفت‌زان بیافرید دختران بگزید شمارا به‌پسران. ﴿۱۷﴾ ازمان میزدک برده شهد[6] یکی زیشان بدان بزد خدای را مثلی، شهد[7] روی اوی سیاه و اوی‌اندهگن. ﴿۱۸﴾ ای کی ورآید در پیرایه[8]، اوی در پیکار کردن جد[9] دیدورست. ﴿۱۹﴾ کردند فریشتگان را ایشان کایشان بندگان خدای‌اند، مادگان.ای حاضر شدند[10] به آفرینشت[11] ایشان؟انوز نو یشته شهد[12] گوای ایشان و پرسیده شند[13] ﴿۲۰﴾ گفتند: ار خهستی[14] خدای، برستون نکردی ایما[15] ایشانرا، نیست ایشانرا بدان هیچ علمی، ناند[16] ایشان بی‌می دروغ گهند. ﴿۲۱﴾ یا دادیم ایشانرا کتابی از پیش اوی، ایشان بدان دست‌درزداران[17] هند. ﴿۲۲﴾ بل گفتند: ایما گندادیم پدران ایما را ور دینی، ایما ور اثرها ایشان ره‌برداران‌اند. ﴿۲۳﴾ چنان نفرستادیم از پیش توا در دهی هیچ بدس‌بری، تابی گفتند نعمت دادگان آن: ایما گندادیم پدران ایما را ور دینی، ایما ور اثرها ایشان‌پی برداران[18] هند. ﴿۲۴﴾ بگه: ای ار آوردم به شما ره‌نمودارتر از آن گندادید[19] ورآن پدران شما را؟ گفتند: ایما بدان فرستاده شدید بدان کافران‌اند. ﴿۲۵﴾ داد واز آوردیم ازیشان، بنگر چون بود فرجام دروزن‌گرفتاران[20]. ﴿۲۶﴾ که گفت ابرهیم پدر او یرا و قوم او یرا: من وی‌زار هم[21] از آن می برستون کنید. ﴿۲۷﴾ بی اوی که بیافرید مرا، اوی ره‌نماید مرا. ﴿۲۸﴾ کرد آنرا سخنی ماندار[22] در فرزندان اوی، شاید کایشان

سورة الزخرف
۴۳

۱ ــ **می ورنشینید:** سوار می شوید. *
۲ ــ **ایاد کنید:** یاد کنید.
۳ ــ **گوهید:** می گویید.
۴ ــ **وازگشتاران:** بازگردندگان.
۵ ــ **نیاوه:** بهره؛ نصیب. *
۶ ــ **میزدک برده شهد:** مژده داده شود.
۷ ــ **شهد:** شود.
۸ ــ **پیرایه:** زیور؛ آراستگی.
۹ ــ **جد:** غیر؛ جز از. *
۱۰ ــ **حاضر شدند:** گواه بودند.
۱۱ ــ **آفرینشت:** آفرینش. *
۱۲ ــ **نو یشته شهد:** نوشته شود.
۱۳ ــ **پرسیده شند:** پرسیده شوند.
۱۴ ــ **خهستی:** خواستی؛ می خواست.
۱۵ ــ **برستون نکردی ایما:** نمی پرستیدیم. *
۱۶ ــ **ناند:** نیستند.
۱۷ ــ **دست درزداران:** چنگ در زدگان.
۱۸ ــ **پی برداران:** پی گیرندگان؛ پی برندگان.
۱۹ ــ **گندادید:** یافتید. *
۲۰ ــ **دروزن گرفتاران:** بدروغ دارندگان.
۲۱ ــ **وی‌زارهم:** بی زارم.
۲۲ ــ **ماندار:** پاینده و پایدار.

يرجعون بل متعت هؤلاء وآباءهم حتى جاءهم الحق ورسول مبين ولما جاءهم

الحق قالوا هذا سحر وإنا به كافرون وقالوا لولا نزل هذا القرآن على

رجل من القريتين عظيم أهم يقسمون رحمت ربك نحن قسمنا بينهم

معيشتهم في الحياة الدنيا ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ

بعضهم بعضا سخريا ورحمت ربك خير مما يجمعون ولولا أن يكون الناس

أمة واحدة لجعلنا لمن يكفر بالرحمن لبيوتهم سقفا من فضة ومعارج

عليها يظهرون ولبيوتهم أبوابا وسررا عليها يتكئون وزخرفا وإن

كل ذلك لما متاع الحياة الدنيا والآخرة عند ربك للمتقين ومن يعش عن

ذكر الرحمن نقيض له شيطانا فهو له قرين وإنهم ليصدونهم عن السبيل

ويحسبون أنهم مهتدون حتى إذا جاءنا قال يا ليت بيني وبينك بعد المشرقين

فبئس القرين ولن ينفعكم اليوم إذ ظلمتم أنكم في العذاب مشتركون

أفأنت تسمع الصم أو تهدي العمي ومن كان في ضلال مبين فإما نذهبن بك فإنا

منهم منتقمون أو نرينك الذي وعدناهم فإنا عليهم مقتدرون فاستمسك

بالذي أوحي إليك إنك على صراط مستقيم وإنه لذكر لك ولقومك وسوف تسألون

واز آیند. ﴿۲۹﴾ بل برخورداری دادم این گره را و پدران ایشانرا، تا آمد بدیشان حق و پیغامبری دیدور. ﴿۳۰﴾ ازمان آمد بدیشان حق، گفتند: این جادوی و ایما[1] بدان کافران اند . ﴿۳۱﴾ گفتند چرا فرود کرده نشد این قرآن ور مردی ازدو ده بزرگ؟ ﴿۳۲﴾ ای ایشان می‌قسمت کنند رحمت خداوند ترا؟ ایما قسمت کردیم میان ایشان زیشت[2] ایشان در زندگانی این گیتی. ورداشتیم برخی را زیشان زور برخی درجها، تاگیرد برخی زیشان برخی را اوسوس[3]. و رحمت خداوند توا گیه[4] زان می بهم کنند. ﴿۳۳﴾ ار آنرا نیست که بند مردمان یک گره، کردی ایما کرا می کافر شهد به خدای،خانها ایشانرا شتفتهای[5] از سیم و نردوانها ورآن می ور شند[6]. ﴿۳۴﴾ خانها ایشانرا درها و تختها ورآن می تکیه کنند. ﴿۳۵﴾ وآرایشتی[7]ناند[8] همهٔ آن یا نی[9] برخورداری زندگانی این گیتی و آن‌جهن، نزدیک خداوند توا[10] پرخیزکاران را. ﴿۳۶﴾ کی روی گرداند از ایاد کرد خدای سبب کنیم[11] او یرا دیوی،اوی او یرا قرینی. ﴿۳۷﴾ ایشان می واز زنند ایشانراز ره ومی پیندارند[12] کایشان ره‌برداران[13]اند. ﴿۳۸﴾ تا ازمان[14] آیند بدیما گهد: یا کاشکی میان من ومیان توا دوری دو مشرق ببد. گد[15]است قرین. ﴿۳۹﴾ منفعت نکند شما را امروز که ستم کردید، شما در عذاب شریک شداران[16] بید. ﴿۴۰﴾ ای توا می اشنوانی کوتان[17] را، یا می ره‌نمای کوران را، کی هست در وی رهی دیدور؟ ﴿۴۱﴾ ار ببرند ترا ایما زیشان داد واز آورداران[18]اند. ﴿۴۲﴾ یا بنمایم ترا آن وعده کردیم ایشانرا، ایما وریشان تواناان هند. ﴿۴۳﴾ وازگیر[19] بدان وحی کرده شد بی‌توا، توا ور رهی راست هی. ﴿۴۴﴾ آن شرفی ترا و قوم ترا انوز پرسیده شند[20].

---

۱ ــ **ایما**: ما.
۲ ــ **زیشت**: زندگانی؛ روزی. *
۳ ــ **اوسوس**: استهزاء.
٤ ــ **گیه**: به؛ بهتر.
۵ ــ **شتفتها**: سقف ها. *
٦ ــ **می ورشند**: به بالا می روند.
۷ ــ **آرایشتی**: آرایشی.
۸ ــ **ناند**: نیستند.
۹ ــ **یانی**=لَمّا: مگر.
۱۰ ــ **خداوند توا**: خداوند تو.
۱۱ ــ **سبب کنیم**: بینگیزیم؛ بگماریم.
۱۲ ــ **می پیندارند**: می پندارند.
۱۳ ــ **ره‌برداران**: راه برندگان.
۱٤ ــ **ازمان**: آنگاه که؛ هنگامی که.
۱۵ ــ **گد**: بد.
۱٦ ــ **شریک شداران**: انبازان.
۱۷ ــ **کوتان**: کران. *
۱۸ ــ **داد واز آورداران**: کینه کشندگان.
۱۹ ــ **وازگیر**: دست درزن؛ نگهدار.
۲۰ ــ **انوز پرسیده شند** = **سوف تسألون**: زود بود که بپرسند شما را.

وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ

مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ ادْعُ

لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ

إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ

وَهٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هٰذَا الَّذِي هُوَ

مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ

الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا

فَاسِقِينَ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ فَجَعَلْنَاهُمْ

سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ

يَصِدُّونَ وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ

قَوْمٌ خَصِمُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ

(۴۵) بپرس کرا بفرستادیم از پیش توا از پیغامبران ایما: ای کردیم از بیرون خدای خدایانی،می برستون کرده شند[۱]؟ (۴۶) بفرستادیم موسی را به آیتهای ایما بی‌فرعون و گره اوی، گفت: من پیغامبر خداوند جهانیان ام. (۴۷) ازمان آورد بدیشان آیتهای ایما، ازمان ایشان از آن می خندیدند. (۴۸) نمی‌نمود ایشانرا هیچ نشانی تابی[۲] آن مهتر بود از مانسته‌ی[۳] آن و بگرفتیم ایشانرا به عذاب، شاید کایشان واز آیند. (۴۹) گفتند یا جادوسار[۴] :بخوان ایما را خداوند توا، بدان عهد گرفت نزدیک توا، ایما ره‌برداران[۵] هیم.
(۵۰) ازمان وازکردیم ازیشان عذاب، ازمان ایشان می پیمان شکنند[۶]. (۵۱) بخواند فرعون در قوم اوی، گفت: یا قوم من! ای نیست مرا پادشای مصر و این جویها می رود از زیر من؛ ای نمی گینید[۷]؟ (۵۲) بل من گیه‌ام از این کاوی خوار ست و نکامد[۸] که دیدور کند. (۵۳) چرا اوکنده نشد[۹]ور وی دستورنجنهای[۱۰] از زر یا نیامدندوا اوی فریستگان هم‌بند کردگان[۱۱]. (۵۴) سبک سنجید قوم او یرا فرمان‌برداری کردند او یرا، ایشان بودند قومی فاسقان. (۵۵) ازمان درخشم کردند ایما را، داد وازآوردیم[۱۲] ازیشان،غرق کردیم ایشانرا همه. (۵۶) کردیم ایشانرا سلفی[۱۳] و مثلی وادمینان[۱۴] را.
(۵۷) ازمان زده شد پسر مریم مثلی، ازمان قوم توا ازآن می جوخیدند[۱۵]. (۵۸) گفتند: ای خدایان ایما گیه[۱۶] اند[۱۷] یا اوی؟ نزدند آن ترا، بی‌پیکاری را، بل ایشان قومی پیکارکشان‌اند[۱۸]. (۵۹) نیست اوی بی‌بنده‌ی‌نعمت کردیم ورو ی و کردیم او یرا مثلی بنی‌اسرایل را. (۶۰) ار خواهیم کنیم از شما فریشتگانی در زمین می خلیفتی کنند.
(۶۱) آن علمی رستاخیز را



۱ ــ می برستون کرده شند: پرستیده می شوند. *
۲ ــ تابی =إلاّ: مگر.
۳ ــ مانسته: مانند و همتا؛ خواهر.
۴ ــ جادوسار: جادوگر؛ جادو.
۵ ــ ره‌برداران: راه یافتگان.
۶ ــ می پیمان شکنند: پیمان می شکنند.
۷ ــ نمی گینید: نمی بینید.
۸ ــ نکامد: نتواند؛ نزدیک نیست. *
۹ ــ اوکنده نشد: افکنده نشد.
۱۰ ــ دستورنجنها: دستبندها.
۱۱ ــ هم‌بند کردگان: هم‌نشینان. *
۱۲ ــ دادواز آوردیم: کینه کشیدیم.
۱۳ ــ سلفی: سرگذشتی: گذشته‌ای؛ پیشینه‌ای.
۱۴ ــ وادمینان: پسینیان.
۱۵ ــ می جوخیدند: بانگ و فریاد وخروش می کردند؛ روی می گردانیدند. *
۱۶ ــ گیه: به؛ بهتر. *
۱۷ ــ ایما....اند: ما.... هستیم.

فلا تمترن بها واتبعون هذا صراط مستقيم ولا يصدنكم الشيطان

انه لكم عدو مبين ولما جاء عيسى بالبينات قال قد جئتكم بالحكمة

ولابين لكم بعض الذي تختلفون فيه فاتقوا الله واطيعون ان الله هو

ربي وربكم فاعبدوه هذا صراط مستقيم فاختلف الاحزاب من بينهم

فويل للذين ظلموا من عذاب يوم اليم هل ينظرون الا الساعة ان تا

تيهم بغتة وهم لا يشعرون الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين

يا عباد لا خوف عليكم اليوم ولا انتم تحزنون الذين امنوا باياتنا

وكانوا مسلمين ادخلوا الجنة انتم وازواجكم تحبرون يطاف

عليهم بصحاف من ذهب واكواب وفيها ما تشتهيه الانفس وتلذ الا

عين وانتم فيها خالدون وتلك الجنة التي اورثتموها بما كنتم تعملون

لكم فيها فاكهة كثيرة منها تاكلون ان المجرمين في عذاب

جهنم خالدون لا يفتر عنهم وهم فيه مبلسون وما ظلمناهم ولكن

كانوا هم الظالمين ونادوا يا مالك ليقض علينا ربك قال انكم ما

كثون لقد جئناكم بالحق ولكن اكثركم للحق كارهون ام ابرموا

گمامند مشوا[1] بدان، پس روی کنیدمرا. این راهی راست است. ﴿۶۲﴾ نگر واز نزند[2] شما را دیو، اوی شما را دشمنی دیدور است. ﴿۶۳﴾ ازمان آورد عیسی دیدوریها، گفت: آوردم به شما حکمت، تا دیدور کنم شما را برخی آن می اختلاف کنید درآن، بپرخیزید از خدای و فرمان برداری کنید مرا. ﴿۶۴﴾ خدای او یست خداوند من و خداوند شما، برستون کنید[3] او یرا، این راهی راست است. ﴿۶۵﴾ اختلاف کردند گرهها از میان ایشان، وای ایشانرا که ستم کردند از عذاب روز دردمند کنار[4]. ﴿۶۶﴾ برمر نمی دارند[5] بی رستاخیز که آید بدیشان ناگهان و ایشان ندانند. ﴿۶۷﴾ دوستان آن روز برخی زیشان برخی را دشمن اند، بی پرخیزکاران. ﴿۶۸﴾ یا بندگان من! نی ترس بهد ورشما امروز و نی شما انده برید. ﴿۶۹﴾ ایشان بگرو یستند به آیتها ایما و بودند نرم شداران[6]. ﴿۷۰﴾ درشید در[7] گهیشت[8] شما و انبازان شما می رامشتی شید[9]. ﴿۷۱﴾ می گردانسته شهد[10] وریشان کاسهای از زر و قنینهای[11] و در آنجا آن می آرزوا کندنفسها و خوش شند[12] چشمها، شما در آنجا جاودانگان بید[13]. ﴿۷۲﴾ آن است گهیشت آن که میراث داده شدید آن بدان بودید می کردید. ﴿۷۳﴾ شما را در آنجا میوه‌ی فروان بهد، از آن می خورید. ﴿۷۴﴾ گنه کاران در عذاب دوزخ جاودانگان بند. ﴿۷۵﴾ سست کرده نشهد[14] ازیشان و ایشان درآن نومیدشداران[15]. ﴿۷۶﴾ ستم نکردیم وریشان، بی بودند ایشان ستم کاران. ﴿۷۷﴾ بخوانند: یا مالک! کو مرگی[16] قضا کن و ریما خداوند توا، گهد: شما درنگ کناران[17] هید. ﴿۷۸﴾ آوردیم به شما حق، بی گو یشتر شما حق را دشخورداشتاران[18]. ﴿۷۹﴾ یا محکم کردند



۱ ــ گمامند مشوا: به گمان مشوید.
۲ ــ نگرواززنند: نباید که باز بزنند.
۳ ــ برستون کنید: بپرستید. *
٤ ــ دردمند کنار: دردناک.
۵ ــ برمرنمی دارند: چشم نمی دارند. *
٦ ــ نرم شداران: گردن نهادگان.
۷ ــ درشید در: درآیید در.
۸ ــ گهیشت: بهشت.
۹ ــ می رامشتی شید: شاد کرده می شوید.
۱۰ ــ می گردانسته شهد: گردانیده می شود.
۱۱ ــ قنینها: کوزه های بی دسته.
۱۲ ــ خوش شند: خوش شوند.
۱۳ ــ بید: باشید.
۱٤ ــ سست کرده نشهد: سبک نشود.
۱۵ ــ نومید شداران: نومیدان.
۱٦ ــ مرگی: مرگ. *
۱۷ ــ درنگ کناران: درنگ کنندگان.
۱۸ ــ دشخوار داشتاران: دشوار دارندگان.

أم يحسبون أنا لا نسمع سرهم ونجواهم بلى ورسلنا لديهم

يكتبون قل إن كان للرحمن ولد فأنا أول العابدين سبحان رب السموات

والأرض رب العرش عما يصفون فذرهم يخوضوا ويلعبوا حتى يلاقوا

يومهم الذي يوعدون وهو الذي في السماء إله وفي الأرض إله وهو

الحكيم العليم وتبارك الذي له ملك السموات والأرض وما بينهما

وعنده علم الساعة وإليه ترجعون ولا يملك الذين يدعون من دونه

الشفاعة إلا من شهد بالحق وهم يعلمون ولئن سألتهم من خلقهم

ليقولن الله فأنى يؤفكون وقيله يا رب إن هؤلاء قوم لا يؤمنون فاصفح

عنهم وقل سلام فسوف يعلمون

بسم الله الرحمن الرحيم

حم والكتاب المبين إنا أنزلناه في ليلة مباركة إنا كنا منذرين فيها

يفرق كل أمر حكيم أمرا من عندنا إنا كنا مرسلين رحمة من ربك

إنه هو السميع العليم رب السموات والأرض وما بينهما إن كنتم

موقنين لا إله إلا هو يحيي ويميت ربكم ورب آبائكم الأولين بل هم

کاری ایما محکم کناران[1] اند. ﴿۸۰﴾ یا می پیندارند کایما نمی اشنیم[2] نهان ایشان و رازان[3] ایشان، بلی پیغامبران ایما نزدیک ایشان می نویسند. ﴿۸۱﴾ بگه: ار هست خدای را فرزندی، من نخستین برستون کناران[4] هم. ﴿۸۲﴾ پاکی خداوند آسمانها و زمین را، خداوند عرش را، زان می صفت کنند[5]. ﴿۸۳﴾ بهیل[6] ایشانرا تا درشند[7] و بازی کنند تا پدیره آیند[8] روز ایشانرا، آن کمی وعده کرده شند[9]. ﴿۸۴﴾ اوی او یست در آسمان خدای و در زمین خدای، او یست درست کار دانا. ﴿۸۵﴾ بزرگوارست اوی کاو پراست پادشای آسمانها و زمین و آن میان آن دوا[10]، و نزدیک او یست علم رستاخیز، بی اوی واز آورده شید. ﴿۸۶﴾ پادشای ندارند ایشان کمی خوانند از بیرون اوی شفاعت، بی کی گوای داد[11] به حق، و ایشان می دانند. ﴿۸۷﴾ ار پرسی ایشانرا: کی آفرید ایشانرا؟ می گهند: خدای؛ چون می گردانسته شند[12]. ﴿۸۸﴾ گفتن[13] اوی یا خداوند! این گره قومی هند نمی گرویند. ﴿۸۹﴾ درگدار[14] ازیشان، بگه: سلام، انوز بدانند.





به نام خدای مهروانی[15] رحمت کنار. ﴿۱﴾ سوگند به حا و میم. ﴿۲﴾ و به کتاب دیدور. ﴿۳﴾ ایما فرود کردیم آنرا در شوی ببرکه کرده[16]، ایما بودیم بدس برداران[17]. ﴿۴﴾ درآن محکم کرده شهد هر کاری درست کار. ﴿۵﴾ کاری ازنزدیک ایما، بودیم فرستاداران[18]. ﴿۶﴾ رحمتی را از خداوندتوا، اوی او یست اشنوای دانا. ﴿۷﴾ خداوند آسمانها و زمین و آن میان آن دوا، ارهید یقین شداران[19]. ﴿۸﴾ نیست خدای مگر اوی زنده کند و بمیراند، خداوند شما و خداوند پدران شما نخستینان. ﴿۹﴾ بل ایشان

---

۱ ــ محکم کناران: محکم کنندگان.
۲ ــ نمی اشنیم: نمی شنویم.
۳ ــ رازان: راز. *
٤ ــ برستون کناران: پرستندگان. *
۵ ــ می صفت کنند: وصف می کنند.
٦ ــ بهیل: بگذار، دست بدار.
۷ ــ تادرشند: تا در شوند.
۸ ــ پدیره آیند: برسند: ملاقات کنند.
۹ ــ کمی وعده کرده شند: که وعده کرده می شوند.
۱۰ ــ دوا: دو.
۱۱ ــ گوای داد: گوایی داد.
۱۲ ــ می گردانسته شند: می گردانندشان.
۱۳ ــ گفتن: گفته، گفتار.
۱٤ ــ درگدار: عفو کن: درگذر.
۱۵ ــ مهروانی: مهربان.
۱٦ ــ ببرکه کرده: با برکت.
۱۷ ــ بدس برداران: بیم کنندگان.
۱۸ ــ فرستاداران: فرستندگان.
۱۹ ــ یقین شداران: بی گمانان.

في شك يلعبون فارتقب يوم تأتي السماء بدخان مبين يغشى الناس هذا عذاب

أليم ربنا اكشف عنا العذاب إنا مؤمنون أنى لهم الذكرى وقد

جاءهم رسول مبين ثم تولوا عنه وقالوا معلم مجنون إنا كاشفوا

العذاب قليلا إنكم عائدون يوم نبطش البطشة الكبرى إنا منتقمون

ولقد فتنا قبلهم قوم فرعون وجاءهم رسول كريم أن أدوا إلي عباد

الله إني لكم رسول أمين وأن لا تعلوا على الله إني آتيكم بسلطان مبين

وإني عذت بربي وربكم أن ترجمون وإن لم تؤمنوا لي فاعتزلون فدعا ربه

أن هؤلاء قوم مجرمون فأسر بعبادي ليلا إنكم متبعون واترك البحر

رهوا إنهم جند مغرقون كم تركوا من جنات وعيون وزروع

ومقام كريم ونعمة كانوا فيها فاكهين كذلك وأورثناها

قوما آخرين فما بكت عليهم السماء والأرض وما كانوا منظرين

ولقد نجينا بني إسرائيل من العذاب المهين من فرعون إنه كان عاليا من

المسرفين ولقد اخترناهم على علم على العالمين وآتيناهم من الآيات

ما فيه بلاء مبين إن هؤلاء ليقولون إن هي إلا موتتنا الأولى وما نحن بمنشرين

درگمامندی می بازی کنند. ﴿۱۰﴾ برمرگیر[1] آن روز آرد آسمان دودی دیدور[2]. ﴿۱۱﴾ می ور پوشد ور مردمان این عذابی دردمندکنار[3]. ﴿۱۲﴾ خداوند ایما! واز کن ازیما عذاب؛ ایما گرو یستاران[4] هیم. ﴿۱۳﴾ چون بهد ایشانرا ایاد کرد[5]، آمد بدیشان پیغامبری دیدور. ﴿۱٤﴾ واز وازگشتند[6] از وی و گفتند: آموخته‌ی دیوانه. ﴿۱۵﴾ ایما[7]وازکناران[8] عذاب اند، خجاره[9] شما برستون کناران[10] هید. ﴿۱٦﴾ آن روز بگیرد گرفتن مهتر، ایما داد واز آورداران[11] هند. ﴿۱۷﴾ بیازمودیم پیش ایشان قوم فرعون را و آمد بدیشان پیغامبری بزرگوار. ﴿۱۸﴾ که بگزاریدبی من بندگان خدای را، من شما را پیغامبری خستوار[12] هم. ﴿۱۹﴾ و زور فرازی مکنید[13] ور خدای، من آوردم به شما حجتی دیدور. ﴿۲۰﴾ من واز داشت خهستم[14] به خداوند خود و خداوند شما که بسنگ بکشید مرا. ﴿۲۱﴾ ار راست کر نگیرید[15] مرا، ورتا شید[16] ازمن. ﴿۲۲﴾ بخواند خداوند او یرا، این گره قومی گنه کاران اند. ﴿۲۳﴾ ببر بندگان مرا به شو، شماپس‌رِوی کردگان[17] هید. ﴿۲٤﴾ وبهیل[18] دریا را خشک، ایشان سپهی غرق کردگان هند. ﴿۲۵﴾ چند بهیشتند[19] از بوستانها و چشمها. ﴿۲٦﴾ و کشتها و جایگهی خوش. ﴿۲۷﴾ و نعمتی بودند درآن رامشتی شداران[20]. ﴿۲۸﴾ چنان میراث دادیم آن قومی دیگران را. ﴿۲۹﴾ بنگریست وریشان آسمان و زمین و نبودند زمان دادگان. ﴿۳۰﴾ برهانستیم بنی اسرایل را از عذاب خوارکنار[21]. ﴿۳۱﴾ از فرعون، اوی بود زورفرازی از توهی کناران[22]. ﴿۳۲﴾ بگزیدیم ایشانرا ورعلمی ور جهانیان. ﴿۳۳﴾ و دادیم ایشانرا از دیدوریها، آن در آن آزمایشتی دیدور بود. ﴿۳٤﴾ این گره می گهند: ﴿۳۵﴾ نیست آن بی مرگی ایما نخستین ونیم ایما انگیختگان.

---

۱ ــ **برمرگیر:** چشم دار.
۲ ــ **دیدور:** آشکار: پیدا.
۳ ــ **دردمند کنار:** دردناک.
٤ ــ **گرو یستاران:** گرو یدگان.
۵ ــ **ایاد کرد:** یاد کرد: یاد کردن.
٦ ــ **واز گشتند:** باز گشتند.
۷ ــ **ایما:** ما.
۸ ــ **وازکناران:** گشایندگان.
۹ ــ **خجاره:** اندک: کم. ٭
۱۰ ــ **برستون کناران:** پرستندگان. در قرآن «عائدون» است کاتب «عابدون» خوانده است.
۱۱ ــ **داد واز آورداران:** کینه کشان.
۱۲ ــ **خستوار:** استوار.
۱۳ ــ **زور فرازی مکنید:** برتری مجو یید. ٭
۱٤ ــ **وازداشت خهستم:** پناه گرفتم. ٭
۱۵ ــ **راست کر نگیر ید:** نگرو ید.
۱٦ ــ **ورتاشید:** جدا شو ید: به یک سوشو ید. ٭
۱۷ ــ **پس روی کردگان:** ازپس آیندگان.
۱۸ ــ **بهیل:** بگذار؛ دست بدار.
۱۹ ــ **بهیشتند:** رها کردند: دست باز گذاشتند.
۲۰ ــ **رامشتی شداران:** شادمانان: نازندگان.
۲۱ ــ **خوارکنار:** خوارکننده.
۲۲ ــ **توهی کناران:** گزاف کاران: اسراف کنندگان. ٭

فاتوا بآبائنا ان كنتم صادقين اهم خير ام قوم تبع والذين من قبلهم اهلكناهم

بیارید پدران ما را اگر هستید راستگویان ای ایشان بهترند یا قوم تبع و آنان که پیش ایشان بودند هلاک کردیم ایشان را

انهم كانوا مجرمين وما خلقنا السموات والارض وما بينهما لاعبين

ایشان بودند گناهکاران نیافریدیم آسمانها و زمین و آن میان آن دو را بازی کناران

ما خلقناهما الا بالحق ولكن اكثرهم لا يعلمون ان يوم الفصل ميقاتهم

نیافریدیم آن دو را مگر بحق لیکن بیشتر ایشان نمی دانند روز داوری وعده ایشان است

اجمعين يوم لا يغني مولى عن مولى شيئا ولا هم ينصرون الا من رحم الله

همه آن روز که دوستی از دوستی چیزی و نه ایشان یاری کرده شوند مگر کی رحمت کرد خدای

انه هو العزيز الرحيم ان شجرت الزقوم طعام الاثيم كالمهل يغلي في

او اوست عزیز رحیم درخت زقوم طعام گناهکار است چون روی گداخته می جوشد در

البطون كغلي الحميم خذوه فاعتلوه الى سواء الجحيم ثم صبوا فوق

شکمها چون جوشیدن حمیم بگیرید او را و بکشید او را بمیان دوزخ وانگه بریزید از زبر

راسه من عذاب الحميم ذق انك انت العزيز الكريم ان هذا ما كنتم به

سر او از عذاب حمیم بچش تو ای عزیز کریم این است آن بودید بدان

تمترون ان المتقين في مقام امين في جنات وعيون يلبسون من سندس

شک همی کردید پرهیزگاران در جایگاهی بی بیم در بوستانها و چشمها بپوشند از سندس

واستبرق متقابلين كذلك وزوجناهم بحور عين يدعون فيها

و استبرق روباروی چنان جفت کردیم ایشان را بحور العین درخواهند در آن

بكل فاكهة آمنين لا يذوقون فيها الموت الا الموتة الاولى ووقاهم

همه میوه ایمنان نچشند در آنجا مرگی مگر مرگی نخستین و نگه داشت ایشان را

عذاب الجحيم فضلا من ربك ذلك هو الفوز العظيم فانما يسرناه

از عذاب دوزخ فضلی از خداوند تو آن است رستگاری بزرگ آسان کردیم آن

بلسانك لعلهم يتذكرون فارتقب انهم مرتقبون

بزبان تو تا ایشان پند گیرند چشم دار ایشان چشم دارانند

سورة الجاثية سبع وثلثون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای روزی دهنده بخشاینده

(۳۶) بیارید پدران ایما را ار هید[1] راست گفتاران. (۳۷) ای ایشان گیه اند یا قوم تبع و ایشان کاز پیش ایشان بودند؟ هلاک کردیم ایشانرا، ایشان بودند گنه کاران. (۳۸) نیافریدیم آسمانها و زمین و آن میان آن دوا بازی کناران[2]. (۳۹) نیافریدیم آن دو رابی به حق، بی گو یشتر[3] ایشان نمی دانند. (۴۰) روز داوری وعده ایشان است همه. (۴۱) آن روز واز نکند دوستی از دوستی چیزی و نی ایشان نصرت کرده شند. (۴۲) بی کی رحمت کرد خدای، اوی او یست عزیز رحمت کنار[4]. (۴۳) درخت زقوم. (۴۴) طعامی بزه کر[5] است. (۴۵) چون روی گدخته[6] می جوشد[7] درشکنبها[8]. (۴۶) چون جوشیدن حمیم. (۴۷) بگیرید او یرا و بکشید او یرا تا بی[9] میان دوزخ. (۴۸) واز بریزیدازز ورسر اوی از عذاب حمیم. (۴۹) بچش، توا توی عزیز کریم. (۵۰) این است آن بودید بدان می گمامندشدید[10]. (۵۱) پرخیزکاران در جایگهی خستوار[11] بند. (۵۲) در بوستانهای و چشمها. (۵۳) می پوشند از سندس[12] و استبرق[13] رو یارو یان[14]. (۵۴) چنان جفت کردیم ایشانرا به حورالعینانی. (۵۵) می درخواهند درآن بهر میوه ی ایمنان. (۵۶) نچشند در آنجا مرگی[15] بی مرگی نخستین؛ و نگه داشت ایشانرا از عذاب دوزخ. (۵۷) فضلی از خداوند توا؛ آن آنست دست بردن[16] بزرگ. (۵۸) آسان کردیم آن به زبان توا، شاید کایشان پند پدیرند[17]. (۵۹) برمرگیر[18]، ایشان برمرگرفتاران هند.





به نام خدای روزی دادار رحمت کنار.

---

۱ ــ هید: هستید.
۲ ــ بازی کناران: بازی کنندگان.
۳ ــ گویشتر: بیشتر. *
٤ ــ رحمت کنار = رحیم.
۵ ــ بزه کر: بزهکار.
٦ ــ روی گدخته: روی گداخته.
۷ ــ می جوشد = یَغلِیْ.
۸ ــ شکنبها: شکم ها.
۹ ــ تابی: تابه: تا به سوی.
۱۰ ــ می گمامند شدید: به گمان بودید.
۱۱ ــ خستوار: استوار.
۱۲ ــ سندس: دیبای نازک.
۱۳ ــ استبرق: دیبای ستبر.
۱٤ ــ رو یارو یان: رو به رو نشستگان.
۱۵ ــ مرگی: مرگ.
۱٦ ــ دست بردن: رستگاری: پیروزی.
۱۷ ــ پند پدیرند: پند گیرند.
۱۸ ــ برمر گیر: چشم دار. *

تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم إن في السموات والأرض لآيات للمؤمنين

وفي خلقكم وما يبث من دابة آيات لقوم يوقنون واختلاف الليل والنهار وما

أنزل الله من السماء من رزق فأحيا به الأرض بعد موتها وتصريف الرياح آيات

لقوم يعقلون تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق فبأي حديث بعد الله وآياته

يؤمنون ويل لكل أفاك أثيم يسمع آيات الله تتلى عليه ثم يصر مستكبرا

كأن لم يسمعها فبشره بعذاب أليم وإذا علم من آياتنا شيئا اتخذها هزوا

أولئك لهم عذاب مهين من ورائهم جهنم ولا يغني عنهم ما كسبوا

شيئا ولا ما اتخذوا من دون الله أولياء ولهم عذاب عظيم هذا هدى والذين

كفروا بآيات ربهم لهم عذاب من رجز أليم الله الذي سخر لكم البحر

لتجري الفلك فيه بأمره ولتبتغوا من فضله ولعلكم تشكرون وسخر لكم

ما في السموات وما في الأرض جميعا منه إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون

قل للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون أيام الله ليجزي قوما بما كانوا يكسبون

من عمل صالحا فلنفسه ومن أساء فعليها ثم إلى ربكم ترجعون ولقد آتينا

بني إسرائيل الكتاب والحكم والنبوة ورزقناهم من الطيبات وفضلناهم

(۱) سوگند به حا و میم. (۲) فرود کردن کتاب از خدای عزیز درست کار. (۳) در آسمانها و زمین نشانها گرو یستاران[1] را. (٤) در آفریدن شما و آن بپراکند از موجنده‌ی[2] نشانها قومی را کمی یقین شند[3]. (۵) و در مختلف شدن[4] شو و روز و آن فرود کرد خدای از آسمان ازروزی، زنده کرد بدان زمین را پس مرگی آن و در گردانستن[5] بادها نشانها قومی را کخرد را می کار فرمایند. (٦) آن اند آیتهای خدای، می خوانیم آن ور توا به حق، کدام حدیثی پس خدای و آیتهای اوی بگرو یند. (۷) وای هر دروزنی[6] بزه کر را. (۸) می اشند[7] آیتهای خدای، می خوانده شهد[8] و روی، واز مصر شهد بزرگ منشتی کنار[9]، گوهی نیشنند آن. میزدک بر[10] او یرا به عذابی دردمند کنار[11].
(۹) ازمان داند از آیتهای اما چیزی، گیرد آنرا اوسوسی، ایشان ایشانرا بهد عذابی خوارکنار[12]. (۱۰) از گداره[13] ایشان دوزخ بهد، واز نکند ازیشان آن کسب کردند چیزی و نی آن گرفتند از بیرون خدای ولیانی و ایشانرا عذابی بزرگ بهد. (۱۱) این ره نمونی ایشان که کافر شدند به آیتهای خداوند ایشان، ایشانرا عذابی بهد از عذابی دردمندکنار. (۱۲) خدای او یست نرم کرد[14] شمارا دریارا، می رود کشتیها درآن به فرمان اوی و تا بطلبید از فضل اوی، شاید کشما شکرگزارید. (۱۳) و نرم کرد شما را آن در آسمانها و آن در زمین، همه از وی، درآن نشانها قومی را کمی حنایست کنند[15].
(١٤) بگه[16] ایشانرا کبگرو یستند تا درگدارند[17] ایشانرا کنمی ترسند از عقوبتها خدای، تا پاداش دهد قومی را بدان بودند می کسب کردند. (۱۵) کی کند نیکی تنفس[18] او یرا و کی گدی کند[19] تور[20] وی است. واز بی خداوند شما می واز آورده شید.
(۱٦) دادیم .... اسرایل را کتاب و حکم و پیغامبری و روزی دادیم ایشانرا از پاکیها و فضل کردیم ایشانرا

سورة الجاثیة
٤٥

۱ ــ **گرو یستاران:** گرو یدگان.
۲ ــ **موجنده:** جمنده؛ جنبنده.
۳ ــ **کمی یقین شند:** که بی گمان می شوند.
٤ ــ **مختلف شدن:** آمد و شد.
۵ ــ **گردانستن:** گردانیدن.
٦ ــ **دروزن:** دروغ زن؛ دروغ گو.
۷ ــ **می اشند:** می شنود.
۸ ــ **می خوانده شهد:** خوانده می شود.
۹ ــ **بزرگ منشتی کنار:** گردن کش.
۱۰ ــ **میزدک بر:** مژده ده؛ بیاگاهان.
۱۱ ــ **دردمند کنار:** دردناک.
۱۲ ــ **خوارکنار:** خوارکننده.
۱۳ ــ **گداره:** پس.
١٤ ــ **نرم کرد:** رام کرد.
۱۵ ــ **کمی حنایست کنند:** که می اندیشند. *
۱٦ ــ **بگه:** بگو.
۱۷ ــ **درگدارند:** بیامرزند.
۱۸ ــ **تنفس** =فَلِنَفْسِهِ: مرنفس...
۱۹ ــ **گدی کند:** بدی کند.
۲۰ ــ **تور:** پس بر.

على العالمين وآتيناهم بينات من الأمر فما اختلفوا إلا من بعد ما جاءهم العلم

بغيا بينهم إن ربك يقضي بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون

ثم جعلناك على شريعة من الأمر فاتبعها ولا تتبع أهواء الذين لا يعلمون

إنهم لن يغنوا عنك من الله شيئا وإن الظالمين بعضهم أولياء بعض والله

ولي المتقين هذا بصائر للناس وهدى ورحمة لقوم يوقنون أم حسب

الذين اجترحوا السيئات أن نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات

سواء محياهم ومماتهم ساء ما يحكمون وخلق الله السماوات والأرض

بالحق ولتجزى كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون أفرأيت من اتخذ إلهه

هواه وأضله الله على علم وختم على سمعه وقلبه وجعل على بصره غشاوة

فمن يهديه من بعد الله أفلا تذكرون وقالوا ما هي إلا حياتنا الدنيا نموت

ونحيا وما يهلكنا إلا الدهر وما لهم بذلك من علم إن هم إلا يظنون

وإذا تتلى عليهم آياتنا بينات ما كان حجتهم إلا أن قالوا ائتوا بآبائنا إن

كنتم صادقين قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم إلى يوم القيامة

لا ريب فيه ولكن أكثر الناس لا يعلمون ولله ملك السماوات والأرض ويوم

ور جهانیان. (۱۷) و دادیم ایشانرا دیدوریهای از کار،اختلاف نکردندبی از پس آن آمد بدیشان علم حسدی را میان ایشان، خداوند توا حکم کند میان ایشان بروز رستاخیز درآن بودند درآن می اختلاف کردند. (۱۸) واز کردیم ترا ور شریعتی از کار،پس روی کن آنرا و پس روی مکن آرزوهای ایشانرا که نمی دانند. (۱۹) ایشان واز نکنند از توا از خدای چیزی و ستم‌کاران برخی زیشان ولیان برخی، خدای ولی پرخیزکاران است.
(۲۰) این حجتهای مردمانرا و ره‌نمونی و رحمتی قومی را کمی یقین شند[1]. (۲۱) یا پینداشتند[2] ایشان که کسب کردند گستیها[3] که کنیم ایشانرا چون ایشان کبگرو یستند و کردند نیکیها: گرا گرست[4] زندگانی ایشان و مرگی ایشان. گد است آن می حکم کنند.
(۲۲) بیافرید خدای آسمانها و زمین به حق تا پاداش داده شهد هر نفسی بدان کسب‌ـ کرد و ایشان ستم کرده نشند. (۲۳) ای دیدی آنکس را که گرفت خدای او یرا هوای اوی و وی‌ره کرد او یرا خدای ور علمی و مهر کرد ورگوش اوی و دل اوی و کرد ورچشم اوی پرده‌ی. کی می ره نماید او یرا از پس خدای؛ ای پند نپدیرید[5]؟ (۲۴) گفتند: نیست آن بی‌زندگانی ایما این گیتی می میریم و می زییم و هلاک نمی کند ایما را بی دهر.و نیست ایشانرا بدان هیچ علمی، ناند[6] ایشان‌بی می ظن کنند. (۲۵) ازمان خوانده شهد وریشان آیتهای ایما دیدوریها، نبود حجت ایشان بی آن که گفتند: بیارید پدران ایما را ار هید راست گفتاران. (۲۶) بگه: خدای زنده کند شما را،واز بمیراند شما را، واز بهم کند شما را تا بی[7] روز رستاخیز، گمامندی نیست درآن؛ بی گو یشتر[8] مردمان نمی دانند. (۲۷) خدای راست پادشای آسمانها و زمین، آن روز

سورة الجاثیة
۴۵

۱ ــ **کمی یقین شند**: که بی گمان می شوند.
۲ ــ **پینداشتند**: پنداشتند.
۳ ــ **گستیها**: بدیها. ☼
٤ ــ **گراگرست**: برابرست.
۵ ــ **پند نپدیرید**: پند نپذیرید.
٦ ــ **ناند**: نیستند.
۷ ــ **تابی**: تابه؛ تا به سوی.
۸ ــ **گویشتر**: بیشتر. ☼

تقوم الساعة يومئذ يخسر المبطلون وترى كل امة جاثية كل امة تدعى الى

كتابها اليوم تجزون ما كنتم تعملون هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق انا

كنا نستنسخ ما كنتم تعملون فاما الذين آمنوا وعملوا الصالحات فيدخلهم

ربهم في رحمته ذلك هو الفوز المبين واما الذين كفروا افلم تكن آياتي

تتلى عليكم فاستكبرتم وكنتم قوما مجرمين واذا قيل ان وعد الله حق

والساعة لا ريب فيها قلتم ما ندري ما الساعة ان نظن الا ظنا وما نحن

بمستيقنين وبدا لهم سيئات ما عملوا وحاق بهم ما كانوا به يستهزءون وقيل

اليوم ننساكم كما نسيتم لقاء يومكم هذا وماواكم النار وما لكم

من ناصرين ذلكم بانكم اتخذتم آيات الله هزوا وغرتكم الحياة الدنيا

فاليوم لا يخرجون منها ولا هم يستعتبون فلله الحمد رب السموات

ورب الارض رب العالمين وله الكبرياء في السموات والارض وهو العزيز الحكيم

بسم الله الرحمن الرحيم

حم تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم ما خلقنا السموات والارض

وما بينهما الا بالحق واجل مسمى والذين كفروا عما انذروا معرضون قل

بپای شهد[1] رستاخیز، آن روز زیان کر شند[2] توهی کناران[3]. ﴿۲۸﴾ گینی هر گرهی را ور زانوا افتادار[4]، هر گرهی می خوانده شهد بی[5] نامهٔ اوی، امروز پاداش داده شید آن بودید می کردید. ﴿۲۹﴾ این است کتاب ایما می سخن گهد[6] ورشما بحق، ایما بودیم می نویشتیم آن بودید می کردید. ﴿۳۰﴾ اما ایشان کبگرو یستند و کردند نیکیها، درکند ایشانرا خداوند ایشان در رحمت اوی، آن آنست دست بردن[7] دیدور. ﴿۳۱﴾ اما ایشان که کافر شدند، ای نبود آیتهای من می خوانده شدور شما بزرگ‌منشتی کردید[8] و بودید گرهی گنه کاران؟ ﴿۳۲﴾ ازمان گفته شهد که وعده خدای حق است و رستاخیز گمامندی نیست درآن، گفتید: ندانیم چیست رستاخیز، ظن نمی کنیم بی‌ظنی؛ و نیم ایما یقین‌شداران[9]. ﴿۳۳﴾ پدید آید ایشانرا گستیهای[10] آن کردند و درگرفت بدیشان آن بودند بدان می اوسوس کردند[11]. ﴿۳۴﴾ گفته شهد: امروز فرموش کنیم[12] شما را چنان فرموش کردید پدیره‌آمدن[13] روز شما این و جایگه شما آتش بهد و نبهد شما را هیچ نصرت کنارانی[14]. ﴿۳۵﴾ آن بدان شما گرفتید آیتهای خدای را اوسوسی[15] و بفریفت شما را زندگانی این گیتی، امروز بیرون آورده نشند از آن و نی ایشان خشنودی طلبیده شـــند. ﴿۳۶﴾ خدای را سپاس خداوند آسمانها و خداوند زمین،خداوند جهانیان. ﴿۳۷﴾ او یراست بزرگواری در آسمانها و زمین اوی است عزیز درست کار.



سورة الاحقاف خمس وثلثون آية — مكية



به نام خدای مهربانی رحمت کنار ﴿۱﴾ سوگند به حا و میم. ﴿۲﴾ فرود کردن[16] کتاب از خدای عزیز درست کار. ﴿۳﴾ نیافریدیم آسمانها و زمین و آن میان آن دوا[17] بی به حق و زمانی نام زدکرده. ایشان که کافر شدند زان بدس برده شدند[18] روی گردانستاران[19] اند. ﴿۴﴾ بگه:

---

۱ ــ **بپای شهد**: به پای شود.
۲ ــ **زیان کرشند**: زیان کار شوند.
۳ ــ **توهی کناران**: بد کرداران؛ بیهوده کاران.
٤ ــ **ورزانوافتادار**: به زانو درافتاده؛ به زانو درآمده.
۵ ــ **بی**: به؛ به سوی.
٦ ــ **گهد**: گوید.
۷ ــ **دست بردن**: رستگاری؛ پیروزی.
۸ ــ **بزرگ‌منشتی کردید**: گردن کشی کردید.
۹ ــ **یقین شداران**: بی گمانان.
۱۰ ــ **گستیها**: بدیها. *
۱۱ ــ **می اوسوس کردند**: استهزا می کردند.
۱۲ ــ **فرموش کنیم**: فراموش کنیم.
۱۳ ــ **پدیره آمدن**: رسیدن؛ دیدن.
۱٤ ــ **نصرت کناران**: یار یگران.
۱۵ ــ **اوسوس گرفتن**: مسخره پنداشتن.
۱٦ ــ **فرود کردن**: فرو فرستادن.
۱۷ ــ **دوا**: دو.
۱۸ ــ **بدس برده شدند**: بیم کرده شدند.
۱۹ ــ **روی گردانستاران**: روی گردانندگان.

الجنة خالدين فيها جزاء بما كانوا يعملون ووصينا الانسان بوالديه حسنا

حملته امه كرها ووضعته كرها وحمله وفصاله ثلثون شهرا

حتى اذا بلغ اشده وبلغ اربعين سنة قال رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي

انعمت علي وعلى والدي وان اعمل صالحا ترضيه واصلح لي في ذريتي اني تبت

اليك واني من المسلمين اولئك الذين يتقبل عنهم احسن ما عملوا ويتجاوز

عن سيئاتهم في اصحاب الجنة وعد الصدق الذي كانوا يوعدون والذي

قال لوالديه اف لكما اتعدانني ان اخرج وقد خلت القرون من قبلي وهما

يستغيثان الله ويلك امن ان وعد الله حق فيقول ما هذا الا اساطير الاولين

اولئك الذين حق عليهم القول في امم قد خلت من قبلهم من الجن والانس انهم

كانوا خاسرين ولكل درجت مما عملوا وليوفيهم اعمالهم وهم

لا يظلمون ويوم يعرض الذين كفروا على النار اذهبتم طيبتكم

في حيوتكم الدنيا واستمتعتم بها فاليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم

تستكبرون في الارض بغير الحق وبما كنتم تفسقون واذكر اخا عاد

اذ انذر قومه بالاحقاف وقد خلت النذر من بين يديه ومن خلفه الا تعبدوا

بند، جاودانگان درآن پاداشی بدان بودند می کردند. ﴿۱۵﴾ وصیت کردیم انسان را پدر و مادر اوی به‌نیکوی. ورداشت او یرا مادر اوی بدشخواری و بنهاد او یرا بدشخواری. ورداشت[۱] اوی و از شیر واز کــردن اوی در سی مایگان[۲]. تا ازمان رسید به قوت اوی و رسید به چهل سال، گفت: خداوند من! الهام ده[۳] مرا که شکرگزارم نعمت ترا؛ آن کنعمت کردی ورمن، ور پدر و مادر من و کنم نیکی که بپسندی آن و نیک کن مرا در فرزندان من. من واز آمدم بی‌توا و من از مسلمانان هم. ﴿۱۶﴾ ایشان ایشان‌اند، پدیرفته شهد[۴] زیشان نیکوتر آن کردند و در گداشته شـهد[۵] از گستیها ایشان در ایاران گهیشت. وعده‌ی راست، آن کبودند می وعده کرده شدند. ﴿۱۷﴾ اوی که گفت پدر و مادر او یرا: اف باد شما دورا! ای می وعده کنید مرا که بیرون کرده شم[۶] و بگدشتند[۷] گرهها از پیش من. آن‌دوا می فریاد-خواهند به خدای: وای توا بگروی که وعده‌ی خدای حق است، گهد: نیست این بی افسانهای نخستینان. ﴿۱۸﴾ ایشان ایشان‌اند ویجب شهد[۸] وریشان عذاب در گرهها بگدشت از پیش ایشان از جنیان‌وانسیان، ایشان بودند زیان کران. ﴿۱۹﴾ هر یکی را درجهای زان کردند تا بونده دهد[۹] ایشانرا عملها ایشان و ایشان ستم کرده نشند. ﴿۲۰﴾ آن روز عرضه کرده شند ایشان که کافر شدند ورآتش. ای ببردید خوشیهای شما در زندگانی شما این گیتی و برخورداری گرفتید بدان. امروز پاداش داده شید عذاب‌خواری، بدان بودید می بزرگ منشتی کردید[۱۰] در زمین بجد حق و بدان بودید می فاسق کردید. ﴿۲۱﴾ ایاد-کن[۱۱] برادر عادیان را که بدس‌برد[۱۲] قوم او یرا به برنگهای ریگ[۱۳] و بــگدشتند بدس‌بران[۱۴] از پیش اوی و از پس اوی کبرستون مکنید[۱۵]



۱ ــ ورداشت: بار گرفتن؛ آبستنی.
۲ ــ مایگان: ماه.
۳ ــ الهام ده: دردل افکن.
٤ ــ پدیرفته شهد = یُتَقَبَّلُ: پذیرفته شود. (قرآن ها: نَتَقَبَّلُ)
٥ ــ درگداشته شهد = یُتَجَاوَزُ: درگذارند. * (قرآن ها: نَتَجَاوَزُ)
٦ ــ بیرون کرده شم: بیرون آورده شوم.
۷ ــ بگدشتند: بگذشتند.
۸ ــ ویجب شهد: واجب شود.
۹ ــ بونده دهد: تمام و کامل دهد. *
۱۰ ــ می بزرگ منشتی کردید: گردن کشی می کردید.
۱۱ ــ ایاد کن: یاد کن.
۱۲ ــ بدس برد: بیم کرد؛ آگاه کرد.
۱۳ ــ برنگهای ریگ: تلهای ریگ. *
۱٤ ــ بدس بران: بیم کنندگان؛ ترسانندگان.
۱۵ ــ کبرستون مکنید: که میرستید. *

إلا الله إني أخاف عليكم عذاب يوم عظيم قالوا أجئتنا لتأفكنا عن

مگر خداى را من مى‌ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ گفتند اى آمدى بما تا بگردانى ما را از

آلهتنا فأتنا بما تعدنا إن كنت من الصادقين قال إنما العلم عند الله و

خدايان ما اما آر بما آنچه وعده كنى ما را اگر هستى از راست‌گويان گفت علم نزديك خداى است و

أبلغكم ما أرسلت به ولكني أراكم قوما تجهلون فلما رأوه عارضا

رسانم بشما آنچه فرستاده شدم بدان و ليكن مى‌بينم شما را گروهى نادانى كنيد پس چون ديدند آن را ابرى

مستقبل أوديتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ريح

بجنبش آمده سوى واديهاى ايشان گفتند اين ابرى است باران‌دار ما را بل است آنچه شتاب كرديد بدان بادى

فيها عذاب أليم تدمر كل شيء بأمر ربها فأصبحوا لا يرى إلا مساكنهم

در آن عذابى دردناك هلاك كند همه چيز را بفرمان خداوند آن پس شدند كه ديده نمى‌شد مگر جايهاى ايشان

كذلك نجزي القوم المجرمين ولقد مكناهم فيما إن مكناكم فيه

چنان پاداش دهيم گروه كافران را و بدرستى جاى كرديم ايشان را در آنچه جاى كرديم شما را در آن

وجعلنا لهم سمعا وأبصارا وأفئدة فما أغنى عنهم سمعهم ولا أبصارهم

و كرديم ايشان را گوشها و چشمها و دلها پس بسنده نكرد از ايشان گوشهاى ايشان و نه چشمهاى ايشان

ولا أفئدتهم من شيء إذ كانوا يجحدون بآيات الله وحاق بهم ما كانوا به

و نه دلهاى ايشان از هيچ چيز كه بودند كه نادانى مى‌كردند بآيتهاى خداى و در گرفت ايشان را آنچه بودند بدان

يستهزئون ولقد أهلكنا ما حولكم من القرى وصرفنا الآيات لعلهم يرجعون

افسوس كردند و بدرستى هلاك كرديم آنچه گرد شما است از ديهها و بگردانيديم نشانها شايد كه ايشان باز آيند

فلولا نصرهم الذين اتخذوا من دون الله قربانا آلهة بل ضلوا عنهم وذلك

چرا نصرت نكردند ايشان را آنان كه گرفتند از بيرون خداى نزديكى جستن خدايان بل گم شدند از ايشان و آن

إفكهم وما كانوا يفترون وإذ صرفنا إليك نفرا من الجن يستمعون القرآن

دروغ ايشان و آن بودند كه دروغ مى‌گفتند و چون بگردانيديم بسوى تو گروهى از پريان مى‌شنيدند قرآن

فلما حضروه قالوا أنصتوا فلما قضي ولوا إلى قومهم منذرين قالوا يا

پس چون حاضر شدند آن را گفتند خاموش باشيد پس چون تمام كرده شد بازگشتند بسوى قوم خويش بيم‌كنندگان گفتند اى

قومنا إنا سمعنا كتابا أنزل من بعد موسى مصدقا لما بين يديه يهدي إلى

قوم ما بدرستى ما شنيديم كتابى فرو فرستاده شد از پس موسى استوار كرده آنچه پيش وى است راه نمايد بسوى

الحق وإلى طريق مستقيم يا قومنا أجيبوا داعي الله وآمنوا به يغفر لكم من

حق و بسوى راه راست اى قوم ما اجابت كنيد خواننده خداى را و بگرويد بدو بيامرزد شما را از

مگر خدای را، من می ترسم ورشما از عذاب روز بزرگ. (۲۲) گفتند: ای آمدی بدیما تا بگردانی ایما را از خدایان ایما؟ آر بـــدیـما آن می وعده کنی ایما را، ارهی [1] از راست گفتاران. (۲۳) گفت: علم نزدیک خدای است و رسـانیدم به شما آن فرستاده شدم بدان، بی[2] من می گـینم شما را قومی می نادانی کنید. (۲٤) ازمان دیدند آنرا اوری[3] پیش آمدار[4] رودها ایشان، گفتند: این اوری گواریدار[5] ایما، بل آنست آن شتاوکردید[6] بدان؛ بادی درآن عذابی دردمند کنار. (۲۵) می هلاک کرد هر چیزی را به فرمان خداوندآن، شدند دیده نمی شد بی جایگهها ایشان، چنان پاداش دهیم قوم گنه کاران را. (۲٦) جای کردیم ایشانرادرآن، جای کردیم شما را درآن و کردیم ایشانرا گوشها و چشمها و دلها. منفعت نکرد زیشان گوشها ایشان و نی چشمها ایشان و نی دلها ایشان هیچ چیزی، کبودند می نارای شدند[7] به آیتهای خدای و درگرفت بدیشان آن بودند بدان می اوسوس کردند. (۲۷) هلاک کردیم آن پیرامون شما بود از دهها و دیدور کردیم نشانها شاید کایشان واز آیند. (۲۸) چرا نصرت نکردند ایشانرا ایشان که گرفتند از بیرون خدای نزدیکی راخدایانی؟بل گم شدند زیشان. آن است دروغ ایشان و آن بودند می دروغ درحیدند[8]. (۲۹) که بگردانستیم بی توا گرهی از جنیان می نیوشیدند[9] قران. ازمان حاضر شدند بدان، گفتند: خوش ایستید. ازمان تمام شد واز گشتند بی قوم ایشان بدس برداران[10]. (۳۰) گفتند: یا قوم ایما! ایما اشنـیدیـم کتابی فرود کرده شد از پس موسی، راست کرگرفتار[11] آن رای[12] پیش آنست، می ره نماید بی حق و بی رهی راست. (۳۱) یا قوم ایما! جواب کنید خواندار[13] خدای را و بگرو یید بدوی تا بیامرزد شما را از

سورة الأحقاف
٤٦

۱ ــ هی: هستی.
۲ ــ بی = لکن.
۳ ــ اور: ابر.
٤ ــ پیش آمدار: پیش آینده.
۵ ــ گواریدار: بارنده.
٦ ــ شتاو کردید: شتاب کردید.
۷ ــ می نارای شدند: منکر می‌شدند. *
۸ ــ می دروغ درحیدند: دروغ می بافتند. *
۹ ــ می نیوشیدند: می شنیدند.
۱۰ ــ بدس برداران: بیم کنندگان.
۱۱ ــ راست کر گرفتار: باور دارنده.
۱۲ ــ آن رای: آن را که. *
۱۳ ــ خواندار: خواننده؛ دعوت کننده.

ذنوبكم ويجركم من عذاب اليم ومن لا يجب داعي الله فليس بمعجز في الارض

کناهان شما و زنهار دهد شما را از عذابی دردمند کار کی جواب نکند خواننده خدای را نیست عاجز کننده در زمین

وليس له من دونه اولياء اولئك في ضلال مبين اولم يروا ان الله الذي خلق

ونیست او را از بیرون او دوستانی ایشان در گمراهی هویدا ای نبینند که خدای او است کی آفرید

السموات والارض ولم يعي بخلقهن بقادر على ان يحيي الموتى بلى انه على كل

آسمانها و زمین و درمانده نیست بآفریدن ایشان توانا که زنده کند مردکان را بلی او بر همه

شيء قدير ويوم يعرض الذين كفروا على النار اليس هذا بالحق قالوا بلى

چیزی توانا و آن روز عرضه کرده شوند ایشان که کافر شدند بر آتش ای نیست این بحق گویند بلی

وربنا قال فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون فاصبر كما صبر اولوا

سوگند بخداوند ما گوید خدای پس چشید عذاب بدانچه بودید که کافر شدید شکیبایی کن چنانک شکیبایی کردند خداوندان

العزم من الرسل ولا تستعجل لهم كانهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا

عزم از پیغامبران و مشتاب ایشان را گویی ایشان آن روز که ببینند آنچه وعده کرده شدند درنگ نکردند

الا ساعة من نهار بلاغ فهل يهلك الا القوم الفاسقون

مگر ساعتی از روز رسانیدنی ای هلاک کرده شوند مگر قوم فاسقان

بسم الله الرحمن الرحيم سورة محمد صلى الله عليه [illegible]

بنام خدای مهربان بخشاینده

الذين كفروا وصدوا عن سبيل الله اضل اعمالهم والذين امنوا وعملوا

ایشان کی کافر شدند و باز داشتند از راه خدای گم کرد عملهای ایشان و ایشان کی بگرویدند و کردند

الصالحات وامنوا بما نزل على محمد وهو الحق من ربهم كفر عنهم

نیکها و بگرویدند بدان فرو فرستاده شد بر محمد و او راست است از خداوند ایشان محا کند از ایشان

سيئاتهم واصلح بالهم ذلك بان الذين كفروا اتبعوا الباطل وان الذين

زشتیهای ایشان و نیک کند حال ایشان آن بدان است که ایشان که کافر شدند پیروی کردند باطل را و آن

امنوا اتبعوا الحق من ربهم كذلك يضرب الله للناس امثالهم فاذا لقيتم

بگرویدند پیروی کردند حق را از خداوند ایشان همچنان میزند خدای مر مردمان را مثلهای ایشان چون بینید

الذين كفروا فضرب الرقاب حتى اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا

ایشان را که کافر شدند بزنید گردنها تا آنگه که بسیار کشتید ایشان را محکم کنید بند پس اما منت نهادنی

بعد واما فداء حتى تضع الحرب اوزارها ذلك ولو يشاء الله لانتصر منهم

پس یا اما فدا دادنی تا بنهد حرب بارهای خویش آن و اگر خواستی خدای داد کشیدی از ایشان

گنهان شما و زنهار دهد شما را از عذابی دردمند کنار[1]. ﴿۳۲﴾ کی جواب نکند خواندار[2] خدای را نیست پیشی کنار[3] در زمین و نیست او یرا از بیرون اوی ولیانی. ایشان در وی رهی دیدور هند[4]. ﴿۳۳﴾ ای ننگرند که خدای او یست کبیافرید آسمانها و زمین و درنماند[5] به آفرینشت[6] ایشان؟ توانا ور آن که زنده کند مردگانرا؛ بلی اوی ور هر چیزی توانا. ﴿۳٤﴾ آن روز عرضه کرده شند ایشان که کافر شدند ور آتش، ای نیست این حق؟ گهند[7]: بلی، سوگند به خداوند ایما؛ گهد بچشید عذاب بدان بودید می کافر شدید. ﴿۳۵﴾ شکیوای کن[8] چنان شکیوای کردند خداوندان منشتی[9] از پیغامبران؛ و مشتاوان[10] ایشانرا، گوهی ایشان آن روز می گینند[11] آن می وعده کرده شند، درنگ نکردند بی ساعتی از روز. رسانیدنی، ای هلاک کرده شند بی قوم فاسقان.





به نام خدای مهربانی بخشاینده. ﴿۱﴾ ایشان که کافر شدند واززدند[12] از ره خدای، گم‌کرد عملها ایشان. ﴿۲﴾ وایشان کبگرو یستند و کردند نیکیها و بگرو یستند بدان، فرود کرده شد ور محمّد، آن حق است از خداوند ایشان، محاکند[13] ازیشان گستیها[14] ایشان ونیک کند حال ایشان. ﴿۳﴾ آن بدان ایشان که کافر شدند، پس روی کردند باطل را و ایشان کبگرو یستند پس روی کردند حق را از خداوند ایشان، چنان می زند خدای مردمانرا مثلها ایشان. ﴿٤﴾ ازمان پدیره آیید[15] ایشانرا که کافر شدند زدن گردنها. تا ازمان نرم کنید ایشانرا، سخت کنید بستن اما منت نهادنی پس یا واز فرختنی تا بنهند اهل حرب سلاحهای ایشان. آن ار خهستی خدای داد واز آوردی ازیشان

---

۱ ـ دردمندکنار: دردناک.
۲ ـ خواندار: خواننده؛ دعوت کننده.
۳ ـ پیشی کنار: عاجز کننده.
٤ ـ هند: هستند.
۵ ـ درنماند: مانده نگشت؛ اندر نماند.
٦ ـ آفرینشت: آفرینش.
۷ ـ گهند: گویند.
۸ ـ شکیوای کن: شکیبایی کن.
۹ ـ خداوندان منشتی = اولوالعزم: خردمندان.
۱۰ ـ مشتاوان: مشتابان.
۱۱ ـ می گینند: می بینند.
۱۲ ـ واززدند: باز گشتند؛ بگردیدند.
۱۳ ـ محاکند: بپوشد؛ محو کند. *
۱٤ ـ گستیها: بدیها. *
۱۵ ـ پدیره آیید: برسید؛ ببینید.

ولكن ليبلوا بعضكم ببعض والذين قتلوا في سبيل الله فلن يضل أعمالهم

سيهديهم ويصلح بالهم ويدخلهم الجنة عرفها لهم يا أيها الذين

آمنوا إن تنصروا الله ينصركم ويثبت أقدامكم والذين كفروا

فتعسا لهم وأضل أعمالهم ذلك بأنهم كرهوا ما أنزل الله فأحبط

أعمالهم أفلم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين

من قبلهم دمر الله عليهم وللكافرين أمثالها ذلك بأن الله مولى الذين

آمنوا وأن الكافرين لا مولى لهم إن الله يدخل الذين آمنوا وعملوا

الصالحات جنات تجري من تحتها الأنهار والذين كفروا يتمتعون

ويأكلون كما تأكل الأنعام والنار مثوى لهم وكأين من قرية هي

أشد قوة من قريتك التي أخرجتك أهلكناهم فلا ناصر لهم أفمن

كان على بينة من ربه كمن زين له سوء عمله واتبعوا أهواءهم مثل الجنة

التي وعد المتقون فيها أنهار من ماء غير آسن وأنهار من لبن لم يتغير طعمه

وأنهار من خمر لذة للشاربين وأنهار من عسل مصفى ولهم فيها من

كل الثمرات ومغفرة من ربهم كمن هو خالد في النار وسقوا ماء حميما

بی[1] تا بیازماید برخی را از شما به برخی. ایشان که کشته شدند در سبیل خدای، گم نکند عملها ایشان. (۵) انوز ره‌نماید[2] ایشانرا و راست کند حال ایشان. (۶) و درکند ایشانرا درگهیشت[3] اشنخته کند[4] آن ایشانرا. (۷) یا ایشان کبگرو یستید! ارنصرت‌ـ کنید خدای را نصرت کند شما را و باستاند[5] قدمهای شما. (۸) ایشان که کافر شدند در سرآمدن باد ایشانرا و گم کند عملها ایشان. (۹) آن بدان ایشان دشخوار داشتند[6] آن رای فرود کردخدای، توه کرد عملها ایشان. (۱۰) ای بنروند در زمین بنگرند چون بود فرجام ایشان کاز پیش ایشان بودند؟ هلاکی فرستاد خدای وریشان و کافران را هم‌چنانها بهد. (۱۱) آن بدان خدای ایار[7] ایشان است کبگرو یستند و کافران ایار نبهد ایشانرا.

(۱۲) خدای درکند ایشانرا کبگرو یستند و کردند نیکیها در بوستانهای می رود از زیر آن جویها. و ایشان که کافر شدند می برخورداری گیرند و می خورند چنان می خورند ستوران و آتش جایگهی ایشانرا. (۱۳) چند از دهی آن سختر بود بقوت ازده‌توا، آن کبیرون‌آوردیم[8] ترا. هلاک کردیم ایشانرا، نصرت‌کنـار نبهد ایشانرا. (۱٤) ای کی هست ور دیدوری از خداوند اوی چون کی آراسته شد او یرا گدی[9] عمل اوی و پس روی کردند آرزوها ایشانرا؟

(۱۵) صفت گهیشت آن که وعده کرده شدندپرخیزکاران. در آنجا جویهای بهد از آبی جد گشته[10]، و جویهای از شیر بنگشت[11] میزه‌ی[12] آن. و جویها از می خوش شمیداران[13] را. و جویهای از انگبین صاف کرده[14]. و ایشانرا در آنجا از همه میوها و آمرزشتی[15] از خداوند ایشان. چون کی اوی درشدار[16]ست در آتش و آب داده شند[17] آبی گرم



۱ ــ بی: لکن.
۲ ــ انوز ره نماید: زود باشد که ره نماید.
۳ ــ گهیشت: بهشت.
٤ ــ اشنخته کند: بشناساند.
۵ ــ باستاند: استوار گرداند.
٦ ــ دشخوار داشتند: دشوار و ناخوش داشتند.
۷ ــ ایار: یار.
۸ ــ کبیرون آوردیم: که بیرون آوردیم.
۹ ــ گدی: بدی.
۱۰ ــ جد گشته: ناگردیده؛ بوی نا گرفته.
۱۱ ــ بنگشت: تغییر نکرد.
۱۲ ــ میزه: مزه.
۱۳ ــ شمیداران: نوشندگان؛ آشامندگان.
۱٤ ــ صاف کرده: پالوده و مصفّا.
۱۵ ــ آمرزشت: آمرزش.
۱٦ ــ درشدار = خالِد: همیشه؛ جاوید؛ درشونده.
۱۷ ــ آب داده شند: آب داده شوند.

فقطع امعاهم ومنهم من يستمع اليك حتى اذا خرجوا من عندك قالوا

للذين اوتوا العلم ماذا قال انفا اولئك الذين طبع الله على قلوبهم

واتبعوا اهواهم والذين اهتدوا زادهم هدى واتيهم تقويهم فهل

ينظرون الا الساعة ان تاتيهم بغتة فقد جا اشراطها فانى لهم اذا

جاتهم ذكريهم فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك وللمومنين

والمومنات والله يعلم متقلبكم ومثويكم ويقول الذين امنوا لولا

نزلت سورة فاذا انزلت سورة محكمة وذكر فيها القتال رايت الذين

في قلوبهم مرض ينظرون اليك نظر المغشي عليه من الموت فاولى لهم

طاعة وقول معروف فاذا عزم الامر فلو صدقوا الله لكان خيرا

لهم فهل عسيتم ان توليتم ان تفسدوا في الارض وتقطعوا ارحامكم

اولئك الذين لعنهم الله فاصمهم واعمى ابصارهم افلا يتدبرون

القران ام على قلوب اقفالها ان الذين ارتدوا على ادبارهم من بعد ما تبين لهم

الهدى الشيطان سول لهم واملى لهم ذلك بانهم قالوا للذين كرهوا ما نزل

الله سنطيعكم في بعض الامر والله يعلم اسرارهم فكيف اذا

ببرد رودیانها[1] ایشان. ﴿۱۶﴾ زیشان هست کی می نیوشد بی‌توا؛ تا ازمان بیرون شند از نزدیک توا، گهند ایشانرا کداده شدند علم: چی گفت اکن[۲]؛ ایشان ایشانند مهر کرد خدای ور دلها ایشان و پس‌روی کردند آرزوها ایشانرا. ﴿۱۷﴾ وایشان که ره‌بردند بیوزود ایشانرا ره‌نمونی و داد ایشانرا پرخیزکاری ایشان. ﴿۱۸﴾ برمر نمی دارند[۳] بی‌رستاخیز که آید بدیشان ناگهان. آمد نشانهای آن چون بهد ایشانرا ازمان آید بدیشان اباد کرد[۴] ایشان.

﴿۱۹﴾ بدان کاوی نیست خدای مگر خدای و آمرزشت خواه گنه ترا و مردان مومن را و زنان مومنه را، خدای می داند واز گشتن[۵] شما و جایگه شما. ﴿۲۰﴾ می گهند ایشان کبگرو یستند: چرا فرود کرده نشد سورتی؟ ازمان کفرود کرده شهد[۶] سورتی محکم کرده و اباد کرده شهد[۷] درآنجا کازار کردن[۸]، گینی[۹] ایشانرا کدر[۱۰] دلها ایشان بیماری، می نگرند بی‌توا چون نگرستن ور پوشیده ور وی از مرگی[۱۱]، سزاوارست ایشانرا. ﴿۲۱﴾ طاعتی و قولی نیکوا؛ازمان منشتی شهد[۱۲] کار، ار راست گفتندی خدای را بودی گیه[۱۳] ایشانرا. ﴿۲۲﴾ ای شایید[۱۴] ار واز گردید کتوهی کنید[۱۵] در زمین و ببرید خویشهای شما؟ ﴿۲۳﴾ ایشان ایشان‌اند که بلعنت کرد[۱۶] ایشانرا خدای، کوت کرد[۱۷] ایشانرا و کور کرد چشمها ایشان.

﴿۲۴﴾ ای بنحنایند[۱۸] در قران یا ور دلها قفلهای آن؟ ﴿۲۵﴾ ایشان که واز گشتند ور پسها ایشان، از پس آن دیدور شد ایشانرا ره‌راست؛ دیو بیاراست ایشانرا، خدای مهلت داد ایشانرا. ﴿۲۶﴾ آن بدان ایشان گفتند ایشانرا کدشخوار داشتند، آن فرود کرد خدای، انوز فرمان‌برداری کنیم شما را در برخی کار. خدای می داند نهانها ایشان. ﴿۲۷﴾ چون بهد ازمان



۱ ــ **رودیانها:** رودگانی؛ روده‌ها.
۲ ــ **اکن:** اکنون.
۳ ــ **برمر نمی دارند:** چشم نمی دارند.
۴ ــ **اباد کرد:** یاد کرد؛ یاد.
۵ ــ **واز گشتن:** بازگشتن.
۶ ــ **کفرود کرده شهد:** که فرود کرده شود.
۷ ــ **اباد کرده شهد:** یاد کرده شود.
۸ ــ **کازار کردن:** کارزار کردن.
۹ ــ **گینی:** می بینی.
۱۰ ــ **کدر:** که در.
۱۱ ــ **مرگی:** مرگ.
۱۲ ــ **منشتی شهد:** درست شود و تمام شود.
۱۳ ــ **گیه:** بهتر؛ به.
۱۴ ــ **شایید**=عَسَیتُم: نزدیک‌شو ید؛ شاید که شما.
۱۵ ــ **کتوهی کنید:** که تباهی کنید.
۱۶ ــ **بلعنت کرد:** لعنت کرد؛ دور کرد.
۱۷ ــ **کوت کرد:** کرگردانید.
۱۸ ــ **بنحنایند:** در نیاندیشند؛ اندیشه نکنند.

توفتهم الملائكة يضربون وجوههم وادبارهم ذلك بانهم اتبعوا ما اسخط

بمیرانند ایشانرا فرستگان می زنند رویهاشان و پشتهاشان این بدان است که ایشان پس روی کردند آنچه خشم کرد

الله وكرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم ام حسب الذين في قلوبهم مرض

خدای او و بکراهیدند خشنودی او تباه کرد عملها ایشان یا پندارند ایشان که در دلها ایشان بیماری

ان لن يخرج الله اضغانهم ولو نشاء لاريناكهم فلعرفتهم بسيماهم ولتعرفنهم

که هرگز بیرون نیارد خدای کینها ایشان اگر خواهیم بنماییم تو ایشانرا بشناسی ایشانرا بنشان ایشان و بشناسی

في لحن القول والله يعلم اعمالكم ولنبلونكم حتى نعلم المجاهدين

ایشانرا در ... سخن خدای میداند عملهای شما بیازماییم شمارا تا دانیم جهاد کنندگان

منكم والصابرين ونبلوا اخباركم ان الذين كفروا وصدوا عن سبيل الله

از شما شکیبایان و می آزماییم خبرهای شما ایشان که کافر شدند و باز زدند از ره خدای

وشاقوا الرسول من بعد ما تبين لهم الهدى لن يضروا الله شيئا وسيحبط

مخالف شدند پیغامبر را از پس آن که روشن شد ایشانرا راه راست زیان نکنند خدای را چیزی و تباه کند

اعمالهم يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول ولا تبطلوا

عملها ایشان یا ایشان که گرویدند فرمان برداری کنید خدای را و فرمان برداری کنید پیغامبر را و تباه مکنید

اعمالكم ان الذين كفروا وصدوا عن سبيل الله ثم ماتوا وهم كفار

عملهای شما ایشان که کافر شدند و باز زدند از ره خدای و باز مردند ایشان کافران

فلن يغفر الله لهم فلا تهنوا وتدعوا الى السلم وانتم الاعلون والله معكم

نیامرزد خدای ایشانرا سست مشید و نخوانید به صلح و شما برترید و خدای با شماست

ولن يتركم اعمالكم انما الحيوة الدنيا لعب ولهو وان تؤمنوا وتتقوا

و نکاهد شمارا ... زندگانی این گیتی بازی و کاری ... و ... بپرهیزید

يؤتكم اجوركم ولا يسئلكم اموالكم ان يسئلكموها فيحفكم

دهد شمارا مزدهای شما و نخواهد از شما مالهای شما اگر خواهد از شما ... و ... شما

تبخلوا ويخرج اضغانكم هانتم هؤلاء تدعون لتنفقوا في سبيل الله فمنكم

بخیلی کنید و بیرون آرد کینهای شما ای شما آن کسانی که خوانده می شوید تا هزینه کنید در سبیل خدای از شما

من يبخل ومن يبخل فانما يبخل عن نفسه والله الغني وانتم الفقراء وان تتولوا

بخیلی کند ... بخیلی کند از تن خود خدای بی نیاز و شما حاجتمندان و اگر باز گردید

يستبدل قوما غيركم ثم لا يكونوا امثالكم

بدل کند گروهی جز شما و ... نباشند ... مانند شما

می‌میرانند ایشانرا فریشتگان، می‌زنند وررویها ایشان و پشتها ایشان. (۲۸) آن بدان ایشان پس‌روی کردند آن رای[1] بخشم کرد خدای را و دشخوار داشتند خشنودی اوی، توه کرد عملها ایشان. (۲۹) یا پینداشتند[2] ایشان کدر دلها ایشان‌بیماری، کبیرون نیارد خدای کینها ایشان. (۳۰) ار خواهیم بنماییم به توا ایشانرا، اشناسی[3] ایشانرا به نشان ایشان و اشناسی ایشانرا در نهاد سخن، خدای می‌داند عملهای شما. (۳۱) می‌آزماییم شما را تا دانیم جهادکناران[4] را از شما و شکیواان[5] را و می‌آزماییم خبرهای شما. (۳۲) ایشان کافر شدند واز زدند از ره خدای و مخالف شدند پیغامبر را از پس آن دیدور شد ایشانرا ره‌راست، زیان نکردند خدای را چیزی. انوز توه کند[6] عملها ایشان. (۳۳) یا ایشان کبگرو یستید! فرمان‌برداری کـنید خدای را و فرمان‌برداری کـنید پیغامبر را و توه مکنید عملهای شما. (۳۴) ایشان که کافر شدند واز زدند[7] از ره خدای، واز بمردند ایشان کافران، بنیامرزد خدای ایشانرا. (۳۵) سست مشید[8] و مخوانید بی‌صلح و شماهید ورتران[9] و خدای واشماست و بنکهد[10] شما را عملهای شما. (۳۶) زندگانی این گیتی بازی و اکاری[11]. ار بگرو یید و بپرخیزید دهد شما را مزدهای شما و نخواهد از شما مالهای شما. (۳۷) ار بخواهد از شما آن سختی کند ور شما بخیلی کنید و بیرون آرد کینهای[12] شما.

(۳۸) ای شما ای گره! می‌خوانده شید تا خزین کـنید در سبیل خدای. از شما هست کی بخیلی کند. کی بخیلی کند بخیلی کند از نفس اوی. خدای است وی‌نیاز و شما حـاجتمندان. ار واز گردید بدل گیرد قومی جد[13] شما واز نبند[14] هم چون شما.

سورة فتح تسع عشر آية



۱ ـ آن رای: آن را که. ٭
۲ ـ پینداشتند: پنداشتند.
۳ ـ اشناسی: شناسی.
٤ ـ جهادکناران: جهادکنندگان.
۵ ـ شکیواان: شکیبایان.
٦ ـ انوز توه کند: زود باشد که تباه کند.
۷ ـ واز زدند: باز گشتند؛ بگردیدند؛ بازداشتند.
۸ ـ سست مشید: سستی مکنید.
۹ ـ ورتران: برتران.
۱۰ ـ بنکهد: بنکاهد؛ کم نکند.
۱۱ ـ اکاری = لَهو: بازی؛ شوخی. ٭
۱۲ ـ کینها: کینه‌ها.
۱۳ ـ جد: جز؛ غیر.
۱٤ ـ نبند: نباشند.

بسم الله الرحمن الرحيم

إنا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر ويتم
نعمته عليك ويهديك صراطا مستقيما وينصرك الله نصرا عزيزا
هو الذي أنزل السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا إيمانا مع إيمانهم
ولله جنود السموات والأرض وكان الله عليما حكيما ليدخل المؤمنين
والمؤمنات جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها ويكفر عنهم
سيئاتهم وكان ذلك عند الله فوزا عظيما ويعذب المنافقين والمنافقات
والمشركين والمشركات الظانين بالله ظن السوء عليهم دائرة السوء
وغضب الله عليهم ولعنهم وأعد لهم جهنم وساءت مصيرا ولله
جنود السموات والأرض وكان الله عزيزا حكيما إنا أرسلناك شاهدا
ومبشرا ونذيرا لتؤمنوا بالله ورسوله وتعزروه وتوقروه وتسبحوه
بكرة وأصيلا إن الذين يبايعونك إنما يبايعون الله يد الله فوق أيديهم
فمن نكث فإنما ينكث على نفسه ومن أوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتيه
أجرا عظيما سيقول لك المخلفون من الأعراب شغلتنا أموالنا وأهلونا فا

به‌نام خدای مهربانی رحمت‌کنار[1]. (۱) ایما حکم کردیم ترا حکمی دیدور. (۲)
تا بیامرزد ترا خدای، آن پیش شد[2] از گنه توا و آن پس شد و تمام کند نعمت اوی ورتوا و ره‌نماید ترا راهی راست. (۳) و نصرت کند ترا خدای نصرتی عزیز. (٤) اوی او یست کفرود کرد آرامش در دلهای مومنان تا بیوزایند[3] گرو یشتی[4] وا گرو یشت ایشان. خدای را سپههای آسمانها و زمین، هست خدای دانای درست‌کار. (٥) تا درکند[5] مردان مومن را و زنان مومنه را در بوستانهای می رود از زیر آن جویها، جاودانگان بند در آن و محاکند[6] ازیشان گستیها ایشان و هست آن نزدیک خدای دست‌بردنی[7] بزرگ. (٦) و عذاب کند مردان منافق را و زنان منافقه را و مردان مشرک را و زنان مشرکه را ظن کناران[8] را به خدای ظن گدی[9]. ور یشان باد گشتار[10] گدی و بخشم شد خدای ور یشان و بلعنت‌کرد[11] ایشانرا و بساخت ایشانرا دوزخ، گدشدن‌جای[12]. (۷) خدای راست سپههای آسمانها و زمین. هست خدای عزیزی درست‌کار. (۸) ایما بفرستادیم تراگوای‌داداری[13] و میزدک‌برداری[14] و بدس‌برداری[15]. (۹) تا بگرو یید به خدای و پیغامبر اوی و عون کنید او یرا و بزرگ دارید او یرا و تسبیح کنید او یرا به بامداد واو یارگه[16].
(۱۰) ایشان کمی بیعت دهـــند ترا، می بیعت دهند خدای را. قوت خدای زور[17] قوتها ایشان است. کی پیمان شـــکند پیمان شکند ور نفس اوی. و کی وفا کند بدان عهد‌گرفت ور[18] وی وا خدای، انوز[19] دهیم او یرا مزدی بزرگ. (۱۱) انوز می گهند[20] ترا پس کردگان[21] از اعراب، مشغول کرد ایما[22] را مالها ایما و اهلان ایما،

سورة الفتح
٤٨

۱ ــ رحمت کنار= رحیم.
۲ ــ پیش شد: پیش رفت.
۳ ــ بیوزایند: بیفزایند.
٤ ــ گرو یشت=ایمان: گروش.
٥ ــ تا درکند: تا داخل کند.
٦ ــ محا کند: محو کند؛ بسترد. *
۷ ــ دست بردن: رستگاری؛ پیروزی.
۸ ــ ظن کناران: گمان برندگان.
۹ ــ گدی: بدی.
۱۰ ــ گشتار: گشتن؛ گردش.
۱۱ ــ بلعنت کرد: نفرین کرد.
۱۲ ــ شدن جای: بازگشتن گاه.
۱۳ ــ گوای دادار: گواه.
۱٤ ــ میزدک بردار: مژده دهنده.
۱٥ ــ بدس بردار: بیم کننده؛ بیم دهنده.
۱٦ ــ او یارگه: شبانگاه. *
۱۷ ــ زور: زبر.
۱۸ ــ ور: بر.
۱۹ ــ انوز: زود بود که.
۲۰ ــ می گهند: می گویند.
۲۱ ــ پس کردگان: سپس ماندگان.
۲۲ ــ ایما: ما.

فاستغفر لنا يقولون بألسنتهم ما ليس في قلوبهم قل فمن يملك لكم من
الله شيئا إن أراد بكم ضرا أو أراد بكم نفعا بل كان الله بما تعملون
خبيرا بل ظننتم أن لن ينقلب الرسول والمؤمنون إلى أهليهم أبدا
وزين ذلك في قلوبكم وظننتم ظن السوء وكنتم قوما بورا
ومن لم يؤمن بالله ورسوله فإنا أعتدنا للكافرين سعيرا ولله ملك
السموات والأرض يغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء وكان الله غفورا
رحيما سيقول المخلفون إذا انطلقتم إلى مغانم لتأخذوها ذرونا
نتبعكم يريدون أن يبدلوا كلام الله قل لن تتبعونا كذلكم قال
الله من قبل فسيقولون بل تحسدوننا بل كانوا لا يفقهون إلا قليلا
قل للمخلفين من الأعراب ستدعون إلى قوم أولي بأس شديد تقاتلونهم
أو يسلمون فإن تطيعوا يؤتكم الله أجرا حسنا وإن تتولوا كما
توليتم من قبل يعذبكم عذابا أليما ليس على الأعمى حرج ولا على
الأعرج حرج ولا على المريض حرج ومن يطع الله ورسوله يدخله
جنات تجري من تحتها الأنهار ومن يتول يعذبه عذابا أليما لقد رضي

آمرزشت خواه ایما را. می گهند به زبانها ایشان، آن نیست در دلها ایشان. بگه: کی پادشای دارد شما را از خدای چیزی، ار خواهد به شما زیانی یا خواهد به شما سودی. بل هست خدای بدان می کنید آگه. (۱۲) بل پینداشتید[1] که واز نگردد پیغامبر و مومنان بی اهلان ایشان هرگز و بیاراست آن در دلهای شما و ظن کردید ظن گدی[2] و بودید قومی هلاک کردگان. (۱۳) کی نگروید به خدای و پیغامبر اوی، ایما بساختیم کافران را آتشی. (۱٤) خدای راست پادشای آسمانها و زمین،بیامرزد کرا خواهد و عذاب کند کرا خواهد. هست خدای آمرزیدگاری رحمت کنار[3]. (۱۵) انوز می گهند[4] پس کردگان[5]: ازمان بروید بی غنیمتهای تا بگیرید آن، بهیلید[6] ایما را تا پس روی کنیم شما را. می خواهند که بدل کنند سخنان خدای را. بگه: پس روی نکنید ایما را چنان گفت خدای از پیش. انوز می گهند بل می حسد کنند وریما. بل بودند در نمی یافتند بی خجاره ی[7]. (۱٦) بگه پس کردگان را از اعراب: انوز خوانده شید بی قومی خداوندان حربی سخت، کازار کنیدوا ایشان یا نرم شند[8]. ار فرمان برداری کنید، دهد شما را خدای مزدی نیکوا[9]. ار واز گردید چنان واز گشتید از پیش عذاب کند شما را عذابی دردمند کنار[10]. (۱۷) نیست ور کور تنگی ونی ور لنگ تنگی ونی ور بیمار تنگی؛ کی فرمان برداری کند خدای را و پیغامبر او یرا، درکند او یرا در بوستانهای می رود از زیر آن جویها. کی واز گردد[11] عذاب کند او یرا عذابی دردمند کنار (۱۸) بپسندید



۱ ــ پینداشتید: پنداشتید.
۲ ــ گدی: بدی.
۳ ــ رحمت کنار= رحیم.
٤ ــ انوز می گهند: زود بود که بگویند.
۵ ــ پس کردگان: سپس ماندگان.
٦ ــ بهیلید: بگذارید.
۷ ــ خجاره: اندک؛ کم. *
۸ ــ نرم شند: گردن نهند.
۹ ــ نیکوا: نیکو.
۱۰ ــ دردمند کنار: دردناک.
۱۱ ــ واز گردد: باز گردد؛ روی گرداند.

اللّه عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة فعلم ما في قلوبهم وانزل

خداى از مومنان كه بيعت ميكردند ترا زير درخت پس دانست انچه در دلهاى ايشان پس فرود كرد

السكينة عليهم واثابهم فتحا قريبا ومغانم كثيرة ياخذونها وكان

ارامش بر ايشان و پاداش داد ايشانرا گشادنى نزديك و غنيمتها فراوان كه ميگيرند ان و هست

اللّه عزيزا حكيما وعدكم اللّه مغانم كثيرة تاخذونها فعجل

خداى عزيز درستكار وعده كرد شمارا خداى غنيمتها فراوان مى گيريد ان پس شتاب كرد

لكم هذه وكف ايدي الناس عنكم ولتكون اية للمؤمنين ويهديكم

شمارا اين و بازداشت دستهاى مردمان از شما تا باشد نشانى مومنانرا و راه نمايد شمارا

صراطا مستقيما واخرى لم تقدروا عليها قد احاط اللّه بها وكان

راهى راست و ديگرى توانا نبوديد بر ان در گرفت خداى بدان هست

اللّه على كل شيء قديرا ولو قاتلكم الذين كفروا لولوا الادبار ثم لا يجدون

خداى بر همه چيزى توانا و اگر كارزار كنند با شما ايشان كه كافر شدند برگردانند پشتها وا نيابند

وليا ولا نصيرا سنة اللّه التي قد خلت من قبل ولن تجد لسنة اللّه تبديلا

ولى و نه نصرت كارى سنت خداى ان كه بگذشت از پيش و نيابى سنت خداى را بدل كردنى

وهو الذي كف ايديهم عنكم وايديكم عنهم ببطن مكة من بعد

اوى است كه واز داشت دستهاى ايشان از شما و دستهاى شما از ايشان ميان مكه از پس ان

ان اظفركم عليهم وكان اللّه بما تعملون بصيرا هم الذين كفروا

ظفر داد شمارا بر ايشان و هست خداى بدان ميكنيد بينا ايشانند ايشان كه كافر شدند

وصدوكم عن المسجد الحرام والهدى معكوفا ان يبلغ محله ولولا

و وا زدند شمارا از مزگت حرام و قربان وازكرده كه رسيد [illegible] حلال شدن جاى ان و اگر نبودى

رجال مؤمنون ونساء مؤمنات لم تعلموهم ان تطئوهم فتصيبكم

مردانى مومن و زنانى مومنه ندانستيد ايشانرا كه بسپريد ايشانرا رسيدى شمارا

منهم معرة بغير علم ليدخل اللّه في رحمته من يشاء لو تزيلوا لعذبنا الذين

از ايشان سختى بى علم تا در آرد خداى در رحمت اوى كه خواهد اگر جدا شدندى عذاب كرديمى ايشانرا

كفروا منهم عذابا اليما اذ جعل الذين كفروا في قلوبهم الحمية

كه كافر شدند از ايشان عذابى دردمند كه كردند ايشان كه كافر شدند در دلهاى ايشان ننگ

حمية الجاهلية فانزل اللّه سكينته على رسوله وعلى المؤمنين والزمهم

ننگ جاهلى فرود كرد خداى ارامش اوى بر پيغامبر اوى و بر مومنان و لازم داد ايشانرا

خدای از مومنان کمی بیعت دادند[1] ترا ز یردرختان، دانست آن در دلها ایشان است، فرود کرد آرامش وریشان و پاداش داد ایشانرا گشادی[2] نزدیک. ﴿۱۹﴾ و غنیمتها فراوان می گیرند آن. هست خدای عزیزی درست کار. ﴿۲۰﴾ وعده کرد شما را خدای غنیمتهای فراوان می گیرید آن و بشتاوانید[3] شما را این و واز داشت دستهای مردمان از شما. تا بهد[4] نشانی مومنان را و ره‌نماید شما را راهی راست ﴿۲۱﴾ و دیگری توانای ندارید[5] ورآن، درگرفت خدای بدان؛ هست خدای ور هر چیزی توانا. ﴿۲۲﴾ ار کازار کنند[6] وا شما ایشان که کافر شدند، ورگردانند پشتها. واز نگندند[7] ولی و نی نصرت کناری[8]. ﴿۲۳﴾ سنت خدای آن که بگدشت از پیش و نگندی[9] سنت خدای را بدل کردنی[10]. ﴿۲۴﴾ اوی او یست که وازداشت دستها ایشان از شما و دستهای شما ازیشان به میان مکه از پس آن ظفر داد شما را وریشان. هست خدای بدان می کنید بینا. ﴿۲۵﴾ ایشان ایشان اند که کافر شدند، واز-زدند شما را ازمزگت[11] حرام و قربان واز گرفته[12] که رسد به حلال شدن جای آن. ار نبودی مردانی مومن و زنانی مومنه ندانستید ایشانرا که بسپردی ایشانرا، رسیدی به شما ازیشان سختی بجد[13] علم. تا درکند خدای در رحمت اوی کرا خواهد. ار بگردند عذاب کنیم ایشانرا که کافر شدند زیشان عذابی دردمند کنار[14]. ﴿۲۶﴾ کرد ایشانرا که کافر شدند در دلها ایشان ننگ، ننگ جاهلی؛ فرود کرد خدای آرامش اوی ور پیغامبر اوی ورمومنان و لازم داد[15] ایشانرا



۱ ــ کمی بیعت دادند: که بیعت می کردند.
۲ ــ گشاد: پیروزی و گشایش.
۳ ــ بشتاوانید: بشتابانید.
٤ ــ بهد: باشد.
۵ ــ توانای ندارید: توانایی ندارید.
٦ ــ کازار کنند: کارزار کنند.
۷ ــ نگندند: نیابند. *
۸ ــ نصرت کنار: یاری گر.
۹ ــ نگندی: نیابی. *
۱۰ ــ بدل کردن: گردانیدن.
۱۱ ــ مزگت: مسجد.
۱۲ ــ واز گرفته: بازداشته.
۱۳ ــ بجد: غیراز، جزاز.
١٤ ــ دردمند کنار: دردناک.
۱۵ ــ لازم داد: لازم کرد.

كلمة التقوى وكانوا احق بها واهلها وكان الله بكل شيء عليما لقد صدق

الله رسوله الرءيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنين محلقين

رءوسكم ومقصرين لا تخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلك فتحا

قريبا هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله

وكفى بالله شهيدا محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار

رحماء بينهم تريهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله ورضوانا سيماهم

في وجوههم من اثر السجود ذلك مثلهم في التورية ومثلهم في الانجيل

كزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوى على سوقه يعجب الزراع

ليغيظ بهم الكفار وعد الله الذين امنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة

واجرا عظيما

سورة الحجرات ثمانية عشر اية

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الذين امنوا لا تقدموا بين يدي الله ورسوله واتقوا الله ان الله سميع

عليم يا ايها الذين امنوا لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي ولا تجهروا

له بالقول كجهر بعضكم لبعض ان تحبط اعمالكم وانتم لا تشعرون

سخن پرخیزکاری. بودند سزاوارتر بدان و اهل آن. هست خدای بهر چیزی دانا. (۲۷) راست کرد خدای پیغامبر او یرا خواب به حق. درشند در[1] مزگت حرام ار خواهد خدای ایمنان سترداران[2] سرها شما و کم کناران[3] ندانید ؛داندآن ندانید.کند از بیرون آن گشادی نزدیک. (۲۸) اوی او یست کبفرستاد پیغامبر او یرا به ره‌راست و دین حق تا غلبه دهد او یرا ور دینها همه‌ی‌آن، گوس[4] به خدای گواهی. (۲۹) محمّد رسول خدای .ایشان که وا اوی بودند سختانی[5] ورکافران، رحیمانی میان ایشان، گینی[6] ایشانرا رکوع گرفتاران[7] سجده گرفتاران[8]، می طلبند فضلی از خدای و خشنودی. نشان ایشان در رویها ایشان از اثر سجده گرفتن. آن است صفت ایشان در تورية و صفت ایشان در انجیل. چون کشته‌ی[9] کبیرون آورد شاخ آن و قوی کرد آنرا وزوش شد[10] و باستاد ور ساق آن. شگفت کند بــرزگران را تا درخشم کــند بدیشان کافران را. وعده کرد خدای ایشانرا کبگرو یستند و کردند نیکیها زیشان آمرزشتی و مزدی بزرگ.



سورة الحجرات ثمانی عشر آیة

مدنیّة

به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) یا ایشان کبگرو یستید! پیش دستی مــکنید پیش خدای و پیغامبر اوی، و بپرخیزید از خدای؛ خدای اشنوای داناست. (۲) یا ایشان کبگرو یستید! ورمــدار ید بانگهای شما زور بانگ پیغامبر و اشکرا مــکنید او یرا به سخن، چون اشکرا کردن برخی از شما برخی را، که توه‌شهد عملهای شما و شما ندانید.

---

۱ ــ **درشند در:** در شوند در؛ درآیند در.
۲ ــ **سترداران:** موی سترندگان.
۳ ــ **کم کناران:** کم کنندگان موی.
٤ ــ **گوس :** بسنده؛ بس.
۵ ــ **سختان:** درشتان؛ سخت گیران.
٦ ــ **گینی:** بینی.
۷ ــ **رکوع گرفتاران:** رکوع کنندگان.
۸ ــ **سجده گرفتاران:** سجده کنندگان؛ سر بر زمین نهندگان.
۹ ــ **کشته:** کشت؛ کشت‌زار.
۱۰ ــ **زوش شد:** ستبر شد؛ استوار شد. *

إن الذين يغضون أصواتهم عند رسول الله أولئك الذين امتحن الله قلوبهم

للتقوى لهم مغفرة وأجر عظيم إن الذين ينادونك من وراء الحجرات

أكثرهم لا يعقلون ولو أنهم صبروا حتى تخرج إليهم لكان خيرا لهم

والله غفور رحيم يا أيها الذين آمنوا إن جاءكم فاسق بنبإ فتبينوا أن

تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين واعلموا أن فيكم

رسول الله لو يطيعكم في كثير من الأمر لعنتم ولكن الله حبب إليكم

الإيمان وزينه في قلوبكم وكره إليكم الكفر والفسوق والعصيان أولئك

هم الراشدون فضلا من الله ونعمة والله عليم حكيم وإن طائفتان من

المؤمنين اقتتلوا فأصلحوا بينهما فإن بغت إحداهما على الأخرى فقاتلوا

التي تبغي حتى تفيء إلى أمر الله فإن فاءت فأصلحوا بينهما بالعدل وأقسطوا إن

الله يحب المقسطين إنما المؤمنون إخوة فأصلحوا بين أخويكم واتقوا

الله لعلكم ترحمون يا أيها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم عسى أن

يكونوا خيرا منهم ولا نساء من نساء عسى أن يكن خيرا منهن ولا تلمزوا

أنفسكم ولا تنابزوا بالألقاب بئس الاسم الفسوق بعد الإيمان ومن لم

(۳) ایشان می فرود آرند بانگها ایشان نزدیک پیغامبر خدای، ایشان ایشان اند که بیازمود خدای دلها ایشان پرخیزکاری[۱] را. ایشانرا آمرزشتی[۲] بهد[۳] و مزدی بزرگ. (٤) ایشان کمی خوانند ترا از گداره‌ی[٤] حجرها، گو یشتر[٥] ایشان خرد را کار نمی فرمایند. (٥) ار ایشان شکیوای کردند[٦] تا بیرون آمدی بی ایشان بودی گیه[۷] ایشانرا. خدای آمرزیدگاری رحمت کنارست. (٦) یا ایشان کبگرو یستید! ار آرد به شما فاسق خبری، نگرست کنید[۸] که نرسید به قومی به نادانی، شید[۹] ور آن کردید پشیمانان. (۷) بدانید که در شماست پیغامبرخدای. ار فرمان‌برداری کند شما را در فروانی[۱۰] از کار هلاک شید. بی[۱۱] خدای دوست کرد بی شما گرو یشت و بیاراست آن در دلهای شما و دشخوار کرد بی شما کافری و فاسق و نافرمانی. ایشان ایشان اند ره‌داران[۱۲]. (۸) فضلی از خدای و نعمتی، خدای دانای درست کارست. (۹) ار دو گره از مومنان کازار کنند راستی کنید میان آن دوا. ار گدشتاری کند[۱۳] یکی زان دوا[۱٤] وردیگر، کازارکنید[۱٥] وا اوی که گدشتاری کند تا واز آید بی فرمان خدای. ار واز آید، راستی کنید میان آن دوابه راستی وراستی کنید، خدای دوست دارد راستی کناران[۱٦] را. (۱۰) مومنان برادران اند، راستی کنید میان برادران شما و بپرخیزید از خدای، شاید کشما رحمت کرده شید. (۱۱) یا ایشان کبگرو یستید! کو-اوسوس مکنند[۱۷] قومی از قومی، شاید که بند[۱۸] گیه ازیشان و نی زنانی از زنانی، شاید که بند گیه ازیشان و عیب مکنید نفسهای شما را و یک و دیگر را مخوانید به لقبها گد نامی است فاسق پس گرو یشت[۱۹]، کی



۱ ــ **پرخیزکاری:** پرهیزکاری.
۲ ــ **آمرزشتی:** آمرزشی.
۳ ــ **بهد:** باشد.
٤ ــ **گداره‌ی:** پس؛ سپس.
٥ ــ **گو یشتر:** بیشتر. ٭
٦ ــ **شکیوای کردند:** شکیبایی کردند.
۷ ــ **گیه:** به؛ بهتر.
۸ ــ **نگرست کنید:** بررسید؛ روشن کنید. ٭
۹ ــ **شید:** شو ید؛ بگرد ید.
۱۰ ــ **فروانی:** فراوانی؛ بسیاری.
۱۱ ــ **بی** = لکن.
۱۲ ــ **ره‌داران:** راه یافتگان.
۱۳ ــ **گدشتاری کند:** ستم کند؛ افزونی جو ید.
۱٤ ــ **دوا:** دو.
۱٥ ــ **کازار کنید:** کارزار کنید.
۱٦ ــ **راستی کناران:** داد کنندگان.
۱۷ ــ **کواوسوس مکنند:** نباید استهزا کنند.
۱۸ ــ **بند:** باشند.
۱۹ ــ **گرو یشت** = ایمان: گروش.

يتب فاولئك هم الظالمون يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان

و توبه نکند ایشان ایشانند ستمکاران ای آنکسها که بگرویدند دور باشید از بسیاری از ظن

بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضا ايحب احدكم ان

برخی از ظن بزه و از جست مکنید و عیب مکنید برخی از شما برخی را ای دوست دارد یکی از شما که

يأكل لحم اخيه ميتا فكرهتموه واتقوا الله ان الله تواب رحيم يا ايها الناس

بخورد گوشت برادر اوی مرده ناخوش دارید و بترسید از خدای که خدای توبه پذیر مهربان ای مردمان

انا خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان

ما بیافریدیم شما را از نری و مادهء و کردیم شما را جماعتها و قبیلها تا یکدیگر را بشناسید که

اكرمكم عند الله اتقاكم ان الله عليم خبير قالت الاعراب آمنا

گرامیتر شما نزدیک خدای پرهیزکارتر شما که خدای دانای آگاه است گفتند اعرابیان بگرویدیم

قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما يدخل الايمان في قلوبكم وان

بگو نگرویدید ولیکن بگویید گردن نهادیم و درنشد ایمان در دلهای شما ار

تطيعوا الله ورسوله لا يلتكم من اعمالكم شيئا ان الله غفور رحيم

فرمان بردار شوید خدای را و پیغمبر اوی را نکاهد شما را از عملهای شما چیزی خدای امرزگار مهربان

انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا باموالهم

مومنان ایشان اند که بگرویدند خدای را و پیغمبر اوی و از گمان نشوند جهاد کردند بمالهای ایشان

وانفسهم في سبيل الله اولئك هم الصادقون قل اتعلمون الله بدينكم

و تنهای ایشان در سبیل خدای ایشان ایشانند راست گویان بگو ای می آموزید خدای را بدین شما

والله يعلم ما في السموات وما في الارض والله بكل شيء عليم يمنون عليك

خدای داند آن در آسمانها و آن در زمین خدای بهر چیزی داناست می منت نهند بر تو

ان اسلموا قل لا تمنوا علي اسلامكم بل الله يمن عليكم ان هداكم للايمان

که مسلمان شدند بگو منت منهید بر من از اسلام شما بل خدای منت نهد بر شما که راه نمود شما را بگرویدن

ان كنتم صادقين ان الله يعلم غيب السموات والارض والله بصير بما

اگر هستید راست گویان که خدای داند نادیدنی آسمانها و زمین خدای بیناست بدان

تعملون

بکنید

سورة ق

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای روزی دهنده رحمت کار

توبه نکند ایشان ایشان‌اند ستم‌کاران. (۱۲) یا ایشان کبگرو یستید! دوربید[1] از فروانی از ظن برخی از ظن بزه، وازجست مکنید[2]، کو غیبت مکن برخی از شما برخی را. ای دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر اوی مرده؟ دشخوار دارید[3] آن، بپرخیزید از خدای، خدای توبه‌پدیرفتاری[4] رحمت کنارست. (۱۳) یا مردمان! ایما بیافریدیم شما را از نری و ماده‌ی و کردیم شما را خانه‌دانها[5] و قبیلها تا یکدیگر را بیشناسید .که بزرگوارتر شما نزدیک خدای پرخیزکارتر شما. خدای دانای آگه است. (۱٤) گفتند اعرابیان: بگرو یستیم. بگه: نگرو یستید، بی گوهید[6]: نرم شدیم، درنشهد[7] ایمان در دلهای شما، ار فرمان‌برداری کنید خدای را و پیغامبر او یرا، بنکهد[8] شما را از عملهای شما چیزی، خدای آمرزیدگاری رحمت کنار[9]ست. (۱٥) مومنان ایشان‌اند کبگرو یستند به خدای و پیغامبر اوی. واز گمامند نشدند[10] و جهاد کردند به مالها ایشان و نفسها ایشان در سبیل خدای. ایشان ایشان‌اند راست گفتاران. (۱٦) بگه[11]: ای می آموزید خدای را دین شما؟ خدای داند آن در آسمانها و آن در زمین؛ خدای بهر چیزی داناست. (۱۷) می منت نهند[12] ور توا که: نرم شدیم؛ بگه: منت منهید ورمن از نرم شدن[13] شما، بل خدای می منت نهد ورشما که ره‌نمود شما را گرو یشت[14] را، ار هید راست گفتاران. (۱۸) خدای داند ناپدیدی آسمانها و زمین، خدای بیناست بدان می کنید.





به‌نام خدای روزی دادار[15] رحمت کنار.

---

۱ ــ دوربید از: بپرهیز ید از.
۲ ــ وازجست مکنید: جست و جو نکنید.
۳ ــ دشخوار دار ید: دشوار دار ید؛ ناخوش دار ید.
٤ ــ توبه پدیرفتار: توبه پذیرنده.
٥ ــ خانه‌دانها: گروهها.
٦ ــ گوهید: گو یید.
۷ ــ درنشهد: درنیاید؛ درنشود.
۸ ــ بنکهد: بنکاهد.
۹ ــ رحمت کنار= رَحیم.
۱۰ ــ گمامند نشدند: به گمان نیفتادند.
۱۱ ــ بگه: بگو.
۱۲ ــ می‌منت نهند: سپاس و منت می گذارند.
۱۳ ــ نرم شدن: گردن دادن؛ گردن نهادن.
۱٤ ــ گرو یشت: گروش؛ ایمان.
۱٥ ــ روزی‌دادار= رحمن: روزی دهنده.

والقرآن المجيد بل عجبوا أن جاءهم منذر منهم فقال الكافرون هذا شيء

عجيب أإذا متنا وكنا ترابا ذلك رجع بعيد قد علمنا ما تنقص الأرض

منهم وعندنا كتاب حفيظ بل كذبوا بالحق لما جاءهم فهم في أمر

مريج أفلم ينظروا إلى السماء فوقهم كيف بنيناها وزيناها وما لها

من فروج والأرض مددناها وألقينا فيها رواسي وأنبتنا فيها من كل

زوج بهيج تبصرة وذكرى لكل عبد منيب ونزلنا من السماء ماء مباركا

فأنبتنا به جنات وحب الحصيد والنخل باسقات لها طلع نضيد رزقا

للعباد وأحيينا به بلدة ميتا كذلك الخروج كذبت قبلهم قوم نوح

وأصحاب الرس وثمود وعاد وفرعون وإخوان لوط وأصحاب الأيكة وقوم

كل كذب الرسل فحق وعيد أفعيينا بالخلق الأول بل هم في لبس من

جديد ولقد خلقنا الإنسان ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن أقرب إليه

حبل الوريد إذ يتلقى المتلقيان عن اليمين وعن الشمال قعيد ما يلفظ

قول إلا لديه رقيب عتيد وجاءت سكرة الموت بالحق ذلك ما كنت

منه تحيد ونفخ في الصور ذلك يوم الوعيد وجاءت كل نفس معها سائق وشهيد

(۱) سوگند به قاف و به قران بزرگوار. (۲) بل شگفتی کردند[1] که آمد بدیشان بدس برداری[2] ازیشان، گفتند کافران: این چیزی شگفت است. (۳) ای ازمان بمیریم و بیم خاکی، آن واز آوردنی[3] دوراست. (٤) دانستیم آن بکهد[4] زمین زیشان و نزدیک ایما کتابی نگه‌وان است. (٥) بل دروزن گرفتند[5] به حق، ازمان آمد بدیشان، ایشان در کاری آمیخته[6] اند. (٦) ای ننگرند بی‌آسمان زور ایشان، چون بنا کردیم آنرا و بیاراستیم آنرا و نیست آنرا هیچ شکافتهای[7]؟ (۷) و زمین واز کشیدیم[8] آنرا و او کندیم[9] درآن کهها و ورآوردیم درآن از هر ازنی[10] نیکوا. (۸) دیدور کردنی[11] و ایادکردی[12] هر بنده‌ی وازآمدار[13] را. (۹) و فرود کردیم از آسمان آوی[14] ببرکه کرده، ورآوردیم[15] بدان بوستانهای و دانه‌ی درووه. (۱۰) و خرماها بلندشداران[16] آنرا کاردوهای[17] درگوافته[18]. (۱۱) روزی بندگانرا و زنده کردیم بدان شهری مرده را، چنان است بیرون آمدن. (۱۲) دروزن گرفتند پیش ایشان گره نوح ایاران چه[19] و ثمودیان. (۱۳) و عادیان و فرعون و ایاران لوط. (۱٤) و ایاران گویشه[20] و گره همه دروزن گرفتند پیغامبران را، ویجب شد وعیدمن. (۱٥) ای درماندیم به آفرینشت نخستین؟ بل ایشان در هکوی[21] هند از آفرینشتی نوا. (۱٦) بیافریدیم انسان را و دانیم آن وسوسه اوکند بدوی نفس اوی و ایما نزدیکترهیم بی اوی.... جان. (۱۷) که می پدیره آیند دو پدیره‌آمدار[22] از راست‌دست و از چپ‌دست نشسته. (۱۸) نگهد.... یانی نزدیک اوی بهد نگه‌وانی حاضر. (۱۹) آمد مستی مرگی به حق، آن است آن بودی.... گریختی. (۲۰) و دمیده شهد درصور، آن است روز وعید. (۲۱) آید هر نفسی واآن رانداری[23] و گواهی.



۱ ــ **شگفتی کردند**: به شگفت شدند.
۲ ــ **بدس بردار**: بیم کننده.
۳ ــ **واز آوردن**: باز گردانیدن.
٤ ــ **بکهد**: بکاهد؛ کم کند.
٥ ــ **دروزن گرفتند**: بدروغ داشتند.
٦ ــ **آمیخته**: شوریده.
۷ ــ **شکافتها**: شکافها.
۸ ــ **واز کشیدیم**: بگستردیم.
۹ ــ **اوکندیم**: افکندیم؛ بیفکندیم.
۱۰ ــ **ازن**: جفت؛ گونه.
۱۱ ــ **دیدور کردن**: باز نمودن؛ بینا کردن.
۱۲ ــ **ایاد کرد**: پند؛ یادکردن؛ یاد دادن.
۱۳ ــ **وازآمدار**: باز گردنده.
۱٤ ــ **آوی**: آبی
۱٥ ــ **ورآوردیم**: رویانیدیم.
۱٦ ــ **بلند شداران**: بلند و باررور.
۱۷ ــ **کاردوها**: شکوفه ها.
۱۸ ــ **درگوافته**: برهم نهاده.
۱۹ ــ **ایاران چه**: یاران چاه.
۲۰ ــ **ایاران گویشه**: یاران بیشه.
۲۱ ــ **درهکوی هند**: درگمان اند؛ در شگفتی اند.
۲۲ ــ **پدیره آمدار**: فراهم رسنده؛ به هم رسیده.
۲۳ ــ **راندار**: رانده؛ دور کننده.

لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد وقال

قرينه هذا ما لدي عتيد ألقيا في جهنم كل كفار عنيد مناع للخير معتد مريب

الذي جعل مع الله إلها آخر فألقياه في العذاب الشديد قال قرينه ربنا

ما أطغيته ولكن كان في ضلال بعيد قال لا تختصموا لدي وقد قدمت

إليكم بالوعيد ما يبدل القول لدي وما أنا بظلام للعبيد يوم نقول

لجهنم هل امتلأت وتقول هل من مزيد وأزلفت الجنة للمتقين غير بعيد

هذا ما توعدون لكل أواب حفيظ من خشي الرحمن بالغيب وجاء بقلب منيب

ادخلوها بسلام ذلك يوم الخلود لهم ما يشاءون فيها ولدينا مزيد وكم

أهلكنا قبلهم من قرن هم أشد منهم بطشا فنقبوا في البلاد هل من محيص

إن في ذلك لذكرى لمن كان له قلب أو ألقى السمع وهو شهيد ولقد خلقنا

السماوات والأرض وما بينهما في ستة أيام وما مسنا من لغوب فاصبر

على ما يقولون وسبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل الغروب ومن الليل فسبحه

وأدبار السجود واستمع يوم يناد المناد من مكان قريب يوم يسمعون ا

لصيحة بالحق ذلك يوم الخروج إنا نحن نحيي ونميت وإلينا المصير يوم تشقق الأرض

(۲۲) بودی در بارخواری[1] ازین، واز کردیم از توا پرده‌ی توا، چشم توا امروز تیز است. (۲۳) گهد[2] قرین اوی این است آن نزدیک من بود حاضر. (۲٤) اوکنید[3] در دوزخ هر ناسپاسی نافرمان را. (۲۵) بشرداری[4] نیکی را گدشتاری[5] گمامند[6]. (۲٦) اوی که کرد وا خدای خدای دیگر، اوکنید او یرا درعذاب سخت. (۲۷) گهد قرین اوی: خداوند ایما! وی‌ره نکردم او یرا بی‌بود در وی‌رهی دور. (۲۸) گهد: پیکار مکنید نزدیک من، پیش کردم بی‌شما وعید. (۲۹) بدل کرده نشهد سخن نزدیک من و نیم[7] من ستم‌کار ور بندگان. (۳۰) آن روز گوهیم[8] دوزخ را: ای پرشدی؟ گهد: ای هست هیچ زیادتی؟ (۳۱) نزدیک کرده شهد گهیشت[9] پرخیزکاران را جد[10] دوری. (۳۲) این است آن می وعده کرده‌شید هر وازآمداری[11] نگه‌وان را. (۳۳) کی ترسد از خدای به ناپدیدی و آرد دلی وازآمدار. (۳٤) درشید درآن بسلامت؛ آنست روز جاودانه‌ی[12]. (۳۵) ایشانرا آن می‌خواهند درآن و نزدیک ایماست زیادت. (۳٦) چند هلاک کردیم پیش ایشان از گرهی، ایشان سختر بودند ازیشان به گرفتن، بگشتند در شهرها. ای هست هیچ گریختن جای؟ (۳۷) درآن ایاد کردی کرا هست او یرا دل، یا بیوکند اشنیدن و اوی حاضر. (۳۸) بیافریدیم آسمانها و زمین و آن میان آن‌دوا در شش روز؛ ونرسید بدیما هیچ مانده‌ی[13]. (۳۹) شکیوای کن ورآن می گهند و تسبیح کن به سپاس خداوند توا، پیش ورآمدن خرشید و پیش فروشدن. (٤۰) و از شو[14] تسبیح کن او یرا و در پسهای سجده گرفتن. (٤۱) بنیوش[15] آن روز کبخواند خواندار[16] از جایگهی نزدیک. (٤۲) آن روز می اشنند[17] بانگ به حق، آن است روز بیرون‌آمدن. (٤۳) ایما ایما ایم زنده کنیم و بمیرانیم و بی ایماست شدن‌جای. (٤٤) آن روز بشکاود زمین

---

۱ ــ بارخواری: بی خبری: بی آگاهی.
۲ ــ گهد: گوید.
۳ ــ اوکنید: افکنید.
٤ ــ بشردار: بازدارنده.
۵ ــ گدشتار: از حد درگذرنده.
٦ ــ گمامند: گمان‌مند.
۷ ــ نیم: نیستم.
۸ ــ گوهیم: گوییم.
۹ ــ گهیشت: بهشت.
۱۰ ــ جد: جز: غیر.
۱۱ ــ وازآمدار: باز گردنده.
۱۲ ــ جاودانه‌ی: جاودانگی: همیشگی.
۱۳ ــ مانده‌ی: ماندگی.
۱٤ ــ شو: شب.
۱۵ ــ بنیوش: بشنو.
۱٦ ــ خواندار: منادی گر: خواننده.
۱۷ ــ می اشنند: می شنوند.

عنهم سراعا ذلك حشر علينا يسير نحن اعلم بما يقولون وما انت عليهم بجبار

ازيشان شتابان آن حشريست بر ما آسان ما داناتريم بدانچه ميگويند ونه اي تو بريشان بكامه كننده

فذكر بالقرآن من يخاف وعيد سورة الذاريات ستون آيه مكية

پند ده بقرآن كرا بترسد از وعيد من

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداي مهربان بخشاينده

والذاريات ذروا فالحاملات وقرا فالجاريات يسرا فالمقسمات امرا انما

بسوگند بادهاي رفتار دهنده بسوگند بوردارندگان بار سوگند كشتيهاي رفتار آسان سوگند بخش كنندگان كار كه آن

توعدون لصادق وان الدين لواقع والسماء ذات الحبك انكم لفي قول

بي وعده كرده ميشويد راستست ورستاخيز بودنيست سوگند بآسمان خداوند راهها شما در قولي

مختلف يؤفك عنه من افك قتل الخراصون الذين هم في غمرة ساهون يسألون

مختلف ميگرديد ازو كسي كه گرديد كشته شدند دروغگويان آنان كه ايشان در مستي با خود آرامند مي پرسند

ايان يوم الدين يوم هم على النار يفتنون ذوقوا فتنتكم هذا الذي كنتم

كي باشد روز حساب آن روز ايشان در آتش عذاب كرده شوند بچشيد عذاب شما اين است آن

به تستعجلون ان المتقين في جنات وعيون آخذين ما آتاهم ربهم انهم

بدو شتاب كرديد پرهيزگاران در بوستانها و چشمها گيرندگان آنچه داد ايشانرا خداوند ايشان ايشان

كانوا قبل ذلك محسنين كانوا قليلا من الليل ما يهجعون وبالاسحار هم

بودند پيش از آن نيكوكاران بودند اندكي از شب كه ميخفتند و بسحرها ايشان

يستغفرون وفي اموالهم حق للسائل والمحروم وفي الارض آيات للموقنين

آمرزش ميخواهند و در مالها ايشان حقي معلوم است خواهنده را و بي بهره را و در زمين نشانها است بي گمانان را

وفي انفسكم افلا تبصرون وفي السماء رزقكم وما توعدون فورب

و در تنهاي شما اي نمي بينيد و در آسمان است روزي شما و آنچه وعده كرده ميشويد سوگند بخداوند

السماء والارض انه لحق مثل ما انكم تنطقون هل اتاك حديث ضيف ابراهيم

آسمان و زمين كه آن راست است چنانكه شما سخن ميگوييد اي آمد بتو حديث مهمانان ابرهيم

المكرمين اذ دخلوا عليه فقالوا سلاما قال سلام قوم منكرون فراغ

گرامي كردگان چون در شدند بر وي گفتند سلام گفت سلام قومي نا شناختگان برفت

الى اهله فجاء بعجل سمين فقربه اليهم قال الا تاكلون فاوجس منهم خيفة

بكسان خويش پس آورد گوساله فربه نزديك كرد آن را بايشان گفت اي نميخوريد دردل گرفت از ايشان ترسي

ازیشان شتافتاران[1]، آن حشری وریما آسان (۴۵) ایما داناترهیم بدان می گهند[2] و نه‌ای[3] توا وریشان ورگماشته[4]، پندده به قران کرا ترسد از وعید من.

سورة الذاریات ستون آیة

مکیة

به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) سوگند به بادهای رفتار رفتنی. (۲) سوگند به ورداشتاران[5] باری. (۳) سوگند به کشتیهای رفتار[6] به آسانی. (۴) سوگند به بخشست‌کناران[7] کاری. (۵) آن می‌وعده کرده شید، راست است. (۶) و رستاخیز بودار[8] است. (۷) سوگند به آسمان خداوند رهها. (۸) شما در قولی مختلف هید. (۹) گردانسته شهد از آن کی گردانسته شهد[9]. (۱۰) بلعنت کرده بند دروزنان. (۱۱) ایشان کایشان درمستی بارخواران[10] اند. (۱۲) می‌پرسند: کی بهد روز حساب؟ (۱۳) آن روز ایشان ور آتش می‌عذاب کرده شند. (۱۴) بچشید عذاب شما، این است آن بودید بدان می‌شتاوکردید[11]. (۱۵) پرخیزکاران در بوستانهای بند و چشمهای. (۱۶) گرفتاران آن داد ایشانرا خداوند ایشان، ایشان بودند پیش آن نیکوی‌کناران[12]. (۱۷) بودند خجاره‌ی[13] از شو[14] آن می‌بخفتند. (۱۸) و به سحرها ایشان آمرزشت خهستند[15]. (۱۹) و در مالها ایشان حق معلوم است خواهنده[16] را و بشرده[17] را. (۲۰) و در زمین نشانها یقین‌شداران[18] را. (۲۱) و در نفسهای شما، ای نمی گینید[19]؟ (۲۲) و در آسمان است روزی شما و آن می‌وعده کرده شید. (۲۳) سوگند به خداوند آسمان و زمین آن حق است هم‌چنان شما می‌سخن گوهید. (۲۴) ای آمد به توا[20] حدیث مهمانان ابرهیم کرامت‌کردگان؟ (۲۵) که درشدند ور وی گفتند: سلام؛ گفت: سلام، قومی نااشنختگان[21] هید. (۲۶) بگشت... اهل اوی آورد گوساله‌ی فربه. (۲۷) نزدیک کرد آن بی ایشان، گفت: ای نمی خورید؟ (۲۸) در دل گرفت ازیشان ترسی،

---

۱ ــ **شتافتاران**: شتابان؛ زودا زود.
۲ ــ **می گهند**: می گویند.
۳ ــ **نه‌ای**: نیستی.
٤ ــ **ورگماشته** = جَبّار: گردن کش.
۵ ــ **ورداشتاران**: بردارندگان.
٦ ــ **رفتار**: رونده.
۷ ــ **بخشست‌کناران**: بخشندگان؛ تقسیم کنندگان.
۸ ــ **بودار** = وَاقِع: آمدنی: بودنی.
۹ ــ **گردانسته شهد**: گردانیده شود.
۱۰ ــ **بارخواران**: بی خبران: بی آگاهان.
۱۱ ــ **می‌شتاو کردید**: شتاب می کردید.
۱۲ ــ **نیکوی‌کناران**: نیکوکاران.
۱۳ ــ **خجاره**: اندک؛ کم. *
١٤ ــ **شو**: شب.
۱۵ ــ **آمرزشت خهستند**: آمرزش خواستند.
١٦ ــ **خواهنده** = سائِل.
۱۷ ــ **بشرده** = مَحْرُوم: بی روزی و بی بهره.
۱۸ ــ **یقین شداران**: بی گمانان.
۱۹ ــ **نمی گینید**: نمی بینید.
۲۰ ــ **توا**: تو.
۲۱ ــ **نااشنختگان**: ناشناختگان.

قالوا لا تخف وبشروه بغلام عليم فأقبلت امرأته في صرة فصكت وجهها

وقالت عجوز عقيم قالوا كذلك قال ربك إنه هو الحكيم العليم قال

فما خطبكم أيها المرسلون قالوا إنا أرسلنا إلى قوم مجرمين لنرسل

عليهم حجارة من طين مسومة عند ربك للمسرفين فأخرجنا من كان فيها

من المؤمنين فما وجدنا فيها غير بيت من المسلمين وتركنا فيها آية للذين

يخافون العذاب الأليم وفي موسى إذ أرسلناه إلى فرعون بسلطان مبين فتولى

بركنه وقال ساحر أو مجنون فأخذناه وجنوده فنبذناهم في اليم وهو مليم

وفي عاد إذ أرسلنا عليهم الريح العقيم ما تذر من شيء أتت عليه إلا جعلته

كالرميم وفي ثمود إذ قيل لهم تمتعوا حتى حين فعتوا عن أمر ربهم فأخذتهم

الصاعقة وهم ينظرون فما استطاعوا من قيام وما كانوا منتصرين

وقوم نوح من قبل إنهم كانوا قوما فاسقين والسماء بنيناها بأيد وإنا لموسعون

والأرض فرشناها فنعم الماهدون ومن كل شيء خلقنا زوجين لعلكم تذكرون

ففروا إلى الله إني لكم منه نذير مبين ولا تجعلوا مع الله إلها آخر إني لكم منه

نذير مبين كذلك ما أتى الذين من قبلهم من رسول إلا قالوا ساحر أو مجنون

گفتند: مترس و میزدک بردند[1] او یرا به غلامی دانا. (۲۹) پیش آمد زن اوی در بانگی، بزد ور روی اوی، گفت: زالی نازاینده‌ام. (۳۰) گفتند: چنان گفت خداوندتوا[2]، اوی او بست درست کاری دانا. (۳۱) گفت: چیست کار شما یا فرستادگان؟ (۳۲) گفتند: ایما[3] فرستاده شدیم بی[4] قوم گنه کاران. (۳۳) تا بفرستیم وریشان سنگی از گل. (۳٤) نشان کرده[5] نزدیک خداوند توا، توهی کناران[6] را. (۳۵) بیرون آوردیم کرا بود درآنجا از مومنان. (۳٦) نگندادیم[7] درآن جد خانه‌ی از مسلمانان. (۳۷) وبهیشتیم[8] درآن نشانی، ایشانرا کمی ترسند از عذاب دردمندکنار[9]. (۳۸) در موسی که بفرستادیم او یرا بی فرعون به حجتی دیدور[10]. (۳۹) واز گشت به جماعت اوی و گفت: جادوساری[11] یا دیوانه‌ی. (٤۰) بگرفتیم او یرا و سپههای او یرا، انداختیم ایشانرا در دریا و اوی ارزانی[12] ملامت. (٤۱) در عادیان که بفرستادیم وریشان باد وی رحمت. (٤۲) بنمی هیشت[13] هیچ چیزی کامد[14] ورآن، یانی کرد آنرا چون ریزیده[15]. (٤۳) و در ثمودیان که گفته شد ایشانرا برخورداری گیرید[16] تا هنگامی. (٤٤) نافرمان شدند از فرمان خداوند ایشان، بگرفت ایشانرا صیحت و ایشان می نگرستند. (٤۵) نتوانستند هیچ ورخاستنی[17] و نبودند داد واز آورداران[18]. (٤٦) و قوم نوح از پیش ایشان بودند قومی فاسقان. (٤۷) آسمان بنا کردیم آنرا به قوّتی و ایما تـواناان هیم. (٤۸) و زمین بگستردیم آنرا نیک گسترداران[19] هـند. (٤۹) از هر چیزی بیافریدیم دوا ازن[20]، شاید کشما پند پدیرید. (۵۰) بگریزید بی خدای، من شما را از وی بدس بری[21] دیدورهم. (۵۱) و مکنید وا خدای خدای دیگر، من شما را از وی بدس بری دیدورهـم. (۵۲) چنان نیامد بدیشان کـاز پیش ایشان بودند هیچ پیغامبری یانی گفتند جادوساری یا دیوانه‌ی .

سورة الذاريات

۵۱

۱ ــ **میزدک بردند**: مژده دادند.
۲ ــ **خداوند توا**: خداوند تو.
۳ ــ **ایما**: ما.
٤ ــ **بی**: به؛ به سوی.
۵ ــ **نشان کرده**: نامزد کرده.
٦ ــ **توهی کناران**: گزاف کاران؛ اسراف کنندگان.
۷ ــ **نگندادیم**: نیافتیم. ٭
۸ ــ **بهیشتیم**: بگذاشتیم.
۹ ــ **دردمندکنار**: دردناک.
۱۰ ــ **دیدور**: آشکار؛ پیدا.
۱۱ ــ **جادوسار**: جادو؛ جادوگر.
۱۲ ــ **ارزانی**: درخور و سزاوار.
۱۳ ــ **بنمی هیشت**: نمی گذاشت.
۱٤ ــ **کامد**: که آمد.
۱۵ ــ **ریزیده**: پوسیده؛ ریخته و از هم پاشیده. ٭
۱٦ ــ **برخورداری گیرید**: بهره ببرید.
۱۷ ــ **ورخاستن**: برخاستن.
۱۸ ــ **داد وازآورداران**: کین بازکشندگان.
۱۹ ــ **گسترداران**: گسترانندگان.
۲۰ ــ **ازن**: جفت؛ گونه.
۲۱ ــ **بدس بر**: بیم کننده.

أتواصوا به بل هم قوم طاغون فتول عنهم فما أنت بملوم وذكر فإن الذكرى

تنفع المؤمنين وما خلقت الجن والإنس إلا ليعبدون ما أريد منهم من رزق

وما أريد أن يطعمون إن الله هو الرزاق ذو القوة المتين فإن للذين ظلموا

ذنوبا مثل ذنوب أصحابهم فلا يستعجلون فويل للذين كفروا من يومهم الذي يوعدون

بسم الله الرحمن الرحيم

والطور وكتاب مسطور في رق منشور والبيت المعمور والسقف المرفوع

والبحر المسجور إن عذاب ربك لواقع ما له من دافع يوم تمور السماء مورا

وتسير الجبال سيرا فويل يومئذ للمكذبين الذين هم في خوض يلعبون يوم

يدعون إلى نار جهنم دعا هذه النار التي كنتم بها تكذبون أفسحر هذا أم

أنتم لا تبصرون اصلوها فاصبروا أو لا تصبروا سواء عليكم إنما تجزون

ما كنتم تعملون إن المتقين في جنات ونعيم فاكهين بما آتاهم ربهم

ووقاهم ربهم عذاب الجحيم كلوا واشربوا هنيئا بما كنتم تعملون

متكئين على سرر مصفوفة وزوجناهم بحور عين والذين آمنوا واتبعتهم

ذريتهم بإيمان ألحقنا بهم ذريتهم وما ألتناهم من عملهم من شيء كل امرئ

﴿٥٣﴾ یک و دیگر را وصیت کردند بدان، بل ایشان قومی وی‌رهان[1] اند. ﴿٥٤﴾ وازگشت[2] ازیشان نه‌ای توا[3] ملامت کرده[4]. ﴿٥٥﴾ پند ده،پند منفعت کند مومنان را. ﴿٥٦﴾ نیافریدم جن را و انس را بی[5] تا برستون کند[6] مرا. ﴿٥٧﴾ نمی خواهم ازیشان هیچ روزی و نمی‌خواهم که طعام دهند مرا. ﴿٥٨﴾ خدای او یست روزی‌دادار[7]، خداوند قوت قوی. ﴿٥٩﴾ ایشانرا که ستم کردند نیاوه‌ی[8] بهد چون نیاوه‌ی ایاران[9] ایشان، شتاو مکنیدورمن[10]. ﴿٦٠﴾ وای[11] ایشانرا که کافر شدند از روز ایشان آن کمی وعده‌کرده شدند.



سورة الطور تسع واربعون آية — مکیة

به‌نام خدای روزی دادار رحمت کنار. ﴿١﴾ سوگند به طور. ﴿٢﴾ و به کتاب نو یشته. ﴿٣﴾ در نامه‌ی وازکرده. ﴿٤﴾ سوگند به بیت معمور. ﴿٥﴾ سوگند به شتفت[12] ورداشته. ﴿٦﴾ سوگند به دریای پرکرده. ﴿٧﴾ که عذاب خداوند توا بودار[13] ست. ﴿٨﴾ نیست آنرا هیچ وازداشتاری[14]. ﴿٩﴾ آن روز بگردد آسمان، گشتنی. ﴿١٠﴾ و بروند کهها، رفتنی. ﴿١١﴾ وای آن روزدروزن‌گرفتاران[15] را. ﴿١٢﴾ ایشان کایشان در نابکاری می بازی کنند. ﴿١٣﴾ آن روز می سپخته شند[16] بی‌آتش دوزخ، سپُختنی[17]. ﴿١٤﴾ این است آتش آن کبودید بدان می دروزن گرفتید. ﴿١٥﴾ ای جادوی است این یا شما نمی گینید[18]؟ ﴿١٦﴾ درشید درآن و شکیوای کنید یا شکیوای مکنید گراگرست ورشما، پاداش داده شید آن بودید می کردید. ﴿١٧﴾ پرخیزکاران در بوستانهای بند و نعمتی. ﴿١٨﴾ رامشتی‌شداران[19] بدان داد ایشانرا خداوند ایشان و نگه‌داشت ایشانرا خداوند ایشان از عذاب دوزخ. ﴿١٩﴾ بخورید و بشمید[20] گهارشتی[21] بدان بودید می کردید. ﴿٢٠﴾ تکیه کناران[22] بند ور تختهای صف‌زده و جفت کنیم ایشانرا به حورالعینانی. ﴿٢١﴾ وایشان کبگرو یستند در رسانیم بدیشان فرزندان ایشانرا به گرو یشت در رسانیم بدیشان فرزندان ایشانرا و بنکهیم[23] ایشانرا از عمل ایشان هیچ چیزی. هر مردی

---

١ ــ **وی‌رهان**: گردن‌کشان؛ نافرمانان.
٢ ــ **وازگشت** = فَتَوَلَّ : بازگرد.
٣ ــ **نه‌ای‌توا**: نیستی تو.
٤ ــ **ملامت کرده**: ملامت زده؛ نکوهیده.
٥ ــ **بی**: مگر.
٦ ــ **تا برستون کند مرا** = لِيَعْبُدُون *
٧ ــ **روزی دادار**: روزی ده.
٨ ــ **نیاوه**: بهره؛ نصیب. *
٩ ــ **ایاران**: یاران.
١٠ ــ **شتاو مکنیدورمن** = لا يَسْتَعجِلونِ .
١١ ــ **وای**: هلاک؛ تباهی.
١٢ ــ **شتفت**: سقف. *
١٣ ــ **بودار**: بودنی؛ واقع شونده.
١٤ ــ **وازداشتار**: بازدارنده.
١٥ ــ **دروزن گرفتاران**: دروغ‌زن گیران.
١٦ ــ **می سپخته شند**: رانده می شوند.
١٧ ــ **سپختن**: سپوختن؛ راندن.
١٨ ــ **نمی گینید**: نمی بینید.
١٩ ــ **رامشتی‌شداران**: شادمانان.
٢٠ ــ **بشمید**: بنوشید.
٢١ ــ **گهارشت**: گوارا؛ گوارنده.
٢٢ ــ **تکیه کناران**: تکیه کنندگان.
٢٣ ــ **بنکهیم**: بنکاهیم؛ نکاهیم.

بما كسبت رهين وامددناهم بفاكهة ولحم مما يشتهون يتنازعون فيها

بدان كسب كرد گروگان بود می افزاییم ایشان را میوه و گوشت ازآنچ آرزو كنند بكدیگر ستانند در آن

كاسا لا لغو فيها ولا تاثيم ويطوف عليهم غلمان لهم كانهم لؤلؤ

قدحی نه لغو بود در آن و نی بزه و گرد ایشان گردند غلامانی ایشان را گوئی ایشان مروارید

مكنون واقبل بعضهم على بعض يتساءلون قالوا انا كنا قبل في اهلنا

در ستیاد كرده اند و روی بیاورند برخی ازیشان بر برخی پرسند گویند ما بودیم پیش در اهل ما

مشفقين فمن الله علينا ووقانا عذاب السموم انا كنا من قبل ندعوه

ترسیدگاران منت كرد خدای بر ما و نگه داشت ما را از عذاب سموم ما بودیم از پیش كه او را

انه هو البر الرحيم فذكر فما انت بنعمت ربك بكاهن ولا مجنون ام يقولون

او نیكوكار مهربان پند ده نه ای تو بنعمت خداوند تو كاهن و نی دیوانه یا گویند

شاعر نتربص به ريب المنون قل تربصوا فاني معكم من المتربصين ام تامرهم

شاعری می چشم داریم بدو حدثان مرگ بگو چشم دارید كه من با شما از چشم دارندگانم یا می فرمایدشان

احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون ام يقولون تقوله بل لا يؤمنون فلياتوا

خردهای ایشان بدین یا ایشان قومی گردن كشانند یا گویند دروغ برساخت بل نمی گروند گو بیارید

بحديث مثله ان كانوا صادقين ام خلقوا من غير شيء ام هم الخالقون ام

حدیثی هم چنان اگر هستند راستگویان یا آفریده شدند از جز چیزی یا ایشانند آفریدگاران یا

خلقوا السموات والارض بل لا يوقنون ام عندهم خزائن ربك ام هم

بیافریدند آسمانها و زمین بل بی گمان نمی شوند یا نزدیك ایشانست خزینهای خداوند تو یا ایشانند

المصيطرون ام لهم سلم يستمعون فيه فليات مستمعهم بسلطان مبين

گماشتگان یا ایشان را نردبانیست می شنوند در آن گو بیارد شنونده ایشان حجتی هویدا

ام له البنات ولكم البنون ام تسئلهم اجرا فهم من مغرم مثقلون ام عندهم

یا او راست دختران و شما راست پسران یا می خواهی ازیشان مزدی ایشان از تاوان گران باران یا نزدیك ایشانست

الغيب فهم يكتبون ام يريدون كيدا فالذين كفروا هم المكيدون ام لهم

غیب ایشان می نویسند یا می خواهند كیدی ایشان كه كافر شدند ایشانند كید كرده شدگان یا ایشان را

اله غير الله سبحان الله عما يشركون وان يروا كسفا من السماء ساقطا يقولوا

خدای جز خدای پاكی خدای را از آن چه شرك گیرند و اگر بینند پاره ای از آسمان افتاده گویند

سحاب مركوم فذرهم حتى يلاقوا يومهم الذي فيه يصعقون يوم لا يغني

ابری به یكدیگر برنهاده بهل ایشان را تا با پیش آیند روز ایشان آن كه در آن بیهوش شوند روز نه بكار آید

بدان کسب کرد گـروگان بهد. (۲۲) می اوزاییم[۱] ایشانرا به میوه و گوشت زان می آرزوا کنند[۲]. (۲۳) یک از دیگرمی ستانند[۳] درآن قدحی، نی لغو بهد درآن ونی بزه. (۲٤) می گردند وریشان غلامانی ایشانرا، گوهی[۴] ایشان مروارید درستاد کرده[۵]اند. (۲۵) پیش آید برخی زیشان ور برخی یک دیگر را می پرسند. (۲٦) گفتند:ایما بودیم پیش در اهل ایما ترسیداران[۶]. (۲۷) منت کرد خدای وریما و نگه‌داشت ایما را از عذاب سموم. (۲۸) ایما بودیم از پیش می خواندند او یرا، اوی او یست مهروانی[۷] رحمت کنار. (۲۹) پند ده نه ای[۸] توا به نعمت خداوند توا کندای[۹] و نی دیوانه. (۳۰) یا می گهند[۱۰]: شاعری می برمر دارند[۱۱] بدوی حدثان مرگی[۱۲]. (۳۱) بگه: برمر گیر ید، من وا شما از برمر گرفتاران[۱۳] هم. (۳۲) یا می فرماید ایشانرا خوابها ایشان بدین یا ایشان قومی وی رهان اند. (۳۳) یا می گهند دروغ درحینند[۱۴] آن،بل نمی گرو یند. (۳٤) کو بیار ید[۱۵] حدیثی هم چنان، ار هند راست گفتاران. (۳۵) یا آفریده شدند از جد چیزی یا ایشان اند آفریدگاران. (۳٦) یا بیافریدند آسمانها و زمین بل یقین نمی شند. (۳۷) یا نزدیک ایشان است خزینهای خداوندتوا یا ایشان اند غلبه کناران[۱۶]. (۳۸) یا ایشانرا سردی[۱۷] می نیوشند درآن، کـوآر نیوشیدار[۱۸] ایشان حجتی دیدور. (۳۹) یا او یرا دختران و شما را پسران. (٤۰) یا می خواهی زیشان مزدی ایشان ازتاوانی گران-کردگان هند. (٤۱) یا نزدیک ایشان است غیب، ایشان می نو یسند. (٤۲) یا می خواهند کیدی، ایشان که کافر شدند، ایشان اند کیدکناران[۱۹]. (٤۳) یا ایشانرا خدای جد خدای، پاکی خدای را زان می شرک گیرند. (٤٤) ارگـینند پاره‌ی از آسمان افتادار[۲۰]، می گهند: اوری یک ور دیگر نهاده. (٤۵) بهیل ایشانرا تا پدیره‌آیند روز ایشانرا آن کدران[۲۱] می میرند. (٤٦) آن روز منفعت نکند

---

۱ ــ **می اوزاییم:** می افزاییم.
۲ ــ **می آرزوا کنند:** آرزو می کنند.
۳ ــ **یک ازدیگرمی ستانند:** از یک دیگر می گیرند.
٤ ــ **گوهی:** گو یی.
۵ ــ **درستاد کرده** = مَکنون: پوشیده. *
٦ ــ **ترسیداران:** ترسندگان.
۷ ــ **مهروانی:** نیکوکار؛ مهر بان.
۸ ــ **نه ای:** نیستی.
۹ ــ **کندای** = کاهن: فال گوی؛ اخترگو. *
۱۰ ــ **می گهند:** می گو یند.
۱۱ ــ **می برمردارند** = نَتَرَبَّصُ: چشم می دار یم.
۱۲ ــ **مرگی:** مرگ.
۱۳ ــ **برمر گرفتاران:** چشم دارندگان؛ انتظارکشندگان.
۱٤ ــ **دروغ درحینند:** دروغ بافت. *
۱۵ ــ **کوبیار ید:** بایدبیاور ید.
۱٦ ــ **غلبه کناران:** کامکاران.
۱۷ ــ **سردی:** نردبانی. *
۱۸ ــ **نیوشیدار:** شنونده.
۱۹ ــ **کید کناران:** کیدکنندگان.
۲۰ ــ **افتادار:** فروافتاده.
۲۱ ــ **کدران:** که در آن.

عنهم كيدهم شيئا ولا هم ينصرون وان للذين ظلموا عذابا دون ذلك ولكن

زستان کید ایشان چیزی و نی ایشان نصرت کرده شوند ایشان را که ستم کردند عذابی بیرون از آن

اكثرهم لا يعلمون واصبر لحكم ربك فانك باعيننا وسبح بحمد ربك حين

بیشتر ایشان نمی دانند شکیبایی کن حکم خداوند ترا تو بعلم ما هی تسبیح کن بسپاس خداوند تو آنگاه

تقوم ومن الليل فسبحه وادبار النجوم

که برخیزی و از شب تسبیح کن او را و در وقت شدن ستارگان

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربانی

والنجم اذا هوى ما ضل صاحبكم وما غوى وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى

بستاره آنگاه که فرو شد گمراه نشد یار شما و بی راه نشد و سخن نگوید از هوای تن نیست آن مگر وحی

يوحى علمه شديد القوى ذو مرة فاستوى وهو بالافق الاعلى ثم دنا فتدلى

که وحی کرده شود بیاموخت او را سخت قوت خداوند نیرو پس راست شد و او بکناره بلند پس نزدیک شد و فرو آمد

فكان قاب قوسين او ادنى فاوحى الى عبده ما اوحى ما كذب الفؤاد ما راى

بود چند مقدار دو کمان یا نزدیکتر پس وحی کرد بنده او آن وحی که کرد دروغ نگفت دل آنچه دید

افتمارونه على ما يرى ولقد راه نزلة اخرى عند سدرة المنتهى عندها جنة

ای می پیکار کنید او را بر آنچه می بیند و بدید او را باری دیگر نزدیک سدره المنتهی نزدیک او بهشت

المأوى اذ يغشى السدرة ما يغشى ما زاغ البصر وما طغى لقد راى من آيات

ماوی که می پوشد سدره را آنچه بپوشد نگشت چشم و از حد در نگذشت دید از نشانهای

ربه الكبرى افرايتم اللات والعزى ومناة الثالثة الاخرى الكم الذكر وله

خداوند او بزرگتر ای دیدید لات را و عزی را و مناة سیوم دیگر را شما را نر و او را

الانثى تلك اذا قسمة ضيزى ان هي الا اسماء سميتموها انتم واباؤكم ما

ماده آن آنگاه قسمتی کج نیست آن مگر نامها که نام کردید آن شما و پدران شما

انزل الله بها من سلطان ان يتبعون الا الظن وما تهوى الانفس ولقد جاءهم

فرو نفرستاد خدای بدان هیچ حجتی پس روی نمی کنند مگر گمان را و آنچه آرزو کند نفسها و آمد بدیشان

من ربهم الهدى ام للانسان ما تمنى فلله الآخرة والاولى وكم من ملك

از خداوند ایشان راه راست یا آدمی را است آنچه آرزو کند خدای راست آن جهان و این جهان و چند از فرشته

في السموات لا تغني شفاعتهم شيئا الا من بعد ان ياذن الله لمن يشاء ويرضى

در آسمانها بی نیاز نکند شفاعت ایشان چیزی مگر پس از آن که دستوری دهد خدای کرا خواهد و پسندد

ز یشان کید ایشان چیزی و نی ایشان نصرت کرده شند. ﴿۴۷﴾ ایشانرا که ستم کردند عذابی بهد بیرون آن، بی گو یشتر[1] ایشان نمی دانند. ﴿۴۸﴾ شکیوای کن[2] حکم خداوند ترا، توا به علم ایما هی[3] و تسبیح کن به سپاس خداوند توا، آن هنگام که ورخیزی[4]. ﴿۴۹﴾ و از شو[5] تسبیح کن او یرا و در وازگشتن ستارگان.

سورة النجم اثنا وستون آیة

مکیة

به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. ﴿۱﴾ سوگند به ستاره ازمان[6] فروشهد. ﴿۲﴾ گم نشد ایار[7] شما و وی ره نشد. ﴿۳﴾ و سخن نمی گهد[8] از هوی. ﴿۴﴾ نیست اوی بی وحی که می وحی کرده شهد. ﴿۵﴾ بیامخت[9] او یرا سخت قوت. ﴿۶﴾ خداوند قوتی قوی شد. ﴿۷﴾ و اوی به کرانه‌ی ورتر[10] بود. ﴿۸﴾ واز نزدیک شد، تنزدیک شد[11]. ﴿۹﴾ بود چند مقدار دوکمان عـربی یا نزدیکتر. ﴿۱۰﴾ وحی کرد بی[12] بنده‌ی اوی آن‌وحی کرد. ﴿۱۱﴾ دروغ نگفت دل، آن دید. ﴿۱۲﴾ ای می پیکار کنید وا اوی ورآن می گیند[13]؟ ﴿۱۳﴾ دید آنرا راهی دیگر. ﴿۱۴﴾ نزدیک سدرةالمنتهی[14] ﴿۱۵﴾ نزدیک اوی است گهیشت[15] ماوی. ﴿۱۶﴾ که می ور پوشند[16] ور درخت آن می ور پوشند. ﴿۱۷﴾ بنگشت[17] چشم، وی ره نشد. ﴿۱۸﴾ دید از نشانهای خداوند اوی مهتر. ﴿۱۹﴾ ای دیدید لات را و عزی را؟ ﴿۲۰﴾ و مناة سیدگر[18] دیگر را. ﴿۲۱﴾ ای شما را نر و او یرا ماده؟ ﴿۲۲﴾ آن نون[19] قسمتی کیل[20] است. ﴿۲۳﴾ نیست آن بی نامهای که نام کردید آن شما و پدران شما، فرود نکرد خدای بدان هیچ حجتی، پس روی نمی کنند بی ظن را و آن آرزوا کند[21] نفسها، آمد بدیشان از خداوند ایشان ره‌نمونی . ﴿۲۴﴾ یا انسانرا آن می آرزوا کند. ﴿۲۵﴾ خدای را آن جـهن و این جهن. ﴿۲۶﴾ چند از فریسته‌ی درآسمانها منفعت- نکند شفاعت ایشان چیزی، بی از پس آن که دستوری کند خدای کرا خواهد و بپسندد.

---

۱ ــ گو یشتر: بیشتر.
۲ ــ شکیوای کن: شکیبایی کن.
۳ ــ هی: هستی.
٤ ــ ورخیزی: برخیزی.
۵ ــ شو: شب.
٦ ــ ازمان: هنگامی که.
۷ ــ ایار: یار.
۸ ــ نمی گهد: نمی گو ید.
۹ ــ بیامخت: بیاموخت.
۱۰ ــ ورتر: برتر.
۱۱ ــ تنزدیک شد = فَتَدلّی.
۱۲ ــ بی: به سوی؛ به.
۱۳ ــ می گیند: می بیند.
۱٤ ــ سدرةالمنتهی: درخت سدر؛ نام درختی درآسمان چهارم.
۱۵ ــ گهیشت: بهشت.
۱٦ ــ می ور پوشند: می پوشانند.
۱۷ ــ بنگشت: بنگردید؛ برنگشت.
۱۸ ــ سیدگر: سدیگر؛ سومی.
۱۹ ــ نون: بدین گونه؛ در این هنگام.
۲۰ ــ کیل: ناراستی و کژی و بیداد. *
۲۱ ــ آرزوا کند: آرزو کند.

إن الذين لا يؤمنون بالآخرة ليسمون الملائكة تسمية الأنثى وما لهم به من علم
إن يتبعون إلا الظن وإن الظن لا يغني من الحق شيئا فأعرض عن من تولى عن ذكرنا
ولم يرد إلا الحياة الدنيا ذلك مبلغهم من العلم إن ربك هو أعلم بمن ضل
عن سبيله وهو أعلم بمن اهتدى ولله ما في السماوات وما في الأرض ليجزي
الذين أساءوا بما عملوا ويجزي الذين أحسنوا بالحسنى الذين يجتنبون كبائر
الإثم والفواحش إلا اللمم إن ربك واسع المغفرة هو أعلم بكم إذ أنشأكم
من الأرض وإذ أنتم أجنة في بطون أمهاتكم فلا تزكوا أنفسكم هو أعلم
بمن اتقى أفرأيت الذي تولى وأعطى قليلا وأكدى أعنده علم الغيب فهو يرى
أم لم ينبأ بما في صحف موسى وإبراهيم الذي وفى ألا تزر وازرة وزر أخرى وأن
ليس للإنسان إلا ما سعى وأن سعيه سوف يرى ثم يجزاه الجزاء الأوفى وأن إلى
ربك المنتهى وأنه هو أضحك وأبكى وأنه هو أمات وأحيا وأنه خلق الزوجين
الذكر والأنثى من نطفة إذا تمنى وأن عليه النشأة الأخرى وأنه هو أغنى وأقنى
وأنه هو رب الشعرى وأنه أهلك عادا الأولى وثمود فما أبقى وقوم نوح
من قبل إنهم كانوا هم أظلم وأطغى والمؤتفكة أهوى فغشاها ما غشى

﴿۲۷﴾ ایشان کنمی گرویند بدان‌جهن[1] می‌نام کنند فریشتگانرا نام‌کردن ماده. ﴿۲۸﴾ نیست ایشانرا بدان هیچ علمی، پس‌روی نمی کنند بی‌ظن را و ظن منفعت نکند از حق چیزی. ﴿۲۹﴾ روی‌گردان از کی وازگشت[2] از ایاد کرد[3] ایما و نخهست[4] بی‌زندگانی این گیتی. ﴿۳۰﴾ آن است رسیدن جای ایشان از علم، خداوند توا اوی داناتر به کی وی‌ره شهد[5] از ره‌اوی و اوی داناتر به کی ره برد. ﴿۳۱﴾ خدای را آن در آسمانها و آن در زمین تا پاداش دهد ایشانرا که گدی کردند[6]، بدان کردند و پاداش دهد ایشانرا که نیکوی کردند گهیشت[7]. ﴿۳۲﴾ ایشان می دور بند[8] از کبیرتهای[9] بزه و فاحشیها، بی گنهان خورد[10]. خداوند توا فراخ آمرزشت[11]. اوی داناتر به شما که ورآورد[12] شما را از زمین و شما خوردان بودید در شکنبهای[13] مادران شما. مستایید[14] نفسهای شما را، اوی داناتر به کی بپرخیزد[15]. ﴿۳۳﴾ ای‌دیدی او یرا که وازگشت ﴿۳٤﴾ و بداد خجاره[16] و ببرید؟ ﴿۳۵﴾ ای نزدیک او یست علم غیب؟ اوی می‌گیند[17]. ﴿۳٦﴾ یا آگه کرده نشد بدان در نامهای موسی بود. ﴿۳۷﴾ و ابرهیم اوی که تمام کرد. ﴿۳۸﴾ بزه ورندارد[18] بزه ورداشتار[19] بزه‌ی دیگری. ﴿۳۹﴾ نیست انسان را بی آن کار کرد. ﴿٤۰﴾ کار اوی انوز دیده شهد[20]. ﴿٤۱﴾ واز پاداش داده شهد او یرا پاداش تمام‌تر. ﴿٤۲﴾ بی‌خداوند توا غایت. ﴿٤۳﴾ اوی او یست کبخندانید و بگریانید. ﴿٤٤﴾ اوی او یست کبمیرانید و زنده کرد. ﴿٤۵﴾ اوی بیافرید دوا ازن[21] نر و ماده. ﴿٤٦﴾ از نطفه‌ی ازمان که منی کرده شهد. ﴿٤۷﴾ ور وی‌است ورآوردن دیگر. ﴿٤۸﴾ اوی او یست که وی‌نیاز کرد و خاصه داد. ﴿٤۹﴾ اوی او یست خداوند شعری. ﴿۵۰﴾ اوی هلاک کرد عادیان نخسیتن را. ﴿۵۱﴾ و ثمودیان را باقی بنهیشت[22]. ﴿۵۲﴾ گره نوح از پیش ایشان بودند ایشان ستم‌کارتر و وی‌ره‌تر. ﴿۵۳﴾ و شارستانهای قوم لوط را هلاک کرد. ﴿۵٤﴾ ور پوشید ورآن آن ور پوشید.

۱ ــ بدان‌جهن: بدان جهان.
۲ ــ وازگشت: بازگشت.
۳ ــ ایاد کرد: یاد کرد.
٤ ــ نخهست: نخواست.
۵ ــ وی‌ره شهد: بی راه شود.
٦ ــ گدی کردند: بدی کردند.
۷ ــ گهیشت: بهشت.
۸ ــ بند: باشند.
۹ ــ کبیرتها: گناههای بزرگ.
۱۰ ــ خورد: خرد؛ کوچک.
۱۱ ــ آمرزشت: آمرزش.
۱۲ ــ ورآورد: پدید کرد: بیافرید.
۱۳ ــ شکنبها: شکم‌ها.
۱٤ ــ مستایید: پاک مشمارید.
۱۵ ــ بپرخیزد: بپرهیزد
۱٦ ــ خجاره = قَلِیل: اندک؛ کم. *
۱۷ ــ می گیند: می بینند.
۱۸ ــ بزه ورندارد: بار گناه برندارد.
۱۹ ــ بزه ورداشتار: گناهکار.
۲۰ ــ انوز دیده شهد: زود بود که دیده شود.
۲۱ ــ ازن: جفت؛ گونه.
۲۲ ــ بنهیشت: بنگذاشت.

فبأي آلاء ربك تتمارى هذا نذير من النذر الأولى أزفت الآزفة ليس لها من

دون الله كاشفة أفمن هذا الحديث تعجبون وتضحكون ولا تبكون وأنتم

سامدون فاسجدوا لله واعبدوا

بسم الله الرحمن الرحيم

اقتربت الساعة وانشق القمر وإن يروا آية يعرضوا ويقولوا سحر مستمر

وكذبوا واتبعوا أهواءهم وكل أمر مستقر ولقد جاءهم من الأنباء ما فيه

مزدجر حكمة بالغة فما تغن النذر فتول عنهم يوم يدع الداع إلى شيء نكر

خشعا أبصارهم يخرجون من الأجداث كأنهم جراد منتشر مهطعين إلى

الداع يقول الكافرون هذا يوم عسر كذبت قبلهم قوم نوح فكذبوا

عبدنا وقالوا مجنون وازدجر فدعا ربه أني مغلوب فانتصر ففتحنا أبواب

السماء بماء منهمر وفجرنا الأرض عيونا فالتقى الماء على أمر قد قدر وحملناه

على ذات ألواح ودسر تجري بأعيننا جزاء لمن كان كفر ولقد تركناها آية فهل

من مدكر فكيف كان عذابي ونذر ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر

كذبت عاد فكيف كان عذابي ونذر إنا أرسلنا عليهم ريحا صرصرا في يوم

(۵۵) به کدام نعمتهای خداوند توا می گمامند شی[1]؟ (۵۶) این بدس بری[2] از بدس بران نخستین. (۵۷) نزدیک شد رستاخیز. (۵۸) نیست آنرا از بیرون خدای وازکناری[3]. (۵۹) ای ازین حدیث می شگفتی کنید؟ (۶۰) و می خندید و نمی گرییدٍ؟ (۶۱) وشماهید[4] بارخواران[5]. (۶۲) و سجده گیرید خدای راو برستون-کنید.



سورة القمر خمس و خمسون آية

مكية

به‌نام خدای روزی‌دادار[6] رحمت کنار. (۱) نزدیک شد رستاخیز و بشکاود[7] مه. (۲) ار گینند[8] نشانی، روی گردانند ومی گهند: جادوی رفتار[9]ست. (۳) و دروزن گرفتند و پس‌روی کردند[10] آرزوها ایشانرا و هرکاری استادارست[11]. (۴) آمد بدیشان از خبرها آن در آن جای واز شدن بود. (۵) حکمتی رسیدار[12]، منفعت نکند بدس‌بران. (۶) وازگشت ازیشان آن روز بخواند خواندار بی‌چیزی گست[13]. (۷) فروشده بهد چشمها ایشان، می بیرون آیند از گورها، گوهی[14] ایشان ملخانی پراکنده‌اند. (۸) شتافتاران[15] بی‌خواندار[16] می گهند کافران: این روزی سخت است. (۹) دروزن گرفتند پیش ایشان گره نوح، تدروزن گرفتند[17] بنده‌ی ایما را، گفتند: دیوانه‌ی واز زد[18]. (۱۰) بخواندخداوند او یرا، من غلبه کرده‌ام داد واز آر. (۱۱) بگشادیم درهای آسمان رابه آوی فرود ریختار[19]. (۱۲) و براندیم زمین راچشمهای بهم-آمد آب ورکاری تقدیر کرده شد. (۱۳) ورداشتیم او یرا ورخداوند تختها و میخها. (۱۴) می رفت به فرمان ایما؛ پاداشی کرا بود ناسپاسی کرده شد. (۱۵) بهیشتیم[20] آنرا نشانی، ای هست هیچ پند پدیرفتاری[21]؟ (۱۶) چون بود عذاب من و بدست[22] من؟ (۱۷) آسان کردیم قران اياد کرد را، ای هست هیچ پند پدیرفتاری؟ (۱۸) دروزن-گرفتند عادیان، چون بود عذاب من و بدست من؟ (۱۹) ایما بفرستادیم وریشان بادی سرد در روزی

---

۱ ــ **می گمامندشی**: گمان‌مندمی شوی؛ شک‌می کنی.
۲ ــ **بدس‌بر**: بیم کننده؛ بیم دهنده.
۳ ــ **وازکنار**: بازکننده؛ گشاینده.
٤ ــ **شماهید**: شما هستید.
۵ ــ **بارخواران**: بی‌خبران؛ بی آگاهان.
٦ ــ **روزی‌دادار**= رَحمٰن.
۷ ــ **بشکاود**: بشکافت.
۸ ــ **گینند**: بینند.
۹ ــ **رفتار**: همیشه روان؛ پایدار.
۱۰ ــ **پس‌روی کردند**: پی روی کردند.
۱۱ ــ **استادار**: برجای؛ ایستاده.
۱۲ ــ **رسیدار**: تمام؛ کامل؛ رسیده.
۱۳ ــ **گست**: بد؛ زشت. *
۱٤ ــ **گوهی**: گویی.
۱۵ ــ **شتافتاران**: شتابندگان.
۱٦ ــ **خواندار**: خواننده.
۱۷ ــ **تدروزن گرفتند**: پس بدروغ داشتند.
۱۸ ــ **واززد**: باز زده شد.
۱۹ ــ **فرود ریختار**: ریزنده.
۲۰ ــ **بهیشتیم**: دست بازداشتیم.
۲۱ ــ **پند پدیرفتار**: پند گیرنده.
۲۲ ــ **بدست**: بیم کردن؛ ترسانیدن. *

نحس مستمر تنزع الناس كانهم اعجاز نخل منقعر فكيف كان عذابي ونذر

شومی همیشه کنده بود ایشان را گوئی ایشان تنها خرما و از جای برکنده بودند جون بود عذاب من و بیم من

ولقد يسرنا القرءان للذكر فهل من مدكر كذبت ثمود بالنذر فقالوا

و آسان کردیم قرآن ایاد کرد را هست هیچ پند پذیری دروغ کرفتند ثمودیان بیم بران کفتند

ابشرا منا وحدا نتبعه انا اذا لفي ضلل وسعر اءلقي الذكر عليه من بيننا بل

ای آدمی از ما یکی پیروی کنیم اورا ما آنکه در کمراهی و دیوانگی ای فرو فرستاده شد وحی بر او از میان ما

هو كذاب اشر سيعلمون غدا من الكذاب الاشر انا مرسلوا الناقة فتنة

اوی دروغ زن بطر است زود بدانند فردا کی است دروغ زن بطر ما فرستادگانیم ماده شتر آزمایشی

لهم فارتقبهم واصطبر ونبئهم ان الماء قسمة بينهم كل شرب محتضر

ایشان را چشم دار ایشان را و شکیبایی کن و آگه کن ایشان را که آب قسمت کرده میان ایشان هر نوبتی حاضر کرده

فنادوا صاحبهم فتعاطى فعقر فكيف كان عذابي ونذر انا ارسلنا

بخواندند یار ایشان را بگرفت و بکشت جون بود عذاب من و بیم من ما فرستادیم

عليهم صيحة وحدة فكانوا كهشيم المحتظر ولقد يسرنا القرءان

و برایشان بانگ یکی بودند چون خاشه ای که سپنی بسازد آسان کردیم قرآن

للذكر فهل من مدكر كذبت قوم لوط بالنذر انا ارسلنا عليهم حاصبا

ایاد کردرا هست هیچ پند پذیری دروغ کرفتند کروه لوط بیم بران ما فرستادیم بر ایشان سنگباران

الا ءال لوط نجينهم بسحر نعمة من عندنا كذلك نجزي من شكر ولقد

مگر کس لوط برهانیدیم ایشان را سحرگاه نعمتی از نزدیک ما چنان پاداش دهیم کرا شکر کرد و

انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر ولقد راودوه عن ضيفه فطمسنا اعينهم

بیم کرد ایشان را از گرفتن ما در کمان شدند بیم بران و بخواستند اورا از مهمانان او ناچیز کردیم چشمهای ایشان

فذوقوا عذابي ونذر ولقد صبحهم بكرة عذاب مستقر فذوقوا عذابي

بچشید عذاب من و بیم من و بامداد کرد ایشان را بامداد عذابی استوار بچشید عذاب من

ونذر ولقد يسرنا القرءان للذكر فهل من مدكر ولقد جاء ءال فرعون النذر

و بیم من و آسان کردیم قرآن ایاد کرد را هست هیچ پند پذیری و آمد کسان فرعون بیم بران

كذبوا بايتنا كلها فاخذنهم اخذ عزيز مقتدر اكفاركم خير

دروغ کرفتند نشانهای ما همه گرفتیم ایشان را گرفتن عزیز توانا ای کافران شما به اند

من اولئكم ام لكم براءة في الزبر ام يقولون نحن جميع منتصر

از ایشان یا شما را بیزاری در نوشتها یا گویند ما همه داد ستانیم

شومی‌غلبه‌کنار[1]. ﴿۲۰﴾ می ور کند مردمانرا گوهی[2] ایشان تاپالهای[3] خرمای ورافتاده[4] بودند. ﴿۲۱﴾ چون بود عذاب من و بدست[5] من؟ ﴿۲۲﴾ آسان کردیم قران اياد كرد را، ای هست هیچ پند پذیرفتاری[6]؟ ﴿۲۳﴾ دروزن گرفتند ثمودیان به بدس‌بران[7].

﴿۲۴﴾ گفتند: ای بشری زیما[8] یکی پس روی کنیم او یرا؟ ایما نون[9] دروی‌رهی اند و دیوانه‌ی[10]. ﴿۲۵﴾ ای اوکنده شدوحی وروی از میان‌ایما، بل اوی دروزنی هنبارده‌کن[11] است. ﴿۲۶﴾ انوز بدانند فردا کی است دروزن هنبارده کن. ﴿۲۷﴾ ایما فرستادار[12] آن وشتر[13] اند، آزمایشتی ایشانرا، برمرگیر[14] بدیشان و شکیوای کن[15]. ﴿۲۸﴾ و آگه کن ایشانرا که آب قسمت کرده بمیان ایشان هرنیاوه‌ی حاضر کرده بهد. ﴿۲۹﴾ بخواندند ایار[16] ایشانرا بگرفت و بکشت. ﴿۳۰﴾ چون بود عذاب من و بدست من؟

﴿۳۱﴾ ایما بفرستادیم وریشان یک بانگ، بودند چون خاشه‌ی تنک بستار[17].

﴿۳۲﴾ آسان کردیم قران اياد كرد را، ای هست هیچ پند پذیرفتاری؟ ﴿۳۳﴾ دروزن‌گرفتند گره لوط به بدس‌بران. ﴿۳۴﴾ ایما بفرستادیم وریشان سنگ بارانی، بی گره لوط، برهانستیم ایشانرا سحرگه. ﴿۳۵﴾ نعمتی از نزدیک ایما چنان پاداش دهیم کرا شکرگزارد.

﴿۳۶﴾ بدس‌برد ایشانرا از گرفتن ایما، گمامند شدند به بدس‌بران. ﴿۳۷﴾ بخواستند او یرا از مهمانان اوی، محاکردیم[18] ورچشمها ایشان، بچشید عذاب من و بدست من.

﴿۳۸﴾ بامداد کرد وریشان در بامداد عذابی استادار[19]. ﴿۳۹﴾ بچشید عذاب من و بدست من. ﴿۴۰﴾ آسان کردیم قران اياد كرد را، ای هست هیچ پند پذیرفتاری؟

﴿۴۱﴾ آمدند به گره فرعون بدس‌بران. ﴿۴۲﴾ دروزن گرفتند به آیتهای ایما همه‌ی آن، بگرفتیم ایشانرا گرفتن عزیز توانا. ﴿۴۳﴾ ای کافران شما گیه‌اند[20] ازیشان یا شما را برات نامه‌ی[21] در نوشتیها[22]؟ ﴿۴۴﴾ یا می گهند ایما گرهی داد واز آوردار[23] هند.

﴿۴۵﴾ انوز هزیمت داده شهد



۱ ــ غلبه‌کنار: بنیرو؛ قوی.
۲ ــ گوهی: گویی.
۳ ــ تاپالها: تنه‌ها.
۴ ــ ورافتاده: برکنده؛ از بیخ برآورده.
۵ ــ بدست: بیم کردن؛ ترسانیدن. *
۶ ــ پند پذیرفتار: پند گیرنده.
۷ ــ بدس‌بران: بیم کنندگان.
۸ ــ زیما: از ما.
۹ ــ نون: دراین هنگام. *
۱۰ ــ دیوانه‌ی: دیوانگی.
۱۱ ــ هنبارده کن: بخود نازنده؛ مغرور.
۱۲ ــ فرستادار: فرستنده.
۱۳ ــ وشتر: اشتر.
۱۴ ــ برمرگیر: چشم می دار. *
۱۵ ــ شکیوای کن: شکیبایی کن.
۱۶ ــ ایار: یار.
۱۷ ــ خاشه‌ی تنک بستار = هشیم المحتظر: خاشاکی ریزه. *
۱۸ ــ محاکردیم: محو کردیم؛ بستردیم.
۱۹ ــ استادار: پاینده؛ پایدار.
۲۰ ــ گیه‌اند: بهتراند.
۲۱ ــ برات‌نامه: نامهٔ بی گناهی.
۲۲ ــ نوشتیها: کتاب‌ها؛ نوشته‌ها.
۲۳ ــ داد واز آوردار: داد خواهنده؛ کینه کش.

الجمع ويولون الدبر بل الساعة موعدهم والساعة ادهى وامر ان المجرمين

کروه و پشت کرداننده بگریزند بل رستاخیز وعده ایشانست و رستاخیز سختر و تلختر گنهکاران

في ضلال وسعر يوم يسحبون في النار على وجوههم ذوقوا مس سقر

در گمراهی و دیوانه‌ای ان روز که کشیده شوند در آتش بر رویها ایشان چشید عذاب سقر

انا كل شىء خلقناه بقدر وما امرنا الا واحدة كلمح بالبصر ولقد اهلكنا

ما هرچیز بیافریدیم باندازه و نیست فرمان ما مگر یکی چون زدن چشم هلاک کردیم

اشياعكم فهل من مدكر وكل شىء فعلوه في الزبر وكل صغير وكبير

گروهها شما ای هست هیچ پند بردار هرچیزی که کردند ایشان نوشته ها و هرخوردی و بزرگی

مستطر ان المتقين في جنات ونهر في مقعد صدق عند مليك مقتدر

نوشته بود پرهیزکاران در بوستانها و جویها در نشستن راست نزدیک پادشاه توانا

بسم الله الرحمن الرحيم سورة الرحمن

بنام خدای مهربان بخشاینده

الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان الشمس والقمر بحسبان والنجم

خدای بیامخت قران بیافرید ایشانرا بیاموخت او را سخن گفتن خورشید و ماه بحساب اند و گیاهها

والشجر يسجدان والسماء رفعها ووضع الميزان الا تطغوا في الميزان

و درختان می سجده کنند آسمان برداشت و بنهاد ترازو تا در نگذرید در ترازو

واقيموا الوزن بالقسط ولا تخسروا الميزان والارض وضعها للانام

و راست دارید سنجیدن براستی و مکاهید ترازو و زمین بنهاد آن خلق را

فيها فاكهة والنخل ذات الاكمام والحب ذو العصف والريحان فباي

درانجا میوه‌ها و خرماها خداوند پوستها و دانه خداوند برگ و بوی پس بکدام

آلاء ربكما تكذبان خلق الانسان من صلصال كالفخار وخلق الجان من مارج

نعمتها خداوند شما دو ای دروغ کنید بیافرید ایشانرا از گل خشک چون سفال و بیافرید جان را از دود

من نار فباي آلاء ربكما تكذبان رب المشرقين ورب المغربين فباي آلاء

از آتش پس بکدام نعمتهای خداوند شما دو ای دروغ کنید خداوند دو مشرق و خداوند دو مغرب پس بکدام

ربكما تكذبان مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان فباي آلاء ربكما تكذبان

خداوند شما دو ای دروغ کنید بیامیخت دو دریا ... میان ایشان ... که بر یکدیگر نگذرند ...

يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان فباي آلاء ربكما تكذبان وله الجوار المنشآت

بیرون آید از ایشان مروارید و مرجان بکدام نعمتهای خداوند ... او راست کشتیها

گره[1] ومی ورگردانند پشتها. (۴۶) بل رستاخیز وعده‌ی ایشان است، رستاخیز سختر[2] و طلخ‌تر[3]. (۴۷) گنه‌کاران در وی‌رهی بند و دیوانه‌ی[4]. (۴۸) آن روز می‌کشیده‌شند در آتش ور رویها ایشان بچشید عذاب سقر. (۴۹) ایما[5] هر چیزی بیافریدیم آنرا به اندازه‌ی. (۵۰) و نیست فرمان ایما، بی یکی چون زدن چشم. (۵۱) هلاک کردیم گرههای شما، ای هست هیچ پند پدیرفتاری؟ (۵۲) هر چیزی کردند آنرا در نوشتیها[6]. (۵۳) و هرخوردی[7] و بزرگی نویشته بهد. (۵۴) پرخیزکاران در بوستانهای بند و جویهای. (۵۵) در نشستن جایها[8] خوش نزدیک پادشای توانا.

سورة الرحمن ثمان وسبعون آية — مكية

به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) خدای. (۲) بیامخت[9] قران. (۳) بیافرید انسانرا. (۴) بیامخت او یرا سخن گفتن. (۵) خرشید و مه به حساب‌اند. (۶) وگیاها[10] و درختان می‌سجده گیرند. (۷) آسمان، ورداشت آنرا و بنهاد ترازوا. (۸) وی‌رهی مکنید در ترازوا[11]. (۹) باستانید[12] سنجیدن براستی و مکهید[13] ترازوا. (۱۰) وزمین بنهاد آن به خلق را. (۱۱) در آنجا میوه بهد و خرماها خداوند پوشستها[14]. (۱۲) و دانه خداوند برگ و سپرم[15]. (۱۳) به کدام نعمتهای خداوند شما دوا[16] می‌دروزن گیرید. (۱۴) بیافرید انسان را از گلی خشک چون سخال[17]. (۱۵) بیافرید جان را از بژدری[18] از آتش. (۱۶) به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می‌دروزن گیرید؟ (۱۷) خداوند دو مشرق و خداوند دو مغرب. (۱۸) به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می‌دروزن گیرید؟ (۱۹) بیرون هیشت[19] دو دریا می‌بهم آیند. (۲۰) میان آن دوا بشرستی[20] که درنیامیزند. (۲۱) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می‌دروزن گیرید؟] (۲۲) بیرون آورده شهد از آن دوا مروارید و مرجان. (۲۳) به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می‌دروزن گیرید؟ (۲۴) اوی راست کشتیهای رفتار[21]

---

۱ ــ گره: گروه.
۲ ــ سختر: سخت‌تر.
۳ ــ طلخ‌تر: تلخ‌تر.
٤ ــ دیوانه‌ی: دیوانگی.
۵ ــ ایما: ما.
٦ ــ نوشتیها: کتابها.
۷ ــ خوردی: خردی: کوچکی.
۸ ــ نشستن جایها: نشست گاهها.
۹ ــ بیامخت: بیاموخت.
۱۰ ــ گیاها = نَجم: گیاه ها.
۱۱ ــ ترازوا: ترازو.
۱۲ ــ باستانید: بایستانید.
۱۳ ــ مکهید: مکاهید: کم نسنجید.
١٤ ــ پوشستها: پوشش ها. *
۱۵ ــ سپرم: اسپرم: سپرغم: رستنی خوشبو.
۱٦ ــ دوا: دو.
۱۷ ــ سخال: سفال. *
۱۸ ــ بژدر: زبانه آتش بی دود. *
۱۹ ــ بیرون هیشت: جدا کرد.
۲۰ ــ بشرست: بند: پرده: بازدارنده. *
۲۱ ــ رفتار: روان: رونده.

في البحر كالأعلام فبأي آلاء ربكما تكذبان كل من عليها فان ويبقى وجه ربك

ذو الجلال والإكرام فبأي آلاء ربكما تكذبان يسأله من في السماوات

والأرض كل يوم هو في شأن فبأي آلاء ربكما تكذبان سنفرغ لكم أيه الثقلان

فبأي آلاء ربكما تكذبان يا معشر الجن والإنس إن استطعتم أن تنفذوا من

أقطار السماوات والأرض فانفذوا لا تنفذون إلا بسلطان فبأي آلاء ربكما

تكذبان يرسل عليكما شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران فبأي آلاء ربكما

تكذبان فإذا انشقت السماء فكانت وردة كالدهان فبأي آلاء ربكما تكذبان

فيومئذ لا يسأل عن ذنبه إنس ولا جان فبأي آلاء ربكما تكذبان يعرف المجرمون

بسيماهم فيؤخذ بالنواصي والأقدام فبأي آلاء ربكما تكذبان هذه جهنم

التي يكذب بها المجرمون يطوفون بينها وبين حميم آن فبأي آلاء ربكما

تكذبان ولمن خاف مقام ربه جنتان فبأي آلاء ربكما تكذبان ذواتا أفنان

فبأي آلاء ربكما تكذبان فيهما عينان تجريان فبأي آلاء ربكما تكذبان

فيهما من كل فاكهة زوجان فبأي آلاء ربكما تكذبان متكئين على فرش

بطائنها من إستبرق وجنى الجنتين دان فبأي آلاء ربكما تكذبان فيهن قاصرات

در دریا چون کهها. (۲۵) به کدام نعمتهای خداوند شما دو می دروزن گیرید[۱]؟
(۲۶) هرکی ورآن است کرانه شهد[۲]. (۲۷) و بماند پاداش خداوند توا، خداوند بزرگواری و بزرگوار کردن. (۲۸) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (۲۹) می خواهند از وی کی در آسمانها و زمین است؛ هر روزی اوی درکاری. (۳۰) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟]
(۳۱) انوز[۳] تا به شما پردازم یا جنیان و انسیان! (۳۲) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید ؟] (۳۳) یا گره جنیان و انسیان! ار توانید که بیرون شید[۴] از کرانهای آسمانها و زمین بیرون شید، بیرون نشید بی[۵] به حجت. (۳۴) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (۳۵) فرستاده شهد ورشما دوبژدری[۶] از آتش و دودی داد واز نیارید[۷]. (۳۶) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟]
(۳۷) ازمان[۸] بشکاود آسمان بهد صرخ[۹] چون ادیم[۱۰]. (۳۸) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (۳۹) آن روز پرسیده نشهد از گنه اوی انسی و نی جنی. (۴۰) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (۴۱) اشنخته شند[۱۱] گنه کاران به نشان ایشان گرفته شهد به پنکها[۱۲] وقدمها. (۴۲) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (۴۳) این است دوزخ آن کمی دروزن گیرند بدان گنه کاران. (۴۴) می گردند میان آن و میان حمیم جوشان. (۴۵) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (۴۶) کرا ترسد از استادن پیش خداوند اوی دو بوستان بهد. (۴۷) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (۴۸) دو خداوند شاخها. (۴۹) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (۵۰) درآن دوا دو چشمه بهد[۱۳] می روند. (۵۱) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (۵۲) درآن دوا از هرمیوه‌ی دواازن[۱۴] بهد.
(۵۳) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (۵۴) تکیه کناران[۱۵] بند ورگسترها[۱۶] آسترهای آن از استبرق[۱۷] بهد و چیندن[۱۸] دو بوستان نزدیک بهد. (۵۵) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (۵۶) در ایشان بهد فروگرفتاران

۱ ــ می دروزن گیرید: بدروغ دارید.
۲ ــ کرانه شهد: بپایان رسد؛ نیست شود؛ از بین برود.
۳ ــ انوز: زود بود.
٤ ــ بیرون شید: بیرون روید؛ بگذرید.
۵ ــ بی: مگر.
٦ ــ بژدر: زبانه‌ای بی دود؛ پارهٔ آتش. ٭
۷ ــ داد واز نیارید: کینه نکشید؛ داد نستانید.
۸ ــ ازمان: هنگامی که.
۹ ــ صرخ: سرخ.
۱۰ ــ ادیم = الدُّهان: چرم.
۱۱ ــ اشنخته شند: شناخته شوند.
۱۲ ــ پنکها = النَّواصِی: مو یهای پیشانی. ٭
۱۳ ــ بهد: بُوَد؛ باشد.
۱٤ ــ ازن: جفت؛ گونه. ٭
۱۵ ــ تکیه کناران: تکیه کنندگان.
۱٦ ــ گسترها: بسترها.
۱۷ ــ استبرق: دیبای ستبر.
۱۸ ــ چیندن: چیدن.

الطرف لم يطمثهن انس قبلهم ولا جان فباى الاء ربكما تكذبان كانهن

الياقوت والمرجان فباى الاء ربكما تكذبان هل جزاء الاحسان الا الاحسان

فباى الاء ربكما تكذبان ومن دونهما جنتان فباى الاء ربكما تكذبان مدهامتان

فباى الاء ربكما تكذبان فيهما عينان نضاختان فباى الاء ربكما تكذبان

فيهما فاكهة ونخل ورمان فباى الاء ربكما تكذبان فيهن خيرات حسان فباى

الاء ربكما تكذبان حور مقصورات في الخيام فباى الاء ربكما تكذبان لم

يطمثهن انس قبلهم ولا جان فباى الاء ربكما تكذبان متكئين على رفرف

خضر وعبقري حسان فباى الاء ربكما تكذبان تبارك اسم ربك ذي الجلال والاكرام

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا وقعت الواقعة ليس لوقعتها كاذبة خافضة رافعة اذا رجت الارض

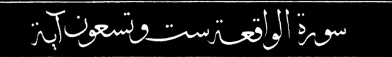
رجا وبست الجبال بسا فكانت هباء منبثا وكنتم ازواجا ثلاثة فاصحاب الميمنة

ما اصحاب الميمنة واصحاب المشأمة ما اصحاب المشأمة والسابقون

السابقون اولئك المقربون في جنات النعيم ثلة من الاولين وقليل من الاخرين

على سرر موضونة متكئين عليها متقابلين يطوف عليهم ولدان مخلدون

چشم، نرسید بدیشان انسی پیش ایشان و نی جنی. (٥٧) به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟ (٥٨) گوهی[1] ایشان یاقوت اند و مرجان. (٥٩) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (٦٠) ای هست پاداش نیکوی مگر نیکوی؟ (٦١) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (٦٢) از بیرون آن دوا[2] دو بوستان بهد[3]. (٦٣) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (٦٤) دو سیه[4]. (٦٥) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (٦٦) درآن دوا دو چشمه‌ی ورجوشیدار[5] بهد. (٦٧) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (٦٨) درآن دوا میوه بهد و خرما و انگور. (٦٩) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (٧٠) دریشان بهد کنیزکانی نیکوا[6]. (٧١) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (٧٢) حورالعینانی وازگرفتگان[7] درخیمها. (٧٣) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (٧٤) نرسید بدیشان انسی پیش ایشان و نی جنی. (٧٥) [به کدام نعمتهای خداوند شما دوا می دروزن گیرید؟] (٧٦) تکیه کناران[8] بند ور بالشتهای[9] سوز[10] و جامهای عبقری[11] نیکوا. (٧٧) به کدام نعمتهای خداوند شما دو می دروزن گیرید؟ (٧٨) بزرگوارست نام خداوند توا خداوند بزرگواری و بزرگوار کردن





به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. (١) ازمان بپای شهد[12] رستاخیز. (٢) نبهد بپای‌شدن آنرا دروغی. (٣) فرو یدار[13] بهد وربردار[14] بهد. (٤) ازمان لرزانیده‌شهد زمین لرزانیدنی. (٥) و شکسته شند کهها شکستنی. (٦) بهد گردی پراکنده. (٧) و بید سه ازن. (٨) ایاران دست راست‌چی ایاران دست راست. (٩) و ایاران دست چپ چی ایاران دست چپ. (١٠) و پیشی کناران، پیشی کناران. (١١) ایشان اند نزدیک کردگان. (١٢) در بوستانهای نعمت. (١٣) گرهی از نخستینان (١٤) و خجاره‌ی از وادمینان[15]. (١٥) ورتختهای درگوافته[16] (١٦) تکیه کناران بند ورآن رو یارو یان (١٧) می گردند وریشان خوردانی جاودانه کردگان.

---

١ ــ گوهی: گویی.
٢ ــ آن دوا: آن دو.
٣ ــ بهد: بُوَد؛ باشد.
٤ ــ دوسیه: دو بوستان سبز که از سبزی به سیاهی می زند.
٥ ــ ورجوشیدار: برجوشنده.
٦ ــ نیکوا: نیکو.
٧ ــ واز گرفتگان: بازداشتگان؛ پوشیدگان؛ زنان پردگی.
٨ ــ تکیه کناران: تکیه کنندگان.
٩ ــ بالشتها: فرشها؛ بالشها.
١٠ ــ سوز: سبز.
١١ ــ عبقری: جامه های گرانمایه.
١٢ ــ شهد: شود.
١٣ ــ فرو یدار: فرو برنده؛ فرو دارنده.
١٤ ــ وربردار: بردارنده.
١٥ ــ وادمینان: پسینیان.
١٦ ــ درگوافته: بافته؛ درهم بافته. *

باكواب واباريق وكاس من معين لا يصدعون عنها ولا ينزفون وفاكهة
مما يتخيرون ولحم طير مما يشتهون وحور عين كامثال اللؤلؤ المكنون
جزاء بما كانوا يعملون لا يسمعون فيها لغوا ولا تاثيما الا قيلا سلاما
سلاما واصحاب اليمين ما اصحاب اليمين في سدر مخضود وطلح منضود
وظل ممدود وماء مسكوب وفاكهة كثيرة لا مقطوعة ولا ممنوعة
وفرش مرفوعة انا انشاناهن انشاء فجعلناهن ابكارا عربا اترابا لاصحاب
اليمين ثلة من الاولين وثلة من الاخرين واصحاب الشمال ما اصحاب
الشمال في سموم وحميم وظل من يحموم لا بارد ولا كريم انهم كانوا
قبل ذلك مترفين وكانوا يصرون على الحنث العظيم وكانوا يقولون
ائذا متنا وكنا ترابا وعظاما ائنا لمبعوثون او اباؤنا الاولون قل ان
الاولين والاخرين لمجموعون الى ميقات يوم معلوم ثم انكم ايها الضالون
المكذبون لاكلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون فشاربون عليه
من الحميم فشاربون شرب الهيم هذا نزلهم يوم الدين نحن خلقناكم فلولا
تصدقون افرايتم ما تمنون ءانتم تخلقونه ام نحن الخالقون نحن قدرنا بينكم



(۱۸) به قنینهای[۱] وآب دستانهای[۲] و قدحی از می. (۱۹) دردسر کرده نشند[۳] ازآن و مست نشند. (۲۰) و میوه زان می گزینند. (۲۱) وگوشت مرغان‌زان‌می آرزوا-کنند[۴]. (۲۲) وحورالعینانی. (۲۳) چون مانسته‌ی[۵] مروارید درستاد کرده[۶]. (۲۴) پاداشی بدان بودند می کردند. (۲۵) نیشنند[۷] درآنجا اکار[۸]ونی بزه. (۲۶) بی گفتن سلام سلام. (۲۷) وایاران[۹] دست راست‌چی ایاران دست‌راست. (۲۸) در سدری[۱۰] وی‌خار[۱۱] بند. (۲۹) و موزی‌درگوافته[۱۲]. (۳۰) وسایه‌ی کشیده. (۳۱) و آبی ریخته. (۳۲) ومیوه‌ی فراوان (۳۳) نی بریده‌بهدونی بشرده[۱۳]. (۳۴) وگسترهای[۱۴] ورداشته. (۳۵) ایما ورآوردیم ایشانرا ورآوردنی[۱۵]. (۳۶) کردیم ایشانرا دوشیزه‌گانی[۱۶]. (۳۷) شوی دوستانی هم‌زادانی. (۳۸) ایاران دست‌راست. (۳۹) گرهی از نخستینان. (۴۰) وگرهی از وادمینان. (۴۱) وایاران دست‌چپ چی ایاران دست‌چپ. (۴۲) در سموم بند و حمیم. (۴۳) و سایه‌ی از یحموم. (۴۴) نی‌خنک بهد و نی‌خوش. (۴۵) ایشان بودند پیش آن نعمت‌دادگان. (۴۶) و بودند می مصر شدند ورگنه بزرگ. (۴۷) و بودند می گفتند: ای ازمان بمیریم و بیم خاکی و استخوانها، ای ایماانگیختگان بیم؟ (۴۸) یا پدران ایما نخستینان؟ (۴۹) بگه که: نخستینان و وادمینان. (۵۰) بهم کردگان بند، تابی وعده‌ی روز معلوم. (۵۱) واز شما یا وی‌رهان دروزن گرفتاران[۱۷]. (۵۲) خورداران[۱۸] بید، از درختی از زقوم. (۵۳) پرکناران[۱۹] بند از آن شکنبها. (۵۴) شمیداران[۲۰]بندور آن از حمیم. (۵۵) شمیداران بند، چون شمیدن اشتران تشنه. (۵۶) این است پاداش ایشان به روز حساب. (۵۷) ایما بیافریدیم شما را؛ چرا راست کر نمی گیرید[۲۱]؟ (۵۸) ای دیدید آن می منی کنید؟ (۵۹) ای شما بیافریدید آن؟ یا ایمایم آفریدگاران. (۶۰) ایما تقدیر کردیم میان شما

۱ ــ **قنینها:** کوزه‌های بی دسته.
۲ ــ **آب دستانها** = آباریق.
۳ ــ **نشند:** نشوند.
۴ ــ **می آرزوا کنند:** آرزو می کنند.
۵ ــ **مانسته:** مانند.
۶ ــ **درستاد کرده** = مَکنون: پوشیده.
۷ ــ **نیشنند:** نمی شنوند.
۸ ــ **اکار:** نابکار؛ بیهوده. *
۹ ــ **ایاران:** یاران.
۱۰ ــ **سدر:** درخت کنار و سدر.
۱۱ ــ **وی‌خار:** بی‌خار.
۱۲ ــ **درگوافته:** در بافته.
۱۳ ــ **بشرده:** بازداشته. *
۱۴ ــ **گسترها:** فرش ها؛ بسترها.
۱۵ ــ **ورآوردنی:** آفریدنی.
۱۶ ــ **دوشیزه گان:** دوشیزگان.
۱۷ ــ **دروزن گرفتاران:** بدروغ دارندگان.
۱۸ ــ **خورداران:** خورندگان.
۱۹ ــ **پرکناران:** پرکنندگان.
۲۰ ــ **شمیداران:** آشامندگان؛ نوشندگان. *
۲۱ ــ **راست کر نمی گیرید:** باور نمی دارید؛ راست گو نمی دارید.

الموت وما نحن بمسبوقين على ان نبدل امثالكم وننشئكم فيما لا تعلمون
ولقد علمتم النشأة الاولى فلولا تذكرون افرءيتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه
ام نحن الزارعون لو نشاء لجعلناه حطاما فظلتم تفكهون انا لمغرمون
بل نحن محرومون افرءيتم الماء الذي تشربون ءانتم انزلتموه من المزن ام نحن
المنزلون لو نشاء جعلناه اجاجا فلولا تشكرون افرءيتم النار التي تورون
ءانتم انشأتم شجرتها ام نحن المنشئون نحن جعلناها تذكرة ومتاعا للمقوين
فسبح باسم ربك العظيم فلا اقسم بمواقع النجوم وانه لقسم لو تعلمون
عظيم انه لقرءان كريم في كتاب مكنون لا يمسه الا المطهرون تنزيل
من رب العالمين افبهذا الحديث انتم مدهنون وتجعلون رزقكم انكم
تكذبون فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حينئذ تنظرون ونحن اقرب
اليه منكم ولكن لا تبصرون فلولا ان كنتم غير مدينين ترجعونها ان
كنتم صادقين فاما ان كان من المقربين فروح وريحان وجنت نعيم واما
ان كان من اصحاب اليمين فسلام لك من اصحاب اليمين واما ان كان من
المكذبين الضالين فنزل من حميم وتصلية جحيم ان هذا لهو حق اليقين فسبح باسم
ربك العظيم

مرگی و نیم ایما پیشی کردگان[1]. (۶۱) ورآن که بـدل کنیم هم چون شماو ورآریم[2] شما را درآن ندانید. (۶۲) دانستید ورآوردن نخستین؛ چرا پند نمی پدیرید؟ (۶۳) ای دیدید آن می کارید[3]؟ (۶۴) ای شما می رو یانید آن، یا ایما[4] ایم رو یانیداران[5]؟ (۶۵) ار خواهیم کنیم آنرا کرکی[6]، شید[7] می پشیمانی برید. (۶۶) ایما تاوان زدگان هیم[8].
(۶۷) بل ایما بشردگان[9] هیم. (۶۸) ای دیدید آن آب را کمی شمید[10]؟ (۶۹) ای شما فرود کردی آنرا از اور[11]؟ یا ایماایم فرودکناران[12]؟ (۷۰) ار خواهیم کنیم آنرا شور؛ چرا شکر نمی گزارید؟ (۷۱) ای دیدید آن آتش را کمی وراوروزید[13]؟
(۷۲) ای شما ورآوردید درختان آن؟ یا ایماایم ورآورداران[14]؟ (۷۳) ایما کردیم آنرا پندی و برخورداری وی‌توشگان[15] را. (۷۴) تسبیح کن به نام خداوند توا بزرگ.
(۷۵) می سوگند خورم به فروشدن جـای ستارگان. (۷۶) آن سوگندی ار دانید بزرگ. (۷۷) آن قرانی بزرگوارست. (۷۸) درکتابی نگه‌داشته[16]. (۷۹) نرسند بدان بی پاکان. (۸۰) فرود کردنی از خداوند جهانیان. (۸۱) ای بدین حدیث شما درساختاران[17] هید؟ (۸۲) ومی کنیدروزی شما، شما می دروزن گیرید. (۸۳) چرا ازمان[18] رسد به حلقوم. (۸۴) شما آن هنگام می نگرید؟ (۸۵) ایما نـزدیکتر هیم بی[19] اوی ازشما،بی نمی گینید[20]. (۸۶) چراار بید جد حساب کردگان. (۸۷) می واز آرید آن، ار هید راست گفتاران؟ (۸۸) اما ار بهد[21] از نزدیک کردگان. (۸۹) تراحت[22] و روزی و بوستان نعمت. (۹۰) اما ار بهد از ایاران دست‌راست. (۹۱) سلام ترا از ایاران دست‌راست. (۹۲) اما ار بهد از دروزن‌گرفتاران وی‌رهان.
(۹۳) پاداشی از حمیم. (۹۴) و درشدن در دوزخ. (۹۵) این آنست حق یقین.
(۹۶) تسبیح کن به نام.......

۱ ــ پیشی کردگان: پیش‌دستی کنندگان.
۲ ــ ورآریم: بیافرینیم.
۳ ــ می کارید: کشت می کنید.
٤ ــ ایما: ما.
۵ ــ رو یانیداران: رو یانندگان؛ کارندگان
٦ ــ کرکی = حُطاماً: کوفته و ریزیده. ٭
۷ ــ شید: شوید.
۸ ــ هیم: هستیم.
۹ ــ بشردگان: بی روزیان؛ درماندگان. ٭
۱۰ ــ کمی شمید: که می نوشید؛ می آشامید. ٭
۱۱ ــ اور: ابر.
۱۲ ــ فرودکناران: فرود آورندگان.
۱۳ ــ کمی وراوروزید: که می افروزید.
۱٤ ــ ورآورداران: آفرینندگان.
۱۵ ــ وی‌توشگان: بی توشگان.
۱٦ ــ نگه داشته =مکنون: نگاه داشته.
۱۷ ــ درساختاران: چرب سخنان؛ مداهنه کنان.
۱۸ ــ ازمان: آنگاه که؛ هنگامی که.
۱۹ ــ بی: به سوی؛ به.
۲۰ ــ نمی گینید: نمی بینید.
۲۱ ــ بهد: بُوَد؛ باشد.
۲۲ ــ تراحت =فَرَوحٌ: آسایش؛ راحت.

سورة الحديد تسع وعشرون آية بسم الله الرحمن الرحيم

سبح لله ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم له ملك السموات
والارض يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير هو الاول والآخر والظاهر
والباطن وهو بكل شيء عليم هو الذي خلق السموات والارض في ستة ايام
ثم استوى على العرش يعلم ما يلج في الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء
وما يعرج فيها وهو معكم اينما كنتم والله بما تعملون بصير له ملك
السموات والارض والى الله ترجع الامور يولج الليل في النهار ويولج النهار
في الليل وهو عليم بذات الصدور امنوا بالله ورسوله وانفقوا مما
جعلكم مستخلفين فيه فالذين امنوا منكم وانفقوا لهم اجر كبير وما
لكم لا تؤمنون بالله والرسول يدعوكم لتؤمنوا بربكم وقد اخذ
ميثاقكم ان كنتم مؤمنين هو الذي ينزل على عبده آيات بينات
ليخرجكم من الظلمات الى النور وان الله بكم لرءوف رحيم وما لكم
الا تنفقوا في سبيل الله ولله ميراث السموات والارض لا يستوي منكم
من انفق من قبل الفتح وقاتل اولئك اعظم درجة من الذين انفقوا من بعد



بنام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) تسبیح کرد خدای را آن در آسمانها و زمین اوی است عزیز درست کار[۱]. (۲) اویراست پادشای آسمانها و زمین، زنده کند و بمیراند اوی ور هر چیزی تواناست. (۳) اوی است اول و آخر و ظاهر و باطن؛ اوی بهر چیزی داناست. (٤) اوی اویست کبیافرید آسمانها و زمین در شش روز، واز[۲] غلبه کرد ور عرش، داند آن درآید در زمین و آن بیرون آید از آن و آن فرو کند از آسمان و آن ورشهد[۳] در آن. اوی واشماست کجابید، خدای بدان می کنید بیناست (۵) اویراست پادشای آسمانها و زمین، بی خدای وازآید کارها. (٦) درآرد شو[٤] را در روز و درآرد روز را درشو اوی داناست بدان درگورها[۵]. (۷) بگروید به خدای و پیغامبر اوی و خزین کنید زان کرد شما را خلیفت کردگان[٦] در آن. ایشان کبگرویستند[۷] از شما و خزین کردند[۸]، ایشانرا مزدی بزرگ بهد. (۸) چیست شما را کنمی گروید به خدای و پیغامبر می خواند شما را تا بگروید به خداوند شما؟ بگرفت پیمان شما ارهید گرویستاران.[۹] (۹) اوی اویست کفرود کند ور بنده ی اوی نشانها دیدور تا بیرون آرد شما را از تاریکیها بی روشنای؛ خدای بشما مهروانی رحمت کنارست. (۱۰) چیست شما را کخزین نمی کنید[۱۰] در سبیل خدای خدای را میراث آسمانها و زمین؛ گراگرنیست[۱۱] از شما کی خزین کرد از پیش گشاد[۱۲] و کا زار کرد [۱۳]، ایشان بزرگتر هند به درجه ازیشان کخزین کردند از پس

---

۱ ــ درست کار = حَکِیم.
۲ ــ واز =ثمّ: پس.
۳ ــ ورشهد: برشود: بالا می رود.
٤ ــ شو: شب.
۵ ــ گورها: سینه ها؛ دلها. *
٦ ــ خلیفت کردگان: جانشین شدگان.
۷ ــ کبگرویستند: که بگرویستند.
۸ ــ خزین کردند: هزینه کردند. *
۹ ــ گرویستاران: گرویدگان.
۱۰ ــ کخزین نمی کنید: که هزینه نمی کنید.
۱۱ ــ گراگرنیست: برابر نیست.
۱۲ ــ گشاد: پیروزی: فتح.
۱۳ ــ کازار کرد: کارزار کرد.

وقاتلوا وكلا وعد الله الحسنى والله بما تعملون خبير من ذا الذي يقرض

وكارزار كردند همه را وعده كرد خداى نيكى خداى بدان مى كنيد آگاه است كيست آن كه وام دهد

الله قرضا حسنا فيضاعفه له وله اجر كريم يوم ترى المؤمنين والمؤمنات

خداى را وامى نيكو يك دو كند آن اورا واو هست مزدى بزرگ بهد آن روز كه بينى مردان مؤمنان و زنان مؤمنه را

يسعى نورهم بين ايديهم وبايمانهم بشريكم اليوم جنات تجري من

مى رود روشناء ايشان پيش ايشان و براست دستها ايشان بشارت شما امروز بوستانها ميرود از

تحتها الانهار خالدين فيها ذلك هو الفوز العظيم يوم يقول المنافقون

زيران جويها جاويدان باشند در آن آن است رستگارى بزرگ آن روز گويند مردان منافق

والمنافقات للذين امنوا انظرونا نقتبس من نوركم قيل ارجعوا وراءكم

و زنان منافقه ايشان را كه گرويدند بنگريد ما را تا بگيريم از روشناى شما گفته شود واز گرديد پس پشت شما

فالتمسوا نورا فضرب بينهم بسور له باب باطنه فيه الرحمة وظاهره

طلبيد روشنا زده شود ميان ايشان بديوارى مر آن را درى درون آن در آن بهد رحمت و بيرون آن

من قبله العذاب ينادونهم الم نكن معكم قالوا بلى ولكنكم فتنتم

از سوى آن بهد عذاب مى خوانند ايشان را اى نبوديم با شما گفتند بلى ليكن شما در فتنه افكنديد

انفسكم وتربصتم وارتبتم وغرتكم الاماني حتى جاء امر الله وغركم

تنهاى شما و چشم داشتيد و به گمان شديد و فريفت شما را آرزوها تا آمد فرمان خداى و فريفت شما را

بالله الغرور فاليوم لا يؤخذ منكم فدية ولا من الذين كفروا ماواكم

بخداى فريبنده امروز ستده نشود از شما فداى و نه از ايشان كه كافر شدند جايگاه شما

النار هي مولاكم وبئس المصير الم يان للذين امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر

آتش بهد آن ... آيا نيامد ايشان را كه گرويدند كه ترسد دلهاى ايشان ياد كرد

الله وما نزل من الحق ولا يكونوا كالذين اوتوا الكتاب من قبل فطال

خداى را وان چه فرود آمد از حق و مباشيد چون ايشان كه داده شدند كتاب از پيش دراز شد

عليهم الامد فقست قلوبهم وكثير منهم فاسقون اعلموا ان الله يحيي

بر ايشان مدت سخت شد دلهاى ايشان و بسيار از ايشان فاسقان اند بدانيد كه خداى زنده كند

الارض بعد موتها قد بينا لكم الايات لعلكم تعقلون ان المصدقين

زمين را پس مرگ آن پيدا كرديم شما را آيات تا شما ... مردان صدقه داده

والمصدقات واقرضوا الله قرضا حسنا يضاعف لهم ولهم اجر كريم

و زنان صدقه داده ... وام دادند خداى را وامى نيكو يك دو كند ايشان را مزدى بزرگ

و کازار کردند. همه را وعده کرد خدای گهیشت[1]. خدای بدان می کنید آگه است.
(۱۱) کی است اوی که اوام دهد[2] خدای را اوامی نیکوا، یک دوا کند آن او یرا و او یرا مزدی بزرگ بهد. (۱۲) آن روز گینی[3] مردان مومن را و زنان مومنه را می رود روشنای[4] ایشان، پیش ایشان و به راست دستها ایشان، میزدک[5] شما را امروز بوستانهای می رود از زیر آن جویها، جاودانگان بند درآن، آن آنست دست بردن[6] بزرگ. (۱۳) آن روز گهند مردان منافق و زنان منافقه، ایشانرا کبگرو یستند: برمر گیر ید[7] ایما را تا گیریم از روشنای شما. گفته شهد: واز گردید گداره‌ی[8] شما بطلبید روشنای. زده شهد میان ایشان باروی[9] آنرادری. درون آن در آن بهد رحمت و بیرون آن از سوی آن بهد عذاب. (۱٤) می خوانند ایشانرا: ای نبودیم وا شما؟ گهند[10]: بلی؛ بی شما در فتنه اوکندید[11] نفسهای شما و برمر گرفتید و گمامند شدید[12] و بفریفت شمارا آرزوها، تا آمد فرمان خدای و بفریفت شما را به خدای فریفتار[13]. (۱۵) امروز ستده نشهد[14] از شما فدای و نی ازیشان که کافر شدند، جایگه شما آتش بهد، آن سزاوارتر به شما؛ گد[15] است شدن جای. (۱٦) ای هنگام نیامد ایشانرا کبگرو یستند که نرم شهد[16] دلها ایشان اياد کرد خدای را و آن فرود آمد از حق؟ مبید[17] چون ایشان کداده شدند کتاب از پیش درازشد وریشان غایت، سخت شد دلها ایشان و فروانی[18] زیشان فاسقان اند. (۱۷) بدانید که خدای زنده کند زمین را پس مرگی آن، دیدور کردیم شما را نشانها، شاید کشما خرد را کار فرمایید. (۱۸) مردان صدقه دادار[19] و زنان صدقه دادار اوام دهند خدای را، اوامی نیکوا، یک دو کند ایشانرا و ایشانرا مزدی بزرگ بهد.

---

۱ ــ گهیشت: بهشت. *
۲ ــ اوام دهد: وام دهد.
۳ ــ گینی: بینی. *
٤ ــ روشنای: روشنایی.
۵ ــ میزدک: مژده.
٦ ــ دست بردن: پیروزی.
۷ ــ برمرگیرید: بنگرید؛ چشم دارید. *
۸ ــ گداره: گذاره؛ پسِ؛ سپس.
۹ ــ بارو: باره و حصار.
۱۰ ــ گهند: گویند.
۱۱ ــ اوکندید: افکندید.
۱۲ ــ گمامند شدید: به گمان افتادید.
۱۳ ــ فریفتار: فریبنده.
١٤ ــ ستده نشهد: نگیرندش؛ گرفته نشود.
۱۵ ــ گداست: بداست.
۱٦ ــ نرم شهد: نرم شود؛ رام شود؛ تسلیم شود.
۱۷ ــ مبید: مباشید.
۱۸ ــ فروان: فراوان.
۱۹ ــ صدقه دادار: صدقه دهنده.

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ

ایشان که بگرویدند بخدای وپیغامبران اوی ایشان ایشان راست گویان وگواهان نزدیک خداوند ایشان ایشان را مزد ایشان

وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ اعْلَمُوا

وروشنای ایشان وایشان که کافر شدند ودروغ زن کردند بایتهاء ما ایشان یاران دوزخ بدانید

أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ

که زندگانی این گیتی بازی واکاری وارایشتی وفخر کردنی میان شما وافزونی جستنی در مالها

وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا

وفرزندان همچون بارانی شگفت کند بزرگران را نبات ان وانجنبد پس بینی اورا زرد شده

ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ

پس گردد ریزه ودر اخرت عذابی سخت وامرزشتی از خدای وخشنودی

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ

وانیست زندگانی این گیتی مگر برخورداری فریبنده پیشی گیرید با امرزش از خداوند شما وبهشتی

عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ

پهناء ان چند پهنای اسمان وزمین ساخته شد ایشان را که گرویدند بخدای وپیغامبران اوی ان

فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي

فضل خدای دهد ان که خواهد وخدای خداوند فضلی بزرگ است نرسید هیچ مصیبتی در

الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ

زمین ونی در تنهاء شما مگر در کتابست از پیش ان که بیافریدم ان بر خدای

يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

اسان است تا اندوه نبرید بر انچه بشد از شما ونشادی نکنید بانچه داد شمارا وخدای دوست ندارد

كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ

هر کشی کنار فخرکار را ایشان که بخیلی کنند ومی فرمایند مردمانرا بخیلی وهر که برگردد خدای اوست

الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ

بی نیاز ستوده بفرستادیم پیغامبران را بحجتها وفرو فرستادیم با ایشان کتاب وترازو

لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ

تا باستند مردمان براستی وفرو فرستادیم اهن دران سختی ومنفعتها مردمانرا

وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا

وتا بداند خدای که نصرت کند اورا ... بنادیده که خدای قوی عزیز است بفرستادیم نوح را

(۱۹) ایشان کبگرویستندبه‌خدای و پیغامبران اوی ایشان ایشان‌اند راست‌گویان و گوهان[۱] نزدیک خداوند ایشان، ایشانرا بهد مزد ایشان، و روشنای ایشان، ایشان که کافر شدند و دروزن گرفتند[۲] به آیتهای ایما، ایشان ایاران دوزخ[۳]بند. (۲۰) بدانید که زندگانی این گیتی بازی و اکاری[۴] و آرایشتی[۵] و فخر کردنی میان شما و اوزونی جستنی[۶] در مالها و فرزندان، چون مثل بارانی شگفت کند برزگران را نبات آن، واز خشک شهد[۷] گینی آنرا زردشده، واز بهد کرکی[۸] و در آن‌جهن عذابی سخت بهد و آمرزشتی از خدای و خشنودی و نیست زندگانی این گیتی بی‌برخورداری فریو[۹]. (۲۱) پیشی کنید[۱۰] بی‌آمرزشتی از خداوند شما و بوستانی پهنای آن چند[۱۱] پهنای آسمان و زمین، ساخته شد ایشانرا کبگرو یستند به خدای و پیغامبران اوی، آن است فضل خدای، دهد آن کرا خواهد، خدای خداوند فضلی بزرگ است. (۲۲) نرسید هیچ مصیبتی در زمین و نی در نفسهای شما، یابی درکتاب است از پیش آن که بیافرید آن، آن ورخدای آسان است. (۲۳) تا انده نبرید ورآن بشد از شما و رامشتی نشید[۱۲] بدان داد شما را، خدای دوست ندارد هر گشی کناری[۱۳] فخرکنار[۱۴] را. (۲٤) ایشان می بخیلی کنند و می‌فرمایند مردمانرا به بخیلی، کی واز گردد خدای او یست وی‌نیازی ستوده. (۲۵) بفرستادیم پیغامبران ایما را به دیدوریها و فرود کردیم وا ایشان کتاب و ترازوا[۱۵] تا بایستند مردمان براستی و فرود کردیم آهن، درآن حربی سخت و منفعتهای مردمانرا. تا داند خدای کرا نصرت کند او یرا و پیغامبران او یرا بناپدیدی. خدای قوی عزیز است. (۲٦) بفرستادیم نوح را

---

۱ ــ گوهان: گواهان.
۲ ــ دروزن گرفتند: بدروغ داشتند.
۳ ــ ایاران دوزخ = اصحاب النّار.
٤ ــ اکاری: نابکاری؛ بیهودگی. *
۵ ــ آرایشتی: آرایشی.
٦ ــ اوزونی جستن: بیشی جستن.
۷ ــ خشک شهد: خشک شود.
۸ ــ کرکی = حُطاماً: ریزه ریزه و شکسته و خرد شده. *
۹ ــ فریو: فریب.
۱۰ ــ پیشی کنید: پیشی گیرید؛ بشتابید.
۱۱ ــ چند: به اندازهٔ؛ همچون.
۱۲ ــ نشید: نشوید.
۱۳ ــ گشی کنار: خرامنده؛ تکبر کننده.
۱٤ ــ فخر کنار: فخر کننده.
۱۵ ــ ترازوا: ترازو.

وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ

وابرهیم را وکردیم در فرزندان این دو پیغامبری و کتاب و از ایشان هست راه بردار و فراوانی از ایشان

فَاسِقُونَ ۝ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ

فاسقان اند ورز [illegible] در [illegible] ایشان پیغامبران مارا و [illegible] عیسی را پسر مریم را ودادیم اورا

الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا

انجیل وکردیم در دلها ایشان که پس روی کردند اورا مهربانی و رحمتی و زاهدی که نو آوردند

مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا

نبشتیم ان بر ایشان مگر طلب خشنودی خدای [illegible] نگه داشتن آن دادیم

الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا

ایشانرا که بگرویدند از ایشان مزد ایشان و فراوانی از ایشان فاسقان اند ای ایشان که بگرویدند بترسید

اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ

از خدای وبگروید بپیغامبر او تا دهد شما را دو بهره از رحمت او و کند شما را روشنائی که روید بدان

وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ

وبیامرزد شمارا خدای امرزگاری رحمت کارست تا [illegible] اهل کتاب که نتوانند [illegible] چیزی

مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

از فضل خدای فضل بدست خدای است دهد آن کرا خواهد خدای خداوند فضلی بزرگ است

سورة المجادلة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

نام خدای مهربانی رحیم کار

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا

شنید خدای قول آن که می پیکار کرد با تو در شوی او و می گله کرد با خدای و خدای می شنود

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ

خدای شنوای بیناست ایشان که ظهار کنند از شما از زنان ایشان نه اند

أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ

مادران ایشان نیست مادران ایشان مگر ایشان که بزادند ایشان را و ایشان می گویند ناسزا از قول

وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۝ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا

ودروغی خدای عفوکاری امرزگارست ایشان که ظهار کنند از زنان ایشان باز می گردند [illegible]

قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

گفتند آزاد کردن گردنی از پیش آن که بیکدیگر رسند آن [illegible] خدای بدان که کنید آگاهست

و ابرهیم را و کردیم در فرزندان آن دوا پیغامبری و کتاب، زیشان هست ره‌بردار[1] و فروانی[2] زیشان فاسقان‌اند. (۲۷) واز بگزیدیم ور اثرهای ایشان پیغامبران‌ اما را و بگزیدیم عیسی را پسر مریم را و دادیم او یرا انجیل و کردیم در دلها ایشان که پس روی کردند او یرا،مهروانی[3] و رحمتی.و زاهدی که نوا[4] درگور گرفتند[5] آنرا. ویجب نکردیم[6] آن وریشان بی طلبیدن خشنودی خدای. نگه‌نداشتند آنرا چون سزای نگه‌داشتن آن.دادیم ایشانرا کبگرو یستند، زیشان مزد ایشان و فروانی زیشان فاسقان‌اند. (۲۸) یا ایشان کبگرو یستید! بپرخیزید از خدای و بگرو یید به پیغامبر اوی، دهد شما را دو نیاوه[7] از رحمت اوی و کند شما را روشنای می رو ید بدان و بیامرزد شما را، خدای آمرزیدگاری رحمت‌کنار[8]ست. (۲۹) تا بدانند اهل کتاب که توانای ندارند ور چیزی از فضل خدای، فضل به دست خدای است، دهد آن کرا خواهد، خدای خداوند فضلی بزرگ است.

سورة المجادلة اثنان وعشرون آیة

مدنیة



به‌نام خدای مهربانی[9] رحمت‌کنار. (۱) ..اشنید خدای قول آن که‌می پیکار کندواتوا[10] در شوی اوی و می گله کند بی‌خدای. خدای می اشند[11] پیکارشما دوا[12]. خدای‌اشنوای بیناست. (۲) ایشان کمی سوگند ظهار خـــورند از شما، از زنان ایشان، نانند[13] ایشان مادران ایشان. نانند مادران ایشان بی‌آن زنان که بزادند ایشانرا وایشان می گهند گستی[14] از قول و دروغی. خدای عفوکناری[15] آمرزیدگارست. (۳) ایشان کمی سوگند ظهار-خورند از زنان ایشان، واز می واز آیند آن رای[16] گفتند آزاد کردن گورده‌ی[17] از پیش که یک به‌دیگر رسند؛ آن می پند داده شید بدان. خدای بدان می کنید آگه است.

---

۱ ــ ره‌بردار: راه یافته.
۲ ــ فروانی : فراوانی .
۳ ــ مهروانی : مهربانی.
٤ ــ نوا : نو؛ جدید.
٥ ــ نوا در گور گرفتند : نوآوردند از خویشتن.
٦ ــ ویجب نکردیم : واجب نکردیم.
۷ ــ نیاوه: بهره؛ نصیب.
۸ ــ رحمت کنار = رَحیم
۹ ــ مهربانی : مهربانی.
۱۰ ــ واتوا: باتو.
۱۱ ــ می اشند : می شنود.
۱۲ ــ دوا : دو.
۱۳ ــ نانند : نیستند.
۱٤ ــ گستی : بدی؛ زشتی.
۱٥ ــ عفوکنار: عفو کننده.
۱٦ ــ آن رای : آن را که.
۱۷ ــ گورده : برده؛ بنده.

فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين من قبل ان يتماسا فمن لم يستطع فاطعام

ستين مسكينا ذلك لتؤمنوا بالله ورسوله وتلك حدود الله وللكافرين

عذاب اليم ان الذين يحادون الله ورسوله كبتوا كما كبت الذين من قبلهم

وقد انزلنا آيات بينات وللكافرين عذاب مهين يوم يبعثهم الله جميعا

فينبئهم بما عملوا احصىه الله ونسوه والله على كل شيء شهيد الم تر ان

الله يعلم ما في السموات وما في الارض ما يكون من نجوى ثلثة الا هو رابعهم

ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنى من ذلك ولا اكثر الا هو معهم

اين ما كانوا ثم ينبئهم بما عملوا يوم القيامة ان الله بكل شيء عليم الم تر الى

الذين نهوا عن النجوى ثم يعودون لما نهوا عنه ويتناجون بالاثم والعدوان

ومعصيت الرسول واذا جاءوك حيوك بما لم يحيك به الله ويقولون في انفسهم

لولا يعذبنا الله بما نقول حسبهم جهنم يصلونها فبئس المصير يا ايها الذين آمنوا

اذا تناجيتم فلا تتناجوا بالاثم والعدوان ومعصيت الرسول وتناجوا بالبر

والتقوى واتقوا الله الذي اليه تحشرون انما النجوى من الشيطان ليحزن الذين

آمنوا وليس بضارهم شيئا الا باذن الله وعلى الله فليتوكل المؤمنون

﴿٤﴾ کی نگندد تروزه داشتن[1] دو مایگان[2] یک پس دیگر، از پیش که یک به دیگر رسند. کی نتواند طعام دادن شست[3] درو یش. آن‌تا بگرو یید به خدای و پیغامبر اوی. آن‌اند حدهای خدای. کافران را عذابی دردمند کنار بهد. ﴿٥﴾ ایشان می محارب شند خدای را و پیغامبر او یرا هلاک کرده بند، چنان هلاک کرده شدند ایشان کاز پیش ایشان بودند، و فرود کردیم نشانهای دیدور. و کافران را عذابی خوارکنار[4] بهد. ﴿٦﴾ آن‌روز ورانگیزد[5] ایشانرا خدای همه. آگه کند ایشانرا بدان کردند. بیامارید[6] آن خدای و فرموش کردند[7] آن. خدای ور هر چیزی گواه است. ﴿٧﴾ ای ننگری که خدای داند آن در آسمانها و آن در زمین،نبهد هیچ رازان کناری[8] سه یا نی اوی چهارم ایشان است و نی پنج یا نی اوی ششم ایشان است و نی کمتر از آن و نی گو یشتر[9] یا نی اوی وا ایشان است، کجا بند. واز آگه کند ایشانرا، بدان کردندبه‌روزرستاخیز. خدای به هر چیزی داناست. ﴿٨﴾ ای ننگری بی ایشان که واز زدند از رازان[10]؟ واز می واز آیند آن رای[11] واززده شدند از آن ومی رازان‌کنند به بزه و گدشتاری[12] و نافرمانی پیغامبر؛ ازمان آیند به توا، درود دهند ترا بدان درود نداد ترا بدان خدای و می گهند[13] درنفسها: چرا عذاب نمی کند ایما را خدای بدان می گوهیم؟ گوس بهد[14] ایشانرا دوزخ، می درشند درآن. گد است شدن‌جای. ﴿٩﴾ یا ایشان کبگرو یستید! ازمان رازان کنید، رازان مکنید به بزه و گدشتاری و نافرمانی پیغامبر و رازان کنید به نیکی و پرخیزکاری. بپرخیزید از آن خدای، اوی که بی اوی حشر کرده شید. ﴿١٠﴾ رازان از دیو است، تا اندهگن کند ایشانرا کبگرو یستندونیست دشخواری‌نمودار[15] ایشان چیزی بی به فرمان خدای. ور خدای کو وستام کنید[16] مومنان.

---

۱ ــ تروزه داشتن = قِصِیام: پس روزه داشتن.
۲ ــ مایگان: ماه.*
۳ ــ شست: شصت.
٤ ــ خوارکنار: خوار کننده.
۵ ــ ورانگیزد: برانگیزد.
٦ ــ بیامارید: بشمرد.*
۷ ــ فرموش کردند: فراموش کردند.
۸ ــ رازان کنار: راز کننده.
۹ ــ گویشتر: بیشتر.*
۱۰ ــ رازان: راز
۱۱ ــ آن‌رای: آن را که.*
۱۲ ــ گدشتاری: گذشتاری؛ از حد در گذشتن.
۱۳ ــ می گهند: می گویند.
۱٤ ــ گوس بهد: بس باشد.
۱۵ ــ دشخواری نمودار: زیان کننده.
۱٦ ــ کووستام کنید: بایدتوکل کنید؛ باید اعتماد کنید.*

يا ايها الذين آمنوا اذا قيل لكم تفسحوا في المجالس فافسحوا يفسح الله لكم

واذا قيل انشزوا فانشزوا يرفع الله الذين آمنوا منكم والذين اوتوا

العلم درجات والله بما تعملون خبير يا ايها الذين آمنوا اذا ناجيتم الرسول

فقدموا بين يدي نجويكم صدقة ذلك خير لكم واطهر فان لم

تجدوا فان الله غفور رحيم ءاشفقتم ان تقدموا بين يدي نجويكم صدقات

فاذ لم تفعلوا وتاب الله عليكم فاقيموا الصلوة وآتوا الزكوة و

اطيعوا الله ورسوله والله خبير بما تعملون الم تر الى الذين تولوا قوما غضب

الله عليهم ما هم منكم ولا منهم ويحلفون على الكذب وهم يعلمون

اعد الله لهم عذابا شديدا انهم ساء ما كانوا يعملون اتخذوا ايمانهم

جنة فصدوا عن سبيل الله فلهم عذاب مهين لن تغني عنهم اموالهم ولا

اولادهم من الله شيئا اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون يوم يبعثهم

الله جميعا فيحلفون له كما يحلفون لكم ويحسبون انهم على شيء الا انهم هم

الكاذبون استحوذ عليهم الشيطان فانسيهم ذكر الله اولئك حزب

الشيطان الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون ان الذين يحادون الله ورسوله

(۱۱) یا ایشان کبگرو یستید! ازمان گفته شهد شما را: فراخ نشینید در مجلس، فراخ نشینید تا فراخ کند خدای شما را. ازمان گفته شهد: واز گردید، واز گردید. وردارد[۱] خدای ایشانرا کی بگرو یستند از شما، ایشانرا داده شدند علم درجها[۲]. خدای بدان می کنید آگه است. (۱۲) یا ایشان کبگرو یستید! ازمان رازان کنید[۳] وا پیغامبر، پیش کنید پیش رازان شما صدقه‌ی، آن گیه[۴] بهد شما را و پاکیزه‌تر؛ ار نگندید[۵]، خدای آمرزیدگاری رحمت کنارست. (۱۳) ای ترسیدید که پیش کنید پیش رازان شما صدقها؟ ار نکردید توبه پدیرفت خدای ور شما. بپای کنید نماز و بدهید زکوه و فرمان‌برداری کنید خدای را و پیغامبر او یرا. خدای آگه است بدان می کنید. (۱٤) ای ننگری بی ایشان که به ولی گرفتند قومی را که بخشم شد خدای وریشان؟ ناند[۶] ایشان از شما و نی ازیشان و می سوگندخورند ور دروغ. ایشان می دانند. (۱۵) بساخت خدای ایشانرا عذابی سخت. ایشان گد[۷] است آن بودند می کردند. (۱٦) گرفتند سوگندان ایشانرا سپری؛ واز زدند از ره خدای. ایشانرا عذابی خوارکنار[۸] بهد. (۱۷) منفعت نکند زیشان مالها ایشان و نی فرزندان ایشان از خدای چیزی. ایشان ایاران[۹] آتش بند، ایشان درآنجا جاودانگان بند[۱۰].

(۱۸) آن روز ورانگیزد ایشانرا خدای همه، می سوگند خورند او یرا، چنان می سوگند خورند شما را و می پیندارند[۱۱] کایشان ورچیزی اند. بدان کایشان ایشان اند دروزنان[۱۲].

(۱۹) غلبه کرد وریشان دیو، فرموش کرد[۱۳] وریشان ایاد کرد[۱٤] خدای. ایشان گره دیو اند، بدان که گره دیو ایشان اند زیان کران[۱۵]. (۲۰) ایشان می محارب شند خدای را و پیغامبر او یرا

---

۱ ــ وردارد: بردارد؛ برکشد.
۲ ــ درجها: درجه ها.
۳ ــ رازان کنید: راز گو یید. *
٤ ــ گیه: به؛ بهتر.
۵ ــ نگندید: نیابید. *
٦ ــ ناند: نیستند.
۷ ــ گد: بد.
۸ ــ خوارکنار: خوار کننده.
۹ ــ ایاران: یاران.
۱۰ ــ بند: باشند.
۱۱ ــ می پیندارند: می پندارند.
۱۲ ــ دروزنان: دروغ گو یان.
۱۳ ــ فرموش کرد: فراموش کرد.
۱٤ ــ ایاد کرد: یاد کرد.
۱۵ ــ زیان کران: زیان کاران.

أولئك في الأذلين كتب الله لأغلبن أنا ورسلي إن الله قوي عزيز لا تجد قوما يؤمنون

بالله واليوم الآخر يوادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا آباءهم أو أبناءهم

أو إخوانهم أو عشيرتهم أولئك كتب في قلوبهم الإيمان وأيدهم بروح منه ويدخلهم

جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها رضي الله عنهم ورضوا عنه أولئك

حزب الله ألا إن حزب الله هم المفلحون

بسم الله الرحمن الرحيم

سبح لله ما في السماوات وما في الأرض وهو العزيز الحكيم هو الذي أخرج

الذين كفروا من أهل الكتاب من ديارهم لأول الحشر ما ظننتم أن يخرجوا

وظنوا أنهم مانعتهم حصونهم من الله فأتاهم الله من حيث لم يحتسبوا

وقذف في قلوبهم الرعب يخربون بيوتهم بأيديهم وأيدي المؤمنين

فاعتبروا يا أولي الأبصار ولولا أن كتب الله عليهم الجلاء لعذبهم في الدنيا

ولهم في الآخرة عذاب النار ذلك بأنهم شاقوا الله ورسوله ومن يشاق

الله فإن الله شديد العقاب ما قطعتم من لينة أو تركتموها قائمة على

أصولها فبإذن الله [illegible] وما أفاء الله على رسوله منهم فما [illegible]

ایشان در فروتران[1] بند. (۲۱) ویجب کرد[2] خدای غلبه کنم من و پیغامبران من. خدای قوی عزیزست. (۲۲) نگندی[3] قومی کمی بگرویند به خدای و به روز آن‌جهن[4]، می دوستی گیرند وا آنکس که محارب شد خدای را و پیغامبر او یرا، ار همه هند پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا خویشان ایشان. ایشان باستانید[5] در دلها ایشان گرو یشت[6] و قوی کرد ایشانرا به روحی از وی و درکند ایشانرا در بوستانهای می رود از زیر آن جویها، جاودانگان بند درآن. خشنود شد خدای ازیشان و خشنود شدند از وی. ایشان گره خدای اند؛ بدان که گره خدای ایشان اند نیک بخت شداران[7].

سورة الحشر اربع وعشرون آیة



به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) تسبیح کرد خدای را آن در آسمانها و آن در زمین. او یست عزیز درست کار. (۲) اوی او یست که بیرون کرد ایشانرا که کافر شدند از اهل کتاب، از خانها ایشان اول حشر را. نپنداشتید که بیرون شند و پینداشتند کایشان بشردار[8] ایشان است ستادیها[9] ایشان از خدای. آمد بدیشان عذاب خدای از کجا نپنداشتند اوکند[10] در دلها ایشان ترس. می ویران کنند خانها[11] ایشان به دستها ایشان و دستهای مومنان. عبرت گیرید یا خداوندان خردها. (۳) ار آنرا نبود که ویجب کرد خدای وریشان بیرون شدن ، عذاب کردی ایشانرا درین گیتی و ایشانرا در آن‌جهن عذاب آتش بهد. (٤) آن بدان ایشان مخالف شدند خدای را و پیغامبر او یرا؛ کی مخالف شهد[12] خدای را، خدای سخت عقوبت است. (٥) آن ببریدید از خرماهای یا بهیشتید[13] آنرا استادار[14] ور اصلهای[15] آن، تبفرمان[16] خدای بود تا خوار کند فاسقان را. (٦) آن واز آورد خدای ور پیغامبر اوی زیشان، بنشتاوانیدید[17]

---

۱ ــ فروتران: خوارتران.
۲ ــ ویجب کرد: واجب کرد.
۳ ــ نگندی: نیابی. *
٤ ــ آن‌جهن: آن جهان.
٥ ــ باستانید = كَتَبَ: ثابت گردانید؛ نوشت.
٦ ــ گرو یشت: گروش.
۷ ــ نیک بخت شداران: رستگاران.
۸ ــ بشردار: بازدارنده؛ نگاه دارنده. *
۹ ــ ستادیها: حصارها؛ حصن ها. *
۱۰ ــ اوکند: افکند.
۱۱ ــ خانها: خانه ها.
۱۲ ــ شهد: شود.
۱۳ ــ بهیشتید: دست بداشتید؛ رها کردید.
١٤ ــ استادار: ایستاده؛ بر پای.
١٥ ــ اصلهای: بیخ های.
١٦ ــ تبفرمان: پس به فرمان. *
١٧ ــ بنشتاوانیدید: نتاختید.

عليه من خيل ولا ركاب ولكن الله يسلط رسله على من يشاء والله على كل شيء

قدير ما افاء الله على رسوله من اهل القرى فلله وللرسول ولذي القربى واليتامى

والمساكين وابن السبيل كي لا يكون دولة بين الاغنياء منكم وما اتيكم

الرسول فخذوه وما نهيكم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شديد

العقاب للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم واموالهم يبتغون

فضلا من الله ورضوانا وينصرون الله ورسوله اولئك هم الصادقون

والذين تبوءو الدار والايمان من قبلهم يحبون من هاجر اليهم ولا يجدون

في صدورهم حاجة مما اوتوا ويؤثرون على انفسهم ولو كان بهم خصاصة

ومن يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون والذين جاءو من بعدهم يقولون

ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا

للذين امنوا ربنا انك رءوف رحيم الم تر الى الذين نافقوا يقولون لاخوانهم

الذين كفروا من اهل الكتاب لئن اخرجتم لنخرجن معكم ولا نطيع

فيكم احدا ابدا وان قوتلتم لننصرنكم والله يشهد انهم لكاذبون لئن

اخرجوا لا يخرجون معهم ولئن قوتلوا لا ينصرونهم ولئن نصروهم

ورآن هیچ اسبانی و نی پیاده‌گانی، بی[1]خدای ورگمارد[2] پیغامبران او یرا ورکی خواهد. خدای ور هر چیزی توانا. ﴿۷﴾ آن وازآورد خدای ور پیغامبر اوی از اهل دهها خدای را و پیغامبر را وخداوندان نزدیکی را و یتیمان را و درو یشانرا و مسافر را. تا نبهد[3] گردانستن میان وی‌نیازان از شما.و آن داد شما را پیغامبر تبگیرید[4] آن و آن واز زد شما را از آن وازشید[5] و بپرخیزید از خدای. خدای سخت عقوبت است. ﴿۸﴾ حاجتمندان هجره‌کناران[6] را، ایشان که بیرون کرده شدند از خانها ایشان و مالها ایشان، می‌طلبند فضلی از خدای و خشنودی و می‌نصرت کنند خدای را و پیغامبر او یرا. ایشان ایشان‌اند راست‌گفتاران[7]. ﴿۹﴾ ایشان که جای کردند خانه را و گرو یشت[8] را از پیش ایشان، می دوست دارند آنکس را که هجره‌کند بی‌ایشان و نگندند... گورها[9] ایشان حاجتی‌زان داده شدند. ومی گزینند ورنفسها ایشان، ار همه بهد بدیشان درو یشی... داشته شهد از بخیلی نفس اوی ایشان ایشان‌اند نیک‌بخت‌شداران[10]. ﴿۱۰﴾ ایشان که آمدند از پس ایشان، می‌گهند...ند ایما! بیامرز ایما را و برادران ایما را؛ ایشان که پیشی کردند وایما[11] به گرو یشت و مکن در دلها ایما گرانی.... را کبگرو یستند. خداوند ایما! توا مهروانی[12] رحمت‌کنار[13] هی. ﴿۱۱﴾ ای ننگری بی‌ایشان کمنافق کردند؟ می گهند[14] برادران ایشانرا، ایشانرا که کافرشدند از اهل کتاب: ار بیرون شید، بیرون شند واشما؛و فرمان‌برداری نکنیم... شما یکی را هرگز، ار کازار کرده شید[15]، نصرت کنند شما را. خدای می‌گوای‌دهد[16] کایشان دروزنان[17] هند. ﴿۱۲﴾ ار... ون کرده شند، بیرون نشند وا ایشان، ار کازار کرده شند نصرت نکنند ایشانرا. ار نصرت کنند ایشانرا، ورگردانند

---

۱ ــ بی = لکنّ.
۲ ــ ورگمارد: برگمارد؛ مسلط کند.
۳ ــ نبهد: نباشد.
٤ ــ تبگیرید: پس بگیرید؛ تا بگیرید. *
۵ ــ وازشید: بپرهیزید؛ دور شوید.
٦ ــ هجره‌کناران: هجرت‌کنندگان.
۷ ــ راست‌گفتاران: راست‌گویان.
۸ ــ گرویشت: گروش.
۹ ــ گورها: سینه‌ها؛ دلها. *
۱۰ ــ نیک‌بخت‌شداران: رستگاران.
۱۱ ــ وایما = واایما: با ما.
۱۲ ــ مهروانی: مهربان.
۱۳ ــ رحمت‌کنار=رَحیم.
۱٤ ــ می گهند: می‌گویند.
۱۵ ــ کازار کرده شید: کارزار کرده شوید؛ کارزار کنند با شما.
۱٦ ــ می‌گوای‌دهد: گواهی می‌دهد.
۱۷ ــ دروزنان: دروغ‌گویان.

الادبار ثم لا ينصرون لانتم اشد رهبة في صدورهم من الله ذلك بانهم قوم

لا يفقهون لا يقاتلونكم جميعا الا في قرى محصنة او من وراء جدر

باسهم بينهم شديد تحسبهم جميعا وقلوبهم شتى ذلك بانهم قوم

لا يعقلون كمثل الذين من قبلهم قريبا ذاقوا وبال امرهم ولهم عذاب

اليم كمثل الشيطان اذ قال للانسان اكفر فلما كفر قال اني بريء

منك اني اخاف الله رب العالمين فكان عاقبتهما انهما في النار خالدين

فيها وذلك جزاء الظالمين يا ايها الذين امنوا اتقوا الله ولتنظر نفس

ما قدمت لغد واتقوا الله ان الله خبير بما تعملون ولا تكونوا كالذين

نسوا الله فانسىهم انفسهم اولئك هم الفاسقون لا يستوي اصحاب

النار واصحاب الجنة اصحاب الجنة هم الفائزون لو انزلنا هذا القران

على جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك الامثال نضربها

للناس لعلهم يتفكرون هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة

هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام

المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون

پشتها، واز نصرت کرده نشند. ﴿۱۳﴾ شما سخترهید[۱] به ترس در گورها[۲] ایشان از خدای. آن بدان ایشان قومی هند در نمی یاوند[۳]. ﴿۱٤﴾ کازار نکنند واشما همه بی در دههای بنیاد کرده[٤] یا از گداره‌ی[۵] دیوالها[٦]. حرب ایشان میان ایشان سخت بهد.پینداری[۷] ایشانرا بهم و دلها ایشان پراکنده. آن بدان ایشان قومی هند خرد را کار نمی فرمایند. ﴿۱۵﴾ چون مثل ایشان کاز پیش ایشان بودند،نزدیک بچشیدند عقوبت کار ایشان. ایشانرا عذابی دردمندکنار[۸] بهد. ﴿۱٦﴾ چون مثل دیواست که گفت انسان را: کافرشه[۹]؛ ازمان کافر شد گفت: من وی‌زار هم از توا، من می ترسم از خدای خداوند جهانیان. ﴿۱۷﴾ بهود[۱۰] فرجام آن دوا، آن دوا درآتش بند دو جاودانه شد... درآن. آن است پاداش ستم کاران.

﴿۱۸﴾ یا ایشان کبگرو یستید! بپرخیزید از خدای. کوبنگر نفسی چی پیش کرد فردا را و بپرخیزید از خدای. خدای آگه است بدان می کنید. ﴿۱۹﴾ مبید[۱۱] چون ایشان کفرموش کردند خدای را، فرموش کرد ایشانرا نفسها ایشان. ایشان ایشان‌اند فاسقان.

﴿۲۰﴾ گراگر نبند[۱۲] ایاران آتش و ایاران گهیشت[۱۳]. ایاران گهیشت ایشان‌اند دست برداران[۱٤]. ﴿۲۱﴾ ار فرود کردی ایما این قران را ور کهی، دیدی آنرا نرم‌شدار پاره‌شدار[۱۵] از ترس خدای. آن‌اند مثلها می زنیم آن مردمانرا، شاید کایشان حایشت کنند[۱٦].

﴿۲۲﴾ او یست خدای، اوی که نیست خدای مگر اوی، دانای ناپدیدی و حاضری. اوی است روزی‌دادار رحمت‌کنار. ﴿۲۳﴾ اوی است اوی که نیست خدای مگر اوی، پادشاه پاکیزه، وی‌عیب، ایمن‌کننده، گوای راست، عزیز بزرگوار، بزرگ‌منشت[۱۷]، پاکی خدای را زان می شرک گیرند.

---

۱ ــ هید: هستید.
۲ ــ گورها: سینه ها؛ دلها. *
۳ ــ درنمی یاوند: در نمی یابند.
٤ ــ بنیاد کرده: حصین؛ استوار کرده.
۵ ــ گداره‌ی: پس.
٦ ــ دیوالها: دیوارها.
۷ ــ پینداری: پنداری.
۸ ــ دردمندکنار: دردناک.
۹ ــ کافرشه: کافر شو.
۱۰ ــ بهود: باشد. *
۱۱ ــ مبید: مباشید.
۱۲ ــ گراگرنبند: برابر نیستند.
۱۳ ــ ایاران گهیشت: یاران بهشت.
۱٤ ــ دست‌برداران: پیروزی یافتگان.
۱۵ ــ پاره‌شدار: پاره پاره؛ شکافته؛ از هم ریخته.
۱٦ ــ حایشت کنند = یتفکّرون: اندیشه کنند. *
۱۷ ــ بزرگ‌منشت = المتکبّر: کامگار؛ بزرگوار.

هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى يسبح له ما في السموات والا
رض وهو العزيز الحكيم

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الذين امنوا لا تتخذوا عدوي وعدوكم اولياء تلقون اليهم بالمودة
وقد كفروا بما جاءكم من الحق يخرجون الرسول واياكم ان تؤمنوا بالله
ربكم ان كنتم خرجتم جهادا في سبيلي وابتغاء مرضاتي تسرون اليهم بالمودة
وانا اعلم بما اخفيتم وما اعلنتم ومن يفعله منكم فقد ضل سواء السبيل
ان يثقفوكم يكونوا لكم اعداء ويبسطوا اليكم ايديهم والسنتهم
بالسوء وودوا لو تكفرون لن تنفعكم ارحامكم ولا اولادكم
يوم القيامة يفصل بينكم والله بما تعملون بصير قد كانت لكم اسوة
حسنة في ابراهيم والذين معه اذ قالوا لقومهم انا برءاؤا منكم ومما
تعبدون من دون الله كفرنا بكم وبدا بيننا وبينكم العداوة والبغضاء
ابدا حتى تؤمنوا بالله وحده الا قول ابراهيم لابيه لاستغفرن لك وما
املك لك من الله من شيء ربنا عليك توكلنا واليك انبنا واليك المصير

(۲۴) اوی است خدای آفریدگار، آفریدگار نگاشتار[۱]. او یراست نامهای نیکوا. می تسبیح کند او یرا آن در آسمانها و زمین. اوی است عزیز درست کار.

سورة الممتحنة ثلث وعشر آية

مدنية



به نام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) یا ایشان کبگرو یستید! مگیرید دشمنان مرا و دشمنان شما را ولیانی می اوکنید[۲] بی ایشان دوستی. کافر شدند بدان آمد به شما از حق. می بیرون کردند پیغامبر را و شما را که بگرو یید به خدای خداوند شما، ار هید[۳] کبیرون شدید جهاد کردن را در ره من و طلبیدن خشنودی من. می پنهام کنید بی ایشان دوستی. من داناتر هم بدان پنهام کردی و آن اشکرا کردی. کی کند آن از شما وی ره شد از راستی ره. (۲) گندند[۴] شما را، بند شما را دشمنانی و دراز کنند بی شما دستها ایشان و زبانها ایشان... گدی و دوست دارند ار کافر شید. (۳) منفعت نکند از شما خویشیهای شما و نی فرزندان شما، روز رستاخیز جدا کرده شهد میان شما. خدای بدان می کنید بیناست. (٤) بود شما را پی بردنی نیکوا[5] در ابرهیم و ایشان که وا اوی بودند، که گفتند قوم ایشانرا: ایما وی زاران اند[6] از شما و زان برستون کنید از بیرون خدای. کافر شدیم به شما و پیدا االمد[7] میان ایما و میان شما دشمنای[۸] و دشمنای همیشه، تا بگرو یید به خدای یگانه. بی گفتن ابرهیم پدر او یرا: مهلت خواهم ترا و پادشای ندارم ترا از خدای هیچ چیزی. خداوند ایما! ور توا وستام کردیم[۹] و بی توا واز آییم و بی تواست شدن جای[۱۰].

---

۱ ــ نگاشتار: صورتگر؛ نگارنده.
۲ ــ می اوکنید: می افکنید.
۳ ــ ارهید: اگر هستید.
٤ ــ گندند: می یابند. ٭
۵ ــ نیکوا: نیکو.
٦ ــ ایما....اند: ما... هستیم.
۷ ــ االمد: آمد.
۸ ــ دشمنای: دشمنایی؛ دشمنایگی؛ دشمنی. ٭
۹ ــ وستام کردیم: توکّل کردیم؛ اعتماد کردیم. ٭
۱۰ ــ شدن جای: بازگشتن گاه.

ربنا لا تجعلنا فتنة للذين كفروا واغفر لنا ربنا انك انت العزيز الحكيم

خداوندا ما مکن ما را فتنه‌ای ایشان را که کافر شدند و بیامرز ما را خداوندا ما تو اوئی عزیز درست کار

لقد كان لكم فيهم اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله واليوم الآخر ومن

بود شما را و در ایشان بی بودنی نیکوا مر آنکس را که امید دارد خدای را و روز پسین و هر که

يتول فان الله هو الغني الحميد عسى الله ان يجعل بينكم وبين الذين عاديتم

روی گرداند خدای او بی نیاز ستوده شاید خدای که کند میان شما و میان ایشان که بیماند و دشمنی کرده اید

منهم مودة والله قدير والله غفور رحيم لا ينهيكم الله عن الذين

از ایشان دوستی خدای تواناست خدای آمرزنده بخشاینده است وا نه زند شما را خدای از ایشان

لم يقاتلوكم في الدين ولم يخرجوكم من دياركم ان تبروهم وتقسطوا

که کارزار نکردند و با شما در دین و بیرون نکردند شما را از خانهای شما که نیکی کنید ایشان را و داد کنید

اليهم ان الله يحب المقسطين انما ينهيكم الله عن الذين قاتلوكم

با ایشان خدای دوست دارد داد کنندگان را وا زند شما را خدای از ایشان که کارزار کردند و با شما

في الدين واخرجوكم من دياركم وظاهروا على اخراجكم ان تولوهم

در دین و بیرون کردند شما را از خانهای شما و یکدیگر را یاری کردند در بیرون کردن شما که دوستی کنید ایشان را

ومن يتولهم فاولئك هم الظالمون يا ايها الذين امنوا اذا جاءكم

و هر که دوستی کند ایشان را ایشان ستمکاران اند یا ایشان که بگرویدند در زمان آیند شما را

المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بايمانهن فان علمتموهن

زنان گرویده هجرت کاران بیازمایید ایشان را خدای داناتر به گرویدن ایشان اگر دانید ایشان را

مؤمنات فلا ترجعوهن الى الكفار لا هن حل لهم ولا هم يحلون لهن

گرویده‌کانی باز مگردانید ایشان را بی کافران نه ایشان حلال اند ایشان را و نه ایشان حلال اند ایشان را

واتوهم ما انفقوا ولا جناح عليكم ان تنكحوهن اذا اتيتموهن اجورهن

و دهید ایشان را آنچه هزینه کردند و نیست بزه بر شما که زنی کنید ایشان را چون دهید ایشان را کابین ایشان

ولا تمسكوا بعصم الكوافر وسئلوا ما انفقتم وليسئلوا ما انفقوا

و مگیرید بعصمت زنان کافره و بخواهید آنچه هزینه کردید و بخواهند آنچه هزینه کردند

ذلكم حكم الله يحكم بينكم والله عليم حكيم وان فاتكم شيء من

این است حکم خدای حکم کند میان شما و خدای دانا درست کار است و اگر [illegible] از

ازواجكم الى الكفار فعاقبتم فاتوا الذين ذهبت ازواجهم مثل ما انفقوا

[illegible] و دهید ایشان را که [illegible] زنان ایشان همچند آنچه هزینه کردند

﴿۵﴾ خداوند ایما! مکن ایما را فتنه‌ی ایشانرا که کافر شدند و بیامرز ایما را. خداوند ایما! توا توهی عزیز درست‌کار. ﴿۶﴾ بود شما را دریشان پی بردنی[1] نیکوا. کرا هست می‌ترسد از خدای‌و از روز آن‌جهن[2]، کی واز گردد، خدای اوی است وی‌نیازی ستوده.
﴿۷﴾ شاید خدای که کند میان شما و میان ایشان که دشمنای گرفتید زیشان دوستی. خدای تواناست، خدای آمرزیدگاری رحمت کنارست. ﴿۸﴾ وازنمی زند[3] شما را خدای ازیشان که کازار نکردند وا شما دردین و بیرون نکردند شما را از خانهای شما را، که نیکی کنید بدیشان و راستی کنید بی ایشان، خدای دوست دارد راستی‌کناران[4] را. ﴿۹﴾ می‌واززند شما را خدای ازیشان که کازار کردند واشما در دین و بیرون کردند شما را از خانهای شما و یک دیگر را عون کردند[5] ور بیرون کردن شما، که به ولی گیرید ایشا... و کی به ولی گیرد ایشانرا، ایشان ایشان‌اند ستمکاران. ﴿۱۰﴾ یا ایشان کبگرو یستید! ازمان آیند به شما زنان مومنه هجره‌کناران، بیازمایید ایشانرا. خدای داناتر به گرو یشت[6] ایشان. ار دانید ایشانرا مومنه‌کانی[7]، واز مهیلید[8] ایشانرا بی‌کافران. نی آن زنان حلال‌اند ایشانرا و نی ایشان حلال‌اند آن زنان را. دهید ایشانرا آن خزین کردند[9]. و بزه نیست ورشما که بزنی کنید ایشانرا، ازمان دهید ایشانرا کاو ینها ایشان. واز مگیرید به‌نکاحهای‌زنان‌ـ کافره. بخواهید آن خزین کردید، کوبخواهید[10] آن‌خزین کردید آنست حکم خدای. حکم کند میان شما. خدای دانای درست‌کارست. ﴿۱۱﴾ ار بشهد[11] از شما چیزی از انبازان شما بی‌کافران، تعقوبت کنید[12]، دهید ایشانرا که بشدند انبازان ایشان، هم‌چنان خزین کردند.



۱ ــ پی بردن = أسوه.
۲ ــ آن جهن: آن جهان.
۳ ــ واز نمی زند: باز نمی دارد.
٤ ــ راستی کناران: دادگران.
۵ ــ عون کردند: یاری و هم‌پشتی کردند.
٦ ــ گرو یشت = ایمان: گروش.
۷ ــ مومنه کان: زنان مومنه. *
۸ ــ واز مهیلید: بر مگردانید؛ باز مگذار ید.
۹ ــ خز ین کردند: هز ینه کردند. *
۱۰ ــ کوبخواهید: پس بخواهید؛ باید بخواهید.
۱۱ ــ بشهد: بشود؛ درگذرد.
۱۲ ــ تعقوبت کنید: پس عقوبت کنید.

واتقوا الله الذي انتم به مومنون يا ايها النبي اذا جاءك المومنات يبايعنك
على ان لا يشركن بالله شيا ولا يسرقن ولا يزنين ولا يقتلن اولادهن ولا
ياتين ببهتان يفترينه بين ايديهن وارجلهن ولا يعصينك في معروف فبا
يعهن واستغفر لهن الله ان الله غفور رحيم يا ايها الذين امنوا لا تتولوا
قوما غضب الله عليهم قد يئسوا من الاخرة كما يئس الكفار من اصحاب
القبور

بسم الله الرحمن الرحيم

سبح لله ما في السموات وما في الارض وهو العزيز الحكيم يا ايها الذين
امنوا لم تقولون ما لا تفعلون كبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون
ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم بنيان مرصوص واذ قال
موسى لقومه يا قوم لم توذونني وقد تعلمون اني رسول الله اليكم فلما زاغوا
ازاغ الله قلوبهم والله لا يهدي القوم الفاسقين واذ قال عيسى ابن مريم
يا بني اسرائيل اني رسول الله اليكم مصدقا لما بين يدي من التورية
ومبشرا برسول ياتي من بعدي اسمه احمد فلما جاءهم بالبينات قالوا هذا
سحر مبين ومن اظلم ممن افترى على الله الكذب وهو يدعى الى الاسلام

بپرخیزید از آن خدای که شما بدوی گرو یستاران[1] هید. (۱۲) یا پیغامبر! ازمان آیند به توا زنان مومنه، می بیعت دهند ترا ورآن که شرک نگیرند به خدای چیزی و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند فرزندان ایشانرا و نیارند دروغی می درحینند[2] آن پیش دستها ایشان و پایها ایشان و نافرمان نشند ترا در نیکوی، بیعت ده ایشانرا و آمرزشت خواه[3] ایشانرا از خدای. خدای آمرزیدگاری رحمت کنارست. (۱۳) یا ایشان کبگرو یستید! به ولی مگیرید قومی را، بخشم شد خدای وریشان، نومید شدند از آن جهن، چنان نومید شدند کافران از ایاران....

سورة الصف اربع عشر آية

مكية



به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) تسبیح کند خدای را آن در آسمانها وآن در زمین. اوی است عزیز درست‌کار. (۲) یا ایشان کبگرو یستید! چرا می گوهید[4] آن نمی کنید. (۳) بزرگ شد خشم نزدیک خدای که گوهید آن نمی کنید. (٤) خدای دوست دارد ایشانرا کمی کازارکنند[5] در سبیل اوی صفی گوهی[6] ایشان گل کردی[7] محکم کرده‌اند. (٥) که گفت موسی قوم خود را: یا قوم من! چرا می دشخواری نمایید مرا و می دانید کمن[8] پیغامبر خدای هم بی شما؟ ازمان بگشتند.... نست خدای دلها ایشان. خدای ره‌ننماید قوم فاسقان را. (٦) که گفت عیسی، پسر مریم... اسرایل: من پیغامبر خدای هم بی شما، راست کر گرفتار[9] آن رای[10] پیش من است از توریه، میزدک بردار[11] هم به پیغامبری می آید از پس من نام اوی احمد. ازمان آورد بدیشان دیدوریها، گفتند: این....ی دیدورست. (۷) کی ستم کارتر از کی درحیند ورخدای دروغ و اوی می خوانده شهد بی اسلام.

---

۱ ــ گرویستاران: گرو یدگان.

۲ ــ دروغی می درحینند: دروغی می بافند. *

۳ ــ آمرزشت خواه: آمرزش خواه.

٤ ــ می گوهید: می گو یید.

٥ ــ کمی کازار کنند: که کارزار می کنند.

٦ ــ گوهی: گو یی.

۷ ــ گل کرد: بنا؛ بنیان. *

۸ ــ کمن: که من.

۹ ــ راست کر گرفتار: راستگوی دارنده.

۱۰ ــ آن رای: آن را که. *

۱۱ ــ میزدک بردار: مژده دهنده.

والله لا يهدي القوم الكافرين يريدون ليطفئوا نور الله بافواههم والله

متم نوره ولو كره الكافرون هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق

ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون يا ايها الذين امنوا هل ادلكم

على تجارة تنجيكم من عذاب اليم تؤمنون بالله ورسوله وتجاهدون في

سبيل الله باموالكم وانفسكم ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون يغفر

لكم ذنوبكم ويدخلكم جنات تجري من تحتها الانهار ومساكن

طيبة في جنات عدن ذلك الفوز العظيم واخرى تحبونها نصر من الله وفتح

قريب وبشر المؤمنين يا ايها الذين امنوا كونوا انصار الله كما قال

عيسى ابن مريم للحواريين من انصاري الى الله قال الحواريون نحن انصار الله فامنت

طائفة من بني اسرائيل وكفرت طائفة فايدنا الذين امنوا على عدوهم فاصبحوا

ظاهرين

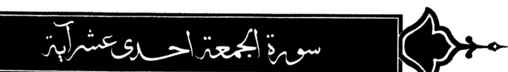
سورة الجمعة احدى عشرة اية

بسم الله الرحمن الرحيم

يسبح لله ما في السماوات وما في الارض الملك القدوس العزيز الحكيم هو الذي

بعث في الاميين رسولا منهم يتلوا عليهم اياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب

خدای ره‌ننماید قوم ستمکاران را. (۸) می‌خواهند تا بمیرانند روشنای خدای را به دهنها ایشان، خدای تمام‌کنارست[1] روشنای اوی،ار همه دشخوار دارند کافران. (۹) اوی او یست کبفرستاد پیغامبر او یرا به ره‌راست و دین حق، تا غلبه دهد او یرا ور دینها همه‌ی آن ار همه دشخوار دارند مشرکان. (۱۰) یا ایشان کبگرو یستید! ای دلالت کنم شما را ور بازرگانی کبرهاند شما را از عذاب دردمندکنار؟ (۱۱) می‌بگرو یید به خدای و پیغامبر اوی و می‌جهاد کنید در سبیل خدای به مالهای شما و نفسهای شما. آن گیه[2] بهد شما را، ار هیدکمی دانید. (۱۲) بیامرزد شما را گنهان شما و درکند شما را در بوستانهای می‌رود از زیر آن جوبها و جایگههای خوش در بوستانهای عدن. آن است دست‌بردن[3] بزرگ. (۱۳) و دیگری می‌دوست دارید او یرا نصرتی از خدای و گشادی نزدیک، و میزدک‌بر[4] مومنان را. (۱٤) یا ایشان کبگرو یستید! بید نصرت‌کناران خدای، چنان گفت عیسی پسرمریم حواریان را: کی است نصرت‌کناران من بی‌خدای؟ گفتند حواریان: ایما نصرت‌کناران[5] خدای‌اند. بگرو یستند گرهی از بنی‌اسرایل و کافر شدند گرهی. قوی کردیم ایشانرا کبگرو یستند وردشمنان ایشان، شدندغلبه کناران.





به‌نام خدای روزی‌دادار[6] رحمت‌کنار. (۱) می‌تسبیح کند خدای را آن در آسمانها و آن در زمین، پادشای پاکیزه، عزیز درست‌کار. (۲) اوی او یست کبفرستاد[7] در امیان پیغامبری زیشان، می‌خواند وریشان آیتهای اوی و می‌پاک کند ایشانرا و می‌آموزد ایشانرا کتاب

---

۱ ـ تمام‌کنار: تمام کننده.
۲ ـ گیه: به؛ بهتر.
۳ ـ دست‌بردن: پیروزی؛ رستگاری.
٤ ـ میزدک‌بر: مژده ده.
۵ ـ نصرت کناران: یاری گران.
٦ ـ روزی دادار = رَحمٰن.
۷ ـ کبفرستاد: که بفرستاد.

الحكمة وان كانوا من قبل لفي ضلال مبين وآخرين منهم لما يلحقوا بهم وهو

وحکمت ... بودند از پیش در گمراهی آشکار ... دیگرانی از ایشان ... هنوز نرسیدند بدیشان او است

العزيز الحكيم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم

عزیز و بیشکار آن است فضل خدای دهد آن کرا خواهد و خدای خداوند فضل بزرگ

مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا بئس

مثل ایشان که ور نهادند بر ایشان توریة و از ور نداشتند آنرا چون مثل خر ور دارد کتابها بد است

مثل القوم الذين كذبوا بآيات الله والله لا يهدي القوم الظالمين قل يا ايها

مثل قوم ایشان که دروغ کردند بآیتهای خدای و خدای نماید راه گروه ستمکاران بگو یا

الذين هادوا ان زعمتم انكم اولياء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم

ایشان که جهود گشتند اگر گوئید که شما دوستان خدای اید بیرون مردمان آرزو کنید مرگ را اگر هستید

صادقين ولا يتمنونه ابدا بما قدمت ايديهم والله عليم بالظالمين قل ان

راستکاران و آرزو نکنند آن هرگز بدان پیش کرد دستها ایشان خدای داناست بستمکاران بگو که

الموت الذي تفرون منه فانه ملاقيكم ثم تردون الى عالم الغيب والشهادة

مرگ آن که گریزید از آن که آن رسنده است بشما پس وا ردید کرده شید بدانای نهان و آشکارا

فينبئكم بما كنتم تعملون يا ايها الذين آمنوا اذا نودي للصلاة من يوم

آگاه کند شما را بدان بودید که کردید یا ایشان که گرویدند چون خوانده شود نماز را از روز

الجمعة فاسعوا الى ذكر الله وذروا البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون

آدینه بروید بیاد کرد خدای و بهلید خرید و فروخت آن به است شما را اگر هستید که دانید

فاذا قضيت الصلاة فانتشروا في الارض وابتغوا من فضل الله واذكروا الله

چون گزارده شد نماز بپراکنید در زمین و بطلبید از فضل خدای و یاد کنید خدای را

كثيرا لعلكم تفلحون واذا راوا تجارة او لهوا انفضوا اليها وتركوك قائما

بسیار تا شما رستگار شید و چون بینند بازرگانی یا بازی بپراکنند بآن و بهلند ترا ایستاده

قل ما عند الله خير من اللهو ومن التجارة والله خير الرازقين

بگو آنچه نزدیک خدای است به از بازی و از بازرگانی و خدای بهترین روزی دهندگان است

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای مهربان بخشاینده

اذا جاءك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله والله يعلم انك لرسوله

چون آمدند بتو منافقان گفتند گواهی دهیم که تو پیغامبر خدایی و خدای داند که تو پیغامبر اویی

و حکمت. بودند از پیش در وی‌رهی[1] دیدور[2]. ﴿۳﴾ دیگرانی زیشان در نرسیدند بدیشان. اوی است عزیز درست کار. ﴿٤﴾ آن است فضل خدای. دهد آن کرا خواهد. خدای خداوند فضل بزرگ. ﴿۵﴾ ...ل ایشان که ورنهاده شدند[3] توریه، واز ورنداشتند آنرا، چون مثل خر است وردارد کتابهای، گد[4] است... ت قوم ایشان کدروزن گرفتند[5] به آیتهای خدای. خدای ره ننماید قوم ستم کاران را. ﴿٦﴾ بگه: یا ایشان کجهودی کردند، ار گوهید شما ولیان خدای را از بیرون مردمان، آرزوا کنید[6] مرگی، ارهید... ست گفتاران. ﴿۷﴾ آرزوا نکنند آن هرگز بدان پیش کرد دستها ایشان. خدای داناست به ستم کاران. ﴿۸﴾ بگه: مرگی آن کمی گر یزید از آن تآن[7] پدیره‌آمدار[8] شماست. وازرد کرده شید بی‌دانای ناپدیدی و حاضری.... کند شما را بدان بودید می کردید. ﴿۹﴾ یا ایشان کبگرو یستید! ازمان[9] خوانده شهد نماز را از روز.. برو ید بی‌ایاد کرد خدای و بهیلید[10] خرید و فرخت، آن گیه بهد شما را، ار هید کمی‌دانید. ﴿۱۰﴾ ...ن تمام کرده شهد نماز، بپراکنید در زمین و بطلبید از فضل خدای و ایاد کنید خدای را ...ان، شاید کشما نیک‌بخت شید. ﴿۱۱﴾ ازمان گینند[11] بازرگانی یا اکاری[12]، بپراکنند بی‌آن و بهیلند ترا استادار[13]. ... نزدیک خدای است گیه از اکار و از بازرگانی. خدای گیه روزی‌داداران است.



سورة المنافقون احد عشر آية

مدنية

به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. ﴿۱﴾ ....ن آیند به توا منافقان، گهند: می گوای دهیم کتوا[14] پیغامبر خدای هی، خدای می داند کتوا پیغامبر اوی هی.

---

۱ ــ وی‌رهی: بی راهی؛ گم راهی.
۲ ــ دیدور: آشکار.
۳ ــ ورنهاده شدند: بار کرده شدند؛ برنهادند ایشان را.
٤ ــ گد: بد.
۵ ــ کدروزن گرفتند: که بدروغ داشتند.
٦ ــ آرزوا کنید: آرزو کنید.
۷ ــ تآن=فإنّهُ: پس آن؛ مرآن.
۸ ــ پدیره آمدار: فرا رسنده؛ بیننده.
۹ ــ ازمان: هنگامی که.
۱۰ ــ بهیلید: دست باز دار ید؛ بگذار ید.
۱۱ ــ گینند: می بینند. *
۱۲ ــ اکاری: نابکاری؛ بیهودگی. *
۱۳ ــ استادار: ایستاده.
۱٤ ــ کتوا: که تو.

والله يشهد ان المنافقين لكاذبون اتخذوا ايمانهم جنة فصدوا عن سبيل الله

انهم ساء ما كانوا يعملون ذلك بانهم امنوا ثم كفروا فطبع على قلوب

هم فهم لا يفقهون واذا رايتهم تعجبك اجسامهم وان يقولوا تسمع لقولهم

كانهم خشب مسندة يحسبون كل صيحة عليهم هم العدو فاحذرهم

قاتلهم الله انى يؤفكون واذا قيل لهم تعالوا يستغفر لكم رسول الله

لووا رءوسهم ورايتهم يصدون وهم مستكبرون سواء عليهم استغفرت

لهم ام لم تستغفر لهم لن يغفر الله لهم ان الله لا يهدي القوم الفاسقين

هم الذين يقولون لا تنفقوا على من عند رسول الله حتى ينفضوا ولله خزائن

السموات والارض ولكن المنافقين لا يفقهون يقولون لئن رجعنا الى المدينة

ليخرجن الاعز منها الاذل ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين ولكن المنافقين

لا يعلمون يا ايها الذين امنوا لا تلهكم اموالكم ولا اولادكم عن ذكر

الله ومن يفعل ذلك فاولئك هم الخاسرون وانفقوا مما رزقناكم من قبل

ان ياتي احدكم الموت فيقول رب لولا اخرتني الى اجل قريب فاصدق واكن

من الصالحين ولن يؤخر الله نفسا اذا جاء اجلها والله خبير بما تعملون

خدای می گوای دهد[1] که منافقان دروزنان اند. ﴿۲﴾ گرفتند سوگندان ایشانرا سپری واز زدند از ره خدای. ایشان گد[2] است آن بودند می کردند. ﴿۳﴾ آن بدان ایشان بگرو یستند، واز کافر شدند. مهر کرده شد ور دلها ایشان. ایشان درنمی یاوند[3]. ﴿۴﴾ ازمان گینی[4] ایشانرا، شگفت کند ترا جسمها ایشان. ار گوهند اشنی[5] سخن ایشان. گوهی ایشان چوبهای به دیوال[6] هیشته اند[7]. می پیندارند هر بانگی وریشان. ایشان اند دشمن، بترس زیشان. بلعنت کناد[8] ایشانرا خدای، چون می گردانسته شند. ﴿۵﴾ ازمان گفته شهد ایشانرا: بیایید تا آمرزشت خواهد شما را پیغامبر خدای، بجنبانند سرها ایشان و گینی ایشانرا می روی گردانند و ایشان بزرگ‌منشتی کناران[9]. ﴿۶﴾ گراگرست[10] وریشان، آمرزشت خواهی[11] ایشانرا یا آمرزشت نخواهی ایشانرا، بنیامرزد خدای ایشانرا. خدای‌ره‌ننماید قوم فاسقان را. ﴿۷﴾ ایشان ایشان اند، می گهند: خزین مکنید[12] ورکی نزدیک پیغامبر خدای است، تا بپراکنند. خدای راست خزینهای آسمانها و زمین، بی‌منافقان درنمی یاوند. ﴿۸﴾ می گهند[13]: ار وازآییم بی‌مدینه بیرون کنیم عزیزتر از آن خوارتر را، خدای را عزیزی و پیغامبر او یرا و مومنان را، بی‌منافقان نمی دانند. ﴿۹﴾ یا ایشان کبگرو یستید! نگر مشغول نکند شما را مالهای شما و نی فرزندان شما از ایاد کرد[14] خدای. کی کند آن، ایشان ایشان اند زیان کران. ﴿۱۰﴾ خزین کنید زان روزی دادیم شما را از پیش آن که آید به یکی از شما مرگی[15]، گهد: خداوند من! چرا پس نکردی مرا تابی‌زمانی نزدیک، تا صدقه دادی و بودی از نیکان. ﴿۱۱﴾ و پس نکند خدای نفسی را، ازمان آید زمان آن. خدای آگه است بدان می کنند.



۱ ــ **می گوای دهد:** گواهی می دهد.
۲ ــ **گد:** بد.
۳ ــ **درنمی یاوند:** در نمی یابند.
٤ ــ **گینی:** بینی.
ٰ۵ ــ **اشنی:** شنوی.
٦ ــ **دیوال:** دیوار. *
۷ ــ **هیشته اند:** بازگذاشته اند.
۸ ــ **بلعنت کناد:** نفرین کند.
۹ ــ **بزرگ‌منشتی کناران:** گردن کشان.
۱۰ ــ **گراگرست:** برابرست.
۱۱ ــ **آمرزشت خواهی:** آمرزش خواهی.
۱۲ ــ **خزین مکنید:** هزینه مکنید.
۱۳ ــ **می گهند:** می گویند.
١٤ ــ **ایاد کرد:** یاد کرد؛ پند.
۱۵ ــ **مرگی:** مرگ.

بسم الله الرحمن الرحيم سورة التغابن

بنام خداى روزى ده ... بخشايشكار

يسبح لله ما في السموات وما في الارض له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير

هو الذي خلقكم فمنكم كافر ومنكم مؤمن والله بما تعملون بصير

خلق السموات والارض بالحق وصوركم فاحسن صوركم واليه المصير

يعلم ما في السموات والارض ويعلم ما تسرون وما تعلنون والله عليم بذات

الصدور الم ياتكم نبؤا الذين كفروا من قبل فذاقوا وبال امرهم ولهم

عذاب اليم ذلك بانه كانت تاتيهم رسلهم بالبينات فقالوا ابشر يهدوننا

فكفروا وتولوا واستغنى الله والله غني حميد زعم الذين كفروا ان لن

يبعثوا قل بلى وربي لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم وذلك على الله يسير فامنوا

بالله ورسوله والنور الذي انزلنا والله بما تعملون خبير يوم يجمعكم ليوم

الجمع ذلك يوم التغابن ومن يؤمن بالله ويعمل صالحا يكفر عنه سياته و

يدخله جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ابدا ذلك الفوز العظيم

والذين كفروا وكذبوا باياتنا اولئك اصحاب النار خالدين فيها وبئس

المصير ما اصاب من مصيبة الا باذن الله ومن يؤمن بالله يهد قلبه والله بكل شيء



سورة التغابن ثمان عشر آية

مكية

به‌نام خدای روزی‌دادار[1] رحمت‌کنار. ﴿۱﴾ تسبیح کند خدای را آن در آسمانها و آن در زمین. او یرا پادشای و او یرا سپاس و اوی ور هر چیزی تواناست. ﴿۲﴾ اوی او یست بیافرید شما را، از شما هست کافر و از شما هست مومن. خدای بدان می کنید بیناست. ﴿۳﴾ بیافرید آسمانها و زمین به حق و بنگاشت[2] شما را و نیکواکرد[3] صورتهای شما و بی اوی است شدن‌جای[4]. ﴿۴﴾ داند آن در آسمانها و زمین و داند آن می پنهام کنند و آن می اشکرا کنند. خدای داناست بدان درگورها[5]. ﴿۵﴾ ای نیامد به شما خبر ایشان که کافر شدند از پیش بچشیدند عقوبت کار ایشان؟ وایشانرا عذابی دردمندکنار بهد. ﴿۶﴾ آن بدان بودند می آوردند بدیشان پیغامبران ایشان دیدوریها، گفتند: ای بشریانی[6] می ره نمایند ایما را؟کافر شدند واز گشتند وی‌نیاز کرد[7] خدای. خدای وی‌نیازی ستوده. ﴿۷﴾ گفتند ایشان که کافر شدند که: .... نه نشند. بگه: بلی، سوگند به خداوند من انگیخته شید، واز آگه کرده شید بدان کردید و آن ور خدای آسان است. ﴿۸﴾ بگرو یید به خدای و پیغامبر اوی و روشنای[8] آن کفرود کردیم. خدای بدان می کنید آگه است. ﴿۹﴾ آن روز بهم کند شما را روز بهم‌آمدن را. آن است روز غبن[9] پدید آمدن. کی بگرو ید به خدای و کند نیکی، محاکند[10] از وی گستیهای[11] اوی. .درکند او یرا در بوستانهای می رود از زیر آن جویها. جاودانگان بند درآن هیشه. آن است دست‌بردن[12] بزرگ. ﴿۱۰﴾ ایشان که کافر شدند و دروزن گرفتند به آیتهای ایما، ایشان ایاران آتش‌بند، جاودانگان درآن؛ و گد است شدن‌جای. ﴿۱۱﴾ نرسید هیچ مصیبتی بی به فرمان خدای،کی بگرو ید به خدای ره‌نماید دل او یرا. خدای به هر چیزی داناست.

---

۱ ــ **روزی دادار**: روزی دهنده.
۲ ــ **بنگاشت**: صورت کرد.
۳ ــ **نیکوا کرد**: نیکو کرد.
٤ ــ **شدن جای**: بازگشتن جای.
۵ ــ **گورها**: سینه ها؛ دلها.
٦ ــ **بشر یانی**= بشَرٌ.
۷ ــ **وی‌نیاز کرد**: بی نیاز کرد.
۸ ــ **روشنای**: روشنایی.
۹ ــ **غبن**: پشیمانی خوردن؛ ز یان کردن.
۱۰ ــ **محاکند**: بپوشد؛ درگذارد.
۱۱ ــ **گستیها**: بدیها.
۱۲ ــ **دست بردن**: رستگاری؛ پیروزی.

وأطيعوا الله وأطيعوا الرسول فإن توليتم فإنما على رسولنا البلاغ المبين

الله لا إله إلا هو وعلى الله فليتوكل المؤمنون يا أيها الذين آمنوا إن من

أزواجكم وأولادكم عدوا لكم فاحذروهم وإن تعفوا وتصفحوا وتغفروا

فإن الله غفور رحيم إنما أموالكم وأولادكم فتنة والله عنده أجر

عظيم فاتقوا الله ما استطعتم واسمعوا وأطيعوا وأنفقوا خيرا

لأنفسكم ومن يوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون إن تقرضوا الله قرضا

حسنا يضاعفه لكم ويغفر لكم والله شكور حليم عالم الغيب والشهادة

العزيز الحكيم

سورة الطلاق

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای مهربانی رحمت کار

يا أيها النبي إذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن وأحصوا العدة واتقوا الله

ربكم لا تخرجوهن من بيوتهن ولا يخرجن إلا أن يأتين بفاحشة مبينة وتلك

حدود الله ومن يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدري لعل الله يحدث بعد

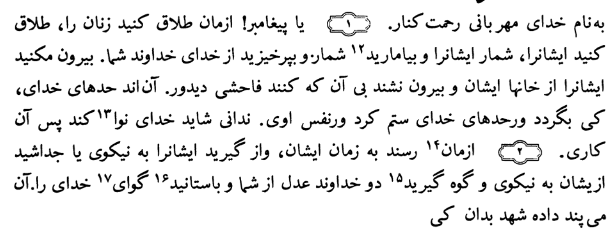
ذلك أمرا فإذا بلغن أجلهن فأمسكوهن بمعروف أو فارقوهن بمعروف

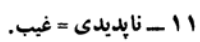
وأشهدوا ذوي عدل منكم وأقيموا الشهادة لله ذلكم يوعظ به من

(۱۲) فرمان‌برداری کنید خدای را و فرمان‌برداری کنید پیغامبر را، ار واز گردید، ور پیغامبر ایماست رسانیدن دیدور. (۱۳) خدای نیست خدای مگر اوی، ور خدای کووستام کنید[1] مومنان. (۱۴) یا ایشان کبگرو یستید! از انبازان شما و فرزندان شما دشمنان‌اند شما را، بترسید زیشان ار عفو کنید و درگدارید[2] و بیامرزید، خدای آمرزیدگاری رحمت‌کنار[3]ست. (۱۵) مالهای شما و فرزندان شما فتنه‌اند. خدای نزدیک او یست مزدی بزرگ. (۱۶) بپرخیزید از خدای چند توانید، بیشنید[4] و فرمان‌برداری کنید و خزین کنید گیه[5] بهد نفسهای شما را. کی نگه داشته شهد از بخیلی نفس اوی، ایشان ایشان‌اند نیک‌بخت شداران[6]. (۱۷) ار اوام دهید[7] خدای را، اوامی نیکوا[8]، یک دوا کند[9] آن شما را و بیامرزد شما را. خدای شکر پدیرفتاری[10] بردبارست. (۱۸) دانای ناپدیدی[11] و حاضری، عزیز درست کار.






به‌نام خدای مهربانی رحمت‌کنار. (۱) یا پیغامبر! ازمان طلاق کنید زنان را، طلاق کنید ایشانرا، شمار ایشانرا و بیامارید[12] شمار،و بپرخیزید از خدای خداوند شما. بیرون مکنید ایشانرا از خانها ایشان و بیرون نشند بی آن که کنند فاحشی دیدور. آن‌اند حدهای خدای، کی بگردد ورحدهای خدای ستم کرد ورنفس اوی. ندانی شاید خدای نوا[13]کند پس آن کاری. (۲) ازمان[14] رسند به زمان ایشان، واز گیرید ایشانرا به نیکوی یا جداشید ازیشان به نیکوی و گوه گیرید[15] دو خداوند عدل از شما و باستانید[16] گوای[17] خدای را.آن می‌پند داده شهد بدان کی



۱ ــ کووستام کنید: پس اعتماد کنید. *
۲ ــ درگدارید: درگذارید؛ روی بگردانید.
۳ ــ رحمت کنارست: رحمت کننده است.
٤ ــ بیشنید: بشنوید.
۵ ــ گیه: به؛ بهتر. *
٦ ــ نیک‌بخت شداران: رستگاران؛ نیک‌بختان.
۷ ــ اوام دهید: وام دهید.
۸ ــ نیکوا: نیکو.
۹ ــ یک دوا کند: دو برابر کند.
۱۰ ــ شکر پدیرفتار: شکرپذیرنده.
۱۱ ــ ناپدیدی = غیب.
۱۲ ــ بیامارید: بشمارید. *
۱۳ ــ نوا کند: نو کند؛ نو آرد. *
١٤ ــ ازمان: هنگامی که.
۱۵ ــ گوه گیرید: گواه کنید؛ گواه برگیرید.
۱٦ ــ باستانید: برپا کنید.
۱۷ ــ گوای: گوایی.

كان يؤمن بالله واليوم الآخر ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث

لا يحتسب ومن يتوكل على الله فهو حسبه إن الله بالغ أمره قد جعل

الله لكل شيء قدرا واللائي يئسن من المحيض من نسائكم إن ارتبتم

فعدتهن ثلاثة أشهر واللائي لم يحضن وأولات الأحمال أجلهن أن يضعن

حملهن ومن يتق الله يجعل له من أمره يسرا ذلك أمر الله أنزله إليكم ومن

يتق الله يكفر عنه سيئاته ويعظم له أجرا أسكنوهن من حيث سكنتم

من وجدكم ولا تضاروهن لتضيقوا عليهن وإن كن أولات حمل فأ

نفقوا عليهن حتى يضعن حملهن فإن أرضعن لكم فآتوهن أجورهن وأتمروا

بينكم بمعروف وإن تعاسرتم فسترضع له أخرى لينفق ذو سعة من سعته

ومن قدر عليه رزقه فلينفق مما آتاه الله لا يكلف الله نفسا إلا ما آتاها

سيجعل الله بعد عسر يسرا وكأين من قرية عتت عن أمر ربها ورسله

فحاسبناها حسابا شديدا وعذبناها عذابا نكرا فذاقت وبال أمرها

وكان عاقبة أمرها خسرا أعد الله لهم عذابا شديدا فاتقوا الله يا

أولي الألباب الذين آمنوا قد أنزل الله إليكم ذكرا رسولا يتلوا عليكم

هست می بگروید به‌خدای وبه روز آن‌جهن و کی بپرخیزد از خدای، کند او یرا بیرون‌شدی[1]. ﴿٣﴾ و روزی دهد او یرا از کجا نپندارد، کی وستام کند[2] ورخدای، آن گوس بهد[3]او یرا. خدای رسیدار[4]ست کاراوی. کرد خدای هر چیزی را تقدیری. ﴿٤﴾ آن زنان که نومید شدند از حیض از زنان شما، ارگمامند شید[5] عدت ایشان سه‌مایگان است و آن زنان که حیض نشرند[6] وخداوندان بارها زمان ایشان که بنهند بارایشان. کی بپرخیزد از خدای، کند او یرا از کار اوی آسانی. ﴿٥﴾ آن است فرمان خدای، فرود کرد آن بی شما و کی بپرخیزد از خدای، محاکند[7] از وی گستهای[8] اوی و بزرگ کند او یرا مزدی. ﴿٦﴾ ساکن کنید ایشانرا از کجا ساکن شدید از فراخی شما و دشخواری منمایید ایشانرا تا تنگی کنید وریشان. ار بند[9] خداوندان بار........ید وریشان تا بنهند بارایشان. ار شیر دهند شما را، دهید ایشانرا کاوینها ایشان‌و اشارت کنید...ن شما به نیکوی. ار سختی کنید، انوز[10] شیر دهد او یرا دیگری. ﴿٧﴾ کـو خزین .... خداوند فراخی از فراخی اوی.... کرده شد وروی روزی اوی، کوخزین کن[11] زان داد او یرا خدای. ور ننهد خدای ور نفسی بی به توان آن........ د خدای پس دشخواری آسانی. ﴿٨﴾ چند از دهی نافرمان شد از فرمان خداوند اوی و پیغامبران اوی... کردیم آنرا حسابی سخت و عذاب کردیم آنرا عذابی گست[12]. ﴿٩﴾ بچشید عقوبت کار، آن بود عاقبت کار آن زیانی. ﴿١٠﴾ بساخت خدای ایشانرا عذابی سخت. بپرخیزید از خدای یا......ن خردها! ایشان بگرو یستند؛ فرود کرد خدای بی شما اباد کردی[13]. ﴿١١﴾ پیغامبری می خواند ورشما

سورة الطلاق
٦٥

١ ــ **بیرون شد:** بیرون شدن گاه.
٢ ــ **وستام کند:** توکل کند؛ اعتماد کند. *
٣ ــ **گوس بهد:** بسنده باشد؛ بس است.
٤ ــ **رسیدار:** رسنده.
٥ ــ **گمامند شید:** درگمان شوید؛ به گمان افتید.
٦ ــ **حیض نشرند:** هنوز ایشان را حیض نیفتاده. *
٧ ــ **محا کند:** بپوشد؛ بسترد؛ محو کند. *
٨ ــ **گستیها:** بدیها؛ گناهان. *
٩ ــ **بند:** باشند.
١٠ ــ **انوز:** زود باشد که.
١١ ــ **کوخزین کن:** باید هزینه کنی.
١٢ ــ **گست:** سخت؛ زشت.
١٣ ــ **اباد کرد:** یاد کرد؛ سخن.

آيات الله مبينات ليخرج الذين آمنوا وعملوا الصالحات من الظلمات

الى النور ومن يؤمن بالله ويعمل صالحا يدخله جنات تجري من تحتها الانها

خالدين فيها ابدا قد احسن الله له رزقا الله الذي خلق سبع سموات

ومن الارض مثلهن يتنزل الامر بينهن لتعلموا ان الله على كل شيء قدير

وان الله قد احاط بكل شيء علما

سورة التحريم اثنا عشر آية

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها النبي لم تحرم ما احل الله لك تبتغي مرضات ازواجك والله غفور رحيم

قد فرض الله لكم تحلة ايمانكم والله مولاكم وهو العليم الحكيم

واذ اسر النبي الى بعض ازواجه حديثا فلما نبات به واظهره الله عل

عرف بعضه واعرض عن بعض فلما نباها به قالت من انباك هذا قا

نبانى العليم الخبير ان تتوبا الى الله فقد صغت قلوبكما وان تظاهرا

عليه فان الله هو مولاه وجبريل وصالح المومنين والملائكة بعد ذلك

ظهير عسى ربه ان طلقكن ان يبدله ازواجا خيرا منكن مسلمات

مومنات قانتات تائبات عابدات سائحات ثيبات وابكارا يا ايها

آیتهای خدای دیدوریها، تا بیرون آرد ایشانرا کبگرویستند و کردند نیکیها از تاریکیها بی‌روشنای. کی بگروید به خدای و کند نیکی، درکند او یرا در بوستانهای می‌رود از زیر آن جویها،جاودانگان بند در آن همیشه. نیکوا کرد[1] خدای او یرا روزی. ﴿۱۲﴾ خدای او یست کبیافرید هفت آسمان و از زمین هم چند ایشان. می‌فرود آید کار میان ایشان، تا بدانند که خدای ورهرچیزی توانا. خدای درگرفت به هرچیزی به علم.



سورة التحریم اثنا عشر آیة

مدنیة

به‌نام خدای مهروانی[2] بخشاینده. ﴿۱﴾ یا پیغامبرا! چرا می‌حرام کنی آن حلال کرد خدای ترا؟ می‌طلبی خشنودی انبازان[3] توا، خدای آمرزیدگاری رحمت کنار[4]ست. ﴿۲﴾ فریضه کرد خدای شما را کفارت سوگندان شما. خدای مهتر شما، اوی است دانای درست‌کار. ﴿۳﴾ که می‌پنهام کرد[5] پیغامبر بی‌برخی انبازان اوی حدیثی. ازمان آگه کرد بدان و ورسانید او یرا خـــدای ورآن اشنخته کرد[6] برخی را از آن و روی گردانست از برخی. ازمان آگه کرد او یرا بدان، گفت: کی آگه کرد ترا بدین؟ گفت: آگه کرد مرا دانای آگه. ﴿٤﴾ ار توبه کنید بی‌خدای،بگشت دلهای شما دوا و ار یک و دیگرراعون-کنید ورآن،خدای او یست‌ایار اوی و جبریل و نیک مومنان و فریشتگان پس آن عونی. ﴿۵﴾ شاید خداوند اوی ارطلاق کند شما را که بدل دهد او یرا انبازانی گیه[7] از شما: مسلمه‌کانی[8] مومنه‌کانی، فرمان‌برداری کـــنارانی، وازآمدارانی[9]، برستون‌کنارانی[10]، روزه‌داشتارانی[11] شوی‌دیده‌گانی[12] دوشیزه‌گانی. ﴿٦﴾ یا

---

۱ ــ نیکوا کرد: نیکو کرد.
۲ ــ مهروانی: مهربانِ.
۳ ــ انبازان: جفتان.
٤ ــ رحمت کنار= رَحیم.
۵ ــ می‌پنهام کرد: پنهان می‌کرد. *
٦ ــ اشنخته کرد: آگاه کرد؛ شناسا کرد.
۷ ــ گیه: به؛ بهتر.
۸ ــ مسلمه‌کانی: زنان مسلمان؛ گرویدگان.
۹ ــ وازآمداران: باز گردندگان.
۱۰ ــ برستون کناران: پرستندگان. *
۱۱ ــ روزه داشتاران: روزه داران.
۱۲ ــ شوی دیده‌گان: شوهر کردگان.

الذين آمنوا قوا انفسكم واهليكم نارا وقودها الناس والحجارة عليها

ملائكة غلاظ شداد لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون

يا ايها الذين كفروا لا تعتذروا اليوم انما تجزون ما كنتم تعملون

ای کسانی که کافر شدید عذر میارید امروز

يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبة نصوحا عسى ربكم ان يكفر عنكم

سيئاتكم ويدخلكم جنات تجري من تحتها الانهار يوم لا يخزي الله النبي

والذين آمنوا معه نورهم يسعى بين ايديهم وبايمانهم يقولون ربنا اتمم

لنا نورنا واغفر لنا انك على كل شيء قدير يا ايها النبي جاهد الكفار والمنا

فقين واغلظ عليهم ومأواهم جهنم وبئس المصير ضرب الله مثلا

للذين كفروا امرأة نوح وامرأة لوط كانتا تحت عبدين من عبادنا

صالحين فخانتاهما فلم يغنيا عنهما من الله شيئا وقيل ادخلا النار مع

الداخلين وضرب الله مثلا للذين آمنوا امرأة فرعون اذ قالت رب ابن

لي عندك بيتا في الجنة ونجني من فرعون وعمله ونجني من القوم الظالمين

ومريم ابنت عمران التي احصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا وصدقت

بكلمات ربها وكتبه وكانت من القانتين

ایشان کبگرو یستید! نگه دارید نفسهای شما را و اهلان شما را از آتشی هیزم‌آن مردمان بند و سنگهای گورد[1] وران فریستگانی، زوشانی[2]، سختانی. نافرمان نشند خدای را، آن فرماید ایشانرا و می کنند آن می فرموده شند. ﴿۷﴾ یا ایشان که کافر شدید! عذر میارید. امروز پاداش داده شید آن بودید می کردید. ﴿۸﴾ یا ایشان کبگرو یستید! توبه کنید بی‌خدای، توبه‌ی نیک. شاید خداوند شما که محاکند[3] از شما گستیهای[4] شما و درکند شما را در بوستانهای می رود از زیر آن جویها. آن روز خوار نکند خدای پیغامبر را و ایشانرا کبگرو یستند وا اوی.روشنای ایشان می رود پیش ایشان و به راست‌دستها ایشان. می گهند[5]: خداوند ایما! تمام کن ایما را روشنای ایما و بیامرز ایما را.توا ورهر چیزی توانای.
﴿۹﴾ یا پیغامبرا! جهاد کن واکافران و منافقان و زوشی کن[6] وریشان و جایگه ایشان دوزخ بهد و گد است شدن‌جای. ﴿۱۰﴾ بزد خدای مثلی..انراکه‌کافر شدند، زن نوح را و زن لوط را، بودند زیر حکم دو بنده از بندگان ایما دو نیک،خیانت کردند وران دوا. واز نکردند از آن دوا از خدای چیزی و گفته شد درشید درآتش‌وا درشداران[7]. ﴿۱۱﴾ بزد خدای مثلی ایشانرا کبگرو یستند، زن فرعون را، گفت: خداوند من! بناکن مرا نزدیک توا خانه‌ی درگهیشت[8] وبرهان مرا از فرعون و عمل اوی و برهان مرا از قوم ستمکاران.
﴿۱۲﴾ مریم دختر عمران، آن زن که نگه‌داشت فرج اوی، بدمیدیم دروی از روح ایما و راست کر گرفت[9] به سخنان خداوند اوی و کتابهای اوی و بود از فرمان‌برداری کناران[10].

سورة الملك ثلثون آية

مدنية



۱ ــ سنگهای گورد = الحجارة: سنگ. *
۲ ــ زوشان: درشتان؛ سختان. *
۳ ــ محا کند: محو کند؛ بپوشد. *
٤ ــ گستیها: بدیها. *
٥ ــ می گهند: می گویند.
٦ ــ زوشی کن: درشتی کن؛ درشت باش. *
۷ ــ درشداران: درشوندگان.
۸ ــ گهیشت: بهشت.
۹ ــ راست کر گرفت: راستگو داشت؛ باورداشت.
۱۰ ــ فرمان‌برداری کناران: فرمان‌برداران.

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارك الذي بيده الملك وهو على كل شيء قدير الذي خلق الموت والحيوة

ليبلوكم ايكم احسن عملا وهو العزيز الغفور الذي خلق سبع سموات

طباقا ما ترى في خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل ترى من فطور

ثم ارجع البصر كرتين ينقلب اليك البصر خاسئا وهو حسير ولقد زينا

السماء الدنيا بمصابيح وجعلناها رجوما للشياطين واعتدنا لهم عذاب

السعير وللذين كفروا بربهم عذاب جهنم وبئس المصير اذا القوا فيها

سمعوا لها شهيقا وهي تفور تكاد تميز من الغيظ كلما القي فيها

فوج سألهم خزنتها الم يأتكم نذير قالوا بلى قد جاءنا نذير فكذبنا

وقلنا ما نزل الله من شيء ان انتم الا في ضلال كبير وقالوا لو كنا نسمع او

نعقل ما كنا في اصحاب السعير فاعترفوا بذنبهم فسحقا لاصحاب السعير

ان الذين يخشون ربهم بالغيب لهم مغفرة واجر كبير واسروا قولكم

او اجهروا به انه عليم بذات الصدور الا يعلم من خلق وهو اللطيف

الخبير هو الذي جعل لكم الارض ذلولا فامشوا في مناكبها وكلوا من

به‌نام خدای روزی‌دادار[1] رحمت‌کنار[2]. (۱) بزرگوارست اوی که به دست او یست پادشای و اوی ور هر چیزی توانا. (۲) اوی که بیافرید مرگی و زندگانی، تا بیازماید شما را کدام از شما نیکوتر به عمل و اوی است عزیز آمرزیدگار. (۳) اوی که بیافرید هفت آسمان طبقها. نگینی[3] درآفرینشت[4] خدای هیچ کما گویشی[5].واز آر چشم را، ای گینی[6] هیچ شکافتهای[7]؟ (۴) واز واز آر چشم را دوباره. تا واز گردد بی‌توا چشم دوارسته[8]، وآن رنجه. (۵) بیاراستیم آسمان این گیتی را به چراغها و کردیم آنرا راندنی دیوان را و بساختیم ایشانرا عذاب آتش. (۶) ایشانرا، که کافر شدند به خداوند ایشان، عذاب دوزخ بهد و گد است شدن‌جای[9]. (۷) ازمان اوکنده شند[10] در ...، اشنند[11] آنرا خنک زدنی[12] و آن می جوشد. (۸) می کامد[13] کجداشهد[14] از خشم، هر باری اوکنده شهد درآن گرهی، پرسند ایشانرا نگه‌وانان آن: ای نیامد به شما بدس‌بری[15]؟ (۹) گهند: بلی، آمد بدیما[16] بدس‌بری. دروزن گر... و گفتیم: فرود نکرد خدای هیچ چیزی. نابد[17] شما بی‌در وی‌رهی بزرگ. (۱۰) گفتند: ار بودی ایما می اشنیدی، یا خرد را می کار فرمودی، نبودی ایما در ایاران آتش. (۱۱) خواستوا شدند[18] به گنه ایشان. دوری باد ایاران[19] آتش. (۱۲) ایشان می ترسند از خداوند ایشان به ناپدیدی[20]، ایشانرا آمرزشتی بهد و مزدی بزرگ. (۱۳) پنهام کنید[21] قول شما، یا اشکرا کنید آن، اوی داناست بدان درگورها[22]. (۱۴) ای نداند کی بیافرید؟ او یست لطیف آگه.

(۱۵) اوی او یست، کرد شما را زمین را نرم. برو ید در رههای آن و بخورید از

سورة المُلک
۶۷

۱ ــ **روزی دادار** = رَحمَن.
۲ ــ **رحمت کنار** = رَحیم.
۳ ــ **نگینی**: نبینی. *
٤ ــ **آفرینشت**: آفرینش.
۵ ــ **کما گویشی**: کما بیشی؛ تفاوت. *
٦ ــ **گینی**: می بینی.
۷ ــ **شکافتها**: شکافها.
۸ ــ **دوارسته**: رانده؛ سرگردان؛ گریخته. *
۹ ــ **شدن جای**: بازگشتن گاه.
۱۰ ــ **اوکنده شند**: افکنده شوند.
۱۱ ــ **اشنند**: شنوند.
۱۲ ــ **خنک زدن**: نالش و خروش و آواز و بانگ خر. *
۱۳ ــ **می کامد**: نزدیک است؛ می خواهد. *
١٤ ــ **کجدا شهد**: که جدا شود.
۱۵ ــ **بدس‌بری**: بیم کننده‌ای.
۱٦ ــ **بدیما**: به ما.
۱۷ ــ **نابد**: نیستید.
۱۸ ــ **خواستوا شدند**: اقرار کردند؛ مقر آمدند. *
۱۹ ــ **ایاران**: یاران.
۲۰ ــ **ناپدیدی**: نهانی؛ ناپیدایی.
۲۱ ــ **پنهام کنید**: پنهان کنید. *
۲۲ ــ **گورها**: سینه ها؛ دلها. *

وإليه النشور ءأمنتم من في السماء أن يخسف بكم الأرض فإذا هي

تمور أم أمنتم من في السماء أن يرسل عليكم حاصبا فستعلمون كيف نذير

ولقد كذب الذين من قبلهم فكيف كان نكير أولم يروا إلى الطير

فوقهم صافات ويقبضن ما يمسكهن إلا الرحمن إنه بكل شيء بصير أمن هذا

الذي هو جند لكم ينصركم من دون الرحمن إن الكافرون إلا في غرور

أمن هذا الذي يرزقكم إن أمسك رزقه بل لجوا في عتو ونفور أفمن يمشي

مكبا على وجهه أهدى أمن يمشي سويا على صراط مستقيم قل هو الذي

أنشأكم وجعل لكم السمع والأبصار والأفئدة قليلا ما تشكرون

قل هو الذي ذرأكم في الأرض وإليه تحشرون ويقولون متى هذا الوعد إن

كنتم صادقين قل إنما العلم عند الله وإنما أنا نذير مبين فلما رأوه

زلفة سيئت وجوه الذين كفروا وقيل هذا الذي كنتم به تدعون قل أرأيتم

إن أهلكني الله ومن معي أو رحمنا فمن يجير الكافرين من عذاب أليم قل

هو الرحمن آمنا به وعليه توكلنا فستعلمون من هو في ضلال مبين قل أرأيتم

إن أصبح ماؤكم غورا فمن يأتيكم بماء معين

روزی اوی، بی او یست انگیختن. (۱۶) ای ایمن شدید از کی درآسمان است، کفرو-
برد شما را در زمین، ازمان آن گردد؟ (۱۷) یا ایمن شدید از کی در آسمان است،
کبفرستد[1] ورشما سنگ بارانی؟ انوز[2] بدانید چون بهد[3] بدست[4] من. (۱۸) دروزن-
گرفتند[5] ایشان کاز[6] پیش ایشان بودند، چون بود عقوبت من. (۱۹) ای ننگرند
بی مرغان زور[7] ایشان صف زداران[8] وخود را می درکشند؟ واز نمی گیرد ایشانرا مگر خدای.
اوی به هر چیزی بیناست. (۲۰) یا کیست این اوی کاوی سپهی شما را می نصرت کند
شما را از بیرون خدای؟ ناند[9] کافران بی در فریو[10]. (۲۱) ... کی است این اوی
کمی روزی دهد شما را، ار واز گیرد[11] روزی اوی؟ بل ستیزه بستند در نافرمانی و
سوریدنی[12]. (۲۲) ای کی می رود نگون سار[13] ور روی اوی ره نمودارتر[14]، یا کی
می رود راست ور رهی راست؟ (۲۳) بگه: اوی او یست. ..... رد شما را و کرد شما را
گوشها و چشمها و دلها، خجاره[15] می شکر گزارند. (۲٤) ..... ی او یست که بیافرید
شما را در زمین و بی اوی حشر کرده شید. (۲۵) می گهند: کی بهد این وعده، ار...
راست گفتاران[16]؟ (۲٦) بگه: علم نزدیک خدای است و من بدس بری[17] دیدورهم.
(۲۷) ازمان گینند آنرا.. گست کرده بهد[18] رویها ایشان که کافر شدند و گفته شهد: این
آنست که بودید بدان می درخواستید. (۲۸) بگه: ای چگوهید[19]... کند مرا خدای و
کرا وا من است؟ یا رحمت کند وریما، کی می زنهار دهد کافران را از عذابی دردمند کنار[20]؟
(۲۹) بگه:.... خدای بگرو یستیم بدوی، ور وی وستام کردیم[21]. انوز بدانند کی
اوی در وی رهــی دیدور است. (۳۰) بگه: ای چگوهید... د آب شما فروشده، کی
آرد به شما آب روان؟





۱ ــ **کبفرستد:** که بفرستد.
۲ ــ **انوز:** زود بود که؛ باشد که.
۳ ــ **بهد:** باشد.
٤ ــ **بدست:** عذاب؛ بیم. *
۵ ــ **دروزن گرفتند:** بدروغ داشتند.
٦ ــ **کاز:** که از.
۷ ــ **زور:** زبر.
۸ ــ **صف زداران:** صف زدگان.
۹ ــ **ناند:** نیستند.
۱۰ ــ **فریو:** فریب.
۱۱ ــ **واز گیرد:** باز گیرد؛ بگیرد.
۱۲ ــ **سوریدن:** گریختن؛ رمیدن. *
۱۳ ــ **نگون سار:** سرنگون.
۱٤ ــ **ره نمودارتر:** راه یافته تر.
۱۵ ــ **خجاره:** اندک؛ کم. *
۱٦ ــ **راست گفتاران:** راست گویان.
۱۷ ــ **بدس بر:** بیم کننده.
۱۸ ــ **گست کرده بهد:** زشت کرده باشد؛ اندوهگن باشد. *
۱۹ ــ **چگوهید:** چه گویید.
۲۰ ــ **دردمند کنار:** دردناک.
۲۱ ــ **وستام کردیم:** توکل کردیم؛ اعتماد کردیم. *

بسم الله الرحمن الرحيم

ن والقلم وما يسطرون ما انت بنعمة ربك بمجنون وان لك لاجرا غير ممنون

وانك لعلى خلق عظيم فستبصر ويبصرون بايكم المفتون ان ربك هو

اعلم بمن ضل عن سبيله وهو اعلم بالمهتدين فلا تطع المكذبين ودوا

لو تدهن فيدهنون ولا تطع كل حلاف مهين هماز مشاء بنميم مناع

للخير معتد اثيم عتل بعد ذلك زنيم ان كان ذا مال وبنين اذا تتلى عليه

اياتنا قال اسطير الاولين سنسمه على الخرطوم انا بلونهم كما

بلونا اصحاب الجنة اذ اقسموا ليصرمنها مصبحين ولا يستثنون فطاف

عليها طائف من ربك وهم نائمون فاصبحت كالصريم فتنادوا مصبحين

ان اغدوا على حرثكم ان كنتم صارمين فانطلقوا وهم يتخافتون

ان لا يدخلنها اليوم عليكم مسكين وغدوا على حرد قادرين فلما راوها

قالوا انا لضالون بل نحن محرومون قال اوسطهم الم اقل لكم لولا

تسبحون قالوا سبحان ربنا انا كنا ظالمين فاقبل بعضهم على بعض

يتلاومون قالوا يا ويلنا انا كنا طاغين عسى ربنا ان يبدلنا خيرا منها

به‌نام خدای مهربانی رحمت‌کنار. (۱) سوگند به دوات و قلم و بدان می‌نویسند. (۲) نه‌ای توا به نعمت خداوند توا دیوانه. (۳) ترا مزدی بهد جدبریده[۱]. (٤) توا ور خلق بزرگ هی. (٥) انوزبگینی و بگینند (٦) کدام از شما دیوانه. (٧) خداوند توا، اوی داناتر به کی وی‌ره شهد از ره اوی و اوی داناتر به ره‌برداران[۲]. (٨) فرمان‌برداری مکن دروزن گرفتاران[۳] را. (٩) دوست دارند ار درسازی، تدر سازند[٤]. (١٠) و فرمان‌برداری مکن هر سوگند خورداری[٥] خوار را. (١١) اوسوس کناری[٦] رفتاری به سپزگی[٧]. (١٢) بشرداری[٨] نیکی را گدشتاری کناری[٩] بزه‌کر. (١٣) زوشی[١٠] پس آن را گندادی[١١]. (١٤) ای ار هست خداوند مال و پسران. (١٥) ازمان خوانده شهد وروی آیتها ایما، گهد: اوسانها[١٢] نخستینان است. (١٦) انوز داغ کنیم او یرا ور کینوا[١٣]. (١٧) ایما بیازمودیم ایشانرا چنان بیازمودیم ایاران بوستان را که سوگند خوردند که ببرند آنرا بامدادی کناران[١٤] (١٨) و ان‌شاالله نگفتند. (١٩) بگشت وران گشتاری[١٥] از خداوند توا و ایشان خواب کناران[١٦]. (٢٠) شد چون شوسیه. (٢١) یک و دیگر را بخواندند بامدا ... (٢٢) که بامداد کنید ورکشته‌ی شما، ارهید بریداران[١٧]. (٢٣) برفتند وایشان می‌سخن پنهام گهند: (٢٤) که درنشهد درآن امروز ورشما درویشی. (٢٥) و بامداد بکردند ور قصدی تواناان. (٢٦) ازمان دیدندآ...، گفتند: ایما وی‌رهان‌ایم. (٢٧) بل ایما بشردگان[١٨] هیم. (٢٨) گفت: میانه‌تر ایشان: ای نگفتم شما را چرا تسبیح نمی‌کنید؟ (٢٩) گفتند: پاکی خداوند ایما را، ایما بودیم ستم‌کاران. (٣٠) پیش آید برخی زیشان ور برخی، یک و دیگر را ملامت‌می‌کنند. (٣١) گفتند: یا وای ایما، ایما بودیم وی‌رهان. (٣٢) شاید خداوند ایما که بدل دهد ایما را گیه ازآن،



١ ــ **جد بریده:** ناکاسته.
٢ ــ **ره‌برداران:** راه یافتگان.
٣ ــ **دروزن گرفتاران:** دروغ‌گوی دارندگان.
٤ ــ **تدرسازند:** پس چرب سخنی کنند؛ مداهنه کنند. *
٥ ــ **سوگند خوردار:** سوگند خوار.
٦ ــ **اوسوس کنار:** عیب کننده؛ بدگو؛ طعنه کننده.
٧ ــ **سپزگی:** سخن‌چینی. *
٨ ــ **بشردار:** بازدارنده. *
٩ ــ **گدشتاری کنار:** از حد درگذرنده؛ گزاف کار.
١٠ ــ **زوش:** بدخو؛ درشت خو. *
١١ ــ **گندادی** = زَنیم. *
١٢ ــ **اوسانها:** افسانها.
١٣ ــ **کینوا** = خرطوم. *
١٤ ــ **بامدادی کناران:** در بامداد آیندگان.
١٥ ــ **گشتار:** گردنده.
١٦ ــ **خواب کناران:** خفتگان.
١٧ ــ **بریداران:** باز کنندگان؛ دروکنندگان.
١٨ ــ **بشردگان:** بازداشتگان؛ بی روزیان. *

انا الى ربنا راغبون كذلك العذاب ولعذاب الآخرة اكبر لو كانوا يعلمون

بخداوند اما رغبت کنار ازعم خار است ه عذاب و عذاب ازجهن دهتر ار بهندکی انند

ان للمتقين عند ربهم جنات النعيم افنجعل المسلمين كالمجرمين ما لكم

پرهیزکاران نزدیک خداوند ایشان وبستانهاء نعمت ای نعیم مسلمانان چون کنه کاران چیست شمارا

كيف تحكمون ام لكم كتاب فيه تدرسون ان لكم فيه لما تخيرون

چون می حکم کنید یا شمارا کتابی درآن می خوانید شمارا درآن ازمی گزینید

ام لكم ايمان علينا بالغة الى يوم القيامة ان لكم لما تحكمون سلهم

یا شمارا سوگندانی ورما رسیده تا بروز رستاخیز شمارا آنچه می حکم کنید بپرس ایشانرا

ايهم بذلك زعيم ام لهم شركاء فليأتوا بشركائهم ان كانوا صادقين

کدام از ایشان بدان مباحی یا ایشانرا شریکانی تا بیارید شریکان ایشانرا اگر هستند راستکاران

يوم يكشف عن ساق ويدعون الى السجود فلا يستطيعون خاشعة ابصارهم

آن روز وا کرده شود از ساق و می خوانند بسجده کردن پس نتوانند فروسان دیدها ایشان

ترهقهم ذلة وقد كانوا يدعون الى السجود وهم سالمون فذرني

ایشان می درپوشد خواری و بودند می خوانده شوند بسجده کردن و ایشان تندرستان بهل مرا

ومن يكذب بهذا الحديث سنستدرجهم من حيث لا يعلمون

بدروغ کرد این حدیث زود بگیریم ایشانرا از جایی که ندانند

واملي لهم ان كيدي متين ام تسألهم اجرا فهم من مغرم مثقلون

زمان دهم ایشانرا کید من قویست یا می خواهی ایشان مزدی ایشان از تاوان گران بارکرده

ام عندهم الغيب فهم يكتبون فاصبر لحكم ربك ولا تكن كصا

یا نزد ایشانست غیب ایشان می نویسند شکیبا باش حکم خداوند را و مباش چون یار

حب الحوت اذ نادى وهو مكظوم لولا ان تداركه نعمة من ربه لنبذ

ماهی که خواند و وی بستم رسیده اگر نبودی که در رسید او را نعمتی از خداوند وی بیفکندی

بالعراء وهو مذموم فاجتباه ربه فجعله من الصالحين وان يكاد الذين

کفروا ليزلقونك بابصارهم لما سمعوا الذكر ويقولون انه لمجنون

وما هو الا ذكر للعالمين

ایما بی‌خداوند ایما رغبت کناران[1] هیم. (۳۳) چنان است عذاب و عذاب آن‌جهن[2] مهتر، ار هند[3] کمی دانند. (۳۴) پرخیزکاران را نزدیک خداوند ایشان بوستانهای نعمت بهد. (۳۵) ای کنیم مسلمانان را چون گنه‌کاران؟ (۳۶) چیست شما را چون می‌حکم کنید؟ (۳۷) یا شما را کتابی درآن می‌خوانید. (۳۸) شما را در آن آن می گزینید. (۳۹) یا شما را سوگندانی[4] و ریما[5] رسیدار، تابی[6] روز رستاخیز شما را آن می‌حکم کنید. (۴۰) بپرس ایشانرا کدام ازیشان بدان میانجی[7]. (۴۱) یا ایشانرا شریکانی، کو بیارید[8] شریکان ایشانرا، ارهند راست گفتاران. (۴۲) آن روز واز کرده شهد[9] از ساقی و می‌خوانده شند بی سجده گرفتن نتوانند. (۴۳) فروشده بهد چشمها ایشان، می ور پوشد وریشان خواری و بودند می‌خوانده شدند بی[10] سجده گرفتن و ایشان نرم‌شداران[11]. (۴۴) بهیل[12] مرا.... می‌دروزن گیرد[13] بدین حدیث انوزبگیریم[14] ایشانرا از کجا ندانند. (۴۵) ... هم ایشانرا کید من قوی[15] است. (۴۶) یا می‌خواهی زیشان مزدی ایشان از تاوانی[16] گران کردگان[17]هند. (۴۷) ... یک ایشان است غیب، ایشان می‌نویسند. (۴۸) شکیوای کن[18] حکم خداوند ترا و مباش چون ایار ماهی[19] که بخواند و اوی ستم رسیده. (۴۹) ار آنرا نبود که در رسید بدوی نعمتی از خداوند اوی، انداخته شدی.... و اوی نهر بیده[20]. (۵۰) بگزید او یرا خداوند اوی، کرد او یرا از نیکان. (۵۱) کامستند[21] ایشان که کافر شدندبرمزانند[22] ترا به چشمها ایشان ازمان اشنیدند ایاد کرد و می گفتند اوی دیوانه است. (۵۲) ....اوی بی‌ایاد کردی جهانیان را.




سورة الحاقة اثنا و خمسون آية



۱ ــ **رغبت کناران:** خواهندگان.
۲ ــ **آن‌جهن:** آن جهان.
۳ ــ **هند:** هستند.
٤ ــ **سوگندان:** سوگندها.
۵ ــ **وریما:** برما.
٦ ــ **تابی:** تابه؛ تا.
۷ ــ **میانجی:** پذیرفتار؛ کفیل.
۸ ــ **کوبیارید:** پس بیاورید.
۹ ــ **واز کرده شهد:** گشاده شود؛ پیدا شود.
۱۰ ــ **بی:** به؛ به سوی.
۱۱ ــ **نرم‌شداران** = سالمون: گردن نهادگان. *
۱۲ ــ **بهیل:** بگذار؛ دست بدار.
۱۳ ــ **می‌دروزن گیرد:** به دروغ می دارد.
١٤ ــ **انوزبگیریم:** زود بود که بگیریم.
۱۵ ــ **قوی:** استوار؛ درست.
۱٦ ــ **تاوان:** غرامت.
۱۷ ــ **گران کردگان:** گران باران.
۱۸ ــ **شکیوای کن:** شکیبایی کن.
۱۹ ــ **ایارماهی:** یار و خداوند ماهی؛ یونس.
۲۰ ــ **نهر بیده** =مذموم: نکوهیده. *
۲۱ ــ **کامستند:** خواستند. *
۲۲ ــ **برمزانند:** بلغزانند؛ لغزش دهند. *

بسم الله الرحمن الرحيم

الحاقة ما الحاقة وما ادريك ما الحاقة كذبت ثمود وعاد بالقارعة فاما

ثمود فاهلكوا بالطاغية واما عاد فاهلكوا بريح صرصر عاتية

سخرها عليهم سبع ليال وثمانية ايام حسوما فترى القوم فيها صرعى

كانهم اعجاز نخل خاوية فهل ترى لهم من باقية وجاء فرعون ومن قبله

والمؤتفكات بالخاطئة فعصوا رسول ربهم فاخذهم اخذة رابية انا

لما طغى الماء حملناكم في الجارية لنجعلها لكم تذكرة وتعيها اذن

واعية فاذا نفخ في الصور نفخة واحدة وحملت الارض والجبال فدكتا

دكة واحدة فيومئذ وقعت الواقعة وانشقت السماء فهي يومئذ واهية

والملك على ارجائها ويحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية يومئذ

تعرضون لا تخفى منكم خافية فاما من اوتي كتابه بيمينه فيقول

هاؤم اقرءوا كتابيه اني ظننت اني ملاق حسابيه فهو في عيشة راضية

في جنة عالية قطوفها دانية كلوا واشربوا هنيئا بما اسلفتم في الايام

الخالية واما من اوتي كتابه بشماله فيقول يا ليتني لم اوت كتابيه

به نام خدای مهربانی[1] رحمت کنار[2]. (۱) رستاخیز (۲) چی رستاخیز؟ (۳) چی دانسته کرد ترا چیست رستاخیز؟ (٤) دروزن گرفتند[3] ثمودیان و عادیان به رستاخیز. (٥) اما ثمودیان هلاک کرده شدند به وی‌رهی. (٦) اما عادیان هلاک کرده شدند به بادی سرد نافرمان. (۷) نرم کردیم آن وریشان هفت شو و هشت روز یک پس دیگر، گینی[4] قوم را در آنجا اوکندگان[5]، گوهی[6] ایشان تاپالهای[7] خرمای ورافتاده بودند. (۸) ای گینی ایشانرا هیچ باقی شداری[8]؟ (۹) آمد فرعون و کی سوی اوی[9] بود و شارستانهای[10] قوم لوط به گنه‌کاری. (۱۰) نافرمان شدند پیغامبر خداوند ایشانرا، بگرفت ایشانرا گرفتنی سخت. (۱۱) ایما[11] ازمان از حد ور شد آب، ورداشتیم شما را درکشتیها. (۱۲) تا کنیم آن شما را پندی و نگه‌دارد آنرا گوشی نگه‌داشتار[12]. (۱۳) ازمان[13] دمیده شهد[14] درصور یک دمیدن. (١٤) ورداشته شهد زمین وکهها شکسته شهد[15] یک شکستن. (١٥) آن روز بپای شهد رستاخیز (١٦) و بشکاود[16] آسمان آن،آن روز پاره‌شدار[17]. (۱۷) وفریشتگان ورکرانهای آن ومی ور دارد عرش خداوند ترا زور ایشان آن روز هشت فریشته. (۱۸) آن روز می عرض...... پنهام نشهد از شما پنهام شداری. (۱۹) اما کی داده شهد نامه‌ی اوی به راست‌دست اوی، گهد: بیایید بخوانید نامه‌ی من. (۲۰) من یقین بودم کمن پدیره‌-آمدار بم حساب خود را. (۲۱) اوی در زیشتی[18] پسندیده. (۲۲) در بوستانی وردور[19] بهد. (۲۳) میوهای آن نزدیک بهد. (٢٤) بخورید و بشمید[20] گهارشتی[21] بدان پیش کردید در روزها گدشته (٢٥) .... (٢٦) ......

سورة الحاقة
٦٩

۱ ــ مهربانی: مهربانِ.
۲ ــ رحمت کنار: رَحیم.
۳ ــ دروزن گرفتند: بدروغ داشتند.
٤ ــ گینی: بینی.
٥ ــ اوکندگان: افکندگان.
٦ ــ گوهی: گویی.
۷ ــ تاپالها: تنه ها؛ بیخ ها.
۸ ــ باقی شدار: مانده.
۹ ــ سوی اوی = قبله: پیش اوی.
۱۰ ــ شارستانها: شهرها.
۱۱ ــ ایما: ما.
۱۲ ــ نگه‌داشتار: نگاه دارنده.
۱۳ ــ ازمان: آنگاه‌که ؛هنگامی که.
١٤ ــ دمیده شهد: دمیده شود.
١٥ ــ شکسته شهد: شکسته شود.
١٦ ــ بشکاود: بشکافد.
۱۷ ــ پاره شدار: سست؛ از هم بشده.
۱۸ ــ زیشت: زندگانی. *
۱۹ ــ وردور: بلند.
۲۰ ــ بشمید: بنوشید؛ باز خورید. *
۲۱ ــ گهارشتی: گوارشتی؛ گوارشی. *

ما حسابيه يا ليتها كانت القاضيه ما أغنى عني ماليه هلك عني سلطانيه

خذوه فغلوه ثم الجحيم صلوه ثم في سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلكوه

إنه كان لا يؤمن بالله العظيم ولا يحض على طعام المسكين فليس له اليوم

هاهنا حميم ولا طعام إلا من غسلين لا يأكله إلا الخاطئون فلا أقسم

بما تبصرون وما لا تبصرون إنه لقول رسول كريم وما هو بقول شاعر قليلا

ما تؤمنون ولا بقول كاهن قليلا ما تذكرون تنزيل من رب العالمين ولو

تقول علينا بعض الأقاويل لأخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين فما

منكم من أحد عنه حاجزين وإنه لتذكرة للمتقين وإنا لنعلم أن منكم

مكذبين وإنه لحسرة على الكافرين وإنه لحق اليقين فسبح باسم ربك العظيم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

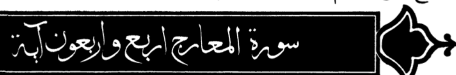
سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع من الله

ذي المعارج تعرج [illegible] إليه في يوم كان مقداره خمسين ألف

[illegible] جميلا إنهم [illegible] قريبا يوم تكون

السماء كالمهل وتكون الجبال كالعهن ولا [illegible] يبصرونهم

نیست حساب من. ﴿۲۷﴾ یا کاشکی کان مرگی[1] بید[2]. ﴿۲۸﴾ منفعت نکرد از من مال من. ﴿۲۹﴾ هلاک شد از من حجت من. ﴿۳۰﴾ بگیرید او یرا و در غل کنید[3] او یرا. ﴿۳۱﴾ واز[4] در دوزخ درکنید او یرا. ﴿۳۲﴾ وازدرزنجیری رشت[5] آن هفتاد رشت، درکنید او یرا. ﴿۳۳﴾ اوی بود نمی گرو یست[6] به خدای بزرگ. ﴿۳٤﴾ ور نمی انگیخت[7] ورطعام دادن درو یش. ﴿۳۵﴾ نیست او یرا امروز اینجا دوستی. ﴿۳٦﴾ و نی طعامی مگر از غسلین[8]. ﴿۳۷﴾ نخورند آن مگر گنه کاران. ﴿۳۸﴾ می سوگند خورم بدان می گینید[9]. ﴿۳۹﴾ و بدان نمی گینید. ﴿٤۰﴾ آن قول پیغامبری بزرگوارست. ﴿٤۱﴾ نیست آن به قول شاعری. خجاره می بگرو یید. ﴿٤۲﴾ و نی به قول کندای[10]. خجاره می پند پدیرید. ﴿٤۳﴾ فرود کردنی از خداوند جهانیان. ﴿٤٤﴾ ار در حینذی[11] وریما[12] برخی دروغها. ﴿٤۵﴾ بستدی از وی قوت. ﴿٤٦﴾ واز ببریدی از وی رگ جان. ﴿٤۷﴾ نیست..... هیچ یکی از وی بشرداران[13]. ﴿٤۸﴾ آن پندی پرخیزکاران را. ﴿٤۹﴾ ایما دانیم که از شما هست .....ن گرفتاران . ﴿۵۰﴾ آن پشیمانی ورکافران. ﴿۵۱﴾ آن است حق یقین. ﴿۵۲﴾ تسبیح کن به نام خداوند توا[14] بزرگ.





..... خدای مهربانی بخشاینده ﴿۱﴾ .... پرسیداری به عذابی بودار[15]. ﴿۲﴾ کافران را نیست آن را واز داشتاری. ﴿۳﴾ از خدای.... ورشدن جایها. ﴿٤﴾ می ور شند فریشتگان و روح بی اوی در روزی بهد مقدار آن پنجاه هزار. ﴿۵﴾ شکیوای کن شکیوای نیکوا. ﴿٦﴾ ایشان می گینند آنرا دور. ﴿۷﴾ و می گیند آنرا نزدیک. ﴿۸﴾ آن روزبهد...چون روی گدخته. ﴿۹﴾ وبند کهها چون پشم رنگی. ﴿۱۰﴾ و پرسیده نشهد دوستی از دوستی. ﴿۱۱﴾ ......

---

۱ ــ مرگی: مرگ.
۲ ــ بید: بود؛ می بود.
۳ ــ درغل کنید: ببندید؛ بند برنهید.
٤ ــ واز =ثمّ: پس.
۵ ــ رشت: رش؛ ارش. *
٦ ــ نمی گرو یست: نمی گرو ید.
۷ ــ ورنمی انگیخت: برنمی انگیخت.
۸ ــ غسلین: ر یم وچرک و ر یمابهٔ دوزخیان.
۹ ــ می گینید: می بینید.
۱۰ ــ کندای =کاهن. *
۱۱ ــ درحینذی: برمی بافت؛ می ساخت. *
۱۲ ــ وریما: برما.
۱۳ ــ بشرداران: باز دارند گان. *
۱٤ ــ توا: تو.
۱۵ ــ بودار: بودنی؛ آمدنی.

يود المجرم لو يفتدي من عذاب يومئذ ببنيه وصاحبته وأخيه وفصيلته التي

تؤويه ومن في الأرض جميعا ثم ينجيه كلا إنها لظى نزاعة للشوى تدعوا

من أدبر وتولى وجمع فأوعى إن الإنسان خلق هلوعا إذا مسه الشر جزوعا

وإذا مسه الخير منوعا إلا المصلين الذين هم على صلاتهم دائمون والذين

في أموالهم حق معلوم للسائل والمحروم والذين يصدقون بيوم الدين والذين

هم من عذاب ربهم مشفقون إن عذاب ربهم غير مأمون والذين هم لفروجهم

حافظون إلا على أزواجهم أو ما ملكت أيمانهم فإنهم غير

ملومين فمن ابتغى وراء ذلك فأولئك هم العادون والذين هم لأماناتهم

وعهدهم راعون والذين هم بشهاداتهم قائمون والذين هم على صلاتهم

يحافظون أولئك في جنات مكرمون فمال الذين كفروا قبلك مهطعين

عن اليمين وعن الشمال عزين أيطمع كل امرئ منهم أن يدخل جنة نعيم

كلا إنا خلقناهم مما يعلمون فلا أقسم برب المشارق والمغارب إنا لقادرون

على أن نبدل خيرا منهم وما نحن بمسبوقين فذرهم يخوضوا ويلعبوا حتى

يلاقوا يومهم الذي يوعدون يوم يخرجون من الأجداث سراعا كأنهم

دوست دارد گنه کار ار خود را واز خرد از عذاب آن روز به پسران اوی. ﴿۱۲﴾ و زن اوی و برادر اوی. ﴿۱۳﴾ وقرابتان[1] اوی، اوی کمی جای کردند او یرا. ﴿۱۴﴾ وکی در زمین همه واز[2] برهانند او یرا. ﴿۱۵﴾ نچنین آن لظی[3]. ﴿۱۶﴾ کندار[4]تای پوست‌را. ﴿۱۷﴾ می‌خواند آن کس‌را که‌واپس شد[5] و وازگشت. ﴿۱۸﴾ و بهم کرد و در اوارست[6]. ﴿۱۹﴾ انسان آفریده شد دشکیو[7]. ﴿۲۰﴾ ازمان[8] رسد بدوی گدی زاری کنار[9]. ﴿۲۱﴾ وازمان رسد بدوی نیکی بشردار[10]. ﴿۲۲﴾ بی‌نماز گران. ﴿۲۳﴾ ایشان کایشان در نمازها ایشان دایم شداران[11] هند. ﴿۲۴﴾ وایشان کدر[12] مالها ایشان حقّی معلوم است. ﴿۲۵﴾ خواهنده[13] را و بشرده[14] را. ﴿۲۶﴾ وایشان کمی راست کر گیرند[15] به روز حساب. ﴿۲۷﴾ و ایشان کایشان از عذاب خداوند ایشان ترسیداران[16]اند. ﴿۲۸﴾ عذاب خداوند ایشان جد ایمن کرده[17]. ﴿۲۹﴾ وایشان کایشان فرجهای ایشانرا نگه‌داشتاران[18]اند. ﴿۳۰﴾ بی‌ور انبازان ایشان یا آن پادشا شد راست دستها ایشان، ایشان جد ملامت کردگان هند. ﴿۳۱﴾ کی طلبد گداره‌ی آن، ایشان ایشان ورحد گدشتاران. ﴿۳۲﴾ ایشان کایشان امانتها ایشانرا وعهد ایشانرا نگه‌داشتاران‌اند. ﴿۳۳﴾ ایشان کایشان به گواییهای ایشان استاداران[19] هند. ﴿۳۴﴾ وایشان کایشان ور نمازها..... می‌نگه‌وانی کنند. ﴿۳۵﴾ ایشان در بوستانهای کرامت کردگان بند. ﴿۳۶﴾ چیست ایشانرا که کافر شدند سوی توا شتافتاران[20]اند. ﴿۳۷﴾ از راست دست و از چپ دست گرهها. ﴿۳۸﴾ ای می‌طمع دارد هر مردی زیشان کدر کرده شهد در بوستان نعمت. ﴿۳۹﴾ حقا ایما بیافریدیم ایشان را زان می‌دانند. ﴿۴۰﴾ می‌سوگند خورم به خداوند مشرقها و مغربها ایما توانان هیم. ﴿۴۱﴾ ورآن که بدل کنیم گیه ازیشان و نیم ایما پیشی کردگان. ﴿۴۲﴾ بهیل ایشانرا تادرشند و بازی کنند تا پدیره آیند روز ایشانرا آن کمی وعده کرده شند. ﴿۴۳﴾ آن روز می‌بیرون آیند از گورها شتافتاران گوهی ایشان



---

۱ ــ **قرابتان:** خو یشان؛ نزدیکان.
۲ ــ **واز**=ثُمَّ: پس.
۳ ــ**لظی:** زبانهٔ آتش.
۴ ــ **کندار:** برکَننده؛ کَننده.
۵ ــ **واپس شد:** پشت کرد.
۶ ــ **دراوارست:** *
۷ ــ **دشکیو:** ناشکیبا. بی شکیب.
۸ ــ **ازمان:** هنگامی که.
۹ ــ **زاری کنار:** نالنده؛ زارنده.
۱۰ ــ **بشردار:** بازدارنده. *
۱۱ ــ **دایم شداران:** پایندگان.
۱۲ ــ **کدر:** که در.
۱۳ ــ **خواهنده** =سائل: پرسنده.
۱۴ ــ **بشرده:** بی روزی؛ محروم. *
۱۵ ــ **راست کر گیرند:** باوردارند؛ می گروند.
۱۶ ــ **ترسیداران:** ترسندگان.
۱۷ ــ **جد ایمن کرده:** نا ایمن.
۱۸ ــ **نگه داشتاران:** نگه دارندگان.
۱۹ ــ **استاداران:** برپای ایستادگان؛ ایستادگان.
۲۰ ــ **شتافتاران:** شتابندگان.

إلى نصب يوفضون خاشعة أبصارهم ترهقهم ذلة ذلك اليوم الذي كانوا

...ایشان می شتابند ... چشمهاء ایشان ... و بپوشد ایشان خواری آن است روز آن که بود...

يوعدون سورة نوح ... عشرون و...

... وعده کرده میشد

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام ... خدای ... مهربانی ... بخشاینده

إنا أرسلنا نوحا إلى قومه أن أنذر قومك من قبل أن يأتيهم عذاب أليم

ما بفرستادیم نوح را ... قوم او که بترسان ... پیش از آن که بیاید بدیشان عذاب دردناک

قال يا قوم إني لكم نذير مبين أن اعبدوا الله واتقوه وأطيعون يغفر

گفت یا قوم من مر شمارا بیم کننده ... که بپرستید خدای را و بترسید از وی و فرمان برید مرا تا بیامرزد

لكم من ذنوبكم ويؤخركم إلى أجل مسمى إن أجل الله إذا جاء لا يؤخر

شمارا از ... گناهان شما و بس گذارد شمارا تا بی زمانی نام زده ... زمان خدای ... باز پس کرده نشود

لو كنتم تعلمون قال رب إني دعوت قومي ليلا ونهارا فلم يزدهم دعائي

اگر ... بدانید ... گفت خداوند من ... خواندم ... قوم خود را بشب و روز ... نیفزود ایشان را خواندن من

إلا فرارا وإني كلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا أصابعهم في آذانهم

... گریختن ... و من هر باری که خواندم ایشان را تا بیامرزی ... کردند انگشتان ایشان در گوشهای ایشان

واستغشوا ثيابهم وأصروا واستكبروا استكبارا ثم إني دعوتهم

... جامها ایشان ... و بزرگ منشی کردند بزرگ منشی ... و از من ... خواندم ایشان را

جهارا ثم إني أعلنت لهم وأسررت لهم إسرارا فقلت استغفروا ربكم إنه

... و از من آشکار کردم ایشان را ... و نهان کردم ... گفتم آمرزش خواهید از خداوند شما او که

كان غفارا يرسل السماء عليكم مدرارا ويمددكم بأموال وبنين

... بفرستد ... آسمان ... بر شما ... و بیفزاید شمارا ... مالها ... و پسران

ويجعل لكم جنات ويجعل لكم أنهارا ما لكم لا ترجون لله وقارا وقد

خلقكم أطوارا ألم تروا كيف خلق الله سبع سماوات طباقا وجعل

... شمارا ... چون ... بیافرید ... و کرد

القمر فيهن نورا وجعل الشمس سراجا والله أنبتكم من الأرض نباتا

... روشنائی و کرد خورشید را چراغ ... خدای ورویانید شمارا ... رویانیدنی

بی بتان می شتاوند[1]. (۴۴) فرود شده بهد چشمهای ایشان، می ور پوشد وریشان خواری، آن است روز آن کبودند[2] می وعده کرده شدند.



سورة نوح ثمان وعشرون آية

مكية

به‌نام خدای مهر بانی بخشاینده. (۱) ایما بفرستادیم نوح را بی‌قوم اوی که بدس بر[3] قوم ترا از پیش آن کاید بدیشان عذاب دردمندکنار[4]. (۲) گفت یا قوم من! من شما را بدس بری دیدور[5]هم. (۳) برستون کنید[6] خدای را و بپرخیزید از وی و فرمان‌برداری کنید مرا. (۴) تا بیامرزد شما را از گنهان شما و پس کند شما را تا بی[7] زمانی نامزد کرده. زمان خدای ازمان آید پس کرده نشهد[8] ارهید کمی‌دانید. (۵) گفت خداوند من: من بخواندم قوم خود را به شو[9] و روز. (۶) نیوزود[10] ایشانرا خواندن من...... یختن. (۷) من هر باری کبخواندم ایشانرا تا بیامرزی ایشانرا، کردند انگشتان ایشان در گوشها ایشان.....شیدند جامها ایشان و مصر شدند، و بزرگ‌منشتی کردند بزرگ‌منشتی کردنی[11]. (۸) واز من بخواندم ایشانرا.... (۹) واز من اشکرا کردم[12] ایشانرا و پنهام کردم ایشانرا پنهام کردنی. (۱۰) گفتم: آمرزشت خواهید[13] از خداوند شما اوی..... آمرزیدگار. (۱۱) تا بفرستد آسمان را ورشما گواریدار[14]. (۱۲) و بیوزاید[15] شما را به مالها و پسران و.... شما را بوستانها و کند شما را جویها. (۱۳) چیست شما را کنمی ترسید از خدای به بزرگواری؟ (۱۴) .... شما را حالها. (۱۵) ای ننگرید چون بیافرید خدای هفت آسمان طبقها؟ (۱۶) و کرد...... ـنان روشنای و کرد خرشید را چراغی. (۱۷) خدای ورآورد شما را از زمین ورآوردنی[16]. (۱۸) واز دیگر بار کند شما را

---

۱ ــ **می شتاوند:** می شتابند.
۲ ــ **کبودند:** که بودند.
۳ ــ **بدس بر:** بیم کن.
٤ ــ **دردمند کنار:** دردناک.
۵ ــ **دیدور:** آشکار؛ پیدا.
٦ ــ **برستون کنید:** بپرستید.
۷ ــ **تابی:** تا به.
۸ ــ **پس کرده نشهد:** بازپس ندارد.
۹ ــ **شو:** شب.
۱۰ ــ **نیوزود:** نیفزود.
۱۱ ــ **بزرگ‌منشتی کردن:** گردن کشی کردن.
۱۲ ــ **اشکرا کردم:** آشکارا کردم.
۱۳ ــ **آمرزشت خواهید:** آمرزش خواهید.
١٤ ــ **گوار یدار:** بارنده و ر یزنده. *
۱۵ ــ **بیوزاید:** بیفزاید.
۱٦ ــ **ورآوردن:** رو یانیدن.

فيها ويخرجكم اخراجا والله جعل لكم الارض بساطا لتسلكوا منها

سبلا فجاجا قال نوح رب انهم عصوني واتبعوا من لم يزده ماله وولده

الا خسارا ومكروا مكرا كبارا وقالوا لا تذرن الهتكم ولا تذرن

ودا ولا سواعا ولا يغوث ويعوق ونسرا وقد اضلوا كثيرا ولا تزد

الظالمين الا ضلالا مما خطيئاتهم اغرقوا فادخلوا نارا فلم يجدوا

لهم من دون الله انصارا وقال نوح رب لا تذر على الارض من الكافرين

ديارا انك ان تذرهم يضلوا عبادك ولا يلدوا الا فاجرا كفارا رب

اغفر لي ولوالدي ولمن دخل بيتي مؤمنا وللمؤمنين والمؤمنات ولا تزد الظالمين

الا تبارا

بسم الله الرحمن الرحيم

قل اوحي الي انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرانا عجبا يهدي الى

الرشد فامنا به ولن نشرك بربنا احدا وانه تعالى جد ربنا ما اتخذ صاحبة ولا

ولدا وانه كان يقول سفيهنا على الله شططا وانا ظننا ان لن تقول الانس

والجن على الله كذبا وانه كان رجال من الانس يعوذون برجال من الجن

در آن و بیرون آرد شما را بیرون آوردنی، (۱۹) خدای کرد شما را زمین را گستری[1] (۲۰) تا بروید از آن در رههای فراخ (۲۱) گفت نوح: خداوند من! ایشان نافرمان‌شدند مرا و پس‌روی کردند آنکس را کنیوزود[2] او یرا مال اوی و فرزندان اوی بی‌زیانی. (۲۲) مکر کردند مکری بزرگ (۲۳) و گفتند مهیلید[3] خدایان شما را و مهیلید ود را و نی سواع راو نی یغوث را، یعوق را ونسر را (۲٤) و وی ره‌کردند فروانی[4] را، میوزای ستم‌کاران را مگر وی‌رهی[5] (۲۵) زان گناهان ایشان بود غرق کرده شدند و درکرده‌شدند درآتشی ونگندادند[6] ایشانرا از بیرون خدای نصرت‌کنارانی[7]. (۲٦) گفت نوح: خداوند من! مهیل ور زمین از کافران یکی را، (۲۷) توا[8] ار بهیلی ایشانرا، وی‌ره کنند[9] بندگان ترا و نزایانند[10] بی فاجری کافری (۲۸) خداوند من! بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و کرا در شهد در[11] خانهٔ من مومن و مردان مومن را و زنان مومنه را ومیوزای ستم‌کاران بی ر...



سورة الجن ثمان وعشرون آية

به‌نام خدای روزی‌دادار[12] رحمت....[13] (۱) بگه: وحی کرده شد بی‌من آن بنیوشیدند[14] گرهی[15] از جنیان، گفتند: ایما اشنیدیم قرانی شگفت. (۲) می ره نماید بی........ بگرو یستیم[16] بدان و شرک نگیریم به خداوند ایما یکی را. (۳) آن ور دوراست[17] بزرگواری خداوند ایما نگرفت زنی و نی‌ف....... (٤) آن بود می گفت وی‌خرد[18] ایما ور خدای جوری. (۵) ایما پینداشتیم که نگوهند[19] انس........ جنیان ورخدای دروغی. (٦) آن بودند مردانی از انسیان می واز داشت خهستند[20] به مردانی از جنیان

---

۱ ــ **گستری**: بستری؛ بساطی.

۲ ــ **کنیوزود**: که نیفزود.

۳ ــ **مهیلید**: مگذار ید؛ دست باز مدار ید.

٤ ــ **فروانی**: فراوانی؛ بسیاری.

۵ ــ **وی‌رهی**: بی راهی.

٦ ــ **نگندادند**: نیافتند. *

۷ ــ **نصرت‌کناران**: یاری گران؛ یاران.

۸ ــ **توا**: تو.

۹ ــ **وی‌ره کنند**: بی ره کنند.

۱۰ ــ **نزایانند**: نزایند.

۱۱ ــ **درشهد در**: در شود در؛ درآید در.

۱۲ ــ **روزی دادار**: روزی دهنده.

۱۳ ــ **رحمت کنار**=رَحیم.

۱٤ ــ **بنیوشیدند**: شنیدند.

۱۵ ــ **گرهی**: گروهی.

۱٦ ــ **بگرو یستیم**: بگرو یدیم.

۱۷ ــ **ور دوراست**: برتراست.

۱۸ ــ **وی‌خرد**: بی خرد.

۱۹ ــ **نگوهند**: نگو یند.

۲۰ ــ **می واز داشت خهستند**: پناه می گرفتند.

رهقا وانهم ظنوا كما ظننتم ان لن يبعث الله احدا وانا لمسنا

السماء فوجدناها ملئت حرسا شديدا وشهبا وانا كنا نقعد منها

مقاعد للسمع فمن يستمع الان يجد له شهابا رصدا وانا لا ندري اشر

اريد بمن في الارض ام اراد بهم ربهم رشدا وانا منا الصالحون ومنا

دون ذلك كنا طرائق قددا وانا ظننا ان لن نعجز الله في الارض ولن نعجزه

هربا وانا لما سمعنا الهدى امنا به فمن يؤمن بربه فلا يخاف بخسا ولا

رهقا وانا منا المسلمون ومنا القاسطون فمن اسلم فاولئك تحروا

رشدا واما القاسطون فكانوا لجهنم حطبا وان لو استقاموا على

الطريقة لاسقيناهم ماء غدقا لنفتنهم فيه ومن يعرض عن ذكر ربه

يسلكه عذابا صعدا وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا وانه

لما قام عبد الله يدعوه كادوا يكونون عليه لبدا قل انما ادعوا

ربي ولا اشرك به احدا قل اني لا املك لكم ضرا ولا رشدا قل اني لن يجيرني

من الله احد ولن اجد من دونه ملتحدا الا بلاغا من الله ورسالاته ومن

يعص الله ورسوله فان له نار جهنم خالدين فيها ابدا حتى اذا راوا ما يوعدون

بیوزودند[1] ایشانرا ترسی. ﴿۷﴾ ایشان ظن کردند چنان ظن کردید که نفرستاد خدای یکی را. ﴿۸﴾ ایما بمجیدیم[2] آسمان را گندادیم[3] آن را پرکرده شد پاس وانانی[4] سخت و ستارگانی. ﴿۹﴾ ایما بودیم می نشستیم از آن نشستن‌جایها نیوشیدن را، کی بنیوشد اکن[5] گندد[6] آنرا ستاره‌ی ورکران[7] ﴿۱۰﴾ ایما ندانیم ای گدی[8] خواسته شد به کی در زمین است یا خواست بدیشان خداوند ایشان راستی؟ ﴿۱۱﴾ ایما زیما[9] هست نیکان و زیما هست بیرون آن بودیم گرهها مختلف ﴿۱۲﴾ ایما ظن کردیم پینداشتیم که پیشی نکنیم[10] ورخدای در زمین و پیشی نکنیم ور وی به گریختن. ﴿۱۳﴾ ایما ازمان[11] اشنیدیم ره راست بگرویستیم[12] بدان، کی بگروید به خداوند اوی، نترسد از کهستن[13] ونی ... ﴿۱٤﴾ ایما زیما هست نرم‌شداران و زیما هست جورکناران[14]، کی نرم‌شد ایشان قصد کردند... ﴿۱۵﴾ امّا جورکناران بند دوزخ را هیزم ﴿۱۶﴾ ار راست باستادندی ور[15]..... دادی ایما ایشانرا مایی[16] فراوان ﴿۱۷﴾ تا بیازمودی ایشانرا درآن، کی روی گرداند از ایاد کرد خداوند اوی....... در عذابی سخت. ﴿۱۸﴾ مسجدها خدای را، مخوانید وا خدای یکی را ﴿۱۹﴾ آن... بنده‌ی خدای می خواند او یرا، کامستند[17] که بند ور وی بهم. ﴿۲۰﴾ گفت: من می خوانم...... شرک نگیرم بدوی یکی را. ﴿۲۱﴾ بگه: من پادشای ندارم شما را زیانی و نی راستی. ﴿۲۲﴾ بگه: من زنهار ندهد مرا........ یکی و نگندم از بیرون اوی ستاد جای[18]. ﴿۲۳﴾ بی رسانیدنی از خدای و پیغامهای اوی. کی...... خدای را و پیغامبر او یرا، او یرا بهد آتش دوزخ جاودانه شداران درآن همیشه ﴿۲٤﴾ تا.... گینند[19] آن می وعده کرده شند.



۱ ــ **بیوزودند**: بیفزودند.
۲ ــ **بمجیدیم**: لمس کردیم؛ پسودیم.
۳ ــ **گندادیم**: یافتیم.
٤ ــ **پاس وانان**: پاسبانان.
۵ ــ **اکن**: اکنون.
٦ ــ **گندد**: یابد. *
۷ ــ **ورکران**: درکمین.
۸ ــ **گدی**: بدی.
۹ ــ **زیما**: ازما.
۱۰ ــ **پیشی نکنیم**: عاجز نکنیم.
۱۱ ــ **ازمان**: هنگامی که.
۱۲ ــ **بگرویستیم**: بگرو یدیم.
۱۳ ــ **کهستن**: کاهستن؛ کاستن.
۱٤ ــ **جور کناران**: ستم کاران.
۱۵ ــ **ور**: بر.
۱۶ ــ **مایی**: آبی.
۱۷ ــ **کامستند**: خواستند. *
۱۸ ــ **ستاد جای**: پناه گاه.
۱۹ ــ **گینند**: می بینند. *

فسيعلمون من اضعف ناصرا واقل عددا قل ان ادرى اقريب ما توعدون
ام يجعل له ربى امدا عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا الا من ارتضى
من رسول فانه يسلك من بين يديه ومن خلفه رصدا ليعلم ان قد ابلغوا رسالات
ربهم واحاط بما لديهم واحصى كل شىء عددا

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها المزمل قم الليل الا قليلا نصفه او انقص منه قليلا او زد عليه ورتل
القرآن ترتيلا انا سنلقى عليك قولا ثقيلا ان ناشئة الليل هى اشد وطأ واقوم
قيلا ان لك فى النهار سبحا طويلا واذكر اسم ربك وتبتل اليه ت
بتيلا رب المشرق والمغرب لا اله الا هو فاتخذه وكيلا واصبر على ما يقولون
واهجرهم هجرا جميلا وذرنى والمكذبين اولى النعمة ومهلهم قليلا
ان لدينا انكالا وجحيما وطعاما ذا غصة وعذابا اليما يوم ترجف
الارض والجبال وكانت الجبال كثيبا مهيلا انا ارسلنا اليكم رسولا
شاهدا عليكم كما ارسلنا الى فرعون رسولا فعصى فرعون الرسول
فاخذناه اخذا وبيلا فكيف تتقون ان كفرتم يوما يجعل الولدان

انوز بدانند[1] کی سستر به ایار[2] و خجاره‌تر[3] به شمار. ﴿۲۵﴾ بگه[4]: ندانم ای نزدیک است آن‌می وعده کرده‌شید یا کند آنرا خداوند من غایتی. ﴿۲۶﴾ دانای ناپدیدی[5] ور نرساند ور غیب اوی یکی را. ﴿۲۷﴾ بی کی بپسندید از پیغامبری اوی براند از پیش اوی و از پس اوی نگه‌وانانی[6]. ﴿۲۸﴾ تا داند که برسانیدند پیغامهای خداوند ایشان و در گرفت بدان نزدیک ایشان بود و بیامارید[7] هر چیزی را به‌شمار.



سورة المزمل عشرون آية

مكية

به‌نام خدای مهروانی[8] رحمت کنار[9]. ﴿۱﴾ یا جامه در سرکشیدار[10]! ﴿۲﴾ ورخیز به شو بی[11] خجاره‌ی[12]. ﴿۳﴾ نیم آن یا کم کن از آن خجاره‌ی. ﴿٤﴾ یا بیوزای[13] ورآن و آهسته خوان قران را آهسته خواندنی[14]. ﴿۵﴾ ایما[15] انوز اوکنیم[16] ورتوا قولی گران. ﴿۶﴾ ساعتهای شو آن سختراند به موافق آمدن..... به گفتن. ﴿۷﴾ ترا در روز شغلی دراز است. ﴿۸﴾ ایاد کن نام خداوند توا و بزار[17] بی اوی زا...... ﴿۹﴾ خداوند مشرق و مغرب، نیست خدای مگر اوی، کن او یرا نگه‌وانی. ﴿۱۰﴾ شکیوای کن ورآن می گهند و ببر زیشان بریدنی نیکوا. ﴿۱۱﴾ بهیل[18] مرا و دروزن گرفتاران[19] را، خداوندان نعمت را و مهلت ده ایشانرا خجاره. ﴿۱۲﴾ نزدیک ایما پای‌بندهای و دوزخی. ﴿۱۳﴾ و طعامی خداوند گلواگیری[20] وعذابی دردمند کنار. ﴿١٤﴾ آن روز بلرزد زمین و کهها و بند[21] کهها ریگی روان. ﴿۱۵﴾ ایما بفرستادیم بی‌شما پیغامبری، گوای داداری[22] ور شما چنان بفرستادیم بی‌فرعون پیغامبری. ﴿۱۶﴾ نافرمان شد فرعون پیغامبر... بگرفتیم او یرا گرفتنی سخت. ﴿۱۷﴾ چون می بپرخیزید ار کافر شید از روزی کی کند خوردان را سپید مو یان.

---

۱ ــ **انوز بدانند**: زود بود که بدانند.
۲ ــ **سستر به ایار**: سست‌تر به یاری.
۳ ــ **خجاره‌تر**: کمتر.
٤ ــ **بگه**: بگو.
۵ ــ **ناپدیدی**: ناپیدایی: غیب.
۶ ــ **نگه‌وانان**: نگه‌بانان.
۷ ــ **بیامارید**: بشمرد. *
۸ ــ **مهروانی**: مهربان.
۹ ــ **رحمت کنار** = رَحِیْم.
۱۰ ــ **جامه در سرکشیدار**: جامه برسر کشیده.
۱۱ ــ **بی**: مگر.
۱۲ ــ **خجاره**: اندک؛ کم. *
۱۳ ــ **بیوزای**: بیفزای.
١٤ ــ **آهسته خواندن**: شمرده خواندن.
۱۵ ــ **ایما**: ما.
۱۶ ــ **انوز او کنیم**: زود بود که بیفکنیم.
۱۷ ــ **بزار**: زاری کن.
۱۸ ــ **بهیل**: بهل؛ واگذار.
۱۹ ــ **دروزن گرفتاران**: دروغ گوی دارندگان.
۲۰ ــ **گلواگیری**: گلوگیر.
۲۱ ــ **بند**: باشند.
۲۲ ــ **گوای دادار**: گواهی دهنده.

السماء منفطر به كان وعده مفعولا ان هذه تذكرة فمن شاء اتخذ الى ربه

اسمان پاره شونده است بدان هست وعده اوی کرده این پندی است تا هر که خواهد گیرد بخدای خویش

سبيلا ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثي الليل ونصفه وثلثه وطائفة

راهی خدای تو داند که تو ایستی کمتر از دو بهره از شب و نیمه آن و سیکی آن و گروهی

من الذين معك والله يقدر الليل والنهار علم ان لن تحصوه فتاب عليكم فاقرؤا

از آنان که با تواند و خدای تقدیر کند شب را و روز را دانست که نتوانید آن را شمردن توبه پذیرفت بر شما

ما تيسر من القران علم ان سيكون منكم مرضى واخرون يضربون

بخوانید از آنچه آسان آید از قرآن دانست که بود از شما بیماران و دیگران روند

في الارض يبتغون من فضل الله واخرون يقاتلون في سبيل الله فاقرؤا ما

در زمین می طلبند از فضل خدای و دیگران که کارزار کنند در سبیل خدای بخوانید آن

تيسر منه واقيموا الصلوة واتوا الزكوة واقرضوا الله قرضا حسنا وما

که آسان آید از آن و بپای کنید نماز و دهید زکوة و وام دهید خدای را وام نیکو و آنچه

تقدموا لانفسكم من خير تجدوه عند الله هو خيرا واعظم اجرا واستغفروا

پیش کنید تنهای شما را از نیکی بیابید آن نزدیک خدای آن به و بزرگتر مزد و آمرزش خواهید

الله ان الله غفور رحيم

خدای را که خدای آمرزگار مهربان است

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها المدثر قم فانذر وربك فكبر وثيابك فطهر والرجز فاهجر ولا

تمنن تستكثر ولربك فاصبر فاذا نقر في الناقور فذلك يومئذ يوم

عسير على الكافرين غير يسير ذرني ومن خلقت وحيدا وجعلت له

مالا ممدودا وبنين شهودا ومهدت له تمهيدا ثم يطمع ان ازيد

كلا انه كان لاياتنا عنيدا سارهقه صعودا انه فكر

﴿١٨﴾ آسمان پاره شدار[1]ست، بدان هست وعده‌ی اوی کرده. ﴿١٩﴾ این پندی کی خواهد گیرد بی خداوند اوی راهی. ﴿٢٠﴾ خداوند توا داند کتوا ورخیزی کمتر از دو برخ شو و نیم آن وسیک آن و گرهی ازایشان که وا توا هند. خدای تقدیر کرد شو را و روز را دانست که نتوانید آن، توبه پدیرفت ورشما بخوانید آن سبک آید از قران٠داند که هنوز بهد[2] از شما بیماران، دیگرانی می روند در زمین می طلبند از فضل خدای٠و دیگرانی می کازار کنند[3] در سبیل خدای. بخوانید آن سبک آید از آن و بپای کنید نماز و بدهید زکوه و اوام دهید[4] خدای را اوامی نیکوا و آن..... کنید نفسهای شما را از نیکی گندید[5] آن نزدیک خدای، آن گیه و بزرگتر به مزد،و آمرزشت خواهید..... رحمت کنارست.



سورة المدثر ست وخمسون آية

..........ی مهروانی رحمت کنار. ﴿١﴾ .... ﴿٢﴾ ورخیز و بدس بر[6]. ﴿٣﴾ وخداوند خود را بزرگ‌دار. ﴿٤﴾ و جامه‌ی توا پاک‌دار. ﴿٥﴾ و از بتان ببر. ﴿٦﴾ ....بسی ﴿٧﴾ و خداوند خود را شکیوای کن. ﴿٨﴾ ازمان[7] دمیده شهد در صور. ﴿٩﴾ آن آن روز روزی...... ﴿١٠﴾ ...... کافران جد آسان. ﴿١١﴾ بهیل مرا و کی بیافریدم تنها. ﴿١٢﴾ وکردم او یرا...... ﴿١٣﴾ و پسران حاضر. ﴿١٤﴾ وبگستردم او یرا گستردنی. ﴿١٥﴾ واز می طمع دارد که بیوزایم. ﴿١٦﴾ ...... آیتهای ایما را نافرمان. ﴿١٧﴾ انوز .... ﴿١٨﴾ .... ﴿١٩﴾ ....

---

١ ــ **پاره شدار:** شکافتنی.
٢ ــ **هنوز بهد:** زود باشد که.
٣ ــ **می کازار کنند:** کارزار می کنند.
٤ ــ **اوام دهید:** وام دهید.
٥ ــ **گندید:** بیابید. *
٦ ــ **بدس بر:** بترسان.
٧ ــ **ازمان:** آنگاه که؛ هنگامی که.

كيف قدر ثم قتل كيف قدر ثم نظر ثم عبس وبسر ثم ادبر واستكبر

فقال ان هذا الا سحر يؤثر ان هذا الا قول البشر ساصليه سقر وما ادريك

ما سقر لا تبقي ولا تذر لواحة للبشر عليها تسعة عشر وما جعلنا اصحاب

النار الا ملائكة وما جعلنا عدتهم الا فتنة للذين كفروا ليستيقن

الذين اوتوا الكتاب ويزداد الذين امنوا ايمانا ولا يرتاب الذين اوتوا

الكتاب والمؤمنون وليقول الذين في قلوبهم مرض والكافرون ماذا

اراد الله بهذا مثلا كذلك يضل الله من يشاء ويهدي من يشاء وما يعلم جنود

ربك الا هو وما هي الا ذكرى للبشر كلا والقمر وال

والصبح اذا اسفر انها لاحدى الكبر نذيرا للبشر لمن شاء منكم

او يتاخر كل نفس بما كسبت رهينة الا اصحاب اليمين في

يتساءلون عن المجرمين ما سلككم في سقر قالوا لم نك

ولم نك نطعم المسكين وكنا نخوض مع الخائضين وكنا

بيوم الدين حتى اتانا اليقين فما تنفعهم شفاعة الشافعين فما

التذكرة معرضين كانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة بل

چون تقدیر کرد. ﴿۲۰﴾ واز بلعنت کرده باد چون تقدیر کرد. ﴿۲۱﴾ واز بنگرست. ﴿۲۲﴾ واز[1] روی تروش کرد و گست کرد[2]. ﴿۲۳﴾ واز وازگشت و بزرگ‌منشتی کرد[3]. ﴿۲۴﴾ گفت نیست این بی[4] جادوی می گزیده شهد. ﴿۲۵﴾ نیست این بی‌قول بشریان[5] ﴿۲۶﴾ انوز درکنیم[6] او یرا در سقر ﴿۲۷﴾ چی دانسته کرد ترا چیست سقر؟ ﴿۲۸﴾ باقی نکند و بنهیلد[7] ﴿۲۹﴾ سوختار[8] روی پوست را ﴿۳۰﴾ وروآن نوزده فریسته ﴿۳۱﴾ نکردیم ایاران آتش را بی‌فریشتگان.و نکردیم شمار ایشانرا بی‌فتنه‌ی ایشانرا که کافر شدند تا یقین شند ایشان که داده شدند کتاب و بیوزاید[9] ایشانرا کبگرو یستند گرو یشتی[10].و گمامند نشند[11] ایشان که داده شدند کتاب و مومنان تا گهند[12]ایشان کدر دلها ایشان بیماری و کافران چی‌خهست خهست[13]خدای بدین مثلی. چنان وی‌ره کند خدای کرا خواهد وره نماید کرا خواهد.و نداند سپههای خداوند ترا مگر اوی و نیست آن بی‌ایاد کردی[14] بشریان را. ﴿۳۲﴾ حقا سوگند به مه. ﴿۳۳﴾ و....... ﴿۳۴﴾ و به بام ازمان[15] روشن شهد. ﴿۳۵﴾ آن یکی از بزرگیها. ﴿۳۶﴾ بدس‌بری[16] آدمیان را. ﴿۳۷﴾ کرا خواهد از....... یا پس شهد. ﴿۳۸﴾ هر نفسی بدان کسب کرد گروگان بهد. ﴿۳۹﴾ بی‌ایاران دست راست. ﴿۴۰﴾ در.......... یک از دیگر می پرسند. ﴿۴۱﴾ از گنه‌کاران. ﴿۴۲﴾ چی درکرد شما را در سقر؟ ﴿۴۳﴾ گهند نبودیم از..... ﴿۴۴﴾ و نبودیم می طعام دادیم درو یشان را. ﴿۴۵﴾ و بودیم می در شدیم[17] وا در شداران[18]. ﴿۴۶﴾ و بودیم می...... به روز حساب. ﴿۴۷﴾ تا آمد بدیما مرگی. ﴿۴۸﴾ منفعت نکند ایشانرا شفاعت شفاعت‌کناران[19]. ﴿۴۹﴾ .... ﴿۵۰﴾ گوهی[20] ایشان گورانی[21] سوریده[22] هند. ﴿۵۱﴾ بگریختند از تیر انداختاران[23]. ﴿۵۲﴾ بل می خو.........



۱ ــ **واز:** پس.
۲ ــ **گست کرد:** روی درهم کشید.
۳ ــ **بزرگ‌منشتی کرد:** تکبّر کرد؛ گردن کشی کرد.
٤ ــ **بی:** مگر.
۵ ــ **بشریان:** مردمان.
٦ ــ **انوز در کنیم:** زودا که درآر یم.
۷ ــ **بنهیلد:** دست باز ندارد.
۸ ــ **سوختار:** سوزنده.
۹ ــ **بیوزاید:** بیفزاید.
۱۰ ــ **گرو یشت:** گروش؛ ایمان.
۱۱ ــ **گمامند نشند:** گمان نکنند.
۱۲ ــ **گهند:** گو یند.
۱۳ ــ **خهست:** خواست.
۱٤ ــ **ایاد کرد:** یاد کرد؛ پند.
۱۵ ــ **ازمان:** آنگاه‌که؛ هنگامی که.
۱٦ ــ **بدس‌بر:** بیم کننده؛ ترساننده.
۱۷ ــ **می درشدیم:** فرو می رفتیم.
۱۸ ــ **درشداران:** فروشوندگان؛ درآیندگان.
۱۹ ــ **شفاعت کناران:** خواهشگران.
۲۰ ــ **گوهی:** گو یی.
۲۱ ــ **گوران:** خران.
۲۲ ــ **سوریده:** رمیده. *
۲۳ ــ **تیرانداختاران:** تیراندازان.

منعهوا ان يوتى صحفا منشرة كلا بل لا يخافون الآخرة كلا انه تذكرة

فمن شاء ذكره وما يذكرون الا ان يشاء الله هو اهل التقوى واهل المغفرة

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اقسم بيوم القيامة ولا اقسم بالنفس اللوامة ايحسب الانسن الن

نجمع عظامه بلى قادرين على ان نسوى بنانه بل يريد الانسن ليفجر امامه

يسال ايان يوم القيامة فاذا برق البصر وخسف القمر وجمع الشمس و

القمر يقول الانسن يومئذ اين المفر كلا لا وزر الى ربك يومئذ

ينبؤا الانسن يومئذ بما قدم واخر بل الانسن على نفسه

…اذيره لا تحرك به لسانك لتعجل به ان علينا جمعه وقرانه

…فاتبع قرانه ثم ان علينا بيانه كلا بل تحبون العاجلة وتذرون

…وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة ووجوه يومئذ باسرة

تظن ان يفعل بها فاقرة كلا اذا بلغت التراقى وقيل من راق وظن انه

الفراق والتفت الساق بالساق الى ربك يومئذ المساق فلا صدق ولا صلى

…كذب وتولى ثم ذهب الى اهله يتمطى اولى لك فا…

زیشان که داده شهد نامه‌ی واز کرده[1]. (۵۳) حقا بل می ترسند از آن‌جهن[2]. (۵٤) حقا آن پندی. (۵۵) کی خواهد اباد کند[3] آن. (۵٦) و پند نپدیرند بی‌آن کخواهد خدای،اوی است اهل پرخیزیدن[4] و اهل آمرزیدن.



سورة القیامة اربعون آیة — مکیة

به‌نام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) می‌سوگند خورم به روز رستاخیز. (۲) و می‌سوگند خورم به نفس ملامت کرده. (۳) ای می‌پیندارد انسان که بهم نکنیم استخوانهای اوی؟ (٤) بلی توانا ان هند وران که گراگر کنیم[5] سرانگشتان اوی. (۵) بل می‌خواهد انسان تا گدی کند[6] پیش اوی. (٦) می پرسد کی بهد روز رستاخیز؟ (۷) ازمان هکوی شهد[7] چشم. (۸) و بگیرد مه. (۹) و بهم کرده شهد خرشید .... (۱۰) می گهد[8] انسان آن روز کجاست گریختن جای[9]؟ (۱۱) حقا ستادی[10] نیست. (۱۲) بی‌خداوند توا آن روز......... (۱۳) شهد انسان آن روز بدان پیش کرد و پس کرد. (۱٤) بل انسان ورنفس‌اوی..... (۱۵) ......عذرهای‌اوی. (۱٦) مجنبان بدان‌زبان‌توا تا شتاوکنی[11] بدان. (۱۷) وریماست بهم کردن آن و خواندن آن. (۱۸) ....ی کن خواندن آنرا. (۱۹) واز وریماست دیدور کردن[12] آن. (۲۰) حقا بل می دوست دارند این گیتی. (۲۱) و می هیلند[13] ...... (۲۲) رویهای آن روز تازه شدار[14] بهد. (۲۳) بی ثواب خداوند اوی برمرداشتار[15] بهد. (۲٤) و رویهای آن روز پست‌شدار[16] بهد. (۲۵) ...... درشهد بدان سختی. (۲٦) حقا ازمان رسد به چنبر گردن. (۲۷) و گفته شهد کی است اوسون گر[17]! (۲۸) و یقین شهد کانست...... (۲۹) .... ور پیچد ساق به ساق. (۳۰) بی‌خداوند تواست آن روز، راندن. (۳۱) صدقه نداد و نماز نکرد. (۳۲) .... گرفت و واز گشت. (۳۳) واز بشد بی اهل....... (۳٤) .... (۳۵) ....

---

۱ ــ **واز کرده**: باز کرده.

۲ ــ **آن جهن**: آن جهان.

۳ ــ **اباد کند**: یاد کند.

٤ ــ **پرخیز یدن**: پرهیز یدن.

۵ ــ **گراگر کنیم**: برابر کنیم.

٦ ــ **گدی کند**: بدی کند.

۷ ــ **هکوی شهد**: متحیّر شود. *

۸ ــ **می گهد**: می گوید.

۹ ــ **گر یختن جای**: گر یزگاه.

۱۰ ــ **ستاد**: پناهگاه. *

۱۱ ــ **شتاو کنی**: شتاب کنی.

۱۲ ــ **دیدور کردن**: آشکار کردن.

۱۳ ــ **می هیلند = یذرون** : دست باز می دارند.(قرآنها: تذرون.)

۱٤ ــ **تازه شدار**: باطراوت و تازه.

۱۵ ــ **برمرداشتار**: چشم دارنده.

۱٦ ــ **پست شدار**: ترش شده؛ درهم کشیده؛ گرفته.

۱۷ ــ **اوسون گر**: افسونگر.

لك فاولى ايحسب الانسان ان يترك سدى الم يك نطفة من مني يمنى ثم كان

علقة فخلق فسوى فجعل منه الزوجين الذكر والانثى اليس ذلك بقادر على ان

يحيي الموتى

بسم الله الرحمن الرحيم

هل اتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا انا خلقنا الانسان

من نطفة امشاج نبتليه فجعلناه سميعا بصيرا انا هديناه السبيل

اما شاكرا واما كفورا انا اعتدنا للكافرين سلاسلا واغلالا و

ان الابرار يشربون من كاس كان مزاجها كافورا عينا

عباد الله يفجرونها تفجيرا يوفون بالنذر ويخافون

مستطيرا ويطعمون الطعام على حبه مسكينا ويتيما

نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء ولا شكورا انا

يوما عبوسا قمطريرا فوقيهم الله شر ذلك اليوم و

نضرة وسرورا وجزيهم بما صبروا جنة وحريرا متكئين

الارائك لا يرون فيها شمسا ولا زمهريرا ودانية عليهم

ترا وای. (۳۶) ای می پیندارد انسان که هیشته شد[1] مهمل؟ (۳۷) ای نبود نطفه ی از منی که منی کرده شهد. (۳۸) واز بهد[2] علقه ی بیافرید و تمام کرد. (۳۹) کرد از آن دوا ازن[3] نر و ماده. (۴۰) ای نیست اوی توانا وران که زنده کند مردگان را؟



سورة الانسان احد وثلثون آية

بنام خدای مهربانی[4] بخشاینده. (۱) ای آمد ور انسان هنگامی از دهر نبود چیزی ایاد کرده[5]؟ (۲) ایما بیافریدیم انسان را از نطفه ی آمیخته می آزماییم او یرا کردیم او یرا اشنوای بینا. (۳) ایما ره‌نمودیم او یرا ره یا شکرگزاردنی[6] یا ناسپاسی کردن. (٤) ایما بساختیم کافران را زنجیرهای و غلهای...... (۵) .... نیکان می شمند[7] از قدحی بهد آمیزشت[8] آن کافور. (٦) چش....... بندگان خدای می رانند آنرا راندنی[9]. (۷) می وفا کنند[10] به نذر و می ترسند از روز........ پراکنده. (۸) و می طعام‌دهند طعام ور دوستی اوی درویشی را و یتیمی را........... (۹) می طعام دهیم شما را برای پاداش خدای.نمی خواهیم از شما پاداشی و نی شکر گزاردنی. (۱۰) ایما[11] می ترسیم........ خداوند ایما از روزی گست[12] سخت. (۱۱) نگه‌داشت ایشانرا خدای ازگدی[13] آن روز و پدیره‌آور....... تازه ی و رامشت[14]! (۱۲) و پاداش داد ایشانرا بدان شکیوای کردند[15] گهیشت[16] و حریر. (۱۳) تکیه کناران[17] بند در........ تختها، نگینند[18] درآن خرشید و نی زمهریر. (١٤) و نزدیک کرده بهد وریشان......

---

۱ ــ هیشته شد: واگذاشته شد.
۲ ــ بهد: بود.
۳ ــ ازن: جفت.
٤ ــ مهربانی = رَحمن.
۵ ــ ایاد کرده: یاد کرده.
٦ ــ شکرگزاردنی: سپاس داشتی.
۷ ــ می شمند: می آشامند. *
۸ ــ آمیزشت: آمیزش.
۹ ــ راندنی: روان کردنی؛ گشادنی.
۱۰ ــ می وفا کنند: وفا می کنند.
۱۱ ــ ایما: ما.
۱۲ ــ گست: زشت. *
۱۳ ــ گدی: بدی.
۱٤ ــ رامشت: رامش: شادی و خرمی.
۱۵ ــ شکیوای کردند: شکیبایی کردند.
۱٦ ــ گهیشت: بهشت.
۱۷ ــ تکیه کناران: تکیه کنندگان.
۱۸ ــ نگینند: نبینند.

وذللت قطوفها تذليلا ويطاف عليهم بآنية من فضة واكواب

كانت قواريرا قواريرا من فضة قدروها تقديرا ويسقون فيها كاسا

كان مزاجها زنجبيلا عينا فيها تسمى سلسبيلا ويطوف عليهم

ولدان مخلدون اذا رايتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا واذا رايت ثم رايت

نعيما وملكا كبيرا عاليهم ثياب سندس خضر واستبرق وحلوا

اساور من فضة وسقاهم ربهم شرابا طهورا ان هذا كان لكم جزا

وكان سعيكم مشكورا انا نحن نزلنا عليك القران تنزيلا فاصبر

لحكم ربك ولا تطع منهم اثما او كفورا واذكر اسم ربك بكرة

واصيلا ومن الليل فاسجد له وسبحه ليلا طويلا ان هولا يحبون العاجلة

ويذرون وراهم يوما ثقيلا نحن خلقناهم وشددنا اسرهم واذا شينا

بدلنا امثالهم تبديلا ان هذه تذكرة فمن شا اتخذ الى ربه سبيلا وما

تشاون الا ان يشا الله ان الله كان عليما حكيما يدخل من يشا في رحمته

[illegible] والظالمين اعد لهم عذابا اليما

الله الرحمن الرحيم

و نرم کرده شهد[1] میوهای آن نرم کردنی. (۱۵) ومی گردانسته شهد وریشان آوندهای[2] از سیم و قنینهای[3] بهد شیشهای[4]. (۱۶) شیشهای‌از سیم، بساختند آنرا ساختنی. (۱۷) و می شراب‌داده‌شند درآن قدحی، بهد آمیزشت[5] آن زنجبیل. (۱۸) چشمه‌ی درآن نام‌کرده شهد سلسبیل. (۱۹) می گردند وریشان خوردانی[6] جاودانه کردگان[7] ازمان[8] گینی[9] ایشانرا، پینداری ایشانرا مروارید پراکنده. (۲۰) ازمان گینی آنجا، گینی نعمت و پادشای بزرگ. (۲۱) وریشان بهد جامهای سندس‌سوز[10] و استبرق و پیرایه کرده شند.....نجهای از سیم و شراب دهد ایشانرا خداوند ایشان شرابی پاکیزه. (۲۲) این هست شما را پاداش..... کار شما پدیرفته. (۲۳) ایما ایمایم فرود کردیم ورتوا[11] قران را فرود کردنی. (۲۴) شکیوای کن[12]........ و فرمان‌برداری مکن زیشان بزه‌کری[13] یا ناسپاسی را. (۲۵) ایاد کن نام خداوند توا بامداد..... (۲۶) ....و سجده گیر او یرا و تسبیح کن او یرا در شوی[14] دراز. (۲۷) این گره می‌دوست دارند این گیتی..... گداره ایشان روزی گران. (۲۸) ایما بیافریدیم ایشانرا و سخت‌کردیم آفرینشت ایشانرا، ازمان خواهیم........ن ایشان بدل کردنی. (۲۹) این پندی کی می‌خواهد گیرد بی‌خداوند اوی راهی. (۳۰) .... بی‌آن خواهد خدای، خدای هست دانای درست‌کار. (۳۱) درکند کرا خواهد در رحمت‌اوی...... ساخت ایشانرا عذابی دردمندکنار.





سورة المرسلات اثنان وخمسون آية

---

۱ ــ نرم کرده شهد: رام کرده شود.
۲ ــ آوندها: ظروف.
۳ ــ قنینها: کوزه‌ها.
٤ ــ شیشها: آبگینه‌ها.
۵ ــ آمیزشت: آمیزش.
٦ ــ خوردان: خردان؛ کودکان.
۷ ــ جاودانه کردگان: همیشگان.
۸ ــ ازمان: هنگامی که.
۹ ــ گینی: بینی.
۱۰ ــ سوز: سبز.
۱۱ ــ ورتوا: برتو.
۱۲ ــ شکیوای کن: شکیبایی کن.
۱۳ ــ بزه‌کر: گناهکار.
۱٤ ــ شو: شب.

والمرسلات عرفا فالعاصفات عصفا والناشرات نشرا فالفارقات

فرقا فالملقيات ذكرا عذرا او نذرا انما توعدون لواقع فاذا

النجوم طمست واذا السماء فرجت واذا الجبال نسفت واذا الرسل

اقتت لاي يوم اجلت ليوم الفصل وما ادراك ما يوم الفصل ويل

يومئذ للمكذبين الم نهلك الاولين ثم نتبعهم الاخرين كذلك

نفعل بالمجرمين ويل يومئذ للمكذبين الم نخلقكم من ماء مهين

فجعلناه في قرار مكين الى قدر معلوم فقدرنا فنعم القادرون ويل

يومئذ للمكذبين الم نجعل الارض كفاتا احياء وامواتا

وجعلنا فيها رواسي شامخات واسقيناكم ماء فراتا ويل يومئذ

انطلقوا الى ما كنتم به تكذبون انطلقوا الى ظل ذي ثلاث شعب

لا ظليل ولا يغني من اللهب انها ترمي بشرر كالقصر كانه جمالت

صفر ويل يومئذ للمكذبين هذا يوم لا ينطقون ولا يؤذن لهم

فيعتذرون ويل يومئذ للمكذبين هذا يوم الفصل جمعناكم والاولين

فان كان لكم كيد فكيدون ويل يومئذ للمكذبين ان المتقين في

(۱) سوگند به فریشتگان فرستاده به نیکوی. (۲) سوگند به بادهای سخت شدار[1]، سخت شدنی. (۳) سوگند به پراکنداران[2] پراکندنی. (٤) سوگند به جداکناران جدا کردنی. (۵) سوگند به اوکنداران[3] وحی. (٦) عذری را یا بدستی را. (۷) آن می وعده کرده شید بودار[4]ست. (۸) ازمان[5]ستارگان محاکرده شهد[6]. (۹) ازمان آسمان بشکاود. (۱۰) ازمان کهها‌ورکنده‌شهد[7]. (۱۱) ازمان پیغامبران وقت پیدا کرده شند. (۱۲) کدام روزی را زمان داده شدند؟ (۱۳) روز داوری را. (۱٤) چی دانسته کند ترا چیست روز داوری؟ (۱۵) وای آن روز دروزن گرفتاران[8] را. (۱٦) ای هلاک نکردیم نخستینان را؟ (۱۷) واز در رسانیم بدیشان وادمینان[9] را. (۱۸) چنان کنیم به گنه کاران. (۱۹) وای آن روز دروزن گرفتاران را. (۲۰) ای بنیافریدیم شما را از آوی سست؟ (۲۱) کردیم آنرا در جایگهی خستوار[10]؟ (۲۲) بی اندازه‌ی دانسته؟ (۲۳) تقدیر کردیم تنیک[11] تقدیرکناران[12] هیم. (۲٤) [وای آن روز دروزن گرفتاران را] (۲۵) ای نکردیم زمین را درآورستار[13]. (۲٦) زندگان را و مردگان را؟ (۲۷) .... درآن کهها بلند شدار[14] و آب دادیم شما را آبی خوش. (۲۸) [وای آن روز دروزن گرفتاران را] (۲۹) ... برو ید بی آن بودید بدان می دروزن گرفتید. (۳۰) برو ید بی سایه‌ی خداوند سه...... (۳۱) ..... سایه‌مند[15] بهد و نی منفعت کند از زبانه. (۳۲) آن می اندازد بژدرها[16] چون کهها. (۳۳) گوهی آن وشتر[17]....... (۳٤) [وای آن روز دروزن گرفتاران را] (۳۵) این آن روز است که سخن نگوهند. (۳٦) و دستوری کرده نشهد ایشانرا........ (۳۷) وای آن روز دروزن گرفتاران را. (۳۸) این است روز داوری، بهم کردیم شما را و نخستینان را. (۳۹) .... شما را کیدی............ (٤۰) [وای آن روز دروزن گرفتاران را] (٤۱) ....

---

۱ ــ **سخت‌شدار:** سخت شونده.
۲ ــ **پراکنداران:** پراکنده کنندگان.
۳ ــ **اوکنداران:** افکنندگان.
٤ ــ **بودار:** بودنی.
۵ ــ **ازمان:** هنگامی که.
٦ ــ **محا کرده شهد:** محو کرده شود. *
۷ ــ **ورکنده شهد:** برکنده شود.
۸ ــ **دروزن گرفتاران:** بدروغ دارندگان.
۹ ــ **وادمینان:** بازپسینان.
۱۰ ــ **خستوار:** استوار. *
۱۱ ــ **تنیک:** پس نیک. *
۱۲ ــ **تقدیرکناران:** تقدیرکنندگان.
۱۳ ــ **درآورستار:** فراهم آورنده: جمع کننده.
۱٤ ــ **بلندشدار:** سرافراز.
۱۵ ــ **سایه مند:** سایه‌دار.
۱٦ ــ **بژدر:** شراره. *
۱۷ ــ **وشتر:** اشتر.

اشربوا هنيئا بما كنتم تعملون إنا كذلك

للمكذبين كلوا وتمتعوا قليلا إنكم

مجرمون ويل يومئذ للمكذبين وإذا قيل لهم اركعوا لا يركعون

ويل يومئذ للمكذبين فبأي حديث بعده يؤمنون

بسم الله الرحمن الرحيم

عم يتساءلون عن النبإ العظيم الذي هم فيه مختلفون كلا سيعلمون

ثم كلا سيعلمون ألم نجعل الأرض مهادا والجبال أوتادا وخلقناكم

كم سباتا وجعلنا نومكم سباتا وجعلنا الليل

لباسا وبنينا فوقكم سبعا شدادا وجعلنا

المعصرات ماء ثجاجا لنخرج به حبا ونباتا

كان ميقاتا يوم ينفخ في الصور فتأتون

أفواجا وفتحت السماء فكانت أبوابا وسيرت الجبال ... سرابا

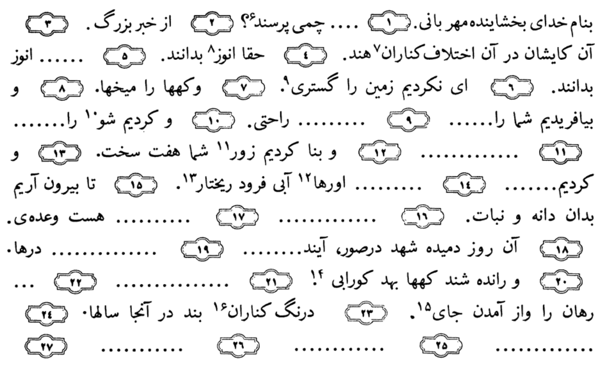
كانت ... للطاغين مآبا لابثين فيها

فيها بردا

.... (۴۲) .... (۴۳) .... و بشمید[1] گهارشتی[2] بدان بودیدمی کردید. (۴۴) ایما چنان........ (۴۵) وای آن روز دروزن گرفتاران[3] را. (۴۶) بخورید و برخورداری گیرید، خجاره[4] شما گنه کاران هید. (۴۷) وای آن روز دروزن گرفتاران را. (۴۸) ازمان[5] گفته شهد ایشانرا رکوع گیرید، رکوع نگیرند. (۴۹) [وای آن روز دروزن گرفتاران را]. (۵۰) به کدام حدیثی پس آن می بگرویند؟



سورة النبا اربع واربعون آية



بنام خدای بخشاینده مهربانی. (۱) .... چمی پرسند[6]؟ (۲) از خبر بزرگ. (۳) آن کایشان در آن اختلاف کناران[7] هند. (۴) حقا انوز[8] بدانند. (۵) ...... انوز بدانند. (۶) ای نکردیم زمین را گستری[9]. (۷) وکهها را میخها. (۸) و بیافریدیم شما را....... (۹) .... راحتی. (۱۰) و کردیم شو[10] را....... (۱۱) .... (۱۲) و بنا کردیم زور[11] شما هفت سخت. (۱۳) و کردیم....... (۱۴) .... اورها[12] آبی فرود ریختار[13]. (۱۵) تا بیرون آریم بدان دانه و نبات. (۱۶) .... (۱۷) .... هست وعده‌ی. (۱۸) آن روز دمیده شهد درصور، آیند........ (۱۹) .... درها. (۲۰) و رانده شند کهها بهد کورابی[14]! (۲۱) .... (۲۲) ... رهان را واز آمدن جای[15]. (۲۳) درنگ کناران[16] بند در آنجا سالها. (۲۴) .... (۲۵) .... (۲۶) .... (۲۷)

....

---

۱ ــ **بشمید:** بیاشامید.
۲ ــ **گهارشتی:** گوارشتی؛ گوارشی.
۳ ــ **دروزن گرفتاران:** دروغزن دارندگان.
٤ ــ **خجاره:** اندک؛ کم؛ قلیل.
۵ ــ **ازمان:** هنگامی که.
٦ ــ **چمی پرسند:** چه می‌پرسند.
۷ ــ **اختلاف کناران:** خلاف کنندگان.
۸ ــ **انوز:** زوداکه؛ هنوزکه.
۹ ــ **گستری:** بستری.
۱۰ ــ **شو:** شب.
۱۱ ــ **زور:** زبر.
۱۲ ــ **اورها:** ابرها.
۱۳ ــ **فرود ریختار:** فرو ریزنده.
١٤ ــ **کوراب (گوراب):** سراب.
۱۵ ــ **واز آمدن جای:** جای باز آمدن؛ جایگاه.
۱٦ ــ **درنگ کناران:** درنگ کنندگان.

حسابا وكذبوا بآياتنا كذابا وكل

نزيدكم الا عذابا ان للمتقين مفازا حدائق وا

وكاسا دهاقا لا يسمعون فيها لغوا ولا كذابا جزاء من ربك عطاء

حسابا رب السموات والارض وما بينهما الرحمن لا يملكون منه

خطابا يوم يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الر

وقال صوابا ذلك اليوم الحق فمن شاء اتخذ الى ربه مآبا انا انذرناكم عذابا

قريبا يوم ينظر المرء ما قدمت يداه ويقول الكافر يا ليتني كنت ترابا

بسم الله الر

والنازعات غرقا والناشطات نشطا والس

سبحا فالمدبرات امرا يوم ترجف الراجفة

تتبعها الرادفة قلوب يومئذ واجفة ابصارها خاشعة يقولون ائنا

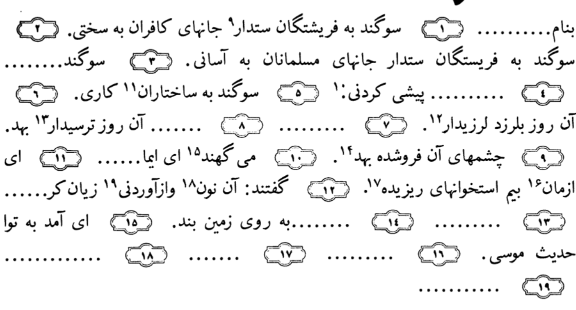
أئذا كنا عظاما نخرة قالوا تلك اذا كرة

خاسرة فانما هي زجرة واحدة فاذا هم بالساهرة هل اتاك حديث موسى

اذ ناداه ربه بالواد المقدس طوى

حساب. (۲۸) و دروزن گرفتند به آیتهای ایما دروزن گرفتنی[1]. (۲۹) و هر چیزی......... (۳۰) .... نیوزایم[2] شما را بی عذابی. (۳۱) پرخیزکاران را دست بردنی[3] بهد. (۳۲) بوستانها و انگور. (۳۳) و کنیزکان....... (۳۴) و قدحی پر. (۳۵) نیشنند[4] در آن لغو و نی دروغ. (۳۶) پاداشی از خداوند توا عطای فراوان. (۳۷) خداوند آسمانها و زمین و آن میان آن دوا[5] خدای پادشای ندارند از آن ور سخن گفتن. (۳۸) آن روز بایستد روح و فریشتگان صفی، سخن نگهند[6] بی کی دستوری کرد او یرا خدای و گفت راست. (۳۹) آن است روز حق، کی خواهد گیرد بی خداوند اوی واز آمدن جای[7]. (۴۰) ایما بدس بردیم[8] شما را از عذابی نزدیک آن روز بنگرد مرد آن پیش کرد دو دست اوی و گهد کافر: یا کاشکی من بود.........





بنام.......... (۱) سوگند به فریشتگان ستدار[9] جانهای کافران به سختی. (۲) سوگند به فریستگان ستدار جانهای مسلمانان به آسانی. (۳) سوگند........ .... (۴) پیشی کردنی:[10] (۵) سوگند به ساختاران[11] کاری. (۶) آن روز بلرزد لرزیدار[12]. (۷) .... (۸) .... آن روز ترسیدار[13] بهد. (۹) چشمهای آن فروشده بهد[14]. (۱۰) می گهند[15] ای ایما...... (۱۱) ای ازمان[16] بیم استخوانهای ریزیده[17]. (۱۲) گفتند: آن نون[18] وازآوردنی[19] زیان کر..... .... (۱۳) .... (۱۴) ....به روی زمین بند. (۱۵) ای آمد به توا حدیث موسی. (۱۶) .... (۱۷) .... (۱۸) .... (۱۹) ....

---

۱ ــ **دروزن گرفتنی**: بدروغ داشتنی.
۲ ــ **نیوزایم**: نیفزاییم.
۳ ــ **دست بردن**: رستگاری؛ پیروزی.
٤ ــ **نیشنند**: نمی شنوند.
۵ ــ **دوا**: دو.
٦ ــ **سخن نگهند**: سخن نگویند.
۷ ــ **وازآمدن جای**: باز گشتن گاه.
۸ ــ **بدس بردیم**: بیم کردیم؛ ترسانیدیم.
۹ ــ **ستدار**: ستاننده.
۱۰ ــ **پشی کردنی**: پیشی گرفتنی.
۱۱ ــ **ساختاران** =مدبّرات: سازندگان.
۱۲ ــ **لرزیدار**: لرزنده.
۱۳ ــ **ترسیدار**: ترسان.
۱٤ ــ **بهد**: باشد.
۱۵ ــ **می گهند**: می گویند.
۱٦ ــ **ازمان**: آنگاه که؛ هنگامی که.
۱۷ ــ **ریزیده**: پوسیده.
۱۸ ــ **نون** =اذاً: دراین هنگام.
۱۹ ــ **واز آوردنی** = کرّة: بازگشتنی.

فحشر فنادى الآية الكبرى فكذب وعصى ثم أدبر يسعى فحشر فنادى

فقال أنا ربكم الأعلى فأخذه الله نكال الآخرة والأولى إن في ذلك

لعبرة لمن يخشى أأنتم أشد خلقا أم السماء بناها رفع سمكها فسواها

وأغطش ليلها وأخرج ضحاها والأرض بعد ذلك دحاها أخرج منها

ماءها ومرعاها والجبال أرساها متاعا لكم ولأنعامكم فإذا جاءت

الطامة الكبرى يوم يتذكر الإنسان ما سعى وبرزت الجحيم لمن يرى

فأما من طغى وآثر الحياة الدنيا فإن الجحيم هي المأوى وأما من خاف مقام

ربه ونهى النفس عن الهوى فإن الجنة هي المأوى يسألونك عن الساعة أيان

[illegible] كريها إلى ربك منتهيها إنما أنت منذر من

[illegible] لم يلبثوا إلا عشية أو ضحيها

[illegible] الرحيم

[illegible] عمى وما يدريك لعله يزكى أو يذكر فتنفعه الذكرى

[illegible] تصدى وما عليك ألا يزكى وأما من جاءك يسعى

[illegible] تلهى كلا إنها تذكرة فمن شاء ذكره في صحف

تترسی[1]. (۲۰) تنمود[2] او یرا نشان مهتر. (۲۱) دروزن گرفت[3] و نافرمان شد. (۲۲) واز وازگشت[4] می رفت. (۲۳) تحشر کرد[5] و بخواند. (۲۴) گفت: منم خداوند شما ورتر[6]. (۲۵) بگرفت او یرا خدای عقوبت سخن پسین و عقوبت سخن پیشین. (۲۶) در آن عبرتی کرا بترسد. (۲۷) ای شما سختر هید[7] به آفرینشت[8] یا آسمان؟ بنا کرد آنرا. (۲۸) ورداشت شتفت[9] آن گراگر کرد[10] آنرا. (۲۹) و تاریک کرد شو[11] آنرا و بیرون آورد چاشتگه آن. (۳۰) و زمین، پس آن بگسترد[12] آنرا. (۳۱) بیرون‌آورد از آن آب آن و چراگه[13] آن. (۳۲) وکهها باستانید[14] آنرا. (۳۳) برخورداری شما را و ستوران شما را. (۳۴) ازمان کاید[15] بانگ مهتر. (۳۵) آن روز ایادکند[16] انسان آن کار کرد. (۳۶) و بیرون آورده شهد دوزخ، کرا می گیند[17]. (۳۷) اما کی وی ره شد. (۳۸) و بگزید زندگانی این گیتی. (۳۹) دوزخ آنست جایگه. (۴۰) اما کی ترسد از استادن پیش....... نفس را از هوی. (۴۱) گهیشت[18] آن است جایگه. (۴۲) می پرسند ترا از رستاخیز کی بهد........؟ (۴۳) .... ایاد کرد[19] آن. (۴۴) بی خداوند تواست غایت آن. (۴۵) توا بدس بردار[20] هی[21] کرا...... (۴۶) ....می گینند آنرا درنگ نکردند بی اویارگهی[22] یا چاشتگه آن.



سورة عبس اثنان واربعون آية

.... بخشاینده. (۱) .... (۲) .... نابینای. (۳) چه دانسته کند ترا شاید کاوی پاکی کند. (۴) یا پند پدیرد، منفعت کند او یرا پند. (۵) .... (۶) ....یرا می پدیره شی[23]. (۷) چیست ورتوا که پاکی نکند. (۸) اما کی آمد به توا می رفت. (۹) .... (۱۰) .... مشغول شی. (۱۱) حقا آن پندی. (۱۲) کی خواهد ایاد کند آن. (۱۳) درنامهای

---

۱ ــ تترسی: تابترسی. *
۲ ــ تنمود: پس نمود؛ پس نشان داد.
۳ ــ دروزن گرفت: بدروغ داشت.
٤ ــ واز گشت: بازگشت.
۵ ــ تحشر کرد: پس حشر کرد؛ پس جمع کرد.
٦ ــ ورتر: برتر.
۷ ــ هید: هستید.
۸ ــ آفرینشت: آفرینش.
۹ ــ شتفت: سقف. *
۱۰ ــ گراگر کرد: برابر کرد؛ راست کرد.
۱۱ ــ شو: شب.
۱۲ ــ بگسترد: بگسترانید.
۱۳ ــ چراگه: چراگاه.
۱٤ ــ باستانید: بایستانید؛ ثابت کرد.
۱۵ ــ کاید: که آید.
۱٦ ــ ایاد کند: یاد کند.
۱۷ ــ می گیند: می بیند.
۱۸ ــ گهیشت: بهشت.
۱۹ ــ ایاد کرد: یاد کرد.
۲۰ ــ بدس بردار: بیم کننده.

مكرمة مرفوعة مطهرة بايدي سفرة كرام بررة قتل الانسان ما اكفره

من اي شيء خلقه من نطفة خلقه فقدره ثم السبيل يسره ثم اماته فاقبره ثم

اذا شاء انشره كلا لما يقض ما امره فلينظر الانسان الى طعامه انا

صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض شقا فانبتنا فيها حبا وعنبا وقضبا

وزيتونا ونخلا وحدائق غلبا وفاكهة وابا متاعا لكم ولانعامكم

فاذا جاءت الصاخة يوم يفر المرء من اخيه وامه وابيه وصاحبته وبنيه

لكل امرئ منهم يومئذ شان يغنيه وجوه يومئذ مسفرة ضاحكة

مستبشرة ووجوه يومئذ عليها غبرة ترهقها قترة اولئك هم الكفرة الفجرة

بسم الله

اذا الشمس كورت واذا النجوم انكدرت

واذا العشار عطلت واذا الوحوش حشرت واذا

واذا النفوس زوجت واذا الموءودة سئلت باي

واذا الصحف نشرت واذا السماء كشطت واذا

واذا الجنة ازلفت علمت نفس ما احضرت فلا

کرامت کرده. ﴿١٤﴾ ورداشته پاک کرده. ﴿١٥﴾ بدستهای دو یرانی[1]. ﴿١٦﴾ کریمانی، نیکانی. ﴿١٧﴾ بلعنت کرده[2] انسان چون ناسپاس است اوی. ﴿١٨﴾ از کدام چیزی........ او یرا. ﴿١٩﴾ از نطفه‌ی بیافرید او یرا، تقدیر کرد او یرا. ﴿٢٠﴾ واز ره آسان کرد او یرا. ﴿٢١﴾ واز، بمیرانید او یرا و در گور کردن فرمود او یرا. ﴿٢٢﴾ و...ازمان[3] کخواهد زنده کند او یرا. ﴿٢٣﴾ حقا بنگزارد آنچ فرمود او یرا. ﴿٢٤﴾ کو بنگر انسان بی‌طعام اوی. ﴿٢٥﴾ ایما[4] بریختیم آبرا ریختنی. ﴿٢٦﴾ واز بشکافتیم زمین را شکافتنی. ﴿٢٧﴾ ورآوردیم درآن دانه. ﴿٢٨﴾ وانگور وسپست[5]. ﴿٢٩﴾ و زیتون و خرما. ﴿٣٠﴾ و بوستانهای گیشن[6]. ﴿٣١﴾ و میوه وگیا[7]. ﴿٣٢﴾ برخورداری شما را وستوران شما را. ﴿٣٣﴾ ازمان کاید بانگ. ﴿٣٤﴾ آن روز بگریزد مرد از برادر اوی. ﴿٣٥﴾ و مادر اوی و پدر اوی. ﴿٣٦﴾ وزن اوی و پسران اوی. ﴿٣٧﴾ هر مردی را زیشان آن روز کاری بهد وی‌نیاز کند او یرا. ﴿٣٨﴾ رویهای آن روز روشن شدار[8] بهد. ﴿٣٩﴾ خندیدار[9] بهد رامشتی شدار[10] بهد. ﴿٤٠﴾ و رویهای آن روز ورآن گردی بهد. ﴿٤١﴾ می ور پوشد ور[11] آن گردی. ﴿٤٢﴾ ایشان ایشان‌اند کا.......



سورة كورت تسع وعشرون آية

بنام.......... ﴿١﴾ ازمان خرشید[12] تاریک کرده شهد. ﴿٢﴾ ازمان ستارگان بپراکنند. ﴿٣﴾ .... ﴿٤﴾ ازمان اشتران آبستن ده ماهه معطل کرده شند. ﴿٥﴾ ازمان وحشیان حشر کرده شند. ﴿٦﴾ از............ ﴿٧﴾ ازمان نفسها جفت کرده شهد. ﴿٨﴾ ازمان زنده زیر خاک کرده پرسیده شهد: ﴿٩﴾ به کدام...... ﴿١٠﴾ ازمان نامها واز کرده شهد[13]. ﴿١١﴾ ازمان آسمان درنوشته شهد. ﴿١٢﴾ از.......... ﴿١٣﴾ ازمان گهیشت[14] نزدیک کرده شهد. ﴿١٤﴾ داند نفسی چی حاضر کرد. ﴿١٥﴾ می سوگند خو........ ﴿١٦﴾ ......

---

١ ــ **دو یران**: دبیران.
٢ ــ **بلعنت کرده**: لعنت شده، نفرین شده.
٣ ــ **ازمان**: هنگامی که.
٤ ــ **ایما**: ما.
٥ ــ **سپست**: سبزی.
٦ ــ **گیشن**: گشن؛ پر درخت. *
٧ ــ **گیا**: گیاه.
٨ ــ **روشن شدار**: روشن شونده؛ تابان.
٩ ــ **خندیدار**: خندان.
١٠ ــ **رامشتی شدار**: شادان.
١١ ــ **می ور پوشد ور**: برمی پوشد بر.
١٢ ــ **خرشید**: خورشید.
١٣ ــ **واز کرده شهد**: باز کرده شود.
١٤ ــ **گهیشت**: بهشت.

الكنس والليل اذا عسعس والصبح اذا تنفس انه لقول رسول كريم

ذي قوة عند ذي العرش مكين مطاع ثم امين وما صاحبكم بمجنون

ولقد راه بالافق المبين وما هو على الغيب بضنين وما هو بقول شيطان ر

جيم فاين تذهبون ان هو الا ذكر للعالمين لمن شاء منكم ان يستقيم وما تشاءون

الا ان يشاء الله رب العالمين

بی ان کخواهد خدای خداوند جهانیان

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای

اذا السماء انفطرت واذا الكواكب انتثرت واذا البحار فجرت

ازمان که اسمان باره شود وازمان ستارکان پراکنده

واذا القبور بعثرت علمت نفس ما قدمت واخرت يا ايها الانسان

ما غرك بربك الكريم الذي خلقك فسواك فعدلك في اي صورة ما شاء

ركبك كلا بل تكذبون بالدين وان عليكم لحافظين كراما كاتبين

يعلمون ما تفعلون ان الابرار لفي نعيم وان الفجار لفي جحيم يصلونها يوم الدين

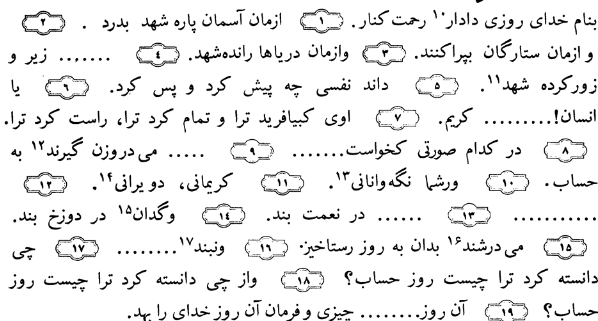
وما هم عنها بغائبين وما ادريك ما يوم الدين ثم ما ادريك ما يوم الدين

يوم لا تملك نفس لنفس شيئا والامر يومئذ لله

روز پنهام شداران[1]. (١٧) و به شو[2] ازمان[3] تاریک شهد. (١٨) و به بام ازمان وردمد. (١٩) آن قول پیغامبری بزرگوارست. (٢٠) خداوند قوتی، نزدیک خداوند عرش جای گیری[4]. (٢١) فرمان‌برداری کرده‌ی آنجا خستوار[5]. (٢٢) نیست ایار[6] شما دیوانه. (٢٣) دید او یرا به کرانه‌ی دیدور[7]. (٢٤) نیست اوی ور غیب بخیل. (٢٥) نیست آن به قول دیوی رانده. (٢٦) کجا می‌شید[8]. (٢٧) نیست آن بی‌ایاد کردی[9] جهانیان را. (٢٨) کرا خواهد که راست بایستد. (٢٩) و نمی‌خواهید بی‌آن کخواهد خدای خداوند جهانیان.

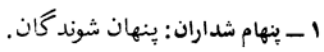






بنام خدای روزی دادار[10] رحمت‌کنار. (١) ازمان آسمان پاره شهد بدرد . (٢) و ازمان ستارگان بپراکنند. (٣) وازمان دریاها رانده‌شهد. (٤) .... زیر و زورکرده شهد[11]. (٥) داند نفسی چه پیش کرد و پس کرد. (٦) یا انسان!......... کریم. (٧) اوی کبیافرید ترا و تمام کرد ترا، راست کرد ترا. (٨) در کدام صورتی کخواست....... (٩) ..... می‌دروزن گیرند[12] به حساب. (١٠) ورشما نگه‌وانانی[13]. (١١) کریمانی، دو یرانی[14]. (١٢) .... (١٣) ...... در نعمت بند. (١٤) وگدان[15] در دوزخ بند. (١٥) می‌درشند[16] بدان به روز رستاخیز. (١٦) ونبند[17]......... (١٧) چی دانسته کرد ترا چیست روز حساب؟ (١٨) واز چی دانسته کرد ترا چیست روز حساب؟ (١٩) آن روز........ چیزی و فرمان آن روز خدای را بهد.





۱ ــ **پنهام شداران:** پنهان شوندگان.
۲ ــ **شو:** شب.
۳ ــ **ازمان:** هنگامی که.
٤ ــ **جای گیری** = مَکِین: جای گرفته.
۵ ــ **خستوار:** استوار.
٦ ــ **ایار:** یار.
۷ ــ **دیدور:** آشکار؛ پیدا.
۸ ــ **می‌شید:** می‌شوید؛ می‌روید.
۹ ــ **ایاد کرد:** یاد کرد؛ پند.
۱۰ ــ **روزی‌دادار:** روزی دهنده.
۱۱ ــ **زیرو‌زور کرده شهد:** زیر و زبر کرده شود.
۱۲ ــ **می‌دروزن گیرند:** بدروغ می‌دارند.
۱۳ ــ **نگه‌وانان:** نگهبانان.
۱٤ ــ **دویران:** دبیران.
۱۵ ــ **گدان:** بدکاران.
۱٦ ــ **می‌درشند:** در می‌شوند.
۱۷ ــ **نبند:** نباشند.

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ

وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ

يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا أَدْرَاكَ مَا

سِجِّينٌ كِتَابٌ مَرْقُومٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ

الْأَوَّلِينَ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ

يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ

تُكَذِّبُونَ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ

مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ

وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ

الْمُقَرَّبُونَ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ

بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ

قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ فَا

(۱) وای کم پیموداران[۱] را. (۲) ایشان ازمان[۲] خود را بپیمند[۳] از مردمان تمام بستانند. (۳) ازمان بپیمند ایشانرا یا بسنجند ایشانرا، می کهند[۴]. (٤) ای ندانند ایشان کایشان انگیختگان[۵] بند. (۵) روز بزرگ را؟ (٦) آن روز بایستند مردمانرا، خداوند جهانیان را. (۷) حقا که نامه‌ی گدان[٦] در سجین بهد. (۸) و چی دانسته کرد[۷] ترا چیست سجین؟ (۹) نامه‌ی نو یشته[۸]. (۱۰) وای آن روز دروزن گرفتاران[۹] را. (۱۱) ایشان می دروزن گیرند به روز حساب. (۱۲) و دروزن نگیرند بدان بی هر گدشتاری کناری[۱۰]، بزه کر. (۱۳) ازمان خوانده شهد ور وی آیتهای ایما، گهد[۱۱]: افسانهای نخستینان. (۱٤) حقا بل غلبه کرد وردلها ایشان آن بودند می کسب کردند. (۱۵) حقا کایشان از خداوند ایشان آن روز بشردگان[۱۲] بند. (۱٦) واز ایشان درشداران[۱۳] دوزخ بند. (۱۷) واز گفته شهد این آنست کبودید[۱٤]...... می دروزن گرفتید. (۱۸) حقا که نامه‌ی نیکان در علیین بهد[۱۵]. (۱۹) و چه دانسته کرد ترا....... (۲۰) .... نو یشته. (۲۱) حاضر شند[۱٦] بدان نزدیک کردگان. (۲۲) نیکان در نعمت بند. (۲۳) .... (۲٤) اشناسی[۱۷] در رویها ایشان تازه‌ی نعمت. (۲۵) می شراب داده شند از شرابی خالص. (۲٦) .... درآن کو رغبت کنند رغبت کناران[۱۸]. (۲۷) آمیزشت[۱۹] آن از تسنیم[۲۰] بهد. (۲۸) چشمه........ نزدیک کردگان. (۲۹) .... ایشان که گنه کردند بودند ازیشان کبگرو یستند می خندیدند. (۳۰) .... بدیشان می اوسوس کنند[۲۱] (۳۱) ازمان واز گردند بی اهل ایشان واز گردند رامشتی شدار[۲۲].... (۳۲) .... گهند ایشان که وی رهان اند (۳۳) و فرستاده نشدند وریشان نگه‌وانا...... (۳٤) ....

---

۱ ــ **کم پیموداران:** کم پیمایندگان.
۲ ــ **ازمان:** هنگامی که.
۳ ــ **بپیمند:** بپیمایند.
٤ ــ **می کهند:** می کاهند.
۵ ــ **انگیختگان = مَبْعُوثُون:** برانگیختگان.
٦ ــ **گدان:** بدکاران.
۷ ــ **دانسته کرد:** آگاه کرد؛ دانا کرد.
۸ ــ **نو یشته:** نوشته. ٭
۹ ــ **دروزن گرفتاران:** بدروغ دارندگان.
۱۰ ــ **گدشتاری کنار:** از حد درگذرنده.
۱۱ ــ **گهد:** گوید.
۱۲ ــ **بشردگان:** بازداشتگان؛ پوشیدگان. ٭
۱۳ ــ **درشداران:** درآیندگان.
۱٤ ــ **کبودید:** که بودید.
۱۵ ــ **بهد:** بُوَد؛ باشد.
۱٦ ــ **شند:** شوند.
۱۷ ــ **اشناسی:** می شناسی.
۱۸ ــ **رغبت کناران:** رغبت کنندگان.
۱۹ ــ **آمیزشت:** آمیزش.
۲۰ ــ **تسنیم:** چشمهٔ تسنیم؛ آب تسنیم.
۲۱ ــ **می اوسوس کنند:** افسوس می کنند؛ طعنه می زنند.
۲۲ ــ **رامشتی شدار:** شاد؛ شادان.

من الكفار يضحكون على الارائك ينظرون هل ثوب الكفار ما كانوا

يفعلون

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا السما انشقت واذنت لربها وحقت واذا الارض مدت والقت

ما فيها وتخلت واذنت لربها وحقت يايها الانسان انك كادح الى

ربك كدحا فملاقيه فاما من اوتى كتابه بيمينه فسوف يحاسب حسابا

يسيرا وينقلب الى اهله مسرورا واما من اوتى كتابه ورا ظهره

عوا ثبورا ويصلى سعيرا انه كان في اهله مسرورا انه

كان به بصيرا فلا اقسم بالشفق والليل وما وسق

طبقا عن طبق فما لهم لا يؤمنون واذا

يجمعون بل الذين كفروا يكذبون والله اعلم بما

اب اليم الا الذين امنوا وعملوا الصالحات لهم

الرحمن

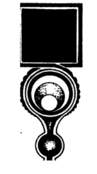
از کافران می خندند. (۳۵) ورتختها می نگرند. (۳۶) ای پاداش داده شند کافران آن بودند می کردند؟





بنام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) ازمان[1] آسمان بشکاود[2]. (۲) و بنیوشد[3] خداوند او یرا و سزاوارست. (۳) ازمان زمین کشیده شهد. (٤) و بیوکند[4] آن در آن است و تهی شهد[5]. (۵) و بنیوشد خداوند او یرا و سزاوارست. (٦) یا انسان! توا کارکنار[6] هی بی‌خداوند توا کاری پدیره آمدار[7] بی‌آنرا. (۷) اما کی داده شهد نامه‌ی اوی به راست دست اوی. (۸) انوز حساب کرده شهد[8] حسابی آسان. (۹) وازگردد بی اهل اوی رامشتی[9]. (۱۰) اما کی داده شهد نامه‌ی اوی گداره[10] پشت اوی. (۱۱) .... (۱۲) و درشهد در آتش. (۱۳) اوی بود در اهل اوی رامشتی. (۱٤) اوی........... (۱۵) ....ند، اوی هست بدوی بینا. (۱٦) می‌سوگند خورم به شفق. (۱۷) و به شو[11] و بدان بهم کرد. (۱۸) .... (۱۹) ......ردند حالی پس حالی. (۲۰) چیست ایشانرا کنمی‌گرو یند. (۲۱) ازمان........ سجده نگیرند. (۲۲) بل ایشان که کافر شدند می دروزن گیرند. (۲۳) خدای داناتر بدان...... (۲٤) .... دردمند ـ کنار[12]. (۲۵) بی ایشان کبگرو یستند و کردند نیکیها، ایشانرا بهد.......





۱ ــ **ازمان:** هنگامی که.
۲ ــ **بشکاود:** بشکافد.
۳ ــ **بنیوشد:** بشنود؛ فرمان برد.
٤ ــ **بیوکند:** بیفکند.
۵ ــ **تهی‌شهد:** تهی شود.
٦ ــ **کارکنار:** کار کننده.
۷ ــ **پدیره آمدار:** رسیده؛ بیننده.
۸ ــ **انوز حساب کرده شهد:** زود بود که حساب کرده شود.
۹ ــ **رامشتی:** شادان.
۱۰ ــ **گداره:** پسِ؛ سپس.
۱۱ ــ **شو:** شب.
۱۲ ــ **دردمند کنار:** دردناک.

والسماء ذات البروج واليوم الموعود وشاهد ومشهود قتل اصحب

الاخدود النار ذات الوقود اذ هم عليها قعود وهم على ما يفعلون

بالمؤمنين شهود وما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحميد

الذي له ملك السموات والارض والله على كل شيء شهيد ان الذين فتنوا

المؤمنين والمؤمنات ثم لم يتوبوا فلهم عذاب جهنم ولهم عذاب

الحريق ان الذين امنوا وعملوا الصالحات لهم جنات تجري من تحتها الا

نهار ذلك الفوز الكبير ان بطش ربك لشديد انه هو يبدئ ويعيد وهو

الغفور الودود ذو العرش المجيد فعال لما يريد هل اتاك

فرعون وثمود بل الذين كفروا في تكذيب والله

من ورائهم محيط بل هو قران مجيد في لوح محفوظ

بسم الله الرح

والسماء والطارق وما ادراك ما الطارق النجم الثا

ظر الانسان مم خلق خلق من ماء داف

يخرج من بين الصلب والترائب انه على رجعه لقادر يوم تبلى السرائر ف

(۱) سوگند به آسمان خداوند برجها. (۲) سوگند به روز وعده. (۳) و سوگند به روز آدینه و روز عرفه. (٤) بلعنت کرده‌بند[1] ایاران کنده[2]. (۵) آتش خداوند هیزم. (٦) ایشان وریشان نشسته بودند. (۷) ایشان ورآن می کردند به مومنان حاضر. (۸) و عیب نکردند زیشان بی‌آن کبگرو یستند[3] به خدای عزیز ستوده. (۹) اوی کاو یراست پادشای آسمانها و زمین، خدای ور هر چیزی گواه است. (۱۰) ایشان بسُختند[4] مردان مومن راوزنان مومنه را، واز توبه نکردند، ایشانرا بهد[5] عذاب دوزخ و ایشانرا بهد عذاب سوزان. (۱۱) ایشان بگرو یستند و کردند نیکیها، ایشانرا بهد بوستانهای می رود از زیر آن جویها، آن است دست بردن[6] بزرگ. (۱۲) گرفتن خداوند توا سخت است. (۱۳) اوی او یست که نخست‌بار بیافریند و دیگر بار کند. (۱٤) .... آمرزیدگار دوست‌داشتار[7]. (۱۵) خداوند عرش بزرگوار. (۱٦) کنار[8] آنرای[9] خواهد. (۱۷) .... (۱۸) فرعون و ثمود. (۱۹) بل ایشان که کافر شدند در دروزن گرفتنی[10] هند[11]. (۲۰) خدای........ (۲۱) ....ن قرانی بزرگوارست. (۲۲) درلوحی‌نگه‌داشته.



سورة الطارق

بنام خدای روزی دادار[12]...... (۱) سوگند به آسمان و به طارق. (۲) چی دانسته کرد ترا چیست طارق؟ (۳) ستاره دروشیدار[13]. (٤) .... نگه‌وانی. (۵) کو بنگر انسان از چی آفریده شد. (٦) آفریده شد از آبی جستار[14]. (۷) می........ (۸) .... (۹) .... (۱۰) .... (۱۱)

---

۱ ــ بلعنت کرده بند: نفرین کرده باشند.
۲ ــ ایاران کنده: یاران خندق.
۳ ــ کبگرو یستند: که بگرو یستند.
٤ ــ بسُختند: بسوختند.
۵ ــ بهد: بُوَد؛ باشد.
٦ ــ دست بردن: رستگاری؛ پیروزی.
۷ ــ دوست داشتار: دوست دار.
۸ ــ کنار: کننده.
۹ ــ آنرای: آنرا که. *
۱۰ ــ دروزن گرفتن: بدروغ داشتن.
۱۱ ــ هند: هستند.
۱۲ ــ روزی‌دادار: روزی دهنده.
۱۳ ــ دروشیدار: درخشنده.
۱٤ ــ جستار: جهنده.

السماء ذات الرجع والارض ذات الصدع انه لقول فصل وما هو بالهزل

سوگند باسمان خداوند باران ... ونيست ان بازی

انهم يكيدون كيدا واكيد كيدا فمهل الكافرين امهلهم رويدا

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداى مهربان بخشاينده

سبح اسم ربك الاعلى الذى خلق فسوى والذى قدر فهدى والذى اخرج

المرعى فجعله غثاء احوى سنقرئك فلا تنسى الا ما شاء الله انه يعلم الجهر

وما يخفى ونيسرك لليسرى فذكر ان نفعت الذكرى سيذكر من

[illegible] الاشقى الذى يصلى النار الكبرى ثم لا يموت فيها و [illegible]

[illegible] ذكر اسم ربه فصلى بل تؤثرون الحيوة الدنيا

[illegible] الاولى [illegible] صحف ابرهيم وموسى

[illegible]

وجوه يومئذ خاشعة عاملة ناصبة تصلى نارا

[illegible] ليس لهم طعام الا من [illegible]

[illegible] ناعمة لسعيها راضية فى جنة عالية

[illegible] فيها سرر مرفوعة واكواب موضوعة

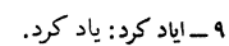
سوگند به آسمان خداوند باران. ﴿۱۲﴾ و به زمین خداوند نبات. ﴿۱۳﴾ آن قولی محکم است. ﴿۱۴﴾ و نیست آن به بازی. ﴿۱۵﴾ ایشان می کید کنند[1] کیدی. ﴿۱۶﴾ وکید کنم کیدی. ﴿۱۷﴾ مهلت ده کافران را، مهلت ده ایشانرا خجاره[2].

سورة الاعلى تسع عشر آية — مكية

بنام خدای مهربانی بخشاینده. ﴿۱﴾ تسبیح کن به نام خداوند توا ورتر[3]. ﴿۲﴾ اوی که بیافرید و تمام کرد. ﴿۳﴾ اوی که تقدیر کرد و رەنمود. ﴿۴﴾ اوی کبیرون آورد چراگه. ﴿۵﴾ کرد آنرا خاشه‌ی[4] سیاه. ﴿۶﴾ انوز بخوانیم[5] ورتوا، فرموش نکنی[6]. ﴿۷﴾ بی‌آن خواهد خدای اوی داند اشکرای[7]....... ﴿۸﴾ و می سازیم ترا آسانی را. ﴿۹﴾ پند ده که منفعت کند پند. ﴿۱۰﴾ انوز پند پدیرد کی...... ﴿۱۱﴾ .... ﴿۱۲﴾ ..... کمی درشهد[8] درآتش مهتر. ﴿۱۳﴾ واز نی‌بمیرد در آن ونی..... ﴿۱۴﴾ .... ﴿۱۵﴾ و ایاد کرد[9] نام خداوند اوی و نماز کرد. ﴿۱۶﴾ بل می گزینند زندگانی این گیتی. ﴿۱۷﴾ .... ﴿۱۸﴾ ...... در نامها نخستین است. ﴿۱۹﴾ نامهای ابرهیم و موسی.

سورة الغاشية ست وعشرون آية — مكية

..............اینده. ﴿۱﴾ .... ﴿۲﴾ رویهای‌آن روز نرم‌شدار[10] بهد. ﴿۳﴾ کارکنار[11] بهد، رنجور بهد. ﴿۴﴾ می درشهد درآتشی. ﴿۵﴾ .... ﴿۶﴾ نبهد ایشانرا طعامی مگر از ضریع[12]. ﴿۷﴾ فربه نکند و منفعت نکند....... ﴿۸﴾ .... بنعمت‌شدار[13] بهد. ﴿۹﴾ کار آنرا پسندیدار[14] بهد. ﴿۱۰﴾ در بوستانی ور دور بهد. ﴿۱۱﴾ نیشنی[15] درآن........ ﴿۱۲﴾ .... ﴿۱۳﴾ درآنجا تختهای ورداشته شهد. ﴿۱۴﴾ وقنینها[16]....... ﴿۱۵﴾ ......



۱ ــ می کید کنند: مکر می کنند؛ می سگالند.
۲ ــ خجاره = رویداً: آهسته؛ اندک مایه. *
۳ ــ ورتر: برتر.
٤ ــ خاشه: خاشاک و کاه و گیاه خرد شده.
۵ ــ انوز بخوانیم: زود بود که بخوانیم.
٦ ــ فرموش نکنی: فراموش نکنی.
۷ ــ اشکرا: آشکارا.
۸ ــ کمی درشهد: که در می شود؛ که درمی آید.
۹ ــ ایاد کرد: یاد کرد.
۱۰ ــ نرم‌شدار: فرو افکنده؛ ترسنده.
۱۱ ــ کارکنار: کار کننده.
۱۲ ــ ضریع: خار خشک و زهردار.
۱۳ ــ بنعمت شدار: تازه و با طراوت؛ نازان؛ شادان.
۱٤ ــ پسندیدار: خشنود.
۱۵ ــ نیشنی: نمی شنوی.
۱٦ ــ قنینها: کوزه های بی دسته.

مصفوفه وزرابى مبثوثه افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت والى السما

كيف رفعت والى الجبال كيف نصبت والى الارض كيف سطحت

فذكر انما انت مذكر لست عليهم بمصيطر الا من تولى وكفر

فيعذبه الله العذاب الاكبر ان الينا ايابهم ثم ان علينا حسابهم

سورة الفجر

بسم الله الرحمن الرحيم

والفجر وليال عشر والشفع والوتر والليل اذا يسر هل فى ذلك قسم

لذى حجر الم تر كيف فعل ربك بعاد ارم ذات العما[د]

مثلها فى البلاد وثمود الذين جابوا الصخ[ر]

الذين طغوا فى البلاد فاكثروا فيها الفساد

سوط عذاب ان ربك لبالمرصاد فاما

واكرمه ونعمه فيقول ربى اكرمن واما

اهانن كلا بل لا تكرمون اليـ[ـتيم]

[المسكيـ]ـن وتاكلون التراث اكلا لما وتحبو[ن]

[دكت] الارض دكا دكا وجاء ربك والملك

صف زده. (۱۶) وشادروانهای[1] پراکنده. (۱۷) ای ننگرند بی اشتران چون آفریده شدند؟ (۱۸) بی آسمان چون ورداشته شد[2]؟ (۱۹) و بی کهها چون در بالای کرده شدند؟ (۲۰) و بی زمین چون گسترده شد؟ (۲۱) پند ده، توا پند دادار[3]هی. (۲۲) نه ای وریشان ورگماشته[4]. (۲۳) بی کی واز گشت و کافر شد. (۲۴) انوز عذاب کند[5] او یرا خدای عذاب مهتر. (۲۵) بی ایماست واز آمدن[6] ایشان. (۲۶) واز وریماست[7] حساب ایشان.



سورة الفجر ثلثون آية — مكية

بنام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) سوگند به بام. (۲) و به ده شو[8] گوسبندکشان. (۳) سوگند به جفت و به تا[9]. (۴) و به شو ازمان[10] بروند. (۵) ای هست....... خداوند خرد را؟ (۶) ای ننگری چون کرد خداوند توا به عاد؟ (۷) ارم خداوند...... (۸) .... هم‌چنان در شهرها. (۹) وثمودیان ایشان کببریدند[11] سنگ را........ (۱۰) .... (۱۱) ایشان که وی رهی کردند در شهرها. (۱۲) فروان کردند[12] در آن توهی. (۱۳) .... تازیانه‌ی عذاب. (۱۴) خداوند توا ورگدار[13]ست. (۱۵) اما انس .... کرامت کند او یرا و نعمت کند ور وی گهد[14]: خداوند من کرامت کرد مرا. (۱۶) اما .... روزی اوی گهد: خداوند من خوار کرد مرا. (۱۷) حقا بل کرامت نمی کنند یتیم. (۱۸) .... درویش. (۱۹) و می خورند میراث خوردنی سخت. (۲۰) و می دوست دارند........ (۲۱) ...... شکسته شهد زمین شکستنی شکستنی. (۲۲) وآید فرمان خداوند توا و فریشتگان صف...... (۲۳) ....

---

۱ ــ **شادروانها:** فرشها.
۲ ــ **ورداشته شد:** برداشته شد.
۳ ــ **پند دادار:** پند دهنده.
٤ ــ **ورگماشته:** نگاهبان.
۵ ــ **انوز عذاب کند:** زود بود که عذاب کند.
٦ ــ **وازآمدن:** باز آمدن.
۷ ــ **وریماست:** برماست.
۸ ــ **شو:** شب.
۹ ــ **تا:** طاق؛ تای.
۱۰ ــ **ازمان:** آنگاه که؛ هنگامی که.
۱۱ ــ **کببریدند:** که بریدند.
۱۲ ــ **فروان کردند:** فراوان کردند؛ بسیار کردند.
۱۳ ــ **ورگدار:** برگذرگاه.
۱٤ ــ **گهد:** گوید.

يومئذ يتذكر الانسان وانى له الذكرى يقول يليتنى قدمت لحيوتى

فيومئذ لا يعذب عذابه احد ولا يوثق وثاقه احد يايتها النفس المطمئنة

ارجعى الى ربك راضية مرضية فادخلى فى عبدى وادخلى جنتى

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اقسم بهذا البلد وانت حل بهذا البلد ووالد وما ولد لقد خلقنا الانسان

فى كبد ايحسب ان لن يقدر عليه احد يقول اهلكت مالا لبدا ايحسب

ان لم يره احد الم نجعل له عينين ولسانا وشفتين وهدينه النجدين

فلا اقتحم العقبة وما ادريك ما العقبة فك رقبة او اطعم فى يوم

ذى مسغبة يتيما ذا مقربة او مسكينا ذا متربة ثم كان من الذين

امنوا وتواصوا بالصبر وتواصوا بالمرحمة اولئك اصحب الميمنة

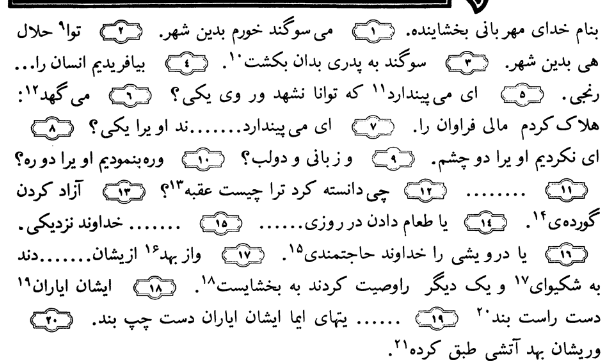
والذين كفروا بايتنا هم اصحب المشئمة عليهم نار مؤصدة

بسم الله الرحمن الرحيم

والشمس وضحيها والقمر اذا تليها والنهار اذا جليها

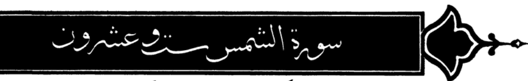
والليل اذا يغشيها والسماء وما بنيها والارض وما طحيها ونفس وما

آن روز پند پدیرد انسان چون بهد اویرا پند. (۲۴) گهد[1] یا کاسکی[2] من پیش‌کردی[3] زندگانی خود را. (۲۵) آن روز عذاب کرده شهد چون عذاب اوی یکی (۲۶) و بسته نشهد چون بستن اوی یکی. (۲۷) یا نفس آرامیده[4] (۲۸) واز گرد[5] بی‌خداوندتوا پسندیدار[6] پسندیده. (۲۹) درشه[7] دربندگان من. (۳۰) ودرشه درگهیشت[8] من.



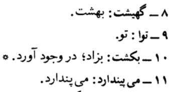
سورة البلد عشرون آية

بنام خدای مهربانی بخشاینده. (۱) می‌سوگند خورم بدین شهر. (۲) توا[9] حلال هی بدین شهر. (۳) سوگند به پدری بدان بکشت[10]. (٤) بیافریدیم انسان را... رنجی. (۵) ای می‌پیندارد[11] که توانا نشهد ور وی یکی؟ (٦) می گهد[12]: هلاک کردم مالی فراوان را. (۷) ای می‌پیندارد.......ند او یرا یکی؟ (۸) ای نکردیم او یرا دو چشم. (۹) و زبانی و دولب؟ (۱۰) وره‌بنمودیم او یرا دو ره؟ (۱۱) .... (۱۲) چی‌دانسته کرد ترا چیست عقبه[13]؟ (۱۳) آزاد کردن گورده‌ی[14]. (١٤) یا طعام دادن در روزی...... (۱۵) .... خداوند نزدیکی. (۱٦) یا درو یشی را خداوند حاجتمندی[15]. (۱۷) واز بهد[16] ازیشان.......دند به شکیوای[17] و یک دیگر راوصیت کردند به بخشایست[18]. (۱۸) ایشان ایاران[19] دست راست بند[20] (۱۹) ...... یتهای ایما ایشان ایاران دست چپ بند. (۲۰) وریشان بهد آتشی طبق کرده[21].



سورة الشمس ست و عشرون

........بانی..... (۱) .... شتگه آن (۲) سوگند به مه ازمان پس‌روی کند آنرا. (۳) سوگند به روز ازمان روشن کند آنرا. (٤) سوگند به شو .... (۵) .... بدوی که بنا کرد آنرا. (٦) و به زمین و بدوی........ (۷) ....



۱ ــ گهد: گوید.
۲ ــ یاکاسکی: ای کاش.*
۳ ــ پیش کردی: پیش می فرستادم.
٤ ــ آرامیده: آرام گرفته و آرام گیرنده.
۵ ــ وازگرد: باز گرد.
٦ ــ پسندیدار: خشنود.
۷ ــ درشه: در رو؛ داخل شو.
۸ ــ گهیشت: بهشت.
۹ ــ توا: تو.
۱۰ ــ بکشت: بزاد؛ در وجود آورد.*
۱۱ ــ می پیندارد: می پندارد.
۱۲ ــ می گهد: می گوید.
۱۳ ــ عقبه: گذرگاه سخت.
١٤ ــ گورده: برده.*
۱۵ ــ حاجتمندی: درویشی.
۱٦ ــ بهد: باشد.
۱۷ ــ شکیوای: شکیبایی.
۱۸ ــ بخشایست: بخشایش.
۱۹ ــ ایاران: یاران.
۲۰ ــ بند: باشند.
۲۱ ــ طبق کرده: سر پوشیده.



فالهمها فجورها وتقويها قد افلح من زكيها وقد خاب من دسيها كذبت

ثمود بطغويها اذ انبعث اشقيها فقال لهم رسول الله ناقة الله

وسقيها فكذبوه فعقروها فدمدم عليهم ربهم بذنبهم فسويها

ولا يخاف عقبيها

بسم الله الرحمن الرحيم

والليل اذا يغشى والنهار اذا تجلى وما خلق الذكر والانثى ان سعيكم

لشتى فاما من اعطى واتقى وصدق بالحسنى فسنيسره لليسرى و

اما من بخل واستغنى وكذب بالحسنى فسنيسره للعسرى وما يغنى عنه

ماله اذا تردى ان علينا للهدى وان لنا للآخرة والاولى فانذرتكم نارا

تلظى لا يصليها الا الاشقى الذى كذب وتولى وسيجنبها الا

تقى الذى يؤتى ماله يتزكى وما لاحد عنده من نعمة تجزى الا ابتغاء

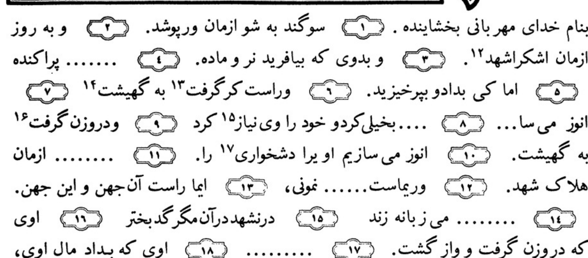
وجه ربه الاعلى [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

والضحى والليل اذا سجى ما ودعك ربك وما قلى و

(٨) الهام داد آنرا گدی[1] آن و پرخیزکاری[2] آن. (٩) نیک بخت شد[3] کی پاک کرد آنرا. (١٠) و نومید شد کی وی نام کرد[4] آنرا. (١١) دروزن گرفتند ثمودیان به وی رهی ایشان. (١٢) نون[5] ورخاست[6] گدبختر[7] آن. (١٣) گفت ایشانرا پیغامبر خدای: بپرخیزید از کشتن وشتر[8] خدای ونیاوه‌ی[9] آب اوی. (١٤) دروزن گرفتند او یرا و بکشتند او یرا، هلاکی فرستاد[10] وریشان خداوند ایشان به گنه ایشان، گراگر کرد[11] آنرا (١٥) و نترسید از عاقبت آن.

سورة اللیل احد و عشرون آیة



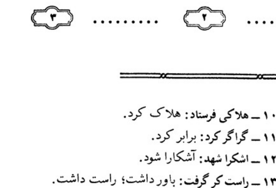
بنام خدای مهربانی بخشاینده . (١) سوگند به شو ازمان ورپوشد. (٢) و به روز ازمان اشکراشهد[12]. (٣) و بدوی که بیافرید نر و ماده. (٤) .... پراکنده (٥) اما کی بدادو بپرخیزید. (٦) وراست کرگرفت[13] به گهیشت[14] (٧) انوز می سا... (٨) ....بخیلی کردو خود را وی نیاز[15] کرد (٩) ودروزن گرفت[16] به گهیشت. (١٠) انوز می سازیم او یرا دشخواری[17] را. (١١) .... ازمان هلاک شهد. (١٢) وریماست...... نمونی، (١٣) ایما راست آن جهن و این جهن. (١٤) .... می زبانه زند (١٥) درنشهد درآن مگر گدبختر (١٦) اوی که دروزن گرفت و واز گشت. (١٧) .... (١٨) اوی که بداد مال اوی، پاکی کرد. (١٩) نیست یکی را نزدیک اوی از نعمتی که پادا...... (٢٠) .... (٢١) ....

سورة الضحی ثمان آیات

.... خدای مهربانی........ (١) .... (٢) .... (٣) دشمن نکرد..........

---

١ ــ **گدی**: بدی.
٢ ــ **پرخیزکاری**: پرهیزگاری.
٣ ــ **نیک بخت شد**: رستگار شد.
٤ ــ **وی نام کرد**: گم نام کرد.
٥ ــ **نون**: آنگاه.
٦ ــ **ورخاست**: برخاست؛ فرستاده شد.
٧ ــ **گدبختر**: بدبخت تر.
٨ ــ **وشتر**: اشتر؛ شتر.
٩ ــ **نیاوه**: بهره؛ نوبت. *



١٠ ــ **هلاکی فرستاد**: هلاک کرد.
١١ ــ **گراگر کرد**: برابر کرد.
١٢ ــ **اشکرا شهد**: آشکارا شود.
١٣ ــ **راست کر گرفت**: باور داشت؛ راست داشت.
١٤ ــ **گهیشت**: بهشت.
١٥ ــ **وی نیاز**: بی نیاز.
١٦ ــ **دروزن گرفت**: بدروغ داشت.
١٧ ــ **دشخواری**: دشواری.